



سرشناسه: قرآن‌پور، اسرائیل

عنوان: عربی دهم

مؤلفه: اسرائیل قرآن‌پور

مشخصات نشر: تهران: انتشارات بین‌المللی گاج

مشخصات ظاهری: ۲۰۸ ص، مصور (رنگی).

فروست: این کتاب از مجموعه کتابهای "سیر تا پیاز" گاج می‌باشد.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۵۹-۲۱۲-۲ بهای: ۴۵۰۰۰ تومان

وضعیت فهرست‌نویسی: فنیای مختصر

شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۲۵۱۲۳۶۲



[ناشر: انتشارات بین‌المللی گاج]

[مدیر مسئول: مهندس ابوالفضل جوکار]

[مجموعه کتابهای: سیر تا پیاز]

[عنوان کتاب: عربی دهم]

[مدیر پروژه، برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف: مهندس احمد علی‌نژاد]

[معاونت واحد تألیف: مهین افشار]

[مؤلفه: اسرائیل قرآن‌پور]

[مستول درس: آلهه بختیاری] + [ویراستاران: آلهه بختیاری - منیژه خسروی - کیوان عباسی - همایون رضایور - امیرحسین بابلی]

[مدیر فنی: ژاله تراسی‌نژاد]

[صفحه‌آرک: نازنین ملکی]

[طراح جلد: منصور سموائی] + [تصویر روی جلد: حسین صافی] + [گرافیک: رعنا چامی]

[لیتوگرافی، چاپخانه و صحافی: گاج] + [امور چاپ: علی مزروعی]

[نوبت چاپ: پانزدهم ۱۳۹۸ (سال تحصیلی ۹۹-۹۸)] + [شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه]

[دفتر مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، بین چهار راه ولیعصر (عج) و خیابان قسطنطنیه، شماره ۹۱۹]

[تلفن: ۶۴۲۰ - ۰۲۱]

[سرویس پیام کوتاه (SMS): ۰۲۵۰۰۳۲۵] + [مستول پشتی: ۳۷۷ - ۱۳۱۴۵]

[پایگاه اینترنتی: www.gaj.ir]

[قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان]

+++ دوست عزیز جهت آگاهی از آخرین اخبار و اطلاعات کتابهای منتشر شده

لطفاً به سایت www.gaj.ir مراجعه نمایید.

توجه: به موجب ماده‌ی ۵ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸/۱۰/۱۱ کلیه‌ی حقوق این کتاب، ازجمله انتشارات بین‌المللی گاج محفوظ می‌ماند و هیچ شخص حقیقی یا حقوقی حق استفاده از آن یا ندارد و متخلفین به موجب این قانون تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.





به نام خدا

دوست خوب نادیده ام؛ سلام

در تهیه کاغذ این کتاب هیچ درختی قطع نشده است و در فرایند تولید آن نیز از مواد شیمیایی مضر استفاده نگردیده است. این کاغذ در کشور عزیزمان ایران تولید می شود و ماده اصلی تشکیل دهنده آن باکاس یا همان تفلالینشکر است. امروزه در خیلی از کشورها رنگ کاغذ مصرفی کتاب، تیره است و این تیرگی به علت انعکاس نور کمتر باعث می شود چشم ما هنگام مطالعه خیلی کمتری را احساس کنند. اما بدانیم که هزینه های تولید کتاب بالاست، لذا اتفاقاً دارم بعد از مطالعه کتاب حاضر آن را در وب سایت www.mygaj.com قرار دهم و با قیمت کمتر به عنوان کتاب دست دوم بفروشم برسانید تا سایر دوستانتان بتوانند با هزینه کمتر از آن استفاده کرده و از تولید مجدد آن جلوگیری و در نهایت در مصرف کاغذ صرفه جویی شود.

ارادتمند شما
ابوالفضل جوکار



مقدمه مؤلف

تقدیم به ناظر پنهانِ مُنتظر «اللهم عجل فرجهم»

به نام خداوندگار قلم، پارسایی و مهر

کتاب‌های جدید سیزده‌پایز شامل «۳ کتاب» و هر کتاب دارای یک جلد مجزا می‌باشد که با رنگی متفاوت چاپ شده است. **جلد اول (کتاب آموزش):** رمز موفقیت هر دانش‌آموزی، ابتدا یادگیری اصولی، مفهومی و سپس حل تمرین و تست است. در این جلد آموزش کاملی برای هر درس داده شده است.

ویژگی‌های کتاب آموزشی

- ۱- ترجمه کلمه به کلمه و روان متن درسی
- ۲- ارائه واژگان درسی به همراه مترادف، متضاد و جمع مکتشر از متن درسی و تمرین‌ها
- ۳- یادآوری کامل قواعد سه سال دوره اول متوسطه در درس اول
- ۴- آموزش کامل قواعد هر درس براساس چارچوب کتاب درسی به همراه مثال
- ۵- ارائه قواعد تکمیلی با عنوان «ویژه علاقمندان» برای دانش‌آموزان علاقمند که مطالعه آن‌ها برای امتحانات ضروری نیست.
- ۶- ارائه مقاله و پاسخ به تمرینات کتاب درسی به همراه ترجمه کلیه تمرین‌ها

جلد اول این کتاب، دانش‌آموز را از هر کتاب آموزش دیگری بی‌نیاز می‌کند.

جلد دوم (کتاب تست): در این جلد بانک کاملی از تست‌های تألیفی به همراه کلچینی از تست‌های کنکور در انتهای جلد دوم آورده شده است.

ویژگی‌های کتاب تست

- ۱- ارائه تست‌های متنوع در چهار بخش واژگان، ترجمه و مفهوم، درک مطلب و قواعد
 - ۲- ارائه پاسخ تشریحی به کلیه تست‌ها
 - ۳- ارائه تست‌های کنکور مطابق با کتاب درسی جدید در انتهای جلد دوم به همراه پاسخ تشریحی
- دانش‌آموز پس از مطالعه هر درس از جلد اول می‌تواند تست‌های همان درس از جلد دوم را پاسخ دهد.

جلد دوم این کتاب، دانش‌آموز را از هر کتاب تست دیگری بی‌نیاز می‌کند.

جلد سوم (کتاب امتحان): در این جلد بانکی از سؤالات امتحانی آورده شده است.

ویژگی‌های کتاب امتحان

- ۱- ارائه سؤالات امتحانی در تپ‌های مختلف
 - ۲- ارائه پاسخ تشریحی به سؤالات
 - ۳- ارائه دو نمونه امتحان نوبت اول و نوبت دوم منطبق بر استاندارد آموزش و پرورش یا پاسخ تشریحی
- توصیه می‌شود دانش‌آموز پس از مطالعه هر درس از جلد اول (کتاب آموزش)، ابتدا جلد سوم (کتاب امتحان) را برای مرور و تمرین بیشتر مطالعه نماید و در نهایت جلد دوم (کتاب تست) را برای تسلط و ارزشیابی پاسخ دهد.
 - جلد سوم هم‌چنین می‌تواند به عنوان جمع‌بندی برای شب امتحان استفاده گردد.

جلد سوم این کتاب، دانش‌آموز را از هر کتاب امتحان دیگری بی‌نیاز می‌کند.

امیدوارم از مطالعه این کتاب لذت ببرید.

اسرافیل قربان‌پور

فهرست مطالب

جلد سوم: بانک سؤال	جلد دوم: بانک تست	جلد اول: آموزش
۱۶۹ سؤالالات درس یکم	۸۹ تست‌های درس یکم	۸ درس یکم
۱۷۳ سؤالالات درس دوم	۹۸ تست‌های درس دوم	۱۹ درس دوم
۱۷۶ سؤالالات درس سوم	۱۰۶ تست‌های درس سوم	۲۷ درس سوم
۱۸۰ سؤالالات درس چهارم	۱۱۴ تست‌های درس چهارم	۳۷ درس چهارم
۱۸۵ سؤالالات درس پنجم	۱۲۲ تست‌های درس پنجم	۴۸ درس پنجم
۱۸۹ سؤالالات درس ششم	۱۳۱ تست‌های درس ششم	۵۹ درس ششم
۱۹۳ سؤالالات درس هفتم	۱۳۹ تست‌های درس هفتم	۶۷ درس هفتم
۱۹۷ سؤالالات درس هشتم	۱۴۸ تست‌های درس هشتم	۷۸ درس هشتم
۲۰۱ آزمون نوبت اول	۱۵۷ تست‌های کلکور سراسری	
۲۰۴ آزمون نوبت دوم		



بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده مهربان

«اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ»

پروردگارا! خارج کن مرا از تاریکی‌های فکر

«وَأَكْرِمْهُنِي بِنُورِ الْفَهْمِ»

و به نور فهم مرا گرامی بدار

«اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»

پروردگارا! بر ما درهای رحمت را بگشای

«وَأَنْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ»

و گنج‌های دانشت را بر ما بگستران

«بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

به امید رحمت تو ای مهربان‌ترین مهربانان



الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

درس اوّل

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ: ١

ستایش از آن خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و روشنایی را بنهاد.

سینز تاپهار | عربی دهم



ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

﴿ذَٰلِكَ هُوَ اللَّهُ (آن همان خداوند است).﴾

النَّظَرُ	يَنْتَظِرُ	الشَّجَرَةَ	ذَاتِ	الْفُصُوفِ	الشَّيْخَرَةَ
نگاه کن	به آن	درخت	دارای	شاخه‌ها	تر و تازه

به آن درختِ دارای شاخه‌های تر و تازه نگاه کن.

كَيْفَ	نَمُتَ	بِئْسَ	و	كَيْفَ	شَجَرَهُ
چگونه	رشد کرد	از	و	چگونه	درخت

چگونه از دانه‌ای رشد کرد و چگونه درخت شد؟

فَاتَحَقَّقْ	و	أَلَمْ	عَنْ	ذَٰلِكَ	الَّذِي
پس تحقیق کن	و	بگو	کیست	این	کسی که

پس تحقیق کن و بگو این کیست که از آن [درخت] میوه را درمی‌آورد؟

و النَّظَرُ	إِلَى	النَّفْسِ	الَّتِي	يَنْتَظِرُ	الشَّيْخَرَةَ
و نگاه کن	به	خورشید	که	پاره آتش آن	فروزان

و به خورشیدی که پاره آتشی آن فروزان است نگاه کن.

فِيهَا	فِيهَا	و	بِئْسَ	خَوَارِجُ	مُنْتَشِرَةٌ
در آن	روشنایی	و	با آن	گرما	پخش‌شونده

در آن [خورشید] روشنایی هست و با آن گرما و حرارتی پخش‌شونده هست.

عَنْ	ذَٰلِكَ	الَّذِي	أَوْجَدَهَا	فِي	الْجَوِّ
کیست	این	کسی که	پدید آورد آن را	در	آسمان

این کیست که آن [خورشید] را همانند پاره آتش در آسمان پدید آورد؟

ذَٰلِكَ	هُوَ	اللَّهُ	الَّذِي	أَنْعَمَ	مُنْتَهَمَةٌ
آن	او	خدا	که	نعمت‌هایش	ریزان

آن همان خدایی است که نعمت‌هایش ریزان است.

ذُو	حِكْمَةٍ	بِإِلْفٍ	و	فَعَزَّ	مُنْتَهَمَةٌ
صاحب دارای	دانش	کامل	و	توانایی	نیرومند

[خداوند] صاحب دانشی کامل و توانایی نیرومندی است.

النَّظَرُ	إِلَى	الْجَلِيلِ	فَقَدْ	أَوْجَدَ	فِيهِ
نگاه کن	به	شب	پس چه کسی	پدید آورد	در آن

به شب نگاه کن پس چه کسی در آن ماه را پدید آورد؟

و	زَانَةً	بِأَنْجَمٍ	و	تَالِئِذٍ	الْمُنْتَهَمَةُ
و	زینت داد آن را	با ستاره‌ها	و	مانندِ مرواریدها	پراکنده

و آن را با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده، زینت داد.

و النَّظَرُ	إِلَى	الْقَمِيمِ	فَقَدْ	أَنْزَلَ	مِنْهُ
و نگاه کن	به	ابر	پس چه کسی	نازل کرد	از آن

و به ابر نگاه کن پس چه کسی از آن باران را نازل کرد (فرو فرستاد)؟

۱. انما یز: معروف الزماني. شاید عراقی من آب گردنی الشب و لم یز: یعنی له انی کثیره فی الشب و الشب. شاعر: معروف رصافي، شاعری عراقی از پدری کردی/آصل و مادری ترکمنی است. له آثار بسیاری در نثر و شعر دارد.

واژگان

6

قَرَأَ: جای خالی
قَاعَةً: سالن
قُلْ: بگو
مُسْتَعِزَّة: فروزان
مُسْتَعِين: یاری جوینده
(مُسْتَعِيناً بـ: با کمک)
مَطَار: فرودگاه
مَقْع الْأَسْفِد: متأسفانه
مُنْهَضَة: ریزان
نَقِیْضَة: تر و تازه
نَعْت: رشد کرد «مَوْتٌ نَمَاء»
(ماضی: نما / مضارع: نَمُو)
يُخْرِج: درمی آورد
(ماضی: أَخْرَج / مصدر: إِخْرَاج)

هَذَا: این ← هُنَا
«عَنْ هَذَا: این کیست؟»
ذات: دارای
ذو، ذَا، ذِي: دارای
ذَالِئ: آن
زَان: زینت داد (مضارع: يَزِينُ / مصدر: زَيْنَ)
شَرَزَة: اخگر (پاره آتش، زبانه آتش)
سَار: شد (مضارع: يَسِيرُ)
سَعَى: بگذار (وَسْع: گذاشت)
ضياء: روشنائی
عَثِي: مشخص کن
(ماضی: عَثِي / مضارع: يَعْثِي)
عَصُون: شاخه‌ها (مفرد: عَصَن)
نَعِيم: ابر

أَنْ: ... که، این که ...
أَنْ: اسافیر: که سفر کنم
أَنْجِم: ستارگان (مفرد: نَجْم)
أَنْزَل: نازل کرد (مضارع: يَنْزِلُ)
أَنْعَم: نعمت‌ها
أَوْجَد: پدید آورد (مضارع: يُوْجِدُ)
بَالِغ: کامل
بَحَث: پژوهش (جمع: أَبْحَاث)
تَرْجِم: ترجمه کن
(ماضی: تَرْجَمَ / مضارع: يَتَرْجِمُ)
تَعَارَف: آشنایی با همدیگر
جَذْوَة: پاره آتش
دَار: چرخید (مضارع: يَدْوِرُ: می‌چرخد)
قَرَر: مروریدها (مفرد: قَرَر)

متادف	إِسَان = نَفَة	شَرَزَة = جَذْوَة	زَعْد = نَام	نَعِيم = شَحَاب	ضِيَاء = نَوْر
متادف	زبان	پاره آتش	خوابید	ابر	روشنائی
متادف	مُجْتَمِع = مَجْد	نَاجِح = مَوْفُوق = فَائِز	ذَا = هَذَا	نَمَر = فَالَكَة	خَبِيب = صَدِيق
متادف	کوشا، تلاشگر	موفق، قبول شده، پیروز	این	میوه	دوست
متادف	بِمَع = شِرَاء	پَدَايَة = نِهَايَة	بَعِيد = قَرِيب	خَزِين = شَرُور	زَخِيص = غَالِيَة
متادف	فروش = خرید	آغاز = پایان	دور = نزدیک	غَمْگِين = خوشحال	اَرْزَان = گِرَان
متادف	ضِيَاء = مَلَكَة	قَبِيح = جَمِيل	أَبِل = نَهَار	رَاسِب = نَاجِح، فَائِز	عَصُون = مَسْمُوح
متادف	روشنائی = تاریکی	زشت = زیبا	شب = روز	مردود = قبول، برنده	غیرمجاز = مجاز
متادف	خَبِيب = عَدُو				
متادف	دوست = دشمن				
متادف	أَحْجَار = خَجَر	أَنْجِم، نَجُوم = نَجْم	أَنْعَم، نَعْم = نِعْمَة	أَلْوَان = لَوْن	نَزَر = نَزَر
متادف	سنگ	ستاره	نعمت	رنگ	مرورید
متادف	عَصُون، أَغْصَان = عَصَن	أَيَّام = يَوْم	أَصْدَاق = صَدِيق	عَقَارِب = عَقْرِبَة	جَبَال = جَبَل
متادف	شاخه	روز	دوست	عقربه	کوه
متادف	أَبْحَاث = بَحَث	جَمَل = جَمَلَة	أَعْمَال = فِعْل		
متادف	پژوهش	جمله	فعل		

قواعد

مروری بر قواعد دوره اول متوسطه

دوست عزیز ابتدا نگاهی به مطالب سال‌های گذشته می‌اندازیم؛ چون تمرین‌های درس اول برای یادآوری همان مطالب است.

حرکات: فتحه (ت) و تنوین آن (ث) / کسره (پ) و تنوین آن (پ) / ضمه (ت) و تنوین آن (ت) / ساکن (ت)

۱- اسم

۲- فعل

۳- حرف

اسم

داشتن «آل» یا «تنوین شبیه»	مثال: التلميذ / يتلميذ، الطالب / مُتعلِّم، المُعَلِّم / مُعَلِّم
مضاف یا مضاف‌الیه بودن	مثال: كتاب التلميذ / كتاب تلميذ
ساکن بودن حرف نون در کلمات سه حرفی	مثال: خُذ، يَتَد و ...

باید بدانیم که ضمایر «هو، ...» اسم‌های اشاره «هذه، ...» اسم‌های استفهام «أين، كيف، ...» جزو اسم‌ها هستند.

مذکر	اسمی که در جانداران بر جنس نر دلالت دارد یا می‌تواند بی‌جان باشد؛ مثال: علي، التلميذ، كتاب و ...
اسم از نظر جنس	اسمی که در جانداران بر جنس ماده دلالت دارد یا می‌تواند بی‌جان باشد و علامت «ة / ة» داشته باشد؛ مثال: الطالبة، مُعَلِّمة، الشجرة یا بدون علامت باشد؛ مثال: الأم (مادر)، الأخت (خواهر)، أليته (دختر)

مفرد: یک چیز یا یک شخص	بدون علامت	مثال: كتاب: یک کتاب طالب / طالبة: یک دانش‌آموز پسر / یک دانش‌آموز دختر
مثنی: دو چیز یا دو شخص	علامت (ان / ین)	کتاب + ان / ین: کتابان / کتبتین: دو کتاب طالب + ان / ین: طالبان / طالبتین: دو دانش‌آموز (دانش‌آموزان) پسر طالبة + ان / ین: طالبات / طالبتات: دو دانش‌آموز (دانش‌آموزان) دختر
اسم از نظر تعداد	جمع مذکر سالم	طالب + ون / ین: طالبون / طالبتون: چند دانش‌آموز (دانش‌آموزان) پسر
جمع: بیش از دو چیز یا دو شخص	جمع مؤنث سالم	مُتَعَلِّمَة + ات: مُتَعَلِّمَات: چند مجله (مجله‌ها) طالبة + ات: طالبات: چند دانش‌آموز (دانش‌آموزان) دختر
	جمع مکتور	طالب: طالب / مُدرسة: مدرسه - کتاب: کُتُب

ویژه علاقمندان

ایا می‌دانید؟

«نفس» (خورشید)، «ارض» (زمین)، «ريح» (باد)، «نار» (آتش)، «حزب» (جنگ)، «نفس» (جان) و ... مؤنث‌اند.

اسم شهرها «مشهد، اصفهان، ...» و کشورها «ایران، لبنان، ...» مؤنث هستند.

مصرهای بیش از سه حرف با «ات» جمع بسته می‌شوند. مثال: إمتحان: إمتحانات / توجّه: توجّهات

جمع‌های مکتور علامت خاصی ندارند و با شکستن و تغییر شکلی مفرد بعضی از اسم‌ها ساخته می‌شوند، به خاطر همین به جمع‌های دیگر، سالم می‌گویند؛ چون با برداشتن علامت از آخرشان، مفرد آن‌ها سالم می‌ماند. البته چند وزن مانند «مُفَاعِل، مُفَاعِل، أفعال، أفعال، فُعَل و ...» وجود دارند که بسیاری از جمع‌های مکتور بر وزن آن‌ها ساخته می‌شوند. مثال: مکتب: مکتبات / مصباح: مصابيح / عقل: أَعْمَال / جَنَل: جبال / عاقل: عُقَل و ...

اسم اشاره

در مورد اسم اشاره هم خواندیم که به‌طور کلی به «دور» و «نزدیک» تقسیم می‌شوند و برای اشاره کردن به اشیاء، مکان و اشخاص به‌کار برده می‌شوند.

اسم اشاره	نزدیک	مفرد	مذکور: هَذَا (این) مؤنث: هَذِهِ (این)
		مثنی	مذکور: هَذَانِ، هَذَيْنِ (این دو، این‌ها) مؤنث: هَاتَانِ، هَاتَيْنِ (این دو، این‌ها)
دور	مفرد	جمع	مذکور یا مؤنث: هَؤُلَاءِ (این‌ها)
		مفرد	مذکور: ذَلِكَ / ذَاكَ (آن) مؤنث: تِلْكَ (آن)
	جمع	مذکور یا مؤنث: أُولَئِكَ (آن‌ها)	

اگر بعد از اسم اشاره، اسم «ال» دار باشید، اسم اشاره چه مفرد باشد، چه مثنی و چه جمع، در هر صورت مفرد ترجمه می‌شود، ولی اگر اسم بعد از اسم اشاره بدون «ال» باشد، اسم اشاره به همان صورت ترجمه می‌شود.

مثال

هؤلاء الطلابُ ناجحونَ، این دانش‌آموزانِ موفق هستند.
اولئك تلاميذُ آن‌ها، دانش‌آموز هستند.

ویژه علاقمندان

برای اسم‌های جمعی که غیر انسان باشند از اسم اشاره مفرد مؤنث «هذه / تِلْكَ» استفاده می‌شود.

مثال هذه الأشجارُ، باسقةُ این درختانِ بلند هستند.
تِلْكَ أياتُ الكتابِ الحكيمِ، آن آیات کتاب حکمت‌آمیز است.

ضمیر

در سال‌های گذشته خواندیم که ضمایر به دو دسته تقسیم می‌شوند
۱- ضمایر منفصل
۲- ضمایر متصل

شخص	ضمیر منفصل	ترجمه	ضمیر متصل	ترجمه
اول شخص مفرد	أنا	من	ي	من - مرا
دوم شخص مفرد	أنتَ / أَنْتِ	تو	كَ / كِ	تو - ترا
سوم شخص مفرد	هُوَ / هِيَ	او	هُ / هِ	او - او را
اول شخص جمع	نحنُ	ما	نا	ما - ما را
دوم شخص جمع	أنتمُ / أنْتُمْ	شما	كُمْ / كُنَّ	شما - شما را
سوم شخص جمع	هُمُ / هُنَّ	آن‌ها / ایشان	هُمْ / هُنَّ	ایشان - ایشان را - آن‌ها را

ضمایر منفصل (هُوَ، ... أَنْتَ، ... نَحْنُ): معمولاً اول جمله می‌آیند.

مثال

هُوَ عالمٌ، او دانشمند است. أنتمُ ناجحونَ، شما موفق هستید. أنا مجتهدٌ، من کوشا هستم.

ضمایر متصل (هُ، ... كَ، ... نا) به آخر هر سه نوع کلمه (اسم، فعل، حرف) می‌چسبند.

مثال

تَصَرَّفْ أو را پاری کرد. کتابه: کتاب او (کتابش) / قِیَمَ به سوی او (به سویش)

فعل

فعل‌ها را از نظر زمان در جدول زیر ببینیم.

ضمیر	ماضی		مضارع		معادل ماضی استمراری		مستقبل
	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	
من ← أنا	أَكْتُبُ	نُوشِتُمْ	أَكْتُبُ	نُوشِتُمْ	أَكْتُبُ	نُوشِتُمْ	سَأَكْتُبُ
	تَكْتُبُ	نُوشِيتَ	تَكْتُبُ	نُوشِيتَ	تَكْتُبُ	نُوشِيتَ	سَتَكْتُبُ
تو ← أنت	يَكْتُبُ	نُوشِيَ	يَكْتُبُ	نُوشِيَ	يَكْتُبُ	نُوشِيَ	سَيَكْتُبُ
	نَكْتُبُ	نُوشِيتُمْ	نَكْتُبُ	نُوشِيتُمْ	نَكْتُبُ	نُوشِيتُمْ	سَنَكْتُبُ
او/هی ← هو	تَكْتُبُونَ	نُوشِيتُمْ	تَكْتُبُونَ	نُوشِيتُمْ	تَكْتُبُونَ	نُوشِيتُمْ	سَتَكْتُبُونَ
	يَكْتُبُونَ	نُوشِيتُمْ	يَكْتُبُونَ	نُوشِيتُمْ	يَكْتُبُونَ	نُوشِيتُمْ	سَيَكْتُبُونَ
ما ← نحن	أَكْتُبُ	نُوشِتُمْ	أَكْتُبُ	نُوشِتُمْ	أَكْتُبُ	نُوشِتُمْ	سَأَكْتُبُ
	تَكْتُبُ	نُوشِيتَ	تَكْتُبُ	نُوشِيتَ	تَكْتُبُ	نُوشِيتَ	سَتَكْتُبُ
شما ← أنتم	يَكْتُبُ	نُوشِيَ	يَكْتُبُ	نُوشِيَ	يَكْتُبُ	نُوشِيَ	سَيَكْتُبُ
	نَكْتُبُ	نُوشِيتُمْ	نَكْتُبُ	نُوشِيتُمْ	نَكْتُبُ	نُوشِيتُمْ	سَنَكْتُبُ
ایشان ← هم/هن	تَكْتُبُونَ	نُوشِيتُمْ	تَكْتُبُونَ	نُوشِيتُمْ	تَكْتُبُونَ	نُوشِيتُمْ	سَتَكْتُبُونَ
	يَكْتُبُونَ	نُوشِيتُمْ	يَكْتُبُونَ	نُوشِيتُمْ	يَكْتُبُونَ	نُوشِيتُمْ	سَيَكْتُبُونَ

در قواعد عربی برای ساختن فعلی مستقبل از حرف «شوف» نیز استفاده می‌شود.

مثال شوف یکتب: خواهد نوشت.

فعل امر

برای دستور دادن به کسی، از فعل امر استفاده می‌کنیم. فعل امر از مضارع دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع ساخته می‌شود.

روش ساختن فعل امر

① حرف «ت» را از ابتدای فعل مضارع حذف می‌کنیم.

② اگر اولین حرف ساکن (ت) باشد و حرکت حرف دوم ریشه (عین‌الفعل) «ت» باشد، اول فعل «ا» می‌آوریم.

«ت» یا «ه» باشد، اول فعل، «ه» می‌آوریم.

③ «ت» باشد، ساکن (ت) می‌کنیم.

④ آخر فعل اگر «ن» باشد، آن را حذف می‌کنیم به‌جز «نون جمع مؤنث» که ضمیر است و حذف نمی‌شود.

مثال

تَجَلَّسْ ← جَلِّسْ (بنشین)

تَجَلَّسْ ← جَلِّسْ (بنشین)

تَجَلَّسْ ← اجْلِسْ (بنشینید)

تَجَلَّسْ ← اجْلِسْ (بنشینید پس از حذف نون، به‌خاطر زبایی، الف (ه) می‌گذاریم)

تَكْتُبْ ← اَكْتُبْ (بنویس)

تَكْتُبْ ← اَكْتُبْ (بنویس)

فعل نهي

با فعل نهي کسی را از انجام کار یا داشتن حالت باز می‌داریم.

روش ساختن فعل نهي

① حرف «لا» ی نهي، اول فعل مضارع می‌آید.

② «ت» باشد، ساکن (ت) می‌شود.

③ آخر فعل اگر «ن» باشد، حذف می‌شود به‌جز «نون جمع مؤنث» که ضمیر است و حذف نمی‌شود.

مثال

تَذَهَّبُ ← لَا تَذَهَّبُ (نرو)

تَذْهَبِينَ ← لَا تَذْهَبِينَ (نرو)

تَذْهَبَانِ ← لَا تَذْهَبَانِ (نروید)

تَذْهَبُونَ ← لَا تَذْهَبُونَ (نروید، پس از حذف نون، به خاطر زیبایی، الف (ا) می آید)

تَذْهَبْنَ ← لَا تَذْهَبْنَ (نروید، نون جمع مؤنث حذف نمی شود)

فعل نفی

ماضی منفی: ما - فعل ماضی.

مثال ذَهَبَ (رفت) نَفَعَهُ ما ذَهَبَ (نرفت)

مضارع منفی: لا + فعل مضارع. حرف «لا» نفی، اول فعل مضارع می آید، آخر فعل را تغییر نمی دهد، ولی معنای آن را منفی می کند.

مثال تَذْهَبُ (می روی) نَفَعَهُ لا تَذْهَبُ (نمی روی)

تَذْهَبَانِ (می روید) نَفَعَهُ لا تَذْهَبَانِ (نمی روید)

ترکیب اضافی - ترکیب وصفی

هرگاه دو اسم با هم خوانده بشوند، معمولاً با دو ترکیب مواجهیم؛ یا ترکیب اضافی است که «مضاف و مضاف‌إلیه» دارد یا ترکیب وصفی است که «موصوف و صفت» دارد.

در ترکیب اضافی، اسم اول را مضاف گویند که نه «ال» می گیرد و نه «تنوین (شبه)» و اسم دوم را مضاف‌إلیه گویند که می تواند اسم خاص یا اسم «ال» دار یا ضمیر متصل یا اسم اشاره باشد.

مثال کِتَابُ عَلِيٍّ (کتاب علی) / مُعَلِّمُ الْمَدْرَسَةِ (معلم مدرسه) / قَلَّصْتُ (قلم تو) / قَلَّمَ هَذَا التَّلْمِيزَ (قلم این دانش آموز)

مضاف مضاف‌إلیه مضاف مضاف‌إلیه مضاف مضاف‌إلیه

در ترکیب وصفی هم دو اسم وجود دارد که معمولاً یا هر دو «ال» دارند یا هر دو بدون «ال» می باشند و تنوین (شبه) دارند. اسم اول را که وصف می شود، موصوف و اسم دوم را که وصف می کند، صفت گویند. صفت از چهار جهت «جنس (مذکر یا مؤنث)، تعداد (مفرد، مثنی یا جمع بودن)، داشتن یا نداشتن «ال» و حرکت» شبیه موصوف است.

مثال التَّلْمِيزَةُ النَّاجِحَةُ (دانش آموز موفق) / كِتَابًا مُفِيدًا (کتابی مفید) / التَّعَلُّمُونَ الْمُجْتَذُونَ (معلمان کوشا)

موصوف صفت

موصوف صفت

موصوف صفت

توجه داشته باشیم گاهی یک اسم، هم مضاف‌إلیه و هم صفت دارد. در فارسی، اول صفت برای اسم می آید و بعد مضاف‌إلیه، ولی در عربی، اول مضاف‌إلیه برای اسم می آید و بعد صفت.

مثال کِتَابُيَ الْمَفِيدِ (کتاب سودمند من) / بَيْتُكَ الْجَمِيلِ (خانه زیبای تو) / مَدْرَسَتُهُ الْكَبِيرَةُ (مدرسه بزرگ او)

مضاف‌إلیه صفت

مضاف‌إلیه صفت

مضاف‌إلیه صفت

وزن اسم

وزن اسم‌هایی که ریشه فعلی دارند، براساس ریشه «فعل» با اضافه کردن حروف اضافه و حرکت‌های آن اسم، به دست می آید:

کاتب - فَاعِلٌ مَخْلُوقٌ - فَاعِلٌ أَغْلَمَ - فاعِلٌ أَفْضَلُ

مَخْلُوقٌ - فاعِلٌ مَفْعُولٌ

أَغْلَمَ - فاعِلٌ أَفْضَلُ

بعد از آن حرف «ی» باشد، أَفْضَلُ یَنْ، برتر از

ترجمه اسم بر وزن «أَفْعَل» در جمله بعد از آن مضاف‌إلیه باشد أَفْضَلُ النَّاسِ، برترین مردم

کلمات پرسشی

کلمات پرسشی عبارتند از: هَلْ / أَمْ (آیا)، مَنْ (کیست، چه کسی)، لِمَنْ (برای کیست، مال چه کسی است)، مَا (چيست، چه چیزی)، إِمَّاذا / لِمَ (برای چه، چرا)، إِمَّاذا / لِمَ (به چه چیزی، با چه چیزی)، أَيْنَ (کجا)، مِنْ أَيْنَ (از کجا، اهل کجا)، کَمَ (چند، چقدر)، کَتَى (کی، چه وقت، کیف (چگونه)، اَتِي (کدام)، ... که برای پرسش از مخاطب به کار می روند.

موارد استفاده از کلمات پرسشی

کلمات پرسشی	نحوه پاسخگویی
«هَلْ / أَمْ»	در جواب، «نعم» (بله) یا «لا» (خیر) گفته می‌شود و می‌توان جمله را طبق شرایط کلی مثبت یا منفی تکرار کرد. مثال: هَلْ تَكْتُبُ دَرْسَكَ؟ (آیا درست را می‌نویسی؟) نعم، أَكْتُبُ دَرْسِي. (بله، درس را می‌نویسم.) / أَمْ تَقْرَأُ الْمَجْلَةَ؟ (آیا مجله می‌خوانی؟) لا، لَا أَقْرَأُ الْمَجْلَةَ. (نه، مجله نمی‌خوانم.) / لا، أَقْرَأُ الصُّحُفَةَ. (نه، روزنامه می‌خوانم.)
«فَنَ»	در جواب، اسم شخص یا شغل او گفته می‌شود. مثال: مَنْ هُوَ؟ (او کیست؟) هُوَ صَدِيقِي. (او دوستم است.) / هُوَ عَلِيٌّ. (او علی است.)
«لِمَنْ»	در جواب، اسم مالک آن چیز یا آن شخص گفته می‌شود. مثال: لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيقَةُ؟ (این کیف مال کیست؟) لِخَسَنِ / لِأَخِي / لِإِمْبَلِي. (مال حسین / مال برادرم / مال کارگرم است.)
«مَا» / «مَاذَا»	در جواب، اسم شیء گفته می‌شود. مثال: مَا هَذَا؟ (این چیست؟) هَذَا كِتَابٌ. (این کتاب است.) / مَاذَا تَقْرَأُ؟ (چه چیزی می‌خوانی؟) أَقْرَأُ مَجْلَةً. (مجله می‌خوانم.)
«إِمَّاذَا»	در جواب، با «لَأَنْ» / «لِ» (برای این که، برای) عِلَّت گفته می‌شود. مثال: إِمَّاذَا تَدْرُسُ أَحَدًا؟ (برای چه خاور درس می‌خواند؟) لِلْجَاهِ فِي الْحَيَاةِ. (برای موفقیت در زندگی.)
«بِمَاذَا» / «بِ»	در جواب، اسم آن چیز یا وسیله حمل و نقل گفته می‌شود. مثال: بِمَاذَا تَكْتُبُ؟ (با چه چیزی نوشتی؟) بِالْقَلَمِ. (با قلم.) / بِمَاذَا جِئْتَ؟ (با چه چیزی آمدی؟) بِالسَّيَّارَةِ. (با خودرو.)
«أَيْنَ»	در جواب، شهر، کشور، مکان «فِي»، «أَمَامَ»، «تَحْتَ»، «فَوْقَ»، «هُنَاكَ»... گفته می‌شود. مثال: أَيْنَ وَالْكَلْبُ؟ (پدرت کجاست؟) وَالِدِي فِي مِهْرَانِ. (پدرم در تهران است.)
«مِنْ أَيْنَ»	در جواب، اسم مکان، شهر یا کشوری ... که اهل آن جاست، گفته می‌شود. مثال: مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ (تو از کجا هستی؟) مِنْ إِيرَانَ. (از ایران.)
«كَمْ»	از چند و مقدار پرسیده می‌شود و در جواب، تعداد (عدد) می‌آید. مثال: كَمْ تَلْمِيزًا فِي الصَّفِّ؟ (چند دانش‌آموز در کلاس است؟) سِتَّةٌ تَلْمِيزًا. (شش دانش‌آموز.)
«مَتَى»	در جواب، زمان «الْيَوْمَ»، «أَمْسٍ»، «لَيْلٍ»، «مَسَاءً»، «قَبْلَ»، «بَعْدَ»، «فِي الصَّبَاحِ»... گفته می‌شود. مثال: مَتَى تَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟ (کی به مدرسه می‌روی؟) أَذْهَبُ عِنْدَ الصَّبَاحِ. (هنگام صبح می‌روم.)
«كَيْفَ»	در جواب، حالت خود یا دیگران بیان می‌شود. مثال: كَيْفَ حَالُكَ؟ (حالت چطور؟) أَنَا بَخِيرٌ (من خوبم.) / كَيْفَ جَاءَ عَلِيُّ؟ (علی چگونه آمد؟) جَاءَ عَلِيٌّ مَسْرُورًا. (علی خوشحال آمد.) / كَيْفَ جِئْتَ؟ (چگونه آمدی؟) جِئْتُ عَاجِلًا. (با عجله آمدم.)
«أَيَّ»	معمولاً از مکان یا زمان یا موقعیت چیزی پرسیده می‌شود. مثال: فِي أَيِّ مَكَانٍ تَطْلُبُ؟ (در کدام مکان مطالعه می‌کنی؟) فِي الْمَكْتَبَةِ. (در کتابخانه.) / أَيَّ يَوْمٍ بَعْدَ السَّيِّئِ؟ (کدام روز بعد از شنبه است؟) الْأَخَدَ. (یکشنبه.)

اعداد اصلی و ترتیبی

اعداد اصلی و ترتیبی را در پایه هشتم یاد گرفتیم، اکنون در حد شمارش مرور می‌کنیم و در درس دوم نکات بیش‌تری از آن‌ها را خواهیم خواند.

اعداد اصلی

مذکر	واحد	اثنان	ثلاث	أربع	خمس	ست	سبع	ثمانی	تسع	عشر	أخذَ عشرَ	إثنا عشرَ
مؤنث	واحدة	اثنان	ثلاثة	أربعة	خمس	سبعة	ثمانية	تسعة	عشرة	إحدى عشرة	أخذتِ عشرَ	إثنتا عشرة
ترجمه	یک	دو	سه	چهار	پنج	شش	هفت	هشت	نه	ده	یازده	دوازده

اعداد ترتیبی

مذکر	الأول	الثاني	الثالث	الرابع	الخامس	السادس	السابع	الثامن	التاسع	العاشر	الحادي عشرَ	الثاني عشرَ
مؤنث	الأولى	الثانية	الثالثة	الرابعة	الخامسة	السادسة	السابعة	الثامنة	التاسعة	العاشرة	الحادية عشرة	الثانية عشرة
ترجمه	یکم	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم	یازدهم	دوازدهم

ساعت

ساعت را قبل یاد گرفتیم، سؤال آن: «کَم السَّاعَةُ الآنَ؟» (الآن ساعت چند است؟) و جواب آن با توجه به ساعت، می تواند این ها باشد: الواحدة (۱:۰۰)، الثَّانِيَّة (۲:۰۰)، الثَّالِثَةُ (۳:۰۰)، الرَّابِعَةُ (۴:۰۰)، الْخَامِسَةُ (۵:۰۰)، السَّادِسَةُ (۶:۰۰)، السَّابِقَةُ (۷:۰۰)، الثَّامِنَةُ (۸:۰۰)، التَّاسِعَةُ (۹:۰۰)، الْعَاشِرَةُ (۱۰:۰۰)، الْحَادِيَةَ عَشْرَةَ (۱۱:۰۰) و الثَّانِيَةَ عَشْرَةَ (۱۲:۰۰) که می توان به آخر آن ها «تماماً» را اضافه کرد.

مثال کَم السَّاعَةُ الآنَ؟ الثَّانِيَةَ عَشْرَةَ تماماً (۱۲ تمام).

مثال برای ۱۵ دقیقه، ۳۰ دقیقه و ۴۵ دقیقه به ترتیب «الرَّابِعُ، النِّصْف وِإِلَّا زَيْعاً» را به کار می بریم.

مثال کَم السَّاعَةُ الآنَ؟



السَّابِقَةُ إِلَّا زَيْعاً بِكَ رِبْعٍ بِه هَفْت (۴:۴۵)



الثَّانِيَةُ وَ النِّصْفُ هَشْت و نِيْم (۸:۳۰)



السَّادِسَةُ وَ الرَّابِعُ شِش و رِبْع (۶:۱۵)

روزها و هفته

السَّبْت (شنبه)، الْأَحَد (یکشنبه)، الْاِثْنَيْن (دوشنبه)، الثَّلَاثَا (سهشنبه)، الْأَرْبَعَا (چهارشنبه)، الْخَمِيس (پنجشنبه)، الْجُمُعَة (جمعه)

فصلها و سال

الرَّبِيع (بهار)، الشَّيْف (تابستان)، الْغَرِيف (پاییز)، الشَّتَاء (زمستان)

رنگها و اسامی

أَبْيَض (سفید)، أَسْوَد (سیاه)، أَخْضَر (سبز)، أَحْمَر (سرخ)، أَشْفَر (زرد)، أَزْرق (آبی)

دوست عزیز، امیدوارم برای پاسخ به سوالات آماده شده باشید. اگر هم نتوانستید لازم است چند بار مطالب و توضیحات را مرور کنید تا توانایی پاسخ به تمرینات و سوالات را به دست آورید.

مکالمه

جواؤ (التمازف في مطار النجف الأشرفي)

گفتگو (آشنایی در فرودگاه نجف اشرف)

أَخَذَ الْمُؤَلِّفِينَ فِي قَاعَةِ الْفُطَارِ (یکی از کارمندان در سالن فرودگاه)	رَأَيْتُ غُرُوبَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (زیارتکننده) آرامگاه امیرالمؤمنین علی علیه
وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ (درود و رحمت خداوند و برکاتش بر شما باد)	السَّلَامُ عَلَيْكُمْ (درود بر شما)
ضَبَاغُ الثَّوْبِ وَ الشَّرُوبِ: (صبح [شما] پر از نور و خوشی باد)	ضَبَاغُ الْغَمْرِ يَا أَخِي: (صبح به خیر ای برادرم)
أَنَا بِخَيْرٍ، وَ كَيْفَ أَنْتَ؟ (من خوبم و تو چطور؟)	كَيْفَ حَالُكَ؟ (حالت چطور است؟)
غَفُوءٌ، مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ (بیخوشید، تو اهل کجا هستی؟ (تو از کجایی؟))	بِخَيْرٍ وَ الْخَمْدُ لِلَّهِ: (خوبم، شکر خدا)
مَا أَشْفَكَ الْغُرْمَ؟ (اسم شریف چیست؟)	أَنَا مِنْ أَجْمَهْرِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيرَانِيَّةِ: (من از جمهوری اسلامی ایران هستم)
إِسْمِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ: (اسم من عبدالرحمان است)	إِسْمِي حُسَيْنٌ وَ مَا أَشْفَكَ الْغُرْمَ؟ (اسم من حسین است و اسم شریف تو چیست؟)
لَا مَعَ الْأَشْفِ لَكُنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسَافِرَ: (نه متأسفانه اما دوست دارم که سفر کنم)	هَلْ سَافَرْتَ إِلَى إِيْرَانِ حَتَّى الْآنَ؟ (آیا تا به حال به ایران سفر کردی؟)
إِنْ شَاءَ اللَّهُ: إِلَى التَّلَافُوتِ مَعَ السَّلَامَةِ: (اگر خدا بخواهد، به امید دیدار، به سلامت)	إِنْ شَاءَ اللَّهُ: نَسَافِرُ إِلَى إِيْرَانِ! (اگر خدا بخواهد به ایران سفر می کنی!)
فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ حِفْظِهِ: يَا حَسْبِي: (در پناه خدا و حفظ او باشی، ای دوستم)	فِي أَمَانِ اللَّهِ: (در پناه خدا)

تمارین کتاب درسی

ترجمه هذه الجمل، واكتب نوع الأفعال. (این جمله‌ها را ترجمه کن و نوع فعل‌ها را بنویس.)

اكتب رسالتك	نامعات را بنویس. اكتب: فعل امر	لا تكتب على الجدار	روی دیوار ننویس. لا تكتب: فعل نهی
اكتبوا واجباتكم	تکلیف‌هایتان را بنویسید. اكتبوا: فعل امر	هنا لا يكتبن بشريعة	ایشان با سرعت (باجعله) نمی‌نویسند. لا يكتبن: مضارع منفی (نهی)
ساكتب درسي	درس را خواهم نوشت. ساكتب: فعل مستقبل	إننا سوف نكتب أبحاثا	به راستی ما پژوهش‌هایی را خواهیم نوشت. سوف نكتب: فعل مستقبل
ما كتبتكم لماريتكم	تحریر‌هایتان را نوشتید. ما كتبتكم: ماضی منفی (نهی)	كانوا يكتبون بدقة	با دقت می‌نوشتند. كانوا يكتبون: معادل ماضی استمراری

۱۶

آموزش | درس فارسی

التفريق الثاني

ضع في الدائرة الغدة المناسب. «كلمة واحدة وإحدى» (در دایره عدد مناسب را بگذار. «یک کلمه اضافه است.»)

- ۱- الشمس (اخگر)
- ۲- الشمس (خورشید)
- ۳- القمر (ماه)
- ۴- القمر (نعمت‌ها)
- ۵- القمر (ابر)
- ۶- القمر (پیراهن زنانه)
- ۷- القمر (مرواریدها)

پاسخ:

- ۱- (ب) ۲- (ب) ۳- (ج) ۴- (اضافه آمده است) ۵- (و) ۶- (هـ) ۷- (الف)

التفريق الثالث

ضع هذه الجمل و التراكيب في مكانها المناسب. (این جمله‌ها و ترکیب‌ها را در جای مناسبی قرار بده)

هؤلاء فائزات / هذان الذيلان / تلك البطارية / أولئك الضاحون / هؤلاء الأصدقاء / هاتان زجاجتان

مفرد مؤنث	مثنی مؤنث	جمع مؤنث سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مذكر	جمع مؤنث سالم
تلك البطارية	هذان الذيلان	هاتان زجاجتان	أولئك الضاحون	هؤلاء فائزات	هؤلاء الأصدقاء
آن باتری	این دو راهنما	این‌ها دو شیشه هستند.	آن درستکاران	این‌ها برندگان هستند.	این دوستان

التفريق الرابع

اكتب وزن الكلمات التالية و حروفها الأصلية. (وزن کلمات زیر و حروف اصلی آن‌ها را بنویس.)

- ۱- ناصر، منصور، أنصار: وزنشان به ترتیب «فعل، مفعول، أفعال» و ریشه آن‌ها «ن ص ر» است.
- ۲- منار، منور، صابر: وزنشان به ترتیب «فعل، فاعل، مفعول» و ریشه آن‌ها «ص ب ر» است.

﴿التَّضَامُّنُ الْخَاصُّ﴾ ضَمُّ الْفَتْرَادَاتِ وَ الْفَتْصَاذَاتِ فِي الْفُرَاقِ الْفَتَايَسِ. (مترادفها و متضادها را در جای خالی مناسب بگذار.) =

ضیاء / نام / ناچ / مسرور / قریب / جمیل / یثایة / یمین / غالیة / شراء / مسموح / مُجَدِّد

زخیمه = غالیة	رایب = ناچ	یسار = یمین	یتع = شراء
لوزن = گران	مردود = قبول	چپ = راست	فروش = خرید
بدایة = نیهایة	تعد = قریب	رَقْد = نام	قُبیح = جمیل
آغاز = پایان	دور = نزدیک	خوابید	زشت = زیبا
نور = ضیاء	حزین = مسرور	مُجْتَهِد = مُجَدِّد	ممنوع = مسموح
روشنایی	غمگین = خوشحال	نلاشگر، کوشا	غیرمجاز = مجاز

﴿التَّضَامُّنُ الشَّامُّ﴾ أَوْشَمُ عَقَارَاتِ الشَّاعَاتِ. (عقربه‌های ساعت‌ها را بکش.)



الْثَّامِيَةُ إِلَّا زَيْعًا

یک ربع مانده به نه (هشت و چهل و پنج دقیقه)



الْثَّامِيَةُ وَ النِّصْفُ

هشت و نیم (هشت و سی دقیقه)



الْخَامِيَةُ وَ الرُّبُعُ

پنج و ربع (پنج و پانزده دقیقه)

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

يُخِثُ فِي الْإِنْتَرْنَتِ أَوِ الْمَكْتَبَةِ عَنْ نَشْءٍ قَصِيرٍ أَوْ جَمَلٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ خَوْلَ عَظَمَةِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ، ثُمَّ تُرْجَمُهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ تُسَمِّعُنَا بِتَعَمُّجٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ. در اینترنت یا کتابخانه متنی کوتاه یا جمله‌هایی به زبان عربی دربارهٔ بزرگی و عظمت آفریده‌های خداوند جست و جو کن (پیدا کن). سپس آن را با کمک واژه‌نامه عربی- فارسی، به فارسی ترجمه کن.

جِبَالٌ كَبِيرُكُوهُ فِي مَدِينَةِ بَدْرَةِ بِحَافِلَةِ إِيلَامِ

کوه‌های کبیرکوه در شهر بدره در استان ایلام

﴿وَيَنْقُحُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ زَيْنًا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَابِلًا﴾ آل عمران: ۱۹۱

«و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌آندیشند و [می‌گویند] پروردگارا! این [ها] را بیهوده نیافریدی.»

الدَّرْسُ الثَّانِي

درس دوم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً.»

رسول خدا ﷺ فرمود: ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

سیرت‌ابزار عربی دهم



ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

﴿الْمَوَاعِظُ الْعَدِيدَةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ﴾ (پندهای عددی از پیامبر خدا ﷺ)

سَنَعُ	يَجْرِي	بَلَعْنِدَ	أَجْزُهُنَّ	وَ	هَوَ	فِي	قَبْرِه	بَعْدَ	تَوْبِهِ
هفت	جاری می‌شود	برای بنده	پاداششان	و	او	در	قبرش	بعد	مرگش

هفت [چیز] پاداششان برای بنده جاری می‌شود در حالی که او بعد از مرگش در قبرش است.

مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، أَوْ أَجَزَ لَهْرًا، أَوْ حَفَرَ بَشْرًا، أَوْ غَرَسَ نَخْلًا، أَوْ بَنَى مَسْجِدًا، أَوْ وَزَّعَ شَعْفًا، كَسَى كَيْه يَدَادَ عِلْمٍ، يَاجَرِي كَرْدَ رُودٍ، يَاجَنَدَ چَاهَ، يَاکَلَشَتَ درخت خرما، يَاسَاختَ مسجد، يَإِثَرِثَ گِلَاشَتَ قَرَانِ کَسَى کَی عِلْمی رَا يَدَادَ يَ رُودی رَا جَاری کَرْدَ يَ چَاهی رَا کَنَدَ يَ درخت خرمایی رَا کَلَشَتَ يَ مسجدی رَا سَاختَ يَ قَرَانی رَا بَ اِثَرِثَ گِلَاشَتَ

أَوْ	تَوْبَتَ	وَلَمَّا	يَسْتَفِيزُ	لَهُ	يَعْدَ	تَوْبِهِ
یا	برجای گذاشت	فرزند	آمزش می‌خواهد	برای او	بعد	مرگش

یا فرزندی را برجای گذاشت که بعد از مرگش برای او آمزش می‌خواهد.

جَعَلَ	اللَّهُ	الرَّحْمَةً	مِنْهُ	جَزَاءً	فَأَمْسَكَ	عِنْدَهُ	تَسْفَةً	وَ	تَسْعِينَ	جَزْأً
قرار داد	خداوند	رحمت	صد	جزء	پس به دست گرفت، نگه داشت	نزدش	نه	و	نود	جزء

خداوند رحمت را صد جزء قرار داد، سپس نود و نه جزء را نزد خودش نگه داشت.

وَ	أَنْزَلَ	فِي	الْأَرْضِ	جَزْأً	وَاحِدًا،	فَمِنْ	ذَلِكَ	الْجِزْءِ	يَتَرَاخَمُ	الْمُخْلِقِ
و	فرو فرستاد	در	زمین	جزء	یک	پس از	آن	جزء	به هم مهربانی می‌کند	مردم

و یک جزء را در زمین نازل کرد، پس از آن [یک] جزء مردم به هم مهربانی می‌کنند.

إِنَّ	طَعَامَ	الْوَاوِجِدِ	يَكْفِي	الْإِنْسَانَ،	وَ	طَعَامَ	الْإِنْسَانِ	يَكْفِي	الثَّلَاثَةَ	وَ	الْأَرْبَعَةَ،
همانا	غذا	یک	پس است	دو	و	غذا	دو	پس است	سه	و	چهار

همانا غذای یک نفر برای دو نفر پس است و غذای دو نفر برای سه و چهار نفر پس است.

كُلُوا	جَمِيعًا	وَ	لَا تَلْرَاقُوا	فَإِنْ	الْبِرْكَهَ	شَع	الْجَمَاعَةِ.
بخورید	همگی	و	پراکنده نشوید	پس همانا	برکت	با	جماعت

همگی بخورید و پراکنده نشوید پس همانا برکت با جماعت است.

إِنِّانِ خَيْرٌ مِنْ وَاحِدٍ وَ ثَلَاثَةٌ خَيْرٌ مِنْ اِثْنَيْنِ وَ أَرْبَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ ثَلَاثَةٍ؛ فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ. دُو خُوبِتَرِ اَز يَك و سَه خُوبِتَرِ اَز دُو و چَهار خُوبِتَرِ اَز سَه پس بِر شَمَا [لازم است] بَا جَمَاعَتِ دُو [نفر] بَهِتَرِ اَز يَك [نفر] و سَه [نفر] بَهِتَرِ اَز دُو [نفر] و چَهار [نفر] بَهِتَرِ اَز سَه [نفر] است؛ پس بِر شَمَا لازم است (شما باید) بَا جَمَاعَتِ بَاشِيد.

مَنْ	أَخْلَصَ	إِلَيْهِ	أَرْبَعِينَ	صَبَاحًا	ظَهْرًا	يَنْبِيعُ	الْحِكْمَةِ	مِنْ	قَلْبِهِ	عَلَى	إِسَانِهِ
هر کس	مخلص شد	برای خدا	چهل	صبح	آشکار شد	چشمه‌ها	حکمت	از	قلش	بر	زبانش

هر کس چهل صبح برای خدا خلص شد (شود)، چشمه‌های حکمت از قلش بر زبانش آشکار می‌شود.

أَرْبَعَةٌ	قَلْبُهَا	كَثِيرٌ	الْفَقْرَ	وَالْوَجَعَ	وَالْعَدَاوَةَ	وَ النَّارَ
چهار	اندکش	بسیار	فقر	و درد	و دشمنی	و آتش

چهار [چیز] اندکش بسیار است: فقر و درد و دشمنی و آتش.

الْعِبَادَةُ	عَشْرَةٌ	أَجْزَاءَ	تَسْفَةً	أَجْزَاءَ	فِي	طَلَبِ	الْخَلَالِ
عبادت	ده	جزء‌ها	نه	جزء‌ها	در	خواستن	حلال

عبادت ده جزء است که نه جزء آن در خواستن [روزی] حلال است.

إِذَا	كَانَ	اِثْنَانِ	يَتَنَاجِيَانِ	فَلَا لَذْخُلَ	يُمْلِئُهُمَا.
هرگاه	بود	دو	با هم راز می‌گویند	پس داخل نشو	بین آن دو

هرگاه دو نفر با هم است: می‌گویند پس میان آن‌ها وارد نشو.

عَيْنِ الشَّيْخِ وَالْعَمَلُ حَسِبَ نَفْسَ الدَّرْسِ. (درست و غلط را بر حسب متن درس مشخص کن.) *

- ✓ ۱- یَجْرِي أَجْرُ خَطَرِ الْبَيْتِ لِلْعَبْدِ وَ هُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ. (پاداشی گندن چاه برای بنده جاری می‌شود در حالی که او بعد از مرگش در قبرش است.)
- ✗ ۲- أَزَلَّ اللَّهُ سَعَةً وَ يَسَعِينَ جُزْأً مِنَ الرَّحْمَةِ يُلْخَفِي. (خداوند نود و نه جزء از مهربانی را برای مردم فرو فرستاد.)
- ✓ ۳- يَجْرِي أَجْرُ اسْتِغْفَارِ الْوَلَدِ لِلْوَالِدَيْنِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا. (پاداشی طلب آموزش فرزند برای والدین بعد از مرگشان جاری می‌شود.)
- ✗ ۴- إِنَّ طَعَامَ الْإِنْتَيْنِ لَا يَكْفِي الثَّلَاثَةَ. (همانا غذای دو نفر برای سه نفر کافی نیست.)

واژگان

ما أَجْعَلُ: چه (چقدر) زیباست!	جاء به: آورد	أجر: پاداش، دستمزد
مِثْلُ: صد	الجميل: برده‌باری، شکیبایی	أجرى: جاری کرد
مُسَخَّف: قرآن	وَأَبَدَ: به‌اضافه، به‌علاوه	(مضارع: یَجْرِي / مصدر: اجراء)
مِثْلُ: مهمان‌دوست	سَالِح: گردشگر، جهانگرد	إِحْتِبَارٌ: بی‌ارمائی
نَاقِص: منهای	سَمَاع: شنیدن	(ماضی: إِحْتَبَر / مضارع: يَحْتَبِرُ / مصدر: إحتبار)
نَفَقَة: مورچه	الشَّعْب: ملت	أَخْلَصَ: خلص شد
وَجَع: درد و بیماری	ظَهَرَ: ظاهر شد، آشکار شد، نمایان شد	(مضارع: يَخْلِسُ / مصدر: إخلاص)
وُثْر: به ارث گذاشت	عَلِمَ: یاد داد	إِسْتَفْزَر: آموزش خواست
يُثْرَاخِمُ الْعَلَسُق: آفریدگان به هم مهربانی	عَيْن: مشخص کن	(مضارع: يَسْتَفْزِرُ / مصدر: إستفغار)
می‌کنند (ماضی: تَرَاخِم)	(ماضی: عَيَّن / مضارع: يَعَيِّن / مصدر: تعین)	أَشَدَّ: سخت‌تر
يُتَشَاجِبَانِ: با هم راز می‌گویند	عَرَسَ: کاشت	أَرْسَلَنَاهُ: فرستادیم
یَجْرِي: جاری است، جاری می‌شود	عَزَزَ: آرزید	(مضارع: يُرْسِلُ / مصدر: إرسال)
يَفُوقُ: بالاتر است از	فَاقَ: برتری یافت (مضارع: يَفُوقُ)	أَفْرَغَ: عطا کن، عنایت کن
يَسَاوِي: مساوی است	قَامَ: برخاست (مضارع: يَقُومُ / مصدر: قيام)	أَسْتَسَلَّ: به دست گرفت و نگه داشت
يَكْفِي: پس است	قَامَ بِهِ: اقدام کرد، انجام داد، پرداخت	(مضارع: يُمَسِّكُ / مصدر: إمساك)
يَكْفِي الْإِنْتَيْنِ: برای دو نفر پس است	قِي: نگه دار (قنا: ما را نگه دار)	يَتَر: چاه (جمع: آبار)
يَنْبَاحُ: جوی‌های پرآب، چشمه‌ها (مفرد: يَنْبوع)	كَلِمًا: بخورید	يَبْنِي: ساخت (مضارع: يَبْنِي)
	لَبِثَ: درنگ کرد (القامت کرد و ماند)	الْيَتِيمَانِ: دلايل، برهان‌ها
	لا تَفْرُقُوا: پراکنده نشوید	جاء آمد

آبِي = أعطى = آفرغ داده، عطا کرد	أَجْرًا = جزاء پاداش	بَنَى = بَنَى ساخت	جَمَعَ = كَلَّ همه، همگی	جَلِي = ضير شکیبایی
خَيْر = أَفْضَل = احسن بهتر، برتر	خَلَقَ = ناس مردم	سَنَةً = عام سال	وَسَكِن = فقير بېچاره، ندار	طَعَام = غذاء خوراک
عَدَاوَة = عَدَوَان دشمنی	وُثْر = ثَرَاك به ارث گذاشت، بر جای گذاشت	مَوْعِظَة = نصيحة پند و نصیحت	وَلَد = ابن فرزند، پسر	
أَجْرَة = دُنْيَا آخرت = دُنْيَا	بَعْد = قَبْل بعد = قبل	جَمِيع = وَحِيدَة همه = تنها	حَلَال = حَرَام حلال = حرام	صَغِير = كَبِير کوچک = بزرگ
مَوْت = حَيَاة مرگ = زندگی	عَرَسَ = خَصَدَ کاشت = برداشت			

ایثقه ← امام پیشوا	ابواب ← باب در	آیناء ← این پسر	اجزاء ← جزء جزء، قسمت	إخوان، إخوة ← اخ برادر
أنفس ← نفس جان، روح، خود	فساكين ← مسكين بیچاره	نوايع ← نوعة پند و اندرز	ذقائق ← ذقیقه دقیقه	شعوب ← شعب ممت
عباد ← عبد بنده	ینابيع ← ينوع چشمه	آبار ← بئر چاه	شیاح ← سائح گردشگر	أمتار ← متر متر

جمع مکرر

قواعد

الأعداد من واحد إلى مئة (اعداد از ۱ تا ۱۰۰)

الأعداد الأصلية (واحد إلى عشرين) اعداد اصلی (یک تا بیست)	الأعداد الترتيبية (الأول إلى العشرين) اعداد ترتیبی (یکم تا بیستم)
۱ واحد (یک)	الأول (یکم)
۲ إثنان (دو)	الثاني (دوم)
۳ ثلاثة (سه)	الثالث (سوم)
۴ أربعة (چهار)	الرابع (چهارم)
۵ خمسة (پنج)	الخامس (پنجم)
۶ ستة (شش)	السادس (ششم)
۷ سبعة (هفت)	السابع (هفتم)
۸ ثمانية (هشت)	الثامن (هشتم)
۹ تسعة (نه)	التاسع (نهم)
۱۰ عشرة (ده)	العاشر (دهم)
۱۱ أحد عشر (یازده)	الحادي عشر (یازدهم)
۱۲ إثنان عشر (دوازده)	الثاني عشر (دوازدهم)
۱۳ ثلاثة عشر (سیزده)	الثالث عشر (سیزدهم)
۱۴ أربعة عشر (چهارده)	الرابع عشر (چهاردهم)
۱۵ خمسة عشر (پانزده)	الخامس عشر (پانزدهم)
۱۶ ستة عشر (شانزده)	السادس عشر (شانزدهم)
۱۷ سبعة عشر (هفده)	السابع عشر (هفدهم)
۱۸ ثمانية عشر (هجده)	الثامن عشر (هجدهم)
۱۹ تسعة عشر (نوزده)	التاسع عشر (نوزدهم)
۲۰ عشرون (بیست)	العشرون (بیستم)

اعداد اصلی

این اعداد برای بیان تعداد به کار می‌روند.

چند نکته در مورد اعداد اصلی

- عدد ۱ (واحد / واحدة) و ۲ (ثانٍ، إثنان، إثنین / إثنین) بعد از اسم می‌آیند و کاملاً شبیه اسم قبل از خود هستند و بودنشان معمولاً جنبه تأکید دارد چون هر اسم مفردی بر یک و هر اسم مثنایی بر دو دلالت دارد؛ معمولاً عدد ۱ و ۲ برای اسم قبل از خود، صفت محسوب می‌شوند. به مثال توجه کنید:
- مثال: قرأت کتاباً (قرأت کتاباً واحداً)، یک کتاب را خواندم - رأيت طالبين (رأيت طالبين إثنين)، دو دانش‌آموز را دیدم. به کلمات «رجالی» و «کتاباً» در «خمسَ رجالی، پنج مرد» و «أخذَ عشرَ کُتُباً، یازده ستاره» معذود گفته می‌شود.
- معذود یعنی اسمی که مورد شمارش قرار می‌گیرد معذود در عددی ۱ و ۲، قبل از عدد و در اعداد ۳ به بعد، بعد از عدد می‌آید. (به مثال‌های بالا دوباره توجه کنید.)
- گاهی عددهای اصلی ثلاثة (۳) تا عشرة (۱۰) بدون «ة» می‌آیند. مثال ثلاث و أربعة، أربع و خمسة به چند مثال دیگر از عدد و معذود توجه کنید.

- إشتريت ثلاثة کُتُبٍ و ثلاث مجلّاتٍ (سه کتاب و سه مجله را خریدم.)

عدد معذود عدد معذود

۱. اعداد اصلی چهار گروه هستند:

- ۱- اعداد مفرد (اعداد یک کلمه‌ای): واحد إلى عشرة (۱ تا ۱۰) و مئة (۱۰۰) و ألف (۱۰۰۰).
- ۲- اعداد مرثب (دو عدد با هم): أخذَ عشرَ إلى تسعة عشر (۱۱ تا ۱۹).
- ۳- اعداد عقود (اعداد با پرش دهانی مثل جمع مئتر سالم یا «وین» یا «وین» در آخرشان): عِشرونَ إلى ثَمَینَ (۲۰ تا ۹۰).
- ۴- اعداد معطوف (اعداد مفرد ۵ و - اعداد عقود): واحدٌ و عِشرونَ إلى تسعةً و ثَمَینَ (۲۱ تا ۲۹ - ۹۱ تا ۹۹).

سَلَّمْتُ عَلَى أَحَدٍ عَشْرَ تَعْلِمًا (به یازده معلم سلام کردم) / قَرَأْتُ إِحْدَى عَشْرَةَ مَجْلَدًا (یازده مجله را خواندم)

جاءَ إِثْنَا عَشَرَ تَلْمِيزًا (دوازده دانش‌آموز آمدند) / رَأَيْتُ إِثْنَيْ عَشَرَ طَالِبَةً (دوازده دانش‌آموز را دیدم)

سَاعَدْتُ خَمْسَةَ عَشَرَ تَلْمِيزًا (پانزده دانش‌آموز را دیدم) / قَرَأْتُ تِسْعَ عَشْرَةَ مَجْلَدًا (نوزده مجله را خواندم)

۴ «مِثَقَةٌ» به معنای «صد» به صورت «مِثَقَةٌ» نیز نوشته می‌باشد.

مِثَالُ لِي مِثَقَةٌ (مِثَقَةٌ) بِقَرَدٍ (صد گاو دارم)

۵ عدد‌های یثرون، ثلاثون، أربعون ... و یثمنون به شکل یثربین، ثلاثین، أربعین ... و یثعنین نیز می‌آیند.

مِثَالُ جاءَ ثَلَاثُونَ تَلْمِيزًا (سی دانش‌آموز آمدند) / قَرَأْتُ خَمْسِينَ كِتَابًا (پنجاه کتاب را خواندم)

سافَرْتُ إِلَى سِتِّينَ مَدِينَةً (به شصت شهر مسافرت کردم)

۶ برای نوشتن عدد‌های بین اعداد ۲۹ تا ۹۱، ابتدا عدد مفرد (یکان) نوشته می‌شود سپس عدد دهگان پس از حرف «و» نوشته می‌شود.

مِثَالُ سِتَّةٌ وَ ثَلَاثُونَ (۳۶) / أَرْبَعَةٌ وَ سِتِّينَ (۷۴) / خَمْسَةٌ وَ خَمْسِينَ (۵۵).

اگر عدد نود و پنج داشته باشیم گاهی می‌توان عدد صد را نوشت و پنج را از آن کم کرد یا اگر نهصد و پنجاه را بخواهیم بنویسیم، می‌توان هزار را نوشت و پنجاه را از آن کم کرده در این صورت برای کم کردن، کلمه «إِلَّا» به کار می‌رود.

مِثَالُ هُوَءَ خَمْسَةٌ وَ يَمُونُ تَلْمِيزًا (مِثَقَةٌ تَلْمِيزًا إِلَّا خَمْسَةً تَلْمِيزًا). (این‌ها نود و پنج دانش‌آموز هستند)

قَرَأْتُ أَلْفَ صَفْحَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ صَفْحَةً (نهصد و پنجاه صفحه را خواندم)

اعداد ترتیبی

این اعداد برای بیان رتبه و درجه به کار می‌روند و معمولاً برای اسم قبل از خود، صفت محسوب می‌شوند.

مِثَالُ الدَّرْسُ الثَّالِثُ: درس سوم / الْكَلِمَةُ الْعَاشِرَةُ: کلاس دهم / الْمَرْءُ الْأَوَّلُ: بار اول / الثَّمَرَتَيْنِ الرَّابِعَتَيْنِ: تمرین چهارم

إِخْتِبَارُ نَفْسِكَ (خودت را بیازمای)

تَرْجِمَ إِلَى الْفَارَسِيَّةِ (به فارسی ترجمه کن)

ثلاثين ليلةً الأعراف: ۱۲۲	سی شب	«يَسْتَبِينُ مَسْكِينًا» الْمُجَادِلَةُ: ۴	شصت بیچاره
«سبعين رجلاً» الأعراف: ۱۵۵	هفتاد مرد	«يَسْتَبِينُ أَيْامٍ»: ق: ۳۸	شش روز
«سبعةً أبواباً» الحجج: ۴۴	هفت در	«مِثَقَةٌ حَبِّ» أَلِفْقَرْد: ۲۶۱	صد دانه

السَّاعَاتُ (ساعت‌ها)

در ادامه بحث ساعت به همراه ارقام قبلی با چند رقم دیگر ساعت هم آشنا شویم.

ساعت معمولاً با عدد ترتیبی ولی دقیقه با عدد اصلی بیان می‌شود:

(۰۰ : ۵) : السَّاعَةُ الْخَامِسَةُ تماماً (ساعت پنج تمام)

(۰۵ : ۶) : السَّاعَةُ السَّادِسَةُ وَ خَمْسُ دَقَائِقَ (ساعت شش و پنج دقیقه)

(۱۵ : ۸) : السَّاعَةُ الثَّامِنَةُ وَ الرُّبُعُ / الثَّامِنَةُ وَ خَمْسُ عَشْرَةَ دَقِيقَةً (ساعت هشت و ربع / هشت و پانزده دقیقه)

(۲۰ : ۲) : السَّاعَةُ الثَّانِيَةُ وَ عِشْرُونَ دَقِيقَةً (ساعت دو و بیست دقیقه)

(۳۰ : ۳) : السَّاعَةُ الثَّالِثَةُ وَ التَّمَصُّ / الثَّالِثَةُ وَ ثَلَاثُونَ دَقِيقَةً (ساعت سه و نیم / سه و سی دقیقه)

(۴۵ : ۴) : السَّاعَةُ الْخَامِسَةُ إِلَّا رُبْعًا / السَّاعَةُ الْخَامِسَةُ إِلَّا خَمْسَةَ عَشْرَةَ دَقِيقَةً / الرَّابِعَةُ وَ خَمْسُ وَ أَرْبَعُونَ دَقِيقَةً (ساعت یک ربع به پنج / ساعت پانزده دقیقه به پنج / چهار و چهل و پنج دقیقه)

(۵۵ : ۹) : السَّاعَةُ الْعَاشِرَةُ إِلَّا خَمْسُ دَقَائِقَ / السَّاعَةُ التَّاسِعَةُ وَ خَمْسُ وَ خَمْسُونَ دَقِيقَةً (ساعت پنج دقیقه به ده / ساعت نه و پنجاه و پنج دقیقه)

۱. قسمت اول عدد دوازده (إِثْنَا عَشَرَ) یعنی مانند اسم مثنی با علامت وَاوِ اثْنَيْنِ به سر می‌گذارد که نشان حلقه شده و با توجه به موقعیتشان و هرچنین معنوی متکثر یا مؤنث به یکی از این شکل‌ها می‌آید.

مکالمه

جواز (في مطار النجف الأشرف)

گفتگو (در فرودگاه نجف اشرف)

سائیک من ایران (گردشگری از ایران)	سائیک من الكويت (گردشگری از کویت)
السلام علیکم. (درود بر شما)	و علیکم السلام و رحمة الله و بركاته. (درود و رحمت خدا و برکاتش بر شما)
فساء الخیر یا حبیبی. (عصر بخیر ای دوستم)	فساء النور یا عزیزي. (عصر بخیر ای عزیزم)
هل حضرتک من العراق؟	لا، أنا من الكويت. أ أنت من پاکستان؟
(آیا جنابعالی از عراق هستی؟)	(نه، من از کویتم. آیا تو از پاکستان هستی؟)
لا، أنا إيراني. كم مرة جئت لزيارة؟ (نه، من ایرانی‌ام. چندبار برای زیارت آمده‌ای؟)	جئت للمرة الأولى. وتم مرة جئت أنت؟ (برای بار اول آمده‌ام؛ تو چند بار آمده‌ی؟)
أنا جئت للمرة الثانية. (من برای بار دوم آمده‌ام)	ثم عمرك؟ (چند سال است؟)
عمری سنة عشر عاماً. (شانزده ساله‌ام)	من أتي مدينة أنت؟ (تو از کدام شهر هستی (آمل کجایی؟))
أنا من مدينة جوببار في محافظة مازندران.	ما أجمل غابات مازندران و طبيعتها!
(من از شهر جوببار در استان مازندرانم)	(جنگل‌های مازندران و طبیعتش چه زیباست!)
هل ذهبت إلى إيران من قبل؟	نعم؛ ذهبت لزيارة الإمام الزمان، ثامن أئمتنا الطاهرين.
(آیا قبلاً به ایران رفته‌ای؟)	(بله؛ برای زیارت امام رضا هشتمین امامان ما آمده‌ام، رستم)
كيف وجدت إيران؟	إن إيران بلاد جميلة جداً. والشعب الإيراني شعبٌ مضياف. (همانا ایران سرزمین واقعاً زیبایی است و ملت ایران ملتی مهمان‌دوست هستند)
(ایران را چگونه یافتی (دیدی؟))	

تمرین کتاب درسی

اكتب العمليات الحسابية التالية كأمثلة. (عملیات ریاضی زیر را مانند نمونه بنویس)

(+) (زائد) / (-) (ناقص) / (+) (تقسیم علی) / (×) (في ضرب) / (÷) (بعلو، به اضافه) / (منهای) / (تقسیم بر) / (در ضرب در)

- عشرة في ثلاثة يساوي ثلاثين. (ده ضرب بر سه مساوی است با سی.)
- تسعون ناقص عشرة يساوي ثمانين. (نود منهای ده مساوی است با هشتاد)
- وثة تقسیم علی خمسة يساوي عشرين. (صد تقسیم بر پنج مساوی است با بیست.)
- سبعة في اعة عشر يساوي سبعة و ستم. (شش ضرب در یازده مساوی است با شصت و شش.)
- خمس و سبعون زائد خمسة و عشرين يساوي وثة. (هفتاد و پنج به علاوه بیست و پنج مساوی است با صد)
- اثنان و ثمانون تقسیم علی اثنين يساوي واحد و أربعين. (هشتاد و دو تقسیم بر دو مساوی است با چهل و یک)

اكتب في الفراغ عدداً ترتيبياً مناسباً. (در جای خالی عدد ترتیبی مناسب بنویس)

- الايوم ال... من ايام الاسبوع يوم الأحد. (روز دوم از ايام هفته روز یکشنبه است)
- الايوم ال... من ايام الاسبوع يوم الخميس. (ششمین روز (روز ششم) از روزهای هفته روز پنجشنبه است)
- الفصل ال... في السنة الإيرانية فصل الشتاء. (چهارمین فصل (فصل چهارم) در سال ایرانی فصل زمستان است)
- الفصل ال... في السنة الإيرانية فصل الخريف. (سومین فصل (فصل سوم) در سال ایرانی فصل پاییز است)
- ياخذ الفائز الأول جائزة ذهبية و الفائز ال... جائزة فضية. (برنده ازل جایزه‌ای طلایی و برنده دوم جایزه‌ای نقره‌ای می‌گیرد)

التَّحْقِيقُ السَّادِسُ أَكْتُبِ السَّاعَةَ بِالْأَرْقَامِ. (ساعت را به اعداد بنویس.)

- ۱- الْحَادِيَةُ عَشْرَةٌ إِلَّا عَشْرَ دَقَائِقَ. ۱۰ : ۵۰
 ۲- السَّابِقَةُ وَ عِشْرُونَ دَقِيقَةً. ۷ : ۲۰
 ۳- اثْنَانِ عَشْرَةَ تَمَامًا. ۱۲ : ۰۰
 ۴- السَّادِسَةُ إِلَّا زَيْعًا. ۵ : ۴۵
 ۵- الْخَامِسَةُ وَ الْيُسُفُ. ۵ : ۳۰

تمام

أنوار القرآن (سورهای قرآن)

كُنْ لِلْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ. (جاهای خالی را در ترجمه فارسی کامل کن.)

- ۱- رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ اخْلَعْ عَقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي (طه: ۲۵) إلى ۲۸
 پروردگارا — را برابم بگشای و کارم را — آسان گردان و گره از — بگشا [تا] سختم را بقمند.
 سینعام — برابم — زیانم
 ۲- وَرَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (البقرة: ۲۰۱)
 پروردگارا، در دنیا به ما نیکی و — [نیز] نیکی بده و ما را از عذاب — نگاه دار.
 در آخرت — آتش [جهنم]
 ۳- وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تَقْرَبُوا لِلْإِنْسَانِ مِنْ خَيْرٍ تُجَدُّهُ عِنْدَ اللَّهِ (البقرة: ۱۱۰)
 و — را بر پای دارید و زکات بدهید و هر چه را از کار نیک برای — پیش بفرستید، — خدا می یابد.
 نماز — خودتان — آن را نزدیک
 ۴- وَرَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّثْ أَقْدَامَنَا وَ الصِّرَاطَ عَلَى الْغُفَمِ الْكَافِرِينَ (البقرة: ۲۵۰)
 پروردگارا — صبر عطا کن و — استوار کن و ما را بر مردم کافر —
 به ما — قدم هایمان را — یاری کن (پرورد گردان)

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

إِيضًا عَنْ آيَةٍ وَاجِدَةٍ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ وَ حَدِيثٍ وَاجِدٍ فِي نَهْجِ الْفَصَاحَةِ فِيهِمَا عَدَدٌ عَلَى حَسَبِ ذَوَقِكَ.
 بر حسب سلیقهات یک آیه از قرآن کریم و یک حدیث از نهج الفصاحه پیدا کن که در آن ها عدد می باشد.

(فَافْزَوْا مَا تَنْشُرُ مِنَ الْقُرْآنِ) الْمَرْثَلُ: ۲۰

پس آنچه [برایتان] میسر شد (آسان است) از قرآن بخوانید.

اَلْدَّرْسُ الثَّالِثُ

درس سوم

﴿اللَّهُ الَّذِي يُزِيلُ الزِّيَاحَ فَأَتْتَبِيعُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ ...﴾ الزُّوم: ٤٨

خدا همان کسی است که بادهای را می‌فرستد و ببری را برمی‌انگیزد و آن را در آسمان می‌گستراند.

سبزه‌تابان | عربی دهم



ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

﴿مَطَرُ السَّمَاءِ﴾ (باران ماهی)

هَلْ	تَضَعُ	أَنْ تَرَى	فِي	يَوْمٍ	مِنْ	الْأَيَّامِ	أَسْمَاءُ	تَتَسَلَّقُ	مِنْ	السَّمَاءِ؟
آیا	بازو می‌کنی	که ببینی	در	روز	از	روزها	ماه‌ها	می‌افتد	از	آسمان

آیا باور می‌کنی که در روزی از روزها ماهی‌هایی را ببینی که از آسمان می‌افتند؟

إِنَّ	تُرْوَى	النَّمْرُ	وَالثَّلْجُ	مِنْ	السَّمَاءِ	شَيْءٌ	طَبِيعِيٌّ
قطعاً	پایین آمدن	باران	و برف	از	آسمان	چیز	طبیعی

قطعاً پایین آمدن (باریدن) باران و برف از آسمان چیزی طبیعی است؛

وَلَكِنْ أَيْ	يُمْكِنُ	أَنْ تَرَى	مَطَرُ السَّمَاءِ؟	هَلْ	تَظُنُّ	أَنْ يَكُونَ	ذَلِكَ	النَّمْرُ	خَفِيفَةً	وَلَيْسَ	فَلَمَّا خَيَّالِيًّا؟
ولی	آیا ممکن است	که ببینیم	باران ماهی	آیا گمان می‌کنی	که باشد	آن	باران	حقیقت	و نیست	فیلم	خیالی

ولی آیا ممکن است که باران ماهی را ببینیم؟ آیا گمان می‌کنی که آن باران حقیقت باشد و فیلمی خیالی نیست؟

حَسَبًا	فَانْظُرْ	إِلَى	هَذِهِ	الشُّورِ	حَتَّى تَضَعُ
بسیار خوب	پس نگاه کن	به	این	تصاویر	تا باور کنی

بسیار خوب، پس به این تصاویر (عکس‌ها) نگاه کن تا باور کنی.

أَنْظُرْ	بِدَقَّةٍ	أَنْتَ	تَشَاهِدُ	سُقُوطَ	الْأَسْمَالِ	مِنْ	السَّمَاءِ	ثُمَّ	السَّمَاءِ	تُفْطِرُ	أَسْمَاءُ
نگاه کن	با دقت	تو	می‌بینی	افتادن	ماه‌ها	از	آسمان	گویی	آسمان	می‌بارد	ماه‌ها

با دقت نگاه کن؛ تو افتادن ماهی‌ها را از آسمان می‌بینی؛ گویی آسمان ماهی‌هایی را می‌بارد.

يُسْقِي	النَّاسَ	هَذِهِ	النَّاهِرَةَ	الطَّبِيعِيَّةَ	«مَطَرُ السَّمَاءِ»
می‌نامد	مردم	این	پدیده	طبیعی	باران ماهی

مردم این پدیده طبیعی را «باران ماهی» می‌نامند.

خَبَّرَتْ	هَذِهِ	النَّاهِرَةَ	النَّاسَ	سَنَوَاتٍ	طَوِيلَةً	لَمَّا وَجَدُوا	لَهَا	جَوَابًا
حیران کرد	این	پدیده	مردم	سال‌ها	طولانی	پس نیافتند	برایش	جواب

این پدیده سال‌هایی طولانی مردم را حیران کرد و برایش جوابی نیافتند.

يَخْتَلِفُ	«مَطَرُ	السَّمَاءِ»	سَنَوَاتٍ	فِي	جُمْهُورِيَّةِ	الْهِنْدُوْرَاسِ	فِي	أَمْرِيكَا	اَلْأُسْطُرَى
اتفاق می‌افتد	باران	ماه‌ها	سالانه	در	جمهوری	هندوراس	در	آمریکا	مرکزی

«باران ماهی» سالانه در جمهوری هندوراس در آمریکای مرکزی اتفاق می‌افتد.

تَحَدَّثَ	هَذِهِ	النَّاهِرَةَ	مَوْجِبِينَ	فِي	السَّنَةِ	أَحْيَاءُ
اتفاق می‌افتد	این	پدیده	دو بار	در	سال	گاهی

این پدیده گاهی دو بار در سال اتفاق می‌افتد.

فَيُلَاحِظُ	النَّاسُ	غَيْبَةَ	سُودَاءَ	غَطِيفَةً	وَزَعْدًا	وَبَرْقًا	وَرِيَا حًا قَوِيَّةً	وَمَطَرًا	شَدِيدًا	يُفْذِي	سَاعَتَيْنِ	أَوْ أَكْثَرَ
پس ملاحظه می‌کند	مردم	ابر	سیاه	بزرگ	و رعد	و برق	و بادهای قوی	و باران	شدید	برای مدت	دو ساعت	یا بیش‌تر

پس مردم ابری سیاه بزرگ و رعد و برقی و بادهایی نیرومند و بارانی شدید را به مدت دو ساعت یا بیش‌تر ملاحظه می‌کنند (می‌بینند).

ثُمَّ	تُضَبَّحُ	الْأَرْضُ	مَغْرُوشَةً	بِالْأَسْمَالِ	فَيَأْخُذُهَا	النَّاسُ	لِطَبِيعِهَا	وَتَنَاوَلُهَا
سپس	می‌شود	زمین	پوشیده	با ماهی‌ها	پس می‌گیرد آن را	مردم	برای پختنشان	و خوردنشان

سپس زمین با ماهی‌ها پوشیده می‌شود پس مردم آن‌ها را برای پختنشان و خوردنشان می‌گیرند (برمی‌دارند).

حاوَل	الفَلَمَاء	مَعْرِفَةُ	يَسُرُّ	يَلْتَكُ	الظَّاهِرَةُ	الْعَجِيبَةُ
تلاش کرد	دانشمندان	شناخت	راز	آن	پدیده	عجیب

دانشمندان برای شناخت راز آن پدیده عجیب تلاش کردند

فَازَسَلُوا	فَرِيقًا	لِإِيزَاةَ	الْفَكَانِ	وَالْغُرَابِ	عَلَى الْأَسْمَانِ	الَّتِي تَتَساقَطُ عَلَى الْأَرْضِ	يَعِدُّ هَذِهِ الْأَطْمَارُ الشَّدِيدَةَ.
پس فرستادند	گروه	برای دیدن	جا	و شناختن	بر ماهی‌ها	که می‌افتد	بر زمین بعد این باران‌ها شدید

پس تیمی (گروهی) را برای دیدن مکان و شناختن ماهی‌هایی که بعد از این باران‌های شدید روی زمین می‌افتند، فرستادند.

فَوَجَدُوا	أَنَّ	أَكْثَرَ	الْأَسْمَانِ	الْمُنْتَشِرَةِ	عَلَى	الْأَرْضِ	مِنْ	نَوْعٍ	وَاجِبٍ
پس یافتند	که	بیش‌تر، بیش‌ترین	ماهی‌ها	پخش شده	روی	زمین	از	نوع	یکه، یکسان

پس یافتند (دریافتند) که بیش‌تر ماهی‌های پخش شده روی زمین از یک نوع هستند.

وَلِكَيْ	الْغُرَبِ	فِي	الْأَمْرِ	أَنَّ	الْأَسْمَانِ	لَيْسَتْ	مُتَعَلِّقَةً	بِالْمَيَا	الْمُجَاوِزَةِ
ولی	عجیب	در	کار	این‌که	ماهی‌ها	نیست	متعلق	به آب‌ها	مجاور

ولی [موضوع] عجیب آن است که ماهی‌ها متعلق به آب‌های مجاور (نزدیک) نیستند

بَنَى	بِمَيَا	الْفَحِيطِ	الْأَمْلَسِيِّ	الَّذِي	يَبْقَدُ	مَسَافَةً	مِائَتِي	كِيلُومِترٍ	عَنْ	مَحَلِّ	سُقُوطِ	الْأَسْمَانِ.
بلکه	به آب‌ها	اقیانوس	اطلس	که	دور است	مسافت	دویست	کیلومتر	از	جای محل	افتادن	ماهی‌ها

بلکه متعلق به آب‌های اقیانوس اطلس هستند که به مسافت دویست کیلومتر از محل افتادن ماهی‌ها دور است.

ما هُوَ	سَبَبُ	تَشْكِيلِ	هَذِهِ	الظَّاهِرَةُ؟
چيست	علت	تشکیل	این	پدیده

علت تشکیل این پدیده چیست؟

يَحْدُثُ	إِعْصَارٌ	شَدِيدٌ	فَيَسْجُبُ	الْأَسْمَانُ	إِلَى	السَّمَاءِ	مَقَرُّهُ	وَ	يَأْخُذُهَا	إِلَى	مَكَانٍ	يُعِيدُ
اتفاق می‌افتد	گردباد	شدید	پس می‌کشد	ماهی‌ها	به سوی	آسمان	با نیرو	و	می‌برد آن را	به	جا	دور

گردباد شدیدی اتفاق می‌افتد پس با نیرویی ماهی‌ها را به سمت آسمان می‌کشد و آن‌ها را به جای دوری می‌برد

وَ	عِنْدَمَا	يَفْقَدُ	سُرْعَتَهُ	تَتَساقَطُ	عَلَى	الْأَرْضِ.
و	هنگامی که	از دست می‌دهد	سرعتش	می‌افتد	روی	زمین

و هنگامی که سرعتش را از دست می‌دهد، روی زمین می‌افتند.

يَحْتَفِلُ	النَّاسُ	فِي	الْهِنْدُوراسِ	بِهَذَا	الْيَوْمِ	سَنَوِيًّا	وَ	يَسْقُوتُ	«مِهْزَاجَانِ»	فَطَرِ	الشَّلْطِ.
جشن می‌گیرد	مردم	در	هندوراس	با این	روز	سالانه	و	می‌نمند آن را	جشنواره	باران	ماهی

مردم در هندوراس سالانه این روز را جشن می‌گیرند و آن را «جشنواره باران ماهی» می‌نامند.

❑ عَيْنُ الشَّحِيحِ وَالْعَطَاءُ حَسَبَ نَهْيِ الدَّرْسِ. (درست و غلط را مطابق متن درس مشخص کن.) ✓

❑ ۱- يَحْتَفِلُ أَهَالِي الْهِنْدُوراس بِهَذَا الْيَوْمِ سَنَوِيًّا وَ يَسْقُوتُ «مِهْزَاجَانِ الْبَحْرِ». (ساکنان هندوراس این روز را ماهانه جشن می‌گیرند و آن را «جشنواره دریا» می‌نامند.) *

✓ ۲- عِنْدَمَا يَفْقَدُ الْإِعْصَارُ سُرْعَتَهُ، تَتَساقَطُ الْأَسْمَانُ عَلَى الْأَرْضِ. (هنگامی که گردباد سرعتش را از دست می‌دهد، ماهی‌ها روی زمین می‌افتند.)

❑ ۳- يَتَسَّ الْقَلَمَاءُ مِنْ مَعْرِفَةِ يَسُرُّ يَلْتَكُ الظَّاهِرَةُ الْعَجِيبَةَ. (دانشمندان از شناخت راز آن پدیده عجیب ناامید شدند.) *

✓ ۴- إِنَّ زَوُولَ الْغَطَرِ وَ التَّلُجِ مِنَ السَّمَاءِ أَمْرٌ طَبِيعِي. (هاتما پایین آمدن (بارش) باران و برف از آسمان امری طبیعی است.)

❑ ۵- تَحَدَّثَ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي السَّنَةِ. (این پدیده ده بار در سال رخ می‌دهد.) *

قواعد

اشکال الأفعال: (فعل ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید^۱)

در زبان فارسی به فعل‌هایی مانند «رفت» و «برگشت» سوم شخص مفرد می‌گوئیم. فعل‌ها در زبان عربی بر اساس شکل «سوم شخص مفرد در ماضی» به دو گروه تقسیم می‌شوند: **گروه اول:** فعل‌های ثلاثی مجرد هستند که در شکل سوم شخص مفرد ماضی فقط از سه حرف اصلی (ریشه) تشکیل می‌شوند. مثال: خَرَجَ، غَرَفَ، قَطَعَ، شَكَّرَ و ...

گروه دوم: فعل‌های ثلاثی مزید هستند که در شکل سوم شخص مفرد ماضی علاوه بر سه حرف اصلی (ریشه)، حرف یا حروف زائد دارند. مثال: اِسْتَخْرَجَ (سه حرف زائد «ا - س - ت» دارد)، اعْتَرَفَ (دو حرف زائد «ا - ت» دارد)، انْقَطَعَ (دو حرف زائد «ا - ن»، تشکّر (دو حرف زائد «ت» و تکرار حرف دوم (ک) که به خاطر ادغام، با تشدید آمده است). همان‌طور که می‌دانید ریشه (سه حرف اصلی) همه فعل‌ها بر اساس «ف - ع - ل» است. فعل‌های جدیدی را که می‌خوانیم وزن مخصوص به خود را دارند و در هشت باب معزّلی می‌شوند که چهار باب را در این درس و چهار باب دیگر را در درس چهارم می‌خوانیم. برای هر باب، وزن سوم شخص مفرد ماضی و مضارع و وزن دوم شخص مفرد امر و هم‌چنین مصدر آن، در جدول زیر نوشته می‌شود. **وزن فعل‌های ثلاثی مزید در چهار باب از ریشه «ف - ع - ل»** با ذکر مثال (حروف زائد در سوم شخص مفرد ماضی مشخص شده‌اند).

الماضي	المضارع	الأمر	المصدر
اِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتَفْعِلْ	اِسْتِفْعَال
مثال از «غ ف ر»	اِسْتَفْعُرْ	اِسْتَفْعُرْ	اِسْتِفْعَار
وزن باب «اِفْتِعال»	اِفْعَلْ	اِفْعَلْ	اِفْتِعال
مثال از «ح ر م»	اِحْتَرَمْ	اِحْتَرِمْ	اِحْتِرَام
وزن باب «اِنْفِعال»	اِنْفَعَلْ	اِنْفَعِلْ	اِنْفِعال
مثال از «ب ع ث»	اِنْبَثَثْ	اِنْبِثِثْ	اِنْبِثَات
وزن باب «تَفْعُل»	تَفْعُلْ ^۲	تَفْعَلْ	تَفْعُل
مثال از «ک ب ر»	تَكْبُرْ	تَكْبُرْ	تَكْبِير

اگر از خودتان می‌پرسید که چرا فعل‌ها به باب‌های ثلاثی مزید برده می‌شوند؟ باید بگوییم که دایره لغات و ترجمه آن‌ها وسیع‌تر می‌شود.

ویژه علاقمندان

کاربرد باب‌های ثلاثی مزید در ترجمه فعل‌ها:

باب «اِسْتِفعال» معمولاً برای طلب و درخواست به‌کار می‌رود.

مثال: غَفَرْتُ: آمرزید ← اِسْتَفْعُرْ: آموزش خواست

باب‌های «اِفْتِعال»، «اِنْفِعال»، «تَفْعُل» معمولاً برای پذیرش اثر فعلی به‌کار می‌روند.

مثال: جَمَعْتُ: جمع کرد، اِجْتَمَعَ: جمع شد. (باب اِفْتِعال) بَقِيَ: فرستاد ← اِنْبَثَثَ: فرستاده شد (باب اِنْفِعال)

فَتَحْتُ: باز کرد ← فَتَحَ: باز شد. (باب تَفْعُل)

برای تمرین بیشتر به مثال‌های زیر توجه کنید.

الماضي	المضارع	الأمر	المصدر
اِسْتَجَرْتُ: پس گرفت	يَسْتَجِرُّ: پس می‌گیرد	اِسْتَجِرْ: پس بگیر	اِسْتِجَار: پس گرفتن
اِسْتَعْلَى: کار کرد	يَسْتَعْلِي: کار می‌کند	اِسْتَعْلِ: کار کن	اِسْتِعال: کار کردن
اِنْفَتَحَ: باز شد	يَنْفَتِحُ: باز می‌شود	اِنْفَتِحْ: باز شو	اِنْفِتاح: باز شدن
اِنْفُتِحَ: دانش آموخته شد	يَنْفُتِحُ: دانش آموخته می‌شود	اِنْفُتِحْ: دانش آموخته شو	اِنْفُتُوح: دانش آموخته شدن

۱. عنوان ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید در کتاب درسی جدید ابجدده ولی در نگار ۹۸ به کار رفته است.

۲. تشدید (ک) در وزن «تَفْعُل» به معنی تکرار حرف دوم ریشه در ماضی است؛ بنابراین ماضی از مصدر تَفْعَلْ، دو حرف زائد (ت و تکرار هین‌الفعل) دارد.

للمتكلم وحده	للمخاطب	للمخاطبتين	للمخاطبتين	للمخاطبتين
أول شخص مفرد	ثوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	أول شخص جمع	ثوم شخص جمع

العمل الماضي	أنا إشتغلْتُ	أنتِ إشتغلْتِ	هو إشتغَلَ	هي إشتغَلَتْ	نحن إشتغلْنَا	أنتما إشتغلْتُمَا	أنتم إشتغلْتُم	أنتن إشتغلْتُن	هما إشتغلَّا	هما إشتغلَّا	هما إشتغلَّا	هم إشتغلُّوا	هم إشتغلُّوا	هُنَّ إشتغلُّوا
العمل المضارع	أنا أشتغلُّ	أنتِ تشتغلِينَ	هو يشتغلُ	هي تشتغلِ	نحن تشتغلُون	أنتما تشتغلَانِ	أنتم تشتغلُون	أنتن تشتغلُن	هما تشتغلَانِ	هما تشتغلَانِ	هما تشتغلَانِ	هم تشتغلُون	هم تشتغلُون	هُنَّ تشتغلُون
فعل الأمر	—	أنتِ إشتغلي	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
فعل النهي	—	أنتِ لا تشتغلي	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
العمل الماضي	أنا إفتعلْتُ	أنتِ إفتعلْتِ	هو إفتعلَ	هي إفتعلَتْ	نحن إفتعلْنَا	أنتما إفتعلْتُمَا	أنتم إفتعلْتُم	أنتن إفتعلْتُن	هما إفتعلَّا	هما إفتعلَّا	هما إفتعلَّا	هم إفتعلُّوا	هم إفتعلُّوا	هُنَّ إفتعلُّوا
العمل المضارع	أنا أفتعلُّ	أنتِ تفتعلِينَ	هو يفتعلُ	هي تفتعلِ	نحن تفتعلُون	أنتما تفتعلَانِ	أنتم تفتعلُون	أنتن تفتعلُن	هما تفتعلَانِ	هما تفتعلَانِ	هما تفتعلَانِ	هم تفتعلُون	هم تفتعلُون	هُنَّ تفتعلُون
فعل الأمر	—	أنتِ أفتعلي	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
فعل النهي	—	أنتِ لا تفتعلي	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
العمل الماضي	أنا إفتعلْتُ	أنتِ إفتعلْتِ	هو إفتعلَ	هي إفتعلَتْ	نحن إفتعلْنَا	أنتما إفتعلْتُمَا	أنتم إفتعلْتُم	أنتن إفتعلْتُن	هما إفتعلَّا	هما إفتعلَّا	هما إفتعلَّا	هم إفتعلُّوا	هم إفتعلُّوا	هُنَّ إفتعلُّوا
العمل المضارع	أنا أفتعلُّ	أنتِ تفتعلِينَ	هو يفتعلُ	هي تفتعلِ	نحن تفتعلُون	أنتما تفتعلَانِ	أنتم تفتعلُون	أنتن تفتعلُن	هما تفتعلَانِ	هما تفتعلَانِ	هما تفتعلَانِ	هم تفتعلُون	هم تفتعلُون	هُنَّ تفتعلُون
فعل الأمر	—	أنتِ أفتعلي	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
فعل النهي	—	أنتِ لا تفتعلي	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—

عقار

55

مثال وېشنه (خ و

مثال همیشه (فقط یک بار)

مثال ویشمه (ق ط ع)

مثال ویشمه (ع ل م)

دانش‌آموز عزیز برای این‌که بفهمیم یک فعل حرف زائد دارد، ملاک، سوم شخص مفرد ماضی آن است؛ اگر ریشه فعل را جدا کنیم و حرف اضافه باقی بماند؛ یعنی این فعل علاوه بر سه حرف اصلی، حرف یا حروف زائد نیز دارد؛ مانند: «گستر» که فقط سه حرف اصلی دارد ولی «گستر» علاوه بر سه حرف اصلی (ک س ر)، دو حرف زائد (ا ت) نیز دارد. چند مثال دیگر را ببینیم:

سوم شخص مفرد ماضی	سوم شخص مفرد ماضی	سوم شخص مفرد ماضی	سوم شخص مفرد ماضی
سوم شخص مفرد ماضی	سوم شخص مفرد ماضی	سوم شخص مفرد ماضی	سوم شخص مفرد ماضی
سوم شخص مفرد ماضی	سوم شخص مفرد ماضی	سوم شخص مفرد ماضی	سوم شخص مفرد ماضی

در فعل‌هایی مانند: «إِنْتَفَخَ، إِنْشَرَّ، إِنْشَقَّ، إِنْشَجَّ، إِنْشَبَّ»، چون بعد از حرف «ن»، حرف «ت» آمده است، این فعل‌ها، ماضی از باب اِفتعال هستند نه «إِفْعَال» و ریشه آن‌ها به ترتیب «نَفَخَ، شَرَّ، شَقَّ، شَجَّ، شَبَّ» می‌باشد.

در فعل‌هایی مانند «إِنْشَغَ، إِنْشَمَّ، إِنْشَتَرَّ»... چون بعد از حرف «ش» دو حرف «ت» و «ن» آمده است، این فعل‌ها، ماضی از باب اِستفعل هستند نه «إِسْتِفْعَال»، بنابراین حرف «س» جزو ریشه آن‌ها «سَمِعَ، شَلَّ، شَرَّ» می‌باشد. اگر بعد از «ر» سه حرف «ت» و «ن» آمده است، این فعل‌ها، ماضی از باب اِستفعل هستند نه «إِسْتِفْعَال».

در گذشته خواندید که فعل امر از دوم شخص مضارع ساخته می‌شود و بعد از حذف حرف مضارعه (ت) چون حرف اول ساکن (ش) است، اول آن الف (ا) می‌آوریم ولی در ساختن فعل امر از مضارع باب تَفَعَّل، بعد از حذف حرف مضارعه (ت) از اول آن «تَفَعَّل» می‌باشد. مثال: تَفَعَّلَ تَفَعَّلَ تَفَعَّلَ

احتیاج به همزه ندارد و وزن امر آن «تَفَعَّلَ» می‌باشد. مثال: تَفَعَّلَ تَفَعَّلَ تَفَعَّلَ

تفاوت ماضی، امر و مصدر در باب «تَفَعَّلَ» فقط در حرکت‌شان است. اگر آخرش فتحه (ت) باشد، ماضی؛ آخرش ساکن (ت) باشد، امر و اگر عین‌الفعل آن شمه (ت) باشد، مصدر است. مثال: تَفَعَّلَ (ماضی) / تَعَلَّمَ (امر) / تَعَلَّمَ (مصدر)

گاهی ضمیر یا اسم... تعیین می‌کند که در باب تَفَعَّل، فعل، ماضی است یا امر است!

مثال: أَلْقَاتَانِ تَعَلَّمَا: دو دانش‌آموز یاد گرفتند. (ماضی) / تَعَلَّمَا أَنْتُمَا شَمَا يَاد بَغِيرِيد. (امر)

هُم تَعَلَّمُوا: آن‌ها یاد گرفتند. (ماضی) / يَا كَمَلَانِي، تَعَلَّمُوا! ای هم‌شاگردی‌هایم، یاد بگیرید. (امر)

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

ترجم الأفعال التالية. (فعل‌های زیر را ترجمه کن.)

ماضی	مضارع	امر	مصدر
إِشْتَفَعْتُ: آموزش خواست	يَشْتَفِعُ: آموزش می‌خواهد	إِشْتَفِعْ: آموزش بخواه	إِشْتِفَاعُ: آموزش خواستن
إِشْتَفَعْتُ: آموزش خواست	يَعْتَفِرُ: پوزش می‌خواهد	إِعْتَفِرْ: پوزش بخواه	إِعْتِفَارُ: پوزش خواستن
إِنْقَطَعَ: بریده شد	يَنْقَطِعُ: بریده می‌شود	إِنْقَطِعْ: بریده شو	إِنْقِطَاعُ: بریده شدن
تَكَلَّمَ: سخن گفت	يَتَكَلَّمُ: سخن می‌گوید	تَكَلَّمْ: سخن بگو	تَكَلُّمُ: سخن گفتن

مکالمه

جواب (في قسم الجوازات في المطار)

گفتگو (در قسمت گذرنامه‌ها در فرودگاه)

شروط إدارة الجوازات (پلیس اداره گذرنامه‌ها)	السافِرُ الإيراني (مسافر ایرانی)
أهلاً وسهلاً بكم. من أي بلد أنتم؟ (خوش آمدید شما از چه کشوری هستید؟)	نحن من إيران ومن مدينة زابل. (ما اهل ایران و از شهر زابل هستیم.)
فرحاً بكم. شرفتمونا. (خوش آمدید. به ما افتخار دادید.)	أشكركم يا سيدي. (از تو سپاس‌گزاری می‌کنم ای آقا.)
ماشاءالله! تَكَلَّمُ بالفارسية جيداً! (ماشاءالله! خوب به عربی صحبت می‌کنی!)	أجبت هذه اللغة الفارسية جميلة. (این زبان را دوست دارم. عربی زیباست.)
كم عدد المرافقين؟ (تعداد همراهان چند نفر است؟)	سبعة والدي وأختي وأخوتي. (شش نفر؛ پدر و دو خواهر و دو برادر.)
أهلاً بالضيوف. هل عندكم بطاقات الدخول؟ (مهمانان خوش آمدید. آیا بلیط‌های ورود همراهتان هست؟)	نعم، كل واحد منا بملفاته يدعى. (بله، هر یک از ما بلیطش در دستش است.)
الرجال على اليمين والنساء على اليسار للفتحية. (مردان سمت راست و زنان سمت چپ برای بازرسی.)	على عيني. (به روی چشم.)
رجاء! اجلسوا! جوازاتكم في أيديكم. (لطفاً بنشینید! گذرنامه‌هایتان را در دستانتان قرار دهید.)	نحن جاهزون. (ما آماده هستیم.)

تمارین کتاب درسی

عَنِ الْجُمْلَةِ الشَّيْخَةِ وَغَيْرِ الشَّيْخَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَالِقِ. (جمله درست و غلط را مطابق حقیقت و واقعیت مشخص کن.) ✓*

- ✓ ۱- الْجَهْرُ جَنْ لِحَقْلٍ بِمَنَابِتِهِ جَمِيلَةٍ كَمِهْرَجَانِ الْكُرْهُ وَوَهْجَانِ الْفَقْلَامِ. (جشنواره جشنی به مناسبتی زیباست مانند جشنواره گل‌ها و جشنواره فیل‌ها)
 * ۲- أَتَلَّغَ نَوْعَ مِنْ أَنْوَاعِ نَزُولِ الْمَاءِ مِنَ السَّمَاءِ يَنْزِلُ عَلَى الْجِبَالِ فَقَطْ. (برف نوعی از انواع بارش آب از آسمان است که فقط روی کوه‌ها می‌بارد).
 ✓ ۳- يَحْتَفِلُ الْإِيرَانِيُّونَ بِالنُّورِ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الشَّيْئَةِ الشَّصْفِيَّةِ. (ایرانی‌ها در نوروز، اولین روز از روزهای سال شمسی را جشن می‌گیرند).
 ✓ ۴- تَعْمِشُ الْأَسْمَاكُ فِي النَّهْرِ وَالتَّحَرُّو لَهَا أَنْوَاعٌ مُخْتَلِفَةٌ. (ماهی‌ها در رودخانه و دریا زندگی می‌کنند و انواع گوناگونی دارند).
 * ۵- الْإِعْصَارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ لَا تَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ. (گردباد، باد شدیدی است که از جایی به جای دیگری منتقل نمی‌شود).

التَّغْرِيبُ النَّاسِي

عَنِ الْجَوَابِ الصَّحِيحِ. (جواب درست را مشخص کن.)

- ۱- الْأَمَاضِي مِنَ «يَنْقَطِعُ»: ☒ انْقَطَعَ ☐ قَطَعَ ☐ تَقَلَّعَ
بریده می‌شود بریده بریده بریده شد
 ۲- الْأَمْسَارُ مِنَ «اسْتَرْجَعَ»: ☐ رَاجَعَ ☐ رَجَعَ ☒ رَجَعُ
پس گرفت برمی‌گردد پس می‌گیرد
 ۳- الْأَمْسَرُ مِنَ «تَعَلَّمَ»: ☐ اسْتَعْلَمَ ☒ تَعَلَّمَ ☐ تَعْلِيمَ
یاد گرفت یاد گرفتن یاد دادن
 ۴- الْأَمْرُ مِنَ «تَشْتَمِعُ»: ☒ اسْتَمِعَ ☐ تَشْتَمِعُ ☐ اِسْتَمَعَ
گوش می‌دهی گوش بده گوش فرا ده
 ۵- الْأَنْهَى مِنَ «تَحْتَفِلُ»: ☐ مَا احْتَفَلُ ☐ لَا احْتَفِلُ ☒ لَا تَحْتَفِلُ
جشن می‌گیری جشن نگرفت جشن نمی‌گیری
 ۶- الْأَمْسَتَقِلُ مِنَ «يَتَقَسَّمُ»: ☒ سَتَقَسَّمُ ☐ يَتَقَسَّمُ ☐ اِتْقَسَمَ
لیختند می‌زند لیختند خواهد زد لیختن نمی‌گیرد
 لیختن می‌زند لیختن زدن لیختن بزن

التَّغْرِيبُ الثَّالِثُ

تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثَيْنِ، ثُمَّ عَيِّنِ نَوْعَ الْأَفْعَالِ. (آیه‌ها و دو حدیث را ترجمه کن سپس نوع فعل‌ها را مشخص کن.)

- ۱- «فَانْتَفَعُوا بِالذُّنُوبِ مِنْ غَيْرِ الذُّنُوبِ إِلَّا اللَّهُ» آل عمران: ۱۳۵
پس برای گناهان خویش آموزش خواستند و کیست جز خدا که گناهان را می‌آزرد؟
 ۲- «فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْظُرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَنَبِّئِينَ» یونس: ۲۰
پس بگو غیب و نهان فقط ویژه خداست پس منتظر باشید به راستی که من همراه با شما از منتظرانم. قُلْ (فعل امر) / انْظُرُوا (فعل امر)
 ۳- «وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاصْبِرْهُمْ...» النُّزُل: ۱۰
و بر آن چه می‌گویند شکیبا باش و از آن‌ها دور شو - اَصْبِرْ (فعل امر) / يَقُولُونَ (فعل مضارع) / اصْبِرْ (فعل امر)
 ۴- أَنَاثُ نِيَامَ: فَيَذَا مَاوَاتُوا انْتَبَهُوا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
مردم خوابند پس هرگاه بچینند، بیدار می‌شوند.
 ۵- إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ عَنْ الْبَقَاعِ وَالتَّهْلِيمِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
به راستی شما حتی در برابر قطعه‌های زمین و چارپایان مسئول هستید.
 (فعل نداء)

التَّغْرِيبُ الرَّابِعُ

ضَعِ فِي الْفَائِزَةِ الْغَذَّةَ الْغَنَائِيَّةَ. «كَلِمَةً وَاحِدَةً وَالْإِنْدَةَ» (در دایره عدد مناسب قرار بده. «یک کلمه اضافه است»)

- ۱- الْمَسْجِدُ (مسجد) ☐ الف: يَذْرُفُ فِيهِ الْمَلَأَةُ. (دانش آموزان در آن درس می‌خوانند)
 ۲- الْمِشْجُوشُ (زردالو) ☐ ب: عَيْنُ الْمَاءِ وَ نَهْرٌ كَثِيرُ الْمَاءِ. (چشمه آب و رودی پرآب)
 ۳- الْيَتَبُوعُ (چشمه) ☐ ج: فَاهَكَةُ بِأَكْلِهِ النَّاسُ حَقَّقَةً أَشْأً. (میوه‌ای است که مردم آن را خشک نیز می‌خورند)
 ۴- الْقَوْتُ (مرگ) ☐ د: نَبْتُ مَقْدُشٍ لِأَدَامِ السَّلَاةِ عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ. (خانهای مقدس برای انجام نماز نزد مسلمانان است).
 ۵- التَّلِيلُ (شب) ☐ هـ: الْوَقْتُ الْمُتَمَتُّدُ مِنْ مَغْرَبِ الشَّمْسِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ. (وقت پیوسته از غروب خورشید تا طلوع سپیددم)
 ۶- الصَّلَفُ (کلاس)

✓ پاسخ:

۱- (د) ۲- (ج) ۳- (ب) ۴- (اضافه آمده است) ۵- (ه) ۶- (الف)

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

درس چهارم

﴿إِنْ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ الْآلِيَاء: ٩٢

بی گمان این امت شماست، امتی یگانه و من پروردگارتان هستم پس مرا بپرستید.

سیرت‌النبیاز اعرابی دهم



ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

﴿التَّعَايُشُ السَّلْمِيُّ﴾ (همزیستی مسالمت‌آمیز) ﴿﴾

لقد كانت	رسالة	الإسلام	على	مَرَّ	الْقُصُورِ	قَائِلَةً	على	أَسَاسٍ	الْفَنَظِي	وَ	اجْتِنَابِ	الْإِسَاءَةِ
طعناً بوجه است	رسالت	اسلام	بر	غذر	زمانها	استوار	بر	اساس	منطق	و	دورى	بدى

رسالت اسلام در گذر زمان قطعاً بر اساس منطق و دوری از پدیده استوار بوده است.

لَمَّا أَلَمَ يَقُولُ: ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْغَنِيَّةُ وَالْفَقِيرَةُ﴾ لَا الْغَنِيَّةُ إِذْ لَهَا الْإِذْفُ بِالْأَنْفِ هِيَ أَحْسَنُ
بِسَ عَمَّا خَدَّوْنَ مِثْلُهَا وَ بَرَّاهُ نِيسَتِ نِيسِي وَ نَهْ بَدِي دُورِ كُنْ بِاچِيزِي كِهْ أَنْ بَهْتَرِي

همانا خداوند می‌فرماید: «و نیکی و بدی برابر نیستند (نمی‌شوند) [بدی را] به گونه‌ای که بهتر است، دور کن (دفع کن).

فَلَا	الَّذِي	و	ثِيْلَةٌ	عَدَاوَةٌ	ثَالِثَةٌ	وَالِي	حَمِيْمٌ	فَصْلَةٌ ٣٢
پس آنگاه	کسی که	و	بین او	دشمنی	گویی او	دوست	صمیمی	

که آن‌گاه کسی که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی صمیمی می‌شود.

إِنَّ	الْقُرْآنَ	يَأْتِي	الْمُسْلِمِينَ	أَلَّا يَسْتَوُوا	مَعْبُودَاتِ	الْفُشْرِكِينَ	وَ	الْكُفَّارِ
هَمَانَا	قُرْآن	دستور می دهد	مسلمانان	که دشنام ندهند	خدایان	مشرکان	و	کافران

همانا قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که به خدایان مشرکان و کافران دشنام ندهند.

فَهُوَ يَقُولُ: (و)	لَا تَسْتَبِقُوا	الَّذِينَ	يَدْعُونَ	مِنْ	دُونِ	اللَّهِ	فَيَسْتَبِقُوا	اللَّهُ ...)	الْأَعْمَامُ: ١٠٨	
پس او	می گوید و	دشنام	ندهید	کسانی	فرا می خوانند	از	غیر	خدا	پس دشنام دهند	خداوند

پس او می‌گوید: «و کسانی را که به جای (غیر) خدا فرا می‌خوانند، دشنام ندهید که به خداوند دشنام دهند...».

الإسلام	يُحْتَرَمُ	الْأَيَّامَ	الإلهية:
اسلام	احترام ميقات	دينها	الهي

اسلام به دین‌های الهی احترام می‌گذارد:

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا) آل عمران ۶۴

«بگو ای اهل کتاب، بپایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است و [آن این است] که جز خدا را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم.»

يؤكد	القرآن	على	حُرِّيَّة	الْعَقِيدَة	(لا	إكراه	في	الدين)	النبذة: ٢٥٦
تأكيد مؤكد	قرآن	ير	أزادي	عقيدة	نه	اجبار	در	دين	

قرآن بر آزادی عقیده تأکید می‌کند: «هیچ اجباری در دین نیست.»

لا يجوز	الإسراء	على	نقاط	الخلايا	و	على	الغدران	لأنه	لا يتفق	به	أخذ
جایز نیست	بافشاری	بر	نقاط	اختلاف	و	بر	دشمنی	برای این که او	بهره نمی برد	از او	کسی

بافشاری بر نقاط اختلاف و بر دشمنی جایز نیست، برای این که کسی از آن بهره نمی برد؛

وَعَلَىٰ كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَخْلُقُوا مَعَ تَعْظِيمِ تَعَالَىٰ يَسْمَعُوا مَعَ اخْتِطَافِ كُلِّ وَفْقِهِمْ بِفَقَائِدِهِ؛
و بر همه مردم که همزیستی کند با بعضی‌شان همزیستی مسائل‌آمیز با حفظ (نگه‌داشتن) هر [یک] از آن‌ها با عقیده‌هایش

و بر همه مردم لازم است که هر یک از آن‌ها با حفظ عقیده‌هایش به‌طور مسالمت‌آمیز، با یکدیگر همزیستی کنند؛

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ	كُلُّ	جَزَبَ	بِمَا	لَذَيْبِهِم	فَرِحُونَ	أَزْوَاجًا
برای این که او	هر	گروهی	به آنچه	نزدشان	شاد	

برای این که «هر گروهی به آنچه دارند، شادمانند»

أَلْبَانَا	الْإِسْلَامِيَّةُ	مَجْمُوعَةٌ	مِنْ	الشُّعُوبِ	الْكَثِيرَةِ	تَخْتَلِفُ	فِي	لُغَاتِهَا	و	أَلْوَانِهَا
کشورها	اسلامی	مجموعه	از	ملت‌ها	زیاد	مختلف می‌باشد	در	زبان‌هایش	و	رنگ‌هایش

کشورهای اسلامی مجموعه‌ای از ملت‌های بسیار هستند که در زبان‌هایشان و رنگ‌هایشان تفاوت دارند.

قَالَ	اللَّهُ	تَعَالَى:	(يَا أَيُّهَا النَّاسُ	إِنَّا	خَلَقْنَاكُمْ	مِنْ	ذَكَرٍ	و	أُنْثَى
گفت	خدایند	بلندمرتبه	ای	مردم	همانا ما	آفریدیم شما را	از	مرد	و زن

خدایند بلندمرتبه فرمود: «ای مردم همانا ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم.

و	خَلَقْنَاكُمْ	شُعُوبًا	و	أَلْسِنَةً	لِتَعْرِفُوا	إِنَّ	أَكْرَمَكُمْ	عِنْدَ اللَّهِ	أَتْقَاهُمْ	الْخَيْرَاتُ: ۱۳
و	قرار دادیم شما را	ملت‌ها و	قبیله‌ها	تا یکدیگر را بشناسید	بی‌شک	گرامی‌ترین شما	نزد	خدا	پرهیزگارتین شما	

و شما را ملت‌ها و قبیله‌هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید بی‌شک گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارتین شماست.

يَأْمُرُنَا	الْقُرْآنَ	بِالْوَحْيِ:	(و	اغْتَصِمُوا	بِحَبْلِ	اللَّهِ	جَمِيعًا	و	لَا تَفْرَقُوا ...)	آل عمران: ۱۰۳
امر می‌کند ما را	قرآن	به وحدت و	چنگ	زبند	به ریسمان	خدا	همگی	و	پراکنده نشوید	

قرآن ما را به وحدت امر می‌کند. «و همگی به ریسمان خدایند چنگ بزنید و پراکنده نشوید»

يَتَجَلَّى	اتِّحَادَ	الْأُمَّةِ	الْإِسْلَامِيَّةِ	فِي	شُورٍ	كَثِيرَةٍ:	مِنْهَا	اجْتِمَاعُ	الْمُسْلِمِينَ	فِي	مَكَانٍ	وَاحِدٍ	فِي	الْخَلْقِ.
جلوهگر می‌شود	اتحاد	امت	اسلامی	در	شکل‌های	زیاد	از آن	گروه‌هایی	مسلمانان	در	جا	یک	در	حج

اتحاد امت اسلامی در شکل‌های زیادی جلوهگر می‌شود، از جمله آن‌ها گروه‌هایی مسلمانان در یک جا در حج است.

الْمُسْلِمُونَ	خُشَّ	سُكَّانِ	العالمِ:	يَعِيشُونَ	فِي	مَسَاحٍ	وَاسِعَةٍ	جِنَ	الأرضِ	مِنَ	الضَّيْفِ	إِلَى	الْفَحِيطِ	الْأَطْلَسِ.
مسلمانان	یک‌پنجم	ساکنان	جهان	زندگی می‌کنند	در	سطح	وسیع	از	زمین	از	چین	تا	اقیانوس اطلس	

مسلمانان یک‌پنجم ساکنان جهان هستند که در سطح پهناوری از زمین از چین تا اقیانوس اطلس زندگی می‌کنند.

قَالَ	الإمامُ	الْمُغَنِّي	قُدْسٌ	سِرَّةٌ	... إِذَا	قَالَ	أَحَدٌ	كَلَامًا	يُفَرِّقُ	الْمُسْلِمِينَ:
گفت	امام	خمینی	مقدس شد، پاک شد	درون او، خاک او	هرگاه	گفت	کسی	سخن	پراکنده می‌کند	مسلمانان

امام خمینی که خاک مزار او مقدس باد (خاک او پاکیزه باد) گفته است: ... هرگاه کسی سخنی بگوید که مسلمانان را پراکنده کند.

فَاغْلَمُوا	أَنَّهُ	جَاهِلٌ	أَوْ	عَالِمٌ	يَحَاوِلُ	إِيجَادَ	التَّفْرِيقِ:	بَيْنَ	صَفَهِ	الْمُسْلِمِينَ:
پس بدانید	که او	نادان	یا	دانا	تلاش می‌کند	پدید آوردن (ایجاد)	پراکندگی (تفرقه)	بین	صف‌های	مسلمانان

پس بدانید که او نادان است یا دانا است که برای ایجاد تفرقه بین صف‌های مسلمانان تلاش می‌کند.

و	قَالَ	قَائِلُنَا	آيَةُ	اللَّهِ	الْعَامِنَةِ:	مَنْ	رَأَى	بَيْنَهُمُ	أَخَذًا	يَدْعُو	إِلَى	التَّفْرِيقِ:	فَهُوَ	عَمِلَ	الْمَقْصُودَ:
و	گفت	رهبر ما	آیت	خدا	خامنه‌ای	هر کس	دید	از شما	کسی	دعوت می‌کند	به	پراکنده شدن (تفرقه)	پس او	مزدور دشمن	

و رهبرمان آیت الله خامنه‌ای گفت: هر کس از شما کسی را ببیند که به پراکنده شدن (تفرقه) فرا می‌خواند، پس او مزدور دشمن است.

عَنِ الصَّحِيحِ وَالْمُطَمَّانِ حَسْبُ نَفْسِ الْعَرَبِ. (درست و نادرست را بر حسب متن درس مشخص کن.) ✓ *

- ۱- يَجُوزُ الْإِسْرَافُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَالْعُدْوَانِ، لِتَفْهَامِ غَيِّ الْحَقِيقَةِ. (یاقشاری بر نقاط اختلاف و دشمنی برای دفاع از حقیقت جایز است.) *
- ۲- رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ قَائِمَةٌ عَلَى أُسَاسِ الْفَتْوَى وَاجْتِنَابِ الْإِسَافَةِ. (رسالت اسلام بر اساس منطق و دوری از بدی استوار است.) ✓
- ۳- عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا يَسْلَمُهُ. (تمام مردم باید با یکدیگر به‌طور مسالمت‌آمیز همزیستی کنند.) ✓
- ۴- يُبَغْيِي الشُّعُوبَ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِينَ بِسَبَبِ اللَّوْنِ. (برخی ملت‌ها به دلیل رنگ بر دیگران برتری دارند.) *
- ۵- زَيْغُ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ. (یک چهارم ساکنان جهان از مسلمانان هستند.) *

واژگان

۵

خَتَّى تُصَلِّيَ: تا باور کنی شَيْئَةً: بدی، گناه صَالَةً: سالن عَذْرًا: عذر پذیرفت (مضارع: يَعْذِرُ) عَلَى مَرِّ الْقَمَرِ: در گذر زمان عَمِيلٌ: مزدور (جمع: عَمَلَاءُ) فُطِّلَ: برتری، فزونی فَرُوحٌ: شاد فُرُوحٌ: خالی شد، فارغ شد (مضارع: يَفْرُغُ) فُرُوقٌ: پراکنده ساخت (مضارع: يَفْرِقُ / مصدر: تَفْرِيق) قَائِلِد: رهبر (جمع: قَائِلَة) قَائِمٌ: استوار، ایستاده لَدَى: نزد (لَدَيْهِمْ: دارند) مَاشِي: همراهی کرد (مضارع: يَمَاشِي) مَعَ: یعنی: با مِنْ دُونِ اللَّهِ: به جای خدا، به غیر خدا مِنْ نَفْسِكَ: لطفاً، خواہشمندم يَنْجَلِي: جلوهر می‌شود (ماضی: نَجَلَى) يَجُوزُ: جایز است يَسْتَوِي: برابر می‌شود، برابر است يُؤَكِّدُ: تأکید می‌کند	أَنْ يُتَعَايَشُوا تَعَايِشاً سَلَمِيَةً: که به‌طور مسالمت‌آمیز با یکدیگر همزیستی کنند) تَفَرَّقَ: پراکنده شد (مضارع: يَتَفَرَّقُ / مصدر: تَفَرُّق) تَفَرُّغٌ: خالی می‌شود تَفَقَّهَ: آموخت، فهمید تَجَمُّعًا: گمرکات (مفرد: جَمْرُك: گمرک) تَجَلَّى: طنبان (جمع: تَجَالٍ) تَوَقُّعٌ: آزادی خَمِيمٌ: گرم و صمیمی خِلَافٌ: اختلاف خَفِيسٌ: یک پنجم قَعَا: فرا خواند، دعا کرد (مضارع: يَدْعُو / مصدر: دَعَا) «يَدْعُونَ» فرا می‌خوانند» ذَكَرَ: مرد، نر ذِكْرِي: خاطره (جمع: ذِكْرِيَات) شَدَّ: دشنام داد (مضارع: يَشُدُّ) يَسْلَمُ: مسالمت‌آمیز (بیلیم: صلح) سَوَاءٌ: یکسان	خَتَّى: پرهیزگارتر، پرهیزگارترین إِجْتِنَابٌ: دوری کردن (ماضی: اجْتَنَبَ / مضارع: يَجْتَنِبُ) إِحْتِفَافٌ: نگاه داشتن إِدْفَعْ يَأْتِي هِيَ أَحْسَنُ: با چیزی که (به‌گونه‌ای که) بهتر است [بدی را] دفع کن. إِسَاءَةٌ: بدی کردن إِسْتَوَى: برابر است، برابر شد (مضارع: يَسْتَوِي / مصدر: اسْتَوَا) أَشْرَكَ: شریک قرار داد (مضارع: يَشْرِكُ / مصدر: اشْرَكَ) إِعْتَصَمَ: چنگ زد، با دست گرفت (مضارع: يَعْصِمُ / مصدر: اعْتَصَم) أَكْرَمَ: گرامی‌تر، گرامی‌ترین إِكْرَاهٌ: اجبار إِنْ: اگر أَنْشَى: زن، ماده أَلَا: که نه... (أَلَا تَعْلَمُ: که نمی‌دانستی) تَجَلَّى: جلوهر شد (مضارع: يَتَجَلَّى) تَعَاوَفَ: یکدیگر را شناختن «إِنْتِزَافًا» تا یکدیگر را بشناسید» تَعَايَشَ: همزیستی داشت (مضارع: يُتَعَايَشُ / مصدر: تَعَايَشَ)
---	---	---

۶

متعارف	أَحْسَنُ = افضل	إِعْلَمُ = آلا	صَالَةٌ = فاعلة	رئيس = قائد
متعارف	نیکوتر، بهتر	بدان، آگاه باش	سالن	رئیس، رهبر
متعارف	بَسِيطٌ = سَهْلٌ آسان	مِنْ فُضِّلَ = رَجَاءٌ خواہشمندم، لطفاً	وَلِيٌّ «وَلَاء» = صَدِيقٌ «صَدَاقَة» حمیم دوست (دوستی)	عَدَاوَةٌ = عَدُوَان دشمنی
متعارف	إِجْتِنَابٌ، بُعْدٌ عَنِ قُرْبٍ دوری ع نزدیکی	خَسَنَةً، خَيْرٌ ع شَيْئَةٍ، إِسَاءَةً، شَرٌّ خوبی ع بدی	تَجَلُّعٌ ع تَفَرُّقٌ جمع شدن ع پراکنده شدن	جَاهِلٌ ع عَالِمٌ نادان ع دانا
متعارف	ذَكَرٌ ع أُنْثَى مرد، مذکر ع زن، مؤنث	عَدَاوَةٌ ع صَدَاقَةٌ دشمنی ع دوستی	كَثِيرَةٌ ع قَلِيلَةٌ بسیار ع کم	فَرَحٌ ع حُزْنٌ شاد ع نازاحت
متعارف	هَذَا ع هُنَاكَ این‌جا ع آن‌جا	إِفْتَحَ ع إِغْلَقَ باز کن ع ببند	وَحْدَةً ع لَفْرَقَةً اتحاد، یگانگی ع پراکندگی، جدا کردن	مَفْتُوحٌ ع مُسَدَّدٌ، مُغْلَقٌ باز ع بسته
متعارف	مَسْمُوحَةٌ ع مَنُوعَةٌ مجاز ع ممنوع	أَكْبَرُ ع أَصْغَرُ بزرگ‌تر ع کوچک‌تر	بَدَايَةٌ ع نِهَایَةٌ آغاز ع پایان	

أجانب ← اجنبی بیگانه	إخوان، إخوة ← اخ برادر	آدیان ← دین دین	ألوان ← لون رنگ
أقدام ← قدم پا	جُمُرك ← جُمُرك گمرک	جَهَل ← جاهل نادان	جبال ← جبل رسمان
زُفلاء ← زمیل هم‌شاگردی	سُكَّان ← ساکن مقیم	شُعوب ← شعب ملت	ضفوف ← صف صفه، کلاس
عباد ← عبد بنده	عَمَلَاء ← عمیل مزدور	عُصُور ← عُصْر زمان	عُقَيْدَة ← عقیده عقیده
قِبَال ← قبیله طایفه، ایل	كُفَّار ← کافر کافر	مَقْتَرَة ← مقتدره گور	نِقَاط ← نقطه نکته، نقطه
لُعُود ← لعد پول	أطفال ← طفل کودک	جُنُود ← جُنْدِي سرباز	سُيُوف ← سیف مهمان
مَراجِل ← مرحله مرحله	أَيَّام ← يوم روز	خُيُوب ← خَبْ قرص	قَافَة ← فایده رهبر

جمع مختل

قواعد

اشکال الأفعال ۲: (فعل ثلاثي مزید ۲)

در درس قبل با چهار باب ثلاثی مزید که «سوم شخص مفرد ماضی» آن‌ها بیش از سه حرف است، آشنا شدید و وزن آن‌ها را از ریشه «فعل» آموختید. در این درس با وزن چهار باب دیگر آشنا می‌شوید.

وزن فعل‌های ثلاثی مزید در چهار باب از ریشه «فعل» یا ذکر مثال: (حروف زائد در سوم شخص مفرد ماضی مشخص شده‌اند.)

الماضی	التصارع	الأمر	المتصغر
فَعَّلَ	يَفْعَلُ	فَاعِلْ	تَفَاعَلَ
تَكَاثَبَ	يَتَكَاثَبُ	تَكَاثَبْ	تَكَاثَبَ
فَعَّلْ	يَفْعَلْ	فَعْلْ	تَفْعِلْ
كَبَّرَ	يَكْبُرُ	كَبِّرْ	تَكْبِيرْ
فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	تُفَاعِلْ
جَاهَدَ	يُجَاهِدُ	جَاهِذْ	تُجَاهِدْ
أَفْعَلَ	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	تُفْعِلْ
أَخْشَنَ	يُخْشِنُ	أَخْشِنْ	تُخْشِنْ

دانش‌آموز عزیز این باب‌ها نیز مانند باب‌های قبلی برای وسیع‌تر کردن دایره لغات در زبان عربی به وجود آمده‌اند.^۱

ویژه علاقمندان

کاربرد باب‌های ثلاثی مزید در ترجمه فعل‌ها

باب «مُفَاعَلَة» و «تَفَاعُل» معمولاً برای مشارکت به کار می‌روند. با این تفاوت که در باب مُفَاعَلَة، مشارکت یک‌طرفه است و در ترجمه فعل‌های این باب، کلمه «با» می‌آید ولی در باب تَفَاعُل، مشارکت دوطرفه است و در ترجمه فعل‌های این باب، کلمه «با هم، با یکدیگر» می‌آید.

كَاتِبُ التَّلْمِيزِ شَدِيقَةُ (دانش‌آموز با دوستش نام‌نگاری کرد) (باب مُفَاعَلَة)
تَكَاتَبَ الشَّدِيقَانِ. (دو دوست با هم نام‌نگاری کردند.) (باب تَفَاعُل)

باب «إِفْعَال» و «تَفْعِيل» معمولاً فعل را از «ناگذر» به «گذر» تبدیل می‌کنند و در ترجمه آن‌ها، حرف «را» می‌آید.

أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ. (خداوند قرآن را نازل کرد.) (باب إِفْعَال)
نَزَّلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ. (خداوند قرآن را نازل کرد.) (باب تَفْعِيل)

بهمطور کلی، باب‌های ثلاثی مزید براساس حروف زائد در سوم شخص مفرد ماضی خود به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. باب‌های «إِفْعَال»، «تَفْعِيل»، «مُفَاعَلَة» در ماضی سوم شخص مفرد خود «أَفْعَلَ»، «فَعَّلَ»، «تَفَعَّلَ»، «فَعَّلَ» یک حرف زائد دارند.
۲. باب‌های «إِفْعَال»، «تَفَعَّلَ»، «تَفَاعَلَ» در ماضی سوم شخص مفرد خود «أَفْعَلَ»، «فَعَّلَ»، «تَفَعَّلَ»، «تَفَاعَلَ»، دو حرف زائد دارند.
۳. باب «إِسْتِفْعَال»، در ماضی سوم شخص مفرد خود «اسْتَفْعَلَ» سه حرف زائد دارد.

۱. حرف زائد در ماضی باب «تَفْعِيل» و «تَفْعِيل»، تکرار عین‌الفعل می‌باشد که با حرف اصلی دوم در ریشه ادغام می‌شود و تشدید می‌شود. فَعَّلَ می‌گردد فَعَّلَ فَعَّلَ.

۲. فعل «ناگذر (لازم)» فعلی است که به مفعول نیاز ندارد و معنای جمله بدون مفعول کامل است؛ اما فعل «گذر (مستلزم)» به مفعول نیاز دارد.

الماضي	المضارع	الأمر	المقتدر
تَشَاءُ: همانند شد	يَتَشَاءُ: همانند می‌شود	تَشَاءُ: همانند شو	تَشَاءُ: همانند شدن
فُرِّخَ: شاد کرد	يُفْرِخُ: شاد می‌کند	فُرِّخْ: شاد کن	فُرِّخْ: شاد کردن
جَالَسَ: همنشینی کرد	يُجَالِسُ: همنشینی می‌کند	جَالِسْ: همنشینی کن	مُجَالَسْ: همنشینی کردن
أَخْرَجَ: بیرون آورد	يُخْرِجُ: بیرون می‌آورد	أَخْرِجْ: بیرون بیاور	إِخْرَاجْ: بیرون آوردن

همان‌گونه که می‌بینید این گروه از فعل‌ها دقیقاً وزن و قالب مشخصی دارند که اگر تغییر کنند، اشتباه است؛ بنابراین اگر ماضی فعل را داشته باشید و بخواهید مضارع، امر یا مصدر آن را بنویسید باید دقیقاً وزن آن را رعایت کنید. توصیه می‌شود که جدول باب‌ها را به طور کامل حفظ کنید تا اگر یکی از فعل‌ها را داشتید با پیدا کردن وزن آن در صیغه سوم شخص مفرد، بقیه فعل‌ها را هم به راحتی پیدا کنید.

مثال: «تَبَاذَلَ» فعل سوم شخص مفرد ماضی است، این فعل شبیه «تَشَاءُ» می‌باشد؛ بنابراین مضارع و امر و مصدر آن هم مانند جدول داده شده، می‌آید: تَبَاذَلَ (ماضی) / تَبَاذَلْ (مضارع) / تَبَاذَلْ (امر) / تَبَاذَلْ (مصدر).

حروف زائد در سوم شخص مفرد فعل‌های بالا و مانند آن‌ها را بر اساس ریشه‌شان (سه حرف اصلی) ببینید:

تَشَاءُ: از ریشه «ش ب ع» و حروف زائد آن «ت» است؛ می‌باشد. فعل‌های شبیه آن: تَكَاتَبَ - تَضَارَبَ - تَنَاقَلَ - تَعَارَفَ - تَعَامَلُ - تَعَارَبَ - تَقَارَنَ و ...
فُرِّخَ: از ریشه «ف ر خ» و حرف زائد آن «ک» تکرار حرف دوم که با تشدید (ک) نشان داده می‌شود. فعل‌های شبیه آن: كَثُرَ - قَدَّمَ - عَلِمَ - شَبَّهَ - كَثَّمَ - زَلَّ - زَلَّ و ...
جَالَسَ: از ریشه «ج ل س» و حروف زائد آن «ا» می‌باشد. فعل‌های شبیه آن: كَانَسَ - ضَارَبَ - قَاتَلَ - عَلَّجَ - لَاحَظَ - دَافَعَ - خَالَفَ - جَاهَدَ و ...
أَخْرَجَ: از ریشه «خ ر ج» و حرف زائد آن «ا» می‌باشد. فعل‌های شبیه آن: أَحْسَنَ - أَكْرَمَ - أَطَهَرَ - أَشْرَفَ - أَشْرَفَ - أَقْبَلَ - أَرْجَعَ - انْزَلَ و ...

للمتکلم وحده	للمخاطبة	للمخاطب	للمخاطبتين	للمتکلم مع الغير	للمخاطبتين
اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع

أنا فاعلتُ	أنتُ فاعلتُ	هو فاعلُ	نحن فاعلنا	أنتما فاعلتُما	هما فاعلا
أنتُ فاعلتِ	أنتُ فاعلتُ	هي فاعلتُ	نحن فاعلنا	أنتم فاعلتُم	هما فاعلتا
أنا فاعلُ	أنتُ فاعلُ	هو فاعلُ	نحن فاعلُ	أنتم فاعلُ	هما فاعلان
أنا فاعلتِ	أنتُ فاعلتِ	هي فاعلتِ	نحن فاعلُ	أنتم فاعلتُم	هما فاعلتان
أنا فاعلُ	أنتُ فاعلُ	هو فاعلُ	نحن فاعلُ	أنتما فاعلا	هما فاعلا
أنا فاعلتِ	أنتُ فاعلتِ	هي فاعلتِ	نحن فاعلُ	أنتم فاعلُ	هما فاعلتا
أنا فاعلُ	أنتُ فاعلُ	هو فاعلُ	نحن فاعلُ	أنتما فاعلا	هما فاعلا
أنا فاعلتِ	أنتُ فاعلتِ	هي فاعلتِ	نحن فاعلُ	أنتم فاعلُ	هما فاعلتا
أنا فاعلُ	أنتُ فاعلُ	هو فاعلُ	نحن فاعلُ	أنتما فاعلا	هما فاعلا
أنا فاعلتِ	أنتُ فاعلتِ	هي فاعلتِ	نحن فاعلُ	أنتم فاعلُ	هما فاعلتا
أنا فاعلُ	أنتُ فاعلُ	هو فاعلُ	نحن فاعلُ	أنتما فاعلا	هما فاعلا
أنا فاعلتِ	أنتُ فاعلتِ	هي فاعلتِ	نحن فاعلُ	أنتم فاعلُ	هما فاعلتا
أنا فاعلُ	أنتُ فاعلُ	هو فاعلُ	نحن فاعلُ	أنتما فاعلا	هما فاعلا
أنا فاعلتِ	أنتُ فاعلتِ	هي فاعلتِ	نحن فاعلُ	أنتم فاعلُ	هما فاعلتا
أنا فاعلُ	أنتُ فاعلُ	هو فاعلُ	نحن فاعلُ	أنتما فاعلا	هما فاعلا
أنا فاعلتِ	أنتُ فاعلتِ	هي فاعلتِ	نحن فاعلُ	أنتم فاعلُ	هما فاعلتا

للمتكلّم وحده	للمخاطب للمخاطبة	للقائِم للقائِمة	للمخاطبين للمخاطبتين للمخاطبين للمخاطبات	للمتكلّم مع الغير	للقائِمين للقائِمتين للقائِمين للقائِمات
أول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	أول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع

الفاعل	أنا	أنت	هو	نحن	أنتم	هم
الفاعل الماضي	أنا فَعَلْتُ	أنتَ فَعَلْتَ أنتِ فَعَلْتِ	هو فَعَلَ هي فَعَلَتْ	نحنْ فَعَلْنَا	أنتمَا فَعَلْتُمَا أنتمْ فَعَلْتُمْ أنثنِي فَعَلْتُنِي	هما فَعَلَا هما فَعَلْتَا همْ فَعَلُوا هنْ فَعَلْنَ
الفاعل المضارع	أنا أَفْعَلُ	أنتَ تَفْعَلُ أنتِ تَفْعَلِينَ	هو يَفْعَلُ هي تَفْعَلُ	نحنْ نَفْعَلُ	أنتمَا تَفْعَلَانِ أنتمْ تَفْعَلُونَ أنثنِي تَفْعَلْنِ	هما يَفْعَلَانِ هما تَفْعَلَانِ همْ يَفْعَلُونَ هنْ يَفْعَلْنَ
فعل الأمر	—	أنتَ فَعْلُ أنتِ فَعْلِي	—	—	أنتمَا فَعَلَا أنتمْ فَعَلُوا أنثنِي فَعَلْنِ	—
فعل النهي	—	أنتَ لَا تَفْعَلُ أنتِ لَا تَفْعَلِينَ	—	—	أنتمَا لَا تَفْعَلَا أنتمْ لَا تَفْعَلُوا أنثنِي لَا تَفْعَلْنِ	—

[illegible]

مثال برای باب‌ها

[illegible]

مکالمه

جواز (فی سائیه التفتیشی بالجماعه)
گفتوگو (در سالی بازرسی گمرک)

شروطی الجماعه (مأمور گمرک)	أزائزہ (زائر)
اجلسي هذه الحقبة إلى هنا. (این کیف را اینجا بیاور)	على غيتي، يا أخي، ولكن ما هي المشكلة؟ (چشم‌ای براندم، ولی مشکل چیست؟)
تفتيش بسيط. (یک بازرسی ساده است)	لا بأس، اشكالي ندارد. (مأمنی نیست)
غفوا! لمن هذه الحقبة؟ (ببخشید، این کیف مال کیست؟)	لأسرتي. (مال خانواده‌ام)
افتحها، بين فضلك. (لطفاً آن را باز کن)	نظمتي، حققتي مفتوحة للتفتيش. (بفرماید، کیفم برای بازرسی باز است)
ماذا في الحقبة؟ (چه چیزی در کیف است؟)	قرشاة الأسنان و الفعجون و المنشفة و الغلاش ... (مسواک و خمیردندان و حوله و لباس‌ها ...)
ما هذا الكِتَاب؟ (این کتاب چیست؟)	ليس كتاباً؛ بل دفتر الذكريات. (کتاب نیست؛ بلکه دفتر خاطرات است)
ما هذه الخبوت؟ (این قرص‌ها چیست؟)	خبوت مهدئة، عيني ضائع. (قرص‌های آرام‌بخش است، من سردرد دارم)
هذه، غمير فسموحة. (این غیرمجاز است)	ولكن أنا بحاجة إليها جداً. (لما من واقعاً به آن‌ها نیاز دارم)
لا بأس. (اشکالی ندارد)	شكراً. (سپاسگزارم)
اجمعها و اذهب. (آن‌ها را جمع کن و برو)	في أمان الله. (در پناه خدا)

تمارين كتاب درسی

﴿التفريق الأول﴾ ألي كلمة من كلمات المفرد، ثنائيات التوضيحات التالية؟ (کدام کلمه از کلمات لغت‌نامه با توضیحات زیر تناسب دارد؟)

الفائدة

١- رئيس البلاد، الذي يأمر المسؤولين و ينصحبهم لأداء واجباتهم.

(رئیس کشور، کسی است که به مسئولان دستور می‌دهد و آن‌ها را به انجام وظایفشان نصیحت می‌کند)

الاعتراف

٢- تعرّف البعض على البعض الآخر. (اشنا شدن برخی با برخی دیگر (با یکدیگر))

الغفيل

٣- الذي يعمل لمصلحة العدو. (کسی که به نفع دشمن کار می‌کند)

الغش

٤- جزء واحد من خمسة. (یک قسمت از پنج)

﴿التفريق الثاني﴾ اجعل في الذاكرة العدة المفاتيح. «كلمة واحدة زائدة». (در داخل دایره عدد مناسب را قرار بده. «یک کلمه اضافه است»)

١- ذلك (آن) ☐ الف: وجع في الرأس تختلف أوامره و أسبحة (دردی در سر که نوع‌ها و علت‌های آن متفاوت است)

٢- القرشاة (مسواک) ☐ ب: أكثر من البحر كثيراً (بسیار بزرگ‌تر از دریا)

٣- النيفقة (قطعه زمین) ☐ ج: أداة لتنظيف الأسنان (وسیله‌ای برای تمیز کردن دندان‌ها)

٤- المصداع (سردرد) ☐ د: قطعة من الأرض. (قطعه‌ای از زمین)

٥- المحيكة (آب‌انوس)

✓ پاسخ:

١- (اضافه آمده است) ٢- (ج) ٣- (د) ٤- (الف) ٥- (ب)

خُذْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ الثَّانِيَةِ. «كَفَيْتَانِ زَانِدَتَانِ». (در جای خالی کلمه‌ای مناسب از کلمات زیر را بگذار. «دو

کلمه اضافه است»)

بِكَزَيَاتٍ	سِوَاهُ	الشَّعْبُ	قَائِمَةٌ	لَدَيْ	مِنْ دُونِ
خاطرات	یکسان	ملت	استوار	دارم	به جای، به غیر

- ۱- جَوَّالٌ تَقَرُّعٌ بَقَارَتُهُ جَلَّالٌ يَصِفُ يَوْمَ. (تلفن همراهی دارم که باطری‌اش در نصف روز خالی می‌شود).
 - ۲- زُعْلَانِي فِي الدَّرْسِ عَلَى خَدِّ. (هم‌کلاسی‌های من در درس در حد یکسان هستند).
 - ۳- كَتَبْتُ السَّفَرَةَ الْعِلْمِيَّةَ. (خاطرات گردش علمی را نوشتم).
 - ۴- لَا نَعْبُدُكَ... اللَّهُ أَحَدٌ. (کسی را به جای خدا نپرستیدم).
- ترجمه: **الشَّعْرَيْنِ الرَّابِعِ** ترجمه: **إلى الفارسية**. (به فارسی ترجمه کن).

هَلْ تَعْلَمُ أُنْ... (آیا می‌دانی که...)

- ۱- ... الزَّرافَةُ لَا تَنَامُ فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ إِلَّا أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً وَعَلَى ثَلَاثِ مَرَّجَلٍ؟ زرافه در یک روز نمی‌خوابد مگر کمتر از سی دقیقه و در سه مرحله؟
- ۲- ... مَقْبَرَةُ «وَادِي السَّلَامِ» فِي الْجَنَّةِ الْأَشْرَفِ مِنْ أَكْثَرِ مَقَابِرِ فِي الْعَالَمِ؟ قبرستان «وادی السلام» در نجف اشرف از بزرگ‌ترین قبرستان‌ها در جهان است؟
- ۳- ... الْعِصْنِ أَوَّلُ دَوْلَةٍ فِي الْعَالَمِ اسْتَعْدَتْ نَعُودًا وَزَقِيَّةً؟ چین اولین دولتی در جهان است که پول‌های کاغذی (اسکناس) را به‌کار گرفت؟
- ۴- ... الْفَرْسُ قَادِرٌ عَلَى الثَّوْمِ وَالْفَأْ عَلَى أَفْدَاهِ؟ اسب می‌تواند در حالی که بر روی پاهایش ایستاده بخوابد؟
- ۵- ... أَكْثَرُ فَيْتَامِينِ C لِلْبُرْتَقَالِ فِي قِشْرِهِ؟ بیش‌تر ویتامین C پرتقال در پوستش است؟

ترجمه: **الآيات وَتُحْتَبِ تَوْعِ الْأَفْعَالِ** فيها. (آیه‌ها را ترجمه کن و نوع فعل‌ها را در آن بنویس).

(برای یادگیری بهتر فعل‌ها در ترجمه نیز مشخص شده‌اند).

* نَوْزُ الشَّمَا* (نور آسمان)

- ۱- «وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ» البقرة: ۲۲
و از آسمان آبی فرو فرستاد و به وسیله آن میوه‌ها را بیرون آورد تا برای شما رزق باشد.
- ۲- «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» البقرة: ۲۵۷
خداوند سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد.
- ۳- «فَأُصْرَبْتُ» وَغَدَّ اللَّهُ حَقِّي وَاسْتَعْفُزُ لَذَلِكَ غَابِر: ۵۵
پس صبر کن همانا وعده خدا حق است و برای گناهت آمرزش بخواد.
- ۴- «وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ» الإسراء: ۱۰۵
ما آن [قرآن] را به حق نازل کردیم و به حق نازل شد.
- ۵- «قَالَ إِنِّي أَنْعَمَ مَا لَا تَعْلَمُونَ» البقرة: ۳۰
[برادرگزار] فرمود: همانا من می‌دانم آنچه را شما نمی‌دانید.

ترجمه: **الشَّعْرَيْنِ السَّادِسِ** عَيْنِ الْجَوَابِ الصَّحِيحِ. (جواب صحیح را مشخص کن).

- | | | | |
|----------------------------------|---|---|--|
| ۱- الماضي من «يُحَاوِلُ»: | ☐ تَحَوَّلَ | ☐ حَوَّلَ | ☒ حَاوَلَ |
| ۲- الْمَصْدَرُ مِنْ «حَذَرَ»: | ☐ يَحَذِرُ | ☐ يَحْذَرُ | ☒ يَحْذَرُ |
| ۳- الْمَصْدَرُ مِنْ «تَقَاعَدَ»: | ☒ تَقَاعَدَ | ☐ تَقَعِدَ | ☐ إقْعَادَ |
| ۴- الْأَمْرُ مِنْ «تُرْسِلُ»: | ☒ أَرْسِلْ | ☐ أَرْسِلْ | ☐ أَرْسَلْ |
| ۵- النَّهْيُ مِنْ «تَقَبَّلُوا»: | ☐ لَا تَقْبَلُوا | ☐ لَا تَقْبَلُوا | ☒ لَا تَقْبَلُوا |
| ۶- الْمَصْدَرُ مِنْ «تَعَلَّمَ»: | ☐ تَعَلَّمَ | ☒ يَتَعَلَّمُ | ☐ يَتَعَلَّمُ |
| ۷- الْمَصْدَرُ مِنْ «اعْتَرَفَ»: | ☐ تَعَرَّفَ | ☐ تَعَارَفَ | ☒ اعْتَرَفَ |

۱. توجه داشته باشیم که حرف «فاء» و «واو» باعث می‌شوند همزه وصل اول فعل اند تلفظ نشود.

آوازه‌های قرآن (تورهای قرآن)

عَيْنُ تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الْمُؤَوَّلَةِ فِي الْآيَاتِ. (ترجمة کلمات رنگی را در آیات مشخص کن.)

- ۱- «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» الفرقان: ۶۳
و بندگانی [خدای] بخوابنده کسانی‌اند که روی زمین با آرامش و فروتنی گام برمی‌دارند و هرگاه نادان‌ها ایشان را خطاب کنند، سخن آرام می‌گویند.
عَلَى الْأَرْضِ: روی زمین / الْجَاهِلُونَ: نادان‌ها
- ۲- «إِنَّ الْخَسَنَاتِ يُذْهِبُنَ الشَّيْئَاتِ» هود: ۱۱۴
بی‌گمان خوبی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برد.
الْخَسَنَاتِ: خوبی‌ها / الشَّيْئَاتِ: بدی‌ها
- ۳- «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَقْتَدِيَ إِلَّا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» الأعراف: ۴۳
ستایش از آن خدایی است که ما را به این [نعمت‌ها] رهنمون ساخت؛ و اگر خدا راهنمایی‌مان نکرده بود، [به این‌ها] راه نمی‌یافتیم.
هَذَا «هَذَا»: رهنمون ساخت / لَوْ: اگر
- ۴- «وَبِئْسَ الْيَوْمَ لِإِذَا نُزِّلَتْ إِلَيْنَا مِنْ حَيْثُ فُتِّرَ الْقَمَرُ» القصص: ۲۴
پروردگارم، من بی‌گمان به آن‌چه از خیر برایم فرستادی، نیازمندم.
بِئْسَ الْيَوْمَ: روزی که / إِذَا: هرگاه / نُزِّلَتْ: فرستادی
- ۵- «إِنَّا نَبْذِرُكُم بِالْأَمْرِ وَالْأَمْرِ نَبْذِرُكُم بِالْقُلُوبِ» الزمعه: ۲
آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گردد.
نَبْذِرُكُم بِالْأَمْرِ: آرام می‌گردد / الْقُلُوبِ: دل‌ها
- ۶- «أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» القصص: ۷۷
نیکی کن همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است.
أَحْسِنْ: نیکی کن / إِلَيْكَ: به تو

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

ابْحَثْ عَنْ آيَاتٍ فِي كُلِّ مِنْهَا فِعْلٌ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ: «فِي كُلِّ آيَةٍ فِعْلٌ وَاحِدٌ»

به دنبال آیاتی بگرد که در هر یک از آن‌ها، فعلی از این فعل‌ها باشد. «در هر آیه یک فعل»

أَرْسَلْنَا - انْتَقِظُوا - اسْتَغْفِرُوا - ابْتَغَتْ - تَفَرَّقُوا - تَعَاوَنُوا - عُلِفْنَا - يُجَاهِدُونَ

فرستادیم - منتظر باشید - آرزو بخواه - فرستاده شد - پراکنده شد - همکاری کردند - یاد دادیم - جهاد می‌کنند (همکاری کنید)

الدَّرْسُ الْخَامِسُ

درس پنجم

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾ الْفَتْهُوت: ٢٠

بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه خداوند آفرینش را آغاز کرد.

سوره فاتحه | عربی دهم



۴۷



ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

﴿ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ لِقَامٍ ۝۱۱ ﴾ (این آفرینش خداست.)

الْفُؤَاوِسُ	الَّذِينَ	ذَهَبُوا	إِلَى	أَعْمَاقِ	الْفَحِيطِ	لَيْلًا
غواصان	که	رفتند	به	اعماق	اقیانوس	شب

غواصانی که در شب به اعماق اقیانوس رفتند.

شاهدوا	مَنَاطِ	الْمَصَابِيحِ	الْمَلَوْنَةِ	الَّتِي	يَنْبَغِثُ	سَوَّاهَا	مِنْ	الْأَسْمَاقِ	النَّضِيبَةِ
دیدند	سدها	چراغ‌ها	رنگی، رنگارنگ	که	فرستاده می‌شود	نورش	از	ماهی‌ها	نورانی

سدها چراغ رنگارنگ دیدند که نورشان از ماهی‌های نورانی فرستاده می‌شود.

و تَحَوَّلَ	ظِلَامُ	الْبَحْرِ	إِلَى	نَهَارٍ	شَمْسِيٍّ	يَسْتَطِيعُ	فِيهِ	الْفُؤَاوِسُ	الَّتِيقَاطُ	سَوَّاهَا	فِي	أَسْوَءِ	هَذِهِ	الْأَسْمَاقِ
و تبدیل می‌کند	تاریکی	دریا	به	روز	نورانی	می‌تواند	در آن	غواصان	عکس گرفتن	در	نورها	این	ماهی‌ها	

و تاریکی دریا را به روزی نورانی تبدیل می‌کنند که غواصان می‌توانند در نورهای این ماهی‌ها عکس بگیرند.

اِكْتَشَفَ	الْعُلَمَاءُ	أَنَّ	هَذِهِ	الْأَسْوَءَ	تَنْبَغِثُ	مِنْ	نَوْعٍ	مِنَ	الْبَكْتِيرِيَا	الْفَضِيبَةِ	الَّتِي	تَعْمِشُ	تَحْتَ	غُيُوبِ	بَلَدِكَ	الْأَسْمَاقِ
کشف کرد	دانشمندان	که	این	نورها	فرستاده می‌شود	از	نوع	از	باکتری	نورانی	که	زندگی می‌کند	زیر	چشم‌ها	آن	ماهی‌ها

دانشمندان کشف کردند که این نورها از نوعی باکتری نورانی فرستاده می‌شود که زیر چشم‌های آن ماهی‌ها زندگی می‌کنند.

هَلْ	يُمْكِنُ	أَنْ	يَسْتَفِيدَ	الْبَشَرُ	يَوْمًا	مِنْ	بَلَدِكَ	الْمَعْجَزَةِ	الْبَحْرِيَّةِ	وَ	يَسْتَعِينُ	بِالْبَكْتِيرِيَا	الْفَضِيبَةِ	لِلْإِنْسَانِ	الْفَنِّ؟					
آیا	ممکن	می‌شود	که	استفاده کند	انسان	روزی	از	آن	معجزه	دریایی	و	یاری	بجوید	از	باکتری	نورانی	برای	روشن	(نورانی) کردن	شهرها

آیا ممکن است که انسان روزی از آن معجزه دریایی استفاده کند و برای روشن کردن شهرها از باکتری نورانی یاری بجوید؟

رُبَّمَا	يَسْتَطِيعُ	ذَلِكَ،	لِأَنَّهُ	هَنْ	طَلَبَتْ	شَيْئًا	وَ	جَدَّ	وَجَدَ»
چه بسا	می‌تواند	آن	زیرا او	هر کس	خواست	چیزی	و	تلاش کرد	یافت

چه بسا می‌تواند آن را [اجام دهد]، زیرا «هر کس چیزی را بخواهد و تلاش کند، می‌یابد».

إِنَّ	إِنْسَانَ	الْقَبِيْطِ	يَسْلُخُ	طَبِيْعِيٍّ	دَائِمًا،	لِأَنَّهُ	شَمَلُوا	بَلَدَهُ	لَقَرُوا	سَائِلًا	عَطُورًا.
همانا	زبان	گره	اسلحه	پزشکی	همیشگی	زیرا او	پر	از غده‌ها	ترشح می‌کند	مابع	پاک کننده

همانا زبان گره اسلحه پزشکی همیشگی است، زیرا آن پر از غددی است که مابع پاک کننده‌ای را ترشح می‌کند.

فَيُلْقِي	الْقَبِيْطِ	جَرْخُهُ	عِدَّةً	غَرَائِبَ	حَتَّى	يَلْتَقِمَ
پس می‌لیسد	گره	زخمش	چند	بارها	تا	بهبود یابد

پس گره زخمش را چند بار می‌لیسد تا بهبود یابد.

إِنَّ	بَعْضَ	الطَّيْبِ	وَ	الْحَيَوَانَاتِ	تَعْرِفُ	بَغْرِيزَتَهَا	الْأَعْشَابَ	الطَّبِيْعِيَّةَ
همانا	بعضی	پرنندگان	و	حیوانات	می‌شناسد	با غریزه‌اش	گیاهان	دارویی

همانا بعضی پرنندگان و حیوانات با غریزه‌شان گیاهان دارویی را می‌شناسند.

۱. فعل «يَسْتَطِيعُ» به معنی «بهره می‌برد» است؛ لذا چون حرف «أَنَّ» که این‌که ابتدای فعل مضارع آمده است، فعل به شکل «که بهره ببرد» ترجمه می‌شود.

مثال: يَسْتَطِيعُ، باری می‌جوید (می + بن مضارع) -> أَنْ يَسْتَطِيعَ، که یاری بجوید (ب + بن مضارع)

۲. يَلْتَقِمُ، بهبود می‌یابد (می + بن مضارع) -> حَتَّى يَلْتَقِمَ، تا بهبود یابد (ب + بن مضارع)

حرف «حَتَّى» تد تا این‌که ابتدای فعل مضارع مانند حرف «أَنَّ» عمل می‌کند.

مثال: يَلْتَقِمُ، دور می‌شود (می + بن مضارع) -> حَتَّى يَلْتَقِمَ، تا دور شود (ب + بن مضارع)

و	لَعَلَّمْ	كَيفَ	تَسْتَعْمِلُ	الْفُشَبَ	الْقَنَابِثَ	لِلْوَاقِيَةِ	مِنْ	الْأَمْراضِ	الْمُخْتَلِفَةِ
و	می‌داند	چگونه	به کار می‌گیرد	گیاه	مناسب	برای پیشگیری	از	بیماری‌ها	گوناگون

و می‌داند که چگونه گیاه مناسب را برای پیشگیری از بیماری‌های گوناگون به کار گیرند؛

و	قَدْ دَلَّتْ	هَذِهِ	الْحَيَوَانَاتُ	الْإِنْسَانَ	عَلَى	الْخَوَاشِ	الطَّبِيبَةِ	يَكْتُمِرُ	مِنْ	الْثِّبَاتِ	النَّبَزَةِ	و	نَمِرِهَا.
و	راهنمایی کرده است	این	حیوانات	انسان	بر	خویش	دارویی	برای بسیاری	از	گیاهان	صحرایی	و	جز آن

و این حیوانات انسان را بر خویش دارویی بسیاری از گیاهان صحرایی و غیر آن‌ها راهنمایی کرده‌اند.

إِنْ	أَغْلَبَ	الْحَيَوَانَاتِ	إِذَا	إِلَى	اِخْتِلَافِهَا	لِلْفَةِ	خَاشَةِ	بِهَا.
همانا	بیش‌تر	حیوانات	علاوه	بر	داشتنش	بر زبان	ویژه	از او (خودش)

همانا بیش‌تر حیوانات علاوه بر داشتن زبانی ویژه خودشان،

تَنْفِيكَ	لَفَةً	عَائِدَةً	تَسْتَطِيعُ	مِنْ	خِلَالِهَا	أَنْ	تَتَفَاهَمَ	عَنْ	بَعْضِهَا.
دارد	زبان	عمومی	می‌تواند	از	طریق آن	که	با هم به تفاهم برسند	با	همدیگر

زبانی عمومی دارند که از طریق آن می‌توانند با همدیگر به تفاهم برسند.

فَيَلْقُرَابَ	صَوْتٍ	يَحْتَدِرُ	بِهِ	بَقِيَّةُ	الْحَيَوَانَاتِ	خَلَّى	ثَبَتِيَّةً	سَرِيعاً	عَنْ	مِنْطَقَةِ	الْخَطَرِ.
پس برای کلاغ	صدا	هشدار می‌دهد	با آن	بقیه	حیوانات	تا دور شود	با سرعت	از	منطقه	خطر	

پس کلاغ صدایی دارد که با آن به بقیه حیوانات هشدار می‌دهد تا با سرعت از منطقه خطر دور شوند.

فَهُوَ	يَفْتَرِي	جَاسُوسِي	مِنْ	جَاسُوسِي	جَاسُوسِي	الْقَابَةِ.
پس او	به مانند	جاسوس	از	جاسوس‌ها	جاسوسی	جنگل

پس او مانند جاسوسی از جاسوس‌های جنگل است.

يَلْبِطُهُ	غُدَّةً	طَبِيعِيَّةً	بِالْقُرْبِ	مِنْ	ذَنْبِهَا	تَحْتَوِي	زَيْناً	خَاصّاً	تَشْتَوِي	عَلَى	جَسَمِهَا	فَلَا	يَنَاقِزُ	جَسَمِهَا	بِأَمَّا.
برای اردک	غده	طبیعی	نزدیک	از	دمش	دربردارد	روغن	خاص	پیش می‌کند آن را	بر	بدنش	پس تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد	بدنش	با آب	

اردک غدای طبیعی نزدیک دمش (دم خود) دارد که دربردارنده روغن خاصی است که آن را بر روی بدنش پیش می‌کند پس بدنش تحت تأثیر آب قرار نمی‌گیرد.

تَسْتَطِيعُ	الْحَيَوَانَاتُ	أَنْ	تَدِيرَ	عَيْنِهَا	فِي	الْجَاهَاتِ	مُخْتَلِفَةٍ	دُونَ	أَنْ	تَحْرُكَ	زَانِهَا
می‌تواند	آفتاب‌پرست	که	پرخاند	دو چشمش	در	جهت‌ها	مختلف	بدون	این‌که	حرکت دهد	سرش

آفتاب‌پرست می‌تواند که چشمانش را در جهت‌های مختلفی پرخاند بدون این‌که سرش را حرکت دهد.

و	هِيَ	تَسْتَطِيعُ	أَنْ	تَرَى	فِي	الْجَاهَاتِ	فِي	وَقْتُ	وَاحِدٍ
و	او	می‌تواند	که	ببیند	در	دو جهت	در	زمان	یک

و او می‌تواند که در یک زمان، دو جهت را ببیند.

لَا	تَحْرُكُ	عَيْنَ	الْبُوعَةِ.	فَالْأَمَّا	ثَابِتَةً.	و	لِكَيْلِهَا	تَعْمَلُ	هَذَا	النَّصَ	بِتَحْرِيكِ	زَانِهَا	فِي	كُلِّ	جَهَةٍ
حرکت نمی‌کند	چشم	جغد	زیرا آن	ثابت	و	اما او	جبران می‌کند	این	کمبود	با حرکت دادن	سرش	در	هر	طرف	

چشم جغد حرکت نمی‌کند زیرا آن ثابت است، اما او این کمبود را با حرکت دادن سرش به هر طرفی جبران می‌کند.

و	تَسْتَطِيعُ	أَنْ	تَدِيرَ	زَانِهَا	بِثَنَتَيْنِ	و	سَبْعِينَ	دَرَجَةً	دُونَ	أَنْ	تَحْرُكَ	جَسَمِهَا.
و	می‌تواند	که	پرخاند	سرش	دو پست	و	هفتاد	درجه	بدون	این‌که	حرکت دهد	بدنش

و می‌تواند که سرش را دو پست و هفتاد درجه پرخاند بدون این‌که بدنش را حرکت دهد.

- ❑ غَيْرِ الْجَمْلَةِ الشَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ. (جمله درست و غلط را بر حسب حقیقت و واقعیت مشخص کن.) ✓ ✗
- ۱- لِلزَّالِفَةِ ضَوْفٌ يَتَعَدَّى خَتَايَا الْخَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الْخَطَرِ. (زرافه صدایی دارد که حیوانات را هشدار می‌دهد تا از خطر دوری کنند.) ✗
- ۲- تَحْوِلُ الْأَسْمَانُ الْفُصَيْفَةَ فَلَا تَمُوتُ فِي الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيِّ. (ماهی‌های نورانی تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند.) ✓
- ۳- تَسْتَطِيعُ الْجُرَيَاءُ أَنْ تُدِيرَ غَيْثَهَا فِي الْإِجَاءِ وَاجِبٍ. (آفتاب‌پرست می‌تواند که چشمش را در یک جهت بچرخاند.) ✗
- ۴- لِسَانُ الْفَيْطِ مَمْلُوءٌ بِغَدِّ ثَمَرِ سَائِلٍ مُطَهَّرٍ. (زبان گربه پر از غده‌هایی است که مایع پاک‌کننده‌ای را ترشح می‌کند.) ✓
- ۵- لَا تَعِيشُ خَيَوَانَاتٌ مَائِيَّةٌ فِي أَعْمَاقِ الْمَحِيطِ. (حیوانات آبی در اعماق اقیانوس زندگی نمی‌کنند.) ✗
- ۶- يَتَخَوَّلُ رَأْسُ الْبُومَةِ فِي الْإِجَاءِ وَاجِبٍ. (سر جغد در یک جهت حرکت می‌کند.) ✗

واژگان

ف	اِنتَعَدَ: دور شد	المُطَهَّر: هیزم	رُيْتُ: روغن (جمع: رُيُوت)
	(مضارع: يَتَعَدَّى: دور می‌شود / مصدر: اِنتَعَدَ)	إِنَارَةٌ: نورانی کردن	سَائِلٌ: مایع، پرسشگر
	«حَتَّى تَبْتَعِدَ: تا دور شود»	إِنْتَعَشَ: فرستاده شد (مضارع: يَنْتَعِشُ)	ضَدُورٌ: سینه‌ها (مفرد: ضَدْر)
	إِجَاءٌ: جهت	قَدْ أُنْشِدَ: سروده است	فَرْزٌ: زیان
	إِحْتَوَى: دربرداشت (شامل شد)	أَنْ تُرَى: که ببیند	ضُوءٌ: نور (جمع: أَضْواء)
	أَحْرَارٌ: آزادگان (مفرد: حَرٌّ)	يَاؤُذُ اللَّهِ فَيُؤَذُّ الْفَرَسَ بِرُتُو	فَلَامٌ: تاریکی
	أَحْشَشْتُ: آفرین	بُزِّي: خشکی، زمینی، صحرایی	غَوْشٌ: جبران کرد
	أَدَارَ: چرخاند، اداره کرد (مضارع: يُدِيرُ)	«الْخَيَوَانَاتِ الْبُزِّيَّةُ: گیاهان صحرایی»	(مضارع: يَمُوتُ: جبران می‌کند)
	«أَنْ تُدِيرَ: که بچرخاند»	بَطَّةٌ: اردک	قَسَمَ: قَسَمَ: تقسیم کرد
	إِسْتَطَاعَ: توانست	بُكَتِيرِيَا: باکتری	قَيْطٌ: گربه
	(مضارع: يَسْتَطِيعُ / مصدر: إِسْتَطَاعَ)	بُومٌ، بُومَةٌ: جغد	لَعِقَ: لیسید (مضارع: يَلْعَقُ)
	إِسْتَعَانَ: پاری جست	تَأَثَّرَ: تحت تأثیر قرار گرفت	مُضِيٌّ: نورانی
	إِسْتَفَادَ: بهره برد (مضارع: يَسْتَفِيدُ)	تَحْتَوِي: دربردارد	مُطَهَّرٌ: پاک‌کننده
	«أَنْ يَسْتَفِيدَ: که بهره ببرد»	تَحْوَلَتْ: حرکت کرد	نَدَمٌ: پشیمانی
	إِضَافَةٌ إِلَى: افزون بر	تَلَشَّشٌ: پخش می‌کند	نَفْسٌ: کسی
	أَعُوذُ: پناه می‌برم	جُرْحٌ: زخم	نَشَرٌ: پخش کرد (مضارع: يَنْشُرُ)
	أَعْصَابٌ يَلْبِثُ: گیاهان دارویی	خَوَّلَتْ: حرکت داد	عُلُوقٌ: رنگارنگ، رنگی
	(مفرد: عُصْبٌ طِبِّي)	خَوَّلَ: تبدیل کرد	وَقَايَةٌ: پیشگیری
	أَفْرَزَ: ترشح کرد	خِزَامَةٌ: آفتاب‌پرست	عَلَلْتُ: مالک شد، فرمانروایی کرد
	(مضارع: يَفْرِزُ / مصدر: افْرَازَ)	خِرَافَةٌ: انبار، گنجینه (جمع: خِرَائِن)	يُشَرُّ: آسای
	إِنْتَامٌ: بهبود یافت	دَلٌّ: راهنمایی کرد (مضارع: يَدُلُّ)	يَسْتَطِيعُ: می‌تواند
	«وَأَنْ يَلْتَمِثَ: تا بهبود یابد»	دُونَ أَنْ: بی آن‌که	يَسْتَعِينُ بِـ: از - یاری می‌جوید
	إِنْتِفَاطٌ ضَوْوً: عکس گرفتن	دُونَ أَنْ تُحَوَّلَ: بی آن‌که حرکت بدهد	يَنْتَعِشُ: فرستاده می‌شود
	إِنْتِزَالٌ: مالکیت، داشتن	دَمٌ: نگوشت	
		ذَنْبٌ: دم (جمع: أَذْنَاب)	

مترادف

متضاد

جمع مكثر

جاهز = حاضر آماده	استماع = قَبِز توانست	شکون = هُدوء آرامش	سوء = نور نور
غشِب = نَبات گیاه	عُشْبَة = حَرْن اندوه	ماجر = حادق استادکار، چیره‌دست	إِسْن = لُغَة زبان
أَفْضَل = خَیر بهتر، بهترین	تَعْرِه = فاکهه میوه، ثمر	خُلْف = وَراء پشت	طَلَب = أَرادَة خواست
كَلَام = قَوْل سخن	قَره = إِنْسان انسان، شخص	بَنى = صَنَع ساخت	عَیْم = سَحَاب ایر
حِجْرَة = عَرَفَة اتاق	یَنْبوع = عین چشمه	لُغایه = زُباله زباله	مِنْ فُضْلِكَ = زِجاء لطفاً، خواهش‌مدم
فَوْح = حَرْن شاد = عَمِین	نعم = لا بله = خیر	أَکْبَر = أَصْغَر بزرگ‌تر = کوچک‌تر	حائِر = غایِب حاضر = غایِب
سُکُوت = نَکَم ساکت بودن = سخن گفتن	بَرّی = مائِی خشکی = آبی، آبرزی	إِحْسان، حَسَنَة، بَرّ = سَیْئَة، إِساءَة نیکی = بدی	جَمال، حَسَن = قَبیح زیبایی = زشتی
سَلَم = حَرْب صلح = جنگ	سائل = جابِد مابِع = جامد	تَبَعَدُ = تَقَرَّبُ دور می‌شود = نزدیک می‌شود	لَیْل = نَهَار شب = روز
صِدْق = کَذِب راستگویی = دروغ‌گویی	ضیاء = سُوء = ظلام روشنایی، نور = تاریکی	عِدائَة = ضِدائَة دشمنی = دوستی	مُتَحَرِّک = ثابِت باحرکت = بی‌حرکت
مَدح = ذَم ستایش = سرزنش، نکوهش	لُح = هَضَر سود = ضرر	ناقص = کَامِل ناقص = کامل	قَرَب = بُعِد نزدیکی = دوری
سُؤال = جَواب پرسش = پاسخ	مُؤْمِن = کافر مؤمن = کافر	یَزِج = یَحْضُدُ می‌کارد = برداشت می‌کند	هَنا = هُنا آن‌جا = این‌جا
عاقِل = جاهِل عاقِل = نادان			
أَتمار، إِمَار = ثَمَر میوه	أَحیاء = خَی زنده	أَحْراء = حَرّ آزاده	أَخْبار = خَبَر خبر
أَعْشاء = غُصو جزئی از بدن یا هر چیز دیگر	أَدْکیاء = ذَکِی باهوش	أَذْباب = ذَبّ ذم	أَسْماء = شَفْک ماهی
أَعْشاب = غُشِب علف، گیاه	ضَحائِب، أَصْحاب = صاجِب یار، رفیق، هم‌نشین	أَصْواء = سُوء نور	أَلوان = لَوْن رنگ
أولاد = وَد فرزند	أَوْقات = وَقْط زمان	أَمراض = قَرَض بیماری	أَسالین = حَکال جا
أَنصار = تَفسیر، ناصِر یاری‌کننده، یاور	تَلْوج = ثَلَج برف	جِبال = جَبَل کوه	خَوائِل = عِزائَة، خَزینَة اتبار
عُذَة = لُغَة غذّه	ذُنوب = ذَنْب گناه	عُغال = عَاجِل کارگر	عُیون = عَیْن چشم، چشمه
رُسل = رَسل فرستاده، پیامبر	رُیوت = رَیْط روغن	رُؤار = زائِر زیارت‌کننده	شُعراء = شاعِر شاعر
شُور = شَدَر سینه	شُور = صَوْرَة تصویر	قُصور = قَصَر کاخ، قصر	کِلاب = کَلْب سگ
مَدَن = مَدینَة شهر	مَصابیح = مَصباح، مَصْبَح چراغ	أَمْثال = مَثَل مثال	سُجّاج = ساجِج گردشگر

قواعد

«الْجُمْلَةُ الْفِعْلِيَّةُ» و «الْجُمْلَةُ الْاِسْمِيَّةُ»

جمله فعلیه: جمله‌ای است که با فعل شروع می‌شود.

به جمله‌های «إِنَّمَا الْجُرُخُ (زخم بهبود یافت)» و «يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ (خداوند گناهان را می‌آمرزد)» جمله فعلیه گفته می‌شود؛ زیرا با فعل شروع شده‌اند.

الگوی جمله فعلیه

فعل «الْتَأَمَّ» + فاعل «الْجُرُخُ»
فعل «يَغْفِرُ» + فاعل «اللَّهُ» + مفعول «الذُّنُوبُ»

اجزاء اصلی جمله فعلیه

فعل: کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.

فاعل: انجام‌دهنده کار یا دارنده حالت است.

مفعول: اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود و در بعضی از جمله‌های فعلیه وجود ندارد.

مثال جَاءَ الطَّالِبُ (دانش‌آموز آمد) كَتَبَ الطَّالِبُ الدَّرْسَ (دانش‌آموز درس را نوشت) خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ (خداوند انسان را آفرید)

فعل فاعل

فعل فاعل مفعول

فعل فاعل مفعول

هر جای جمله (اَئِل یا وسط یا آخر) که فعل باشد، از آن به بعد جمله فعلیه محسوب می‌شود.

مثال التَّائِمُذُ يَكْتُبُ الدَّرْسَ
فعل مفعول

(اگر فعل در وسط یا آخر جمله باشد، فاعلی آن به شکل ضمیر بارز یا ضمیر مستتر می‌آید، که در قسمت ویژه علاقمندان به طور کامل به آن پرداخته می‌شود.)

براساس دستور زبان فارسی، اگر فعلی معنای آن با فاعل کامل باشد، «ناگذر» و اگر فعل علاوه بر فاعل، به مفعول نیز نیاز داشته باشد، «گذرا» است. معمولاً در صورتی که پرسش «چه کسی را؟» یا «چه چیزی را؟» جواب داشته باشد، آن فعل، «گذرا» است.

جاء آدم «بهرست» چه کسی را آمد؟ «چون جواب ندارد، فعل، ناگذر است.» ضَرَبَ زيد «ضرب» چه کسی را زد؟ «چون جواب دارد، فعل، گذرا است.»

جمله اسمیه: جمله‌ای که با اسم شروع می‌شود. به جمله «اللَّهُ عَالِمٌ» جمله اسمیه گفته می‌شود؛ زیرا با اسم شروع شده است. الگوی جمله اسمیه این است: مبتدا «اللَّهُ» + خبر «عَالِمٌ»، مبتدا و خبر تقریباً همان نهاد و گزاره در دستور زبان فارسی هستند.

اجزاء اصلی جمله اسمیه

مبتدا، اسمی است که در ابتدای جمله می‌آید و درباره آن خبری گفته می‌شود.

خبر، بخش دوم جمله اسمیه است و همان گونه که از نامش پیداست، خبری درباره مبتدا می‌دهد و به صورت اسم یا فعل می‌آید.

مثال التَّائِمُذُ نَاجِحٌ (دانش‌آموز موفق است) الطَّالِبُ نَاجِحٌ (دانش‌آموز موفق شد) اللَّهُ غَافِرٌ الذُّنُوبِ (خداوند آمرزنده گناهان است)

مبتدا خبر (اسم)

مبتدا خبر (فعل)

مبتدا خبر (اسم)

الگوی جمله اسمیه مبتدا «التَّائِمُذُ» + خبر «ناجِحٌ»

اگر خبر به صورت فعل باشد، «فاعل» در خود فعل به صورت ضمیر (بارز یا مستتر (پنهان)) آمده است.

مثال «اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ (خداوند گناهان را می‌آمرزد)» (مبتدا «اللَّهُ» و خبر «يَغْفِرُ» است که فاعلی آن ضمیر مستتر «هُوَ» در «يَغْفِرُ» می‌باشد و به «اللَّهُ» برمی‌گردد. ترجمه لفظ به لفظ جمله: اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ. خدا می‌آمرزد [او] گناهان را)

ویژه علاقمندان

هر نقشی برای خود حرکت (اعراب) دارد؛ بهتر است نقش‌ها را با حرکت و اعراب آخرشان یاد بگیریم.

اسم‌ها بر اساس نقش و اعراب (حرکت)

اسم مفرد و جمع مؤنث سالم و جمع مکسر: «ة، ـه»
اسم متنی: «ان»
اسم جمع مذکر سالم: «ون»

فاعل، مبتدا و خبر اعراب رفع دارند
و به آن‌ها مرفوع می‌گویند.

اسم مفرد و جمع مكثر: «ت، ث»
 اسم مثنى: «تَيْنِ»
 اسم جمع مذکر سالم: «بِ يَنْ»
 اسم جمع مؤنث سالم: «بِ يَ»

مفعول اعراب نصب دارد و به آن‌ها منصوب می‌گویند.

اسم مفرد و جمع مؤنث سالم: «بِ يَ»
 اسم مثنى: «تَيْنِ»
 اسم جمع مذکر سالم: «بِ يَنْ»

مجرور به حرف جر' و مضاف‌الیه

اعراب جر دارند و به آن‌ها مجرور گویند.

مثال برای جمله فعلیه یا اسم‌های مفرد، مثنی و جمع سالم

مفرد: عَلِمَ التَّعَلَّمَ (تَعَلَّمَ) التَّلَامِيَةُ (تَلَامِيَةُ).
 فاعل مفعول
 جمع مذکر سالم: عَلِمَ التَّعَلَّمُونَ (تَعَلَّمُوا) التَّلَامِيَةُ.
 فاعل مفعول
 مفرد: سَلَّمَ عَلَى التَّعَلَّمِ (تَعَلَّمِ).
 فاعل مفعول
 جمع مذکر سالم: سَلَّمَ عَلَى التَّعَلَّمِينَ (تَعَلَّمُوا).
 فاعل مفعول

مثنی: عَلِمَ التَّعَلَّمَانِ التَّلَامِيَتَيْنِ.

جمع مؤنث سالم: عَلِمَتِ التَّعَلَّمَاتُ (تَعَلَّمَتِ) التَّلَامِيَّاتُ (تَلَامِيَّاتُ).

مثنی: سَلَّمْتُ عَلَى التَّعَلَّمَتَيْنِ.

جمع مؤنث سالم: سَلَّمْتُ عَلَى التَّعَلَّمَاتِ (تَعَلَّمَتِ).

مثال برای جمله اسمیه یا اسم‌های مفرد، مثنی و جمع سالم

مفرد: التَّلَامِيَةُ نَاجِحَةٌ.
 مبتدا خبر
 جمع مذکر سالم: التَّلَامِيُونَ نَاجِحُونَ.
 مبتدا خبر
 مثنی: التَّلَامِيَانِ نَاجِحَانِ.
 مبتدا خبر
 جمع مؤنث سالم: التَّلَامِيَّاتُ نَاجِحَاتٌ.
 مبتدا خبر

اسم ظاهر: بعد از فعل می‌آید و اعراب (حرکت) رفع دارد.

مثال جاء التَّلَامِيَةُ / جاء التَّلَامِيَانِ / جاء التَّلَامِيُونَ / جاءت التَّلَامِيَّاتُ.
 ضمير بارز: ضمير متصل (واو، نون، ياء، ثمة، ثم، تَنْ، تَا) که به آخر فعل متصل می‌شوند و شخص فعل‌ها با آن‌ها ساخته می‌شود.
 مثال كَتَبْتُ الدَّرْسَ / اَلطَّلَابُ يَكْتُبُونَ الدَّرْسَ / أَكْتُبُ الدَّرْسَ.
 فعل و فاعل آن ضمير بارز «او» فعل و فاعل آن ضمير بارز «او» فعل و فاعل آن ضمير بارز «او»

فاعل بر سه نوع است

در مضارع اول شخص مفرد، «أنا» و در اول شخص جمع، «نحن» مستتر است.

مثال أَكْتُبُ الدَّرْسَ. می‌نویسم [من] درس را.
 فعل و فاعل آن ضمير مستتر «أنا»
 مثال نَكْتُبُ الدَّرْسَ. می‌نویسیم [ما] درس را.
 فعل و فاعل آن ضمير مستتر «نحن»

در مضارع و امر، دوم شخص مفرد مذکر، «أنت» مستتر است.

مثال تَكْتُبُ الدَّرْسَ. می‌نویسی [تو] درس را.
 فعل و فاعل آن ضمير مستتر «أنت»

مثال أَكْتُبُ الدَّرْسَ. بنویس [تو] درس را.

در ماضی و مضارع، سوم شخص مفرد مذکر و سوم شخص مفرد مؤنث اگر فاعل به شکل اسم ظاهر پس از فعل نیامده باشد، حتماً فاعل، ضمير مستتر «هو» و «هي» می‌باشد که معمولاً اگر فعل، در وسط جمله باشد این مسأله اتفاق می‌افتد.

مثال التَّلَامِيَةُ كَتَبَتْ (تَكْتُبُ) الدَّرْسَ. دانش‌آموز نوشت (می‌نویسد) [او] درس را.
 فعل و فاعل آن ضمير مستتر «هو»

أَلطَّلَابَةُ كَتَبَتْ (تَكْتُبُ) الدَّرْسَ. دانش‌آموز نوشت (می‌نویسد) [او] درس را.
 فعل و فاعل آن ضمير مستتر «هي»

دَهَبَتْ (تَذْهَبُ) أَلطَّلَابَةُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ كَتَبَتْ (تَكْتُبُ) الدَّرْسَ.
 فعل و فاعل آن ضمير مستتر «هي»

دانش‌آموز به مدرسه رفت (می‌رود) و درس را نوشت (می‌نویسد) «او» مستتر است.

اگر فاعل اسم ظاهر باشد:

- جایگاه آن در جمله بعد از فعل است.
- فعل آن در ابتدای جمله حتماً سوم مفرد می‌آید حتی اگر فاعل، اسم مثنی یا جمع باشد.
- فعل از نظر جنس (مذکر یا مؤنث بودن) از فاعل پیروی می‌کند.

مثال

فعل مؤنث یا فاعل مؤنث	فعل مذکر یا فاعل مذکر
تَجَحَّثَ الْمَلَائِكَةُ	تَجَحَّثَ الْمَلَائِكُ
تَجَحَّثَ الْمَلَائِكَتَانِ	تَجَحَّثَ الْمَلَائِكَانِ
تَجَحَّثَتِ الْمَلَائِكَةُ	تَجَحَّثَ الْمَلَائِكُ

فعل‌های دوم شخص و سوم شخص مثنی و جمع، همیشه فاعلشان به صورت ضمیر بارز به آخرشان چسبیده است.

مثال: تَكْتَبِينَ / تَكْتَبُونَ

ضمیر بارز «نا» فقط در اول شخص جمع مانعی، فاعل است ولی در سایر فعل‌ها، مفعول است.

مثال: كَتَبْنَا الْقُرْآنَ

فعل (مانعی) تَمَلَّكَ شخص جمع و فاعل آن ضمیر بارز «نا»	فعل (مانعی) تَمَلَّكَ شخص مفرد	فعل (مانعی) تَمَلَّكَ شخص مفرد	فعل (مانعی) تَمَلَّكَ شخص مفرد
تَمَلَّكْنَا	تَمَلَّكْنَا	تَمَلَّكْنَا	تَمَلَّكْنَا
فعل مفعول (مضارع)	فعل مفعول (ماضی)	فعل مفعول (ماضی)	فعل مفعول (ماضی)

گاهی مفعول جلوتر از فاعل می‌آید، مثلاً اگر مفعول ضمیر متصل (ه / هـ، هم، ها، هُنَّ، كَ، كَمَا، كَيْ، كُنَّ، ي، نا) و فاعل اسم ظاهر باشد، مفعول قبل از فاعل می‌آید.

مثال: «ك» در جمله «شَاهَدَ لَكَ الْأَسَدُ فِي الْمَلْعَبِ الْزِيَادِي» (استاد تو را در ورزشگاه دید)

فعل مفعول فاعل

شَهِدَ هُمُ اللَّيْلَةَ (خداوند آن‌ها را یاری می‌کند)

فعل مفعول فاعل

شناخت اجزای جمله در ترجمه به ما کمک می‌کند.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خود را بیازمای)

عَنِ الْخُصْمَةِ الْبُعْلَةِ وَالْإِسْمَةِ، ثُمَّ عَنِ النَّحْلِ الْإِعْرَابِيِّ، يَلْكَمَاتِ الْفُلُونَةُ. (جمله فعلیه و اسمیه را مشخص کن، سپس نقش کلمات رنگی را مشخص کن)

جمله فعلیه

۱- «يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ» آتورا، ۳۵ (خدا برای مردم مثال‌ها می‌زند)

فعل مفعول

جمله اسمیه

۲- «إِسَاءَةُ الْقَرْصَةِ عُشَّةٌ، آمِيزُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ» (از دست دادن فرصت، اندوه است)

مبتدا خبر

گاهی مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) و نیز فاعل و مفعول، صفت یا مضاف‌الیه می‌گیرند و خودشان موصوف و مضاف می‌شوند.

مضاف یا موصوف نقش نیستند.

مثال: «ضَمُورُ الْأَحْرَارِ قَبُورُ الْأَسْوَارِ» (سینه‌های آزادگان، گورهای رازهاست) ➔ در واقع ارکان اصلی جمله این است: سینه‌ها گورها هستند.

مبتدا مضاف‌الیه خبر مضاف‌الیه

«يُزَوِّجُ الْفَلَاحُ الْمَجْدُ أَشْجَارَ التَّلَاحِ» (کشاورز کوشا درختان سبب می‌کارد) ➔ در واقع ارکان اصلی جمله این است: کشاورز درختان را می‌کارد.

فعل فاعل صفت مفعول مضاف‌الیه

ترجمه الأحاديث ثُمَّ عَنِ النَّحْلِ الْإِعْرَابِيِّ وَالْفَاعِلِ وَالْمَفْعُولِ فِي الْكَلِمَاتِ الْفُلُونَةِ. (حدیث‌ها را ترجمه کن، سپس مبتدا و خبر و فاعل و مفعول را)

در کلمه‌های رنگی مشخص کن.

الْحَسَنَةُ، مَبْتَدَا / الثَّأْرُ، فَاعِلٌ / الْخُطْبَةُ، مَفْعُولٌ

۱- الْحَسَنَةُ يَأْكُلُ الْخَسَنَاتُ كَمَا تَأْكُلُ الثَّأْرُ الْخُطْبَةُ، رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

حسانت خوبی‌ها را می‌خورد (از بین می‌برد) همان گونه که آش، هیزم را می‌خورد (از بین می‌برد).

اللَّهُ، فَاعِلٌ / شَيْئًا، مَفْعُولٌ

۲- مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنْ الْفَنَاءِ، رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

خداوند چیزی را برتر از عقل برای بندگانش تقسیم نکرد.

تَفَرُّدُ الْعِلْمِ، مَبْتَدَا / إِخْلَاصُ، خَبَرٌ

۳- تَفَرُّدُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْفَعْلِ، آمِيزُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ

میرود (نتیجه) علم، خالص کردن عمل است.

۱. منظور از «عَنِ النَّحْلِ الْإِعْرَابِيِّ» فقط تعیین نقش کلمه در جمله است مانند «فاعل- مفعول- مبتدا، خبر- مضاف‌الیه، صفت و...»

۲. «وَالْخَسَنَاتُ» جمع مؤنث سالم است و نقش مفعول را برای فعل «يَأْكُلُ» دارد.

مکالمہ

جواز (مع سابق شتارة الأجرة)

گفتوگو (با رائدہ ناکسی)

السَّائِقُ شَيْتَارَةُ الْأَجْرَةِ (راننده تاکسی) أَنَا فِي خِدْمَتِكُمْ. تَقَلُّشُوا. (من در خدمت شما هستم، بفرمایید) أَعْلَى الْمَسَافَةِ سَبْعَةُ وَ ثَلَاثِينَ كِيلُومِتْرًا عَجِيبٌ: لِمَ تَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدَائِنِ؟ (گمان می‌کنم سی و هفت کیلومتر فاصله دارد عجیب است: چرا به مدائن می‌روید؟) لَأَنَّهُ لَا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الزَّوَارِ. (برای این که جز تعداد کمی از زائران به مدائن نمی‌روند) زِيَارَةُ مُقْبُولَةٌ بِالْبَحْمِيِّ: أَعْرِفُ مَنْ هُوَ سُلَيْمَانُ الْفَارِسِيِّ أَمْ لَا؟ (زیارت همگی قبول! آیا می‌دانی سلمان فارسی کیست یا نه؟) أَحْسَنَتْنَا: هَلْ لَكَ خُطُوبَاتٌ عَنْ طَائِفِ كَسْرَى؟ (آفرین! و آیا اطلاعاتی درباره طاق کسری داری؟) مَاشَاءَ اللَّهِ يَا زَيْدُ! اللَّهُ فَيَلَنَا: خُطُوبَاتُكَ كَثِيرَةٌ! (مَاشَاءَ اللَّهِ! آفرین به تو! اطلاعات زیاد است)	السَّائِقُ (گرددشگر، جهانگرد) أَتَمَّا السَّائِقُ يُرِيدُ أَنْ يَذْهَبَ إِلَى الْمَدَائِنِ: (ای راننده، می‌خواهیم که به مدائن برویم) أَعْلَى الْمَسَافَةِ مِنْ بَغْدَادَ إِلَى هُنَا؟ (از بغداد تا اینجا چقدر فاصله است؟) زِيَارَةُ مُرَفِيدٍ سُلَيْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ شَهَادَةُ طَائِفِ كَسْرَى: إِمَّاذَا تَتَغَيَّبُ؟ (برای زیارت آرامگاه سلمان فارسی و دیدن طاق کسری: چرا تعجب می‌کنی؟) فِي الْبَيَانَةِ قَسْرُوسْنَا بِزِيَارَةِ الْقُبَاتِ الْفُتُوسَةِ فِي الْعَدَنِ الْأُرَيْقَةِ كُرُولَا (در ابتدا به زیارت مکان‌های مقدس در شهرهای چهارگانه کربلا و نجف و سامرا و کاظمین مشرف شدیم) نَعْسَمُ: أَعْرِفُهُ. إِنَّهُ مِنْ أَسْعَابِ الْبَحْمِيِّ: وَ أَسَلَةُ مِنْ إِيصْفَهَان. (بله او را می‌شناسم، همانا او از یاران پیامبر است و اصلتش از اصفهان است) يَا ثَائِكِي: إِنَّهُ أَخَذَ قُصُورَ الْفُلُوكِ الْخَاسَانِيَيْنِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ. (البته، آن یکی از قصرهای پادشاهان ساسانی قبل از اسلام است) قَدْ أَتَشَدَّ شَاعِرَانِ جَبْرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ شَهَادَتَيْهِمَا: إِيوَانِ كَسْرَى: (دو شاعر بزرگ دو قصیده هنگام دیدن ایوان کسری سرودم) أَتَحْتَرِي مِنْ أَكْبَرِ شُعْرَاءِ الْعَرَبِ وَ خَلْقَانِي، الشَّاعِرِ الْإِيرَانِيِّ. (بجزری از بزرگ‌ترین شاعران عرب و خلقانی، شاعر ایرانی)
--	--

تھمارے کتاب درسی

﴿التَّشْرِيقُ الْأَوَّلُ﴾ أَيْ كَيْفِيَّةُ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تَتَسَبَّبُ التَّوْضِيحَاتُ الثَّالِثَةُ؟ (كدام کلمه از کلمات لغتنامه، مناسب توضیحات زیر می باشد؟)

- ۱- طائرٌ یسکن فی الاماکی المتروکة ینام فی النهار و یشخرج فی اللیل.
پرنده‌ای که در مکان‌های متروکه (رها شده) زندگی می‌کند و روز می‌خوابد و شب خارج می‌شود.
 - ۲- عضوٌ خلف جسم الخویان یشخرجه غالباً یظرد الخشرات.
عضوی پشت بدن حیوان است که غالباً آن را برای دور کردن حشرات حرکت می‌دهد.
 - ۳- نباتات مُفیدةٌ لِلْمعالِجَة تستفید منها کثراً.
گیاهان مفیدی برای درمان که از آن‌ها به عنوان یک دارو استفاده می‌کنیم.
 - ۴- طائرٌ یعیش فی البرِّ و الماء.
پرنده‌ای که در خشکی و آب زندگی می‌کند.
 - ۵- عَذَمٌ وُجودُ الحیوة.
وجود نداشتن نور (نبود نور).
 - ۶- نَشْرُ الثَّوَرِ.
بخشش ثور.

الفقرین الثانی: عینی التَّكْمِیَاتُ الْمُتَقَرِّبَةُ وَ الْمُتَضَادَّةُ. (کلمات مترادف و متضاد را مشخص کن) =

إِسْتِطَاعَ = قَدِرَ توانست	بِطَمٍ = حَرْبٍ صلح = جنگ	إِقْتَرَبَ = اِئْتَمَدَ نزدیک شد = دور شد	إِحْسَانٌ = إِسَاءَةٌ نیکی = بدی
بَنَى = صَنَعَ ساخت	ظَلَامٌ = ضِيَاءٌ تاریکی = روشنایی	غَدَاوَةٌ = صَدَاقَةٌ دشمنی = دوستی	نُعَافِيَةٌ = زُبَالَةٌ زیاده
عَنِمٌ = شَحَابٌ ابر	حُجْرَةٌ = عُرْفَةٌ اتاق	يَتَبَوَّعُ = عَيْنٌ چشمه	قَرَبٌ = بَعْدٌ نزدیک شد = دور شد
فَرِحَ = خَزِنَ شاد = غمگین	مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءٌ لطفاً، خواهشمندم	عُشَّةٌ = حُزْنٌ اندوه	جَاهِزٌ = حَائِزٌ آماده

الفقرین الثالث: اکتب اسمك كل صورة في الفراغ ثم عین المفعول وملتک. (اسم هر شکل را در جای خالی بنویس سپس خواسته شده از تو را مشخص کن).

الْبَطُّ / الْكِلَابُ / الْفُرَاتُ / الْمَآوِی / الْجِرَاءُ / الْبَقَرَةُ



ذئب المآوی
دم مآوی زیباست.
المتضاد: المآوی



یریس الفرات
کلاغ خبرهای جنگل را می‌فرستد.
المفعول: أخبار



تعلی البقرة الخلیب.
گاو شیر می‌دهد.
الفاعل: البقرة



البط طائر جمیل.
اردک پرندای زیباست.
الخبز: طائر



الشرطي یحفظ الأمن بالکلاب.
پلیس با سگ‌ها امنیت را حفظ می‌کند.
المبتدأ: الشرطي



الجریاء ذات عینون متحرکة.
آفتاب‌پرست دارای چشم‌های متحرک است.
المفعلة: متحرکة

الفقرین الرابع: عین الفاعل و المفعول من التَّكْمِیَاتِ الْمُتَوَلِّیَةِ. (فاعل و مفعول را از کلمات رنگی مشخص کن).

الله فاعل / استکینه مفعول

لغفا مفعول

متلا مفعول / خلق مفعول

زبه فاعل

الله فاعل / الیسن مفعول

الفقرین الخامس: عین المبتدأ و الخبر في الأحادیث التالية. (مبتدا و خبر را در حدیث‌های زیر مشخص کن).

الَّذین مبتدا / خیر خبر

أکیب مبتدا / الإغراق خبر

شیء مبتدا / خادوم خبر

۱- (فَأَرْزَلْنَا الشَّجَرَةَ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ) الفتح: ۲۶

خداوند آرمش خود را بر فرستاده خویش و بر مؤمنان نازل کرد (فرستاد).

۲- (لَا أَمَلُكَ لِنَفْسِي لَمَّا وَ لَا حَرْماً إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ) الأعراف: ۱۸۸

من مالک سود و نه زیانی برای خویش نیستم، مگر آن‌چه را خدا بخواهد.

۳- (وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلاً وَ نَبِیَّ حَلِيفَةً) یس: ۷۸

و مثالی برای ما زد و آفرینش [نخستین] خود را قراموش کرد.

۴- (وَ لَا تَظْلِمُ رُبُّكَ أَحَدًا) النکب: ۴۹

و پروردگار تو به کسی ستم نمی‌کند.

۵- (يُؤَيِّدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَى) البقرة: ۱۸۵

خداوند آسانی را برای شما می‌خواهد.

۱- اَلَّذِیْنَ عَلَى السُّكُوتِ خَیْرٌ مِنَ التَّكَلُّمِ عَلَى الْكَلَامِ. رسول الله ﷺ

پشیمانی بر سکوت بهتر از پشیمانی بر سخن گفتن است.

۲- أَكْبَرُ الْخَمَقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْفَدَحِ وَ الدَّمِّ. رسول الله ﷺ

بزرگ‌ترین نادانی زیاده‌روی در ستایش و نکوهش است.

۳- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي الشُّغْرِ. رسول الله ﷺ

سرور قوم، خدمتگزارشان در سفر است.

۴- اَلْعِلْمُ حَيْدٌ وَ الْكِتَابَةُ قَيْدٌ. رسول الله ﷺ

علم، شکار است و نوشتن، قید و بند[ان] است.

۵- اَلضَّلَاةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ. رسول الله ﷺ

نماز، کلید هر خوبی است.

اَلْعِلْمُ: مبتدا / حَيْدٌ: خبر - الْكِتَابَةُ: مبتدا / قَيْدٌ: خبر

اَلضَّلَاةُ: مبتدا / مِفْتَاحُ: خبر

﴿التَّحْفُوتَيْنِ السَّادِسَيْنِ﴾ تَرْجِمُ الْجُمْلَةَ الثَّانِيَةَ ثُمَّ عَيَّنِ الْفِعْلَ الْإِعْرَابِيَّ لِلتَّكْلِيفَاتِ الْمُفَوَّضَةِ. (جمله‌های زیر را ترجمه کن سپس نقش کلمات رنگی را مشخص کن.)

۱- «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْهَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» التَّبَرُّدُ: ۲۴

ایا مردم را به نیکی دستور می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟

۲- «لَا يَخْلُقُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُشْعَهَا» التَّبَرُّدُ: ۲۸۶

خداوند کسی را جز به اندازۀ توانش تکلیف نمی‌کند.

۳- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَلْفُسُهُمْ لِعِبَادِهِ. رسول الله ﷺ

دوست داشتنی‌ترین بندگانی خدا نزد خداوند، سودمندترین آن‌ها برای پندگانش است.

۴- حَسَنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قِيَحَ التَّسَبُّبِ. الإمام علي عليه السلام

نیکی‌ویی (ادب / مودب بودن) رشتی اصل و نسب را می‌پوشاند.

۵- غَدَاؤُهُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. الإمام علي عليه السلام

دشمنی عقل بهتر از دوستی نادان است.

النَّاسُ: مفعول / أَنْتُمْ: مفعول

اللَّهُ: فاعل / نَفْسًا: مفعول

أَحَبُّ: مبتدا / عِبَادُ: مضاف‌الیه / إِلَهُ: مفعول

الْأَدَبُ: مضاف‌الیه / قِيَحُ: مفعول

غَدَاؤُهُ: مبتدا / الْجَاهِلُ: مضاف‌الیه

انوار القرآن (سورهای قرآن)

تَحْلِلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ (جاهای خالی در ترجمۀ فارسی را کامل کن.)

۱- «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» آل عمران: ۱۸۵

هر کسی چشیده ——— است (می‌میرد).

۲- «... وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»

و درباره ——— آسمان‌ها و زمین ———

۳- «وَبَيْنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا»

[و می‌گویند:] ای پروردگار ما این‌ها را بیهوده ———

۴- «سَبِّحْكَاتِكَ فَقَبْنَا عَذَابَ النَّارِ»

تو پاک‌ی، ما را از شکنجه ——— نگاه دار؛

۵- «وَبَيْنَا إِنَّكَ مَنْ تَذَلُّي النَّارِ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنَ النَّصْرِ»

پروردگارا، هر که را تو به آتش افکندی، او را خوار ساختی. و ——— هیچ ——— ندارند؛

۶- «وَبَيْنَا إِنَّا شَيْعَتَا مُنَادِيَا يُنَادِي بِالْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا» آل عمران: ۱۹۳-۱۹۱

ای پروردگار ما قطعاً ما صدای پیام‌دهنده را ——— که به ایمان دعوت می‌کرد که به پروردگارتان، ایمان بیاورید و ما ———.

شيعتًا: شنیدیم / آمَنَّا: ایمان آوردیم

الموت: مرگ

يَتَفَكَّرُونَ: می‌اندیشند

مَا خَلَقْتَ: نیافریدی

النَّارِ: آتش [جهنم]

الظَّالِمِينَ: ستمگران / النَّصْرُ: یاری

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

إِبْحَثْ عَنْ نَفْسٍ قَصِيرٍ عِلْمِيٍّ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ خَلْقِ اللَّهِ، ثُمَّ تَرْجُمَهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ، فَسْتَعِينَا بِمَعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارْسِيٍّ.

یک متن کوتاه علمی به زبان عربی درباره آفرینش خدا جست‌وجو کن (پیدا کن)، سپس آن را به کمک لغتنامه عربی - فارسی به فارسی ترجمه کن.

بَحِيرَةٌ زُرِّيَّارٍ فِي قَدِيدَةِ قَرْيَوَانٍ مَحْفَظَةِ كُردستان

دریاچه زریبار در شهر مریوان در استان کردستان

الدَّرْسُ السَّادِسُ

درس ششم

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقُرْآنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا﴾ الْكَهْف: ٨٣

و از تو دربارهٔ ذوالقرنین می‌پرسند، بگو بادی از او بر شما خواهم خواند.

سیرت‌ابزار عربی دهم



۵۸



ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

ذوالقرنین (ذوالقرنین)

کان بود	ذوالقرنین	مَلِكًا	عَادِلًا	مَوْحِدًا	فَدَّ اعْطَاهُ	اللَّهِ	اَتَمُّهُ
ذوالقرنین	پادشاه	عادل	یکتاپرست	داده است او را	خدا	قدرت (تبرو)	

ذوالقرنین پادشاه عادل یکتاپرستی بود که خداوند به او قدرت داده بود.

و	کان یَحْكُمُ	مَنَاطِقَ	وَابِغَةً	ذُكِرَ	اسْمُهُ	فِي	الْقُرْآنِ
حکومت می کرد	منطقه ها	پهناور، وسیع	ذکر شده است	نام او	در	قرآن	

و بر منطقه های پهناوری (وسعی) حکومت می کرد. نام او در قرآن ذکر شده است.

لَقَا	اِسْتَقَرَّتْ	اَلْاَوْصَافُ	بِذِي الْقُرْنَيْنِ	سَازَ	خَنَعَ	جَبُوشِيعَ	اَلْعَظِيمَةَ	نَحْوُ	اَلْمَنَاطِقِ	اَلْقُرْبَةِ
زمانی که	استقرار یافت	اوصاف	برای ذوالقرنین	حرکت کرد	همراه (با)	ارتش هایش	بزرگ	سمت	مناطق	غربی

زمانی که اوصاف برای ذوالقرنین استقرار یافت، با ارتش های بزرگش به سمت مناطق غربی حرکت کرد

يَذْعُو	النَّاسِ	إِلَى	اَلتَّوْحِيدِ	و	مُعَازِيَةِ	اَلظُّلُمِ	و	اَلْفَسَادِ
دعوت می کند	مردم	به	یکتاپرستی	و	جنگیدن	ستم	و	فساد

مردم را به یکتاپرستی و جنگیدن با ستم و فساد دعوت می کرد.

فَكَانَ	النَّاسِ	يَرْحَبُونَ	بِهِ	فِي	مَجْرِهِ	بَسْتَبِ	عَدَالَتِهِ،	و	يَطْلُبُونَ	مِنْهُ	أَنْ	يُخْتَلَمَ	و	يَدْبِرَ	شُؤْنَهُمْ.
پس بود	مردم	خوشامد می گویند	به او	در	مسیرش	به علت	عدالتش	و می خواهند	از او که حکمرانی کند	و اداره کند	کارهایشان				

پس مردم به او در مسیرش به علت عدالتش خوشامد می گفتند و از او می خواستند که حکمرانی کند و کارهایشان را اداره کند.

خَتَّى	وَصَلَ	إِلَى	مَنَاطِقَ	فِيهَا	مُسْتَقْلَعَاتُ	عِبَائِهَا	ذَاتُ	رَاحَةٍ	تَرْيَقَةٍ
تا، تا این که	رسید	به	مناطق	در آن	مرداب ها	آب هایش	دارای	بو	زشت و ناپسند

تا این که به مناطقی رسید که در آن مرداب هایی بود که آب هایش دارای بوی زشت و ناپسندی بود. (آب هایش بوی گند و ناپسند داشت.)

و	وَجَدَ	قُرْبَ	هَذِهِ	اَلْمُسْتَقْلَعَاتِ	قَوْمًا	مِنْهُمْ	فَاسِدُونَ	و	مِنْهُمْ	عَالِحُونَ.
و	یافت	نزدیک	این	مرداب ها	قوم	از آنان	فاسدان	و	از آن ها	نیکوکاران

و نزدیک این مرداب ها قومی را یافت که عذمای از آنان فاسد و تعدادی از آنان نیکوکار بودند.

فَعَامَلَتَهُ	اللَّهُ	فِي	شَانِهِمْ	و	خَيْرَةً	فِي	مُعَازِيَةِ	اَلْمُشْرِكِينَ	اَلْفَاسِدِينَ	أَوْ	هَدَايَتِهِمْ.
پس خطاب کرد او را	خداوند	در	کارشان	و	اختیار داد او را	در	جنگیدن	مشرکان	فاسدان	یا	هدایتشان

پس خداوند او را در کارشان خطاب کرد و او را در جنگیدن با مشرکان فاسد یا هدایتشان اختیار داد.

فَاخْتَارَ	ذَوَالْقُرْنَيْنِ	ذَوَالْقُرْنَيْنِ	هَدَايَتِ	اَنَّا	هَدَايَتِهِمْ.
پس برگزید	ذوالقرنین	ذوالقرنین	هدایت آنان	هدایتشان	

پس ذوالقرنین هدایت آنان (هدایتشان) را برگزید.

فَخَتَمَهُمُ	بِالْعَدَالَةِ	و	أَصْلَحَ	اَلْفَاسِدِينَ	مِنْهُمْ
پس حکمرانی کرد بر آنان	با عدالت	و	اصلاح کرد	فاسدان	از آن ها

پس با عدالت بر آنان حکمرانی کرد و افراد فاسد از آن ها را اصلاح کرد.

۱. جَبُوشِيعَ الْعَظِيمَةَ ← ارتش های بزرگ او (بزرگش)
مناطق متفاوتی است
(موسسها)

ثُمَّ سَارَ مَعَ جَبُوشِيهِ لَحُوَ الشَّرْقِيَّ فَأَطَاعَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْأُمَمِ وَ اسْتَقْبَلُوهُ لِإِدَائَتِهِ، سپس رفت با ارتش‌هایش سمت شرق پس پیروی کرد او را بسیار از ملتها و استقبال کردند او را برای عدالتش سپس با ارتش‌هایش به سمت شرق رفت پس بسیاری از ملتها از او پیروی کردند و به‌خاطر عدالتش از او استقبال کردند.

حَتَّى وَضَلَ إِلَى قَوْمٍ غَيْرِ مُتَعَمِّدِينَ، فَدَعَاهُمْ لِإِيْمَانٍ بِاللَّهِ تا به قومی (مردمی) بی‌تمن رسید، پس آنان را به ایمان به خدا دعوت کرد.

وَ حَكَمَانِي كَرَدَ أَنْ هَا رَا حَتَّى هَدَاهُمْ إِلَى الشَّرَاطِ الْقَسْتِمِ، و بر آنان حکمرانی کرد تا آنان را به راه راست هدایت کرد.

وَ بَعَثَ ذَلِكَ سَارَ لَحُوَ الشَّمَالِيَّ حَتَّى وَضَلَ إِلَى قَوْمٍ يَسْكُنُونَ قُرْبَ قَضِيْقِ بْنِ جَنْبَلِ بْنِ قُرَيْشٍ، و پس آن حرکت کرد سمت شمال تا اینکه رسید به قوم زندگی می‌کنند نزدیک تنگه میان دو کوه بلند و پس از آن به سمت شمال حرکت کرد، تا اینکه به قومی رسید که نزدیک تنگه‌ای میان دو کوه بلند زندگی می‌کردند.

فَرَأَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ غَنَمَهُ جَبُوشِيهِ وَ أَعْمَالَهُ الشَّالَخَةَ، فَأَعْتَمَنُوا الْفُرْصَةَ مِنْ وَصُولِهِ؛ پس دید این‌ها قوم بزرگی ارتش او و کارهای نیکو پس غنیمت شمردند فرصت از رسیدن او پس این قوم بزرگی ارتش او و کارهای نیکویش را دیدند پس فرصت را از رسیدن او غنیمت شمردند.

لَا إِلَهَ إِلَّا فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ مِنْ قَبِيلَتَيْنِ وَحُشَيْنِ نَسْكَانِ زُرَّاءِ بَلَكَ الْجَبَالِ؛ زیرا آنان از دو قبیله وحشی‌ای که در پشت آن کوه‌ها زندگی می‌کردند در عذاب شدیدی بودند.

فَقَالُوا لَهْ: إِنَّ رَجَالَ هَاتَيْنِ الْقَبِيلَتَيْنِ عَقِيدُونَ يَهْكُمُونَ عَلَيْنَا مِنْ هَذَا الْفَسِيْقِ؛ پس گفتند برای او همانا مردان این دو قبیله فاسدان حمله می‌کنند بر ما از این تنگه پس به او گفتند: همانا مردان این دو قبیله فاسد هستند که از این تنگه به ما حمله می‌کنند.

فَتَهَرَّبُوا بِيُونَا وَ يَنْهِيُونَ أَمَوَانَا، وَ هَاتَانِ الْقَبِيلَتَانِ هُمَا يَأْجُوجُ وَ مَاجُوجُ، پس ویران می‌کنند خانه‌های ما و به تاراج می‌برند مال‌های ما و این دو قبیله ایشان یاجوج و ماجوج پس خانه‌های ما را ویران می‌کنند و اموالمان را به تاراج می‌برند و این دو قبیله همان یاجوج و ماجوج هستند.

لِذَا قَالُوا لَهْ: نَزَجُو مِنْكَ إِخْلَاقَ هَذَا الْفَسِيْقِ بِشَدِّ عَظِيمٍ، بنابراین به او گفتند: از تو می‌خواهیم این تنگه را با سدی بزرگ ببندی.

حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ الْعَدُوُّ أَنْ يَهْجُمَ عَلَيْنَا مِثْلَ: وَ نَحْنُ نَسَاعِدُكَ فِي غَمَلِكَ؛ تا نتواند دشمن که حمله کند بر ما از آن و ما کمک می‌کنیم تو را در کارت.

بَعْدَ ذَلِكَ جَاؤُوا لَهُ بِ هَدَايَا كَثِيرَةٍ، فَرَفَضَهَا ذَوَالْقُرَيْنِ وَ قَالَ: غَطَاءُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ غَطَاءِ غَيْرِهِ، بعد از آن هدیه‌های بسیاری برای او آوردند، پس ذوالقرنین آن‌ها را نپذیرفت و گفت: پوشش خدا بهتر از پوشش غیر او.

وَ أَطْلَبَ مِنْغِمَ أَنْ نَسَاعِدُوهُ فِي بِنَاءِ هَذَا السُّدِّ قَرَحَ النَّاسِ بِذَلِكَ كَثِيرٌ، و می‌خواهم از شما که کمک کنید مرا در ساختن این سد شاد شد مردم به‌خاطر آن بسیار و از شما می‌خواهم که مرا در ساختن این سد کمک کنید. مردم به‌خاطر آن بسیار شاد شدند.

أَمَرَهُمُ ذَوَالْقُرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَالْحَاسِي، فَوَسَّعَهُمَا فِي ذَلِكَ الْفَسِيحِ وَ أَشْعَلُوا النَّارَ حَتَّى ذَابَ الثُّعْلَانِ
دستور داد آن‌ها را ذوالقرنین که بیاورند آهن و مس پس فرار داد آن دورا در آن تنگه و شعله‌ور کردند آتش تا ذوب شد مس
ذوالقرنین به آنان دستور داد که آهن و مس بیاورند، پس آن‌ها را در آن تنگه قرار داد و آتش را شعله‌ور کردند تا مس ذوب شد

و دَخَلَ بَيْنَ الْحَدِيدِ، فَأَصْبَحَ سَدًّا قَوِيًّا، فَشَكَرَ الْقَوْمُ الْكَمَلَ الشَّالِخَ عَلَى عَمَلِهِ هَذَا،
و داخل شد میان آهن پس گردید (شد) سد قوی پس تشکر کرد قوم پادشاه نیکوکار بر کارش این
و میان آهن داخل شد، پس سدی قوی گردید، پس مردم از پادشاه نیکوکار به‌خاطر این کارش تشکر کردند.

و تَغَلَّسُوا مِنْ قَبِيلَتِي يَاجُوجَ وَ مَاجُوجَ وَ شَكَرَ ذَوَالْقُرْنَيْنِ زَيْنَةَ غُلَى نَجَاحِهِ فِي قُنُوحَاتِهِ
و رهایی یافتند از دو قبیله یاجوج و ماجوج و تشکر کرد ذوالقرنین پروردگارش برای موفقیتش در پیروزی‌هایش
و از دو قبیله یاجوج و ماجوج رهایی یافتند و ذوالقرنین برای موفقیتش در پیروزی‌هایش (کشورگشایی‌هایش) از پروردگار خود تشکر کرد.

عَيْنُ الشَّيْخِ وَالْعَمَلُ حَضَبُ نَهْ الدُّرْسِ. (درست و غلط را طبق متن درس مشخص کن.) ✓ *

- ۱- أَمَرَ اللَّهُ ذَا الْقُرْنَيْنِ بِمُحَازَاةِ الْعَشْرَيْنِ الْغَابِطَيْنِ أَوْ إِسْلَاحِهِمَا. (خدا به ذوالقرنین دستور داد که با مشرکان فاسد بچنگد یا اصلاحشان کند.) *
- ۲- سَأَزِ ذَوَالْقُرْنَيْنِ مَعَ جَبُوشِ لِنَحْوِ الْجَنُوبِ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ. (ذوالقرنین با ارتش‌های خود به سمت جنوب رفت تا مردم را به یکتاپرستی دعوت کند.) *
- ۳- قَبْلَ ذَوَالْقُرْنَيْنِ الْهَدَايَا الَّتِي جَاءَ النَّاسُ بِهَا. (ذوالقرنین هدایایی را که مردم برایش آوردند، پذیرفت.) *
- ۴- بَنَى ذَوَالْقُرْنَيْنِ السَّدَّ بِالْحَدِيدِ وَالْأَخْشَاطِ. (ذوالقرنین سد را با آهن و چوب‌ها ساخت.) *
- ۵- كَانَتْ قَبِيلَتَا يَاجُوجَ وَ مَاجُوجَ مُتَغَلِّبَتَيْنِ. (دو قبیله یاجوج و ماجوج متغلب بودند.) *

واژگان

مُغَلِّسٌ: رهایی یافت (مضارع: يَتَغَلَّسُ)	إِخْتَارَ: برگزید
تَصَادَفَ: درگیر شد، زد و خورد کرد تصادف کرد	(مضارع: يَخْتَارُ: برمی‌گزیند / مصدر: اِخْتَارَ)
تَلَا: خواند (أَتَلُو: می‌خوانم)	إِسْتَقْبَلَ: به پیشواز رفت (مضارع: يَسْتَقْبِلُ)
جَبْنٌ: پلید	إِسْتَقَرَّ: استقرار یافت
جَبِشٌ: ارتش (جمع: جَبُوش)	(مضارع: يَسْتَقِرُّ / مصدر: اِسْتَقَرَّ)
جَانَبٌ: جنگید (مضارع: يَجَانِبُ)	أَشْعَلَ: شعله‌ور کرد (مضارع: يَشْعُلُ)
حَدِيدٌ: آهن	أَسْلَحَ: اصلاح کرد
خَاطَبٌ: خطاب کرد (مضارع: يُخَاطِبُ)	(مضارع: يَخْلُصُ / مصدر: اِخْلَصَ)
خَرَّبَ: ویران کرد (مضارع: يَخْرِبُ)	أَطَاعَ: پیروی کرد (مضارع: يَطِيعُ)
خَيَّرَ: اختیار داد (مضارع: يَخَيِّرُ)	أَعْيَنِي: به من بده
دَجَاجٌ: مرغ	(ماضی: أَعْيَنُ / مضارع: يَعْيِي / مصدر: اِعْيَنَ)
دَوَامٌ: ساعت کار	إِطْعَمَ:
ذَابَ: ذوب شد	إِعْتَمَمَ: غنیمت شمرد (مضارع: يَعْتَمِمُ)
ذُبابٌ: مگس	إِعْلَاقٌ: بستن
زَحَبَ: خوشامد گفت (مضارع: يَزْحَبُ)	(ماضی: أَعْلَقَ / مضارع: يَعْلُقُ: می‌بندد)
زَفَقَ: نپذیرفت (مضارع: يَزْفُقُ)	بَنَى: ساختن، ساختمان
زَيْنَةٌ: زره	تَابَ: توبه کرد
سَازَ: حرکت کرد، به راه افتاد، رفت	
سَكَنَ: زندگی کرد (مضارع: يَسْكُنُ)	
كَانَ قَدْ أَعْطَاهُ: به او داده بود	
كَانَ يَخْتَكِمُ: حکومت می‌کرد	
كَانَ يَزْجُو: خوشامد می‌گفتند	
كُرِهَ: زشت و ناپسند	
شَحَارَةٌ: جنگیدن	
سَسْتَنْفَعُ: مرداب	
سَسُوْلُ الإِسْتِغْنَالِ: مسئول پذیرش	
مَرَّقَ: خورشت	
مَضْبُوقٌ: تنگه	
مَوَاعِدُ: وقت‌ها	
نَحَاسٌ: مس	
نَحْوٌ: سمت	
نَهَبَ: به تاراج برد (مضارع: يَنْهَبُ)	
وَسُوْلٌ: رسیدن	
هَدَى: راهنمایی کرد (مضارع: يَهْدِي)	

مترادف	ساز = ذَهَب	گره = قَبِیح	مسیر = سَبِيل = طریق	لَحْو = اِلَى	وقت = مَوْعِد
	حرکت کرد، رفت	زشت	راه	سمت، به سوی	زمان
	پَسَنگَن = پَیش	شُؤْن = اَمُور	گره = قَبِیح		
	زندگی می‌کند	کارها	زشت		
مشاهد	اَطَاعَ عَزَّزَ	ذَهَابَ عَزَّوَج	شَرْقَ عَزَّوَج	شَمَالَ عَزَّوَج	قَبْلَ عَزَّوَج
	پیروی کرد عَزَّوَج	رفتن عَزَّوَج	شرق عَزَّوَج	شمال عَزَّوَج	پدیرفت، تأیید کرد عَزَّوَج
	مُؤَخَّذَ عَزَّوَج	فَتَحَ عَزَّوَج	أَمُوتَ عَزَّوَج		
	پکتاپوست عَزَّوَج	مرد عَزَّوَج	مردگان عَزَّوَج		
جمع	أَشْجَابَ	أَصَوَاتَ	أَمُورَ	أَوْسَاعَ	جُيُوشَ
مغش	چوب	صدا	کار	جای، حالت	ارتش
	شُؤْنَ	مَوَاعِدَ	مَنَاطِقَ	هَدَايَا	
	کار	زمان	ناحیه	هدیه، پیشکش	

قواعد

الفِعلُ الْمَجْهُولُ (فعل مجهول)

فعل‌ها از نظر این‌که فاعل و انجام‌دهنده آن‌ها مشخص باشد یا نباشد به دو گروه تقسیم می‌شوند:

① فعل معلوم: فعلی که فاعل و انجام‌دهنده آن مشخص باشد.

مثال: فَتَحَ الْحَارِثُ أَلْبَابَ تَكْبَلَانَ در را باز کرد. فاعل این جمله، «الْحَارِثُ» است.

فعل معلوم

② فعل مجهول: فعلی که فاعل و انجام‌دهنده آن نامشخص و ناشناس باشد.

مثال: فَتَحَ أَلْبَابَ در را باز شد. در این جمله، فاعل مشخص نیست.

فعل مجهول

روش مجهول کردن فعل معلوم در فارسی و عربی

- ماضی، از فعل کمکی «شد» استفاده می‌کنیم. مثال: زده شد / نوشت ← نوشته شد
- در زبان فارسی، برای مجهول کردن فعل مضارع، از فعل کمکی «می‌شود» استفاده می‌کنیم. مثال: می‌زند ← زده می‌شود / می‌نویسد ← نوشته می‌شود
- در زبان عربی، برای مجهول کردن فعل، حرکت برخی از حروف آن را تغییر می‌دهیم.
- فعل مجهول، فقط از فعل «گذرا» که مفعول دارد، ساخته می‌شود بنابراین از فعل‌های «ناگذر» مجهول به دست نمی‌آید.
- مثال: ذَهَبَ: رفت (چون فعل ناگذر است، مجهول نمی‌شود)
- كَتَبَ: نوشت (چون فعل گذرا است، مجهول می‌شود «كُتِبَ» نوشته شد)

مجهول کردن فعل ماضی

عین‌الفعل آن (حرف اصلی دوم در ریشه) را، حرکت کسره (ب) و حروف حرکت‌دار قبل از آن را، ضمه (ت) می‌دهیم.

مثال	فعل	مجهول	فعل
انجام داد	أَتَمَّ	زَدَ	ضَرَبَ
استخرج	أَخْرَجَ	زَدَ	ضَرَبَ
استخراج کرد	أَخْرَجَ	كَسَبَ	كَسَبَ

مجهول کردن فعل مضارع

حرف اول فعل مضارع (حرف مضارعه) را ضمه (ت) و عین‌الفعل آن (حرف اصلی دوم در ریشه) را فتحة (ت) می‌دهیم.

مثال	فعل	مجهول	فعل
انجام می‌دهد	يُعْطِي	يُعْطِي	يُعْطِي
استخرج	يُخْرِجُ	يُخْرِجُ	يُخْرِجُ
استخراج می‌کند	يُخْرِجُ	يُخْرِجُ	يُخْرِجُ

کسب می‌کند ← کسب می‌شود

با توجه به مطالب قبل، به این نتیجه می‌رسیم که:

۱) هر فعل ماضی که اولش، ضمه (ـَ) و عین‌الفعلی آن، کسره (ـِ) داشته باشد، مجهول است.

۲) هر فعل مضارعی که اولش، ضمه (ـَ) و عین‌الفعلی آن، فتحه (ـَ) داشته باشد، مجهول است.

مثال: عَلِمْتُ: نَسْتُ (ماضی معلوم) ← عَلِمْتُ: نَسْتُ (ماضی مجهول)

خَلَقَ: أَفْرَدَ (ماضی معلوم) ← خَلَقَ: أَفْرَدَ (ماضی مجهول)

يُغَيِّبُ: مَيِّسُودُ (مضارع معلوم) ← يُغَيِّبُ: مَيِّسُودُ (مضارع مجهول)

يُخَلِّقُ: مَيِّفْرِدُ (مضارع معلوم) ← يُخَلِّقُ: مَيِّفْرِدُ (مضارع مجهول)

مثال: مجهول کردن فعل معلوم با کمک جدول:

معلوم	مراحل مجهول کردن	مجهول
ماضی اِسْتَقْبَلَ	عین‌الفعل را کسره (ـِ) می‌دهیم. حروف حرکت‌دار قبل را ضمه (ـَ) می‌دهیم.	اِسْتَقْبَلَ
معلوم	مراحل مجهول کردن	مجهول
مضارع يُسْتَقْبَلُ	عین‌الفعل را فتحه (ـَ) می‌دهیم. حرف مضارعه (حرف اول) را ضمه (ـَ) می‌دهیم.	يُسْتَقْبَلُ

❖ فرق فعل معلوم و فعل مجهول را در مثال‌های زیر بباید.

ماضی		مضارع	
معلوم	مجهول	معلوم	مجهول
كَتَبْتُ: نوشت	كُتِبْتُ: نوشته شد	يَكْتُبُ: می‌نویسد	يُكْتُبُ: نوشته می‌شود
ضَرَبْتُ: زد	ضُرِبْتُ: زده شد	يَضْرِبُ: می‌زند	يُضْرَبُ: زده می‌شود
عَرَفْتُ: شناساند	عُرِفْتُ: شناسانده شد	يَعْرِفُ: می‌شناساند	يُعْرَفُ: شناسانده می‌شود
أَنْزَلَ: نازل کرد	أُنْزِلُ: نازل شد	يُنْزِلُ: نازل می‌کند	يُنْزَلُ: نازل می‌شود
اِسْتَحْدَمْتُ: به کار گرفت	اِسْتُحْدِمُ: به کار گرفته شد	يُسْتَحْدِمُ: به کار می‌گیرد	يُسْتَحْدَمُ: به کار گرفته می‌شود

❖ همان‌طور که می‌بینید بعضی از فعل‌های مضارع (از باب‌های افعال (فَعْلُ، ... - نَفْعِلُ (فَعْلُ، ... - مُفَاعَلَةُ (فَعْلُ، ...)) چه معلوم و چه مجهول، اولشان ضمه (ـَ) دارد، بنابراین برای تشخیص مضارع مجهول از معلوم به حرکت بین‌الفعل آن دقت کنید. اگر حرکت عین‌الفعل کسره (ـِ) باشد، فعل معلوم است و اگر فتحه (ـَ) باشد، فعل مجهول است. در ضمن، اگر عین‌الفعل در فعل مضارع تشدید داشته باشد، حرکت زیر تشدید، کسره (ـِ) و حرکت روی تشدید، فتحه (ـَ) می‌باشد.

مثال: فعل معلوم (تَكْرَمَ): گرامی می‌دارد - يُعَلِّمُ: یاد می‌دهد - يَجَالِسُ: هم‌نشینی می‌کند

فعل مجهول (تَكْرِمُ): گرامی داشته می‌شود - يُعَلَّمُ: یاد داده می‌شود - يَجَالَسُ: هم‌نشینی می‌شود

❖ اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خود را بیازمای)

❖ تَرْجِمِ الآيَاتِ الْمُبَارَكَةَ ثُمَّ عَيِّنِ الْأَعْمَالَ الْمَجْهُولَةَ. (آیه‌های مبارک را ترجمه کن، سپس فعل‌های مجهول را مشخص کن.)

۱- ﴿وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَمِعُوا لَهُ﴾ الأعراف: ۲۰۴

هرگاه قرآن خوانده شود پس به آن گوش فرا دهید

۲- ﴿يَعْرِفُ الْفَجْرَمُونَ بِسِمَاهُمْ﴾ الأرحمن: ۴۱

مجرمان با چهره‌شان شناخته می‌شوند

۳- ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ شَعْبًا﴾ النساء: ۲۸

انسان ضعیف آفریده شد

خَلَقَ

مکالمه

جواز (مع غسول استقبال المُنَدِّي)
گفت‌وگو (با مسئول پذیرش هتل)

السَّائِلُ (گردشگر، جهانگرد)	مَسْئُولُ الْإِسْتِقْبَالِ (مسئول پذیرش)
زِجَاءُ، أَعْطِنِي مِفْتَاحَ غُرْفَتِي. (لطفاً کلید اتاقم را به من بده)	مَا هُوَ زَعْمُ غُرْفَتِكَ؟ (شمارهٔ اتاق چند است؟)
مِثْنَانٍ وَ عِشْرُونَ. (دویست و بیست)	تَقْضَلُ. (بفرما)
غَفْوًا، لَيْسَ هَذَا مِفْتَاحَ غُرْفَتِي. (ببخشید، این کلید اتاقم نیست.)	أَعْنَيْتُ مِنْكَ: أَعْطَيْتُكَ ثَلَاثِينَ وَ ثَلَاثِينَ (از تو پویش می‌خواهم؛ سیصد و سی و ربه تو دادم.)
لَا يَأْسُ، يَا خَبِيبِي، مَا هِيَ سَاعَةُ ذَوَائِلِنَا؟ (اشکالی ندارد، ای دوست من، ساعت کاری تو چیست (چگونه است؟))	مِنْ السَّادِسَةِ صَبَاحًا إِلَى الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ؛ ثُمَّ يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي.
عَتَى غَوَائِدُ الطُّغُورِ وَ الْغَدَاةِ وَ الْعِشَاءِ؟ (زمان‌های صبحانه و ناهار و شام چه وقت‌ها است؟)	(از شش صبح تا دو بعد از ظهر؛ سپس بعد از من همکارم می‌آید.)
وَ مَا هُوَ طَعَامُ الطُّغُورِ؟ (و غذای صبحانه چیست؟)	الطُّغُورُ مِنَ السَّابِقَةِ وَ النَّمِصِ حَتَّى الثَّانِيَةِ إِلَّا زَيْعًا، الْغَدَاةُ مِنَ الثَّانِيَةِ عَشْرَةٍ حَتَّى الثَّانِيَةِ وَ الرَّابِعِ؛ الْعِشَاءُ مِنَ السَّابِقَةِ حَتَّى الثَّانِيَةِ إِلَّا زَيْعًا. (صبحانه از هفت تا یک ربع به نه، ناهار از دوازده تا دو و ربع، شام تا یک ربع به نه.)
وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْغَدَاةِ؟ (و غذای ناهار چیست؟)	شَاوِي وَ خَبْزٌ وَ جَبْنَةٌ وَ زُبْدَةٌ وَ حَلِيبٌ وَ مَزَيَّي الْبِشْمِشِي.
وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْعِشَاءِ؟ (و غذای شام چیست؟)	(چای و نان و پنیر و کره و شیر و مربای زردآلو.)
أَشْكُرُكَ. (سپاسگزارم)	زُرْ مَعَ دُجَاجٍ. (برنج با مرغ)
	زُرْ مَعَ مَزَيَّي بَادَنْجَانٍ. (برنج با خورشت بادمجان)
	لَا تَشْكُرْ عَلَى الْوَاجِبِ. (تشکر لازم نیست)

تمارین کتاب درسی

۱- أَتَشْفِرُ الْأَوَّلَ؟ أُنِي كَلِمَةٌ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، ثَنَابِثُ التَّوْضِيحَاتِ الثَّانِيَةِ؟ (کدام کلمه از کلمات لغت‌نامه با توضیحات زیر تناسب دارد؟)

- بِمَعْنَى الذَّهَابِ نَحْوُ الصُّبْبِ وَ إِظْهَارِ الْفَرْحِ بِهِ. (به معنی رفتن به سمت مهمان و ابراز خوشحالی به او.)
- مَجْمُوعَةٌ كَثِيرَةٌ مِنَ الْجُنُودِ لِلدَّفَاعِ عَنِ الْوَطَنِ. (گروه بزرگی از سربازان برای دفاع از وطن.)
- مَكَانٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ الْمَاءُ زَمَانًا طَوِيلًا. (مکانی که آب در آن زمانی طولانی جمع می‌شود.)
- مَكَانٌ بَيْنَ جَبَلَيْنِ. (مکانی بین دو کوه.)

۲- أَتَشْفِرُ الثَّانِيَةَ؟ ضَعْ فِي الْفُرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ الثَّانِيَةِ. «ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ زَائِدَةٌ». (در جای خالی کلمات مناسب را از کلمات زیر قرار بده. «سه کلمه اضافه است».)

ذَابَ / تَخَلَّصَ / اخْتَارَ / أَصْلَحَ / هَدَى / مُغْسِدُونَ / زَقَضَ / أَشْعَنَ

- «مَنْ عَمِلَ بِكُمْ شَوْءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ تَقْوِهِ وَ — فَاتَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» الْأَنْعَامُ: ۵۴
- «وَ — مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا يُحِبُّونَ» الْأَنْعَامُ: ۱۵۵
- «رَبَّنَا الَّذِي أَغْنَى عَنْكَ شَيْءٌ خَلَقْتَ ثُمَّ —» طه: ۵۰
- «وَ يَا قَوْمِ — أَنْتَ وَ وَجَدَكَ الْجَنَّةَ» الْأَنْعَامُ: ۱۹
- «إِنَّ يَاجُوجَ وَ مَا جُوجَ — فِي الْأَرْضِ» الْكَهْف: ۹۴

به‌راستی یا جوج و ما جوج در زمین فسادکنندگان هستند.

تَفْسِيرُ الثَّابِتِ (عَبَارَاتُ الشَّيْخِ - جَوَابُ صَحِيحٍ رَا مَشْخَصٍ كُنْ)

- ۱- أَلَمَاضِي مِنْ «يَسْتَقْبِلُ»: ☒ اِسْتَقْبِلَ ☐ قَبِلَ ☐ أَقْبَلَ
- ۲- اَلْمُضَارِعُ مِنْ «فَرَّقَ»: ☐ يَفْرُقُ ☐ يَفْتَرِقُ ☒ يَفْرُقُ
- ۳- اَلْمَصْدَرُ مِنْ «اَغْلَقَ»: ☐ اِنْفِلَاقَ ☐ اِنْفِلَاقَ ☒ اِنْفِلَاقَ
- ۴- اَلْأَمْرُ مِنْ «تَعَلَّمُوا»: ☒ اَعْلَمُوا ☐ اَعْلَمُوا ☐ اَعْلَمُوا
- ۵- اَلْفِعْلُ اَلْمَجْهُولُ: ☐ يَشْرَفُ ☐ يَمْزِرُ ☒ يَمْزِرُ
- ۶- اَلْمَجْهُولُ مِنْ «يُخْرِجُ»: ☐ اُخْرِجَ ☐ يَخْرِجُ ☒ يَخْرِجُ

تَرْجِمِ اَلْعِبَارَاتِ اَلثَّانِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اَلْأَفْعَالَ اَلْمَجْهُولَةَ. (عِبَارَاتُ هَاي زَبَرَ رَا تَرْجِمَهُ كُنْ، سَبَسِ فَعْلُ هَاي مَجْهُولُ رَا مَشْخَصُ كُنْ)

- ۱- (يَا أَيُّهَا النَّاسُ شَرِبْ مِثْلَ فَانْشِعْمُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا) الْحَجَّ: ۷۳
ای مردم مثالی زده شد پس بدان گوش فرا دهید همانا کسانی را که جز خدا می‌خوانید هرگز [حتی] مگس را نخواهند آفرید.
- ۲- (قُلْ إِنِّي أَوْثَرُ أَنْ أُعْبَدَ اللَّهُ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ) الزُّمَرُ: ۱۱
بگو همانا من مأمور شدم که خدا را بپرستم در حالی که دین را برای او خالص گردانیدم.
- ۳- (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ) الْبَقَرَةُ: ۱۸۵
ماه رمضان که در آن قرآن نازل شده است.
- ۴- تَفَسَّلْ مَلَائِشَ الرِّيَاضَةِ قَبْلَ بَدَايَةِ الْمُسَابَقَاتِ.
لباس‌های ورزش قبل از شروع مسابقات بپوشیده می‌شوند.
- ۵- يَفْتَحُ بَابَ صَالَةِ الْإِتِّحَانِ لِلْمُتَلَبِّينَ.
در سالن امتحان برای دانش‌آموزان باز می‌شود.

أَنْوَارُ الْقُرْآنِ (لُورهای قرآن)

عَيِّنِ التَّرْجُمَةَ الشَّيْخِيَّةَ. (تَرْجُمَةُ صَحِيحٍ رَا مَشْخَصُ كُنْ.)

- ۱- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْخَرُوا قَوْمًا مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید مردمانی، مردمانی [دیگر] را ریشخند کننده شاید آن‌ها (خوب) ☐ بهتر از خودشان ☒ باشند؛
- ۲- (وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَلْتَابُوا بِاَلْأَلْقَابِ)
و از (خودتان) ☒ دیگران ☐ عیب‌گیری و به همدیگر (لقب) ☐ لقب‌های ☒ زشت ندهید؛
- ۳- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنْ الظُّلِّ)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، (به بسیاری از گمان‌ها اعتماد نکنید. ☐ از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید. ☒)
- ۴- (إِنَّ بَعْضَ الظُّلِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا)
زیرا برخی گمان‌ها (گناه) ☒ زشت ☐ است و جاسوسی نکنید و غیبت ☐ (دیگران) ☐ همدیگر ☒ نکنید؛
- ۵- (وَأُجِيبْ أَعْدَاكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْنَاهُ) الْحَجَرَاتُ: ۱۱ و ۱۲
[یا کسی از شما] (می‌خواهد) ☐ دوست می‌دارد ☒ که گوشت برادرش را که مرده است (بخورد) ☒ بگند ☐ ؟ [کاری که] آن را ناپسند می‌دارید.

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

اِبْحَثْ عَنْ آيَةِ أَوْ حَدِيثٍ أَوْ شِعْرِ أَوْ كَلَامٍ جَمِيلٍ مَرْتَبِطٍ بِمَقْهُومِ الدَّرْسِ.

به دنبال آیه یا حدیث یا شعر یا سخنی زیبا، مرتبط با مفهوم درس بگرد.

اَلْإِشَارَةُ إِلَى النِّعَمِ اَلْإِلَهِيَّةِ

اشاره به نعمت‌های الهی

(وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ) اَلْأَمَلُ: ۴۰

و هر کس شکر کند پس قطعاً برای خودش (به سود خویش) شکر می‌کند.

الَّذِي السَّابِعُ

درس هفتم

«أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمَتُكَ، وَفِي الْأَرْضِ قُدْرَتُكَ، وَفِي الْبَحَارِ عَجَائِبُكَ.»
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ (ع)

تو کسی هستی که بزرگیات در آسمان و توانمندیات در زمین و شگفتی‌هایت در دریاهاست.

سوره تاجید | عربی دهم



ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

﴿يَا مَنْ فِي الْبَحَارِ عَجَائِبُهُ﴾ (ای کسی که شگفتی‌هایش در دریاها است.)

(مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَمِيرِ) (از دعای جوشن کبیر)

تَشَاهِدُ أَعْمَاءَ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَأَى عَنِ الدَّلْفِينِ الَّذِي أَنْقَذَ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ وَ أَوْضَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ.
می‌بیند اعضا خانواده فیلم جالب درباره دلفین که نجات داد انسان از غرق شدن و رساند او را به ساحل

اعضای خانواده فیلمی جالب درباره دلفینی را می‌بینند که انسانی را از غرق شدن نجات داد و او را به ساحل رساند.

حَامِدٌ: لَا أَشَدُّ! هَذَا أَمْرٌ عَجِيبٌ. يَحْتَرِزُنِي وَاقِعًا بَسِيرًا
حامد: باور نمی‌کنم این کار عجیب است. واقعاً مرا حیران می‌کند.

الْأَبُ: يَا وَلَدِي، لَيْسَ عَجِيبًا. لِأَنَّ الدَّلْفِينَ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبَحَارِ.
پدر: ای فرزندم، نیست عجیب. زیرا دلفین دوست انسان در دریاهاست.

صَادِقٌ: تَصَدِّقْ! سَعِيدٌ! يَا أَبِي، عَزَلْنَا عَلَى هَذَا الشَّدِيدِ.
صادق: باور کردنش سخت است! ای پدرم، معزلی کن به ما این دوست.

صادق [گفت]: باور کردنش سخت است! ای پدرم، این دوست را به ما معزلی کن.

الْأَبُ: لَمْ تَذَكِّرْهُ قَبْلُ، وَ سَفَفَ يَفُوقُ سَفْحَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَ وَزْنُهُ يَبْلُغُ سِفْطِي وَزْنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيبًا.
پدر برای او حافظه قوی و شنوایی‌اش برتری دارد شنوایی انسان ده برابر و وزنش می‌رسد دو برابر وزن انسان تقریباً.

پدر [گفت]: حافظه‌ای قوی دارد و شنوایی‌اش ده برابر از شنوایی انسان برتری دارد (برتر است) و وزنش تقریباً به دو برابر وزن انسان می‌رسد.

وَ هُوَ مِنَ الْخَيَوَانَاتِ اللَّيُونَةِ الَّتِي تُرْفِعُ صَوَارِهَا.
و او از حیوانات پستانداری است که به بچه‌هایش شیر می‌دهد.

نُورٌ: إِنَّهُ خَيَوَانٌ كَرِيمٌ يَحِبُّ تَسَاعُفَةَ الْإِنْسَانِ أَلَيْسَ كَذَلِكَ؟
نورا: همانا او حیوانی باهوش است که کمک کردن به انسان را دوست دارد! آیا نیست این‌طور؟

نورا [گفت]: همانا آن حیوانی باهوش است که کمک کردن به انسان را دوست دارد! آیا این‌طور نیست؟

الْأَبُ: نَعَمْ، يَا نَتَائِجِيه، تَسْتَطِيعُ الدَّلْفِينُ أَنْ تُرْفِعَ إِلَى مَكَانٍ سَقُوطِ طَائِرٍ أَوْ مَكَانٍ غَرِقَ كَشْتِي.
پدر: بله، البته، می‌تواند دلفین‌ها که راهنمایی کند ما را به مکان سقوط هواپیما یا مکان غرق شدن کشتی.

پدر [گفت]: بله، البته، دلفین‌ها می‌توانند ما را به مکان سقوط یک هواپیما یا مکان غرق شدن یک کشتی راهنمایی کنند.

الْأُمُّ: تَوَدِّي الدَّلْفِينِ ذَوْرًا مَهْمًا فِي الْخَرْبِ وَ السَّلَامِ، وَ تَكْثِيفَ مَا تُنْجِتُ الْمَاءَ مِنْ تَعَجُّبٍ وَ أَسْرَافٍ.
مادر ایفا می‌کند دلفین‌ها نقش مهم در جنگ و صلح و آشکاری می‌کند آن‌چه زیر آب از شگفتی‌ها و رازها.

مادر [گفت]: دلفین‌ها نقش مهمی را در جنگ و صلح ایفا می‌کنند و آن‌چه را که زیر آب از شگفتی‌ها و رازها است، آشکار می‌کنند (کشف می‌کنند).

وَ تَسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْاِثْتِشَافِ أَمَاكِينِ تَجْلِعُ الْأَسْمَالِيهَ.
و کمک می‌کند انسان بر کشف جاهای جمع شدن ماهی‌ها.

و در کشف جاهای جمع شدن ماهی‌ها به انسان کمک می‌کنند.

عَنِ الْمُحْجِجِ وَالْخَفَاءِ حَسْبُ نَفْسِ الدَّرَسِ. (درست و غلط را برحسب متن درس مشخص کن.) *

- ۱- اَنْذَلْنِي مِنَ الْخَيْواناتِ الْمَبْنُوتَةِ الَّتِي تُرْفِعُ صَوَاغَهَا. (دلفین از حیوانات پستانداری است که به پنجه‌هایش شیر می‌دهد)
- ۲- يُؤْذِي شَمْلَكَ الْفَرَسُ دَوْرًا مَهْمًا فِي الْغَرْبِ وَ الشَّلْمِ. (کوسه‌ماهی نقشی مهشی در جنگ و صلح ایفا می‌کند.)
- ۳- شَفَعُ الْإِنْسَانِ يَغْفُو سَفْعَ الدَّلْفِينِ عَشْرَ مَرَّاتٍ. (شنوایی انسان ده برابر بر شنوایی دلفین برتری دارد.)
- ۴- شَفَعُ الْفَرَسِ ضَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبَحَارِ. (کوسه‌ماهی دوست انسان در دریاهاست.)
- ۵- شَفَعُ الْفَرَسِ عَدُوُّ الدَّلْفِينِ. (کوسه‌ماهی دشمن دلفین‌هاست.)
- ۶- لِلدَّلْفِينِ أَنْوُثٌ حَادَّةٌ. (دلفین‌ها بینی‌های تیزی دارند.)

واژگان

شَلْمٌ: تعمیر کرد، اصلاح کرد (مضارع: يَشْلُمُ / مصدر: تَصْلِيح)	تَسَلَّمَ عَيْلَتَكَ: چشم‌ت سالم بماند «چشم‌ت بی‌بلا»	أَنْشَلُ بِ: با ... تماس گرفت. (مضارع: يَنْشُلُ / مصدر: إِنْصَال)
صِيَانَةٌ: تعمیرات، نگهداری	تَنْظِيفٌ: پاکیزگی	أَذَى: ایفا کرد، متجر شد (مضارع: يُؤْذِي)
صِيفٌ: برابر (صِغْفَرِین: دو برابر)	نَيْلَار: جریان	أَرْشَدَ: راهنمایی کرد (مضارع: يَرْشُدُ / مصدر: إِرْشَاد)
طَیْرٌ: پرندگان (مفرد: طَیْر)	جَمَاعَتِي: گروهی	أَرْشَعُ: شیر داد (مضارع: يَرْشِعُ / مصدر: إِرْشَاع)
عَوَّلَ: معزلی کرد	حَادَّةٌ: تیز	أَسْرَى: شبانه حرکت داد. (مضارع: يُسْرِی)
(مضارع: يَعْوَلُ / مصدر: تَعْرِيف)	دَلْفِين: دلفین‌ها	أَعْلَى: بالا، بالاتر
عَوَّزَ: تصمیم گرفت (مضارع: يَعْوِزُ)	دَوْرٌ: نقش	أَتَلَقَّ: اتفاق کرد (مضارع: يَتَلَقَّى / مصدر: إِتْلَاق)
عَلَا: بخشید (مضارع: يَعْفُو)	ذَاكِرَةٌ: حافظه	أَنُوفٌ: بینی‌ها (مفرد: أَنْف)
عَنَى: آواز خواند (مضارع: يَنْعَى)	سَرِیر: تخت	أَوْشَلُ: رسانید (مضارع: يَوْشِلُ / مصدر: إِصْال)
فَلَّزَ: پرید، جهش کرد (مضارع: يَفْلِزُ)	وَالِغٌ: جالب	بَحَارٌ: دریاها (مفرد: بَحْر)
لَبُونَةٌ: پستاندار (جمع: لِبُونَات)	شَفَعٌ: شنوایی	بَقِثَ: فرستاد (مضارع: يَبْقِثُ)
عَذْلَتُكَ: همین‌طور	شَمْلَكَ الْفَرَسِ: کوسه‌ماهی	بَغَى: گریه کرد (مضارع: يَبْغِي / مصدر: بَكَاء)
شُشْرَفٌ: مدیر داخلی	سِوَارٌ: دستبند	بَلَّغَ: رسید (مضارع: يَبْلُغُ / مصدر: بَلُوغ)
شَفَعٌ: نجات‌دهنده	شَاطِئٌ: ساحل (جمع: شَوَاطِئ)	بَلَى: آری، بله
مُوسَوِّعَةٌ: دانش‌نامه	شُرَشَفٌ: ملاقه (جمع: شَرَائِف)	تَجَمَّعَ: جمع شد
لَمَّلَحَ: تعمیر می‌کنیم	شَمٌ: بویید (مضارع: يَشُمُّ / مصدر: شَم)	(مضارع: يَتَجَمَّعُ / مصدر: تَجَمُّع)
بَسِیْان: فراموشی	شَمْرٌ: سوت زد (مضارع: يَشْمُرُ)	ثَرَابٌ: خاک، ریگ‌گرد

متضاد	مترادف	اصل = نَسَب	أَرْشَدَ = دَلَّ	تَرَبَّسَ = سَرَّیر	فَذَرَهُ = قَلَّ	بَحْرٌ = يَحْفَظُ
		ریشه، دودمان	راهنمایی کرد	تخت	توان، نیرو	نگه می‌دارد
		وَلَدَ = اِبْن	عام = سَنَة	بَقِثَ = فِجَاءَة	فَزَحَ = سُرور	مُصْخَفٌ = قِرَان
		پسر	سال	ناگهان	شادی	قران
		فَرَاغٌ = وَاِجَابَات	جَدًّا = كَثِيرًا	زَاى = شَاهِد	ثَغْرَةٌ = فَائِزَة	شَلَحَ = سَلِم
		تکالیف دینی	بسیار	دید	میوه	آشتی، صلح
		أَمْوَاتٌ = أَحْيَاء	حَرْبٌ = سِلْم	صِغَارٌ = كِبَار	عَجَلَةٌ = صَبْر	سَيِّئَاتٌ = حَسَنَات
		مردگان = زندگان	جنگ = صلح	کودک‌ها = بزرگان	عجله = صبر	بدی‌ها = خوبی‌ها
		سَأَلَ = أَجَاب	جَمِيعًا = وَاحِدَة	لَيْلٌ = نَهَار	عَدُوٌّ = صَدِيق	ضَعَبٌ = سَيِّط
		پرسید = پاسخ داد	همه = تنهایی	شب = روز	دشمن = دوست	سخت = ساده
		قُوَّةٌ = ضَعِيفَة	تَحْتَ = فَوْق	تَبَكِّي = تَضَحُّك	أَنْفَذَ = أَهْلَكَ	جَمِيلٌ = كَرِیْه
		قوی = ضعیف	زیر = بالا	گریه می‌کند = می‌خندد	نجات داد = نابود کرد	زیبا = زشت، ناپسند

أساور ← سوار دستبند	أسرار ← راز آمین ← عین چشم، چشمه	أشیاء ← شیء چیز	أصوات ← صوت صدا	أطفال ← طفل کودک
أعضاء ← عضو عضو	قواعد ← قاعدة قاعده، قانون	جبال ← جبل کوه	ذلافین ← دلفین دلفین	أنوف ← أنف بینی
بحار ← بحر دریا	زيت ← زيت روغن	صغار ← صغير کوچک	طريق ← راه راه	رياح ← ريح باد
زغلاء ← زميل هم‌شاگردی، همراه، رفیق	عُلَمَاء ← عالم دانشمند، دانا	غُرَف ← غرفة اتاق	فرائض ← فريضة واجب دینی	طيور ← طير، طائر پرنده
عجائب ← عجيبة شگفت، معجزه	ملوك ← ملك پادشاه	مَكَام ← مكانة صفت برتر، بزرگواری	أخلاق ← خلق خلق و خو	قلوب ← قلب دل
كوابيس ← كوابيس تخت، صندلی	أسيرة ← سيرة تخت			
شرائب ← شراب ملافه				

جمع مکتور

۷۰

قواعد

الْجَاوِزُ الْمَجْرُورُ (جائز و مجرور)

در زبان فارسی به حروفی مانند «به، برای، بر، در، از» حروف اضافه و در عربی حروف جر می‌گویند. در جمله «مسافران به هتل رفتند» «به» حرف اضافه، «هتل» متشتم و «به هتل» گروه متشتم نامیده می‌شود. گروه متشتم را در عربی «جائز و مجرور» می‌نامند. به حروف «مِنْ، فِي، إِلَى، عَنْ، بِ، لَ» در دستور زبان عربی «حروف جر» می‌گویند. این حروف معنای جمله را کامل‌تر می‌کنند.

به تأثیر حروف جر در آخر اسم‌های مفرد، مثنی و جمع که مجرور شدند توجه کنید:

مثال مِنْ قَرِيْبَةٍ فِي الْغَابَةِ، إِلَى السَّيْلِمْ، عَلَى الْوَالِدَيْنِ، بِالْحَافِلَةِ، لِيَدِهِ عَنْ نَفْسِهِ، كَجَبَلٍ

به حرف جر، جائز و به اسم بعد از آن مجرور و به هر دوی این‌ها «جائز و مجرور» می‌گویند.

هرگاه اسم اشاره (هذا، ... أولئك) و ضمیر متصل (ه، ... لك، ... تا) بعد از حروف جر بیایند، مجرور به حرف جر می‌باشند ولی حروف جر تأثیری در حرکت آخر آن‌ها ندارند، زیرا حرکت آخر این کلمات (به جز اسم اشاره مثنی) همیشه ثابت است.

مثال مِنْ هَذَا عَلَى يَمَانٍ، مِنْهُ، إِلَيْكُمْ (إلى + كُمْ)، عَلَيْنَا (عَلَى + نا)
فَوْضَعَةً فِي ذَلِكَ الْقَضِيَّةِ - وَأَمَلْتُ مِنْكُمْ - نَفَقَةً مِنْ هَذِهِ الْقَضِيَّةِ

جائز و مجرور جائز و مجرور جائز و مجرور

گاهی چند جائز و مجرور در عبارتی وجود دارد.

مثال وَكَانَتْ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ

جائز و مجرور جائز و مجرور جائز و مجرور جائز و مجرور

أَهْمُ مَعَانِي حُرُوفِ الْجَزِّ (مهم‌ترین معانی حروف جر)

مِنْ

مِنْ: به معنی «از» برای بیان آغاز زمان یا مکان و برای بیان جنس و ... به کار می‌رود.

قامَ الطَّالِبُ مِنْ تَكْلِيَةِ (دانش‌آموز از جایش برخاست)

سَمِعْتُ لَوْحَةً مِنَ الْخَشَبِ (تابلویی از [جنس] چوب ساختم)

«... خَشِيَ تَكْلِفُوا مِمَّا نَحْنُ» آل عمران، ۹۲ (تا اتفاق کنید از آن‌چه دوست می‌دارید) «وَمِمَّا» مُخَفَّفٌ دو کلمه «مِنْ + ما» است.

«... أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ» الإنسان، ۲۱ (دستبندهایی از [جنس] نقره)

مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ (از این‌جا تا آن‌جا)

فِي

فِي: به معنی «در» در جمله می‌آید.

يَجْتَمِعُ الْمُسْلِمُونَ فِي الْمَسْجِدِ (مسلمانان در مسجد جمع می‌شوند)

الْجَبَابَةُ فِي الْجَنَّةِ أَهَمُّ مِنَ الْقَعْدِ (شجاعت در ارتش مهم‌تر از تعداد است)

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» الْبَقَرَةُ، ۲۹ (او کسی است که همه آن‌چه در زمین است برایتان آفرید)

حدیثی از رسول خدا ﷺ: «الْجَبَابَةُ فِي الْقَدِي» (رهایی در راستگویی است)

۱. علامت جر در اسم‌های مفرد و جمع مؤنث سالم «حرکت کسره (یا و در اسم‌ها، مثنی و جمع مذکر سالم حرف یاد (و) است.

إلى

إلى: به معنی «به» به سوی، تا» در جمله می‌آید.
 ما وَصَلَتْ قَائِلَةُ الْإِمَامِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْكُوفَةِ (کاروان امام حسین علیه السلام به کوفه نرسید).
 رَأَى الْإِيمَانَ الْإِحْسَانَ إِلَى النَّاسِ (رأس ایمان نیکی کردن به مردم است).
 بَعَثَ اللَّهُ رَسُولَهُ إِلَى قَوْمِهِ (خداوند پیامبرش را به سوی مردمش فرستاد).
 كَتَبْتُ وَاجِبَاتِي مِنَ الدَّرْسِ الثَّانِي إِلَى الدَّرْسِ الثَّلَاثِ (تکلیف‌هایم را از درس دوم تا درس چهارم نوشتم).
 «شَبَّانَ الَّذِي أَسْرَى بِغِيْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى» (الإِسْرَاءُ: ۱)
 (بناگهان کسی که پندماش را در شبی از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی حرکت داد).
 «قَالَ ثُمَّ لَيْسَتْ قَالِ لَيْسَتْ يَوْمًا أَوْ بَعْضِ يَوْمٍ قَالَ بَلِ لَيْسَتْ مِائَةَ عَامٍ فَانْطَلَزَ إِلَى طَعْلَمَبُكْ وَ شَرَابِكْ» (البَقَرَةُ: ۲۵۹)
 (گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز.» «نه، بلکه صد سال درنگ کردی.» به خوراقت و نوشیدنی‌ات بنگر.)
 كَانَ الْفَلَاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْزَعَةِ مِنَ الشَّبَابِ إِلَى الْكِبَلِ (کشاورز از شب در مزرعه کار می‌کرد).

عَلَى

عَلَى: به معنی «بر»، روی، به زبان» در جمله کاربرد دارد و گاهی در اول جمله بر سر اسم یا ضمیر، به معنی «باید» می‌آید.
 أَسْلَمْتُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ... (سلام بر تو ای ابا عبدالله...)
 جَلَسْتُ عَلَى الْكُرْسِيِّ (روی صندلی نشستم).
 الْحَقِيقَةُ عَلَى الْيَنْفَذَةِ (کیف روی میز است).
 كَانَ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَخَيَّلُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى الشَّدَقَةِ (پیامبر علیه السلام را به [دادن] صدقه تشویق می‌کرد).
 قَالَ الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَحْزَى: أَعَلَيْتُمْ أَمْ لَنَا؟ (امام حسین علیه السلام به حر گفت: آیا خد ما یا ما [هستی؟])
 عَلَيْكَ أَنْ تَعْتَمِدَ عَلَى نَفْسِكَ (باید به خودت اعتماد کنی).
 دو حدیث از رسول خدا ﷺ
 «النَّاسُ عَلَى دِينٍ فَلَوْكُم» (مردم بر دین پادشاهانشان هستند).
 «عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَتِي يَتَقَنَّى بِهَا» (به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید زیرا پروردگارم مرا به خاطر آن فرستاده است).
 دو حدیث از امیرمؤمنین علی علیه السلام
 «الَّذْهُرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ» (روزگار دو روز است: روزی به سودت و روزی به زیانت).
 «و عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الشَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ» (باید [بر] شتابست) صبر کنید، زیرا صبر از ایمان است).

بِ

بِ: به معنی «به وسیله (با)، در» در جمله می‌آید.
 كَتَبْتُ بِالْقَلَمِ (با قلم نوشتم).
 أَخْبَلَ النَّاسَ مَنْ يَخْلُ بِالْأَسْلَامِ (خسب‌ترین مردم کسی است که در سلام کردن بخل ورزد).
 «... إِلَّا آلَ لُؤَيْسَ نَجَّيْنَاهُمْ بِسُحْرِ» (... جز خاندان لوط که آن‌ها را در سحرگاهی نجات دادیم).
 «إِفْرَأْ وَ زَيْتُ الْأَكْرَمِ الَّذِي عِلْمُ بِالْقَلَمِ» (الغَلَقُ: ۳ و ۴) (بخوان و پروردگارت گرامی‌ترین است؛ همان که به وسیله قلم یاد داد).
 «و لَقَدْ تَشَرَّفَ اللَّهُ بِتَدْبِي» (آل عمران: ۱۲۳) (و خداوند شما را در [جنگ] بدر یاری کرد).

بِ

بِ: به معنی «برای» از آن (مال)» در جمله به کار می‌رود و اگر به صورت خیر (جایز و مجرب) بر مبتدا، مقدم شود، برای مالکیت و به معنی «داشتن» نیز می‌آید.
 أَلَا كَيْفَةً عَقِبَتْهُ إِسْلَامَةُ الْبَنَدِ (میوه برای سلامتی بدن مفید است).
 أَلْفَلَاكُ لِلَّهِ (فرمانروایی از آن خداوند است).
 يُؤَلِّوْا لِلنَّاسِ قَابِئُ تَرْشُدْهُمْ (این مردم رهبری دارند که آن‌ها را راهنمایی می‌کند).
 «لَمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ» (النَّسَاءُ: ۱۷۱) (آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست).
 حدیثی از رسول خدا ﷺ: «لِكُلِّ ذَنْبٍ ثَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ» (هر گناهی جز بداخلاقی توبه دارد).
 «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينُ» (التَّكْوِينُ: ۶) (دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم).
 إِمَاعًا وَ رَجَعْتُ؟ - لَأَنِّي نَسِيتُ وَفَاتِحِي. (برای چه برگشتی؟ برای این‌که کلیدم را فراموش کردم).

۱. توبه داشته باشیم «علیگرم» اسم فعل است و در عبارت بالا از معنای جایز و مجرب خارج شده و معنای فعل «پایبند» یافته است.
۲. حرکت کسره در «دین»، به جای ضمیر «دی» آمده، بنابراین «دین» - «دینی» به معنی «دین من» است.

عَن

عَن: به معنی «از» در بارهٔ در جمله می‌آید.
 أَنْتَ مُشَوَّلٌ عَنِ عَمَلِكَ (تو دربارهٔ کارت مسئول هستی)
 آخِذْنِي بِدِفَاعِ عَنِ وَطَنِي. (سرباز از وطنش دفاع می‌کند)
 «رَبَّنَا ... وَاعْظُ عَنَّا» (پروردگارا ... و از ما درگذر)
 «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ» الشُّورَى: ۲۵
 (او کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و از بدی‌ها درمی‌گذرد ...)
 «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ» البقرة: ۱۸۶ (و اگر بندگانت از تو دربارهٔ من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم)

كَ

كَ: به معنی «مانند» در جمله می‌آید.
 كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْجُودِ. (پیامبر خدا در بخشندگی مانند دریا بود)
 الْقُرْآنُ نَالَتُورٌ فِي الْهَدَايَةِ. (قرآن در هدایت کردن همانند نور است)
 «فَضَّلَ الْعَالِمُ عَلَى غَيْرِهِ فَضْلَ النَّبِيِّ عَلَى أَتْبَاعِهِ» رسول الله ﷺ (برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خودش است)

❖ ویژه علاقمندان

نگاهی دوباره به جملات فعلیه و اسمیه
 ❖ جمله فعلیه: با فعل شروع می‌شود و ارکان آن، فعل و فاعل و گاهی مفعول هستند.
 مثال يُبَشِّرُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِرَحْمَتِي.
 فعل فاعل مفعول جار و مجرور مضارع
 ❖ جمله اسمیه: می‌تواند با اسم، (ضمیر منفصل، اسم اشاره) شروع شود و ارکان آن «مبتدا و خبر» هستند.
 مثال الْمُؤْمِنُ صَادِقٌ. أَنْتَ مُشَوَّلٌ عَنِ عَمَلِكَ. هَؤُلَاءِ مَصَالِيحُ الْأَشْيَاءِ
 مبتدا خبر مبتدا خبر جار و مجرور مبتدا خبر
 ❖ خبر می‌تواند به صورت فعل هم بیاید که در این صورت از آن به بعد جمله فعلیه محسوب می‌شود و در واقع دو جمله داریم.
 مثال الْمُطَالِبُ يَصْدُقُ.
 مبتدا خبر (جمله فعلیه)
 ❖ خبر می‌تواند به صورت جار و مجرور هم باشد:
 مثال التَّجَادُّ فِي الشُّدْقِ.
 مبتدا خبر (جار و مجرور)
 ❖ گاهی خبر بر مبتدا مقدم می‌شود (اگر خبر به شکل جار و مجرور و مبتدا اسم بدون «ال» باشد، معمولاً خبر بر مبتدا مقدم می‌شود).
 مثال فِي التَّأَخِيرِ أَفْشٌ.
 خبرمقدم (جار و مجرور) مبتدا مؤخر (با تأخیر آورده شده)
 ❖ با توضیحات بالا، متوجه شدیم که خبر به سه شکلی «اسم، فعل (جمله)، جار و مجرور» در جملات اسمیه دیده می‌شود.

دانش آموز عزیز! می‌خواهیم با نقش‌هایی که تاکنون در جملات فعلیه و اسمیه یاد گرفتیم به سؤال‌ها جواب بدهیم.

❖ اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خود را بیازمای)

- عَنِ النَّحْلِ الْإِعْرَافِ لِلْكَلِمَاتِ الْمَقُولَةِ. (نقش واژه‌های رنگی را مشخص کن).
 ۱- «الْيَلَمُ خَيْرٌ مِنَ الْعَالِ. الْيَلَمُ يَحْرُسُ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْعَالِ» أمير المؤمنين علي عليه السلام
 (علم بهتر از مال است. علم تو را حفظ می‌کند و تو مال را نگه می‌داری).
 خبر: خبر / الیلم: مبتدا / العال: مفعول
- «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ» المکتوب: ۲۰
 (بگو در زمین بگردید (حرکت کنید) ...)
 خبر: خبر / الأرض: جار و مجرور

نون و قایه

در متن درس کلمات «يُخَيِّرُ» و «أَخَذَ» را مشاهده کردید. وقتی ضمیر «ي» به فعلی متصل شود، نون و قایه بین آن دو می‌آید که در این صورت ضمیر «ي» نقش مفعول را دارد.

مثال: يُعْرِفُ + ي = يَعْرِفُني: مرا می‌شناسد / إِرْقِعُ + ي = إِرْقِعُني: مرا بالا ببر. / أَخَذَ + ي = أَخَذَني: مرا برد / يُخَيِّرُ + ي = يُخَيِّرُني: مرا حیران می‌کند. **توجه:** ضمیر «ي» در فعل‌هایی مانند فعل امر «أَتْرِكُ: ترک کن» و فعل مضارع «تَنْجِیْنِ: موفق می‌شوی» نقشی فاعل را دارد زیرا ضمیر جزو شخص فعل است.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

ترجمه هذه الفقرة: (این جمله‌ها را ترجمه کن.)

۱- «وَبِالْجَنَّةِ الْمُقِيمِ الصَّلَاةِ» ابراهیم: ۴۰

پروردگار من، مرا برپا دارنده نماز گردان.

۲- «اللَّهُمَّ الْغَنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْتَنِي مَا يَنْفَعُنِي». رسول الله ﷺ

خدایا! مرا با آن چه [علمی] که به من آموختی سودمند گردان و مرا چیزی بیاموز (به علمی رهنمون ساز) که به من سود می‌رساند.

۳- «إِنَّ اللَّهَ أَعَزُّنِي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَعَزَّنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ». رسول الله ﷺ

همانا خداوند مرا به مدارا کردن با مردم دستور داد همچنان که مرا به برپا داشتن واجبات (نماز) دستور داده است.

۴- «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي شُكُورًا وَاجْعَلْنِي صَبُورًا وَاجْعَلْنِي فِي غِنِي صَغِيرًا وَفِي أَغْنَنِ النَّاسِ كَبِيرًا». رسول الله ﷺ

خدایاندا، مرا سپاسگزار قرار ده و مرا صبور قرار ده و مرا در چشم خودم (نظر خود) کوچک و در چشم‌های مردم بزرگ قرار ده.

مکالمه

جوازه (مغ شرف خدمات الفندق)
گفت‌وگو (با مدیر داخلی خدمات هتل)

أشايخ (گردشگر، جهانگرد)	سُؤُولُ الاستقبال (مسئول پذیرش)
غفوا! من هو سُؤُولُ تنظيف الغرف و الحفاظ عليها؟ (ببخشید! چه کسی مسئول پاک‌کاری (تمیز کردن) اتاق‌ها و نگهداری از آن‌هاست؟)	أَشَدُّ جَشَعِي شُرف خدمات غرف الفندق. ما هي المشكلة؟ (آقای دمشقی مدیر داخلی خدمات اتاق‌های هتل است. مشکل چیست؟)
ليست الغرف نظيفة، وفيها نوايس. (اتاق‌ها تمیز نیستند و اشکالاتی دارند.)	أَعْتَذِرُ مِنْهَا، وَهنا، استرح: ضائِع بالمشرف. (از تو پوزش می‌خواهم. لطفاً، استراحت کن) با مدیر داخلی تماس خواهم گرفت.
سُؤُولُ الاستقبال يتصل بالمشرف و يأتي المشرف مع هندسي الفندق. (مسئول پذیرش با مدیر داخلی تماس می‌گیرد و مدیر داخلی با مهندس تعمیرات می‌آید.)	سُؤُولُ الاستقبال يتصل بالمشرف و يأتي المشرف مع هندسي الفندق.
شرف خدمات الفندق (مدیر داخلی خدمات هتل)	أشايخ (گردشگر، جهانگرد)
ما هي المشكلة، يا خبيبي؟ (مشکل چیست، ای دوست من؟)	ليست غرفتي و غرف زملائي نظيفة، وفيها نوايس. (اتاق من و اتاق‌های همراهم تمیز نیستند، و در آن‌ها عیب‌هایی است.)
سيناتي غفالت التنظيف، و ما المشكلات الأخرى؟ (نظافت‌چی‌ها خواهند آمد و مشکلات دیگر چیست؟)	في الغرفة الأولى شريخ عكسوز. (در اتاق اول تختی شکسته است.) و في الغرفة الثانية شرف ناقش. (و در اتاق دوم ملاقه کم است.) و في الغرفة الثالثة الكف لا يعمل. (و در اتاق سوم کولر کار نمی‌کند.)
أَعْتَذِرُ مِنْكُمْ، سنصل كل شيء بسرعة؛ غني غني. (از شما عذر می‌خواهم. هر چیزی را به سرعت تعمیر خواهیم کرد، بر روی چشم.)	تسلم غفلك! (چشم‌ت بی‌بلا.)

۱. دقت کنید «رَبُّ» در اصل به‌صورت «رَبِّي» بوده است.

۲. «إِجْعَلْ» از فعل‌های دومفعولی است. یعنی می‌تواند دو مفعول برای خود داشته باشد، بنابراین ضمیر مُثَّل «ي» مفعول اول آن و «مُقِيم» مفعول دوم آن است.

فعل «عَلَّمَ» نیز دو مفعول دارد.

تمارین کتاب درسی

- ۱- اَشْرَعِينَ الْأَوَّلَ عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَالِقِ. (جمله درست و نادرست را بر حسب حقیقت و واقعیت مشخص کن.) ✓
- ۲- عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَبَارُكُ الْكَهْرَبَاءِ فِي اللَّيْلِ، يَتَوَقَّى كُلُّ مَكَانٍ فِي الظَّلَامِ. (هنگامی که جریان برق در شب قطع می‌شود، هر مکانی در تاریکی فرو می‌رود.) ✓
- ۳- الطَّائِفُونَ مِنَ الْكُتُبِ الْمَانِيَةِ تَعْمِشَ فَوْقَ جِبَالِ قَلْبِيَّةٍ. (طاووس از پرندگان آبی است که بالای کوه‌های برفی زندگی می‌کند.) ✗
- ۴- الْمَوْسُوعَةُ مَعْبُودٌ صَغِيرٌ جَدًّا يَجْمَعُ قَلِيلًا مِنَ الْعُلُومِ. (دانشنامه، فرهنگ‌نامه بسیار کوچکی است که اندکی از علوم را جمع می‌کند.) ✗
- ۵- الشَّاطِئُ مِنْخَلَّةٌ بَرْزَخِيَّةٌ بِحَوَارِ الْمَحِيطَاتِ. (ساحل، منطقه‌ای خشک کنار دریاها و اقیانوس‌هاست.) ✓
- ۶- الْأَنْفُ عِنْدَ النَّفْسِ وَالشَّمُّ. (بینی عضو نفس کشیدن و بویایی است.) ✓
- ۷- الْخَفَافُ طَائِفٌ مِنَ الطَّبَوَاتِ. (خف‌اش پرنده‌ای از پستانداران است.) ✓

۸- اَشْرَعِينَ الثَّانِيَةَ شَيْءٌ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةٌ ثَنَائِيَّةٌ مِنَ الْكَلِمَاتِ الثَّانِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ» (در جای خالی کلمات مناسب از کلمات زیر را قرار بده. «دو کلمه اضافه است»)

أنوف / دُور / فَرَز / بَلَنَّا / أَسْرَى / أَسَاوَز / الذَّاكِرَة / تَبَارُك

- ۱- اِشْتَرَى أَبِي لِأَخْتِي الصَّغِيرَةِ مِنْ ذَهَبٍ. پدرو برای خواهر کوچکم دستبندی از طلا خرید.
- ۲- كَانَ كُلُّ طَائِفٍ يَلْعَبُ هُوَ بِمَهَارَةٍ بِالْفُتْبَالِ. هر دانش‌آموزی نقشش را با مهارتی کامل بازی می‌کرد.
- ۳- قَالَ الْفُلَّانُ: السَّنَةُ السَّادِسَةُ عَشْرَةَ مِنَ الْعُمْرِ. دانش‌آموزان گفتند: به شانزده سالگی رسیدیم.
- ۴- غَضِبْتُ رِياحَ شَدِيدَةً وَخَذْتُ فِي مَاءِ الْمَحِيطِ. پادهای شدیدی وزید و دریایی در آب اقیانوس ایجاد شد.
- ۵- أَنْصَحُكَ بِقِرَاءَةِ كِتَابٍ حَوْلَ طَرِيقِ تَقْوِيَةٍ لِأَنَّكَ كَثِيرُ النَّسْيَانِ. تو را به خواندن کتابی درباره راه‌های تقویت حافظه نصیحت (سفارش) می‌کنم؛ زیرا تو بسیار فراموش‌کار هستی.
- ۶- لَدَيْنَا زَمِيلٌ ذَكِيٌّ جَدًّا مِنْ الصَّفِّ الْأَوَّلِ إِلَى الصَّفِّ الثَّانِي. هم‌شاگردی بسیار باهوشی داریم که از کلاس اول به کلاس سوم جهش کرد.

- ۱- وَادَّجَنِي بِرُحْمَتِكَ فِي عِبَادَةِ الصَّالِحِينَ (أَنْعَمَ: مرا به رحمت خویش در صف (میان) بندگان شایسته‌ات (نیکی‌کاران) وارد نما.
- ۲- وَانْضَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (آلِ عِمْرَانَ: ۱۲۷). و ما را بر مردم کافر پیروز کن.
- ۳- أَدَبَ الْقَوْمَ غَيْرٌ مِنْ ذَهَبٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَدَبَ النَّاسَ از طلاش بهتر است.
- ۴- عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ. فَإِنَّهُ نَوْزُ الْقَلْبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَام) باید خدا را یاد کنی، همانا آن نور قلب است.
- ۵- جَعَلَ الْعِلْمَ نُشْرَةً وَتَمَرَّتُهُ الْعَمَلُ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَام) زیادهای علم گسترش آن است و میوه‌اش (نتیجه‌اش) عمل به آن است.

۶- اَشْرَعِينَ الرَّابِعَةَ عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَالْمُتَضَادَّةِ. (کلمات مترادف و متضاد را مشخص کن.) =

بَدَأَ = اُرْسَلَ فرستاد	سَاحِلٌ = سَاحِلٌ ساحل	نَشَرَ = نَشَرَ پنهان کرد	بَدَأَ = فَجَأَ ناگهان	صَغِيرٌ = كِبَارٌ کوچک‌ها به بزرگان
بَقِيَ = حُجِلَتْ گریست به خندید	أَقَلُّ = أَكْثَرُ کم‌تر به بیش‌تر	بَقِيَ = قَرِيبٌ دور شد به نزدیک شد	شَوَّهَ = ظَلَمَ روشنایی به تاریکی	اِسْتَلَمَ = دَفَعَ دریافت کرد به دفع کرد، دور کرد

۱. عِبَادَةُ الصَّالِحِينَ: بندگان شایسته‌ات
مطابق معنای صفت
(موصوفه)

﴿التَّحْقِيقُ الْخَاصُّ﴾ ترجمه کلمات الجدول المتقاطيع، ثُمَّ اخْتَبَرْنَا زَمْرَةَ، «كَلِمَاتُ جَدُولِ مُتَقَاتِعٍ رَا تَرْجَمُهُ كُنْ، سِيسَ رَمَزُش رَا بِنُویسْ»

«دو کلمه اضافه است.»

يُنَلِّقُنْ	صِغَار	ذَاكِرَةٌ	عَفَا	يَنْقُذْ	مَنْقُذٌ	أَوْصَلَ	صَقَرُوا	عَثِيثُمُ	شَفَعُ	طَيَّور	حَادَّةٌ
می‌رسند	کوچکها	حافظه	بخشید	گریه کرد	نجات دهنده	خورشت	رسانید	سوت زدند	ترانه خواندند	شنوایی	پرنندگان
دُور	نبوئه	تذليلك	جَمَارِكُ	رُيُوت	سَقِينَا	أَمْطَرَ	خَمِيمٌ	تُلُوجٌ	سِوَارٌ	رَائِعٌ	
نقش	پستاندار	این طور	گمرکات	روغن ها	نامیدیم	پدیده	باران بارید	گرم و صمیمی	برفها	دستبند	جلب

رمز ↓

۱	کوچکها	ص	غ	ا	ر
۲	این طور	ک	ذ	ل	ك
۳	تیز	ح	ا	د	ة
۴	پدیده	ظ	ا	ه	ر
۵	سوت زدند	ص	ف	ر	و
۶	روغن ها	ز	ی	و	ث
۷	نقش	د	و	ر	
۸	شنوایی	س	م	ع	
۹	جالب	ر	ا	ث	ع
۱۰	نجات دهنده	م	ن	ق	ذ
۱۱	نامیدیم	س	م	ی	ن
۱۲	دستبند	س	و	ا	ر
۱۳	گرم و صمیمی	ح	م	ی	م
۱۴	برفها	ث	ل	و	ج
۱۵	حافظه	ذ	ا	ك	ر
۱۶	پستاندار	ل	ب	و	ن
۱۷	پرنندگان	ط	ی	و	ر
۱۸	رسانید	ا	و	ص	ل
۱۹	باران بارید	ا	م	ط	ر
۲۰	بخشید	ع	ف	ا	
۲۱	می‌رسند	ی	ب	ل	غ
۲۲	ترانه خواندند	غ	ن	ی	ت
۲۳	گریه کرد	ب	ک	ی	

دو کلمه «مَنْقُذٌ: خورشت / جَمَارِكُ: گمرکات، اداره گمرک» اضافه آمده است.

قال أمير المؤمنين علي (عليه السلام): «الَّذِي يُؤْمِنُ: يَوْمَ لَكَ وَ يَوْمَ غَلِقَتْ»

اميرالمؤمنين علي (عليه السلام) فرمود: «روزگار دو روز است: روزی به سودت و روزی به زیانت»

﴿التَّحْرِيمُ السَّادِسُ﴾ ترجمه آیات و الأحادیث ثُمَّ غَيَّبَ النَّحْلَ الْأَعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُفْلُوتَةِ (آیه و حدیث‌ها را ترجمه کن سپس نقش کلمه‌های رنگی را مشخص کن).

- ۱- ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَوَابًا﴾ (و کافر می‌گوید ای کاش خاک بودم) الكَافِرُ: فاعل
- ۲- تَجَالَسَتِ الْعُلَمَاءُ عِبَادَةً. رسول الله ﷺ (هم‌نشینی با دانشمندان عبادت است) تَجَالَسَتِ: مبتدا / عِبَادَةُ: خبر
- ۳- خَسِنَ السَّوَالِي نِصْفَ الْعِلْمِ. رسول الله ﷺ (خوب پرسیدن نصف دانش است) خَسِنَ: مبتدا / نِصْفُ: خبر
- ۴- الْعَالِمُ بِمَا عَلَى كَالشَّجَرِ بِمَا تَحْتَهُ. رسول الله ﷺ (دانشمند بدون عمل مانند درخت بی‌بوم است) الْعَالِمُ: مبتدا
- ۵- إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُوهُ. رسول الله ﷺ (هرگاه انسان بمیرد عملش قطع می‌شود مگر از سه چیز: صدقه جاری یا دانشی که از آن سود برده می‌شود یا فرزند درستکاری که برای او دعا می‌کند) الْإِنْسَانُ: فاعل / عَمَلُهُ: فاعل

۷۶

﴿أنوار القرآن (نورهای قرآن)﴾

عَثِرَ فِي آيَةِ الشَّرِيفَةِ تَرْجُمَةً مَا تَحْتَهُ خَمًّا. (در آیه شریف ترجمه آن چه که زیرش خط است را مشخص کن).

- ۱- ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْجَنَّةَ بِالْعَالِينَ...﴾ پرویزگار، به من دانش ببخش و مرا به درستکاران پیوند بده
- ۲- ﴿وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ...﴾ و مرا از وارثان بهشت پر نعمت قرار بده
- ۳- ﴿وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ﴾ و روزی که [مردم] برانگیخته می‌شوند، رسوایم مکن؛
- ۴- ﴿يَوْمَ لَا يُنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾ الشُّعْرَاءُ: ۸۸، ۸۷، ۸۵، ۸۳ روزی که نه دارایی و نه فرزندان سود نمی‌وسانند؛
- ۵- ﴿فَأَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ الْمَائِدَةُ: ۴۸ در کارهای خیر از هم پیشی بگیرید.
- ۶- ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۵۴ و به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگوئید، بلکه زنده‌اند ولی شما نمی‌فانید.

کشته می‌شوند (مضارع مجهول) / مرده [گان] / زنده [گان]

﴿الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)﴾

ابحث عن قضية حقيقية قصيرة حول حيوان، واكتبها في صحيفة جداریة، ثم ترجمها إلى الفارسية، فستعينا بمعجم عربي - فارسي. به دنبال داستان واقعی کوتاهی درباره حیوانی بگرد و آن را در روزنامه‌ای دیواری بنویس، سپس آن را به کمک لغت‌نامه عربی - فارسی به فارسی ترجمه کن.

اَلْدَّرْسُ الثَّامِنُ

درس هشتم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «جَمَالُ الْقُرْءِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ.»

رسول خدا ﷺ فرمود: زیبایی آدمی شیوایی گفتارش است.

سیرت‌ابزار عربی دهم



ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ (صنعت تلمیع در ادبیات فارسی)

إِنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لَفَتْهُ الْقُرْآنُ وَ الْأَحَادِيثُ وَ الْأَدْعِيَةُ فَلَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيُّونَ
به راستی زبان عربی زبان قرآن و احادیث و دعاها به تحقیق استفاده کرده‌اند از آن شاعران ایرانی‌ها

و أَشَدُّ بَعْضُهُمْ أَيْبَاتًا مَمْرُوجَةً بِالْفَرْسِيَّةِ وَ الْفَارْسِيَّةِ وَ شَقَوَهَا بِالْفُلُجِ
و سرود برخی از آن‌ها ایبات درآمخته به عربی و فارسی و نامیدند آن را ملّع

و برخی از آن‌ها ایباتی آمیخته به عربی و فارسی سروده‌اند و آن را ملّع نامیده‌اند؛

يَكْتُمِرُ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مَلْعَعَاتُ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشَّيرَازِيِّ وَ سَعْدِيُّ الشَّيرَازِيِّ وَ جَلَالُ الدِّينِ الرُّومِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ.
برای بسیاری از شاعران ایرانی ملّعات از آن‌ها حافظ شیرازی و سعدی شیرازی و جلال‌الدین رومی معروف به مولوی

بسیاری از شاعران ایرانی ملّعات دارند، از جمله آنان حافظ شیرازی و سعدی شیرازی و جلال‌الدین رومی معروف به مولوی است.

مَلْعَعُ حَافِظِ الشَّيرَازِيِّ لِسَانِ الْغَيْبِ (ملّع حافظ شیرازی لسان الغیب)

أَيُّ زَايَتْ دَهْرًا مِنْ هَيْفَرِيَةِ الْغَيْبَانَةِ
بدون شک من دیدم روزگار از دوری تو قیامت

با دل خونین به دوستم (یار و معشوقم) نامه نوشتم

لَيْسَتْ أَشْكُهَايَ عَيْنِي هَذِي لَنَا أَعْلَانَةُ؟
نیست اشک‌های چشمم این برای ما نشانه

من از جدایی او صد نشانه در چشم دارم

مِنْ جَزَلِ الشَّجَرِ حَلَّتْ بِهِ الْتَدَانَةُ
هر کس آزمود از وی نبود سودم

هر کس آزموده را بازآید دچار پشیمانی می‌شود.

فِي يَدَيْهَا عَقَابُ فِي قُرْبَقَا الْوِلَانَةِ
در دوری او رنج در نزدیکی او سلامت

از طبعی درباره احوال دوست پرسیدم؛ گفت:

وَاللَّهِ مَا زَايْنَا خَيًّا بِلا عِلَاقَةِ
به خدا سوگند نپندایم عشق بدون سرزنش

گفتم اگر به دوست نزدیک شوم سرزنش می‌شوم

حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ تَأْسًا مِنْ الْكَرَامَةِ
تا بچشد از آن جامی از کرامت

حافظ همانند خواستاری آمد که جان شیرین بدهد و جامی بستاند تا از آن [یا دادن جان] جامی از کرامت بچشد.

مَلْعَعُ سَعْدِيِّ الشَّيرَازِيِّ (ملّع سعدی شیرازی)

سَلِ الْفَنَائِةُ زَيْبًا تَهَيَّبُ فِي الْفُلُوبِ
بهرس آب ابتراها سواران تشنه می‌شود در بیابان‌ها

از ابتراهای آب درباره سوارانی که در بیابان‌ها تشنه‌اند، بهرس

تو درباره ارزش آب چه چیز می‌دانی، وقتی در کنار رود فرات هستی.

شیم به روی تو روزست و دیدم به تو روشن	وَ إِنِّ هَجَرْتُكَ شَوَاءَ غَشِيَتِي وَ غَدَائِي
و اگر جدا شدی یکسان شیم و روزم	

شیم با دیدن روی تو مانند روز است و چشمم با دیدن تو روشن می‌شود و اگر [از من] جدا شوی شب و روزم یکسان است.

اگر چه دیر بماندم امید برنگزفتم	غَشَى الزَّمانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي
گذشت زمان و قلبم می‌گوید همانا تو درحال آمدن	

گر چه زمانی طولانی منتظر ماندم ولی امیدم را از دست نادم زمان گذشت و قلبم می‌گوید که قطعاً تو می‌آیی.

من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم	اگر گلی به حقیقت عجیب آب حیاتی
-------------------------------------	--------------------------------

من انسانی به زیبایی تونه دیدم و نه شنیدم اگر چه وجود تو از گلی است اما در واقع خمیر آب زندگانی هستی (خمیرمایه وجودت با آب حیات سرشته شده است.)

شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد	وَ لَقَدْ نَفَّثْتُ غَيْبَ الْخِيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ
و گاهی جست‌وجو می‌شود چشمه زندگی در تاریکی‌ها	

در شبهای تیره و تاریک امیدم به صبح توست و گاهی چشمه زندگی در تاریکی‌ها جست‌وجو می‌شود.

پس چقدر تلخ می‌کنی زندگی‌ام و تو دارای عسل	فَقَدْ نَفَّثْتُ غَشِيَتِي وَ أَنْتَ حَامِلٌ شَهْدٍ
پس چقدر زندگی‌ام را تلخ می‌کنی در حالی که تو شیرینی عسل را داری	جواب تلخ بدیع است از آن دهان نباتی

از آن دهان شیرین تو جواب تلخ شنیدن تو (برای نخستین بار) است.

نه پنج روزه عمرست عشق روی تو ما را	وَعَدْتُ رَابِعَةَ الْوَدِّ إِنْ شَفَعْتُ زُفَايَ
یافتی بو عشق اگر بوییدی استخوان پوسیده‌ام	

برای ما عاشق روی تو بودن این پنج روز عمر دنیا نیست اگر خاک قبرم را ببویی، بوی عشق را می‌بوی.

وصف کردم هر با نمک همان‌گونه دوست داری و راضی می‌شوی	وَصَلْتُ كُلَّ غُلِيجٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى
هر [چیز] با نمکی را همان‌گونه که تو دوست داری و راضی می‌شوی وصف کردم	معاهد تو چه گویم که ماورای صفاتی

از ستایش‌های تو چه بگویم که فراتر از صفات هستی.

می‌ترسم از تو و امید دارم و کمک می‌خواهم و نزدیک می‌شوم	أَخَافُ يَنْفَتُ وَ أَرْجُو وَ أَسْتَعِيثُ وَ أَدْنُو
از تو می‌ترسم و به تو امید دارم و از تو کمک می‌خواهم و به تو نزدیک می‌شوم	که هم گم‌شد بلایی و هم کلید نجاتی

که هم دام بلا هستی و هم کلید رهایی هستی.

ز چشم دوست فنادم به کامه دل دشمن	أَجِئْتِي هَجْرَوِي كَمَا تَشَاءُ غَدَائِي
دوستانم ترک کردند مرا همان‌گونه می‌خواهد دشمنانم	

به دلخواه دشمن از چشم دوست افتادم دوستانم مرا ترک کردند همان‌گونه که دشمنانم می‌خواهند.

فراقنامه سعدی عجب که در تو نگیرد	وَ إِنِّ شَكُوْتُ إِلَى الطَّيْرِ بِرَنَدَ
و اگر شکایت کردم به پرند	فِي الْوُكْدَانِ

و اگر به [نزد] پرندگان شکایت برم، در لانه‌ها شون کنند

□ غَيْبِي الصَّحِيحُ وَ الْخَطَأُ حَسَبَ نَفْسِ الدَّرسِ. (درست و غلط را طبق متن درس مشخص کن.) ✓ ✗

- ۱- نیسی لحافیت و سعدی مَلْعَاتُ جَمِيلَةٌ. (حافظ و سعدی ملتهبات زیبایی ندارند.) ✗
- ۲- یزى حافظ الذَّهَرِ مِنْ هَجْرٍ حَبِيبَةٍ كَالْقِيَامَةِ. (حافظ روزگار را از دوری دوستش (معشوقش، یارش) مانند قیامت می‌بیند.) ✓
- ۳- یزى حافظُ فِي بَغْدٍ حَبِيبَةٍ رَاحَةٍ وَ فِي قُرْبِهِ عَذَابٌ. (حافظ راحتی را در دوری دوستش (معشوقش، یارش) و عذاب را در نزدیکی به او می‌بیند.) ✗
- ۴- یزى سعدی اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ شَوَاءَ مِنْ هَجْرٍ حَبِيبَةٍ. (سعدی شب و روز را از جدایی دوستش (معشوقش، یارش) یکسان می‌بیند.) ✓
- ۵- قَالَ سَعْدِي: «غَشَى الزَّمانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي.» (سعدی گفت: زمان گذشت و قلب من می‌گوید که تو نمی‌آیی.) ✗

واژگان

۵

قُرب: نزدیکی
 ثاس: جام، لیوان
 گرامه: کرامت، بزرگواری
 مَجْرُوب: آزموده
 مُعاجِد: ستایش‌ها
 مَزْر: تلخ کرد
 مُصَالِح: آب انبارهای بیابان
 قَلِیح: با نمک
 مَمْرُوج: درآمیخته
 ناخ: [با صدای بلند گریه و] شیون کرد
 (مضارع: یَنُوح)
 لُحْن: شیون کردند
 نَدَامَة: پشیمانی
 (ماضی: نَدِمَ / مضارع: یَنْدَمُ)
 وَدَّ: عشق
 وَصَف: وصف کرد (مضارع: یَصِفُ)
 وَكُنَات: لایه‌ها
 (مفرد: وَكَنَة / شکل دیگر آن، وكر است)
 هَام: تشنه و سرگردان شد (مضارع: یَهیمُ)
 هَجَرَ: جدایی گزید، جدا شد
 (مضارع: یَهْجُرُ / مصدر: هَجَرَ)

سایحینی: مرا ببخش
 سَلَّ: بپرس (سَأَلَ)
 شَاء: خواست (مضارع: یَشَاء)
 شَخِن: شارز کرد
 (مضارع: یَشَخِنُ / شارز می‌کند / مصدر: شَخِنَ)
 شارز کردن
 شَرِیعَة: سیم کارت
 شَكُوت: شکایت کردم
 «إِنْ شَكُوتَ: اگر شکایت کنم»
 شَمَّ: بویید (شَمَمْتُ: بوییدی)
 شَهَد: عمل
 طَلَمَة: تاریکی (جمع: طَلَمَات)
 عَجین: خمیر
 عُدَة: دشمنان (مفرد: عادی)
 عَشِیَة: آغاز شب
 عُدَة: آغاز روز
 قُلُوب: بیابان‌ها (مفرد: قَلَة)
 قُنْش: بازرسی کرده جست‌وجو کرد
 (مضارع: یَقْنَشُ / بازرسی می‌کند جست‌وجو می‌کند / مصدر: قُنْشِ)
 قَدْ قُنْش: گاهی جست‌وجو می‌شود، گاهی بازرسی می‌شود

تَمَلَّات: مخابرات
 تَمَلَّ بِ: با ... تماس گرفت
 (مضارع: یَتَمَلَّلُ)
 اَتَم: آینه، آئنده، در حال آمدن
 اَحِیَة: پاران (مفرد: حبیب)
 اسْتَفَات: کمک خواست
 (مضارع: یَسْتَفِئُ)
 اَبَتْ عَلَی الْحَقِّ: حق با شماست
 بَدَل: عوض کرد
 (مضارع: یَبْدُلُ / مصدر: تَبْدیل)
 «تَبْدُلُ: عوض می‌کنم»
 بَدِیع: نو (برای نخستین بار)
 بَطْلَة: کارت، بلیط
 بَقْد: دوری
 جَزَب: آزمایش کرد (مضارع: یَجْزِبُ)
 حَلَّ: فرود آمد، حل کرد
 ذَا: نزدیک شد (مضارع: یَذُو)
 ذاق: چشید (مضارع: یَذِوقُ)
 رَجاء: امید داشت (مضارع: یَرْجُو)
 زَصید: شارز
 زَفِی: راضی شد (مضارع: یَرْضِی)
 زَفَات: استخوان پوسیده
 زَمِب: کاروان شتر یا اسب سواران
 سَاخ: پخشید و درگذشت
 (مضارع: یَسَاحُ / مصدر: سَاخَة)

۶

متاداف	اراد = شَاء	استفَات = استعان	بَحَث = قُنْش	ذَلَّ = قُرب	سَاخ = عفا
	خواست	یاری خواست	جست‌وجو کرد، گشت	نزدیک شد	بخشید
متضاد	وَكَّر = وَكَن لایه، آشیانه	وَدَّ = حَبَّ دوستی	فَلَّاء = ضحراء بیابان	كَانَم = سَايَر پوشاننده	مَمْرُوجَة = مخلوطه درآمیخته
	رَأَيْت = شاهدت دیدم	رَجاء = مَن فَضْلِكَ لطفاً	بَسَاتِين = حدائق باغ‌ها، بستان‌ها	أَحِیَة = اصحاب دوستان، پاران	عادی = عَدُو دشمن
	أَحِیَة = عُدَة دوستان و دشمنان	بَدَايَة = نَهَايَة شروع و پایان	خَلُو = مَزَّ شهرینی و تلخی	ذَلَّ = بَقْد نزدیک شد و دور شد	رَاخَة = عَذَاب آسایش و رنج
	ذَكَّر = أُنْثَى مرد و زن	شَكُوت = غلام ساکت بودن و سخن گفتن	شَرَّ = خَبَر بدی و خوبی	عَالِم، عَاقِل = جَاهِل دانای، خردمند و نادان	عُدَة = عَشِیَة صبحگاه و شامگاه
	قَصِير = طَوِيل کوتاه و بلند	مُتَوَاعِب = مُتَكَبِّر فروتن و خودپسند	مُسْرِف = قَانِع اسراف‌کننده و قناعت‌کننده	وَحْدَة = جَمَاعَة تنهایی و گروهی	

آیات ← بیت بیت شعری	احادیث ← حدیث سخن، گفتار	أَجِبَّة ← حَبِيب دوست	أَعْدَاء ← عَدُو دشمن	أَمْثَال ← مَثَل مثال، نمونه
بَسَائِلین ← بستان باغ	خُطَّاب ← خَفِیَّة کیف	خُرَّائِن ← خِرَائِة، خَزِیْنَة گنجینه، انبار	أَدْعِیَة ← دُعَاء دعا	رُكْب ← رَاكِب سوار
شُعْرَاء ← شاعر شاعر	عُطَايَا ← عَطِیْة گناه، خطا	ذُنُوب ← ذَنْب گناه	مُحْتَوِب ← غَیْب نہان	قُلُوبَات ← قَلَاة بیابان
فَوَاحِش ← فَاخِشَة کار زشت و گناه	گَبَائِر ← کَبِیرَة گناه بزرگ	مُفَاتِح ← مِفْتَاح کلید	عُدَاة ← عَادِی دشمن	غُیُوب ← غَیْب کمبود، عیب

جمع مکتور

قواعد

(اسم الفاعل و اسم المفعول و اسم المبالغة) (اسم فاعل و اسم مفعول و اسم مبالغه)

در دستور زبان فارسی به اسم فاعل، صفت فاعلی و به اسم مفعول، صفت مفعولی می‌گویند. اسم فاعل به معنای «انجام‌دهنده یا دارنده حالت» و اسم مفعول به معنای «انجام شده» است. اسم فاعل و اسم مفعول دو گروه‌اند:

گروه اول بر وزن «فاعل» و «مفعول» هستند که در سال گذشته با آن‌ها آشنا شده بودید.

ماضی	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
صَنَعَ	صانع	سازنده	تَصْنَع	ساخته شده
خَلَقَ	خالق	آفریدگار	تَخْلُق	آفریده شده
عَبَدَ	عابد	پرستنده	مُعْبَد	پرستیده شده

اکنون با گروه دوم آشنا شوید.

مضارع	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
يُشَاهِدُ	مُشَاهِد	ببینده	مُشَاهَد	دیده شده
يَقْلُدُ	مُقَلِّد	تقلید کننده	مُقَلَّد	تقلید شده
يُرْسِلُ	مُرْسِل	فرستنده	مُرْسَل	فرستاده شده
يُنْتَظَرُ	مُنْتَظَر	انتظار کشنده	مُنْتَظَر	مورد انتظار
يُعَلِّمُ	مُعَلِّم	یادگیرنده	مُعَلَّم	یاد داده شده
يُسْتَخْرَجُ	مُسْتَخْرَج	بیرون آورنده	مُسْتَخْرَج	بیرون آورده شده
يُنْهَاجِمُ	مُنْهَاجِم	حمله کننده	-	-
يُنْكَسِرُ	مُنْكَسِر	شکننده	-	-

با دقت در دو جدول داده شده، می‌توانید فرق ساختن اسم فاعل و اسم مفعول از فعل را، ببینید.

گروه اول: فعل‌هایی هستند که سوم شخص مفرد ماضی آن‌ها سه حرف است و اسم فاعلشان بر وزن «فاعل» و اسم مفعولشان بر وزن «مفعول» می‌باشد.

گروه دوم: فعل‌هایی هستند که سوم شخص مفرد ماضی آن‌ها بیش‌تر از سه حرف است و اسم فاعل و مفعولشان با حرف «ه» شروع می‌شود.

یک حرف مانده به آخر در اسم فاعل کسره ی و در اسم مفعول فتحه ی می‌گیرد. (اسم فاعل: مُه - ی، اسم (مفعول: مُه - ی، ...)

روش ساختن اسم فاعل و اسم مفعول از فعل

از ثلاثی مجرد (بدون حرف زائد)، بر وزن «فاعل» است. **مثال** کَتَبَ **اسم فاعل** — کَاتِبٌ (نویسنده)
 از ثلاثی مزید (با حرف زائد)، از مضارع فعل ساخته می‌شود و به جای حرف مضارعه «یـ»، حرف «هـ» می‌آید.
مثال یُخْتَرَعُ **اسم فاعل** — مُخْتَرَعٌ (اختراع‌کننده)

از ثلاثی مجرد (بدون حرف زائد)، بر وزن «تفعّل» است. **مثال** کَتَبَ **اسم مفعول** — كُتِبَ (نوشته شده)
 از ثلاثی مزید (با حرف زائد)، از مضارع فعل ساخته می‌شود و به جای حرف مضارعه «یـ»، حرف «هـ» می‌آید.
مثال یُخْتَرَعُ **اسم مفعول** — مُخْتَرَعٌ (اختراع شده)

مثال

ترجمه	مراحل ساختن	اسم فاعل	اسم مفعول
دانشنده، دانا	بر وزن «فاعل»: عالم	عَالِمٌ	عَالِمٌ
دانشسته شده	بر وزن «تفعّل»: معلّم	مُعَلِّمٌ	مُعَلِّمٌ

ترجمه	مراحل ساختن	اسم فاعل	اسم مفعول
چنگ زننده	«هـ» به جای «یـ» و عین الفعل آن «یـ»: مُعْتَصِمٌ	مُعْتَصِمٌ	مُعْتَصِمٌ
چنگ زده شده	«هـ» به جای «یـ» و عین الفعل آن «هـ»: مُعْتَصَمٌ	مُعْتَصَمٌ	مُعْتَصَمٌ

- اسم‌هایی مانند «الْعَلَّابُ، الْتَلَامِيزُ...» که جمع مکرر هستند، باید بعد از بودن به مفرد، در مردشان نظر بدهیم. به این صورت که مفرد «الْعَلَّابُ» و «الْعَلَّابِ» می‌شود و اسم فاعل است و «الْتَلَامِيزُ» مفرد آن «الْتَلَامِيزُ» اسم فاعل نیست.
- مصدرهایی مانند مُقَاوَمَةٌ، مُقَاوِمَةٌ، مُقَاوِمَةٌ... که بر وزن «مُفَاعَلَةٌ» هستند، با اسم مفعول اشتباه نشوند.
- در ترجمه اسم فاعل معمولاً از «کننده» / «دهنده» در آخر اسم استفاده می‌شود و گاهی به صورت صفت فاعلی ترجمه می‌شود.
- مثال** از فعل «بَشَّرَ»: «مُبَشِّرٌ» (بشارت‌دهنده) - از فعل «شَاهَدَ»: «مُشَاهِدٌ» (مشاهده‌کننده یا بیننده) - از فعل «عَلَّمَ»: «عَالِمٌ» (دانا)
- در ترجمه اسم مفعول معمولاً از «شده» در آخر اسم استفاده می‌شود و گاهی به صورت صفت مفعولی ترجمه می‌شود.
- مثال** از فعل «أَرْسَلَ»: «مُرْسَلٌ» (فرستاده شده) - از فعل «شَاهَدَ»: «مُشَاهَدٌ» (دیده شده) - از فعل «صَرَخَ»: «مُصْرَخٌ» (آشکار شده)

اِخْتَبَرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

ترجم الِكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ وَ الدُّعَاءِ ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ. (کلمات زیر و دعا را ترجمه کن، سپس اسم فاعل و اسم مفعول را مشخص کن.)

الْكَلِمَاتُ	اَلتَّرْجُمَةُ	اسْمُ الْفَاعِلِ	اسْمُ الْمَفْعُولِ
يُعَلِّمُ ياد می‌دهد	مُعَلِّمٌ	☐	☒ یاد داده شده
يُعَلِّمُ می‌داند	عَالِمٌ	☒	☐ دانا (دانشنده)
اِقْتَرَحَ پیشنهاد کرد	مُقْتَرَحٌ	☒	☐ پیشنهاد کننده
يَجْهِّزُ آماده می‌کند	مُجَهِّزٌ	☐	☒ آماده شده
صَرَبَ زد	مُصْرَبٌ	☐	☒ زده شده
يَتَعَلَّمُ یاد می‌گیرد	مُتَعَلِّمٌ	☒	☐ یادگیرنده

«یا صَانِعُ كُلِّ مَسْنُوعٍ یا خَالِقُ كُلِّ مَخْلُوقٍ یا رَازِقُ كُلِّ مَرْزُوقٍ یا مَالِكُ كُلِّ مَقْلُوبٍ.» «وین دعاء الجوشن الکبیر»

اسم فاعل اسم مفعول اسم فاعل اسم مفعول اسم فاعل اسم مفعول اسم فاعل اسم مفعول

«ای سازنده هر ساخته شده، ای آفریننده هر آفریده، ای روزی‌دهنده هر روزی‌داده شده، ای صاحب هر دارایی» (از دعای جوشن کبیر)

اسم مبالغه

اسم مبالغه، اسمی است که بر بسیاری صفت یا انجام کاری دلالت می‌کند و بر وزن «فَعَال» و «فَعَّالَة» است. در ترجمه آن، قید «بسیار» به کار می‌رود؛ **مثال**
 فَعَّال: ضَبَّار (بسیار تردبار)، غَفَّار (بسیار آمرزنده)، كَذَّاب (بسیار دروغگو)، زَرَّاق (بسیار روزی‌دهنده)، خَلَّاق (بسیار آفریننده)
 فَعَّالَة: غَلَامَة (بسیار دانا)، فَهَامَة (بسیار فهمیده)

صفت بر وزن «فَعَال» و «فَعَّالَة»، معمولاً برای مذکر و مؤنث یکسان به کار می‌رود و حرف «ة» در «فَعَّالَة» جزو وزن کلمه است؛ **مثال**
 الزَّجَلُ الغَلَامَة: مرد بسیار دانا؛ الإمْرَأَة الغَلَامَة: زن بسیار دانا

گاهی وزن «فَعَال» و «فَعَّالَة»، بر شغل، ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می‌کند؛ در این صورت اسم مبالغه در ترجمه با قید «بسیار» نمی‌آید؛ **مثال**
 جَوَّار (تانوا)، حَقَّاد (اهنگر)، غَطَّار (عطر فروش)، فَتَّاحَة (دربازکن)، نَقَّارَة (مینک)، سَيَّارَة (خودرو) ...

اخْبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

ترجم الشَّرَاحُ الثَّانِيَّةُ: (ترکیب‌های زیر را ترجمه کن.)

(أَعَزَّاهُ بالشَّوْءُ): بسیار دستوردهنده به بدی

(الْعَلَّامُ الْعَلِيمُ): بسیار آفریننده دانا

(خَفَّالَةُ الْخَطْبِ): حمل‌کننده هیزم (هیزم‌کش)

(بُكِّلَ ضَبَّارٌ): برای هر بسیار شکم‌پایی

(رَسَّامُ السُّورَةِ): نقش‌تصاویر (صورتگر)

توجه داشته باشیم که «خَفَّالَة» - رَسَّام - الْمُنَّازِلُ شغل و «جَوَّال - فَتَّاحَة» دستگاه و ابزار هستند (مواردی که زیرشان خط کشیده شده است، اسم مبالغه هستند).

مکالمه

جَوَّارُ (شِرَاءُ خُرَيْجَةِ الْهَاتِفِ الْجَوَّالِ)

گفت‌وگو (خریدن سیم‌کارت تلفن همراه)

مُؤَلِّفُ الْإِنْسِلَابَاتِ (کارمند مخابرات)

الزَّائِرَةُ (زائر زن)

زَجَّاءُ: أعطني شُرَيْحَةَ الْجَوَّالِ. (لطفاً سیم‌کارت تلفن همراه را به من بده)

لَمِنْ: من فضلك أعطني بطاقةً بِنَفْلِجٍ خَمْسَةِ وَعِشْرِينَ رِيَالًا.

تَسْتَعِينِ: أَن تَشْتَرِي لِي رَسِيدَ جَوَّالِي عِزَّ الزَّائِرَتِ.

(می‌توانی موجدی تلفن همراهت را از طریق اینترنت شارژ کنی.)

(بله، لطفاً کارت را به مبلغ بیست و پنج ریال به من بده)

تَشْتَرِي الزَّائِرَةُ شُرَيْحَةَ الْجَوَّالِ وَ بِطَاقَةَ الشَّحْنِ وَ تَلْفُجُ الشُّرَيْحَةَ فِي جَوَّالِهَا وَ تَرِيدُ أَنْ تَشْتَرِيَ لَكِنْ لَا يَمُكِّنُ الشَّحْنَ. فَتَحْتَبِثُ عِنْدَ مُؤَلِّفِ الْإِنْسِلَابَاتِ وَ

تَقُولُ لَه: (زائر سیم‌کارت تلفن همراه و کارت شارژ را می‌خرد و سیم کارت را در تلفن همراهش قرار می‌دهد و می‌خواهد که تماس بگیرد اما شارژ کار نمی‌کند،

پس نزد کارمند مخابرات می‌رود و به او می‌گوید)

أعطني الْبِطَاقَةَ مِنْ فَضْلِكَ. (لطفاً کارت را به من بده)

عَفْوًا، فِي بِطَاقَةِ الشَّحْنِ إِشْكَالًا.

سَامِحِي: أَبْتَ عَلَى الْخَطِّ. أَبَدِّلْ لَكَ الْبِطَاقَةَ.

(ببخشید، کارت شارژ ایراد دارد.)

(مرا ببخش، حق را توست. کارت را بابت عوض می‌کنم.)

تمرین کتاب درسی

التَّغْرِيبُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الشَّحِيحَةَ وَ عَيِّنِ الشَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ. (جمله درست و غلط را بر اساس حقیقت و واقعیت مشخص کن.)

۱- أَكْثَرُ زُجَّاجَةٍ تَشْتَرِي مِنْهَا أَسْمَاءً أَوْ أَلْهَوَةً. (جام (لبوان) شیشه‌ای است که از آن آب یا جای یا قهوه نوشیده می‌شود.)

۲- يُمَكِّنُ شِرَاءَ الشُّرَيْحَةِ مِنْ إِدَارَةِ الْإِنْسِلَابَاتِ. (خریدن سیم کارت از اداره مخابرات ممکن است.)

۳- أَتَرَابِسُ هُوَ الَّذِي مَا تَلْبِجُ فِي الْإِنْتِجَانَاتِ. (مردود همان کسی است که در امتحانات قبول نشد (موفق نشد).)

۴- عَصُورُ الْأَشْجَارِ فِي الرَّيْحِ بَدِيدَةٌ جَمِيلَةٌ. (شاخه‌های درختان در بهار، نو و زیبا هستند.)

۵- يَسْتَلِجُ الْخُبْرُ مِنَ الْعَجِيبِ. (نآن از خمیر درست می‌شود.)

﴿سَمِعَ فِي الْفَرَاغِ قِلْعَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ الثَّلَاثَةِ وَكَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ﴾ (در جای خالی کلمات مناسب از کلمات زیر قرار بده «دو کلمه اضافه است»)

الفَلَوَاتُ / بَدَلُ / وَدَّ / مَصَانِعُ / بَدَلُ / فَتَشُ / اللَّيْلِ / يَرْسِي

- ۱- الْفَلَوَاتُ بِدَائِيَّةِ النَّهَارِ وَالْمُشَيَّةُ بِدَائِيَّةِ (سپیددم آغاز روز و شامگاه آغاز شب است).
- ۲- رَأَيْنَا السَّاحِلَ عَنْ عَنِ الْغُرُوبِ. (میان راه ساحل را از دور دیدیم).
- ۳- وَجَاءَ هَذَا الْقَمِيضُ؛ لِأَنَّهُ قَصِيرٌ. (لغفاً این پیراهن را عوض کن؛ زیرا آن کوتاه است).
- ۴- فِي لَا تَعِيشُ نَيَاتَاتٌ كَثِيرَةٌ. (در بیابان‌ها گیاهان زیادی زندگی نمی‌کنند (نمی‌روند)).
- ۵- الْأَشْرَطِي حَقَائِبَ الْمَسَافِرِينَ. (پایس چمدان‌های مسافران را بارزسی کرد).
- ۶- أَخِي قَاتِعٌ، بِطَعَامٍ قَلِيلٍ. (برادرم قاتع است، به غذایی اندک راضی می‌شود).

﴿ثَرْجِمَ التَّرَاكِبَ الثَّلَاثَةَ، ثُمَّ عَيَّنَ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمَ الْفَاعِلِ.﴾ (ترجمه‌های زیر را ترجمه کن، سپس اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه را مشخص کن)

- | | |
|---|--|
| يا سَتَّارُ الْعُيُوبِ: ای بسیار پوشاننده عیب‌ها / سَتَّارُ: اسم مبالغه | يا غَلَامُ الْعُيُوبِ: ای بسیار داننده نهان‌ها / غَلَامُ: اسم مبالغه |
| يا رَافِعُ الدُّجَاجَاتِ: ای بالا برنده مرتبه‌ها / رَافِعُ: اسم فاعل | يا غَفَّارُ الذُّنُوبِ: ای بسیار آمرزنده گناهان / غَفَّارُ: اسم مبالغه |
| يا غَافِرُ الْخَطَايَا: ای آمرزنده گناهان / غَافِرُ: اسم فاعل | يا سَامِعُ الدُّعَاءِ: ای شنونده دعا / سَامِعُ: اسم فاعل |
| يا سَاتِرُ كُلِّ مَغْيُوبٍ: ای پوشاننده هر عیب‌خار شدای / سَاتِرُ: اسم فاعل / مَغْيُوبُ: اسم مفعول | |
| يا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ: ای کسی که نیکوکاران را دوست می‌دارد / الْمُحْسِنِينَ: اسم فاعل | |
| يا حَتِيزُ حَامِدٍ وَ مَخْمُودٍ: ای بهترین ستایش‌کننده‌ای و ستایش شدای / حَامِدُ: اسم فاعل / مَخْمُودُ: اسم مفعول | |
| يا مَنْ بَابُهُ مَفْتُوحٌ لِلْمُتَالِبِينَ: ای کسی که درش (بارگانه‌ش) برای خواهندگان باز است / مَفْتُوحُ: اسم مفعول / الْمُتَالِبِينَ: اسم فاعل | |

﴿سَمِعَ فِي الدَّائِرَةِ الْفَعْدَ الْقَنَاسِبَةَ «قِلْعَةً وَاجِدَةً زَائِدَةً» (عدد مناسب را در دایره بگذار. «یک کلمه اضافه است»)

- ۱- أَرْكَبُ (سواران) ☐ الف: إِيْتِمَادُ الشَّدِيدِ عَنْ صَدِيقِهِ أَوْ الزَّوْجِ عَنْ زَوْجَتِهِ (دور شدن دوست از دوست خود یا شوهر از هسر خود)
- ۲- الْكَرَامَةُ (کرامت، بزرگواری) ☐ ب: هُوَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ حَزْناً جَمِلاً وَ كَلَامٌ جَمِلاً. (او کسی است که حرکتانی زیبا و سخن زیبایی دارد)
- ۳- الْوَكْتُ (لانه) ☐ ج: زَيْنَةُ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِطْرَةِ فِي يَدِ الْفَرَّاجِ (زینتی است از طلا یا نقره در دست زن)
- ۴- الْهَجْرُ (جدایی) ☐ د: شَرَفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِزَّةٌ الْفُتَيْسِ. (شرافت و بزرگی و عزت نفس)
- ۵- الْبُشُورُ (دستبند) ☐ ه: بَيْتُ الطَّيُورِ. (خانه پرندگان)
- ۶- الْقَلْبُجُ (بالمک) ☐

✓ پاسخ:

- ۱- (اضافه آمده است) ۲- (د) ۳- (ه) ۴- (الف) ۵- (ج) ۶- (ب)

﴿ثَرْجِمَ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيَّنَ الْمَفْعُولَ وَمَنْكَ.﴾ (حدیث‌ها را ترجمه کن. سپس خواسته شده از تو را مشخص کن)

- ۱- مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (اسم فاعل: جاهل)
- ۲- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي الشُّقْرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ)
 سرور قوم در مسافرت خدمت‌گزار آن‌هاست.
- ۳- عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْبِ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (أَقْبَلُ الْمُتَجَهِّلُونَ وَ الْمُتَضَلِّلِينَ)
 دانشمندی که از علمش بهره‌برده می‌شود از هزار عبادت‌کننده بهتر است.

فعل مجهول: يُنْتَفَعُ / مُضَافٌ إليه: ضَمِير متصل «هو» برای «عالم» عابد

۴- الْجَلِيشُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيشِ السُّوءِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُبْتَدَأُ وَالْخَبَرُ)

هم‌نشین در ستار بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از هم‌نشین بد است.

مبتدا: الْجَلِيشُ / خبر: خَيْرٌ در جمله اول

۵- كَاتِمُ الْعِلْمِ، يُلْغَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْمَوْتِ فِي الْبَحْرِ، وَالْقَيْزُ فِي السَّمَاءِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (شَمُّ الْفَاعِلِ، وَالْجَزْأُ وَالْمَجْرُورُ)

پنهان‌کننده علم را هر چیزی حتی ماهی در دریا و پرنده در آسمان نفرینش می‌کند

اسم فاعل: كَاتِمٌ / جَزْأُ و مجرور: فِي الْبَحْرِ، فِي السَّمَاءِ

﴿التَّخْفِيرُ السَّادِسُ﴾ ترجمه آیه و الأحادیث ثُمَّ عَيَّنَ الْفَعْلَ الْإِعْرَابِيَّ لِلتَّخْفِيرَاتِ الْمُتَوَلِّدَةِ. (آیه و حدیث‌ها را ترجمه کن سپس نقش کلمات رنگی را مشخص کن.)

۱- (لَا يَفْعَلُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْقَبْرَ إِلَّا اللَّهُ) التَّمْلُ: ۶۵ (کسی در آسمان‌ها و زمین جز خدا نهان را نمی‌داند)

خَبَرٌ / الْفَاعِلُ / الْمَفْعُولُ

۲- أَلَسْكَوْتُ دَهْشَةً وَ الْكَلَامُ فِهْشَةً. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (خاموشی (سکوت) طلاست و سخن نقره است) دَهْشَةً: خَبَرٌ / الْكَلَامُ: مَبْتَدَأُ

۳- أَلَكُنْتُ بِسَانِي الْقَلَمِ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (کتاب‌ها باغ‌های دانشمندان هستند) بَسَانِي: خَبَرٌ / الْقَلَمُ: مضاف‌الیه

۴- قَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَةُ النَّاسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ الْقَلِّ (نتیجه عقل، مدارا کردن با مردم است) الْعَقْلُ: مضاف‌الیه / النَّاسُ: الْمَتَّيْ

۵- زَكَاةُ الْعِلْمِ لَشَرِّهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ الْقَلِّ (زکات علم گسترش آن است) زَكَاةً: مَبْتَدَأُ / لَشَرِّهِ: خَبَرٌ

نکته فعل ماضی و فعل امر در دو باب «تَفَعَّلَ» و «تَفَاعَلَ» کاملاً شبیه به هم هستند و تنها راه تشخیص، توجه به ضمایر و قرائن جمله است.

تَعَلَّمُوا. (یاد گرفتند، یاد بگیرید، تَوَاضَعُوا (فروتنی کردند، فروتنی کنید)

﴿أَنَوَارُ الْقُرْآنِ (سورهای قرآن)﴾

كُلُّ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارْسِيَّةِ. (جاهای خالی را در ترجمه فارسی کامل کن.)

من صفات المؤمنین (از ویژگی‌های مؤمنان)

۱- (وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبَارَ الْأَوْثَامِ وَالْفَوَاحِشِ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ)

و کسانی که از گناهان بزرگ و کارهای زشت و هنگامی که می‌بخشایند. دوری می‌کنند (پنجتنیبون) / خشمگین شدند (غَضِبُوا)

۲- (وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ) و کسانی که [خواستند] را برآوردند و برپا داشتند. پورکاشان (رَبِّهِمْ) / نماز (صَلَاةً)

۳- (وَأَمْوَهُمْ سُورَى بَيْنَهُمْ) و در میان آن‌ها مشورت هست؛ کارشان (أَمْوَهُمْ)

۴- (وَمَا زَكَّاهُمْ يَنْفِقُونَ) و از آن‌چه به روزی دادیم، انفاق می‌کنند. آن‌ها (خمسیر متصل «هَمْ» در فعل)

۵- (وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ) و هرگاه به آنان ستم شود، یاری می‌جویند؛ کسانی که (الْبَغْيُ)

۶- (وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا) و سزای بدی، بدی است؛ همانند آن (مِثْلُهَا)

۷- (فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْزُهُ عَلَى اللَّهِ) پس درگذرد و اصلاح کند، پادش او بر [عهده] خداست؛ هرکس (مَنْ)

۸- (إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ) الْقُرْآنُ: ۳۷ إلى ۴۰. زیرا او ستمگران را دوست نمی‌دارد (لَا يُحِبُّ)

﴿الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)﴾

يَخُتُّ عَنْ شِعْرَةِ إِبْرَاهِيمَ آخِرِينَ أَشْدُوا مَلْعَمَاتٍ وَأَكْثَرُ آيَاتٍ مِنْ مَلْعَمَاتِهِمْ.

به دنبال شاعران ابراهیمی دیگری بگرد که ملععاتی سروده‌اند و بیت‌هایی از ملععات آنان ذکر کن.

✓ ۱۰۰۰ بزن
✓ امتحان ۲۰ بلیز



بررسی خط به خط کتاب درسی همراه با معنی روان
ارائه دانش‌های ادبی و زبانی، پاسخ به کارگاه متن‌پژوهی
ارائه ضمیمه کامل دانش‌های ادبی و دستور
ارائه ۹۶۶ پرسش چهارگزینه‌ای طبقه‌بندی شده با پاسخ تشریحی
ارائه تست‌های کنکور سراسری با پاسخ
ارائه ۷۴۱ پرسش امتحانی طبقه‌بندی شده با پاسخ تشریحی

✓ کنکور ۱۰۰٪ بزین
✓ امتحان ۲۰٪ بیلر



آموزش کامل کتاب درسی با رویکرد کنکور و امتحان
ارائه پیام آیات به همراه کلیه دواژه
پاسخ به سؤالات اندیشه و تحقیق کتاب درسی
ارائه جمع‌بندی‌های ویژه کنکور
ارائه ۴۵۴ پرسش چهار گزینه‌ای طبقه‌بندی شده با پاسخ تشریحی
ارائه ۵۷۴ پرسش امتحانی طبقه‌بندی شده با پاسخ تشریحی
دارای دو درس اختصاصی ویژه رشته علوم انسانی



مجموعه کتاب‌های سیرت‌اپیاز

گاج

منتشر کرد:

✓ کنکور ۱۰۰ نمره
✓ امتحان ۲۰ بلیز



تقسیم هر درس به ۳ قسمت برای مطالعه بهتر
شرح کامل گرامر هر درس همراه با ترجمه متن‌های کتاب
ارائه ۷۳۳ تست طبقه‌بندی شده با پاسخ
ارائه ۲ آزمون تستی استاندارد و پیشرفته در هر درس
ارائه ۸ متن Cloze و Reading در انتهای هر درس
ارائه ۷۵۵ سؤال امتحانی طبقه‌بندی شده با پاسخ
ارائه ۳ امتحان جامع نوبت اول و نوبت دوم
ارائه وازگان الفبایی سال‌های هفتم، هشتم، نهم و دهم

۰۶۴۲۰-۰۲۱

www.gaj.ir

اطلاع‌رسانی و فروش





اول

پرسش های چهار گزینه ای درس

واژگان

أَجِبِ الْأَسْئَلَةَ عَنِ الْمَقْرَدَاتِ وَالْجَوَابِ

- ۱- «إِعْلَمُ أَنَّ يَوْمَ اللَّهِ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ مَنُفَعَةٌ» عَنِ الصَّحِيحِ لِمَنْ تَرْجَعُ الْكَلِمَةُ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ:

(۱) فروزان	(۲) کامل	(۳) ریزان	(۴) پخش شده
------------	----------	-----------	-------------
- ۲- «كَانَتْ جَذْوَةُ الشَّمْسِ فِي وَسْطِ السَّمَاءِ مُسْتَعْرَةً» عَنِ الصَّحِيحِ لِمَنْ تَرْجَعُ كَلِمَتَيْنِ «جَذْوَةٌ / مُسْتَعْرَةٌ» فِي الْعِبَارَةِ:

(۱) روشنایی / اخگر	(۲) پاره آتش / فروزان	(۳) گرما / روشن	(۴) حرارت / پراکنده
--------------------	-----------------------	-----------------	---------------------
- ۳- «يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى أَنْجُمٍ تَالِدُزِ الْفَنَشْرِ فِي اللَّيْلِ» عَنِ الصَّحِيحِ لِمَنْ تَرْجَعُ الْكَلِمَةُ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ:

(۱) پخش شده	(۲) نورانی	(۳) آتشی	(۴) تابناک
-------------	------------	----------	------------
- ۴- «أَلَلَّهَ أَوْجَدَ الشَّمْسُ فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرْزَةِ» عَنِ الْخَطِّ لِمَنْ تَرْجَعُ الْكَلِمَةُ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ:

(۱) زبانه آتش	(۲) روشنی آتش	(۳) پاره آتش	(۴) اخگر
---------------	---------------	--------------	----------
- ۵- «مِنَ الْفَلَاسِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُغْتَبِلَةِ الَّتِي تَلْبِشُهَا النِّسَاءُ» عَنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) انشروال	(۲) العبادة السوداء	(۳) الفستان	(۴) القميص
-------------	---------------------	-------------	------------
- ۶- «أَلَلَّهَ أَمَزَلُ مِنْهُ الْفَطْرَةُ» عَنِ الصَّحِيحِ:

(۱) الشَّرْزَةُ	(۲) الْجَذْوَةُ	(۳) الْغَيْمُ	(۴) الْبُيَا
-----------------	-----------------	---------------	--------------
- ۷- «أَيُّ كَلِمَةٍ لَا تَنَاسِبُ كَلِمَةَ «الشَّمْسِ»؟»

(۱) الشَّرْزَةُ	(۲) الثَّجَرَةُ	(۳) الْحَرَارَةُ	(۴) الْجَذْوَةُ
-----------------	-----------------	------------------	-----------------
- ۸- عَنِ الْخَطِّ عَنْ تَنَاسُبِ الْكَلِمَاتِ فِي الْجُمْلِ:

(۱) أَلَيْلٌ سَوْدَاءُ	(۲) الشَّمْسُ مُسْتَعْرَةٌ	(۳) الْأَنْجُمُ مُنْهَجِرَةٌ	(۴) الْقَمُورُ نَبْرَةٌ
------------------------	----------------------------	------------------------------	-------------------------
- ۹- «ذَهَبَتْ مَعَ أَصْدِقَائِي إِلَى الْجَبَلِ أَنْ _____ سَقَرْتُ السَّمَاءَ وَتَسَاقَطَ الْفَطْرَةُ» عَنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) الشَّرْزَةُ	(۲) الثَّجَرُ	(۳) الْغَيْمُ	(۴) الْجَوُّ
-----------------	---------------	---------------	--------------
- ۱۰- «هُوَ الْخَجَرُ الْجَمِيلُ الْعَالِي ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ» عَنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) الْفَيْسَةُ	(۲) الْقَفَرُ	(۳) الذَّهَبُ	(۴) الْكُرُّ
-----------------	---------------	---------------	--------------
- ۱۱- «يَدُورُ حَوْلَ الْأَرْضِ وَتَنْظُرُ فِي اللَّيْلِ»

(۱) الشَّمْسُ	(۲) الثَّجَرُ	(۳) الْغَيْمُ	(۴) الْقَفَرُ
---------------	---------------	---------------	---------------
- ۱۲- عَنِ الْخَطِّ لِلْفَرَاغِ: «إِنَّ أَلْمَلَّ النَّاسِ فِي إِيْرَانِ يَأْكُلُونَ _____ فِي الْفَطْرِ»

(۱) الْخَلْبُ	(۲) الْخَبَرُ	(۳) الرُّبْدَةُ	(۴) الرُّزُّ
---------------	---------------	-----------------	--------------
- ۱۳- «الْغَيْمُ _____ مَتْرَافِكُمْ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ _____» عَنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) يَخَارُ - الثَّجَرُ	(۲) رِيحٌ - الْمَطَرُ	(۳) قِطْعَةٌ - السَّحَابُ	(۴) دُرٌّ - الثَّجَرُ
-------------------------	-----------------------	---------------------------	-----------------------
- ۱۴- «أَنَا أَقِيمُ الشَّلَاةَ وَأَصُومُ لِأَنَّهُمَا مِنَ الْفَرَائِضِ»

(۱) پرهیزگارترم - وظیفه دینی	(۲) روزه می‌گیرم - وظیفه‌ها	(۳) روزه می‌گیرم - واجبات دینی	(۴) پرهیز می‌کنم - واجب دینی
------------------------------	-----------------------------	--------------------------------	------------------------------
- ۱۵- «أَيُّ عِبَارَةٍ خَطَأً حَسَبَ مَا قَرَأْتُ حَتَّى الْآنَ؟»

(۱) الشَّرْزَةُ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ	(۲) الْوَاجِدُ مِنَ الْأَعْدَادِ التَّرْتِيبِيَّةِ	(۳) الْأَوَّلُ الْوَاجِدُ مِنَ عَقَارِبِ السَّاعَةِ، إِنَّنَا عَشْرَةُ سَاعَةٍ	(۴) الثَّمَانِيَةُ مِنَ الْأَعْدَادِ الْأَصْلِيَّةِ
--	--	--	---

- ۱۶- اَبِي مُتَّحِبٍ عَلِيَّاهُ تَنَاسَبَ فِي الْمَعْنَى؟
 ۱) حاسوب - مطيار - بايع ۲) آب - رجل - أخ
 ۱۷- عَنِ الْخَطِّ عَنْ مُتَّصِدِ الْكَلِمَاتِ:
 ۱) بنوع - بشاره ۲) غالي - زخيم
 ۱۸- عَنِ الصَّحِيحِ عَنْ مُتَرَادِفِ الْكَلِمَاتِ:
 ۱) خلق - أوجد ۲) الشَّزْرَة - الشَّرَزَة
 ۱۹- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ الْمُتَّصِدُ؟
 ۱) عَنْ زَرْعِ الْغُدُونِ خَضَّ الْخَسْرَانِ
 ۲) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي - جَمَلَ فَلْسَلَمِ وَ الثُّورِ
 ۲۰- عَنِ الْخَطِّ عَنْ مُفْرَدِ الْكَلِمَاتِ:
 ۱) أبحاث - بحث ۲) مفاتيح - مفتاح
 ۲۱- عَنِ مَا يُعَيَّنُ فِيهَا جَمْعُ التَّكْسِيرِ (جمع مكشور):
 ۱) طُولُ قَامَةِ الزَّرافَةِ بِشَأْنِ أَسْنَانِهَا ۲) هُمُ وَجَدُوا مِفْتَاحَهُمْ
 ۲۲- «فِي جَوَابِ الشَّخْصِ الَّذِي يُسْأَلُ: كَيْفَ أَنْتَ؟ أَقُولُ: ...»
 ۱) أَنَا أَذْهَبُ إِلَى التَّجْبِيفِ الْأَشْرَفِ ۲) يَخْبِرُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
 ۳) أَخْبَرُ الْخَيْرِ ۴) غَفَوْتُ كَيْفَ حَالَتْ؟
 ۳) أبواب - باب ۴) أنجم - نجوم
 ۳) الْفَسْتَانِ ذَاتِ الْأُفْرَانِ الْمُخْتَلِفَةِ ۴) ذَهَبَ إِعْوَائِي إِلَى التَّجْبِيفِ الْأَشْرَفِ
 ۳) ضباب الخير ۴) غفوا، كيف حالك؟

ترجمه و مفهوم

- عَنِ الْأَضْحَى وَالْأَذَى فِي الْأُجُوبَةِ لِلتَّرْخِيفَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ
- ۲۳- «لَا تَنْظُرُوا إِلَى الشَّمْسِ الْمُسْتَمِرَّةِ إِلَّا عِنْدَ طُلُوعِهَا أَوْ غُرُوبِهَا»:
 ۱) به خورشید نورانی جز هنگام طلوعش و غروبش نگاه نکنید
 ۲) هنگام طلوع یا غروب خورشید فروزان به آن نگاه نمی‌کنید
 ۳) به خورشید فروزان نگاه نکنید مگر هنگام طلوعش یا غروبش
 ۴) نباید جز هنگام طلوع و غروب به خورشید فروزان نگاه کنید
 ۲۴- «وَأَنْتَ الْأُمُّ يَدْفِقُ تَائِبَةً»:
 ۱) مادر او منزلش را با دقتی کامل زینت دادا
 ۲) مادر منزلش را با دقتی کامل زینت می‌دهد
 ۳) مادرش منزل را با دقتی کامل زینت می‌دهد
 ۴) مادرش منزل را با دقتی کامل زینت دادا
 ۲۵- «تَدَوَّرَ الْأَرْضُ حَوْلَ الشَّمْسِ وَ يَتَنَقَّعُ كُلُّ الْمَوْجُودَاتِ بِحَرَارَتِهَا وَ نُورِهَا»:
 ۱) زمین در اطراف خورشید چرخید و هر موجودی از حرارت و نورش بهره می‌برد
 ۲) خورشید در اطراف زمین می‌چرخد و همه موجودات از نور و حرارت آن بهره می‌برند
 ۳) زمین پیرامون خورشید می‌چرخد و همه موجودات از حرارت آن و نورش بهره می‌برند
 ۴) خورشید پیرامون زمین چرخید و موجودات همشان از نور و حرارتشان بهره می‌برند
 ۲۶- «وَأَدْخَلُوا هَذَا الْبِنَاءَ مِنْ بَابَيْنِ وَ لَا تَخْرُجُوا مِنْ الْبَابِ الْأَوَّلِ بَلْ أَخْرَجُوا مِنْ بَابِهِ الْآخَرِ»:
 ۱) از دو دروازه وارد این ساختمان شدند و از در اول خارج نشدند بلکه از در آخر خارج شدند
 ۲) در این ساختمان دو در برای ورود است و در اول برای خروج نیست بلکه از در دیگر آن خارج شوید
 ۳) از دو در وارد این ساختمان شوید و از یک در خارج نشوید بلکه از در آخری آن خارج شوید
 ۴) از دو دروازه به این ساختمان وارد شوید و از در اول خارج نشوید بلکه از در دیگر آن خارج شوید
 ۲۷- «وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»:
 ۱) به خدا ظلم نکردند ولی به خودشان ظلم کردند
 ۲) خدا به آن‌ها ظلم نکرد ولی خودشان هم ظلم می‌کنند
 ۳) خدا به آن‌ها ستم نکرد ولی به خودشان ستم می‌کردند
 ۴) خدا به آن‌ها ستم نکرد ولی به خودشان ستم می‌کنند
 ۲۸- «وَكَانَ الْغَوْفَلُ يَطْلُبُ مِنَ الزَّائِرِينَ أَنْ يَدْخُلُوا فِي الْفُطْرَةِ»:
 ۱) کارمند از زیارت‌کنندگان می‌خواهد که وارد فرودگاه شوند
 ۲) کارمند از زیارت‌کنندگان این بود که داخل فرودگاه شوند
 ۳) کارمند از زائران می‌خواست که وارد فرودگاه شوند
 ۴) کارمند از زائر می‌خواست که از فرودگاه داخل شود

۲۹- «هَذَا الطَّالِبَانِ يَكْتُبَانِ تَعَارِيَهُمَا فِي مَكْتَبَةِ الْقُدْرَةِ»:

- (۱) این‌ها دو دانش‌آموز هستند که تمرینشان را در کتابخانه مدرسه می‌نویسند (۲) این‌ها دو دانش‌آموز هستند و تمرین‌هایشان را در کتابخانه می‌نویسند
(۳) این دانش‌آموزان، تمریناتشان را در کتابخانه مدرسه نوشتند (۴) این دو دانش‌آموز، تمرین‌هایشان را در کتابخانه مدرسه می‌نویسند

۳۰- «وَلَمَّا تَخَيَّرَ الطَّالِبَاتُ فِي الْمُخْتَرِ وَلَكِنْ لَا يَصِلُنَّ إِلَى التَّخَيُّجَةِ»:

- (۱) برای چه دانش‌آموزان در کارگاه آزمایش می‌کنند ولی نتیجه نگرفتند؟ (۲) چرا دانش‌آموزان در آزمایشگاه آزمایش می‌کنند ولی به نتیجه نمی‌رسند؟
(۳) چرا دانش‌آموز با آزمایشات در آزمایشگاه به نتیجه نمی‌رسد؟ (۴) برای چه آزمایش‌های این دانش‌آموزان به نتیجه نمی‌رسد؟

۳۱- «وَأَلْفَسِي وَاجِبَتُ وَتَسَاعَيْدُ بِالْوَالِدَيْنِ»:

- (۱) آیا وظایف‌ها را فراموش نمی‌کنی و به پدر و مادرت کمک می‌کنی؟ (۲) آیا وظایف خود را فراموش نکردی و پدر و مادر را کمک کردی؟
(۳) آیا وظیفه خود را فراموش نمی‌کنی و به پدر و مادر کمک می‌کنی؟ (۴) آیا وظیفه کمک به پدر و مادر را فراموش نکرده‌ای؟

۳۲- «أَيْنَ سِتَارَكَ مِثْلَ مَنْ مَرَّ بِرَأْسِهِ فِي سَمَاءِ سَبْ، زِيَا هَسْتَدَا»:

- (۱) هذه النجوم جميلة في السماء الليل كالنَّزْرِ السُّنْتَرَةِ
(۲) هؤلاء أنجم كالنَّزْرِ الْجَمِيلِ مُنْتَشِرَةِ فِي سَمَاءِ اللَّيْلِ
(۳) هذه الأنجم جميلة كالنَّزْرِ الْمُنْتَشِرَةِ فِي سَمَاءِ اللَّيْلِ
(۴) هذه نجوم جميلة في سماء الليل كَنَزْرِ السُّنْتَرَةِ

۳۳- «يَنْظُرُ النَّاسُ إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَادَاءِ أَمَانَتِهِ إِسَافَةً إِلَى كَثَرَةِ ضَلَاتِهِ وَضُوبِهِ»:

- (۱) مردم به راستی گفتار و برگرداندن امانت علاوه بر زیادی نماز و روزه‌اش نگاه می‌کنند
(۲) مردم به راستی سخنش و به‌جا آوردن امانتش علاوه بر بسیاری نماز او و روزه‌اش می‌نگرند
(۳) مردم به گفتار و سخن و برگرداندن امانت علاوه بر نماز و روزه‌اش نگریستند
(۴) مردم سخن او و گفتارش را علاوه بر کمی نماز و روزه‌اش می‌نگرند

۳۴- «سَأَلَ الْقُدْرَسُ السُّوَالِيْنَ بَيْنَ التَّلْمِيذِيْنَ، كَانَ جَوَابُ أَحَدٍ مِنْهُمَا أَحْسَنَ مِنْ آخَرِهِ»:

- (۱) معلم سوالی را از دانش‌آموزان پرسید، پاسخ یکی از آن‌ها بهتر از دیگری است
(۲) معلم از این دو دانش‌آموز سوالی را پرسید، پاسخ یکی از دیگری بهتر بود
(۳) معلم از دانش‌آموزان سؤال کرد، یکی از آن دو، بهترین جواب را داد
(۴) معلم دو سؤال از دو دانش‌آموز پرسید، پاسخ یکی از آن‌ها بهتر از دیگری بود

۳۵- «عَنِ الْخَطَا»:

- (۱) مَا نَجَّحَ فَرِيْقُنَا فِي كُرَةِ الْقَدَمِ، تِيمَ مَا دَرِ فُوتِبَالِ مُوَفَّقِ نَشَدَا
(۲) كَانَ الطَّلَابُ يَنْجَحُونَ فِي الْإِثْرَتِ عَنِ الْجِبَالِ، دَانِشْ أَمُوزَانِ دَرِ اِيْنْتَرْنَتِ دِرْبَارَةِ كُوهَا پُزُوهْشِ مِيْ كُنَنْدَا
(۳) أَجِبْتُ أَنْ أَدْرُسَ، دُوسْتِ دَارَمِ كِهْ دَرِسِ بَخَوَانِمَا
(۴) إِنِّي مَا وَجَدْتُ النَّاسَ فِي الْكِبَارِ، بِهْ رَاسْتِيْ مِنْ نَامِيْدِيْ رَا دَرِ بَزْرگانِ نِيَاغْتِمَا

۳۶- «عَنِ الصَّحِيحِ»:

- (۱) اِعْمَلِيْ لِأَخِيْرَتِكَ كَمَا تَعْمَلِيْنِ لِدُنْيَاكَ، لِأَخِيْرَتِ كَارِ كُنْ هِمَانِ كُوهِ كِهْ لِأَخِيْرَتِ كَارِ مِيْ كُنِيْ
(۲) صَدِيقِيْ يَقُولُ مَا يَقُولُ، دُوسْتِ مِنْ چِيْزِيْ رَا كِهْ مِيْ كُويْدِ اِنْجَامِ نَمِيْ دِهْدَا
(۳) «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهَمْ لَا يَسْمَعُونَ» وَ مِثْلِ كَسَايِ نِيَاشِ كِهْ كُفْتَنْدِ شَنِيْدِيْمِ [دَرِ حَالِيْ كِهْ] اَنْ هَا نَمِيْ شُنُودَنْ
(۴) «... وَ أَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ» ... وَ لِأَخِيْرَتِ مَا دَرِ اِيْنِ دُنْيَا وَ اَنِ دُنْيَا نِيْ كِيْ رَا بَنُويْسِ

۳۷- «عَنِ الصَّحِيحِ»:

- (۱) الْمُؤْمِنُونَ يَجَاهِدُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، مُؤْمِنَانِ بَا مَالِشانِ وَ جَانِشانِ دَرِ رَاهِ خُدا جِهَادِ مِيْ كُنَنْدَا
(۲) مُحَافِظَةُ جِيْلَانِ خَيْرٌ وَ قَرِيْبَةٌ مِنَ الْبُخْرِ، اِسْتَانِ گِيْلَانِ سَرَسِيْزِ وَ نَزْدِيْكِ بِهْ دَرِيَا اِسْتَا
(۳) يَسْتَعْلِفُ التَّلَامِيْذُ بِتَبِيْعِ الشَّخْفِيْ، دَانِشْ أَمُوزَانِ بِهْ فُرُوشِ رُوزْنامِهْ مِشْغُولِ مِيْ شُودِنَا
(۴) نَاذَهْتِيْ أَخِيْ الْأَسْفَرِ لِيَكْتَبِيْ وَاجِبَاتِيْكَ، بَرَادَرِ كُوجَكِ تَرَمِ رَا لِأَخِيْ نُوشْتَنْ تَكْلِيْفِهَا صَدَا زَدَا

۳۸- غِبْنُ الشَّيْخِ:

- ۱) «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»: و در آفرینش آسمان و زمین می‌اندیشند!
- ۲) «أَوْحَى اللَّهُ ذُو الْحِكْمَةِ الْبَالِغَةِ الْأَنْجَمَ»: خداوند صاحب دانش کامل، ستارگان را پدید آورد!
- ۳) «وَأَمَلُوا صَالِحًا إِنَّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»: و کار نیکو انجام دادند؛ همانا من به آن چه می‌کنند، آگاهم!
- ۴) «هَلْ تَكْتَبِينَ دُرُودَكَ فِي أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ؟ أيا درس هایتان را در روزهای هفته می‌نویسید؟»

۳۹- غِبْنُ الْخَطَا:

- ۱) أَحْبَبْتُ الزَّرْعَ وَ لَا تَبْتَعِدُ مِنْ فَعْلِهِ: کشت را درو کن و از انجامش دور نشو!
- ۲) كَانَ الزَّجَالُ يَعْمَلُونَ لِهَدْوِ أَسْرَتِهِمْ: مردان برای آرامش خانواده‌شان کار می‌کردند!
- ۳) أَشْجَعُ أَحْيَى الصَّغِيرِ فِي الْمَلْعَبِ: برادر کوچکم را در ورزشگاه تشویق می‌کنم!
- ۴) سَاعَدْتُ أَخَذَ أَسْدَقَانِي فِي آدَاهُ وَاجِبَانِي الدَّرَاسِيَّةَ: به یکی از دوستانم در به جا آوردن تکالیف درسی کمک کردم!

۴۰- غِبْنُ الْخَطَا:

- ۱) «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»: او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید.
- ۲) «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى سِتْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ»: و حقیقتاً نه نشانه آشکار به موسی بخشیدیم.
- ۳) أَهْدَيْتُ الْكِتَابَ الْعَالِمِيَّ إِلَى مَكْتَبَةِ الْقُدْرَةِ: ده کتاب به کتابخانه مدرسه هدیه کردم!
- ۴) «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا»: همانا تعداد ماه‌ها نزد خداوند دوازده ماه است.

۴۱- غِبْنُ الشَّيْخِ:

- ۱) تَمُودُ هَؤُلَاءِ الْمُعَلِّمَاتُ إِلَى مَدَارِسِهِنَّ بَعْدَ فَتْحِهَا: این معلمان بعد از باز شدن مدرسه‌شان برمی‌گردند!
- ۲) نَحْنُ نَتَسَى هَذِهِ الْأَشْيَاءَ وَ نَنْقُطُهَا بِنُظَرِ الْأَوَاقِ: ما این درختان را فراموش می‌کنیم و بعضی وقت‌ها آن‌ها را می‌بریم!
- ۳) أَوَّلَيْتُ هُمُ الَّذِينَ يَتَجَحَّوْنَ فِي إِمْتِحَانِهِمْ: آنان همان کسانی هستند که در امتحاناتشان موفق می‌شوند!
- ۴) هَذَانِ الزَّجَالُ يَكْرَهُنَّ الصُّيُوفَ فِي بَيْتِهِمَا: این‌ها دو مردند که میهمانان را در خانه‌شان گرمای می‌دارند!

۴۲- غِبْنُ الشَّيْخِ يُلَفِّهُوْمُ فِي حَدِيثِ «الْعَالِمِ بِلَاغَتِي كَالشَّجَرِ بِلَاغَتِي»:

- ۱) عَالِمٌ بِيْ-عَمَلٌ بِه چه ماند؟ به زبیر بی‌عمل!
- ۲) أَكَلَامٌ قَلِيلَةٌ يَنْفَعُ وَ كَثِيرَةٌ قَايِلٌ!
- ۳) قَوْلٌ «لَا أَعْلَمُ» يَضُرُّ الْعِلْمَ! ما نفعها من خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ!

۴۳- غِبْنُ الْفَنَائِيَةِ يُلَفِّهُوْمُ فِي حَدِيثِ «مَنْ زَرَعَ الْغَدَوَانَ خَضَّ الْخُسْرَانُ»:

- ۱) آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است، با دوستان مروت با دشمنان مدارا!
- ۲) از بس که مهر دوست به دل جا گرفته است، جایی برای کینه دشمن نمانده است!
- ۳) جهان از بد و نیک آهستن است، بیرون دوست است و درون دشمن است!
- ۴) درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد، درخت دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد!

درک مطلب

■ إِفْرَأَ النَّشْ ثُمَّ اجِبْ عَنِ السُّؤَالَيْنِ بِمَا يَنْبَغِي النَّشْ

«صباح أخذ الأتنام كان سعيداً يذهب إلى المدرسة و لما وصل إلى الحافلة رأى صديقة جنتها واقفاً و هو لا يرتكب سألته إِمَاداً و ففقت هنا؟ قال له لَأَنِّي تَسَيْتُ نَقُودِي مِنَ الْبَيْتِ وَ مَا عِنْدِي نَقُودٌ ثُمَّ أَعْطَاهُ سَعِيدٌ بَشِيٍّ وَ مِنْ نَقُودِهِ وَ ذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ مَعاً.»

۴۴- غِبْنُ الْخَطَا حَسَبَ النَّشْ:

- ۱) سَعِيدٌ وَ صَدِيقَةٌ مَا ذَهَبَا إِلَى الْمَدْرَسَةِ!
- ۲) سَاعَدَ سَعِيدٌ صَدِيقَةً وَ أَعْطَاهُ نَقُوداً!
- ۳) سَأَلَ سَعِيدٌ صَدِيقَةً عَنْ سَبَبِ وَقُوفِهَا!
- ۴) رَأَى سَعِيدٌ صَدِيقَةً جَنَّتِ الْحَافِلَةَ!

۴۵- غِبْنُ الشَّيْخِ عَنِ النَّشْ:

- ۱) كَانَ صَدِيقٌ سَعِيدٍ يَتَسَى نَقُودَهُ دَائِمًا!
- ۲) سَعِيدٌ جَلَسَ جَنَّتِ صَدِيقِهِ وَ سَأَلَتْهُ عَنْ حَالِهَا!
- ۳) كَانَ نَقُودٌ سَعِيدٍ لِلْمَسَاعَدَةِ قَلِيلًا!
- ۴) كَانَ صَدِيقٌ سَعِيدٍ لَا يَرْكَبُ دُونَ أَجْرٍ!

قواعد

■ غَيِّنِ الْمَنَاسِبَ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الثَّانِيَةِ

٤٦- في أي عبارة الاسم المؤنث أكثر؟

١) يا صديقي، إرحلْ هذه المِنَصَّة!

٢) «وإذكروا بركة الله عليكم»

٤٧- غَيِّنِ الْجُمُعَ السَّالِمَ لِلْمَوْثُوثِ (جمع مؤنث سالم):

١) أصوات ٢) أوقات

٤٨- غَيِّنِ الْجُمُعَ الْمُذَكَّرَ لِلْسَّالِمِ:

١) يعمَلُ السَّالِقُ الْفَوَائِدَ!

٢) يَنْتَظِرُ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ!

٣) يُسَاعِدُ النَّاسَ الْفَسَّادِينَ!

٤) أَجَابَ التَّلْمِذُ الثَّامِرَ!

٤٩- ما هو السؤال غير المناسب عن العبارة؟ «أسافر مع أسرتي بالسيارة إلى إصفهان»

١) أين تسافر؟

٢) بمن تذهب إلى الشَّعْر؟

٣) لماذا تسافر؟

٤) بم تسافر إلى إصفهان؟

٥٠- ما هو الجواب المناسب لهذا السؤال؟ «في أي فصل تذهب عند الأقرباء»

١) أذهب إلى مدرسة أجد أصدقائي للترفيه في الخريف!

٢) أذهب إلى بيت جدي في الصيف!

٣) أنا أذهب إلى المكتبة في فصل الشتاء!

٤) أذهب إلى الأقرباء عند مرضهم!

٥١- غَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ السُّؤالِ وَالْجَوَابِ فِي الْفَعْلِ أَوْ الْقَوَائِدِ:

١) ثم كتبا في حقيبتك؟ نَيسَ أَحَدُ الْكُتُبِ فِي حَقِيقَتِي!

٢) ماذا تعمل قبل طلوع الشمس؟ أَقُومُ لِلشَّلَا!

٣) ماذا تأكلون في الظهر؟ أَكَلْنَا الْغَدَا!

٤) ما هو لون الغراب؟ لَوْنُ الْغُرَابِ أَبْيَضُ!

٥٢- غَيِّنِ الصَّحِيحَ:

١) أَنْتُمْ خَرَجْتُمْ إِلَى قَاعَةِ مَدْرَسَتِكُمْ!

٢) هُمْ خَرَجُوا إِلَى قَاعَةِ مَدْرَسَتِهِمْ!

٣) أَنْتِ خَرَجْتِ إِلَى قَاعَةِ مَدْرَسَتِنَا!

٤) أَنَا خَرَجْنَا إِلَى قَاعَةِ مَدْرَسَتِنَا!

٥٣- غَيِّنِ الصَّمِيمَ غَيْرَ الْمُنَاسِبِ عَنِ جَوَابِ السُّؤَالَاتِ:

١) أين مدرستكم؟ مدرستنا في شارع بهارن!

٢) هل والِدُكَ طهراي؟ لا، هو أهوازي!

٣) متى تبدأ أنت الدراسة؟ أنا أبداً اليوم الآتي!

٤) من هؤلاء الأصدقاء؟ أنتم من فريقنا!

٥٤- غَيِّنِ الصَّحِيحَ:

١) هي تَلْعَبُ مَعَ صَدِيقِهَا فِي الْحَدِيقَةِ!

٢) هُمَا يَلْعَبُونَ لِبَاسَ الْحَرْبِ وَ يَذْهَبُونَ لِلْفِتَالِ مَعَ الْغَدَا!

٣) هُمْ يَجْعَلُونَ مَلَابِسَهُمْ فِي الْحَقِيقَةِ!

٤) نَحْنُ صَوَفْ أَكْتَفَتْ ثَمَارَيْنِ الْكِتَابِ بِسَاعَدَةِ الْعَقْلِ!

٥٥- غَيِّنِ الصَّحِيحَ:

١) أولئك التَّعْلَمُونَ يُدْرَسُونَ الْعَرَبِيَّةَ بِشَكْلِ جَيِّدٍ!

٢) هؤلاء الشَّجَرَةُ الْفَاحَةُ مُشَوَّرَةٌ فِي كُلِّ عَامٍ!

٣) هذه الْقَلَمُ يَلْوَنُ أَحْمَرَ وَ أَخْضَرَ!

٤) هذان الرَّجُلَانِ حَسَنَانِ فِي الشَّتَةِ الْمَاضِيَةِ!

٥٦- غَيِّنِ الْخَطَأَ عَنِ نَوْعِ الْأَفْعَالِ:

١) لَا يَنْتَظِرُ: مضارع منفى

٢) صَوَفْ نَنْتَظِرُ: مستقبل

٣) كَانُوا يَنْتَظِرُونَ: معادل ماضى استمرارى

٤) أَنْتَظَرُ: ماضى

٥٧- غَيِّنِ الْفِعْلَ الْمَاضِيَ:

١) أَنْتُمْ سَكَنْتُمْ دَرُوسَكُمْ!

٢) مَا نَحْنُ عَنْ أَصْدِقَائِكُمْ!

٣) إِبْجَلِي كِتَابَكَ فِي مَحْفَظَتِكَ؟

٤) أَرَسَمُوا عَقَارَتِ السَّاعَاتِ!

٥٨- غَيِّنِ فِعْلَ الثَّمَنِ:

١) لَا تَكْتُبْ عَلَى الْجِدَارِ!

٢) مَا خَرَجْنَا مِنَ الْمَدْرَسَةِ!

٣) لَا تَفْرَحْ مِنْ مَرَضِي زَمِيلِنَا!

٤) الْعَلَامِيَّةُ لَا تَجْلِسُ عَلَى الْمِنَصَّةِ!

٥٩- ما هو الخطأ عن الأفعال؟

١) لَا نَأْكُلُ الْغَدَاةَ فِي الصَّبَاحِ لِأَنَّا لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَعْمَلَ جَيِّدًا (فعل نفى، فعل مضارع)

٢) لِمَ لَا تَنْتَقِرُونَ فِي خَلْقِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا تَشْكُرُونَ خَالِقَهَا! (فعل مضارع منفى، فعل مضارع منفى)

٣) رَبَّنَا أَعْلَمُ أَنَّكَ مَا خَلَقْتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ عَبَثًا (فعل ماضى، فعل نفى)

٤) أَنْتَظِرُ إِلَى اللَّيْلِ فَتَجِدُ فِيهِ الشُّكُونَ (فعل امر، فعل مضارع)

۶۰- غَنِ السَّحِيحِ عَنْ اسْمِ الْإِشَارَةِ؟

۱) أَحَبُّ هَؤُلَاءِ الشَّارِبِينَ ۲) أَوْلَيْكَ بُيُوتُ حَرْبَةٍ ۳) هَذَانِ الْمُؤْمِنَتَانِ تَقْبُدَانِ اللَّفَّ ۴) رَأَيْتُ هَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنِينَ فِي السَّجْدِ

۶۱- مَا هُوَ السَّحِيحُ لِلْفَرَاعِينِ؟

۱) هَؤُلَاءِ / بَلَتْ ۲) ذَلِكَ / هَذِهِ ۳) أَوْلَيْكَ / ذَلِكَ ۴) هَذَانِ / هَذِهِ

۶۲- مَا هُوَ السَّحِيحُ لِلْفَرَاعَاتِ؟

۱) هَؤُلَاءِ / سَوْفَ تَكْتُبُ / هَا ۲) يَلِكُ / سَوْفَ يَكْتُبُونَ / سَهْلٌ ۳) أَوْلَيْكَ / سَوْفَ يَكْتُبُ / سَهْلٌ ۴) هَذِهِ / سَوْفَ يَكْتُبُ / سَهْلٌ

۱) هَؤُلَاءِ / سَوْفَ تَكْتُبُ / هَا ۲) يَلِكُ / سَوْفَ يَكْتُبُونَ / سَهْلٌ ۳) أَوْلَيْكَ / سَوْفَ يَكْتُبُ / سَهْلٌ ۴) هَذِهِ / سَوْفَ يَكْتُبُ / سَهْلٌ

۶۳- غَنِ الْفِعْلِ عَنْ وَزْنِ الْكَلِمَاتِ وَ خُوفِهَا الْأَصْلِيَّةِ:

۱) مَخْبِئَةٌ: مُخْبِئَةٌ / غ ل ف ۲) أَفْئِيلُ: فَعَائِلُ / ف ض ل ۳) مَطْهَرٌ: مَطْفُلٌ / ط ه ر ۴) عَفَّارٌ: فَعَالٌ / غ ف ر

۱) مَخْبِئَةٌ: مُخْبِئَةٌ / غ ل ف ۲) أَفْئِيلُ: فَعَائِلُ / ف ض ل ۳) مَطْهَرٌ: مَطْفُلٌ / ط ه ر ۴) عَفَّارٌ: فَعَالٌ / غ ف ر

۶۴- غَنِ الْفِعْلِ:

۱) أَنْتُمْ تَنْشُرُونَ أَسْدِقَانَكُمْ ۲) هُمْ يَنْشُرُونَ أَسْدِقَانَهُمَا ۳) أَنَا أَنْشُرُ أَسْدِقَائِي ۴) أَنْتُمْ تَنْشُرُونَ صَدِيقَاتِكُمْ

۱) أَنْتُمْ تَنْشُرُونَ أَسْدِقَانَكُمْ ۲) هُمْ يَنْشُرُونَ أَسْدِقَانَهُمَا ۳) أَنَا أَنْشُرُ أَسْدِقَائِي ۴) أَنْتُمْ تَنْشُرُونَ صَدِيقَاتِكُمْ

۶۵- غَنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي فِيهَا صِفَةٌ وَ عَصَافٌ إِلَيْهِ مَعًا:

۱) فِي خَدِيقَتِنَا زُرْدَةٌ جَمِيلَةٌ ۲) لَيْسَ الْكَاتِبُ فَائِزًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۳) الْكَلَامُ قَلِيلَةٌ نَافِعٌ ۴) وَجَدْتُ كِتَابًا مُغْفًيًا فِي الْمَكْتَبَةِ

۱) فِي خَدِيقَتِنَا زُرْدَةٌ جَمِيلَةٌ ۲) لَيْسَ الْكَاتِبُ فَائِزًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۳) الْكَلَامُ قَلِيلَةٌ نَافِعٌ ۴) وَجَدْتُ كِتَابًا مُغْفًيًا فِي الْمَكْتَبَةِ

۶۶- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ لِلْإِسْمِ الْوَاحِدِ صِفَةٌ وَ عَصَافٌ إِلَيْهِ مَعًا؟

۱) الْقَتِيمُ يَحَارُ مُتَرَكِمٌ فِي السَّمَاءِ ۲) أَلَذُّ مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْفَالِئِ ۳) إِنِّي أَحَبُّ إِخْوَانِي الْمُتَجِدِّينَ ۴) أَفْضَلُ النَّاسِ الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

۱) الْقَتِيمُ يَحَارُ مُتَرَكِمٌ فِي السَّمَاءِ ۲) أَلَذُّ مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْفَالِئِ ۳) إِنِّي أَحَبُّ إِخْوَانِي الْمُتَجِدِّينَ ۴) أَفْضَلُ النَّاسِ الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

پاسخ پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس

۸ = ۱ «شَبِ لُورِ نِیست بلکه «مَلَمَةً تاریکی» است» سایر گزینه‌ها صحیح هستند: ۲) خورشید فروزان است! ۳) نعمت‌ها ریزان هستند! ۴) شاخه‌ها تر و تازه هستند!

۹ = ۳ «با دوستام به کوه رفتم که ایر (الْقَتِيم) همه آسمان را پوشاند و باران بارید» سایر گزینه‌ها مناسب جای خالی نیستند: ۱) پاره آتش ۲) ستاره ۴) هوا

۱۰ = ۴ «مروارید (الْفَر) همان سنگ زیبای گران درای رنگ سفید است» سایر گزینه‌ها مناسب جای خالی نیستند: ۱) تیره ۲) ماه ۳) طلا

۱۱ = ۴ ترجمه عبارت «ماه دور زمین می‌چرخد و آن را در شب می‌بینیم»

۱۲ = ۴ «الزُّجُجُ: برنج» ترجمه عبارت با سایر گزینه‌ها «همان‌ها پیش‌تر مردم در ایران، ۱) شیر، ۲) نان، ۳) کره را در صبحانه می‌خورند»

۱۳ = ۱ «ابر، بخاری فشرده در آسمان است که از آن برف می‌بارد» سایر گزینه‌ها مناسب جای خالی نیستند: ۲) بادی - باران ۳) تگمای - ایر ۴) مرواریدی - ستاره

۱۴ = ۳ «من نماز را بر پا می‌دارم و روزه می‌گیرم زیرا این دو از واجبات دینی هستند»

۱ = ۳ «مَنْهَیْرَةٌ: ریزان» ترجمه عبارت «بدان که نعمت‌های خداوند از آسمان به زمین ریزان است»

۲ = ۲ «جَلْوَةٌ: پاره آتش» - «مَنْهَیْرَةٌ: فروزان» ترجمه عبارت «پاره آتش خورشید در وسط آسمان فروزان بود»

۳ = ۱ «الْمُنْتَشِرَةُ: پخش شده، پراکنده» ترجمه عبارت «مرد در شب به ستارگانی مانند مرواریدهای پخش شده نگاه می‌کند»

۴ = ۲ «الشَّرَرَةُ: زبانه آتش، پاره آتش، اخگر» ترجمه عبارت «خداوند خورشید را در هوا مانند پاره آتش / زبانه آتش / اخگر، پدید آورد»

۵ = ۳ «الْفَسْتَانُ: پیراهن زنانه از لباس‌های دارای رنگ‌های متنوعی که زنان آن را می‌پوشند» سایر گزینه‌ها مناسب جای خالی نیستند: ۱) شلوار ۲) چادر مشکی ۳) پیراهن مردانه

۶ = ۳ «الْقَمِیْرُ: ابر» ترجمه عبارت: خداوند از آن باران نازل کرد (فرو فرستاد) سایر گزینه‌ها: ۱) پاره آتش، اخگر ۲) پاره آتش ۳) روشنایی

۷ = ۲ «الْمَهَیْرَةُ: تر و تازه» سایر گزینه‌ها با «الشمسُ: خورشید» تناسب دارند: ۱) پاره آتش ۲) حرارت ۳) پاره آتش

۱۵ = ۲ عدد «الواجب» یک از اعداد اصلی است نه ترتیبی. سایر گزینه‌ها صحیح هستند (۱) آخر پاره‌ای از آتش است (۲) یک دور از عقربه‌های ساعت، دوازده ساعت است (۳) هشت از اعداد اصلی است

۱۶ = ۳ هر سه در مورد مکان هستند: آزمایشگاه، رستوران، ورزشگاه. در سایر گزینه‌ها عدم تناسب وجود دارد: (۱) «حاسبوب» رایج، متناسب با «خیابان» - «فروشده» که شغل هستند، نمی‌باشد. (۲) «رجل» متناسب با «پدر» - «برادر» که از اعضای خانواده هستند، نمی‌باشد. (۳) «جَبنة» پنیر، متناسب با «الکور» - «بار» که میوه هستند، نمی‌باشد.

۱۷ = ۴ این دو کلمه مترادف هستند «نام» = «لقب» خوانید. سایر گزینه‌ها صحیح هستند (۱) فروش ≠ خریدن (۲) گران ≠ ارزان (۳) غمگین ≠ خوشحال (۴) «خَلق» = «آفرید» «پدید آورد». سایر گزینه‌ها (۱) «الْمُفَرَّد» میوه و «الْمُفَرَّد» پاره آتش، با هم مترادف نمی‌باشند (۲) «ذات» این ≠ «ذات» آن (۳) «تاج» ≠ «رأس» موقت، قبول ≠ «مردود»

۱۹ = ۴ در سایر گزینه‌ها تضاد وجود دارد: (۱) «زَرْع» کاشت ≠ «خَصَد» درو (۲) «الْبَحْر» خوبی ≠ «الْبَحْر» بدی (۳) «الطَّلَامات» تاریکی‌ها ≠ «الْبُور» روشنی

۲۰ = ۴ مفرد «أَنْجَم» ستارگان، «نَجْم» می‌باشد. «تَجَمُّد» ستارگان خود جمع مکرر است. سایر گزینه‌ها صحیح هستند (۱) «أَبْجَد» پژوهش‌ها (۲) «مُفَاتِح» کلیدها (۳) «أَبْج» درها

۲۱ = ۲ جمع مکرر در سایر گزینه‌ها (۱) «أَمَار» جمع مکرر و مفرد آن «وَتَر» (۲) «الْأَلْوَان» جمع مکرر و مفرد آن «أَلْوَن» (۳) «إِخْوَان» جمع مکرر و مفرد آن «أَخ» برادر

۲۲ = ۲ «در جواب شخصی که از من می‌پرسد تو چطور می‌گویی؟ می‌گویم: خوب هستم و سپس برای خداست (خوب و شکر خدا)» سایر گزینه‌ها مناسب جواب نیستند (۱) من به نجف اشراف می‌روم (۲) صبح به‌خیر! (۳) ببخشید حال شما چطور است؟

۲۳ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَا تَلْظُرُوا» نگاه نکنید» فعل مضارع نهی و جمع است. «أَوْ» یا - «الْمُسْتَعْرَ» به معنی «فروزان» است. ۲۴ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: ضمیر متصل در «بیتها» منزلش - فعل ماضی «زالت زینت داد» در گزینه ۱ و «کلمه» «او» - «ش» اضافه آمده است.

۲۵ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «تَلَوُّ» می‌چرخد» فعل مضارع و فاعل (الأرض: زمین) است. فعل «تَتَفَقَّح» (بهره می‌برند) به خاطر «کل» الموجودات: به‌صورت جمع ترجمه می‌شود - ضمیر متصل «ها» در «خرارته» حرارت آن، حرارتش» و «نوره» نور آن، نورش. در سایر گزینه‌ها برخی از این موارد رعایت نشده‌اند.

۲۶ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل امر «ادْخُلُوا» داخل شوید، وارد شوید» - فعل نهی «لَا تَخْرُجُوا» خارج نشوید» - فعل امر «اُخْرُجُوا» خارج شوید» - عدد ترتیبی در «الباب الأول» در اول» - در ترجمه ترکیب اضافی «بایه الآخر» در دیگر آن» اول صفت و بعد مضاف‌إلیه می‌آید.

۲۷ = ۳ این عبارت دو بخش دارد: بخش اول جمله، فعل منفی است که به آن ضمیر متصل چسبیده است و فاعل آن خداست: «وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ» و خدا به آن‌ها ستم نکرد» و بخش دوم جمله، فعل ماضی استمراری است «وَكَلُوا» - «ظَلَمُوا» ستم می‌کردند.

۲۸ = ۳ مواردی که در ترجمه باید به آن توجه شود: فعل: «كَانَ» یَظْلَمُ: می‌خواست» (ماضی استمراری) - نکته: فعل مضارع با حرف «أَنْ» بر سر آن، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود: بنابراین «أَنْ يَدْخُلُوا» وارد شوند، داخل شوند» - اسم از نظر تعداد: «الزَّكْرَيْن» زیارت‌کنندگان، زکرات. در گزینه‌های دیگر بعضی از این کلمات درست ترجمه نشده‌اند.

۲۹ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: اسم اشاره بر سر اسم «ال» دار آمده است: بنابراین «هَذَانِ» با این که مثنی است، به‌صورت مفرد یعنی «این» ترجمه می‌شود - اسم از نظر تعداد: «الطَّلَابان» دانش‌آموزان، دو دانش‌آموز» - «تَمَرین» تمرین‌ها، تمرینات» - فعل مضارع «يَكْتَبَان» می‌نویسند.

۳۰ = ۲ باید به فعل‌ها توجه شود: فعل مضارع سوم شخص «تَخْتَبِرُ» آزمایش می‌کنند که با توجه به «الْمُعَالَبات» دانش‌آموزان» جمع ترجمه می‌شود - فعل مضارع منفی «لَا يَصِلُن» نمی‌رسند.

۳۱ = ۴ در این عبارت باید به ترجمه فعل‌ها و اسم و هم‌چنین ضمیر متصل توجه شود: «لَا تَنْتَسِي» فراموش نمی‌کنی - تَسَاعَدُ کمک می‌کنی، «وَأَجِلْتَهُ» وظایف، وظایف خود» - «الْوَالِدَيْن» پدر و مادر» در سایر گزینه‌ها بعضی از این کلمات درست ترجمه نشده‌اند.

۳۲ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «این ستارگان» هَذِهِ النجوم، هَذِهِ الْأَنْجَم (اسم اشاره مفرد مؤنث «هَذِهِ» که اسم دارای «ال» یا همان مشارایه جمع غیرعقل با آن می‌آید) - «أَسْمَان» شب، سماء اللیل (ترکیب اضافی است و باید مضاف «سماء» بدون ال باشد) - «مُرَوِّرات» بخش شده: الْقَوَارِ الْمُنْتَشِرَة (ترکیب وصفی است و موصوف و صفت هر دو باید «ال» داشته باشند یا هر دو بدون «ال» باشند)

توجه: برای جمع‌های غیرعقل، «اسم اشاره، صفت و» - به‌صورت مفرد مؤنث می‌آید. ۳۳ = ۲ در این عبارت باید به ترجمه فعل و ضمیر متصل (د) توجه شود: فعل مضارع سوم شخص مفرد «يَنْتَقِرُ» می‌نگرند نگاه می‌کنند» که با توجه به «الْتَلَّس» جمع ترجمه می‌شود - «خَدِيدَة» سختی / «أَمَانَة» امانت / «صَلَاحَة» نماز، او، نمازش / «ضُوء» روزنش.

۳۴ = ۴ به این موارد در ترجمه عبارت توجه شود: اسم مثنی «الْأَشْرَافِین» دو سوار، «التَّلْمِذِین» دو دانش‌آموز، دانش‌آموزان» - فعل «كَانَ» بود» - اسم بر وزن «أَفْعَل» که بعد از آن حرف «وین» آمده: «أَحْسَن» به‌تر از» و کلمه «آخر» به معنی «دیگری».

۳۵ = ۲ فعل «كَانَ» یثَنُّونَ» باید ماضی استمراری ترجمه شود: بنابراین «پروژه‌ش می‌کردند» برای آن صحیح است. سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۳۶ = ۱ شکلی درست خطاها در ترجمه سایر گزینه‌ها: ۲) فعل «يَنْقَلِبُ» مثبت است؛ بنابراین ترجمه آن «انجام می‌دهد» می‌باشد. ۳) «لَا تَكُونُوا» فعل نهي و دوم شخصی جمع است و ترجمه آن «نباشید» می‌باشد. ۴) ترجمه «الْآخِرَةِ» «آن دنیا» نمی‌شود و همان «آخرت» می‌باشد.

۳۷ = ۲ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: ۱) أموالهم و أنفُسهم: مال ایشان و جان‌هایشان ۳) الشَّخْفُ: روزنامه‌ها (مفرد: شَخْفَة) ۴) نَادَيْتُ: صدا زدم - و اجابت: تکلیف‌هایش

۳۸ = ۲ شکل درست خطاها در ترجمه سایر گزینه‌ها: ۱) «الشَّمْلَات» جمع مؤنث سالم به معنی «آسمان‌ها» است. ۲) فعل امر «اعْلَمُوا» به معنی «انجام دهید» و فعل مضارع دوم شخص جمع «تَعْلَمُونَ» به معنی «می‌کنید» انجام می‌دهید» است. ۴) فعل مضارع دوم شخص مفرد «تَكْتَبِينَ» به معنی «می‌نویسی» و ضمیر متصل در «كُتِبَتْ» به معنی «درس‌هایت» است.

۳۹ = ۴ ضمیر متصل در ترکیب وصفی اضافی «واجباته للراية» تکالیف درسی‌اش» ترجمه نشده است. ترجمه فعل‌ها و ترکیب‌های اضافی و وصفی در سایر گزینه‌ها صحیح هستند.

۴۰ = ۳ «العائش» عدد ترتیبی است بنابراین «الکتابُ العائش» به معنی «کتاب دهم» است. اعداد در سایر گزینه‌ها اصلی هستند.

۴۱ = ۲ در این سؤال معنی اسم‌های اشاره هدف اصلی است و معنی فعل‌ها و ضمائر و اسم‌ها در کنار آن قرار می‌گیرند. شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: ۱) تَعَوَّذَ إِلَى مَدَارِسِهِنَّ: به مدرسه‌هایشان برمی‌گردند. فَتَجَهَّاهُ: بازشدن آن‌ها ۳) اِمْتَحَنَهُمْ: امتحانشان ۴) هَذَانِ التَّجَلُّبِي: این دورد-حرف «که» اضافه آمده است.

۴۲ = ۱ با توجه به ترجمه آیه در صورت سؤال «دانشمند بی‌عمل مانند درخت بدون میوه است»، که به عمل نکردن به گفته‌ها اشاره دارد. با عبارت «عالم بی‌عمل به چه ماند؟ به زنبور بی‌عمل» از نظر مفهوم متناسب است. سایر گزینه‌ها مفهوم آیه را نمی‌رسانند: ۲) سخن اندک‌ش سود می‌رساند و زیادش خشنوده است ۳) گفتن «نمی‌دانم» نیمی از دانش است! ۴) هر چه را از خوبی انجام دهید، خداوند آن را می‌داند!

۴۳ = ۴ حدیث در صورت سؤال «هر کس دشمنی بکار زبان درو می‌کند» به عدم دشمنی با دیگران تأکید می‌کند و این که دشمنی ضرر و زیان به دنبال دارد. بنابراین با مفهوم گزینه ۴، تناسب دارد که بر دوستی با دیگران اشاره شده است و دشمنی را به خاطر رنج بعد از آن کامل‌آرد می‌کند.

درک مطلب: صبح یکی از روزها سعید به مدرسه می‌رفت و هنگامی که به اتوبوس رسید، دوستش را کنارش دید که ایستاده است در حالی که او سوار نمی‌شود. از او پرسید برای چه این‌جا ایستادی؟ به او گفت برای این که من پول‌هایم را از خانه فراموش کردم و پولی ندارم سپس سعید چیزی (مقداری) از پول‌هایش را به او داد و با هم به مدرسه رفتند.

۴۴ = ۱ با توجه به ترجمه و مفهوم متن «سعید و دوستش به مدرسه رفتند»، سایر گزینه‌ها صحیح هستند: ۲) سعید به دوستش کمک کرد و به او پولی داد. ۳) سعید از دوستش درباره علت ایستادش پرسید. ۴) سعید دوستش را کنار اتوبوس دید.

۴۵ = ۴ «دوست سعید بدون کرایه سوار نمی‌شد» سایر گزینه‌ها خطا هستند: ۱) دوست سعید همیشه پول‌هایش را فراموش می‌کرد ۲) سعید کنار دوستش نشست و از حالش پرسید! ۳) پول‌های سعید برای کمک کم بود!

۴۶ = ۲ اسم‌های مؤنث: «مَرْثَة» واجبات (واجبه)، ساعات (ساعة)، در سایر گزینه‌ها: ۱) «الْمُنْصَدَة» «هذبه» اسم اشاره و مفرد مؤنث است. ۳) «بَعْمَة» ۴) «الْفَاكَة» سلامه

۴۷ = ۳ «مَصْدَقَات» جمع مؤنث سالم از «صَدَقَة» است. در سایر گزینه‌ها، حرف «ت» در آخر کلمات، حرف اصلی است؛ بنابراین جمع مكثر می‌باشند: «أصوات» صوت / أوقات وقت / أبيات بیت

۴۸ = ۲ «الْمُؤْمِنِينَ» جمع مذكر سالم از «الْمُؤْمِن» است و علامت «ين» به آخر اسم مفرد اضافه شده است. در سایر گزینه‌ها، جمع از تغییر و شکستن اسم مفرد ساخته شده و «ن» حرف اصلی است. بنابراین جمع مكثر می‌باشند: «الْقَوَاتِين» القاتون / القساكين القسكين / الثمرين الثمرين

۴۹ = ۳ سؤال مناسبی نیست چون در عبارت «همراه خانواده‌ام با خودرو به اصفهان مسافرت می‌کنم» علت مسافرت بیان نشده است. سؤالات گزینه‌های دیگر مناسب عبارت هستند: ۱) کجا مسافرت می‌کنی؟ ۲) با چه کسی به سفر می‌روی؟ ۴) با چه چیزی به اصفهان مسافرت می‌کنی؟

۵۰ = ۲ با توجه به پرسش «در چه فصلی نزد خویشاوندان و نزدیکان می‌روی؟»، مناسب‌ترین جواب «در فصل تابستان به خانه مادربزرگم می‌روم» می‌باشد. سایر گزینه‌ها: ۱) در پاییز برای تحصیل به مدرسه یکی از دوستانم می‌روم! ۲) من در فصل زمستان به کتابخانه می‌روم! ۴) هنگام بیماری‌شان، نزد خویشاوندان می‌روم!

۵۱ = ۲ سؤال قبل از طلوع خورشید جگاز می‌کنی؟ جواب برای نماز برمی‌خورم. در سایر گزینه‌ها جواب صحیح نیست: ۱) چند کتاب در کیفیت است؟ یکی از کتاب‌ها در کیفم نیست! ۳) در ظهر چه چیزی می‌خورید؟ ناهار خوردیم (اگر سؤال با فعل مضارع باشد، جواب نیز باید با فعل مضارع داده شود «نَأْكُلُ الْغَدَاة» ۴) رنگ کلاغ چیست؟ رنگ کلاغ سفید است!

۵۲ = ۱ ضمیر منفصل «أنتم» و متصل «کم» با فعل مطبقت دارند. در سایر گزینه‌ها این مطبقت وجود ندارد: ۲) فعل مناسب برای ضمیر «هم»، «خَرَجُوا» می‌باشد. ۳) فعل مناسب برای ضمیر «أَنْتَ»، «خَرَجْتَ» و ضمیر متصل مناسب آن «لَوْ» - نَذَرْتِكْ می‌باشد. ۴) فعل مناسب برای ضمیر «أَنَا» «خَرَجْتَ» و ضمیر متصل آن «ي» - مَرَضْتِي می‌باشد.

۵۳ = ۴ اسم اشاره در سؤال به سوم شخص اشاره دارد «این بازیکنان چه کسانی هستند؟» و جواب آن باید با سوم شخص داده شود «همین فریقا!» ایشان از تیم ما هستند» در جواب سایر گزینه‌ها ضمیر مناسب برای سوالات به‌کار رفته است (۱) مدرسه شما کجاست؟ مدرسه ما در خیابان بهاران است! (۲) آیا پدرت طهران است؟ نه، او اهوازی است! (۳) چقدر تو درس خواندن را شروع می‌کنی؟ من روز آینده شروع می‌کنم!

۵۴ = ۲ مطابقت ضمیر «هم» با فعل مضارع رعایت شده است. در سایر گزینه‌ها این مطابقت وجود ندارد: (۱) فعل مناسب برای ضمیر «هی»، «تَلَعَبْ» می‌باشد. (۲) فعل‌های مناسب برای ضمیر «مَها»، «یَلِیْسَان» و «یَذْهَبَان» می‌باشند. (۳) فعل مناسب برای ضمیر «أَنْتَ»، «تَوَفَّ لَکْتُبْ» می‌باشد.

۵۵ = ۱ مطابقت اسم اشاره با مشارالیه (الْمَعْمُولُونَ) و فعل بعد از آن رعایت شده است. در سایر گزینه‌ها تناسب جمله رعایت نشده است: (۲) برای اشاره به اسم «الشَّجَرَة»، باید «هَذِهِ» (بیاید) برای اشاره به اسم مذكر «القلم»، باید «هَذَا» (بیاید) برای اشاره به «الزَّجَاجَتَان» (بیاید) «هاتان» استفاده شود.

۵۶ = ۴ «أَنْتُمْ» نگاه می‌کنم، می‌نگرم» فعل مضارع اول شخص است سایر گزینه‌ها درست هستند.

۵۷ = ۲ «ما یَجْتَمِعُونَ» جست‌وجو نکردید، نگشتید» ماضی منفی است. سایر گزینه‌ها: (۱) «سَتَكْتُبُ» خواهید نوشت» فعل مستقبل (آینده) است. (۳) «إِجْعَلْ» قرار بده» فعل امر است. (۴) «أَرْسَمُوا» رسم کنید» فعل امر است.

۵۸ = ۱ «لَا تَكْتُبْ» ننویسید» با حرف «لَا» در ابتدای آن و حذف نون از انتهایش فعل نهی است. سایر گزینه‌ها: (۲) «مَازَجْنَا» خارج نشدیم» فعل ماضی منفی (نهی) است. (۳) «لَا تَفْرَحْ» شاد نمی‌شوی» فعل مضارع منفی (نهی) است. (۴) «لَا تَجْلِسْ» نمی‌نشیند» فعل مضارع منفی (نهی) است.

۵۹ = ۳ فعل «أَعْلَمَ» می‌دانم» مضارع اول شخص مفرد است. فعل‌های سایر گزینه‌ها درست بیان شده‌اند: (۱) «لَا نَأْكُلُ وَلَا نَسْتَطِيعُ» فعل نفی، «نَعْمَلُ» فعل مضارع (۲) «لَا تَتَفَكَّرُونَ» فعل مضارع منفی (فعل نفی) «تَنْظُرُ» فعل امر و «تَجِدُ» فعل مضارع هستند.

۶۰ = ۴ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها، اسم اشاره برای جمع غیرعاقل (غیرانسان)، مفرد مؤنث می‌آید، بنابراین در گزینه ۱، برای اشاره به «آفتاب‌نشین»، «هَذِهِ» و در گزینه ۲، برای اشاره به «پیوژ»، «تِلْکَ» مناسب می‌باشد. در گزینه ۳، «الْمُؤْمِنَاتُ» منتهی و مؤنث است و اسم اشاره مناسب آن «هاتان» می‌باشد. ۶۱ = ۱ «الْقَالَ» جمع عاقل است و اسم اشاره آن می‌تواند «هؤلاء / أولئك» باشد (ردّ گزینه ۲ و ۴)، «الْقَرْيَةُ» مفرد مؤنث است و اسم اشاره مناسب آن می‌تواند «هَذِهِ / تِلْکَ» باشد (ردّ گزینه ۳).

۶۲ = ۳ در این عبارت تعیین‌کننده «الأخوات» خواهران» جمع مؤنث سالم می‌باشد و تمام کلمات جای خالی باید جمع مؤنث باشند.

۶۳ = ۲ «أَفْأَيْل» جمع مکسر است و سه حرف اصلی آن «ف ض ل» می‌باشد و کافی است که «ف ض ل» را زیر سه حرف اصلی قرار دهیم و حروف زائد را به آن اضافه کنیم تا وزنش به دست آید. بنابراین وزن «أَفْأَيْل»، «أَفْأَيْل» می‌شود.

۶۴ = ۱ در این سؤال تناسب فعل با ضمیر در نظر گرفته شده است. در گزینه ۱ فعل مناسب برای ضمیر «أَنْتُمْ»، «تَنْصَرُّونَ» می‌باشد البته ضمیر متصل «کُم» به‌طور صحیح آمده است. در سایر گزینه‌ها تناسب جمله رعایت شده است.

۶۵ = ۱ «حَدِيقَتُهُ» مضاف و مضاف‌الیه» و «زُرْدٌ» جمیل؛ موصوف و صفت» در سایر گزینه‌ها هر دو با هم وجود ندارد: (۲) یَوْمُ الْقِيَامَةِ مضاف و مضاف‌الیه (۳) قَلْبُهُ مضاف و مضاف‌الیه (۴) کِتَابُهُ مَفْهُودٌ موصوف و صفت

۶۶ = ۳ کلمه «إِخْوَان» هم مضاف‌الیه (ی) و هم صفت (الْمُجْدِبِينَ) دارد «إِخْوَانِ الْمُجْدِبِينَ» برادرانِ کوشایم». در سایر گزینه‌ها: (۱) بُخَارٌ مُتَرَاكِمٌ موصوف و صفت (۲) «الأحبار» به عنوان موصوف دو صفت دارد، صفت اول «الْجَمِيلَةُ» و صفت دوم «الْفَالِیَةُ». (۴) أَفْضَلُ النَّاسِ مضاف و مضاف‌الیه و سَبِيلُ اللَّهِ مضاف و مضاف‌الیه

پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس دوم

واژگان

- ۹۸
- ۶۷- اجب الأسئلة عن المفردات و الجوار
 ۱) دوستی ۲) درد ۳) درماندگی ۴) دشمنی
- ۶۸- «ذهبت إلى الفندق للضيافة»
 ۱) مهمان‌نواز ۲) مهمان ۳) مهمانی ۴) سرپرستی
- ۶۹- «غرس الفلاح حنظلًا حتى تصبح»
 ۱) شجره - حنظل ۲) غرسنا - حنظل ۳) حنظل - حنظل ۴) حنظل - شجره
- ۷۰- «يلقوننا يشرّب من ماء الناس»
 ۱) نخل ۲) ثمره ۳) ينبوع ۴) نخار
- ۷۱- «وَوَرِثَ الْوَالِدُ حَتَّى يَفْرَأَ أَوْلَادَهُ»
 ۱) مسجداً ۲) مضافاً ۳) نبئاً ۴) أرضاً
- ۷۲- «في الشجرة الأخيرة تقوّلَت على زحَلٍ مِسْجَابٍ وَ دَهَبْنَا لِرِيَازَةِ إِمَامِنَا الثَّامِنِ مَعاً»
 ۱) بزرگوار - هشتم ۲) خوش اخلاق - هفتم ۳) مهمان‌نواز - هشتم ۴) مهربان - سوم
- ۷۳- «سُغِبَ إِيْرَانُ عِلْدَ الْفَصِيحَةِ مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ»
 ۱) يهجم ۲) يتناجى ۳) يتراحم ۴) يتلبم
- ۷۴- «الْعَبْدُ الَّذِي يَعْلَمُ عِلْماً يَجْرِي»
 ۱) أجز ۲) نهر ۳) ينبوع ۴) بئر
- ۷۵- عَيْنُ الْخَطَا:
 ۱) الموت ۲) الحياء ۳) العلم ۴) فقه
- ۷۶- عَيْنُ الشَّحِيحِ:
 ۱) لَيْت ۲) بَقِي ۳) كَبِير ۴) غَلِيم
- ۷۷- «عِلَاسَةُ الْمُؤْمِنِ فِي الْخَلْقَةِ»
 ۱) صدقة ۲) وزع ۳) حنظل ۴) حنظل
- ۷۸- مَا هُوَ الْخَطَا عَنْ جَمْعِ الْكَلِمَاتِ؟
 ۱) إِنْ - بَنُونَ ۲) أُنْتُ - إِخْوَةُ ۳) أُنْتُ - إِخْوَةُ ۴) أُنْتُ - إِخْوَةُ
- ۷۹- مَا هُوَ الْخَطَا عَنْ تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ فِي الْعِبَارَاتِ؟
 ۱) «وَ أَحَلَّ عَقْدَةً مِنْ إِبْرَاهِيمَ» كَرِهَ ۲) «مَلَأْتُ مِنَ اللّٰهِ أَنْ يَنْتَبِثَ أَفْئِدَتِي» كَامِ هَامِ ۳) «فِي جَوَابِ مَنْ سَأَلَنِي عَنْ مَوْءَةٍ جَنَّتْ؟ قُلْتُ:» ۴) «جَنَّتْ لِلزَّيَارَةِ»
- ۸۰- عَيْنُ الْخَطَا عَنْ تَرْجُمَةِ الْأَعْدَادِ فِي الْآيَاتِ:
 ۱) «وَ وَاعِدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً ...» (س) ۲) «أَنَا مِنْ إِيْرَانِ» ۳) «لَهَا شَبَعَةُ أَزْوَاجٍ ...» (هف) ۴) «فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ لِمَطْلَعِ بَيْتَيْنِ مَسْكِينًا» (ش)
- ۸۱- «وَلَقَدْ رَأَيْنَا أَطْلُمًا مَشْرَعًا شَاكِينَ» (ه)

۸۲- عَيْنَ الشَّيْخِ لِلْفَرَاغِ: «قَبْلَ فَصْلِ الْخُرَيْفِ فَصْلٌ...»

(۱) الشتاء (۲) الصيف (۳) الربيع (۴) السبت

۸۳- عَيْنَ الْخَطَا:

(۱) اليوم السادس من أيام الأسبوع يوم الخميس
(۲) الفصل الثاني في الشَّعْءِ الْإِبْرَائِيَّةِ فَصْلُ الشَّيْخِ
(۳) بيتون ناقض عشرين يساوي خمسين!
(۴) إثنان وثمانون تقسيم على إثنين يساوي واحداً و أربعين!

۸۴- عَيْنَ الْخَطَا: «فَصْلُ الشَّيْخِ...»

(۱) بعد فصل الربيع
(۲) بين الفصل الثاني و الفصل الرابع
(۳) قبل فصل الخريف
(۴) هو الفصل الثاني

۸۵- مَا هُوَ الشَّيْخُ لِلْفَرَاغِ؟ «الْيَوْمُ... مِنْ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ يَوْمٌ...»

(۱) الثالث - الأحد (۲) الخامس - الخميس (۳) الرابع - الثلاثاء (۴) السادس - الأربعاء

۸۶- أَيُّ شَتَخِيبٍ شَخِيحٌ لِلْفَرَاغِ عَنْ «يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ...»؟

(۱) قبل اليوم الرابع
(۲) بين اليوم الثالث و الخامس
(۳) بعد يوم السبت
(۴) اليوم الخامس من أيام الأسبوع

۸۷- عَيْنَ الْخَطَا عَنْ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ:

(۱) يوم الخميس هو اليوم السادس (۲) اليوم الرابع يوم الأربعاء (۳) يوم الإثنين هو اليوم الثالث (۴) يوم السبت هو اليوم الأول

۸۸- عَيْنَ الْخَطَا:

(۱) صلاة الصبح زكعتان إثنين (۲) صلاة العشاء ثلاث زكعات (۳) صلاة العصر أربع زكعات (۴) صلاة الظهر أربع زكعات

ترجمه و مفهوم

■ عَيْنِ الْأَصْحَ وَالْأَقْبَ فِي الْأَجْوِبَةِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ

۸۹- «صَارَتْ زَمِينَتِي تَلْمِيزَةً مِثَالِيَّةً لِأَنَّهَا كَانَتْ تَفْعَلُ تَكَالِيفَهَا الْيَوْمِيَّةَ»:

(۱) هم شاگردی دانش آموزی نمونه شد، زیرا او تکلیف روزانه را انجام می داد!
(۲) هم کلاسی من دانش آموزی نمونه شد، برای این که تکلیف های روز را انجام می دهد!
(۳) هم کلاسی ام شاگردی نمونه می شود، زیرا او تکلیف های روزانه اش را هر روز انجام می دهد!
(۴) هم شاگردی ام دانش آموزی نمونه شد، زیرا او تکلیف های روزانه اش را انجام می داد!

۹۰- «أَنَا أَسْتَمِعُ كَلَامَ الْوَدِيِّ وَلَا أَدْخُلُ بَيْنَ مَنْ يَشْتَاكِيَانِ»:

(۱) من به سخن پدرم گوش دادم و میان کسانی که با هم راز می گفتند، وارد نشدم!
(۲) من به سخن پدرم گوش می دهم و میان کسانی که با هم راز می گویند، وارد نمی شوم!
(۳) سخن پدرم را شنیدم و میان دو کسی که هسته حرف می زدند، داخل نشدم!
(۴) من کلام پدر را گوش می دادم و بین کسانی که راز می گفتند، وارد نمی شدم!

۹۱- «لَمَّا دَخَلَ الشُّيُوفُ الْفَنَدَقَ جَاؤُوهُمْ بِالْعَدَاءِ»:

(۱) هنگامی که مهمانان به هتل وارد شدند، برای آن ها ناهار را آوردند!
(۲) زمانی که مهمان وارد هتل شد، آن ها ناهار آوردند!
(۳) زمانی که مهمانان وارد شدند، هتل برای آن ها غذا را آورد!
(۴) هنگام ورود مهمانان به هتل، ناهار را آوردند!

۹۲- «ظَهَرَ يَتُوبُغُ الْحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِ الْفَقِيهِ عَلَى إِسَابِهِ لِأَنَّهُ أَخْلَصَ إِلَيْهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا»:

(۱) چشمه های حکمت از قلب عالم بر زبانش آشکار شد، زیرا او چهار روز برای خدا خالص شد!
(۲) چشمه حکمت از دل فقیه بر زبانش ظاهر می شود، چون چهل روز برای خدا مخلص شد!
(۳) چشمه حکمت از قلب عالم بر زبانش آشکار شد، زیرا او چهل روز برای خداوند مخلص شد!
(۴) آشکار شدن چشمه های حکمت بر زبان فقیه از قلبش به خاطر خالص شدن چهل روزه برای خداست!

۹۳- «يُسْتَوْنَ فِي الْمَالَةِ مِنْ أَهَالِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ يُزْزَعُونَ الْفَقْهَ»:

- (۱) شصت درصد از مردم این روستا گندم می‌کارند
(۲) نود درصد از مردم این روستا گندم می‌کارند
(۳) شصت درصد از اهالی این روستا برنج می‌کارند
(۴) مردم آن روستا شصت درصد گندم را کاشتند

۹۴- «هَلْ تَقْلَمِينَ أَنَّ سَبْعِينَ فِي الْيَمِّهِ فِي تَلَامِيذٍ مَدْرَسَتِنَا يَدْرُسُونَ فِي الْمَكْتَبَةِ؟»:

- (۱) آیا می‌دانید که هفت درصد از دانش‌آموزان مدرسه ما در کتابخانه درس می‌خوانند؟
(۲) آیا می‌دانید که هفتاد نفر از دانش‌آموزان مدرسه ما در کتابخانه درس می‌خوانند؟
(۳) آیا می‌دانی که هفت درصد از دانش‌آموزان مدرسه ما در کتابخانه درس می‌خوانند؟
(۴) آیا می‌دانی که هفتاد درصد از دانش‌آموزان مدرسه ما در کتابخانه درس می‌خوانند؟

۹۵- «ذَلِكَ جَائِلَةٌ ثَلَاثَةٌ وَأَرْبَعُونَ بَقَرَةً وَثَنَانِ الْإِثْنَانِ»:

- (۱) آن همسایه ما است که چهل و سه گاو دارد و ما دو گاو داریم
(۲) آن همسایه سی و چهار گاو دارد و ما دو گاو داریم
(۳) گاوهای همسایه ما چهل و سه است و گاو ما دو تا است
(۴) این همسایه ما چهل و سه تا گاو دارد که دو تا از گاوهایش برای ما است

۹۶- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) قرأت تسعة دروس من کتابي؛ نه درس از کتابم را خواندم
(۲) إقرأ الدرس السَّالِفَ من کتابي؛ هفت درس از کتابم را بخوان!
(۳) قرأت الدرس التاسع من کتابي؛ درس نهم از کتابم را خواندم
(۴) أقرأ سبعة دروس من کتابي؛ هفت درس از کتابم را می‌خوانم

۹۷- عَيْنُ الشَّحِيحِ:

- (۱) «زَبَّ لَشَرْخٍ لِي صَدْرِي»؛ پروردگار من، سینم را برایم گشودهای
(۲) دَخَلَ الْمُعَلِّمُ فِي الشَّفِّ فَقَامَ الْمُطَلِّبُ إِحْتِرَامًا لَهُ؛ معلم وارد کلاس شد پس دانش‌آموز به احترام او برخاست
(۳) جاء المَلَأَبُ بِوَجْهَائِهِ عِنْدَ الْمُعَلِّمِ؛ دانش‌آموز با تکلیف‌هایش نزد معلم آمد
(۴) جاء صَدِيقِي الْوَلَفِي بِكُتَابٍ لِأَخِي الْفَرِيزِ؛ دوست بولفایم برای برادر عزیزم کتاب را آورد

۹۸- «وَكِتَابٌ أَسْتَاذِي خَمْسُونَ صَفْحَةً وَكَتَبَ فِيهِ رِسَالَةً فِي الصَّفْحَةِ الثَّانِيَةِ»:

- (۱) کتاب استادم پنجاه صفحه است و فهرستی را در صفحه دوم نوشت
(۲) پنج صفحه کتاب از استادم است و در صفحه دوم فهرست نوشتم
(۳) استاد صفحه پنجاهم کتاب را می‌نویسد و صفحه دوم آن فهرست است
(۴) پنجاهمین کتاب استادم است و فهرستی را در صفحه دوم نوشت

۹۹- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) «من جاء بالحسنة فله أضعفُ منها»؛ هر کس کار نیک بیاورد، پس [پاداشی] بهتر از آن دارد
(۲) إني رأيت الرجال الذين كانوا يحاولون إيمرًا وطنيهم؛ همانا من مردانی را دیدم که برای ارجمندی وطنشان تلاش می‌کنند
(۳) «و لقد أرسلنا من قبلك رسلًا إلى قومهم»؛ و قطعاً قبل از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستاده‌ایم
(۴) آية السَّافِي ثَلَاثُ الْكُذْبِ فِي الْحَدِيثِ وَالْخُلْفِ فِي الْوَعْدِ وَالْخِيَانَةِ فِي الْأَمَانَةِ؛ نشان منافق سه چیز است؛ دروغ در سخن گفتن و خلاف در وعده و خیانت در امانت

۱۰۰- «سَيَقُولُونَ أَوَلَيْكَ كَانُوا ثَلَاثَةً إِيَّاهُ وَكَانَ ثَانِيهِمْ أَعْلَمُ»:

- (۱) می‌گویند آن‌ها سه برادر بودند و دومین آن‌ها دانایتر بود
(۲) خواهند گفت این‌ها سه برادر بودند و دومینشان دانایتر بود
(۳) می‌گویند این‌ها سه برادر بودند و دو نفرشان دانا بودند
(۴) می‌گفتند این‌ها سه برادر بودند و دو نفرشان دانا بودند

۱۰۱- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) «جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِثْلَ جُزْءٍ»؛ خداوند رحمت را صد جزء قرار داد
(۲) طعام الإثنين يَكْفِي الثَّلَاثَةَ وَالْأَرْبَعَةَ؛ غذای دو نفر برای چهار و پنج نفر کافی است
(۳) الأقرب طائر يعيش أكثر من عشرين سنة؛ کلاغ پرندای است که بیش‌تر از بیست سال زندگی می‌کند
(۴) قَطَعَ الْجَهْلُ ثَلَاثَةً وَسَبْعِينَ شَجَرَةً؛ نادان‌ها هفتاد و سه درخت را قطع کردند

۱۰۲- «وَأَيُّومٌ كَتَبْتُ لِرِسَالَتِي مَقْدَمَةً فِي ثَمَانِي صَفْحَاتٍ» عَيْنُ الشَّحِيحِ:

- (۱) امروز صفحه هشتم از مقاله رساله را نوشتم
(۲) امروز برای رساله خود مقدمه‌ای در هشت صفحه نوشتم
(۳) امروز در هشت صفحه برای مقدمه رساله نوشتم
(۴) روزی، هشت صفحه مقدمه برای رساله‌ام می‌نویسم

۱۰۳- عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) اِقْرُؤُوا الْقُرْآنَ عِنْدَ الْغُضَبِ: هنگام خشم قرآن بخوانید
- ۲) قام الفائزون لاستيلاء جوازهم: برندگان برای دریافت جایزه‌شان برخاستند.
- ۳) إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ يَسْعُ وَ يَسْمُونُ بِقُرْبِهِ أَنْ يَرَادِمَ اسْتَوْثِدَ وَ تَهْ كَاوْ دَارِدَ.
- ۴) كَانَتْ سَمِيَّةٌ تَنْتَظِرُ وَالِدَتَهَا لِلرُّجُوعِ إِلَى الْبَيْتِ: سَمِيَّةٌ برای برگشتن به خانه، منتظرِ مادرش بود.

۱۰۴- عَنِ الْخَطَا:

- ۱) أَذْكَرِي لِي أَمَلَةً لِلْعَمَلِ الْاِقْتِصَادِي: نمونه‌ای از همکاری اقتصادی را ذکر کن!
- ۲) لَا تَكْتُمُ أَنْتَ الْحَقَّ بِالْأَمَلِ: تو حق را با باطل نبوشان!
- ۳) أَنْتَ عَطَرْتَ نَفْسَكَ لِلْصَّلَاةِ تَوْ خُودَتِ رَا بَرَايِ خَوَانَدِنِ نَمَازِ مَعْمَرِ كَرْدِي!
- ۴) كَاتِبُ الْحَرْبِ لِقِيلَةٍ وَ هِيَ وَقَعَتْ فِي سُوْرَةٍ: جنگ سنگین بود و آن در سوره اتفاق افتاد!

۱۰۵- عَنِ خَيْرِ الْمَنَاسِبِ لِلْمُفْهُومِ: «إِنَّمَا خَيْرٌ مِنْ وَاحِدٍ وَ ثَلَاثَةٌ خَيْرٌ مِنْ اِثْنَيْنِ...»

- ۱) خواهی نشوی رسوا، همراه جماعت شوا
- ۲) عَلَيَّكُمْ بِالْجَمَاعَةِ
- ۳) إِنَّ الْبِرَّةَ مَعَ الْجَمَاعَةِ
- ۴) يَدُ الْوَلِ مَعَ الْجَمَاعَةِ

درک مطلب

■ اِقْرَأِ النَّصَّ بِدِقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنْبَغِي النَّصَّ

«يَقْدُمُ الْعَالَمُ كُلُّ يَوْمٍ وَاحِدًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ أَنْوَاعِ الثَّيَابَاتِ أَوْ الْخَيْوَانَاتِ وَ مِنْ أَسْبَابِ هَذَا الْأَمْرِ تَغْرِيبُ الطَّبِيعَةِ بَيْنَ الْإِنْسَانِ، كَمَا نَرَى إِقْدَاعَهُ لِنَصِيدِ بَعْضِ أَنْوَاعِ الْخَيْوَانَاتِ لِلِاسْتِغَاثَةِ مِنْهُمْ فِي خَدَائِقِ حَيَوَانَاتٍ أَوْ بَيْعِهِمْ لِأَكْلِهِمْ أَوْ أَنْ يَجْعَلَهُمْ فِي أَقْفَاصِ الْفَنَائِلِ فِي السَّنَوَاتِ الْآخِرَةِ أَحْشَتْ بَعْضُ الْحُكُومَاتِ مِنْ هَذِهِ الْفَعْلَةِ خَطَرًا وَ قَامَتْ بِإِجْرَائِهِ بَعْضِ الْقَوَانِينِ الَّتِي كَانَتْ نَتَائِجُهُ لِنَجَاةِ الطَّبِيعَةِ خَيْرًا»

۱۰۶- عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) أَلَسَّيْتُ الْأَسَاسِيَّ فِي تَغْرِيبِ الطَّبِيعَةِ هُوَ الْإِنْسَانُ!
- ۲) الْعَالَمُ لَا يَقْدُمُ أَنْوَاعِ الثَّيَابَاتِ وَ الْخَيْوَانَاتِ أَبَدًا
- ۳) جَمِيعُ الْحُكُومَاتِ قَامَتْ بِإِجْرَاءِ الْقَوَانِينِ لِحِفْظِ الطَّبِيعَةِ
- ۴) إِنَّ مَطْلَبَ النَّاسِ سَبَبٌ إِجْرَاءِ الْقَوَانِينِ

۱۰۷- عَمَّ لَا يَتَكَلَّمُ النَّصُّ؟

- ۱) صَيْدُ الْخَيْوَانَاتِ!
- ۲) إِحْسَاسُ الْخَطَرِ!
- ۳) بَيْعُ الْخَيْوَانِ!
- ۴) الْقَوَانِينُ لِتَغْرِيبِ الطَّبِيعَةِ!

۱۰۸- مَا هُوَ الْمَوْضُوعُ الَّذِي جَاءَ فِي النَّصِّ؟

- ۱) بَيَانُ الطَّرِيقِ لِمَنْعِ صَيْدِ الْخَيْوَانَاتِ النَّاجِزَةِ
- ۲) أَسْبَابُ صَيْدِ الْخَيْوَانَاتِ
- ۳) بَيَانُ عَاقِبَةِ أَعْمَالِ الْإِنْسَانِ
- ۴) تَشْكِيلَاتُ الْإِنْسَانِ فِي الطَّبِيعَةِ

قواعد

■ عَنِ الْمَنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الثَّانِيَةِ

۱۰۹- أَيْ جُمُوعَةٌ صَحِيحَةٌ لِلْأَرْقَامِ الْأَصْلِيَّةِ «۱۹، ۲۵، ۹۶»:

- ۱) تِسْعَةُ عَشَرَ، خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ، رَابِعَةٌ، بَيْتَةٌ وَ بَيْتُونَ
- ۲) بَيْتَةٌ عَشَرَ، خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ، أَرْبَعٌ، تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ
- ۳) تِسْعَةُ عَشَرَ، خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ، أَرْبَعَةٌ، بَيْتَةٌ وَ تِسْعُونَ
- ۴) تِسْعَةُ عَشَرَ، خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ، رَابِعَةٌ، تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ

۱۱۰- عَنِ الصَّحِيحِ عَنْ نَوْعِ الْأَعْمَالِ وَ صَمِيرِهَا عَلَى التَّرْتِيبِ: «سَوْفَ يَقْدِفُونَ / مَا عَلَيْنَا / لَا تَنْتَمِنَ —»

- ۱) مُسْتَقْبَل، هُمْ / مَاضِي مُنْفَى، أَنَا / مُضَارِعُ نَهْي، هُوَ
- ۲) مُسْتَقْبَل، هُوَ / مَاضِي مُنْفَى، نَحْنُ / فَعْلُ نَهْي، هُمْ
- ۳) مُضَارِعُ، هُمْ / مَاضِي مُنْفَى، نَحْنُ / فَعْلُ نَهْي، هُمْ
- ۴) مُسْتَقْبَل، هُمْ / مَاضِي مُنْفَى، نَحْنُ / مُضَارِعُ نَهْي، أَنْتَ

۱۱۱- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ لَيْسَتْ غَدَاةٌ تَرْتِيبِيًّا؟

- ۱) يَأْخُذُ الْفَائِزُ الثَّانِي جَائِزَةً فَصِيَّةً
- ۲) أَكَلْتُ الدَّوَاءَ لِغَرَضِي لِأَوَّلِ مَرَّةٍ
- ۳) تَقَرُّ الْعَالِمَةُ كِتَابًا وَاحِدًا فِي كُلِّ يَوْمٍ
- ۴) كَانَ الزَّيَّاسِيُّ يَذْهَبُ إِلَى الْقَاعَةِ الْيَوْمَ الثَّلَاثَ مِنْ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ

- ١١٢- عَنِ الضَّحِيحِ عَنْ عِبْرَةَ «الْفَصْلُ — في السنة الإيرانية فصل الخريف»: (١) ثلاث (٢) الأربع (٣) الثلاث (٤) إثني
- ١١٣- ما هو القناسب للفراغات؟ «إثنان — أربع — ست — ثمانية» (١) ثلاث - خمس - ثمانية (٢) ثلاث - تسع - سبع (٣) خمس - سبع - ثمانية (٤) ثلاث - خمس - سبع
- ١١٤- عَنِ الضَّحِيحِ لِلْفَرَائِغِ عَنِ الْأَعْدَادِ التَّرتِيبِيَّةِ: «الثامن — العاشر — الحادي عشر — الثاني عشر — التاسع — الحادي عشر — الثاني عشر — الثالث عشر — الثاني عشر — الحادي عشر — الثاني عشر» (١) التاسع - الحادي عشر - الثاني عشر (٢) السادس - التاسع - الحادي عشر (٣) السابع - الحادي عشر - الثاني عشر (٤) الثاني عشر - الثالث عشر - الثاني عشر
- ١١٥- ما هو الضحیح للفراغ عن عبارة «أربعون تقسيم على خمسة يساوي ...؟» (١) عشرة (٢) ثمانية (٣) أربعة (٤) ستة
- ١١٦- ما هو الضحیح عن الساعة بالأرقام؟ (١) اثنتان عشرة إلا خمس دقائق: (٥٥ : ١١) (٢) اثنتان و الأربعة و الأربع: (٨ : ٤٥) (٣) الحادية عشرة و عشر دقائق: (٥٠ : ١١) (٤) السادسة إلا عشرين دقيقة: (٢٠ : ٦)
- ١١٧- ما هو الضحیح عن ناقص الأعداد؟ «سبعة و ثلاثون ناقص سبعة عشر يساوي ...» (١) تسعة عشر (٢) ستة و عشرين (٣) خمسة عشر (٤) ثلاثة و عشرين
- ١١٨- عَنِ الضَّحِيحِ لِلْفَرَائِغِ فِي هَذِهِ الْعِبْرَةِ: «إثنا عشر زائد ثمانية يساوي ...» (١) عشرة (٢) أربعة عشر (٣) عشرين (٤) أربعة
- ١١٩- ما هو الخطأ عن الأفعال في هذه الآية؟ «كَلِمَاتٍ مِنْ طَيِّبَاتٍ مَا زَكَّيْنَاهُمْ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ...» (١) في الآية ثلاثة مواضع (ماضى) (٢) فيها أمر واحد (٣) فيها مضارع واحد (٤) فيها أربعة أفعال
- ١٢٠- «صَحَّخْتُ فِي الشَّعْبَةِ — وَ فِي السَّطْرِ — الْخَطَأَ» عَنِ الضَّحِيحِ لِلْفَرَائِغِ عَنِ الْأَعْدَادِ التَّرتِيبِيَّةِ: (١) الثالثة عشر - الرابع - الخامس (٢) ثلاث عشر - الأربعة - الخمسة (٣) الثالث عشر - الأربع - خمسة (٤) الثالثة عشرة - الأربع - الخمسة
- ١٢١- عَنِ الضَّحِيحِ: (١) الطالبت بانتظار معلميهن و هن لا يصرخون في الضحا (٢) هل أنت تطبخ و سالتك في المجلة العلمية؟ (٣) أنهم لا يولدوا أقربائهم من حولهم (٤) هم أخبرونا بما حدث في الشارع
- ١٢٢- عَنِ الضَّحِيحِ عَنِ تَنَاسُبِ الْفِعْلِ وَ السَّمِيرِ: (١) إنضحوا هم (٢) هو ستياني (٣) لا تصرخوا أنتم (٤) هي ما وضعتنا
- ١٢٣- عَنِ الضَّحِيحِ لِلْفَرَائِغِ: «إني — أختي و هي — إلى القدرسة» (١) رأينا - نذهب (٢) رأيت - ذهبت (٣) رأيت - نذهب (٤) رأيت - ذهبت
- ١٢٤- ما هو الضحیح للفراغ؟ «فَصَلَ الزُّبَيْعُ وَ الشَّيْبُ وَ الْخَرِيفُ وَ الشَّوَاءُ» (١) سادس (٢) إثني (٣) أربعة (٤) رابعة
- ١٢٥- ما هو الضحیح للفراغ؟ «ضَلَّاهُ الْغَرِيبَ — وَ كَمَا بَا» (١) إثني (٢) ثلاث (٣) أربع (٤) ثلاث
- ١٢٦- عَنِ الضَّحِيحِ لِلْفَرَائِغِ: «فَرَأَتْ كُتْمِي فِي — وَ فَأَصْبَحْتُ — فِي الْقَدْرَةِ» (١) ثلاثة أسابيع / ستة أيام / الطالبة الثالثة (٢) أربعة أيام / ثلاثة ليال / الطالبت الأربع (٣) سادسة أيام / خامسة ليال / الطالبة الأربعة (٤) أسبوعين اثني / ثالثة أيام / الطالبتين اثنتي
- ١٢٧- عَنِ الضَّحِيحِ: (١) كل أسبوع سابقه أيام (٢) كل شهر ثلاثون يوماً (٣) كل فصل ثلاثة أشهر (٤) كل يوم أربعة و عشرون ساعة
- ١٢٨- عَنِ الضَّحِيحِ: (١) هم لا يتدمن من عقولهم (٢) أنت شقيرين بن فوسلها (٣) هي كان تقطع الكرو (٤) نحن لا أنسى كتبنا



دوم

پاسخ پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس

۸۱ = ۲ ترجمه درست آن: «بیتین: شصت». ترجمه اعداد در سایر گزینه‌ها صحیح هستند.

۸۲ = ۲ «قبل از فصل پاییز، فصلی تابستان است».

۸۳ = ۲ آرتین: ۴۰-۶۰، سایر گزینه‌ها صحیح هستند (۱) روز ششم از روزهای هفته روز پنجشنبه است (۱) فصل دوم از سال ایرانی، فصل تابستان است.
 (۴) $۸۲ + ۲ = ۸۴$

۸۴ = ۲ «فصل تابستان بین فصل اول و سوم است، نه فصل دوم و چهارم». سایر گزینه‌ها صحیح هستند.

۸۵ = ۳ «روز چهارم از روزهای هفته، سه‌شنبه است» سایر گزینه‌ها اشتباه هستند و درست آن‌ها: (۱) روز سوم، «الاثین: دوشنبه» است. (۲) روز پنجم، «الاربعاء: چهارشنبه» است. (۴) روز ششم، «الخمیس: پنجشنبه» است.

۸۶ = ۴ «روز چهارشنبه، بعد از روز چهارم و قبل از روز ششم؛ بنابراین روز پنجم هفته است».

۸۷ = ۲ «روز چهارم روز سه‌شنبه است نه چهارشنبه». سایر گزینه‌ها صحیح هستند. (۱) روز پنجشنبه همان روز ششم است. (۳) روز دوشنبه همان روز سوم است. (۴) روز شنبه همان روز اول است.

۸۸ = ۲ نماز عشاء سه رکعت نیست، بلکه چهار رکعت است؛ بنابراین «أربع» باید باشد. سایر گزینه‌ها صحیح هستند. (۱) نماز صبح دو رکعت است! (۳) نماز عصر چهار رکعت است! (۴) نماز ظهر چهار رکعت است!

۸۹ = ۴ در ترجمه این عبارت، به این موارد توجه شود: ضمیر «ی: من / ام-ها: او / ش» - فعل «كانَ تَفْعَلُ» انجام می‌داد» معادل ماضی استمراری است. ترکیب «تَكَلَّمَ بِهَا الْيَوْمَ» تکلیف‌های روزانه‌اش» که اسم با مضارع (ها) و صفت (الْيَوْمَ) آمده است و در ترجمه، اول صفت و بعد مضارع می‌آید.

۹۰ = ۲ به فعل‌ها در ترجمه عبارت توجه شود: «أَسْتَعِثُّ كُوشَ» می‌دهم که مضارع اول شخص است و نباید با ماضی سوم شخص مفرد اشتباه شود. «لا أدخُلُ» داخل نمی‌شوم» که مضارع اول شخص و منفی است. «يَتَنَاجَوْنَ» با هم راز می‌گویند» که مضارع سوم شخص جمع است.

۹۱ = ۱ به فعل‌ها در ترجمه توجه شود: فعل ماضی «دَخَلَ» داخل شدند» که با توجه به «الْمُتَبَوِّغُ» مهمانان، به‌صورت جمع ترجمه می‌شود. فعل «جاءُوا ... به» سوم شخص جمع با حرف اضافه «إلى» است، بنابراین ترجمه آن «آوردند» می‌باشد. در سایر گزینه‌ها درست ترجمه نشده است.

۶۷ = ۴ «العداوة: دشمنی». ترجمه عبارت: «چهار چیز اندک‌تر زیاد است، فقر و درد و دشمنی و آتش [جهنم]»

۶۸ = ۳ «الضيافة: مهمانی». ترجمه عبارت: «برای مهمانی به هتل رفتیم»

۶۹ = ۴ ترجمه عبارت: «کشاورز دانه‌ای را کاشت تا درختی شود»

۷۰ = ۳ ترجمه عبارت: «روستی ما چشم‌های دارد که مردم از آن می‌نوشند»

۷۱ = ۲ ترجمه عبارت: «پدر قرآنی را به ارث گذاشت تا فرزندانش آن را بخوانند»

۷۲ = ۳ «مُضَيِّفًا: مهمان‌نواز» - «الناوین: هشتم». ترجمه عبارت: «در سفر اخیر مردی مهمان‌نواز را شناختم و با هم به زیارت امام هشتم‌مان رفتیم»

۷۳ = ۲ ترجمه عبارت: «ملت ایران از رحمت خداوند هنگام سختی به هم مهربانی می‌کنند».

۷۴ = ۱ ترجمه عبارت: «پندهای که دانشی را یاد می‌دهد، پاداشش بعد از مرگش جاری می‌شود (است)».

۷۵ = ۳ «الجلُم: صبر و بردباری» و «الْوَجَع: درد» با هم مترادف نیستند. سایر گزینه‌ها صحیح هستند (۱) مرگ: زندگی (۲) دانسته: فهمید (۴) ساخت

۷۶ = ۱ «لَبِثُ = بقی: ماند». شکل صحیح سایر گزینه‌ها: (۲) کبیر = غظیب: بزرگ (۳) حَضَدُ دروگر: غُرْس: کشت (۴) رَذَ = کُتَر: زیاد شد

۷۷ = ۲ ترجمه عبارت: «نشأته مؤمن در خلوت پرهیزگاری (پارسیایی) است»

۷۸ = ۲ «أُخْتُ» - «أخوات: خواهران». «إخوة» جمع مکتَر: «أخ: برادر» است. سایر گزینه‌ها صحیح هستند. (۱) بَنُونَ: پسران (۳) عِبَاد: بندگان (۴) قَوَائِل: کاروان‌ها.

۷۹ = ۴ «قَدَحًا: انداخت». ترجمه عبارت: (۱) و گره از زانم بگشا! (۲) گنجشک دو بال دارد (۳) از خداوند خواستم که گام‌هایم را استوار کند! (۴) کودک تگه‌ای از چوب را انداخت و سگ آن را آورد!

۸۰ = ۳ «در جواب کسی که از من پرسید چند بار آمدی؟ گفتم: برای بار اول آمده» سایر گزینه‌ها مناسب جای خالی نیست: (۱) برای زیارت آمده! (۲) من از ایران هستم! (۴) عصر بخیر!

۹۲ = ۲ کلمات قابل توجه در عبارت: «يَنْبُوعٌ» چشمه» که اسم مفرد است - ضمیر متصل «ه» در «إِسَاءَةٍ زَانِثٍ» و «لَاكَّةٌ زِيَاوٍ» - فعل «أَخْلَصَ» مخلص شد» که ماضی سوم شخص مفرد است. عدد غنود «أَرْبَعِينَ» چهل. در سایر گزینه‌ها بعضی از این کلمات درست ترجمه نشده‌اند.

۹۳ = ۱ موارد قابل توجه در عبارت: «وَيَسْتَوِي فِي الْإِلَاقَةِ» شصت درصد» - اسم اشاره نزدیک «هَذِهِ» این» - ترجمه کلمه «الْقَفْحُ» گندم» - فعل «يَزْرَعُونَ» می‌کارند» که مضارع و سوم شخص جمع می‌باشد.

۹۴ = ۴ موارد قابل توجه در عبارت: فعل «تَعْلَمِينَ» می‌دانی» مضارع و دوم شخص مفرد مؤنث است - عدد «سَبْعِينَ فِي الْجَلَّةِ» هفتاد درصد» - ضمیر متصل «نَا» در «مَدْرِسَتِنَا» مدرسه ما» در سایر گزینه‌ها بعضی از این کلمات درست ترجمه نشده‌اند.

۹۵ = ۱ موارد قابل توجه در عبارت: اسم اشاره «ذَلِكَ» آن» - معنی دو کلمه برای مصدر داشتن: «لَهُ» دارد / «لَنَا» داریم» - عدد «ثَلَاثَةٌ» و «أَرْبَعُونَ» چهل و سه» در سایر گزینه‌ها بعضی از این کلمات درست ترجمه نشده‌اند.

۹۶ = ۲ «الدَّرْسُ السَّابِعُ» درس هفتم» عدد ترتیبی است اعداد در سایر گزینه‌ها صحیح ترجمه شدند: ۱) «تَسْعَةُ دُرُوسٍ» نه درس» عدد اصلی ۳) «الدَّرْسُ التَّاسِعُ» درس نهم» عدد ترتیبی ۴) «سَبْعَةُ دُرُوسٍ» هفت درس» عدد اصلی.

۹۷ = ۴ «جَاءَ بِهْ» آورد» شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: ۱) «إِشْرَخَ» فعل امر است و «بِغَشَايَ» ترجمه می‌شود. ۲) «الْمَلَلَابُ» جمع مکتور و به معنی «دانش‌آموزان» است. در ضمن فعل «قَامَ» طبق آن، جمع ترجمه می‌شود «برخاستند». ۳) فعل «جَاءَ» با حرف اضافه «بِهْ» آمده است و باید گذرا ترجمه شود «جاءَ بِوَأُجَابِيَةٍ» تکلیف‌هایش را آورد.

۹۸ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: عدد اصلی با معدود «خُمْسُونَ» صَفْحَةً» پنجاه صفحه» - عدد ترتیبی با اسم قبل از خود «الْصَّفْحَةُ» الثَّانِيَّةُ» صفحه دوم» - فعل ماضی سوم شخص «كَتَبَ» نوشت» - ضمیر متصل «ي» در «أُسْتَاذِي» استاد» - ضمیر متصل «ه» در «فَهْرَسْتِ» فهرستش».

۹۹ = ۲ ترجمه صحیح «كَانُوا يُحَاوِلُونَ» تلاش می‌کردند» می‌باشد. سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۱۰۰ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل «شَقِيقُونَ» خواهند گفت» - فعل «كَتَبُوا» بوند» اعداد اصلی «ثَلَاثَةً» و ترتیبی «ثَلَاثِي» دومین» - اسم اشاره دور «وَالْوَلَدَةُ» آن‌ها» - وزن أَفْعَلُ «أَعْلَمُ» دانتر» که برای صفت تقضیلی به کار می‌رود. در گزینه‌های ۱، ۳ و ۴ این موارد درست ترجمه نشده‌اند.

۱۰۱ = ۲ ترجمه درست اعداد در این عبارت: «ثَلَاثَةً» سه» - «أَرْبَعَةً» چهار

۱۰۳ = ۱ شکلی درست خطا در سایر گزینه‌ها: ۲) «جَوَائِزُ» جمع مکتور است و با ضمیر متصل «جائزه‌هایشان» ترجمه می‌شود. ۳) «هَذَا» اسم اشاره به نزدیک و به معنی «این» است. ۴) کالت» تنتظُرُ» انتظار می‌کشید (کالت + مضارع ماضی استمراری) و ترجمه کامل جمله: «سمتیه برای برگشتن به خانه انتظار مادرش را می‌کشید».

۱۰۴ = ۱ شکلی درست خطاهای آن: «لِي» برای من، برایم» در جمله ترجمه نشده است. - «أَمْثَلَةٌ» به معنی «نمونه‌هایی» جمع مکتور است، ترجمه کامل عبارت «برایم نمونه‌هایی از همکاری اقتصادی را ذکر کن» - سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۱۰۵ = ۱ با توجه به ترجمه عبارت در صورت سؤال «دو نفر بهتر از یک نفر و سه نفر بهتر از دو نفر است»، مفهوم با جماعت بودن به صورت واقعی و قلبی است که در عمل نیز نشان داده می‌شود ولی در گزینه ۱ هم‌رنگی با جماعت‌گاهی از روی ناچاری صورت می‌گیرد و ممکن است همراهی با دیگران واقعی و قلبی نباشد بنابراین خیر و برکت و همچنین توجه خداوند را در پی ندارد. سایر گزینه‌ها صحیح هستند: ۲) بر شما لازم است با جماعت باشید! ۳) به راستی برکت با جماعت است! ۴) دست خداوند با جماعت است!

۱۰۶ = ۱ با توجه به متن «عَلَّتْ أَسَاسِي» در ویرانی طبیعت همان انسان است» سایر گزینه‌ها درست نیستند: ۲) جهان انواع گیاهان و حیوانات را مرکز از دست نمی‌دهد! ۳) همه دولت‌ها به اجرای قوانین برای حفظ طبیعت پرداختند! ۴) به راستی خواسته مردم علّت اجرای قوانین است!

۱۰۷ = ۴ متن درباره «قوانین برای ویرانی طبیعت» صحبت نمی‌کند بلکه حکومت‌ها برای نجات طبیعت قوانین را وضع کردند. سایر گزینه‌ها درست هستند: ۱) شکار حیوانات ۲) احساس خطر ۳) فروش حیوان

۱۰۸ = ۲ در متن درباره «علّت‌های شکار حیوانات آمده است» سایر گزینه‌ها در متن بیان نشده است: ۱) بیان راه‌ها برای بازداشتی از شکار حیوانات کمپاب ۳) بیان عاقبت کارهای انسان! ۴) مشکلات انسان در طبیعت

۱۰۹ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل «شَقِيقُونَ» خواهند گفت» - فعل «كَتَبُوا» بوند» اعداد اصلی «ثَلَاثَةً» و ترتیبی «ثَلَاثِي» دومین» - اسم اشاره دور «وَالْوَلَدَةُ» آن‌ها» - وزن أَفْعَلُ «أَعْلَمُ» دانتر» که برای صفت تقضیلی به کار می‌رود. در گزینه‌های ۱، ۳ و ۴ این موارد درست ترجمه نشده‌اند.

۱۰۱ = ۲ ترجمه درست اعداد در این عبارت: «ثَلَاثَةً» سه» - «أَرْبَعَةً» چهار

۱۰۹ - سایر گزینه‌ها خطا دارند.

۱۱۰ - «سوق» بر سر مضارع آن را به مستقبل (آینده) می‌برد و ضمیر مناسب فعل «يَقْضُونَ» «هَم» است / «ما» بر سر ماضی آن را منفی می‌کند و ضمیر مناسب فعل «عَلِمْنَا» «نَحْنُ» است / «لا» ی نهی، نون آخر مضارع جمع مؤنث را حذف نمی‌کند و ضمیر مناسب فعل «لَنْذَمْنَ» «أَنْتُنَّ» است. «لَنْذَمْنَ» می‌تواند مضارع منفی نیز باشد.

۱۱۱ - در این گزینه «کتاباً واحداً» به معنی «یک کتاب»، عددی اصلی است. در سایر گزینه‌ها اعداد ترتیبی به کار رفته است: (۱) الْفَلَّاحُ الثَّانِي؛ برنده دوم (۲) لِأَوَّلِ مَرَّةٍ؛ نخستین بار (۳) الْيَوْمَ الثَّالِثَ؛ روز سوم

۱۱۲ - جمله عدد ترتیبی می‌خواهد که بعد از اسم برای رتبه می‌آید بنابراین «الثَّالِثُ» مناسب جای خالی است. «فصل سوم از سال ابرائی فصلی پاییز است».

۱۱۳ - اعداد اصلی با شمارش عددهای جای خالی به ترتیب: «دو - سه - چهار - پنج - شش - هفت» هستند.

۱۱۴ - اعداد ترتیبی با شمارش عددهای جای خالی به ترتیب: «هشتم - نهم - دهم - یازدهم - دوازدهم» هستند.

$$115 \quad 2 \quad 8 = 40 + 5$$

۱۱۶ - شکی درست ارقام در سایر گزینه‌ها:

$$8 : 15 \quad 3 \quad 11 : 10 \quad 4 \quad 40 : 5$$

$$117 \quad 1 \quad 19 = 17 - 36$$

$$118 \quad 3 \quad 20 = 12 + 8$$

۱۱۹ - در آیه پنج فعل وجود دارد: «كَلَّمَ» فعل امر / زَرَقْنَا ماضی / عَلَّمُوا ماضی / كَلَّمُوا ماضی / تَقْلِمُونَ مضارع؛ البته از ترکیب دو فعل «كَتَبُوا يَتَقْلِمُونَ» ماضی استمراری ساخته می‌شود که در شمارش فعل موردنظر نبوده است.

۱۲۰ - هر سه جای خالی، احتیاج به اعداد ترتیبی دارند که در نقش صفت و بر وزن اسم فاعل آمده‌اند: «در صفحه سیزدهم و در سطح چهارم، خطای پنجم را تصحیح کردم».

۱۲۱ - «هَمَّ» با فعل «أَخْبَرُوا» تناسب دارد: آن‌ها با خبر کردند. در سایر گزینه‌ها فعل جمله متناسب با ضمیر نیست و شکل درست آن‌ها: (۱) «و هَمَّ لَا يَصْرُخَنَّ...»: آن‌ها فریاد نمی‌زنند. (۲) «أَنْتِ تَطْعَمِينَ» رسالت...: تو رسالت را چاب می‌کنی. (۳) «أَنْتُمْ لَا تَطْرُدُوا أَقْرَبَانَكُمْ...»: شما خویشاوندانتان را با تندی نرانید.

۱۲۲ - «إِنْصَحُوا» فعل امر و جمع مذکر است، بنابراین ضمیر مناسب آن، «أَنْتُمْ» می‌باشد. در سایر گزینه‌ها تناسب ضمیر با فعل رعایت شده است: (۲) سوم شخص مفرد (۳) فعل جمله، نهی است و با ضمیر دوم شخص جمع مذکر متناسب است. (۴) فعل جمله ماضی منفی است و با ضمیر سوم شخص مفرد مؤنث متناسب است.

۱۲۳ - دو جمله داریم: در جمله اول، ضمیر متصل «ی» در «إِنِّي / أَخْتِي»، اول شخص مفرد است و فعل مناسب آن «زَأَيْتُ» می‌باشد و در جمله دوم، ضمیر «هِيَ» سوم شخص مفرد است و فعل مناسب آن «كَذَّبَتْ» می‌باشد.

۱۲۴ - فصل‌های سال چهار تا است و از روی نام فصل‌ها قابل تشخیص است، بنابراین «أَرْبَعَةٌ» برای جای خالی مناسب است چون عبارت عدد اصلی می‌خواهد «رَبْعَةٌ» چهارم که عدد ترتیبی است، اشتباه است.

۱۲۵ - «زَكَعَتِ» معدود است و قبل از خود عدد اصلی می‌خواهد: «تَمَازُ مَرْغَبٌ سَهْ رَكْعَتٌ اسْت»، بنابراین «ثَلَاثٌ» صحیح است.

۱۲۶ - سؤال مربوط به اعداد اصلی و ترتیبی و جایگاه معدودشان است: دو جمله داریم: در جمله اول هر دو جای خالی عدد اصلی و بعد از خود، معدود می‌خواهند (رد گزینه‌های ۳ و ۴) و جمله دوم عدد ترتیبی می‌خواهد (رد گزینه ۲). برای فهم بهتر جمله را با توجه به گزینه ۱ ترجمه می‌کنیم: «کتاب‌هایم را در سه هفته و شش روز خواندم، پس در مدرسه دانش‌آموز (شاگرد) سوم شدم».

۱۲۷ - «أَتَامَ» معدود است و عدد قبل از آن باید اصلی باشد، بنابراین «سَبْعَةٌ» مناسب است. عدد در سایر گزینه‌ها صحیح به کار رفته است.

۱۲۸ - سؤال درباره تناسب جمله است که در گزینه ۲، ضمیر «أَنْتِ إِلَيْهِ» با فعلی «سَتَنْزِلِينَ» سوم شخص مفرد مؤنث متناسب هستند. سایر گزینه‌ها: (۱) ضمیر «هَمَّ / بِهِم» سوم شخص جمع مذکر هستند و فعل مناسب آن باید «لَا يَنْذَمُونَ» باشد. (۳) ضمیر «هِيَ» سوم شخص مفرد مؤنث است و فعل مناسب آن باید «كَانَتْ تَقْدَفُ» باشد. (۴) ضمیر «نَحْنُ / بِنَا» اول شخص جمع هستند و فعل مناسب آن باید «لَا نَتَسَّى» باشد.



سوم

پرسش های چهار گزینه ای درس

واژگان

اجب الأسئلة عن المفردات و الجواب

۱۰۶

- ۱۲۹- «في فصل الخريف الأرض تصبح ————— بالأوراق»
(۱) طويلاً (۲) خمراد (۳) قوتاً (۴) مفروشة
- ۱۳۰- «غضبت الرياح و الكسوف عصون الأشجار و لاحظ الناس غبطة سوداء»
(۱) باد - افتاد - ابراهي (۲) بادها - شكسته شدند - ابري (۳) باران - شكسته شد - بادي (۴) ابرهائي - افتادند - باراني
- ۱۳۱- «من عادات الإيرانيين احتفال أول يوم من الربيع»
(۱) عيد ديدني (۲) جشن گرفتن (۳) پيشواز (۴) قسه خواني
- ۱۳۲- «وَحَيَّرَتْ ————— المهاجرة المسؤولين في القنـة» عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ!
(۱) ذهاب (۲) هذب (۳) ملاهزه (۴) أفلام
- ۱۳۳- «يحتفل المسلمون في العالم بيوم المثبت —————»
(۱) سنوياً (۲) أسبوعياً (۳) شهرياً (۴) يومياً
- ۱۳۴- «واشترفت ————— لدخول القلعة» عَيْنُ أَتَسَبَّ الْجَوَابِ لِلْفَرَاغِ!
(۱) الكيتاب (۲) البطاقة (۳) الصحيفة (۴) نقاحاً
- ۱۳۵- «لما دخلنا في بيت صديق والدي، قال لنا: مرحباً بكم. —————»
(۱) أشكرنا! (۲) مع السلامة! (۳) في أمان الله! (۴) شرفتمونا!
- ۱۳۶- «لما طلبت مني شرطتي إدارة الجوازات أن أجعل جوازي في يدي، قلتُ له: أنا —————»
(۱) مرافقي! (۲) كاتب! (۳) جازي! (۴) ضيف!
- ۱۳۷- «سأل الشرطي من المسافرين غداً ————— و هو قال: سيئ! والدي، أختاي و أخوتي»
(۱) الخفاف (۲) المرافقين (۳) البطاقات (۴) الرجال
- ۱۳۸- « ————— الوقت الممتد من طلوع الفجر إلى غروب الشمس»
(۱) الضبح (۲) الليل (۳) النساء (۴) النهار
- ۱۳۹- «أذع إلى سبيل زلتك بالجمجمة و الموعظة الخسنة و جادلهم بالتي هي أحسن»
(۱) فرمان - خوب (۲) دانش - بهتر (۳) فرمان - بهتر (۴) اندرز - بهتر
- ۱۴۰- «عَيْنُ الْغَطَا عَنْ مُتَعَادِلِ الْكَلِمَاتِ:
(۱) جَمَعَ = بَسَطَ (۲) أَلْبَسَ = أَرَجَاهُ (۳) أُنْزِلَ = أَسْقَطَ (۴) أَسْوَدَّ = أَلْبَنَاضَ
- ۱۴۱- «عَيْنُ الْغَطَا:
(۱) إَجْعَلَ = نَعَّ (۲) خَيَّلي = حَقِيقَتي (۳) حَاوَلَ = لَاحَظَ (۴) أَصْبَحَ = صَارَ
- ۱۴۲- «عَيْنُ الشَّحِيحِ عَنِ الْجَمْعِ الْمُكْثَرِ:
(۱) صُورَةٌ ← صُورَات (۲) مَظَاهِرَات ← مَظَاهِرَات (۳) مَطَرٌ ← مَطُور (۴) ثَلَجٌ ← ثُلُوج
- ۱۴۳- «عَيْنُ مَا يَبْسُ جَمْعاً مُكْثَرٌ:
(۱) البقاع (۲) الأبرار (۳) الإنصار (۴) الأفلام
- ۱۴۴- «عَيْنُ الْغَطَا خَسَبَ الْوَالِقِ:
(۱) النهار هو الوقت الممتد من طلوع الفجر إلى غروب الشمس
(۲) الشمس فلكية يتحركها الناس للفصول الأخرى!
(۳) الأنبياء لا يحتاجون الجوازات للسفر إلى بلاد العالم
(۴) الإعصار ريح شديدة تنقل من مكان إلى مكان آخر!

- ۱۴۵- عَنِ الشَّحِیحِ لِلْفَرَاغِ حَشَبٌ مَا بَيْنَ الْفُؤُسِینِ. «أَنَا وَ زَمِیلِی — زَسَائِلُ غَبْرِ الْإِنْتَرِیتِ» (دریافت کردیم).
 ۱) اسْتَلَمْنَا ۲) سَلِمْنَا ۳) اسْلَمْنَا ۴) سَلَمْنَا
- ۱۴۶- عَنِ الْبِعَارَةِ الَّتِي جَاءَ فِيهَا جَمْعٌ مَكْشَرٌ أَكْثَرُ:
 ۱) هِيَ لَيْسَتْ مُتَمَلِّقَةً بِالْمَاءِ الْمَجَاوِزِ! ۲) التَّرْبِيعُ فَصْلُ الْأَزْهَارِ وَ بَدَائَةُ الْفُصُولِ! ۳) فَانْظُرْ إِلَيَّ هَذِهِ الشُّوْرَا! ۴) أَهْلًا بِسَيُوفِ الرَّحْمَانِ!
- ۱۴۷- عَنِ الْكَلْفَةِ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى:
 ۱) نِهَائِمٌ ۲) زَسَائِلٌ ۳) شَوَادٌ ۴) جِبَالٌ

ترجمه و مفهوم

عَنِ الْأَضْحِ وَالْأَذَى فِي الْأُجُونَةِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ

۱۴۸- «هَذِهِ الزُّيَاغُ الشَّدِيدَةُ تَسْحَبُ الْأَشْجَارَ إِلَى السَّمَاءِ بِقُوَّتِهَا»:

- ۱) این باد تند، درختان را با قدرت به سوی آسمان می‌کشد!
 ۲) این بادهای شدید، با قدرت درختان را به سوی آسمان می‌کشد!
 ۳) این‌ها تندبادهایی هستند که با قدرت درخت را به سوی آسمان می‌فرستد!
 ۴) این باد شدید درختان را با قدرت به سوی آسمان کشید!
- ۱۴۹- «تَزُولُ الْقَطَرُ طَبِيعِيٌّ؛ وَ لَكِنْ أَيْمَكُنْ أَنْ تَرَى مَطَرُ الشَّقَلِ؟!»:

- ۱) ریزش باران طبیعی است؛ ولی آیا ممکن نیست ببینیم که ماهی ببارد!
 ۲) بارش باران طبیعی است؛ ولی آیا امکان دیدن ماهی وجود دارد!
 ۳) پایین آمدن باران طبیعی است؛ ولی آیا بارش ماهی امکان دارد!
 ۴) بارش باران طبیعی است؛ ولی آیا ممکن است که باران ماهی را ببینیم!
- ۱۵۰- «كَانَ السَّمَاءُ تَمِيزُ أَسْمَاكَ فَيَجْعَلُهَا النَّاسُ يُشَاوِلُهَا»:

- ۱) کاش آسمان ماهی‌هایی را ببارد و مردم برای خوردن آن را جمع کنند!
 ۲) گویی از آسمان ماهی‌هایی می‌بارد و مردم آن‌ها را از زمین جمع می‌کنند و می‌خورند!
 ۳) شاید ماهی‌هایی از آسمان باریده بود و مردم آن‌ها را برای خوردنشان جمع کرده بودند!
 ۴) گویی آسمان ماهی‌هایی را می‌بارد پس مردم آن‌ها را برای خوردنشان جمع می‌کنند!
- ۱۵۱- «هَجَرٌ مَازَنْدَرَانِ يَبْغِدُ مَسَافَةً خَمْسِمِئَةً مِثْرَ مِثْرٍ بَلَدِنَا وَ يَسْتَقِيلُ بَعْضُ النَّاسِ فِي الْبَحْرِ»:

- ۱) دوری مسافت دریای مازندران با شهر ما پانصد متر است و برخی از مردم نیز در دریا کار می‌کنند!
 ۲) دریای مازندران به مسافت پانصد متر از شهرمان دور است و برخی از مردم در دریا کار می‌کنند!
 ۳) در پانصد متری شهرمان دریای مازندران واقع شده است و بسیاری از مردم در دریا مشغول کار هستند!
 ۴) دریای مازندران به فاصله صد و پنج متر از شهر ما دور است و برخی مردم در دریا کار می‌کنند!
- ۱۵۲- «إِلَهِی، قَدْ انْطَلَعَ رَجَائِی عَنِ الْخُلُقِ وَ أَنتَ رَجَائِی»:

- ۱) خدای من، امید مردم قطع شد و تو امید آن‌ها هستی!
 ۲) خدای من، امیدم از مردم قطع شده است و تو امید من هستی!
 ۳) خدای من، اگر چه امیدم از مردم قطع کردند ولی تو امیدم هستی!

۱۵۳- «لَا أَضِدُّ أَنْ أَرَى فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَسْمَاكَ تَتَسَاقَطُ مِنْ السَّمَاءِ»:

- ۱) دوست ندارم که در روزی ماهی‌هایی را ببینم که از آسمان می‌افتند!
 ۲) باور نمی‌کنم که در روزی از روزها دیدن ماهی‌ها از آسمان اتفاق بیفتد!
 ۳) باور نمی‌کنم که در روزی از روزها ماهی‌هایی را ببینم که از آسمان می‌افتند!
 ۴) نه، بارش ماهی را باور می‌کنم و روزی را می‌بینم که از آسمان ماهی‌هایی می‌افتند!

۱۵۴- «أَمْسِي حَدَثَ إِعْصَارٌ شَدِيدٌ لِيُدْفَعَ سَاعَتَيْنِ وَ انْكَسَرَتْ رُجَاجَاتُ الثَّوَابِذَا»:

- ۱) دیروز گردبادی شدید به مدت دو ساعت اتفاق افتاد و شیشه‌های پنجره‌ها شکسته شد!
 ۲) امروز گردبادی شدید به مدت دو ساعت اتفاق افتاد و شیشه پنجره را شکست!
 ۳) گردبادهایی شدید به مدت چند ساعت رخ داد و شیشه پنجره‌ها شکسته شد!
 ۴) دیروز گردباد شدیدی چند ساعت اتفاق افتاد و شیشه‌های پنجره‌ها را شکست!

۱۵۵- «وَأَنَا أَجْتَنِبُ الْكِبْتَ حَتَّى يُضَلَّقَ زُنْطَانِي كَلَامِي»:

- ۱) من از دروغ دوری کردم تا هم‌شاگردی‌هایم سختم را باور کنند!
 ۲) من از دروغ اجتناب می‌کنم تا هم‌کلاسی‌های من، مرا راستگو بدانند!
 ۳) از دروغ دوری کن تا من و هم‌شاگردی‌هایم سخت را باور کنیم!
 ۴) من از دروغ دوری می‌کنم تا هم‌شاگردی‌هایم سختم را باور کنند!

۱۵۶- «قَالَ الْقَدِيرُ: إِنَّ شَرْكَتَهُ سَوْفَ تَشْتَرِجُ الْخَوَاصِيبَ الْبَاقِصَةَ»: مدیر گفت: ...

- ۱) که شرکت رایانه‌های معیوب را پس خواهد داد!
 ۲) می‌شک شرکت رایانه‌های معیوب را پس خواهد گرفت!
 ۳) به‌راستی شرکتش رایانه‌های معیوب را پس خواهد گرفت!
 ۴) همانا شرکت‌م رایانه ناقص را پس می‌دهد!

۱۵۷- «فِي زَعْدٍ وَ بَرْقٍ وَ رِيَّاحٍ قَوِيَّةٍ كَانَتْ أَوْرَاقُ الْأَشْجَارِ وَ غُصُونُهَا تَحْتَرِقُ»:

- ۱) برگ درختان و شاخه‌ها در رعد و برق و بادی قوی آتش می‌گیرند!
 ۲) در رعد و برق و بادهایی نیرومند برگ درختان و شاخه‌هایش آتش گرفتند!
 ۳) در رعد و برق و بادهایی نیرومند برگ‌های درخت و شاخه‌هایش آتش می‌گرفتند!
 ۴) در رعد و برق و بادهایی قوی برگ‌های درختان و شاخه‌هایشان آتش می‌گرفتند!

۱۵۸- «گردباد ماهی‌ها را به سوی آسمان می‌کشد»:

- ۱) یسحب الإعصار الأسماك إلى السماء!
 ۲) الإعصار يسحب السمك إلى السماء!
 ۳) الإعصار كان يسحب الأسماك إلى السماء!
 ۴) سيسحب الإعصار الأسماك إلى السموات!

۱۵۹- «عَنِ الشَّيْخِ»:

- ۱) «لَا تَبْأَسُوا مِنْ زَوْجِ الْوَلَةِ: از رحمت خدا ناامید نشوید!
 ۲) «وَسَيَتَلَمَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا»: کسانی که ستم کردند، خواهند دانست!
 ۳) «إِسْتَفْرُوا لِدُنُوبِكُمْ»: برای گناهانتان آموزش خواستید!
 ۴) «لِرَاجَعِي إِلَى رَبِّكَ»: به‌سوی پروردگارت بازگشتی!

۱۶۰- «فَقَتَحَ الْمَلَابَّةُ نَوَائِدَ الْخُفْرَاتِ وَ لَكِنْ مَا انْفَتَحَتْ نَائِدَةُ الْخُفْرَةِ الْفَجَائِزَةِ»:

- ۱) دانش‌آموز پنجره اتاق را باز کرد ولی پنجره اتاق مجاور را باز نکرد!
 ۲) دانش‌آموز پنجره‌های اتاق را باز کرد ولی پنجره‌های اتاق کناری را باز نمی‌کرد!
 ۳) دانش‌آموز پنجره‌های اتاق‌ها را باز کرد ولی پنجره اتاق مجاور باز نشد!
 ۴) دانش‌آموز پنجره‌های اتاق‌ها را باز کرد ولی پنجره‌های اتاق کناری باز نشد!

۱۶۱- «عَنِ الْغُلَامِ»:

- ۱) فِي حَقْلَةٍ زَوَّاجٍ أَخِي اسْتَقْبَلَ الْوَلَدِي السَّبُوقَ: در جشن ازدواج برادرم پدرم به پیشواز مهمانان رفت!
 ۲) اتَّكَلَمْتُ اجْتَمَعُوا فِي الْمَسْجِدِ لِأَدَاءِ الصَّلَاةِ: برای انجام نماز دانش‌آموزان را در مسجد جمع کردند!
 ۳) لِمَاذَا يَسْتَعِزُّ هَذَا التَّلْمِذُ بِبَنِي الشَّقِيقِ؟: برای چه این دانش‌آموز به فروش روزنامه‌ها مشغول می‌شود؟
 ۴) لَا تَكَلِّمْ عَنْ عَقْلِهِ الشَّيْخُ: درباره کار بدش صحبت نکن!

۱۶۲- «عَنِ الشَّيْخِ»:

- ۱) حَاطِلَ الْقَلَمَاءِ مَعْرِقَةٌ بِرَ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ: دانشمندان برای دانستن راز آن پدیده عجیب تلاش کردند!
 ۲) يَلْحَظُ النَّاسُ غَيْمَةً سَوْدَاءَ عَظِيمَةً: مردم ببری سفید و بزرگ را مشاهده می‌کنند!
 ۳) «أَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ»: به‌وسیله آن از میوه‌ها روزی‌هایی برایشان بیرون آورد.
 ۴) يَحْتَقِلُ النَّاسُ فِي الْهِنْدُورَاسِ بِهَذَا الْيَوْمِ سَتَوَيْتُكَ: مردم در هندوراس این روز را ماهانه گرمی می‌دارند!

۱۶۳- «عَنِ الْغُلَامِ»:

- ۱) مَا يَتَسَّ الْقَلَمَاءُ مِنْ مَعْرِقَةٍ بِرَ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ: دانشمندان از شناختن راز آن پدیده ناامید نشدند!
 ۲) «وَأُضِيزُ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ أَهْجُزُهُمْ»: و بر آن‌چه می‌گویند شکیبا باش و از آنان دور شو.
 ۳) سَوْفَ تَخْرُجُ كُلُّنَا مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ: بعد از دو سال همه‌مان از مدرسه خارج می‌شویم!
 ۴) «أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»: می‌دانم آن‌چه را که نمی‌دانید.



۱۶۴- «وَالْفَرُّ إِلَىٰ هَذِهِ السُّورِ حَتَّىٰ تَصْدُقَ»:

- (۱) به آن تصویرها نگاه کن تا راست بگویی
(۲) به این تصویرها نگاه کن تا باور کنی
(۳) به این تصاویر نگاه کرد تا اینکه باور کرد

۱۶۵- «وَهَرُزْ الْأَرْهَازَ وَ يَحْتَفِلْ النَّاسُ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الشَّتَةِ الْإِيرَانِيَّةِ لِأَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ»:

- (۱) گل‌ها شکوفه می‌دهد و مردم اولین روزهای سال ایرانی را جشن می‌گیرند، برای این‌که خداوند زمین را زنده می‌کند
(۲) گل شکفته می‌شود و مردم روز اول از سال ایرانی را جشن می‌گیرند، برای این‌که خداوند زمین را زنده می‌کند
(۳) گل‌ها شکفته می‌شوند و مردم اولین روز از روزهای سال ایرانی را جشن می‌گیرند، برای این‌که خداوند زمین را زنده می‌کند
(۴) گل‌ها شکوفه دادند و مردم روز اول از روزهای سال ایرانی را جشن گرفتند، زیرا خداوند زمین را زنده کرده است

عَنِ الْخَطَا:

- (۱) «لَا تُغْزِ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحَقِّ»؛ با دانش به راه پروردگارت فرا بخوان!
(۲) لَا تَكَلِّفْنَا الشَّعْلَ إِلَّا وَسَعْنَا، معلم به ما مگر به اندازه توانمان تکلیف نمی‌دهد!
(۳) «لَا تَيَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»؛ جز گروه کافران [کسی] از رحمت خدا ناامید نمی‌شود!
(۴) إِذَا قُمْتَ إِلَى السَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ؛ هرگاه به نماز ایستادید پس صورت و دستانتان را بشویید!

۱۶۷- عَنِ الْجُمْلَةِ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْجَعْلَ الْآخَرَىٰ فِي الْمَقْهُومِ:

- (۱) «لَا تَحْزَنْ، إِنَّ اللَّهَ مُنْعِمٌ» (۲) «لَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ» (۳) الْمُؤْمِنُونَ يَرْجُونَ رَبَّهُمْ (۴) نَعَى النَّاسِ يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ

درک مطلب

■ اقرأ النَّصَّ وَ أَجِبْ عَنِ السُّؤَالِينِ بِمَا تُنَاسِبُ النَّصَّ

«نَظَرُ ظَاهِرَةٍ قَوْسٍ قَرَّحَ مَعَ أَوَائِلِهَا الْجَمِيلَةِ فِي الْأَيَّامِ الْمَاطِرَةِ وَ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ تَجْعَلُ الشَّمَاءَ جَمِيلَةً. فِي الْقُرُونِ الْعَاصِيَةِ كَانَ الرُّومِيُّونَ يَعْتَقِدُونَ أَنَّ قَوْسَ قَرَّحَ عَذَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِعِجَازَةِ النَّاسِ وَ لِكَيْ يَغْتَسِلَ مِنْ رَفَقَاتِهِ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ الْعَالَمُ الْفَسِيفُ قَطْبُ الدِّينِ الشَّيْرَازِيِّ أَوَّلَ مَنْ تَعَرَّفَ أَسْرَارَ هَذِهِ الظَّاهِرَةِ وَ اخْتَشَفَ أَنَّ قَوْسَ قَرَّحَ يَحْدُثُ بِسَبَبِ انْكِسَارِ سُوءِ الشَّمْسِ فِي قَطْرَاتِ الْمَاءِ الْمَوْجُودَةِ فِي الْجَوِّ عِنْدَ نَزُولِ الْأَمْطَارِ.»

عَنِ الْخَطَا حَسْبَ النَّصِّ:

- (۱) باعتقاد الروميين كان قوس قرح عذاب من عند الله
(۲) نَظَرُ ظَاهِرَةٍ قَوْسٍ قَرَّحَ فِي الْأَيَّامِ الْمَاطِرَةِ
(۳) قَبْلَ الْإِسْلَامِ عَقِيدَةُ الرُّومِيِّينَ
(۴) قَوْسِ قَرَّحِ أَوَّلُ جَمِيلَةٍ
(۱) بَدَأَ الْقِطَاعِ الْأَمْطَارِ! (۲) بِسَبَبِ انْكِسَارِ سُوءِ الشَّمْسِ (۳) قَبْلَ نَزُولِ الْأَمْطَارِ (۴) وَ يَجْعَلُ الشَّمَاءَ سُودَامَا

قواعد

■ عَنِ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

۱۷۰- عَنِ الْجَوَابِ الشَّحِيحِ: مَا الْمَصْدَرُ مِنْ «تَعَلَّمَ»؟

- (۱) تَعَلَّمَ (۲) عَلَّمَ (۳) تَعَالِيم (۴) تَعَلَّمَ

عَنِ الْخَطَا:

- (۱) هُم يَتَشَبَّهُونَ فِي مَصْنَعِهِمَا (۲) نَحْنُ تَخَرَّجْنَا مِنْ الْجَابِقَةِ! (۳) انْصَحُوا هَمَّ الْكَادِبِينَ! (۴) انْشَأَا تَنْتَظِرَانِ وَالِدَتَكُمَا!

۱۷۲- فِي أَيِّ مَجْمُوعَةٍ تُغْتَلَبُ كَلِمَةٌ عَنِ الْكَلِمَاتِ الْآخَرَىٰ فِي الْقَوَاعِدِ أَوْ الْمَعْنَى؟

- (۱) خِدَائِي - خُدود - سُورَاع (۲) سَتَان - بَقَعَة - بَدَد (۳) لَيْسَام - إِبْقَاع - إِعْصَار (۴) تَقَرَّقِي - احْتَرَمِي - انْفَتَحَ

۱۷۳- عَنِ الْجَوَابِ الَّذِي الْأَفْعَالُ بِالْعُرُوفِ الرَّائِدَةِ فِيهِ أَكْثَرُ:

- (۱) عِنْدَمَا يَفْتَحُ الْآخَرُونَ بِقَوْلِهِمْ نَحْنُ نَتَلَعَّمَا
(۲) الَّذِينَ يَتَنَكَّبُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ
(۳) لَيْسَمَ الطَّالِبَ وَ رَفَعَ رَأْسَهُ بِالْإِفْتِخَارِ
(۴) قَالَتِ الْأُمُّ: نَحْنُ نَحْمَلُنَا ضَعُوبَةَ الْخِيَابِ!

۱۷۴- عَنِ مَا لَيْسَ «لَا» النَّافِيَةِ:

- (۱) أَنْتَ لَا تَكْذِبُ فِي الْخِيَابِ
(۲) إِنْخَانَكُمْ لَا يَمْتَنَعُونَ مِنْ مُسَاعَدَتِي
(۳) إِلَهِي، لَا يَنْطَلِعُ رَجَائِي.
(۴) لَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الْأَشْجَارَ فِي الْحَدِيقَةِ!

- ۱۷۵- عَنِ الفعل زیاده ثلاثة حروپ:
- ۱) یَنْقِبُ إِلَى أَهْلِهِ سِروراً ۲) زَمَلَاي تَعْلَمُوا الْقُرْآنَ ۳) لَا تَسْلَمُ الْأَحْرَارَ لِلظُّلَمِ ۴) هَوْلًا يَمْتَعُونَ عَنِ الْهَزْلِ
- ۱۷۶- مَا هُوَ الْقَضَارُغُ وَ الْقَصْدُ مِنْ «إِنْغَتْ»؟
- ۱) يَنْعَثُ - إِبَاعَت ۲) يَنْبَثُ - إِبَاعَت ۳) يَنْبِثُ - إِبَاعَت ۴) يَنْبَثُ - إِبَاعَت
- ۱۷۷- عَنِ مَادَّةَ (ریشه) الْأَفْعَالِ: «تَحْرِقُونَ - نَبِثَ - يَأْكُلُونَ»
- ۱) ت ح ق - ن س م - ی ک ل ۲) ح ر ق - ب س م - ا ک ل ۳) ح ت ق - ت س م - ا ک ل ۴) ر ق ی - ب س م - ک ل و
- ۱۷۸- عَنِ الْخَطَا عَنِ الْفِعْلَيْنِ فِي الْبَيَارَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ: «تَتَغَرَّقُونَ عَلَى مَنْ يَعِيشُونَ تَغَمُّغًا فِي وَمِثْلِهِمْ»
- ۱) دوم شخص جمع مذکر (للمخاطبين) - سوم شخص جمع مذکر (للتأنيبين) ۲) مزید ثلاثي بزيادة حروفين - مزید ثلاثي بزيادة حروفين ۳) می شناسید - زندگی می کنند ۴) مضارع - مضارع
- ۱۷۹- عَنِ الْخَطَا:
- ۱) الْأَخَاسِي مِنْ «يَسْتَلِمُ»: اسْتَغْلَمَ ۲) الْأَمْرُ مِنْ «تَحْتَفِلُ»: احْتَفِلَ ۳) الْمَضَارِعُ مِنْ «انْقَطَعَ»: انْقَطَعَ ۴) الْقَصْدُ مِنْ «يَنْتَبِهَ»: تَنْبِه
- ۱۸۰- فِي أَيِّ بَيَارَةٍ لَيْسَ لِلْفِعْلِ حَرْفٌ زَائِدٌ؟
- ۱) أَعْلَمَ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۲) تَعْلَمُ حَسَنَ الْإِسْتِمَاعِ كَمَا تَعْلَمُ حَسَنَ الْخَدِيثِ ۳) انْقَذَبَتِ الْخَفْلَةُ لِتُعَيِّنَ التَّلْمِيزَ لِلتَّاجِرِ ۴) يَا بَيْتِي لَقَدْ اسْتَشَبَّتَ عَنْ صَدِيقِكَ
- ۱۸۱- عَنِ الشَّحِيحِ:
- ۱) يَا صَدِيقِي، تَعْلَمِي ۲) إِخْوَتِي لَا يَمْتَعُونَ ۳) يَضِيقُ الْأَرْضُ مَقْرُوشًا بِالْأَسْمَالِ ۴) إِيْمَادًا أَتِي لَا يَصْدُقُ كَلَامِي؟
- ۱۸۲- عَنِ الْخَطَا لِلْفَرَاغِ: «أَوَّلْتُفْ»
- ۱) يَنْقِسُ ۲) اسْتَفْزَنَ ۳) مَا قَامُوا ۴) انْقَطَعُوا
- ۱۸۳- عَنِ الْفَنَائِبِ لِلْفَرَاغِي: «أَنْبَ وَ هَمَا»
- ۱) تَغْرُسُ / تَحْضَدَانِ ۲) غَرَسَتْ / حَضَدُوا ۳) تَغْرِسُ / حَضَدَانِ ۴) غَرَسَتْ / حَضَدُوا
- ۱۸۴- عَنِ الْخَطَا حَسَبَ الشَّمِيرِ:
- ۱) أَنَا أَسْتَمِعُ إِلَى الْقُرْآنِ ۲) نَحْنُ اسْتَمَعْنَا إِلَى الْقُرْآنِ ۳) نَحْنُ نَسْمِعُ إِلَى الْقُرْآنِ ۴) أَنَا اسْتَمَعْتُ إِلَى الْقُرْآنِ
- ۱۸۵- عَنِ الشَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «وَأَيْتُ أَخِي وَ أَصْدِقَائِي فِي الْمَحْفَرَةِ»
- ۱) سَيَسْتَفِلُونَ ۲) يَسْتَفِلُونَ ۳) يَسْتَفِلُونَ ۴) تَسْتَفِلُونَ
- ۱۸۶- مَا هُوَ الشَّمِيرُ الْفَنَائِبِ لِأَفْعَالِ «تَقْلَعْتُ / تَنْتَهَبِينَ / اعْتَذَرْتُ»؟
- ۱) أَنْتَ / أَنْتُمْ / أَنْتُ ۲) هِيَ / أَنْتِ / أَنْتُ ۳) أَنْتِ / أَنْتُ / هُنَّ ۴) أَنَا / أَنْتَا / هُنَّ
- ۱۸۷- عَنِ أَفْعَالِهَا مِنْ نَوْعِ وَاحِدٍ:
- ۱) انْقَطَعُوا / انْقَلَبُوا / تَغَرَّقُوا ۲) احْتَرَقُوا / انْزَفَرُوا / تَخَرَّجُوا ۳) انْقَلَعُوا / تَقْلَعْتُ / تَنْتَهَبِينَ ۴) انْقَلَعُوا / تَقْلَعْتُ / تَنْتَهَبِينَ
- ۱۸۸- عَنِ فِعْلًا عَلَى وَزْنِ «انْقَلَعُ»:
- ۱) انْقَلَعْتُ ۲) اسْتَقْلَعْتُ ۳) اسْتَرَقْتُ ۴) اسْتَقْلَعْتُ
- ۱۸۹- عَنِ فِعْلًا عَلَى وَزْنِ «انْقَلَعُ»:
- ۱) انْقَلَعْتُ ۲) انْبَعَثُ ۳) انْقَذْتُ ۴) انْتَحَرْتُ
- ۱۹۰- عَنِ أَفْعَالِهَا مِنْ وَزْنِ وَاحِدٍ:
- ۱) انْقَلَعْتُ / انْقَمْتُ / انْقَسَبْتُ ۲) انْقَسَرْتُ / انْقَصَرْتُ / انْقَطَرْتُ ۳) انْقَسَرْتُ / انْقَصَرْتُ / انْقَطَرْتُ ۴) انْقَلَعْتُ / انْقَلَعْتُ / انْقَلَعْتُ
- ۱۹۱- عَنِ الْخَطَا عَنْ فِعْلِ «يَنْتَبِهَ»:
- ۱) عَلَى وَزْنِ «يَنْتَبِلُ» ۲) مضارع للفعل (سوم شخص مفرد مذكر) ۳) عَلَى وَزْنِ «يَنْتَبِلُ» ۴) لَمْ خَرَفَانِ زَائِدَانِ
- ۱۹۲- عَنِ الْخَطَا عَنِ الْفِعْلَيْنِ «تَنْزَلُ / تَنْبَسِطُ»:
- ۱) الْيَمِيلُ الْمَاضِي / الْيَمِيلُ الْمَضَارِعُ ۲) مَنْصَرَّةٌ / تَنْزِيلُ / مَنْصَرَّةٌ / إِبْسَاطُ ۳) لِيَمَا خَرَفَانِ زَائِدَانِ ۴) سوم شخص مفرد مؤنث (للفاتية) / سوم شخص مفرد مؤنث (للفاتية)
- ۱۹۳- «هَلْ تَصْدُقِينَ أَنْ تَنْسَاطُ أَسْمَاكَ مِنَ الشَّمَامِ؟» عَنِ الْجَوَابِ الْفَنَائِبِ:
- ۱) لَا، مَا صَدَّقْتُ ۲) نَعَمْ، تَصَدَّقِينَ ۳) نَعَمْ، أَصْدُقُ ۴) نَعَمْ، صَدَّقْتُ



۱۴۲- ۴ شکل صحیح جمع مكثر در ساير گزينه‌ها (۱) صَوْرَة ← صَوْر: تصويرها (۲) ظاهِرَة ← ظواهر: پديده‌ها (۳) مَطَر ← امطار: باران‌ها

۱۴۳- ۳ (الأعصار: گردباد) مفرد است. ساير گزينه‌ها جمع مكثر هستند: (۱) البقاع ← البقعة: قطعه‌های زمين (۲) الأَزهار ← الأزهر: گل‌ها، شكوفه‌ها (۴) الأفلام ← الأفلم: فيلم‌ها.

۱۴۴- ۳ جهانگردان برای سفر به كشورهاى دنيا به گذرنامه‌ها نياز ندارند؛ ولى بر حسب واقعيت «جهانگرد برای مسافرت به گذرنامه نياز دارد.» ساير گزينه‌ها بر طبق واقعيت صحيح هستند: (۱) روز، همان وقت پيوسته از طلوع سپيدهدم تا غروب خورشيد است. (۲) زردآلو، ميوه‌ای است که مردم آن را برای فصل‌های ديگر خشک می‌کنند. (۴) گردباد، باد شدیدی است که از مکانی به مکان ديگر منتقل می‌شود.

۱۴۵- ۱ با توجه به ترجمه داخل پرانتز «در يافت کردیم» فعل «استلشنا» صحيح است. «من و همکلاسی‌ام نامه‌ها را از طريق اينترنت دريافت کردیم.» فعل «استلشنا - استلشنا» در اين عبارت به معنی «تحويل دادن يا واگذار کردن» هستند. «استلنا» به معنی «سالم ماندیم» رهایی يافتيم» است.

۱۴۶- ۲ دو جمع وجود دارد: «الأزهار: شكوفه‌ها» و «القُصُول: فصل‌ها». در ساير گزينه‌ها (۱) كلمه «البياد: آب‌ها» (۳) كلمه «السُّور: تصويرها» و (۴) كلمه «شُيوف: مهمانان» جمع مكثر هستند.

۱۴۷- ۳ «شوداد: سپاه» مفرد است. ولى بقیه جمع مكثر هستند: «نهائم: چارپایان - زسائل: نامه‌ها - چيال: کوه‌ها»

۱۴۸- ۲ مواردی که در عبارت باید به آن‌ها توجه شود: اسم اشاره نزدیک با اسم «ال» دار جمع و صفت آن «غذیة الزبائح القدیة» این بادهای شديده - اسم جمع مكثر «الأشجار: درختان» - فعل مضارع «تسحب: می‌کشد».

۱۴۹- ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: مصدر «نزول: بارش» پايين آمدن - حرف استفهام: «أأ؟» - فعل «أُنْزِي: که به بيشم (مضارع اول شخص جمع که با حرف «أُنْ» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود).

۱۵۰- ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كأنَّ» به معنی «گوئی» - فعل مضارع «تمطرُ» به معنی «می‌بارد» - اسم جمع مكثر «أسماكها» به معنی «ماهی‌هایی را» - فعل مضارع با ضمير متصل «يَجْمَعُها» آن‌ها را جمع می‌کنند.

۱۵۱- ۲ مواردی که در عبارت باید به آن‌ها توجه شود: فعل «يَبْعُد» دور می‌شود، دور است - «يَنْشَقُّ» کار می‌کند - كلمه «بعضی: برخی» - «خمسینة متر: پانصد متر»

۱۵۲- ۳ با توجه به دو مورد، جواب صحيح به دست می‌آید: فعلی ماضی «قَدْ انْطَلَقَ» قطع شده است - ضمير متصل «ي» در «رجائي، اميدم، اميد من»

۱۲۹- ۴ ترجمه عبارت: «در فصل پاييز زمين با برگ‌ها پوشيده می‌شود» ساير کلمات برای جای خالی خطاست: (۱) طولانی (۲) سبز (۳) نيرومند

۱۳۰- ۲ ترجمه عبارت: «بادهای وزيدند و شاخه‌های درختان شکسته شدند و مردم ايری سپاه را ملاحظه کردند»

۱۳۱- ۲ ترجمه عبارت: «از عادت‌های ايرانيان جشن گرفتن اولين روز از بهار است»

۱۳۲- ۱ «ذهاب: رفتن» برای اين عبارت مناسب نيست. ترجمه عبارت با ساير گزينه‌ها: «اين/ پديده/ فيلم‌های مهاجرت» مستولان را در شهرها حيران کرده

۱۳۳- ۱ ترجمه عبارت: «مسلمانان روز جمعت را در دنيا سالانه جشن می‌گیرند»

۱۳۴- ۲ ترجمه عبارت: «برای ورود به ورزشگاه پليط خريد»

۱۳۵- ۴ «زمانی که به خانه دوست پدرم وارد شديم، به ما گفت: خوش آمدید، ما را مشتوق فرموديد» ساير گزينه‌ها مناسب نيستند: (۱) از تو تشکر می‌کنم! (۲) به سلامت! (۳) در پناه خدا!

۱۳۶- ۳ «زمانی که پليس ادار گذرنامه‌ها از من خواست که گذرنامه‌ام را در دستم بگيرم (بگذارم)، به او گفتم: من آمادم» ساير گزينه‌ها مناسب جای خالی نيستند: (۱) همراهی! (۲) نويستند! (۴) مهمان!

۱۳۷- ۲ «پليس از مسافر تعداد همراهان را پرسيد و او گفت: شش نفر؛ پدر و مادرم و دو خواهرم و دو برادر» ساير گزينه‌ها مناسب جای خالی نيستند: (۱) كيفها (۳) كارت‌ها (۴) مردان

۱۳۸- ۴ ترجمه عبارت: «روز، وقت پيوسته از طلوع سپيدهدم تا غروب خورشيد است»

۱۳۹- ۴ «أَلْتَوْعَلَةُ: اندرز» - «أَحْسَنُ: بهتر» ترجمه آید: «با دانش و اندرز نيکو به راه پروردگار فرا بخوان و با آنان به روشی که بهتر است، گفت‌وگو کن.» (توجه کنید که اگر اسم بر وزن «أَفْعَل» مضاف واقع نشود، در ترجمه با پسوند «تر» می‌آید)

۱۴۰- ۳ «أَلْتُرُول = أَلْتَقُول: پايين آمدن = افتادن» ساير گزينه‌ها صحيح هستند: (۱) جَمَعَ ≠ بَطَطَ: جمع کرد (۲) گسترد (۳) أَلْتَأَسَ: ناامیدی ≠ أَلْتَرَجَا: اميدوری (۴) أَلْتَشَوَد: سپاه ≠ أَلْتَبْشَا: سفيد

۱۴۱- ۳ «حَاولَ: تلاش کرده و» - «لَاخَظَ: ملاحظه کرد، دید» با هم مترادف نيستند. ساير گزينه‌ها صحيح هستند: (۱) اجْعَلَ = شَيْعَ: قرار بده، بگذار (۲) خيالی: خيالی ≠ حَقِيقَ: واقعی (۴) اسْتَبَحَ = سَازَ: شد

۱۶۵ = ۲ به این کلمات در جمله توجه شده است: جمع مكثر: «الأزهار؛ گل‌ها» - فعل مضارع «ترهبُ / يَحْتَفِلُ» طبق فاعل خود جمع ترجمه می‌شوند: «شکفته می‌شوند / جشن می‌گیرند» - اگر اسم بر وزن «فَعْل» مضاف شود به صورت صفت عالی ترجمه می‌شود: «أَوَّل يومٍ أَوَّلین روز».

۱۶۶ = ۴ شکل درست خطاها: دو اسم جمع داریم که مفرد ترجمه شده‌اند: «وَجُوعٌ، صورت‌ها» و «أَبْدِي، دست‌ها».

۱۶۷ = ۴ در همه گزینیه‌ها از امید به رحمت خدا سخن گفته شده ولی در گزینیه ۴، از شرک به خدا که در واقع ناامیدی از اوست، سخن گفته شده است.

درک مطلب: پدیده رنگین‌کمان همراه رنگهای زیبایش در روزهای بارانی آشکار می‌شود و این پدیده آسمان را زیبا قرار می‌دهد (می‌سازد). در قرن‌های گذشته رومیان معتقد بودند که رنگین‌کمان غذایی از جانب خداوند برای مجازات مردم است اما مسلمانان این نظریه (تئوری) را نپذیرفتند! دانشمندان مسلمان قطب‌الذین شیرازی اولین کسی است که راه‌های این پدیده را شناخت و کشف کرد که رنگین‌کمان به علت شکست نور خورشید در قطره‌های آب موجود در هوا هنگام بارش باران اتفاق می‌افتد.

۱۶۸ = ۳ «مسلمانان نظریهٔ رومیان را قبول کردند» در حالی که برحسب متن «مسلمانان نظریهٔ رومیان را قبول نکردند». سایر گزینیه‌ها برحسب متن صحیح هستند! به عقیدهٔ رومیان رنگین‌کمان غذایی از نزد خدا بود! (۲) پدیدهٔ رنگین‌کمان در روزهای بارانی آشکار می‌شود! (۴) رنگین‌کمان رنگ‌هایی زیبا دارد!

۱۶۹ = ۲ برحسب متن «رنگین‌کمان به علت شکستن نور خورشید اتفاق می‌افتد». سایر گزینیه‌ها خطا هستند! (۱) بعد از قطع شدن باران‌ها (۳) قبل از بارش باران‌ها (۴) و آسمان را سیاه می‌کند!

۱۷۰ = ۴ فعل «تَعَلَّمَ» مصدرش «تَعْلَمُ» می‌باشد. سایر گزینیه‌ها: (۱) «تَعْلَمُ» امر حاضر است (۲) «عَلِمَ» مصدر از فعل «تَعْلَمُ» است که سوم شخص ماضی آن فقط سه حرف اصلی دارد (۳) «تَعَالِمُ» جمع مكثر از «تَعْلَمُ» است.

۱۷۱ = ۳ برای امر «اتسجوا»، ضمیر «أنتم» مناسب است. در سایر گزینیه‌ها تناسب فعل و ضمیر در جمله رعایت شده است.

۱۷۲ = ۳ به جز «إعصار: گردباد»، بقیه مصدر هستند: «إِستام: خندیدن - إِبْطاع: قطع شدن». در سایر گزینیه‌ها: (۱) همه جمع مكثر هستند «حلق: باغ‌ها - خدود: مرزها - شوارع: خیابان‌ها»، (۲) همه مثنی هستند «باغ - قطعه زمین - کشور»، (۴) همه فعل‌ها سوم شخص مفرد ماضی هستند و دو حرف زائد دارند.

۱۷۳ = ۱ دو فعل با حرف زائد دارد: «يَفْتَحُ» که سوم شخص مفرد ماضی آن، «افْتَحَ» از ریشهٔ «ف ح خ» دو حرف زائد «وا» - ت - دارد - «تَعْلَمُونَ» که سوم شخص مفرد ماضی آن «تَعْلَمُ» از ریشهٔ «ع ل م» دو حرف زائد «وا» - ت - تکرار حرف دوم (-) دارد. در سایر گزینیه‌ها یک فعل با حروف زائد وجود دارد: (۲) «يَنْتَكِرُونَ» که سوم شخص مفرد ماضی آن «تَنْكَرَ» از ریشهٔ «ك ب ر» دو حرف زائد «ت» - تکرار حرف دوم (-) دارد، (۳) «إِيتَسَمَ» که سوم شخص مفرد است از ریشهٔ «س م ن» دو حرف زائد «وا» - ت - دارد، (۴) «تَحَلَّلْنَا» که سوم شخص مفرد آن «تَحَلَّلَ» از ریشهٔ «ح ل م» دو حرف زائد «ت» - تکرار حرف دوم (-) دارد.

۱۵۳ = ۲ مواردی که در عبارت باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع منفی «لا أَسْقُ» باور نمی‌کنم - «أَنْ أَرَى: که ببینم» (مضارع اول شخص مفرد که با حرف «أَنْ» به‌صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود) - «تَسْلَفًا: می‌افتد» (مضارع سوم شخص مفرد که با توجه به «أَسْمَاكًا» جمع ترجمه می‌شود) - اسم از نظر تعداد «أَسْمَاكًا ماهی‌هایی - الأتيم: روزها»

۱۵۴ = ۱ مواردی که در عبارت باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی «إِنْكَشَرْتُ شکسته شد» - اسمها از نظر تعداد: «إِعصار: گردبادی» - «ساعتین: دو ساعت» - «رُجاجات: شیشه‌ها» - «الأنوال: پنجره‌ها»

۱۵۵ = ۴ مواردی که باید به آن توجه شود: فعل «أَجْتَنَّبَ: دوری می‌کنم» (مضارع اول شخص مفرد). حَتَّى يَهْتَفِی: تا باور کنند (مضارع سوم شخص مفرد که با حرف «حَتَّى» به‌صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود و به‌خاطر اسم جمع بعد از خود، جمع ترجمه می‌شود) - اسم از نظر تعداد به همراه ضمیر متصل «زملائي: هم‌شاگردی‌هايم، هم‌کلاسی‌هايم».

۱۵۶ = ۳ اگر به فعل مستقبل «سَوْفَ تَشْتَرِي: پس خواهد گرفت» دقت کنیم، سایر گزینیه‌ها رد می‌شوند. موارد دیگر: ضمیر متصل «ه» در «شَرَكْتُهُ: شرکتنش» و اسم جمع مكثر «الْخُلَسَائِب: ربابه‌ها».

۱۵۷ = ۴ به دو مورد در این عبارت باید توجه شود: فعل «كَلَّت» - تحقَّق: آتش می‌گرفتند (كان - مضارع - ماضی استمراری) و اسم‌های جمع مكثر «أوراق: برگ‌ها - الأشجار: درختان - قصور: شاخه‌ها»

۱۵۸ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع اخباری «می‌کشد: يَسْحَبُ (فعل مضارع)» - اسم از نظر تعداد «ماهی‌ها: الأسماك (جمع مكثر)»

۱۵۹ = ۲ شکل صحیح خطاها: در سایر گزینیه‌ها: (۱) لا يُبأسوا: ناامید نشوید (فعل نهی) (۲) استغفروا: آمرزش بخواهید (امر) (۴) ارجعي: بازگرد (امر)

۱۶۰ = ۳ اگر به فعل نفی «ما لَفْتَحْت: باز نشده» دقت کنیم، گزینیه‌های ۱ و ۲ رد می‌شوند و در گزینیه ۴، «تَأَلَّفْتُ: پنجره» به‌صورت جمع ترجمه شده است. موارد دیگر: «أنوال: پنجره‌ها» و «الْحُرَاب: اتاق‌ها».

۱۶۱ = ۲ شکل درست خطا در ترجمه: «إِجْتَمَعوا» در این عبارت به معنی «جمع‌شدند» می‌باشد و حرف «وا» اضافه آمده است. ترجمهٔ سایر گزینیه‌ها صحیح هستند.

۱۶۲ = ۱ شکل درست خطاها: در سایر گزینیه‌ها: (۲) «عَمَّة سوداء» به معنای «پیری سیاه»، (۳) «زرقاء» به معنای «روزی» و «لُکَم» به معنای «برایتان»، (۴) «سَوْنَاء» به معنای «سلاویه» و «يَحْتَفِلُ» به معنای «جشن می‌گیرند» است.

۱۶۳ = ۳ «سَوْفَ تَنْتَحَرُ: فعل آینده به معنای «دانش‌آموخته خواهیم شد» است.

۱۶۴ = ۲ به این موارد در عبارت توجه شود: فعلی امر: «أَنْظُر: نگاه کن» - اسم اشاره نزدیک: «هذه: این» - جمع مكثر: «مُؤر: تصاویر» - فعل «حَتَّى تَسْقُ: تا باور کنی».

۱۷۴ = ۴ «لا» در «لا تقربا»، «لای» نهی است چون «نون» را از آخر فعل حذف کرده است. «لا» در «لا تَكْذِبْ - لا يَمْتَنِعُونَ - لا يَنْقَلِعُ» آخر فعل‌ها را ساکن یا نونشان را حذف نکرده، بنابراین «لای» نفی است.

۱۷۵ = ۳ «يَسْتَلِمُ» که سوم شخص مفرد ماضی آن «إِسْتَلَمَ» از ریشه «س ل م» سه حرف زائد «ا - ت - س» دارد. فعل‌ها در سایر گزینه‌ها دو حرف زائد دارند: ۱) يَنْقَلِبُ (نَقَلَبَ) و حرف زائد آن «ا - ن» ۲) تَعْلَمُوا (تَعْلَمَ) و حرف زائد آن «ت - ت» تکرار حرف دوم «ع - ع» ۳) يَمْتَنِعُونَ (إِمْتَنَعَ) و حرف زائد آن «ا - ت».

۱۷۶ = ۳ ریشه فعل «ب ع ث» است و باید در هر صورت در فعل باقی بماند. حروف زائد «ا - ن» در ماضی سوم شخص مفرد آمده، در مضارع حرف مضارعه «ی» اول فعل آمده و حرف زائد «ن» باقی مانده «يَنْتَبِئُ». یادمان باشد اگر ماضی فعل حرف زائد الف «ا» داشته باشد، در مصدر هم باید الف «ا» بگیرد «إِنْبِئَات».

۱۷۷ = ۲ ماضی سوم شخصی مفرد فعل‌های «تَحْتَرِقِينَ - تَبْتَسِمُ - يَأْكُلُونَ» به ترتیب «إِحْتَرَقَ - لَبَسَ - أَكَلَ» و ریشه آن‌ها «ح ر ق - ب س م - أ ک ل» هستند.

۱۷۸ = ۲ فعل «يَعْمِشُونَ» = «يَعْمِشُونَ» ثلاثی مجرد است و در ماضی سوم شخص مفرد خود از ریشه «ع ی ش» حرف زائد ندارد.

۱۷۹ = ۴ فعل مضارع «يَنْتَبِئُ» از ماضی سوم شخصی «إِنْتَبَأَ» است و مصدر آن «إِنْتَبَاه» می‌شود.

۱۸۰ = ۱ «أَعْلَمَ» مضارع و «تَعْلَمُونَ» مضارع که ماضی سوم شخص مفرد آن‌ها «عَلِمَ» است و حرف زائد ندارند. فعل‌ها در سایر گزینه‌ها حروف زائد دارند: ۲) تَعْلَمُ» امر و «تَعْلَمُ» مضارع؛ هر دو ماضی‌شان «تَعْلَمَ» است و دو حرف زائد «ت - ت» تکرار حرف دوم «ع - ع» دارند. ۳) يَنْقَلِعْتُ» از ریشه «ع ق د» دو حرف زائد «ا - ن» دارد. ۴) «إِسْتَنْهَتْ» از ریشه «ش ب ه» دو حرف زائد «ا - ت» دارد.

۱۸۱ = ۲ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: ۱) «صَدِيق» مذکر است. فعل امر هم بایستی مذکر «تَعْلَمُ» باشد. ۳) «الْأَرْضُ» مؤنث است. بنابراین فعلی «يَسْبِغُ» و کلمه «مَفْرُوش» باید مؤنث «تَسْبِغُ» و مَفْرُوشَةُ» باشند. ۴) به خاطر «أَمَّ» مادر» فعل بعد از آن باید مؤنث «تَسْلُقُ» باشد.

۱۸۲ = ۴ اگر اسم اشاره اول جمله باشد، سوم شخص است و «أُولَئِكَ» اسم اشاره مشترک جمع (مذکر و مؤنث) است. همه گزینه‌ها مناسب جای خالی هستند جز گزینه ۴ «إِنْقَطَعُوا» قطع شود» که امر است. گزینه‌های دیگر: ۱) آن‌ها لبخند می‌زنند! ۲) آن‌ها آموزش خواستند! ۳) آن‌ها برنخاستند!

۱۸۳ = ۳ با توجه به ضمیر «أَنْتَ» فعل دوم شخص مفرد مؤنث مناسب است (گزینه‌های ۱ و ۴) و با توجه به ضمیر «هَما» فعل سوم شخص مثنی مناسب است (گزینه ۲) و ترجمه عبارت «تو می‌کاری و آن‌ها درو می‌کنند»

۱۸۴ = ۴ در این سؤال هدف تناسب فعل ماضی و مضارع با ضمیر اول شخص است: «إِسْتَعْتَفْتُ» ماضی سوم شخص مفرد مؤنث است و مناسب ضمیر «أنا» نمی‌باشد بلکه فعل ماضی مناسب آن «إِسْتَعْتَفْتُ» می‌باشد در سایر گزینه‌ها، فعل‌های مضارع و ماضی مناسب ضمیر اول شخص مفرد «أنا» و اول شخص جمع «أَنْتُمْ» هستند.

۱۸۵ = ۳ با توجه به فعل ماضی «رَأَيْتُ»، گزینه ۱ «نَشِيتُغْلُونِ» کار خواهند کرد» که مستقبل است، رد می‌شود و با توجه به «أَخِي و أصدقائه» که جمع مذکر است، گزینه‌های ۲ و ۴ رد می‌شوند و ترجمه عبارت «برادرم و دوستانش را دیدم در حالی که در آزمایشگاه کار می‌کنند. (کار می‌کردند)»

۱۸۶ = ۲ «تَقَطَّعْتُ» فعل ماضی، سوم شخص مفرد مذکر و ضمیر «هي» مناسب آن است: «تَنْتَبِهِينَ» مضارع، دوم شخص مفرد مؤنث و ضمیر مناسب آن «أَنْتِ» است: «إِعْتَذِرِينَ» امر، دوم شخص جمع مؤنث و ضمیر مناسب آن «أَنْتُمْ» است.

۱۸۷ = ۱ همه فعل‌ها ماضی هستند. در سایر گزینه‌ها: ۲) «إِحْتَرَقِينَ» امر و دو فعلی دیگر ماضی هستند. ۳) تَقَطَّعْتَ» می‌تواند ماضی و هم‌چنین امر باشد و دو فعل دیگر مضارع هستند. ۴) تَنْتَبِهِينَ» می‌تواند ماضی و هم‌چنین امر باشد و دو فعل دیگر مضارع هستند.

۱۸۸ = ۳ «إِسْتَرْقَ» ماضی از ریشه «س ر ق» و بر وزن «افْتَعَلَ» است؛ سایر گزینه‌ها بر وزن «إِسْتَفْعَلَ» هستند. توجه داشته باشید که در وزن «إِسْتَفْعَلَ» حرف سین (س) جزو حروف زائد است.

۱۸۹ = ۲ اگر بعد از حرف نون، حرف (ت) بیاید، بر وزن «افْتَعَلَ» و غیر از آن بر وزن «إِنْفَعَلَ» است. بنابراین «إِنْبِئْتُ» بر وزن «افْتَعَلَ» است.

۱۹۰ = ۱ هر سه فعل ماضی بر وزن «افْتَعَلَ» و از باب «افْتِعَال» هستند. در سایر گزینه‌ها: ۲) «إِنْكَسَرَ» از ریشه «ك س ر» و ماضی از باب إِنْفَعَال است و دو فعل دیگر از باب إِنْفَعَال هستند. ۳) «إِسْتَلَمَ» از ریشه «س ل م» و از باب إِنْفَعَال است و دو فعل دیگر از باب إِنْفَعَال هستند. ۴) «افْتَقَحَ» از ریشه «ف ت ح» و ماضی از باب إِنْفَعَال است و دو فعل دیگر از باب إِنْفَعَال هستند. توجه داشته باشید اگر بعد از حرف «ن» حرف (ت) باشد، فعل بر وزن «افْتَعَلَ» و از باب إِنْفَعَال است.

۱۹۱ = ۳ «يَنْتَبِئُ» مضارع از ریشه «ن ب ه» و بر وزن «يَنْفَعِلُ» است نه «يَنْفَعِلُ». سایر گزینه‌ها صحیح هستند.

۱۹۲ = ۲ «تَنْزَّلُ» ماضی بر وزن «تَفَعَّلَ» و مصدر آن «تَنْزَلُ» می‌باشد. سایر موارد برای دو فعل صحیح هستند.

۱۹۳ = ۳ اگر در سؤال، دوم شخص باشد، در پاسخ باید اول شخص باشد. اگر در سؤال فعل ماضی باشد باید در جواب ماضی و در سؤال مضارع باشد باید در جواب نیز مضارع باشد. به ترجمه سؤال و هم‌چنین جواب آن توجه کنید: «آیا پاور می‌کنی که مله‌ی هابی از آسمان ببارند؟ بله، پاور می‌کنم»

پرسش‌های چهار گزینه‌ای درس چهارم

واژگان

أَجِبِ الْأَسْئَلَةَ عَنِ الْمُفْرَدَاتِ وَ الْجَوَابِ

۱۹۴- مِنْ أَيْ مُمْتَصِبٍ يَنْتَفِعُ النَّاسُ؟

۱) الجَافِ ۲) اَلشَّم ۳) اَلْعَدَو ۴) اَلتَّفَرُّقَة

۱۹۵- عَنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ: «...» مِنْ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّفَرُّقَةِ:

۱) اَلجَاوِل ۲) اَلعَالِم ۳) اَلْعَدُو ۴) اَلْعَمِيل

۱۹۶- وَقَالَ الْمُتَدَبِّرُ: عَلَى الطَّلَبِ أَنْ يَتَعَاتَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَاتُشًا سَلَمِيًّا فِي الْمَدْرَسَةِ:

۱) با همدیگر - مسالمت‌آمیز ۲) با دیگران - با مهربانی ۳) با برخی از آن‌ها - دوستانه ۴) با همه - صلح‌آمیز

۱۹۷- «الْإِسْرَارُ لِلْخُصُولِ عَلَى الثَّرْوَةِ مِنْ كُلِّ طَرِيقٍ» «...» عَنِ الْخَطَا لِلْفَرَاغِ:

۱) غَيْرُ حِجَاز ۲) مَسْمُوع ۳) لَا يَجُوزُ ۴) مَشْنُوع

۱۹۸- «عَنِ الْخَطَا: «الْإِسْلَامُ لَا يَكْرَهُ أَحَدًا أَنْ يَقْتُلَ دِينَهُ وَ يُعْطِيَ الْآخَرِينَ...»

۱) اَلتَّفَرُّق ۲) اَلتَّعَاتُشُ السَّلَامِي ۳) حَقُّ الْإِخْتِيَار ۴) خُرُوجُ الْعَقِيدَةِ

۱۹۹- «يَقْتُلُ الشَّعْبُ الْإِيرَانِيَّ...»

۱) اَلشَّمَط ۲) اَلجِهَادُ التَّفَرُّقِي ۳) اَلْعَادَاة ۴) اَلرَّسَوَاد

۲۰۰- «يُسْتَفِيدُ الشَّخْصُ مِنْ...» لِلْكِتَابَةِ أَثْنَاءَ سَفَرِهِ:

۱) دَفْتَرُ الذِّكْرِيَّات ۲) اَلْكُتُب ۳) اَلْمُنْشَآتُ ۴) اَلْحَقِيقِيَّةُ

۲۰۱- «يُسْتَفِيدُ مِنْهَا الشَّخْصُ الَّذِي عِنْدَهُ ضِدَاغُ»

۱) اَلْقُرْشَاة ۲) اَلْإِطْلَاقَة ۳) اَلخُبُوبُ الْمُهَذَّنَة ۴) اَلثُّوم

۲۰۲- «عَنِ الْخَطَا:

۱) اَلذِّكْرُ = اَلأُنْثَى ۲) اَلإِبْسَانُ = اَللُّغَة ۳) اَلْحَسَنَة = اَلشُّبْهَة ۴) اَلإِحْتِرَامُ = اَلتَّفَرُّقَة

۲۰۳- «عَنِ الشَّحِيحِ:

۱) لَذِيْ = لِي ۲) فَرِحَ = خَزِنَ ۳) اَلإِسَاءَة = اَلشُّرْك ۴) جَاوِلَ = عَمِيل

۲۰۴- مَا هُوَ الْخَطَا عَنْ جَمِيعِ الْكَلِمَاتِ:

۱) قَائِدَ ← قَانَة ۲) سَبَّ ← سَتَوَات ۳) عَمِيلَ ← عَمَلَاء ۴) نَقْطَة ← نَقَاط

ترجمه و مفهوم

عَنِ الْأَضْحُ وَالْأَدَقِّ فِي الْأَجَوِبَةِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ اَلْمَفْهُومِ

۲۰۵- «وَالْتَّعَاتُشُ السَّلَامِيَّ وَاجِبٌ مَعَ احْتِيَاجٍ كُلِّ مِنَ الْأَشْخَاصِ بِعَقَائِدِهِ:

۱) با حفظ عقاید هر شخصی همزیستی مسالمت‌آمیز واجب است!

۲) همزیستی مسالمت‌آمیز برای نکه داشتن عقیده هر یک از افراد واجب است!

۳) با حفظ عقیده‌های هر یک از اشخاص همزیستی مسالمت‌آمیز واجب است!

۴) همزیستی مسالمت‌آمیز برای حفظ عقیده همه اشخاص واجب است!

۲۰۶- «وَالضَّيْنُ أَوَّلُ ذُوَلَةٍ فِي الْعَالَمِ اسْتَخَذَتْ نَقُودًا وَرَقِيَّةً»:

۱) چین کشور اول در جهان است که از پول‌های کاغذی استفاده کرده است! ۲) چین اولین کشوری در جهان است که پول‌های کاغذی را به‌کار می‌گرفت!

۳) اولین دولت جهان که پول کاغذی را به‌کار گرفت چین بوده است! ۴) چین اولین کشوری در جهان است که پول‌های کاغذی را به‌کار گرفت!

۲۰۷- وَالْقُسْلَمُونَ خُمْسَ شَتَايَ الْعَالَمِ، يَعِيشُونَ فِي سَاحَةِ وَاسِعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ:

- ۱) مسلمانان یک پنجم ساکنان جهان هستند که در سطح وسیعی از زمین زندگی می‌کردند!
- ۲) مسلمانان یک پنجم ساکنان جهان هستند که در سطح پهناوری از زمین زندگی می‌کنند!
- ۳) پنج درصد ساکنان عالم مسلمان هستند که در سطح‌های پهناوری زندگی می‌کنند!
- ۴) مسلمانان یک پنجم از ساکنان جهان هستند که در سطح وسیعی از زمین زندگی کرده‌اند!

۲۰۸- وَلَقَدْ كَانَتْ رِسَالَةٌ الْإِسْلَامَ عَلَىٰ مَرِّ الْقُصُورِ قَائِمَةً عَلَىٰ أَسَاسِ الْفَتْحِ وَاجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ:

- ۱) رسالت اسلام در گذر زمان بر اساس منطق و دوری از بدی استوار بوده است!
- ۲) رسالت اسلامی در گذر زمان بر اساس منطق و دوری از بدی استوار می‌باشد!
- ۳) در گذر زمان رسالت اسلام بر اساس دوری از منطق و سستی استوار بوده است!
- ۴) در گذر زمان رسالت استوار اسلام بر اساس منطق و دوری از بدی بوده است!

۲۰۹- لَا يَجُوزُ إِسْرَافُكَ عَلَىٰ بَقَايِ الْخِلَافِ وَالْغُدْوَانِ، لِلدِّفَاعِ عَنِ الْحَقِيقَةِ:

- ۱) اصرار بر نقطه اختلاف و دشمنی برای دفاع از حقیقت جایز می‌باشد!
- ۲) برای دفاع از حقیقت پافشاری بر نقاط اختلاف و دشمنی جایز نمی‌باشد!
- ۳) اصرار تو بر نقطه‌های اختلاف و دشمنی برای دفاع از حق جایز نیست!
- ۴) پافشاری تو بر نقاط اختلاف و دشمنی برای دفاع از حقیقت جایز نمی‌باشد!

۲۱۰- فِي صَالَةِ التَّفْتِيشِ، شَرْطُ الْجَمَارِكِ كَأَن يَطْلُبَ مِنَّا أَنْ نَفْتَحَ خَفَائِئِنَا:

- ۱) در سائن بازرسی، مأمور گمرک از ما می‌خواست که کیف‌هایمان را باز کنیم!
- ۲) در سائن بازرسی، مأموران گمرک از ما می‌خواهند که کیف‌هایمان را باز کنیم!
- ۳) در سائن بازرسی، مأمور گمرک از ما می‌خواست که کیف‌هایمان را باز کنیم!
- ۴) مأمور گمرک در سائن تفتیش از ما خواست که کیف‌ها را باز کنیم!

۲۱۱- وَعَلَىٰ شُعَبِ إِيْرَانِ أَنْ يَسْتَمِعُوا إِلَىٰ كَلَامِ قَائِدِهِمْ وَيَحَاوِلُوا نَشْرَ السَّلَامِ بَيْنَ شُعُوبِ الْعَالَمِ:

- ۱) ملت ایران باید به سخن رهبر گوش کنند و برای گسترش سلامتی بین ملت‌های دنیا تلاش کنند!
- ۲) بر ملت ایران [لازم] است که به سخن رهبرشان گوش دهند و برای گسترش صلح در میان ملت‌های جهان تلاش کنند!
- ۳) گوش دادن به سخنان رهبر بر ملت ایران [واجب] است و آن‌ها تلاش می‌کنند که صلح را میان ملت‌های ایران گسترش دهند!
- ۴) ملت ایران به سخن رهبرشان گوش کردند و صلح بین ملت‌های دنیا را گسترش دادند!

۲۱۲- وَتَعَلَّمْ حَسَنَ الْإِسْتِمَاعِ كَمَا تَتَعَلَّمُ حُسْنَ الْخَدِيْعَةِ:

- ۱) همان گونه که خوب گوش دادن را آموختی خوب سخن گفتن را می‌آموزی!
- ۲) خوب شنیدن را بیاموز تا همان طور سخنان خوب را بیاموزی!
- ۳) خوب گوش کردن را بیاموز همان‌طور که خوب صحبت کردن را آموختی!
- ۴) خوب گوش دادن را بیاموز همان‌گونه که خوب سخن گفتن را می‌آموزی!

۲۱۳- وَاسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ عَنِ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهَ:

- ۱) پس برای گناهان آموزش بخواید و کیست جز خدا که گناه را می‌آمرزد!
- ۲) پس برای گناهانشان آموزش خواستند و چه کسی به جز خدا آن‌ها را می‌آمرزد!
- ۳) پس خداوند گناه آن‌ها را آمرزید و چه کسی برای گناهانش آموزش می‌خواهد!
- ۴) پس برای گناهان خویش آموزش خواستند و کیست جز خدا که گناهان را می‌آمرزد!

۲۱۴- عَنِ الْغَطَا:

- ۱) عَلِمُوا التَّمَثُّلَ فِي التَّجَارَةِ: دادوستد کردن در تجارت را یاد دادند!
- ۲) هُمْ أَغْلَقُوا تَوَاقِفَ الْخُجَرَاتِ: آن‌ها پنجره‌های اتاق‌ها را بستند!
- ۳) تَمَارَقْنَا عَلَىٰ بَعْضٍ: با یکدیگر آشنا شدیم!
- ۴) إِنْ الْخِلَافَ بَيْنَ الْقُسْلَمِيِّينَ فِي الْقُرُوبِ وَ لَيْسَ فِي الْأَسْوَاقِ: همانا اختلاف بین مسلمانان در قریب است و در اصول نیست!

۲۱۵- عَنِ الْعَمَاءِ:

- ۱) لَا تَشْتَبُوا الذَّهْرَ فَإِنَّ الذَّهْرَ هُوَ اللَّعْنَةُ، رُوِّكَارَ رَا دَشْنَامَ نَدَهِيدَ هَمَانَا رُوِّكَارَ هَمَانِ خَدَاوَنَدِ اسْت.
- ۲) اَلْاِسْلَامُ يَحْتَرِّمُ الْاَدْبَانَ الْاِلَهِيَّةَ الْاُخْرَى: اِسْلَامَ بَهْ اَدْبَانِ اِلَهِي دِيكَرَ اَحْتِرَامَ مِي‌كَدَاشْت.
- ۳) مَنْ رَأَى مِنْكُمْ اَخَذًا يَدْعُو اِلَى التَّفَرُّقِ، فَهُوَ يَعْمَلُ لِمَصَاحِقَةِ الْعَدُوِّ؛ هَرَكْسِ اَزْ شِمَاكْسِي رَا دِيدَكَهْ بَهْ تَفَرِّقَهْ فَرَا مِي‌خَوَند، پَسْ اَوْ بَهْ نَقَعِ دَشْمَنِ كَارِ مِي‌كَنْد.
- ۴) اِنَّ الْجَهْلَ عِنْدَ اللَّهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ هَمَانَا نَادَانِي نَزْدِ خَدَاوَنَدِ بِي‌اِمَانِي اسْت.

۲۱۶- وَفَعَلُوا اَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكْ بِهِ اَحَدًا اَوْ شَيْئًا:

- ۱) اَمَدَنْدَ كِهْ خُدا رَا عِبَادَتِ كَنِيَمَ وَ كَسِي اَزْ مَا چِيْزِي رَا بَهْ اَوْ شَرِكِ نُوْرُوْزِيَمَا ۲) اَمَدَنْدَ تَا خُدا رَا عِبَادَتِ كَنِيَمَ وَ بَا اَوْ چِيْزِي رَا شَرِيَكِ قَرَارِ نَدَهِيْمَا
- ۳) بِيَايِيْدَ كِهْ خُدا رَا بَهْرَسْتِيْمَ وَ كَسِي يَا چِيْزِي رَا بَا اَوْ شَرِيَكِ قَرَارِ نَدَهِيْمَا ۴) بِيَايِيْدَ خُدا رَا عِبَادَتِ كَنِيْدَ وَ بَهْ اَوْ كَسِي يَا چِيْزِي رَا شَرِكِ نُوْرُوْزِيَمَا

۲۱۷- عَنِ الْعَمَاءِ:

- ۱) اَلَّذِي دَاقَ خَلْقَ قِرَادَةِ الْكِتَابِ يَنْجِيْ فِي الْخَيَاةِ؛ كَسِي‌كِهْ شِيْرِيْنِي خَوَانْدَنِ كِتَابِ رَا چَشِيْدَ، دَرِ زَنْدِگِي مَوْقُقِ مِي‌شُوْدَا
- ۲) اَلْمُؤْمِنُونَ يَحْلُوْنَ غِنَى الْحَقِّ وَ يَخْذَرُونَ غِنَى الظُّلْمِ؛ مُؤْمِنَانِ دِرْبَارَهْ حَقِّ تَلَاَشِ مِي‌كَنْدَ وَ دِرْبَارَهْ سَتَمِ هَشْدَارِ مِي‌دَهْنَد.
- ۳) تَنْبِيْهُتِ الْاَهْلِيَّةِ اَلْمُنْسِيْنِ فِي تَرْبِيَةِ اَوْلَادِهِمْ؛ مَادَرَانِ خُوْدَشَانِ رَا دَرِ تَرْبِيَّتِ فَرْزَنْدَانِ خُسْتِهْ مِي‌كَنْدَا
- ۴) اَلضَّيْفُ قَلَمٌ بَيْنَ الْخَفَلَةِ وَ تَرْكُ الشَّيْءِ؛ هَمَانِ اَزْ جَشْنِ بَرَاخَسْتِ وَ مِهْمَانِي رَا تَرْكِ كَرْدَ.

۲۱۸- عَنِ الشَّحِيحِ:

- ۱) اَنْفَرًا هُوَ الدَّلِيلُ، تَرْبِيْهُتِ النَّاسِ اِلَى خَيْرِ سَبِيْلِ؛ قُرْآنِ هَمَانِ رَاهِنَامَسْت، مَرْدَمَ رَا بَهْ بَهْتَرِيْنِ رَاهِ رَاهِنَامِي كَرْدَا
- ۲) كَتَاَبُ الشَّدِيْقَانِ فِي الْوَقْتِ الْمُتَمِيْنِ؛ دُو دُوسْتِ دَرِ وَقْتِ مَعِيْنِ بَا يَكْدِيْكَرِ نَامَعَنْكَارِي كَرْدَنْدَا
- ۳) اَجْسُنُ السُّعْمُوْنَ الْمَلَابِ فِي مَكَايِمِهِمْ؛ مَعْلَمَانِ وَ دَانِش‌آمُوزَانِ دَرِ جَايِشَانِ نَشَسْتَنْدَا
- ۴) هَوْلًا وَجَدُوا السَّعَادَةَ فِي مُسَاعَدَةِ الْاُخْرَيْنِ؛ اِيْمَانِ سَعَادَتِ رَا دَرِ كَمَكِ بَهْ دِيْكَرَانِ اِيْجَادِ كَرْدَنْدَا

۲۱۹- «دانش آموز از معلم درس را یاد گرفت»:

- ۱) عِلْمُ الْمَعْلَمِ التَّلْمِيْذُ الْبَرْسِ
- ۲) تَعَلَّمْتُ التَّلْمِيْذَ الْبَرْسَ مِنَ الْمَعْلَمِ
- ۳) التَّلْمِيْذَةُ عِلْمُتِ الْبَرْسِ الْمَعْلَمِ
- ۴) الْمَعْلَمُ تَعَلَّمَ الْبَرْسَ مِنَ التَّلْمِيْذِ

۲۲۰- «وَإِذَا قَالَ آخِذْ كَلَامًا يُفَرِّقُ الْمُسْلِمِينَ، اَعْلَمُوا اَللَّهُ يَزِرْغُ يَذْوِرُ الْعِدَاوَةَ وَ التَّفَرُّقَ»:

- ۱) هِرْگَاهِ كَسِي سَخْنِي رَا بَگوِيْدَ كِهْ مُسْلِمَانَانِ رَا پَرَاكَنْدِهْ كَنْدَ، بَدَانِيْدَ كِهْ اَوْ بَدْرَهَايِ دَشْمَنِي وَ جَدَائِي رَا مِي‌كَارْدَا
- ۲) هِرْگَاهِ يَكْ نَخْرِ سَخْنِ كَفْتِ كِهْ مُسْلِمَانَانِ رَا مَتَفَرِّقِ كَرْدَ، بَدَانِيْدَ كِهْ اَوْ بَذَرَكِيْنَهْ وَ پَرَاكَنْدِگِي رَا مِي‌كَارْدَا
- ۳) اِگَرِ خُصْمِي سَخْنِي رَا بَگوِيْدَ وَ مُسْلِمَانَانِ پَرَاكَنْدِهْ شُوْنْدَ، بَدَانِيْدَ كِهْ اَوْ بَذَرَكِيْنَهْ وَ جَدَائِي رَا كَاشْتِهْ اسْت!
- ۴) هِرْگَاهِ خُصْمِي سَخْنِي كَفْتِ كِهْ بَاعَثِ پَرَاكَنْدِگِي مُسْلِمَانَانِ شُدِهْ، بَدَانِيْدَ كِهْ اَوْ بَدْرَهَايِ دَشْمَنِي وَ تَفَرِّقَهْ رَا مِي‌كَارْدَا

۲۲۱- عَنِ الشَّحِيحِ:

- ۱) اَلْبَجْدُ يَدْفَعُ الْبَلَدَ وَ الْقَمْعُ يَدْفَعُ الْبَلَدَ؛ سَرَبَاَزِ اَزْ كُشُوْرِ دِفَاعِ مِي‌كَنْدَ وَ مَزْدُوْرِ اَزْ دَشْمَنِ دِفَاعِ مِي‌كَنْدَا
- ۲) الْقَتْلُ مَا اَخْرَجُوْا شَيْئًا مِنَ الصَّغَائِرِ؛ كَارْگَرَانِ چِيْزِي رَا اَزْ كَارْخَانِهْ بِيْروْنِ نِيَاوَرْدَنْدَا
- ۳) اِنَّهُمْ اِغْتَصَمُوا بِحَبْلِ الْاَلْوِ؛ بِي‌گَمَانِ اِيْشَانِ بَهْ رِيْسْمَانِ خُداوَنَدِ چَنْگِ زَدَنْدَا
- ۴) اَرْسَلَ رَجُلًا وَكَّهْ اِلَى خَارِجِ الْمَدِيْنَةِ لِيَكْسِبَ التَّجَارِبَ؛ مَرْدِي رَا بَا فَرْزَنْدَشِ بَرَايِ كَسْبِ تَجْرِبَه‌هَآ بَهْ خَارِجِ شَهْرِ فَرْسْتَاَنْدَا

۲۲۲- عَنِ الشَّحِيحِ:

- ۱) نَحْنُ اجْتَمَعْنَا هُنَا لِنَتَعَرَّفَ عَلَي تَلْمِيْذٍ مُتَالِيٍّ؛ مَا اَنْ‌جَا بَرَايِ شَنَاخْتَنِ دَانِش‌آمُوزِي نُمُوْنَهْ جَمْعِ شَدِيْمَا
- ۲) اَلْاَسْرَاطُ يَفْتَشُ حَقَائِبَ الزَّكَاوِيْنِ؛ پُلِيْسِ كِيْفِ زِيَارَتِ‌كَنْدِگَاْنِ رَا بَا زِيْرِي مِي‌كَنْدَا
- ۳) كَانَتْ التَّجَوُّعُ مَصْلِحَ السَّعَادِ؛ كُوْبِي سَتَاْرگَاْنِ چَرَاغ‌هَآيِ اَسْمَانِ هَسْتَنْدَا
- ۴) تَشَرَّعَ الْمُدْرِسَةُ الْاِمْتِحَانَاتِ فِي خُبْرَاتِ مَدْرَسَتَا؛ مَعْلَمِ اِمْتِحَانَاتِ رَا دَرِ اَتَاَقِ هَآيِ مَدْرَسِهْ شَرْحِ مِي‌دَهْدَا

۲۲۳- عَنِ الشَّحِيحِ:

- ۱) سَجَعَلُ التَّلْمِيْذُ كِتَابَهْ فِي حَقِيْقَتِهْ بَعْدَ الْبَرْسِ؛ دَانِش‌آمُوزِ كِتَابِشِ رَا بَعْدِ اَزْ دَرْسِ دَرِ كَيْفِشِ قَرَارِ دَاْدَا
- ۲) يُشَاهِدُ اللَّهَ ظَلَمَ الظَّالِمِيْنَ وَ يَسْمَعُ نِدَاءَ الْمَظْلُوْمِيْنَ؛ خَدَاوَنَدِ سَتَمِ سَتَمْگَرِ رَا مِي‌بِيْنْدَ وَ صَدَايِ مَظْلُوْمِ رَا مِي‌شُنُوْدَا
- ۳) كَانُ النَّبِيُّ ﷺ يَجَالِسُ الْفُقَرَاءَ وَ يَتَنَاوَلُ الْمَعَامَ مَعَهُمْ؛ پِيَاْمِبِرِ ﷺ بَا فَقِيْرَانِ هِم‌نَشِيْنِي مِي‌كُرْدَ وَ بَا اَنْ‌هَآ غِذَا مِي‌خُوْرْدَا
- ۴) الْمَعْلَمُ يَحْرُسُكَ وَ اَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالِ؛ عِلْمِ نَگَهْبَانِ اسْتِ وَ تُو مَالِ رَا نَگَهْ مِي‌دَارِي

۲۲۴- عَنِ الْخَطَا فِي الْمَفْهُومِ لِهَذِهِ الْآيَةِ «اعْتَصِمُوا بِخُلِيٍّ أَلِيمٍ جَمِيعاً وَ لَا تَفْرُقُوا ...»

- (۱) دولت همه ز اتفاق خیزد، بی‌دولتی از تفراق خیزد!
(۲) بَدْ اَلِیْمٌ مَعَ الْجَمَاعَةِ
(۳) بر آن رشته دین پروردگار، توشل نماید جمله به کار!
(۴) شَرُّ الْأَخْلَاقِ الْاَلِیْمَةُ

درك مطلب

■ اِفْرَا الثُّغْلُ الثَّانِي بِدَقَّةٍ ثُمَّ اِجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يُنَاسِبُ الثَّنَ

«أَرْسَلَ رَجُلٌ وَلَدَهُ إِلَى خَارِجِ الْقَدِينَةِ لِيَكْتَسِبَ الثَّجَارِبَ. فَلَمَّا خَرَجَ الْوَلَدُ مِنَ الْقَدِينَةِ، شَاهَدَ تَغْلِباً مَرِيضاً فَوَلَّفَ مِدَّةً وَ فَكَّرَ: «كَيْفَ يَحْضِلُ عَلَى الطَّعَامِ؟» فِي هَذِهِ الْحَقِيقَةِ شَاهَدَ أَسْمَاءً جَذَبَتْ ضَيْدَ الْأَسَدِ أَكْلَ مِنَ الشَّيْءِ وَ تَرَكَتْ الْبَاقِي. بَعْدَ لِحْفَظَةِ خُرْلَتِ الثَّمَلْبِ نَفْسَهُ وَ يَنْدَأُ بِأَخِي الشَّيْءِ. فَقَالَ فِي نَفْسِهِ: إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ الْمَوْجُودَاتِ، فِيمَاذَا أَتَخَفَلُ الْفَشْكَالَاتِ؟ فَزَجَعَ وَ شَرَحَ الْفَيْضَةَ الْوَالِدِ. فَقَالَ الْوَالِدُ: يَا وَلَدِي لَقَدْ أَخْطَأْتَ، لِأَنِّي قَضَيْتُ لَكَ حَيَاةً كَرِيمَةً اِشْتَبِغَ بِدَقَّةٍ الْأَسَدُ حَبْلًا قَوِيًّا وَ مُسَاعِدَ الْأَخْرَيْنَ؛ وَلَكِنَّ الثَّمَلْبَ يَنْتَقِلُ مُسَاعِدَةً الْأَخْرَيْنَ. فَلَقِمْ الْوَلَدَ وَ غَيَّرْ لَفْظَتَهُ حَوْلَ الْحَيَاةِ.»

۲۲۵- عَنِ الْخَطَا حَسَبَ الثَّنَ:

- (۱) بَعْدَ شَهَادَةِ الثَّمَلْبِ جَلَسَ الْوَلَدُ لِحَفَظَةٍ
(۲) الْأَسَدُ تَرَكَ بَاقِي الشَّيْءِ
(۳) الْوَلَدُ خَرَجَ مِنَ الْقَدِينَةِ لِيَكْتَسِبَ الثَّجَارِبَ
(۴) الْوَالِدُ قَضَى لِوَلَدِهِ حَيَاةً كَرِيمَةً

۲۲۶- عَنِ الشَّحِيحِ:

- (۱) الْوَالِدُ أَرْسَلَ وَلَدَهُ لِلثَّجَارِبِ! (۲) كَانَ الثَّمَلْبُ لَا يَغْبِرُ أَنْ يَتَحَوَّلَا (۳) الْأَحْسَنُ أَنْ يَعِيشَ الْإِنْسَانُ كَالْأَسَدِ (۴) مَا قَالَ الْوَلَدُ الْفَيْضَةَ لِوَالِدِهِ

۲۲۷- بَعْدَ هَذِهِ الْقِيَسَةِ، ...

- (۱) كَانَ الْوَلَدُ لَا يَتَخَفَلُ الْفَشْكَالَاتِ (۲) كَانَ الْوَلَدُ لَا يَتَكَلَّمُ مَعَ وَلَدِهِ (۳) فَهِمَ الْوَلَدُ أَنَّهُ أَخْطَأَ (۴) غَيَّرَ الْوَالِدُ لَفْظَتَهُ حَوْلَ الْحَيَاةِ

فواصل

■ عَنِ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الثَّانِيَةِ

۲۲۸- مَا هُوَ غَيْرُ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ فِي التَّعْنَى وَ الْقَوَاعِدِ؟

- (۱) الْجَنْدِي أَسْرَتَهُ غَيْرَ الْإِنْتَرْنَتِ «كَاتَبَ»
(۲) هُمُ نَوَائِذُ الْخُجَرَاتِ «وَلَيْسُوا»
(۳) اَلْتَّجِيذَاتُ الْأَشْجَارُ «يَغْرُسْنَ»
(۴) لَا بِمَعَادَةِ زَيْتِي «أَشْرَكَ»

۲۲۹- مَا هُوَ الشَّحِيحُ عَنِ صِيَاعَةِ الْأَعْمَالِ أَوْ مَعْنَاهَا؟

- (۱) فِعْلُ الْبُحْيِ مِنْ مُصَدَّرٍ «اجْتِمَاعَ» (لَا تَجْتَمِعُونَ: جَمْعُ نَسَوِيدِ)
(۲) فِعْلُ الْبُحْيِ مِنْ مُصَدَّرٍ «تَضَارَبَ» (مَا تَضَارَبْتَ: بِكَدِّكَ رَا نَمِي زَيْمِ)
(۳) فِعْلُ الْبُحْيِ لِقَصْرِ الْأَعْمَالِ:

- (۱) اِشْتَبَهَ إِشْبَاهَ (۲) شَبَّهَ مَشَبَّهَ (۳) تَشَبَّهَ تَشَبَّهَ (۴) تَشَبَّهَ تَشَبَّهَ

۲۳۱- عَنِ فِعْلٍ مَزِيدٍ ثَلَاثِيًّا يَخْتَلِفُ مِنْ سَائِرِ الْأَعْمَالِ فِي عَدَدِ الْحُرُوفِ الزَّائِدَةِ:

- (۱) تَفَرَّخَ أَمَي قَلْبِي
(۲) نَفَّضْتُ حَقِيقَتِي مَفْتُوحَةً
(۳) الْجَوْدُ يَدْفَعُونَ مِنْ مَوَاطِنِهِمَا
(۴) لَا يَخْرُجُ الْمُعَلِّمُ الْمَطَّلَبُ مِنَ الشَّفِّ قَبْلَ سَاعَتَيْنِ

۲۳۲- عَنِ الشَّحِيحِ عَنِ الْأَعْمَالِ:

- (۱) «لَا تُحَاوِلْ إِيجَادَ التَّفَرُّقَةِ»: (فِعْلُ الْبُحْيِ مِنْ مُصَدَّرٍ «مُحَاوَلَةٌ»)
(۲) «لَا تُشْبِهُوا غَيْرَ كَلَامِ الْحَقِّ»: (فِعْلُ الْبُحْيِ مِنْ مُصَدَّرٍ «إِسْمَاعُ»)
(۳) «وَأَنَا نَتَقَنُّ مِنَ الْأَعْدَاءِ فِي سَاحَةِ الْمَعْرَكَةِ»: (فِعْلُ الْبُحْيِ مِنْ مُصَدَّرٍ «تَنْقِصُ»)
(۴) «وَالْمَطَّلَبُ لَا يَخْرُجُ مِنْ عَمَلِهِ الشَّيْءِ»: (فِعْلُ الْبُحْيِ مِنْ مُصَدَّرٍ «تَعْدِيرُ»)

۲۳۳- عَنِ الْخَطَا عَنِ ثَمَاسِبِ الْجَمَلَةِ:

- (۱) أَنَا أَفَكَّرْتُ سَاعَةً عَنْ بَحْثِ الْعِلْمِي
(۲) صَدِيقِي أَخِي طَبِيبٌ حَاضِي، هُوَ تَوَالِجُ الْفَرْضِي
(۳) أَنْتُمْ لَا تَشْرِكُوا رَيْكُمَا
(۴) هُمَا تَجَلَّسَا تَحْتَ الشَّجَرَةِ

۲۳۴- عَنِ مَا لَيْسَ فِيهِ مُصَدَّرٌ:

- (۱) اِكْرَامُ الْكِبَارِ فِي إِحْرَامِ الشَّعَارِ (۲) أَوْرَاقُ الْأَشْجَارِ أَخْضَرُ فِي الرَّيْبِ (۳) إِلَهٌ قَامَ بِإِجْلَاسِ الْحَاضِرِينَ (۴) تَفَرَّقَ الْعَدُوُّ كَثِيرٌ

۲۳۵- مَا هُوَ الْخَطَا لِلْفَرَاغِ «الرُّغْلَاءُ» مَعَ بَعْضِ فِي بِدَايَةِ الشَّنَةِ الدَّرَاسِيَّةِ.

- (۱) تَعَارَفُوا (۲) مَا تَعَارَفُوا (۳) لَا يَتَعَارَفُونَ (۴) تَعَارَفَا

۲۳۶- ما هو الصحيح للفراغ؟ «الغملات — التلميذات»

١) يجلسن ٢) جلسوا ٣) يجلسن ٤) جلسن

۲۳۷- غني الشيخ خبث السمير:

١) هم لا يجالسون. ٢) أنت لا تخرجي. ٣) هن تتعارفن. ٤) هي تعلم.

۲۳۸- ما هو التمييز المناسب لأفعال «لا تفرقون / احتفلوا / كاثبت»؟

١) هم / هم / هي ٢) أنتن / أنتم / أنت ٣) أنتم / هم / أنت ٤) أنتم / أنتم / هي

۲۳۹- غني الخطأ للفراغ: «هؤلاء الأعداء — خسارة كثيرة على الاقتصاد الوطني»

١) دخلوا ٢) لا يدخلون ٣) ما أدخلوا ٤) أدخلوا

۲۴۰- والفلاء الغريبيين فهما «غني الشيخ للفراغين:

١) تفرقت / حازنت ٢) فارقوا / فاضربا ٣) تفرقت / حازنت ٤) فارق / فاضربوا

۲۴۱- ما هو الأمر من «تخرجي»؟

١) أخرج ٢) أخرجي ٣) أخرجن ٤) أخرجن

۲۴۲- ما هو الصحيح في صياغة الأمر؟

١) تفرقون، أنزوا ٢) تفرقون، تفرقن ٣) تجلسن، أجلسي ٤) تساعد، أساعد

۲۴۳- ما هو الخطأ في صياغة الفسارح من الماضي؟

١) ساعدت: ساعدين ٢) علّمت: تعلّم ٣) تعارفتن: تتعارفن ٤) إسترجعنا: نسترجعان

۲۴۴- غني الشيخ عن مصدر الأفعال:

١) أنزل: تنزل ٢) لاخطم: ملاحنة ٣) ينقلع: تقاطع ٤) تفرق: تفرق

۲۴۵- غني الشيخ عن مصدر الأفعال: «يتراحم / تقطع / إنتخب»

١) تراحم / تقطع / إنتخب ٢) إحترام / تقطع / منتخب ٣) تراحم / تقطع / إنتخاب ٤) ترحم / تقاطع / إنتخاب

۲۴۶- غني الخطأ عن فعل «تنتفعين»:

١) له حرف زائد ٢) مضارع، دوم شخص مفرد مؤنث (للمخاطبة) ٣) الماضي منه «لنتفع» ٤) التثني منه «لا تنفعي»

۲۴۷- غني فعلاً مزيداً خروقه الزائدة ألف:

١) التلاميذ تعلموا الدروس ٢) التوبن لا يتكبر في الأرض ٣) الطالب لا يكلم صديقة في التل ٤) تفرقوا أسدقاكم في الشرا

۲۴۸- غني الخطأ عن الأفعال:

١) يؤكد القرآن على حرمة العقيدة (المضارع من مصدر «تأكيد») ٢) لا تتكبروا في الأرض: «التثني من مصدر «تكبير» ٣) لا تشرك بالله شيئاً

۲۴۹- غني الفعل المزيد الثلاثي بزيادة حرف:

١) لا تشرك بالله شيئاً ٢) لا تشرك بالله شيئاً ٣) كل الناس أن يتعاشوا مع بعضهم تعاشاً سلبياً ٤) لا تشرك بالله شيئاً

۲۵۰- غني فعلاً مزيداً ثلاثياً له حرفان زائدا:

١) ... إذا قال أخذ كلاماً يفرق المسلمين! ٢) ... إذا قال أخذ كلاماً يفرق المسلمين! ٣) ... بالحق أنزلناه وبالحق نزل

۲۵۱- غني الخطأ عن التلميذات في هذه العبارة: «يتجلى اتحاد الأمة الإسلامية في صور كثيرة»

١) يتجلى: له حرفان زائدي ٢) الأمة: صفة ٣) صور: جمع مذكر ٤) كثيرة: صفة

۲۵۲- في أي عبارة جاء الفعلان بين باب واحد؟

١) أنت تشاهد الأسماء التي تتساقط من السماء ٢) حاول العلماء فأرسلوا فريقاً لزيارة هذا المكان ٣) «و أنزل من السماء ماء فأخرج به من الثمرات رزقاً لكم» ٤) يتخيل الناس بهذا اليوم و يسقونه بهرجان مطر الشفلى

(بارة عاقلندار)



پاسخ پرسش‌های چهار گزینته‌ای درس

۲۰۶ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «أَوَّل» به وزن أَفْعَل، مضارعیه دارد «أَوَّل ذُلُولِهِ» اولین کشوری - فعل ماضی «إِسْتَحْفَمْتُ» به کار گرفته استفاده کرده - اسم جمع مكثر با صفت آن «تَقَوُّوا زُرْقَتَهُ» بول‌های کاغذی

۲۰۷ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: جمع مذكر سالم «المسلمون: مسلمانان» - فعل مضارع «يَمِشُونَ» زندگی می‌کنند - ترجمه کلمه «خَفَشَ» یک پنجم - جمع مكثر «سَكَنِي» ساکنان.

۲۰۸ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «قَدْ كَانَتْ ... قائمة استوار بوده است» - ترجمه چند اسم آخر عبارت «عَلَى أَسَاسِ الْقَنَاطِقِ وَ اجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ» براساس منطق و دوری از بدی - رسالۀ الإسلام: رسالت اسلام

۲۰۹ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع منفی «لَا يَجُوزُ»: جایز نمی‌باشد - اسم از نظر تعداد «نِقَاطُ» نقطه - نقطه‌های - «الْحَقِيقَةُ»: حقیقت - «إِصْرَاتُكَ» اصرارت، پافشاری تو

۲۱۰ = ۳ مواردی که باید در عبارت به آن‌ها توجه شود: فعل «كَانَ» يَطْلُبُ: می‌خواست، يَطْلُبُ (كان + مضارع: ماضی استمراری) - اسم جمع مكثر «حَقَائِدُ» کیفه - «شَرَطِي»: مأثور (مغرد)

۲۱۱ = ۲ مواردی که باید در عبارت به آن‌ها توجه شود: فعل «أَنْ يَسْتَمِعُوا» که گوش دهند، که گوش کنند - «وَأَنْ يَحَاطَلُوا» و تلاش کنند (چون «يَحَاطَلُوا» با حرف «و» بعد از «أَنْ يَسْتَمِعُوا» آمده است، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود) حرف «عَلَى» در اول جمله بر سر اسم «عَلَى شُئْبِ اِيران» بر ملت ایران لازم است / ملت ایران باید - ضمير متصل «هم» در قَائِدِهِمْ: رهبرشان

۲۱۲ = ۳ به فعل‌های عبارت توجه شود: «تَعَلَّمُ» بیاموز (فعل امر) - «تَتَقَلَّبُ» می‌آموزی (فعل مضارع) - «فَشَنَ الْغَدِيْبُ» خوب سخن گفتن

۲۱۳ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل «إِسْتَفْرُوا» آموزش خواستند - يَقُضُّ: می‌آمزد، اسم جمع مكثر «ذُنُوبُ الذُّنُوبِ: گناهان» و ضمير متصل «هم» در «ذُنُوبِهِمْ: گناهانشان، گناهان خویش».

۲۱۴ = ۱ خطا و شکل درست آن: «يَادْ كَالِدُ» ياد دهید (فعل امر)

۲۱۵ = ۲ فعلی «يَحْتَرِمُ» باید مضارع اخباری ترجمه شود «احترام می‌گذارد» سایر گزینه‌ها درست ترجمه شدند.

۲۱۶ = ۳ به این موارد توجه شده است: «أَنْ تَعْبُدَ» که بپرستیم - مضارع التزامی، «لَا تُشْرِكْ» شریک قرار ندهیم - به تبعیت از فعل قبل خود یعنی «أَنْ تَعْبُدَ» مضارع التزامی ترجمه می‌شود. «يَدُ» یا او - أَحَدًا کسی - شَيْئًا چیزی. در ضمن «تَعَالَوْا» فعلی مشترک ماضی سوم شخص جمع، به معنی «آمدند» و هم امر دوم شخص جمع به معنی «بیاوید» است.

۲۱۷ = ۳ ضمير متصل در «وَأَوْلَايِهِمْ» ترجمه نشده است. «فرزندان» فرزندانشان

۱۹۴ = ۲ «أَتَشْلُمُ» صلح - از گزینه‌های دیگر مردم سود نمی‌برند (۱) اَلْخِلَافَةُ (اختلاف ۳) اَلْمَدَوْنُ: دشمنی (۴) اَلتَّفَرُّقَةُ: تفرقه و دو دستی و جدایی

۱۹۵ = ۲ «أَعَالِي» دانا. گزینه‌های دیگر مردم را به تفرقه و جدایی می‌خوانند (۱) نَدَانُ (۳) دشمن (۴) مزدور

۱۹۶ = ۱ ترجمه عبارت: «مَدِيرُ كُتُبِ» دانش‌آموزان باید در مدرسه به شکل مسالمت‌آمیز یا همدیگر همزیستی کنند»

۱۹۷ = ۲ «مَشْهُوحٌ» مجاز، سایر گزینه‌ها مناسب جای خالی هستند: «پافشاری برای دست یافتن بر ثروت از هر راهی ممنوع است (جایز نمی‌باشد)»

۱۹۸ = ۱ «أَتَفَرَّقُ» جدایی، پراکنده شدن. سایر گزینه‌ها مناسب جای خالی هستند: «اسلام کسی را مجبور نمی‌کند که دینش را بپذیرد و به دیگران همزیستی مسالمت‌آمیز (۴) حق انتخاب (۴) آزادی عقیده می‌دهد»

۱۹۹ = ۴ «الاستواء: برابری، برابر شدن». ترجمه عبارت: «مِلَّت اِيران» برابری را می‌پذیرد. سایر گزینه‌ها مناسب جای خالی نیستند: (۱) فشار (۲) ایجاد تفرقه و دودستی (۳) دشمنی

۲۰۰ = ۱ «ذَفَتَرَ الذُّكْرِيَّاتِ» دفتر خاطرات. ترجمه عبارت: «شخص در هنگام سفرش برای نوشتن از دفتر خاطرات استفاده می‌کند» سایر گزینه‌ها مناسب جای خالی نیستند: (۲) کتابها (۳) حوله (۴) کیف

۲۰۱ = ۳ شخصی که سرگرد دارد از آن استفاده می‌کند: «الْحَبُوبُ الْمَهْدِيَّةُ» قرص‌های آرام‌بخش. سایر گزینه‌ها مناسب جای خالی نیستند: (۱) مسواک (۲) کارت (۴) خواب

۲۰۲ = ۴ «الاحترام: احترام کردن» و «التفرقة: جدایی» و این دو با هم متضاد نمی‌باشند. سایر گزینه‌ها صحیح هستند: (۱) مرد ≠ زن (۲) زبان (۳) نیکی ≠ بدی

۲۰۳ = ۱ «لَذِيٌّ» لی: دارم. سایر گزینه‌ها صحیح نیستند: (۲) دو کلمه با هم متضاد هستند «فَرَحٌ شَادٌ» خَرِینَ غَمْگینَ (۳) دو کلمه مترادف نیستند «الاسانفة» بدی کردن» و «الشرك» شرک ورزیدن. (۴) دو کلمه مترادف نیستند «جاهل: نادان» و «عَمِلَ» مزدور.

۲۰۴ = ۲ «دِيْنٌ» - اَشْتَان: دندان‌ها. سایر گزینه‌ها در جمع بستن صحیح هستند: (۱) قَائِدَةُ: رهبران (۳) غَمَلًا: مزدوران (۴) نِقَاطُ: قسمت‌ها، نقطه‌ها

۲۰۵ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: کلمه «مَتَّحٌ» - ترجمه کلمه «كُلُّ مِنْ» هر یک از - جمع مكثر «الأشخاص: اشخاص، افراد» - «عَقَائِدُ» عقاید، عقیده‌ها

۲۲۵ = ۱ بعد از مشاهده روباه، پسر لحظه‌ای نشست؛ در حالی که بر حسب متن «پسر مدتی ایستاد و فکر کرد». سایر گزینه‌ها صحیح هستند؛ (۲) بعد بقیه شکار را رها کرد؛ (۳) پسر برای کسب تجربه‌ها از شهر خارج شد؛ (۴) پدر زندگی شرافتمندانه‌ای را برای پسرش خواست؛

۲۲۶ = ۳ «بهتر است که انسان مانند شیر زندگی کند» سایر گزینه‌ها خطا هستند؛ (۱) پدر پسرش را برای تجارت فرستاد؛ (۲) روباه نمی‌توانست حرکت کند؛ (۴) پسر داستان را به پدرش گفت؛

۲۲۷ = ۳ بعد از این داستان، «پسر فهمید که اشتباه کرده»؛ سایر گزینه‌ها خطا هستند؛ (۱) پسر مشکلات را تحقّل نمی‌کرد؛ (۲) پدر با فرزندش صحبت نمی‌کرد؛ (۴) پدر دیدگاهش را درباره زندگی تغییر داد؛

۲۲۸ = ۲ «آپسوا» به معنی «پوشیدند» مناسب جای خالی نیست و وزن مناسب از این فعل «آپسوا» است که معنی جمله را کامل می‌کند؛ «آن‌ها پنجره‌های اتاق‌ها را پوشانند». فعل‌های داخلی پراتر برای سایر گزینه‌ها مناسب هستند؛ (۱) فعل مناسب این جمله از مصدر «مُكَاتَبَةُ» نام‌نگاری کردن» است؛ سرباز با خانواده‌اش از طریق اینترنت نام‌نگاری کرد. (۳) با توجه به اسم مؤنث «الْغَنَمُ» و هم‌چنین ترجمه جمله، «پیش‌ش» صحیح می‌باشد «دانش‌آموزان درختان را می‌کارند» (۴) فعل مناسب این جمله از مصدر «إِشْرَاكَ» شرک ورزیدن» است؛ به عبادت پروردگار شرک نمی‌ورزم.

۲۲۹ = ۱ در دوم شخص جمع مؤنث از فعل نهی، نون حذف نمی‌شود، بنابراین گزینه ۱ صحیح است. خطا در سایر گزینه‌ها؛ (۲) فعل ماضی از مصدر «تَشَجَّعَ»، فعل «شَجَعًا» می‌شود و باید حواسمان به حرکت عین‌الفعل (حرف دوم ریشه) باشد (۳) ترجمه درست «مانفازنا»، «یکدیگر را نزدیک» می‌شود. (۴) فعل مضارع از مصدر «تَعَلَّمُ»، فعلی «يَتَعَلَّمُونَ» می‌شود.

۲۳۰ = ۲ «تَشَابَهَ» فعل ماضی سوم شخص و مصدر آن «تَشَابَهَ» است. مصدر صحیح سایر گزینه‌ها؛ (۱) اِشْتَبَهَ (۲) مُشَابَهَةُ (۴) تَشَبُّهٌ

۲۳۱ = ۲ فعلی امر «تَقَضَّلْ» علاوه بر ریشه «ف ض ل» دو حرف زائد «ت - تکرار حرف دوم (-)» دارد. فعل در سایر گزینه‌ها یک حرف اضافه دارد؛ (۱) فعلی مضارع «فَرَّخَ» ماضی سوم شخص آن «فَرَّخَ» و حرف اضافه آن «تکرار حرف دوم (-)» است. (۳) فعلی مضارع «يُفَادِعُونَ» ماضی سوم شخص آن «فَادَعَ» و حرف اضافه آن «الف (ا)» است. (۴) فعلی نفی مضارع «لَا يُفَرِّجُ» ماضی آن «أَخْرَجَ» و حرف زائد آن «الف (ا)» است.

۲۳۲ = ۲ «مَا اِتَّقَمْنَا» ماضی منفی از مصدر «اتَّقَمْنَا» است. شکلی درست خطا در سایر گزینه‌ها؛ (۱) «لَا أَحَاوَلُ» به معنی «تلاش نمی‌کنیم» فعل نفی است. (۳) فعل «لَا تَسْمَعُوا» ماضی سوم شخص مفرد آن «اسْتَمَعَ» و مصدرش «اسْتَمَعَ» است. (۴) فعل «لَا يَمْتَنِزُ» ماضی سوم شخص مفرد آن «امْتَنَزَ» و مصدر آن «ارْتَمَزَ» است.

۲۳۳ = ۲ با توجه به «صديق» در اولی جمله ضمیر «هو» صحیح است ولی فعل مناسب با ضمیر باید «يَمَالِحُ» باشد. تناسب ضمیر با فعلی جمله در سایر گزینه‌ها رعایت شده است.

۲۱۸ = ۲ در ترجمه فعل‌های بر وزن «تَفَاعَلَ» از «با همدیگر، با یکدیگر» استفاده می‌شود. بنابراین گزینه ۲ صحیح است. شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها؛ (۱) «يُرْسِدُ» فعل مضارع است و باید «راهنمایی می‌کند» ترجمه شود. (۳) فعل «أَجَلَسْتُ» غلط است. بنابراین به معنی «نشاندند» می‌باشد «معلم‌ان دانش‌آموزان را در جایشان نشاندند» (۴) «وَجَدُوا» به معنی «یافتند» صحیح می‌باشد.

۲۱۹ = ۲ مواردی که باید به آن توجه شود: فعل «يَادُغَرْتُ» تَعَلَّمَ، تَعَلَّمْتُ (فعل در باب «تَعَلَّمَ» آمده و اثر آموزش را می‌پذیرد) - در گزینه (۴) جای معلم با دانش‌آموز عوض شده است.

۲۲۰ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «إِذَا» هرگاه - فعل ماضی بعد از «إِذَا» شرط به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود «قَالَ» بگوید - فعل مضارع «يَقْرَأُ» پراکنده‌کند - فعل مضارع «يَبْزَعُ» می‌کارد - اسم جمع مکتربا مضارع آن «يَبْزَعُونَ» بلزعهای دشمنی.

۲۲۱ = ۳ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها؛ (۱) اجنود سربازان - يَدَاغُونَ، دفاع می‌کنند. (۲) الفصيح: کارخانه‌ها (۴) فعلی «أُرْسِلَ» جمع ترجمه شده است. ترجمه درست جمله: «مردی، فرزندش را برای کسب تجربه‌ها به خارج شهر فرستاد»

۲۲۲ = ۳ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها؛ (۱) اسم اشاره «هَئِذَا» برای مکان نزدیک است «آن‌جا این‌جا» (۲) کيف: كيف‌های (حقایق، جمع مکترب) (۴) ضمير متصل «نا» ترجمه نشده است. «مدرسه» مدرسة «ما».

۲۲۳ = ۳ در این گزینه ماضی استمراری صحیح ترجمه شده است «كان يجالس» هم‌نشینی می‌کرد - «[كَانَ] يَسْتَأْذِنُ» می‌خورد. شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها؛ (۱) فعلی مستقبل «شجع» باید به صورت آینده ترجمه شود «قرار خواهد داد» (۲) اسم‌های «الْمُظْلَمِينَ» ستمگران - الْمَظْلُومِينَ، مظلومان» جمع مذکر سالم هستند. (۴) فعل مضارع به همراه ضمير متصل درست ترجمه نشده است. «يَحْرُسُونَ» تو را نگه می‌دارد.

۲۲۴ = ۴ ترجمه آیه در صورت سؤال «همگی به ریسمان خدا جنگ زبید و پراکنده نشوید... مفهوم اتحاد و همبستگی را دارد ولی در گزینه ۴، به «دروغگوئی» که بدترین اخلاق‌ها است، اشاره دارد. سایر گزینه‌ها از نظر معنا و مفهوم با صورت سؤال تناسب دارند.

درک مطلب: «مردی پسرش را برای به‌دست آوردن تجربه‌ها به بیرون شهر فرستاد. پس هنگامی که پسر از شهر خارج شد، روباه پیماری را دید. پس مدتی ایستاد و اندیشید: «چگونه غذا به‌دست می‌آورد؟» در این لحظه شیری را کنار شکاری دید. شیر از شکار خورد و بقیه را رها کرد.

پس از لحظه‌ای روباه خودش را حرکت داد و شروع به خوردن شکار کرد. پس با خودش گفت: به راستی خداوند به موجودات روزی می‌دهد، پس چرا سختی‌ها را تحقّل می‌کنم؟! پس برگشت و داستان را برای پدرش شرح داد. پس پدر گفت: ای پسر، اشتباه کردی. زیرا من برایت زندگی شرافتمندانه‌ای را خواست، با دقت گوش کن! شیر حیوانی قوی است و به دیگران کمک می‌کند ولی روباه انتظار کمک دیگران را می‌کشد. پس پسر فهمید و دیدگاهش را درباره زندگی تغییر داد.

۲۳۴ = ۲ در سایر گزینه‌ها مصدر وجود دارد: (۱) اكرام، احترام؛ احترام‌کردن (۳) اجلاس، نشاندن (۴) تَفَرُّق، پراکنده شدن

۲۳۵ = ۴ با توجه به اسم جمع مكثر «الْمُتَلَمِّذُونَ» فعل باید جمع به کار رود؛ بنابراین فعلی «تعارفوا» که متنی و برای دو نفر است، اشتباه می‌باشد. (۱) يتعارفون، آشنا می‌شوند (۲) ما تعارفوا: آشنا نشدند (۳) لا يتعارفون: آشنا نمی‌شوند (۴) تَعَارَفَا: آشنا شدند آن دو نفر (خطا)

۲۳۶ = ۳ با توجه به «السُّعْمَاءُ»، فعل جمع مؤنث می‌آید رد گزینه ۲ و با توجه به «الْمُتَلَمِّذَاتُ» فقط فعل «يُجِلِسْنَ» مناسب جای خالی است و ترجمه عبارت: «معلم‌ها دانش‌آموزان را می‌نشاندند»

۲۳۷ = ۱ در این گزینه، ضمیر و فعل هر دو «سوم شخص جمع مذکر» هستند؛ در سایر گزینه‌ها فعل مناسب: (۲) «أَبَتْ»، «لا تَخْرِجْ» است. (۳) «يَتَعَارَفْنَ» است (۴) «هِيَ»، «تَلْمِذَتٌ» است.

۲۳۸ = ۴ فعلی «لا تَفْرَقُونَ» مضارع دوم شخص جمع مذکر و ضمیر مناسب آن «أنتم» است؛ فعلی «أَحْتَفِلُوا» امر دوم شخص جمع مذکر و ضمیر مناسب آن «أنتم» است؛ فعلی «كَانَتِ» ماضی سوم شخص مفرد مؤنث و ضمیر مناسب آن «هي» است.

۲۳۹ = ۱ با توجه به کلمه «خَسَارَةٌ» و ترجمه جمله، فعلی «دَخَلُوا» وارد شدند؛ مناسب جای خالی نیست و جمله به فعلی از باب «إِفْعَال» نیاز دارد. ترجمه کامل عبارت با فعل‌های سه گزینه دیگر: «این دشمنان زیان زیادی را بر اقتصاد ملی وارد نمی‌کنند / وارد نکردند / وارد کردند»

۲۴۰ = ۲ با توجه به معنی جمله و کلمه «الْفَنَاءُ» که جمع مكثر و مذکر است، فعل «فَرَّقُوا» و با توجه به ضمیر «هَما»، فعل «فَتَّارِبا» مناسب است. ترجمه عبارت «مزدوران [میان] دو گروه تفرقه انداختند پس آن دو [گروه] با هم زد و خورد کردند»

۲۴۱ = ۴ «تَخْرِجْنَ» مضارع دوم شخص جمع مؤنث از باب اِفْعَال است، اول آن همزه (أ) مفتوح می‌گیرد و تون آخر آن حذف نمی‌شود بنابراین گزینه صحیح، فعلی «أَخْرِجْنَ» است.

۲۴۲ = ۲ شکل درست فعل امر در سایر گزینه‌ها: (۱) با حذف حرف مضارعة (ت)، حرف اول حرکت‌دار است بنابراین به همزه نیاز ندارد «تَرَكُوا» (۳) با توجه به حرکت فتحة حرف مضارعه می‌فهمیم که این فعل از باب اِفْعَال نیست بنابراین امر آن «اجلسي» می‌باشد (۴) فعل «تَسَاعَدَ» نیز با حذف حرف مضارعة آن، حرف اولش حرکت‌دار است و نیاز به همزه ندارد بنابراین «سَاعَدَ» درست است.

۲۴۳ = ۴ «إِسْتَرْجَعَا» ماضی سوم شخص متنی مذکر است بنابراین مضارع آن «يَسْتَرْجِعَانِ» می‌باشد. سایر گزینه‌ها صحیح هستند.

۲۴۴ = ۲ مصدر صحیح سایر گزینه‌ها: (۱) اِزْطَالَ (۳) اِيقَطَاع (۴) تَغْرِيق

۲۴۵ = ۳ «يَسْتَرْحِمُ» مضارع بر وزن يَسْتَفْعَلُ و از مصدر «تَرَامَحَ» است و «تَنْقَطِعُ» مضارع بر وزن تَنْفَعُلُ و از مصدر «تَطْعِمَ» است و «إِسْتَخْبَ» ماضی بر وزن «إِفْعَلُ» و از مصدر «إِسْتِخَابَ» است.

۲۴۶ = ۱ «تَلْتَفِعِينَ» مضارع از باب اِفْتِعَال است و در ماضی سوم شخص مفرد خود «تَلْتَفِعُ»، دو حرف زائد «ا - ت» دارد.

۲۴۷ = ۳ «لا تَكَلِّمُ» مضارع منفی از باب «تَفْعِيل» است و در ماضی سوم شخص مفرد خود «كَلِّمَ»، یک حرف زائد «تَكَرَّرَ عَيْنُ الْفِعْلِ (ت)» دارد. فعل‌ها در سایر گزینه‌ها از باب تَفَعَّلُ هستند و در ماضی سوم شخص مفرد خود دو حرف زائد «ت - تَكَرَّرَ عَيْنُ الْفِعْلِ (ت)» دارند: (۱) «تَعَلَّمُوا ماضی» (۲) «لا يَنْكَبُزُ» مضارع منفی و ماضی سوم شخص مفرد آن «نَكَبَزَ» (۴) «تَعَزَّلُوا» امر.

۲۴۸ = ۲ «لَا تَنْكَبِزُوا» مضارع نهی از ریشه «كَبَر» و مصدر آن «نَكَبَزَ» می‌باشد.

۲۴۹ = ۱ «لا تُشْرِكْ» مضارع منفی از ثلاثی مزید، باب اِفْعَال است بنابراین سوم شخص مفرد ماضی آن «أَشْرَكَ» علاوه بر سه حرف اصلی، یک حرف زائد (أ) دارد. فعل‌های ثلاثی مزید در سایر گزینه‌ها در سوم شخص مفرد ماضی خود دو حرف زائد دارند: (۲) تَخَفَّلَ - اِخْتَلَفَ، دو حرف زائد (ا - ت) (۳) يَتَعَارَفُوا - تَعَارَفَ: دو حرف زائد (ا - ت) (۴) لا يَنْفَعِعُ - اِنْفَعَعَ: دو حرف زائد (ا - ت)

۲۵۰ = ۴ «إِعْتَصِمُوا» امر از باب اِفْتِعَال است و در ماضی سوم شخص مفرد خود «إِعْتَصَمَ» دو حرف زائد «ا - ت» دارد «لَا تَفْرَقُوا» نهی از باب تَفَعَّلُ، در ماضی سوم شخص خود «تَفَرَّقَ»، دو حرف زائد «ت - تَكَرَّرَ عَيْنُ الْفِعْلِ (ر)» دارد. در سایر گزینه‌ها: (۱) «قَالَ ماضی» حرف زائد ندارد «يَفْرُقُ» مضارع از باب تَفْعِيل در ماضی سوم شخص خود «فَرَّقَ»، یک حرف زائد «تَكَرَّرَ عَيْنُ الْفِعْلِ (ر)» دارد. (۲) «إِعْلَمُوا» امر در ماضی سوم شخص مفرد خود «عَلِمَ»، حرف زائد ندارد «يُحَالِلُ» مضارع از باب مُفَاعَلَةٌ در ماضی سوم شخص مفرد خود «حَالََلَ»، یک حرف زائد «ا - ت» دارد. (۳) «أَرْزَقْنَا ماضی از باب اِفْعَال است و در سوم شخص مفرد خود «أَرْزَلَ»، یک حرف زائد «أ» دارد «نَزَّلَ» ماضی، حرف زائد ندارد.

۲۵۱ = ۲ «الْأَمَّةُ» مضاف‌الیه است. سایر گزینه‌ها صحیح هستند.

۲۵۲ = ۳ «أَنْزَلَ / أَخْرَجَ» هر دو بر وزن «أَفْعَلَ» و ماضی از باب اِفْعَال هستند. در سایر گزینه‌ها: (۱) تَشَاهَدَ: مضارع از باب مُفَاعَلَةٌ - تَشَاقَقَ: مضارع از باب تَفَاعُل (۲) حَاوَلَ: ماضی از باب مُفَاعَلَةٌ - أَرْسَلُوا: ماضی از باب اِفْعَال (۴) يَحْتَفِلُ: مضارع از باب اِفْتِعَال - يَسْخُونُ: مضارع از باب تَفْعِيل هستند.



پنجم

پرسش های چهار گزینه ای درس

واژگان

اجب الأسئلة عن المفردات و الجواب

۱۲۲

- ۲۵۳- «إنَّ الإنسانَ يرجو أنْ يستعينَ بالتيكثيرِ المُفْسِدَةِ لِـ _____ المُفْدِنِ»
 (۱) ظلام (۲) معجزة (۳) لون (۴) إنارة
- ۲۵۴- «سمعتُ أنَّ بعضَ الطيورِ تستفيدُ الأعشابَ المُلْبِئَةِ لِوَقَايَةِ مِنَ الأمراضِ المُخْتَلِفَةِ» عَيْنَ السَّحِيحِ لِتَرْجُمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ:
 (۱) اتفاقات (۲) يشغري (۳) درمان (۴) رهایی
- ۲۵۵- «وليسَ البَطُّ عَدُوٌّ تُفَرِّقُ سَائِلًا مُطْلَقًا» عَيْنَ السَّحِيحِ لِتَرْجُمَةِ الْفِعْلِ:
 (۱) می فرستد (۲) می خورد (۳) ترشح می کند (۴) حرکت می کند
- ۲۵۶- «جاسوسٌ يُخَدِّرُ بِصَوْتِهِ بَلِيَّةَ الْخَيَوَانَاتِ» عَيْنَ السَّحِيحِ لِلْفِرَاعِ:
 (۱) التَّوْمُ (۲) الْغَرَابُ (۳) الْزُرْفَةُ (۴) الْبَقْطُ
- ۲۵۷- «عَيْنَ السَّحِيحِ لِكَلِمَةِ «الْمُفْسِدَةِ» فِي عِبَارَةِ «الْأَسْمَالُ الْمُفْسِدَةُ تَحُولُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى النُّهَارِ»:
 (۱) زبیا (۲) رنگارنگ (۳) برقی (۴) نورانی
- ۲۵۸- «وَالزَّيْتُ يُسَبِّبُ أَنَّ الْبَطَّ لَا يَتَأَثَّرُ بِالْمَاءِ» عَيْنَ التَّرْجُمَةِ السَّحِيحَةِ لِكَلِمَةِ «الزَّيْتُ»:
 (۱) دم (۲) دوعن (۳) بر (۴) بال
- ۲۵۹- «عَيْنَ السَّحِيحِ لِلْفِرَاعَيْنِ: «الْبَقْطُ _____ جُرُوحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى _____»:
 (۱) يُلْقَى - يُلْتَمِمْ (۲) يَعْرِفُ - يُلْقَى (۳) يَشْتَطِيعُ - يَعْرِفُ (۴) يُخَوِّلُ - يَسْتَعِينُ
- ۲۶۰- «عَيْنَ الْخَطَأِ عَنْ تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ:
 (۱) الْجِرَاءُ تَدِيرُ عَيْنَهَا فِي الْأَجَاهِ تَخْتَلِفُهُ أَفْتَابِ يَرَسْتُ
 (۲) الْبُؤْسَةُ لَعُوشٌ عَدَمُ حَزَنَةٌ عَيْنُهَا بِخَرْبِكَ زَائِبًا فِي كُلِّ نَاحِيَةٍ مَيَّ جَرَحَدُ
 (۳) قَدْ دَلَّتِ الْخَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى مَعْرِفَةِ كَثِيرٍ مِنَ الثَّيَابَاتِ الْبَزِيَّةِ صَحْرَايَ (۴) يَسْتَطِيعُ الْفَوَاصِلُ الْبِقَاطُ صَوْرٌ فِي سَوَاءِ الْبِشْبَاحِ جَرَاغُ
- ۲۶۱- «عَيْنَ عِبَارَةِ جَاءَ فِيهَا الْفَتَاةُ:
 (۱) الْخَيَوَانَاتُ إِسَافَةً إِلَى امْتِلَاحِهَا بِالْفَةِ خَاشِيَةً بِهَا تَمْلِكُ لَفَةً عَاشَةً
 (۲) الْجُزَاءُ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرَى فِي الْأَجَاهِينَ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ
 (۳) هَلْ يُسَكِّنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ التَّعْجِزَةِ الْبَحْرِيَّةِ
 (۴) ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْفَعْلِ
- ۲۶۲- «عَيْنَ الْخَطَأِ:
 (۱) سَائِلٌ مَائِي (۲) جَاهِزٌ = حَائِرٌ (۳) ثَغَابَةٌ = رُبَالَةٌ (۴) اسْتَطَاعَ = قَلَّزَ
- ۲۶۳- «عَيْنَ عِبَارَةِ جَاءَ فِيهَا الْجَمْعُ الْمُكْشَرُ أَكْثَرُ:
 (۱) يَحْفَظُ الشَّرِيطِي الْأَمْنُ بِالْكَلاِبِ
 (۲) الْبُؤْمُ طَائِرٌ يَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِينِ الْمَتْرُوكَةِ
 (۳) أَنْفَوَاصُونَ شَاهَدُوا الْمَصَابِيحَ الْمُلَوَّنَةَ
 (۴) يَسْتَطِيعُ الْإِنْسَانُ الْبِقَاطُ صَوْرٌ فِي أَسْوَءِ هَذِهِ الْأَسْمَالِ
- ۲۶۴- «فِي أَيِّ عِبَارَةٍ لَيْسَتْ جَمْعٌ مُكْشَرٌ:
 (۱) إِلَّةٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ وَأَصْلَةٌ مِنْ إِسْهَانٍ
 (۲) الْبَحْثَرِيُّ مِنْ أَكْبَرِ شُعْرَاءِ الْغَزَبِ
 (۳) الْأَعْشَابُ الْمُلْبِئَةُ مَعِيدَةٌ لِلْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ
 (۴) الْحَسَنَةُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتُ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْخَطْبَةَ
- ۲۶۵- «عَيْنَ الْفَنَائِيَةِ لِلْفِرَاعِ: «_____ عَمُودٌ خَلْفَ جَسَمِ بَعْضِ الْخَيَوَانَاتِ تَحْرُكَةً غَالِبًا يَطْرُدُ الْخَشَرَاتِ»
 (۱) الْجَنَاحُ (۲) الدَّبَبُ (۳) الدَّبَبُ (۴) الْزُرْشُ

۲۶۶- في جواب الشَّعْصِ الَّذِي سَأَلْتَنِي: لِمَ تَذْهَبُ إِلَى الْفَدَائِنِ؟ قُلْتُ: —!

(۲) زیارتة مَرَقْدِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ!

(۱) كم المسافة مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ!

(۴) نَعَمْ، أَذْهَبُ إِلَى مَدَائِنِ

(۳) أَنَا فِي حَدِيثِكَ!

۲۶۷- فِي أَيِّ مَجْمُوعَةٍ جَاءَتِ الْكَلِمَةُ الْغَرِيبَةُ:

(۱) هَائِفٌ - مُكَيِّفٌ - مُنْجِلٌ (۲) غُصْفُورٌ - بَطٌّ - دُجَاجَةٌ (۳) سُدُوتٌ - يَسْلَمَتٌ - يَوْمِيَةٌ (۴) غَزَنَةٌ - سِتَارَةٌ - حَاقِلَةٌ

ترجمه و مفهوم

عَبْنِ الْأَسْحِ وَالْأَدَقِّ فِي الْأَجُوبَةِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ

۲۶۸- دُرْعَلَةُ هَاشِمٍ أَسْدَقَاءُ أَذْكِيَاءُ وَ يُسَاعِدُونَهُ فِي الدَّرَاسَةِ:

- (۱) هم کلاسی هاشم دوست باهوشی است و او را در درس خواندن کمک می‌کند!
- (۲) هم‌گدری‌های هاشم دوستان باهوشی بودند و به او در درس خواندن کمک می‌کردند!
- (۳) هم‌کلاسی‌های هاشم دوستان باهوشی هستند و به او در درس خواندن کمک می‌کنند!
- (۴) دوست هاشم فرزند باهوشی است و به او در درس کمک می‌کند!

۲۶۹- وَارَيْدَةُ أَنْ أَشَاهِدَ فَلَمَّا عَلِمْتُ لِأَنَّهُ مُفِيدٌ لِمَعْلُومَاتِي:

- (۱) خواستم فیلمی علمی را ببینم چون برای معلوماتم مفید است!
- (۲) می‌خواهم فیلم‌های علمی را ببینم برای این‌که در جهت بالا بردن اطلاعات مفید هستند!
- (۳) فیلم علمی را دوست دارم ببینم برای این‌که آن، برای معلوماتم مفید است!
- (۴) می‌خواهم که فیلمی علمی را ببینم چون آن برای اطلاعاتم مفید است!

۲۷۰- وَصَدُورُ الْأَحْرَارِ قَبُورُ الْأَسْرَارِ وَ لَا يَلْعَمُ أَحَدٌ مِنْهُمْ شَيْئًا كَثِيرًا:

- (۱) سینه‌های آزادگان، گورهای رازهاست و کسی چیز زیادی از آن‌ها نمی‌داند!
- (۲) سینه‌های آزادگان، گورستان راز است و هیچ‌کس از آن‌ها چیزی زیاد نمی‌داند!
- (۳) سینه آزادگان، گور رازهاست و هیچ‌کس چیز زیادی از آن نمی‌داند!
- (۴) قبرهای آزادگان، سینه‌های رازهاست و کسی از آن‌ها چیزی زیاد نمی‌داند!

۲۷۱- وَتَعْرِفُ الطُّيُورُ الْأَعْشَابَ الطَّيِّبَةَ وَ بَعْضُهَا لَا تَعْلَمُ حَيْفَ تَسْتَفِيدُ مِنْهَا:

- (۱) این پرندگان گیاه طیبی را می‌شناسند و بعضی از آن‌ها نمی‌دانند چگونه از آن‌ها استفاده کنند!
- (۲) پرندگان گیاهان دارویی را می‌بینند و بعضی‌شان نمی‌دانند از آن‌ها چگونه استفاده کنند!
- (۳) پرندگان گیاهان دارویی را می‌شناسند و بعضی از آن‌ها نمی‌دانند که چگونه از آن‌ها استفاده کنند!
- (۴) پرند گیاه طیبی را می‌شناسد و بعضی می‌دانند که چگونه از آن استفاده کنند!

۲۷۲- وَتَسْتَطِيعُ الْفُؤَادُونَ التِّقَاطُ شَوْبَ فِي أَصْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ:

- (۱) غَوَاصان در نورهای این ماهی‌ها می‌توانند عکس بگیرند!
- (۲) غَوَاصان در نور این ماهی‌ها توانایی عکس گرفتن را دارند!
- (۳) در نور این ماهی‌ها غَوَاصان می‌تواند عکس را بگیرد!
- (۴) این ماهی‌ها نورهایی دارند که غَوَاصان با آن‌ها عکس می‌اندازند.

۲۷۳- وَنَشِ الْكِلَابِ مِنْ مَوْلَظِي السُّرْمَةِ وَ تَسَاعِدُهَا فِي جِفِّهِ أَمِنْ الْفَتَنِ:

- (۱) برخی از سگ‌ها کارمند اداره پلیس هستند و به آن در حفظ امنیت شهرها کمک می‌کنند!
- (۲) برخی، از سگ به عنوان کارمندان پلیس استفاده می‌کنند و در حفظ امنیت شهرها از آن کمک می‌گیرند!
- (۳) برخی از سگ‌ها از کارمندان اداره پلیس هستند و به آن در حفظ امنیت شهرها کمک می‌کنند!
- (۴) برخی با سگ‌ها کارمند پلیس بودند و در حفظ امنیت شهرها به هم کمک می‌کردند!

۲۷۴- وَعِنْدَمَا أَسَابَ شَيْءٌ أَقْدَامَ الْفَيْطَةِ وَ جَرَّخَهَا، تَلْفَقُ جُرْخَهَا بِلِسَانِهَا فَتَطْفُرُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَمِئَ:

- (۱) وقتی که چیزی به پای گربه اصابت کرد و زخمی‌اش کرد، زخم آن را چند بار با زبان پاک‌کننده‌اش لیسید تا بهبود یابد!
- (۲) هنگامی که چیزی به پاهای گربه اصابت کرد و آن‌ها را زخمی کرد، زخمشان را با زبان پاک‌کننده‌اش چند بار می‌لیسد تا بهبود یابد!
- (۳) آن‌گاه که چیزی به پای گربه اصابت کرد پس او را زخمی کرد و او آن را با زبان پاک‌کننده‌اش چند بار لیسید تا خوب شد!
- (۴) گربه هنگام برخورد چیزی به پاهایش و زخمی‌شدنش، آن‌ها را با زبانی پاک‌کننده، چند بار لیس می‌زند تا التیام یابد!

۲۷۵- «الجزياء خيوان يُدِيرُ عَيْنَيْهِ فِي اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ تَحْرِيكِ رَأْسِهِ»:

- ۱) آفتاب‌پرست حیوانی است که بدون حرکت دادن سرش، چشم‌های خود را در جهت‌های مختلفی می‌چرخاند!
- ۲) آفتاب‌پرست یک حیوان است که می‌تواند چشم‌هایش را در جهت‌های مختلفی حرکت دهد، بدون این‌که سرش را بچرخاند!
- ۳) آفتاب‌پرست حیوانی است که چشم‌هایش با حرکت سرش به هر جهتی می‌چرخد!
- ۴) آفتاب‌پرست سرش را حرکت نمی‌دهد ولی چشم خود را در جهت‌های مختلفی می‌چرخاند!

۲۷۶- «سَفَخَ قَسْوُولٌ حَدِيقَةَ الْخَيْوَانَاتِ لِلتَّلَامِيذِ، فَهَمَّ اسْتِطَاعُوا فِيهَا الْبِقَاطَ سَوْفَ مِنَ الْخَيْوَانَاتِ الْكَبِيرَةِ وَ السَّغِيرَةِ»:

- ۱) مسئول باغ‌وحش به دانش‌آموزان اجازه داد، پس آن‌ها توانستند در آن از حیوانات بزرگ و کوچک عکس بگیرند!
- ۲) مسئول باغ‌وحش به دانش‌آموز اجازه داد، پس او توانست در آن از حیوانات بزرگ و کوچک عکس بگیرد!
- ۳) مسئول باغ‌وحش به دانش‌آموزان اجازه داد، پس آن‌ها در آن توانستند از حیوانات بزرگ و کوچک عکس بگیرند!
- ۴) اجازه مسئول باغ وحش باعث شد که دانش‌آموزان بتوانند از حیوانات بزرگ و کوچک عکس بگیرند!

۲۷۷- «وَاحِدٌ مِنْ أَكْثَرِ شُعْرَاءِ الْعَرَبِ قَدْ أَتَشَدَّ قَصِيدَةً عَنْ أَخِي قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ»:

- ۱) از شاعران بزرگ عرب درباره یکی از قصرهای پادشاهان ساسانی قصیده سروده است!
- ۲) یک شاعر بزرگ عرب درباره یکی از قصرهای پادشاه ساسانی شعر سروده است!
- ۳) یکی از بزرگ‌ترین شاعران عرب قصیده‌ای را درباره یکی از قصرهای پادشاهان ساسانی سروده است!
- ۴) توسط یکی از بزرگ‌ترین شاعران عرب قصیده‌ای درباره قصرهای پادشاهان ساسانی سروده شده است!

۲۷۸- «كشاورز كوشا درختان سیب را می‌کاشت»:

- ۱) يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمَجْدُ أَشْجَارَ التَّنَاقُحِ!
- ۲) الْفَلَّاحُ الْمَجْدُ كَانَ يَزْرَعُ أَشْجَارَ التَّنَاقُحِ!
- ۳) كَانَتْ الْفَلَّاحَةُ الْمَجْدُ زَرَعَتْ شَجَرَةَ التَّنَاقُحِ!
- ۴) الْفَلَّاحَةُ الْمَجْدُ تَزْرَعُ أَشْجَارَ التَّنَاقُحِ!

۲۷۹- عَيْنِ الشَّحِيحِ:

- ۱) «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ»؛ خداوند برای شما سختی را می‌خواهد!
- ۲) تَشَرَّفْنَا بِزِيَارَةِ الْإِمَامِ الثَّانِي الْقَلِيْلَ؛ به زیارت امام هشتم علیه السلام مشرف می‌شویم!
- ۳) أَجِبْ أَنْ أَتَلَمَّعَ لَفْظَ الْقُرْآنِ؛ دوست دارم که زبان قرآن را بیاموزم!
- ۴) يَرْفَعُ اللَّهُ ذُرَجَاتِ الْمُؤْمِنِينَ؛ خداوند درجه مؤمنان را بالا می‌برد!

۲۸۰- عَيْنِ الْغَطَا:

- ۱) لَا يَغْلِقُ سَائِقَ السَّيَّارَةِ عَيْنَيْهِ؛ راننده خودرو چشم‌هایش را نمی‌بندد!
- ۲) أَفْضَلَ النَّاسِ مَنْ يُسَاعِدُ النَّاسَ؛ مردم برتر کسانی هستند که به مردم کمک می‌کنند!
- ۳) يَجْتَهِدُ تَعْلَمُو الْمَدَارِسِ فِي تَعْلِيمِ التَّلَامِيذِ؛ معلم‌های مدرسه‌ها در آموزش دانش‌آموزان می‌کوشند!
- ۴) هُمْ يَتَعَلَّمُونَ اللُّغَةَ الْغَرِيبَةَ؛ ایشان زبان عربی را یاد می‌گیرند!

۲۸۱- عَيْنِ الشَّحِيحِ:

- ۱) أُسَدِفَانِي يُحَاوِلُونَ أَنْ يُنْجِحُوا فِي التَّرْجُمَةِ؛ دوستانم تلاش می‌کنند که در درس خواندن موفق شوند!
- ۲) زَيْنَا شَارِعَ الْمَدِينَةِ فِي حَقْلَةِ الْبَيْلَادِ بِمَتَابِخِ؛ خیلان‌های شهر را در جشن میلاد با چراغ‌هایی زینت دادیم!
- ۳) زَيْنَا فَالْفَرْزَ لَنَا دُنُونًا؛ ای پروردگار ما، پس نگاهت را بر من ببخش!
- ۴) إِسْلَمَ أَنْ يَدَّ إِلَهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ؛ می‌دانم که دست خداوند با جماعت است!

۲۸۲- «يُرِيدُ كَثِيرٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَذْهَبُوا فِي نَهَايَةِ الشَّتَاءِ الْقَفَرِيَّةِ إِلَى مَكَّةَ الْمُكَرَّمَةِ»:

- ۱) چه بسیاری از مسلمانان که خواستند در پایان سال قمری به مکه مکرمه بروند!
- ۲) بسیاری از مسلمانان می‌خواهند در آغاز سال قمری به مکه مکرمه بروند!
- ۳) بسیاری از مسلمان‌ها می‌خواهند در پایان سال قمری به مکه مکرمه بروند!
- ۴) خواسته مسلمانان در بسیاری از سال‌های قمری رفتن به مکه مکرمه بود!

۲۸۳- عَنِ الْخَطَا:

- ۱) أَلَا تَجِدُ دُرَّ مُمْتَرَةً، سَتَارِكًا مَرُورِيهًا يَرَاكُنْدَانَا
- ۲) تَبْتَعِدُ الْخَيَوَانَاتُ سَرِيعًا، جَالُورًا بَعْدَ سُرْعَتِ دَوْرٍ مَيُشُونَا
- ۳) أَلَا تَجِدُونَ أَنَّ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ، أَيَا دُوسْتَ نَدَارِدُكُمُ خَدَا شَمَا رَا بِيَامُرْدَا؟
- ۴) يَنْزِعُ الْفَلَاحُ الْمَجْدَ أَشْجَارَ الثَّقَابِ؛ كَشَاوُزِ كُوشَا دِرْعَتِ سَبَبِ رَا مَيِ كَارْدَا

۲۸۴- نَقَضَ الْبُومَةُ عَذَمَ تَهْرُكِ عَيْثِيهَا وَ لَكِنْ تَمَوْضُ هَذَا الثَّقَضِ بِتَحْرِيكِ زَأْسِيهَا:

- ۱) عدم حرکت چشم جغد عیب اوست ولی این نقص را با حرکت سر جبران می‌کند
- ۲) عیب جغد نکردن چشمانش است ولی این عیب را با حرکت دادن سرش جبران می‌کند
- ۳) عدم حرکت چشم‌های جغد با حرکت سرش جبران می‌شود
- ۴) چشمان جغد حرکت ندارد ولی این عیبی است که با حرکت سرش جبران می‌کند

۲۸۵- مَا هُوَ الصَّحِيحُ؟

- ۱) «يَخْذَرُ الْغُرَابُ بَقِيَّةَ الْخَيَوَانِيَّاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ سَرِيعًا عَنِ الْخَطَرِ»؛ کلاغ به سایر حیوانات هشدار می‌دهد تا با سرعت از خطر دور شوند
- ۲) «اِكْتَسَبَ الْإِنْسَانُ التَّجَارِبَ مِنْ عَمَلِ الْخَيَوَانِيَّاتِ فِي الْأَسْتِفَادَةِ مِنَ الثَّيَابَاتِ الْبَرِّيَّةِ»؛ انسان از کار حیوانات در استفاده از گیاهان دارویی تجربه کسب کرد
- ۳) «أَعْلَبَتِ الْخَيَوَانِيَّاتُ تَمْلِكُ لَعْنَةً عَاتِيَةً تَسْتَطِيعُ أَنْ تَفْهَمَ بِهَا مَعْنَى بَعْضِهَا»؛ بیش‌تر حیوانات زبان عمومی دارند که به وسیله آن با یکدیگر به تفاهم می‌رسند
- ۴) «لَا تَهْرُكُ الْجُرْبَاءُ رَأْسَهَا وَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا»؛ سر آفتاب‌پرست حرکت نمی‌کند و می‌تواند چشمش را بچرخاند

۲۸۶- عَنِ غَيْرِ الْقَنَاسِبِ لِفَهْمِهِمْ هَذِهِ الْعِبَارَةَ: «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَجَدَ»

- ۱) عاقبت جوینده پابنده است!
- ۲) هر که را طلبد و نیابد، جور هندوستان کشد!
- ۳) عاقبت حق به حق‌دار رسیده!
- ۴) نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود!

درک مطلب

■ اقرأ النّص التالي ثمّ اجب عن الأسئلة بما يُناسب النّص

«كانت بومةٌ تَسْكُنُ في خَرَبَةٍ مِنْ خُرَابَاتِ الْبَصْرَةِ. طَلَبَتْ تَرْوِيجَ وَلَدِهَا بِأَخَذِ تَسَاتِ الْفُوصِلِ. فَمَا قَبِلَتْ بَوْمَةَ الْمُوصِلِ وَ قَالَتْ: إِنَّ الْبَصْرَةَ بَلَدٌ كَبِيرَةٌ وَ غَالِيَةٌ. هَهُنَا بِنْتِي لَبْنَاءُ الْفَسْطَوْضِ غَشْرَةٌ بَيُوتُ خَرَبَةٍ وَ لَدَيْكَ لَا يَدْعُرُ أَنْ يَدْفَعُ غَيْرُ بِنْتِي. فَعَالَتْ بَوْمَةَ الْبَصْرَةِ: نَعَمْ، هُوَ الْآنَ لَا يَدْفَعُ دَفْعَ هَذَا الْغَيْرِ وَ لَكِنْ وَلَدِي يَسْتَقِيلُ فِي قَصْرِ الْحَاكِمِ لِدَفْعِ شَهْرَيْنِ الثَّنِينَ؛ إِنَّ إِسْتِقْلَالَ لِدَفْعِ سَنَةٍ، فَهُوَ سَوْفَ يَشْتَرِي أَلْفَ بَيْتٍ خَرِبٍ لِقَهْرِ بَنَاتِكَ»

۲۸۷- عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) كَانَ الْبَصْرَةُ بَلَدٌ صَغِيرًا
- ۲) كَانَ مَهْرُ بِنْتِ الْمُوصِلِ عَشْرَةُ بَيُوتِ خَرَبَةٍ
- ۳) كَانَ الْإِنْسَانُ يَسْتَقِيلُ فِي الْقَسْرِ
- ۴) وَلَدُ بَوْمَةِ الْبَصْرَةِ دَفَعَ الْبَصْرَةَ

۲۸۸- عَنِ الْخَطَا:

- ۱) كَانَ ابْنُ الْبَصْرَةِ يَسْتَقِيلُ فِي قَصْرِ الْحَاكِمِ
- ۲) قَبِلَتْ بَوْمَةُ الْمُوصِلِ تَرْوِيجَ بِنْتِهَا
- ۳) كَانَ مَهْرُ بِنْتِ الْمُوصِلِ لِبْنَاءِ الْفَسْطَوْضِ
- ۴) كَانَتْ مَدَّةُ إِسْتِقْلَالِ وَلَدِ بَوْمَةِ الْبَصْرَةِ فِي الْقَصْرِ شَهْرَيْنِ الثَّنِينَ

قواعد

■ عَنِّي الْقَنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

- ۲۸۹- عَنِ الْخَطَا عَنْ إِعْرَابِ الْكَلِمَاتِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «الزَّجَلُ سَافِرٌ إِلَى بِلَادٍ مُخْتَلِفَةٍ وَ شَاهَدَ الْأَهْرَامَ الثَّلَاثَةَ فِي مِصْرَ وَ حَتَّى قُبَّةَ سَعْدٍ لِأَسَدِيْلَانِيَّةِ»
- ۱) الْأَهْرَامُ: مفعول
- ۲) قُبَّةٌ: فاعل
- ۳) الثَّلَاثَةُ: صفة
- ۴) سَعْدٍ: مضاف إليه

۲۹۰- مَا هُوَ الصَّحِيحُ عَنِ الْفِعْلِ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ عَلَى التَّرْتِيبِ؟ «الْمَشْكُوتُ ذَخِبَ فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ وَ الْخَلَامُ فَيْسَةٌ»

- ۱) خَبِرَ / مضاف إليه / خبر
- ۲) مَبْتَدَأُ / خبر / مضاف إليه
- ۳) خَبِرَ / مضاف إليه / مبتدأ
- ۴) خَبِرَ / خبر / مضاف إليه

۲۹۱- عَنِ الْعَمَلِ غَنِ الْكَلِمَاتِ فِي عِبَارَةِ «عِلْمٌ لَا يَنْفَعُ كَثْرُ لَا يَنْفَعُ مِنْهُ»:

- (۱) عِلْمٌ: مبتدا (۲) كَثْرُ: خبر (۳) لَا يَنْفَعُ: خبر (۴) لَا يَنْفَعُ: فعل

۲۹۲- أَيُّ مُنْتَخَبٍ صَحِيحٍ لِإِعْرَابِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ؟ «إِسَانُ الْبَيْتِ عَقْلُهُ بِقَدْرِ تَعَرُّفِ سَائِلٍ مُطَهَّرٍ»

- (۱) مضاف إليه - فاعل - مفعول (۲) صفة - فاعل - مضاف إليه (۳) مضاف إليه - مفعول - مضاف إليه (۴) مضاف إليه - مفعول - صفة

۲۹۳- مَا هُوَ الْعَمَلُ غَنِ الْفِعْلِ الْإِعْرَابِي لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ فِي الْعِبَارَاتِ؟

- (۱) التَّذَمُّعُ عَلَى الشُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ التَّذَمُّعِ عَلَى الْكَلَامِ (خبر) (۲) كُلُّ نَفْسٍ ذَاتُةٌ التَّوْبِ (خبر) (۳) وَرَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا (فاعل) (۴) حَسَنُ الْأَدَبِ يَنْتَشِرُ قَبِيحُ التَّشَبُّهِ (مضاف إليه)

۲۹۴- مَا هُوَ الشَّحِيحُ غَنِ الْأَعْمَالِ؟

- (۱) «لَا يَكْفُلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا أَوْسَعَهَا» التَّهْيِ (۲) يُرْسِلُ الْغُرَابَ أَخْبَارَ الْغَلِيَةِ مَجْزُؤَ ثَلَاثِي (۳) الْحَيَوَانَاتُ تَمْتَلِكُ لَعْنَةً عَائِدَةً تَشْتَلِعُ مِنْ جَلَالِهَا أَنْ تَنْفَاهُمْ مَعَ نَفْسِهَا الْأَعْمَالُ الْمَزِيدَةُ ثَلَاثَةَ (۴) مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَ وَجَدَكَ فَعَلَانِ مَا ضِيَانِ

۲۹۵- مَا هُوَ الْعَمَلُ غَنِ الْكَلِمَاتِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ؟ «تَسْتَطِيعُ الْجُرَبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي الْأَجَاهَاتِ مُخْتَلِفَةً»

- (۱) الْجُرَبَاءُ: فاعل (۲) عَيْنَيْ: فاعل (۳) ضَمِيرٌ مَتَّصِلٌ «هَاء» مضاف إليه (۴) مُخْتَلِفَةً: صفة

۲۹۶- غَيْرُ الْفَاعِلِ بِالْفِعْلِ: «مَا قَبْلَ أَخَذَ الْمُلُوكُ السَّاسَانِيَّينَ الْإِسْلَامَ مِنَ الْبِدَايَةِ»

- (۱) أَخَذَ الْمُلُوكُ السَّاسَانِيَّينَ الْإِسْلَامَ مَا قَبْلَ مِنَ الْبِدَايَةِ (۲) الْإِسْلَامَ مَا قَبْلَ أَخَذَ الْمُلُوكُ السَّاسَانِيَّينَ مِنَ الْبِدَايَةِ (۳) أَخَذَ الْمُلُوكُ السَّاسَانِيَّينَ مَا قَبْلَ الْإِسْلَامَ مِنَ الْبِدَايَةِ (۴) الْمُلُوكُ السَّاسَانِيَّينَ مَا قَبْلَ أَخَذَ مِنَ الْبِدَايَةِ الْإِسْلَامَ

۲۹۷- حَوْلَ الثَّبْنِ إِلَى الْفَاعِلِ: «الْفُؤَاصُونَ اكْتَشَفُوا الْأَسْمَاكَ الْفُضِيَّةَ فِي أَعْمَاقِ الْمَحِيطِ»

- (۱) الْأَسْمَاكَ الْفُضِيَّةَ الْفُؤَاصُونَ اكْتَشَفُوا فِي أَعْمَاقِ الْمَحِيطِ (۲) اكْتَشَفَ الْفُؤَاصُونَ الْأَسْمَاكَ الْفُضِيَّةَ فِي أَعْمَاقِ الْمَحِيطِ (۳) اكْتَشَفُوا الْفُؤَاصُونَ الْأَسْمَاكَ الْفُضِيَّةَ فِي أَعْمَاقِ الْمَحِيطِ (۴) الْأَسْمَاكَ الْفُضِيَّةَ اكْتَشَفُوا الْفُؤَاصُونَ فِي أَعْمَاقِ الْمَحِيطِ

۲۹۸- مَا هُوَ الْعَمَلُ غَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ؟

- (۱) «وَوَضَعْنَا لَنَا مَنَاقِلًا» (مفعول) (۲) يُرْسِلُ الْغُرَابَ أَخْبَارَ الْغَلِيَةِ (مضاف إليه) (۳) أَكْبَرَ الْخَلْقِ الْإِسْرَافِي فِي الْمَدْحِ: (مبتدا) (۴) «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ» (مفعول)

۲۹۹- عَنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي فِيهَا فَاعِلٌ:

- (۱) ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْفِعْلِ (۲) نَظَرُوا الْوَلَدَ إِلَى وَالِدَيْهِ عِيَادَةً (۳) أَحَبُّ عِيَادِ الْوَلَدِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِيَادِهِ (۴) «أَلَا تَجِدُونَ أَنَّ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ»

۳۰۰- مَا هُوَ الشَّحِيحُ؟ «تَحْوُلُ الْأَسْمَاكَ الْفُضِيَّةَ فَلَمَّا الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ غُصِي»:

- (۱) الْفُضِيَّةَ: فاعل (۲) فَلَمَّا: مفعول (۳) الْأَسْمَاكَ: مضاف إليه (۴) غُصِي: مضاف إليه

۳۰۱- عَنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي مَاجَاءَ فِيهَا الْمَفْعُولُ:

- (۱) مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْبَيَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْغَلِي (۲) يَزْرَعُ الْفَلَاحُ الشَّجَدَ أَشْجَارَ النَّجَاحِ (۳) الْبُيُوتَةُ تَمُوتُ هَذَا الْقَتْلِ بِتَحْرِيكِ زَائِبِهِ (۴) يَنْتَحِرِكُ رَأْسُ الْبُيُوتَةِ فِي الْأَجَاهَاتِ مُخْتَلِفَةً

۳۰۲- مَا هُوَ الشَّحِيحُ غَنِ السَّمِيرِ «قِم» فِي هَذِهِ الْآيَةِ؟ «يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ»

- (۱) مفعول - مفعول (۲) مضاف إليه - مضاف إليه (۳) فاعل - مفعول (۴) مفعول - مضاف إليه

۳۰۳- عَنِ بَيَازَةِ مَا جَاءَ فِيهَا الْمَفْعُولُ:

(۱) أَسَدَ الْقَاعِ قَصِيدًا

(۲) حَسَنَ الْأَدَبِ يَسْتَرْقِيحُ النَّسَبَا

۳۰۴- عَنِ «نَا» مُضَافًا إِلَيْهِ:

(۱) كَتَبْنَا تَكَالِيفَ مَدْرَسَتِنَا

(۲) «وَأَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا»

(۳) «إِنَّا أَرْسَلْنَا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»

(۴) «وَأَدْخَلْنَا فِي رَحْمَتِكَ»

(عِبَارَةُ عَقْلَمَلَانِ)

۳۰۵- عَنِ الشَّيْخِ عَنِ الْفَعْلِ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

(۱) «يَعْرِفُونَهُمْ» (فَاعِلٌ)

(۲) «وَأَسْلَمُوا وَجُوهَهُمْ» (مَفْعُولٌ)

(۳) «إِسْتَخْرَجْنَاهَا» (فَاعِلٌ)

(۴) «خَفِظْنَاهَا» (مَفْعُولٌ)

۳۰۶- عَنِ الشَّيْخِ عَنِ الْكَلِمَاتِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «يَأْكُلُ الْإِيرَانِيُّونَ الزُّرَّ مَعَ الشَّمَلِ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الشَّنَةِ الشَّمْسِيَّةِ»

(۱) الزُّرَّ: مَفْعُولٌ / الشَّمَلُ: صِفَةٌ

(۲) الْإِيرَانِيُّونَ: فَاعِلٌ / الشَّنَةُ: صِفَةٌ

(۳) يَأْكُلُ: فِعْلٌ / أَوَّلُ: مُضَافٌ إِلَيْهِ

(۴) الْإِيرَانِيُّونَ: مَفْعُولٌ / يَوْمٌ: مُضَافٌ إِلَيْهِ

۳۰۷- عَنِ بَيَازَةِ جَاءَ فِيهَا الْفَاعِلُ وَ الْمَفْعُولُ مَعًا:

(۱) يَجْتَمِعُ الْمُسْلِمُونَ لِأَمْرِ مَهْمٍ فِي الْمَسْجِدِ

(۲) نَمِيشُ أَحِبَّاءٍ مَاتِيَةٍ فِي أَعْمَاقِ الْمَحِيطِ

(۳) يَأْتُرُ الْمُؤْمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ

(۴) يَرْفَعُ التَّوَّاسِعُ فِئْتَةَ الْإِنْسَانِ

۳۰۸- عَنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي الْغَبَرُ فِيهَا فِعْلٌ:

(۱) أَضَلَّاهُ مِفْتَاحَ كُلِّ خَيْرٍ

(۲) جَمَالَ الْبَرَّةُ فَصَاحَةً لِإِسَائِيَا

(۳) حَسَنَ الْأَدَبِ يَسْتَرْقِيحُ النَّسَبَا

(۴) سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي الشُّفَرَا

۳۰۹- أَلِي مُنْتَقِبٌ لَيْسَ خَيْرًا؟

(۱) الْخَمْسُ جُزْءٌ وَاحِدٌ مِنْ خَمْسَةٍ

(۲) «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»

(۳) سُدُورُ الْأَحْرَارِ قَبُورُ الْأَنْسَارِ

(۴) الْبَطُّ طَائِرٌ جَمِيلٌ

۳۱۰- عَنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي جَاءَتْ فِيهَا جُفْلَتَانِ التَّنَاتِ:

(۱) يُبْعِدُ صَوْتَ الْغُرَابِ الْخَيَوَانَاتِ عَنِ الْخَطَرِ

(۲) يَتَحَرَّكُ رَأْسُ الثُّومَةِ فِي الْأَجَاهَاتِ مُتَخَلِّفَةً

(۳) غَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ

(۴) الْبَطُّ يَعْشَى فِي النَّارِ وَالْمَاءِ

۳۱۱- عَنِ بَيَازَةِ جَاءَ فِيهَا الْفَاعِلُ وَ الْمَفْعُولُ مَعًا:

(۱) أَلِمْتُ سَبْدًا وَ الْكِبَانَةَ قِيدًا

(۲) شَاخَدُوا مَنَاتِ الْمَصَابِيحِ الْمُلَوَّنَةِ

(۳) الْفَوَاصِلُ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمَحِيطِ لَيْلًا

(۴) الْغُرَابُ يَمْتَرِلَةُ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِي الْعُقَابِ

۳۱۲- «فَمَازَنَّا فَتَدَحَّلَ الْفَدِيرُ وَ نَضَحْنَا وَ نَدَمْنَا عَلَى غَفْلَتِنَا الْغَبِيحِ» عَنِ الْخَطِّ عَنِ الْعِبَارَةِ:

(۱) فِيهَا صِفَةٌ وَاجِدَةٌ

(۲) فِيهَا فِعْلَانِ يَخْرُوفُ زَائِدًا

(۳) فِيهَا مُضَافٌ إِلَيْهِ وَاجِدًا

(۴) فِيهَا أَرْبَعُ جُمَلٍ

۳۱۳- عَنِ الشَّيْخِ عَنِ بَيَازَةِ «الَّذَنْبُ غَضُو خَلْفَ جِسْمِ الْخَيَوَانِ يَحْرُكُهُ غَالِبًا يَطْرُدُ الْخَشَرَاتِ»:

(۱) الْخَيَوَانِ: صِفَةٌ

(۲) الَّذَنْبُ: فَاعِلٌ

(۳) غَضُو: خَيْرٌ

(۴) الْخَشَرَاتِ: صِفَةٌ

۳۱۴- عَنِ الْخَطِّ إِمَّا نَحْنُهُ خَطٌّ:

(۱) إِصَابَةُ الْفَرَسِ غَضًا: (مُبْتَدَأٌ / مُضَافٌ إِلَيْهِ)

(۲) مِلَامِي فِي الدَّرْسِ عَلَى حَذِّ سَوَاهٍ: (مُبْتَدَأٌ / مُضَافٌ إِلَيْهِ)

(۳) لَا يَقْبَلُ الشُّعْبُ الْإِيرَانِيَّ الشُّغْرَقَةَ: (فَاعِلٌ / مَفْعُولٌ)

(۴) «لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَعْمًا وَ لَا شَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ»: (مَفْعُولٌ / فَاعِلٌ)





پنجم

پاسخ پرسش‌های چهار گزینه‌ای درس

۱۲۸

۲۶۶ = ۲ «در جواب شخصی که از من پرسید: چرا به مدائن می‌روی؟ گفتیم: برای زیارت آرامگاه سلمان فارسی» سایر گزینه‌ها مناسب جای خالی نیستند: (۱) مسافت از این‌جا تا آن‌جا چه قدر است! (۳) من در خدمت تو هستم! (۴) بله، به مدائن می‌روم.

۲۶۷ = ۳ به جز «سلمیاً مسالمت‌آمیز» بقیه کلمات مربوط به زمان هستند. سایر گزینه‌ها کلماتشان با هم تناسب دارند: (۱) تلفن، کولر، ضبط صوت (۲) گنجشک، اردک، مرغ (۴) واگن، خودرو، اتوبوس.

۲۶۸ = ۳ به ترجمه اسم‌های جمع و فعل مضارع جمع و هم چنین ضمیر متصل به آن دقت کنیم: «زُئِلُوا» هم‌شادری‌ها، هم‌کلاسی‌ها - «أَصْدَقَاءُ» دوستان - «وَسُلَاحِفُونَ» کمک می‌کنند و ضمیر متصل «ع» او را به او.

۲۶۹ = ۴ در سایر گزینه‌ها: (۱) «خواستم» باید «می‌خواهم» ترجمه می‌شد. (۲) «فیلم‌های» باید مفرد «فیلمی» ترجمه می‌شد و ضمیر متصل ترجمه نشده است. (۳) «دوست دارم» برای «آریه» اشتباه است. توجه کنید در ترجمه فعل مضارع با حرف «أَنْ» فعل به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

۲۷۰ = ۱ در سایر گزینه‌ها: (۲) «الأسرار» مفرد ترجمه شده است. (۳) «قُبُور» و «هم» به صورت مفرد ترجمه شده است. (۴) در ترجمه، مستنداً یا خبر جا به جا شده است.

۲۷۱ = ۳ در سایر گزینه‌ها: (۱) «الأعشاب» به صورت مفرد ترجمه شده است. کلمه «این» اضافه آمده است. (۲) «می‌بینند» برای فعل «تعرف» اشتباه است. (۴) «الطُيُور» و «الأعشاب» مفرد ترجمه شدند و «می‌دانند» نیز نادرست ترجمه شده است.

۲۷۲ = ۱ به این کلمات توجه شود: اسم‌هایی که باید جمع ترجمه شوند: «الغُصُونُ: غُصَا، غُصَا، غُصَا» - «أَشْوَاحُ: نِوَاه» - «إِلْتِقَاطُ سُور: عَکس بگیرند، که بعد از «یَسْتَطِيعُ» و متناسب با جمله به صورت فعل ترجمه می‌شود - فعل مضارع «یَسْتَطِيعُ» می‌توانند، که طبق فاعل خود، جمع ترجمه می‌شود.

۲۷۳ = ۳ به این کلمات توجه شود: «الکِلَابُ: سِگ‌ها» و «تَوَلَّوْا: کارمندان» - فعل مضارع با ضمیر متصل مفعولی «تَسَاعَدُوا: به آن کمک می‌کنند»

۲۷۴ = ۲ کلماتی که در عبارت باید به آن‌ها توجه شود: «عِنْدَمَا وَقْتُ: که هنگامی که» - اسم جمع مکتور «أَقْدَامُ: پاها» - فعل «جَزَّخَ: زخمی کرد» و «تَلَقَّى: می‌بوسد» و «حَتَّى تَلْتَقُوا: تا بهیچود بایسد» - ضمیر متصل «هَ» آن‌ها را چون به اسم جمع مکتور «أَقْدَامُ» برمی‌گردد، جمع ترجمه می‌شود. ترکیب اسم دارای مضارع و صفت که باید اول صفت و بعد مضارع ترجمه شود «وَلِسْتُهَا التَّمَطُّرُ: زبان پاک‌کننده‌اش»

۲۷۵ = ۱ اگر به فعل «يَدْرِي: می‌چرخاند» دقت کنیم گزینه‌های ۲ و ۳ رد می‌شوند. موارد دیگر: «غَنَّتِي: چشم‌هایش، چشم‌های خود، دو چشم خود» - «الْجَاهِلِيَّة: جهت‌هایی» - «تَحْرِيلُهُ: حرکت دادن» مصدر است.

۲۵۳ = ۴ ترجمه عبارت: «همانا انسان امید دارد که از باکتری‌های نورانی برای نورانی کردن شهرها کمک بگیرد»

۲۵۴ = ۲ ترجمه عبارت: «شنیدم که بعضی از پرندگان گیاهان دارویی را برای پیشگیری از بیماری‌های گوناگون استفاده می‌کنند»

۲۵۵ = ۳ ترجمه عبارت: «زبان گربه غنده‌هایی دارد که مایمی پاک‌کننده ترشح می‌کند»

۲۵۶ = ۲ ترجمه عبارت: «کلاغ جاسوسی است که با صدایش به بقیه حیوانات هشدار می‌دهد»

۲۵۷ = ۴ ترجمه عبارت: «ماهی‌های نورانی، تاریکی دریا را به روز تبدیل می‌کنند»

۲۵۸ = ۲ ترجمه عبارت: «روغن سیب می‌شود که اردک تحت تأثیر آب قرار نگیرد»

۲۵۹ = ۱ ترجمه عبارت: «گربه زخمش را چند بار می‌بوسد تا بهبود یابد»

۲۶۰ = ۲ «تَمَوَّش: جبران می‌کند» - ترجمه کامل عبارت: «جغد حرکت نکردن دو چشمش را با حرکت دادن سرش به هر ناحیه‌ای جبران می‌کند»

۲۶۱ = ۱ کلمات متضاد آن: «خَاشِعٌ: وِزِرَه» - «عَاشِقٌ: عُمُوسِي» - در سایر گزینه‌ها کلمات متضاد وجود ندارد.

۲۶۲ = ۱ «سَائِلٌ» به معنای «مایع» و «مَائِيٌّ» به معنای «آبی» است، بنابراین دو کلمه مترادف نیستند. سایر گزینه‌ها مترادف هستند: (۲) جَازِر = حَائِز: آماده (۳) تَلَابَةٌ = رِبَالَة: اشغال (۴) اِسْتَطَاعَ = قَدَّر: توانست

۲۶۳ = ۴ «سُور: عکس‌ها، تصاویر» و مفرد آن «صُورَة» - «أَشْوَاحُ: نِوَاه» و مفرد آن «سُود» - «الْأَسْمَاكُ: ماهی‌ها» و مفرد آن «السَّمَك» - در سایر گزینه‌ها: (۱) «الکِلَابُ: سِگ‌ها» و مفرد آن «الکَلْب» (۲) «الْأَمَاكِن: مکان‌ها» و مفرد آن «الْمَكَان» (۳) «الْتَصَابِيح: چراغ‌ها» و مفرد آن «التَّصْبِاح»

۲۶۴ = ۴ جمع مکتور در سایر گزینه‌ها: (۱) «أَشْجَابُ: باران» مفرد آن «سَاجِب» (۲) «شُعْرَاء: شاعران» و مفرد آن «شَاعِر» (۳) «الْأَعْشَابُ: گیاهان» و مفرد آن «عُشْب» - «أَمْرَاضُ: بیماری‌ها» و مفرد آن «مَرَض»

۲۶۵ = ۲ ترجمه عبارت: «دم عضوی پشت بدن بعضی از حیوانات است که غالباً آن را برای راندن حشرات حرکت می‌دهند» ترجمه کلمات در سایر گزینه‌ها: (۱) «بَاقُ: گناه (۲) سر

۲۷۶ = کلماتی که در عبارت باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی «إِسْتَقَامُوا» توانستند - اسم جمع مكثر «الْأَلَمَاءُ» دانش‌آموزان و جمع مؤنث سالم «الْحَيَوَاتُ: حیوانات»

۲۷۷ = اگر اسم بر وزن «أَفْعَل» مضاف واقع شود، با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود. «وَاحِدٌ مِنْ أَكْثَرِ شُعَرَاءٍ» یکی از بزرگ‌ترین شاعران - فعل ماضی «قَدْ أَشَدَّ» سروده است.

۲۷۸ = موارده که باید به آن‌ها توجه شود: فعل «مِی‌گاشت: کَلَّ يَزْرَعُ (کَنَ + فعل مضارع، معادل ماضی استمراری فارسی است)» - اسم از نظر تعداد «درختان: أَشْجَار» (جمع مكثر).

۲۷۹ = ۳ و شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: ۱) سختی: آسانی (الْيُسْرُ) ۲) مشرف می‌شویم: مشرف شدید (تَشَرَّفْنَا: فعل ماضی اَوَّل شخص جمع است) ۴) درجه: درجه‌های (دَرَجَاتٍ، مرتبه‌های).

۲۸۰ = اسم بر وزن «أَفْعَل» بعد از آن مضاف‌الیه آمده است، بنابراین «أَفْضَلُ النَّاسِ» برترین مردم» ترجمه می‌شود و به خاطر فعل «يُسَاعِدُ» جمله مفرد ترجمه می‌شود: «برترین مردم کسی است که به مردم کمک می‌کند»

۲۸۱ = ۲ شکلی درست خطاها در سایر گزینه‌ها: ۱) درس خواندن: درس دادن (الْتَدْرِيسُ) ۳) گناهان: گناهانمان (ذُنُوبُنَا) - بر ما (لَنَا) ۴) می‌دانم: بدان «وَأَعْلَمُ» فعل امر است.

۲۸۲ = به این موارد باید توجه شود: «پُرید: می‌خواهند» - «كَثِيرٌ: بسیاری» - «أَنْ يَذْهَبُوا» که - برونند - «نیهای: پایان»

۲۸۳ = ۴ «أشجار» جمع مكثر است و باید به صورت جمع «درختان» ترجمه شود. سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۲۸۴ = ۲ موارد قابل توجه: دو جمله داریم: اولی اسمیه که جای مبتدا و خبر در ترجمه اهمیت دارند و همچنین معنی کلمه «عَيْنُهُ: چشم‌هایش، چشماش» - دومی جمله فعلیه که ترجمه فعل مضارع و ترجمه «هَذَا: این راه» در نقش مفعول و معنی ضمیر «ها» در «رَأْسُهَا: سرش» اهمیت دارند.

۲۸۵ = ۱ شکلی درست خطاها در سایر گزینه‌ها: ۲) درویی: صحرایی (تَجْرِی: تجربه) ۳) فعلی «تَشْتَطِيعُ» می‌توانند: ترجمه نشده است. - «أَنْ نَتَفَاهَمَ» باید التزامی ترجمه شود: «به تفاهم برسند» ۴) ترجمه کامل: آفتاب‌پرست سرش را حرکت نمی‌دهد و می‌تواند چشم‌هایش را بچرخاند.

۲۸۶ = ۳ ترجمه صورت سؤال «هرکس چیزی را بخواد و تلاش کند، می‌یابد» به این مفهوم است که رسیدن به هدف با تلاش و کوشش محقق می‌شود: ولی گزینه ۲، به رسیدن حق به کسی که حق دارد، اشاره دارد. سایر گزینه‌ها از نظر مفهوم با صورت سؤال تناسب دارند.

درك مطلب: «جندی در خرابه‌ای از خرابه‌های بصره زندگی می‌کرد. پس ازدواج پسرش را با یکی از دختران موصل درخواست کرد. پس جغد موصل نپذیرفت و گفت: همانا بصره شهر بزرگ و گرانی است. مهریه دختر من، ده خانه ویرانه برای ساختن درمانگاه است و فرزند تو نمی‌تواند مهریه دخترم را بپردازد. پس جغد بصره گفت: بله. او الآن نمی‌تواند این مهریه را بپردازد ولی فرزند من برای مدت دو ماه در قصر حاکم کار می‌کند؛ اگر برای مدت یک سال کار کند، پس او برای مهریه دخترت هزار خانه ویرانه خواهد خرید»

۲۸۷ = ۳ «مهریه دختر موصل ده خانه ویرانه بود» سایر گزینه‌ها با توجه به متن نادرست هستند: ۱) بصره شهر کوچکی بود ۲) پسر در درمانگاه کار می‌کرد ۴) پسر جغد بصره مهریه را پرداخت.

۲۸۸ = ۲ «جغد موصل ازدواج دخترش را پذیرفت» سایر گزینه‌ها بر طبق متن درست هستند: ۱) پسر بصره در قصر حاکم کار می‌کرد ۳) مهریه دختر موصل برای ساختن درمانگاه بود ۴) مدت کار کردن فرزند جغد بصره در قصر دو ماه بود

۲۸۹ = ۲ شروع جمله با اسم است و خبر آن فعل است، بنابراین کل جمله از «الْزَجَل» پیروی می‌کند و در تمام فعل‌های بعد، فاعل به صورت ضمیر مستتر «هُوَ: او» در فعل‌های عبارت آمده است، بنابراین نقش «الأهرام» بعد از فعل و همچنین «قِفَّة» برای فعل «حَكَى»، «مفعول» است. - «الْثَلَاثَةُ» در ترکیب وصفی «الأهرامُ الثَلَاثَةُ»، نقش صفت دارد. «شَرَفُ» در ترکیب اضافی «قِفَّةُ شَرَفٍ» نقش مضاف‌الیه دارد و ضمیر «ه» در ترکیب «شَرَفُهُ»، نقش مضاف‌الیه دارد. به ترجمه عبارت توجه کنید و جایگاه ضمیر را در جمله و در واقع در فعل که به صورت پنهان آمده، ببینید: «مرد به کشورهای مختلفی مسافرت کرد و [او] اهرام سه گانه را در مصر دید و [او] داستان سفرش را برای دوستانش تعریف کرد»

۲۹۰ = ۳ نقش کلمه «دَهَبٌ» خبر برای «الشُّكُوتُ» است - «بعضی الأوقات» ترکیب اضافی است و نقشی «الأوقات» مضاف‌الیه می‌باشد - در آخر، یک جمله اسمیه دیگر هم داریم که در آن، «الْكَلَامُ» نقش مبتدا و «قِفَّة» نقشی خبر دارد.

۲۹۱ = ۳ اگر با دقت نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که فعل «لَا يَنْفَعُ» جزء بخش اول جمله اسمیه یعنی متصل به مبتداست و آن را توصیف می‌کند و بخش دوم جمله یعنی خبر از «كَزَنَ» شروع می‌شود. این مطلب با ترجمه عبارت کاملاً مشخص می‌شود: «علمی که سود نمی‌رساند» [مانند] گنجی است که از آن اتفاق نمی‌شود.

۲۹۲ = ۴ «الْقِطْعُ» مضاف‌الیه برای «إِسَانٌ» - «سائِلًا» مفعول برای فعل «تَفَرَّغَ» - «مَطْهَرًا» صفت برای «سائِلًا» است.

۲۹۳ = ۳ این عبارت جمله فعلیه است که «مَا خَلَقْتُ: نیافریدی» نقشی فعل و فاعل و «هَذَا: این راه» نقشی مفعول دارد. نقش کلمات در گزینه‌های دیگر صحیح است.

۲۹۴ = ۳ سه فعل مضارع ثلاثی مزید «تَمْتَلِكُ / تَسْتَطِيعُ / أَنْ تَنْفَاهِمَ» در سوم شخص ماضی خود «امْتَلَكُ / اِسْتَطَاعَ / نَفَاهَمَ» حروف زائد دارند. افعال در سایر گزینه‌ها (۱) حرف «لا» چون آخر فعل مضارع «يَكْتَلِفُ» را ساکن نکرده، فعل نفی است. (۲) فعل «يُرِيِلُ» ثلاثی مزید است در ماضی خود «أَرِيِلُ»، یک حرف زائد «ه» دارد. (۳) این عبارت سه فعل ماضی دارد «طَلَبَ / جَدَّ / وَجَدَ».

۲۹۵ = ۲ «عَيَّيْتُ» مفعول برای فعل «أَنْ تُدَبِّرَ» است. سایر گزینه‌ها صحیح هستند.

۲۹۶ = ۳ باید جمله از فعلیه به اسمیه تبدیل شود: «مَاقِلُ» فعل است که در جمله جدید باید نقش خبر بگیرد. «أَحَدُ» فاعل است که در جمله جدید نقش مبتدا می‌گیرد. «الْمُلُوكُ» مضافیه و «الْمُسَالِمِينَ» صفت است. «الإِسْلَامَ» مفعول برای فعل است که در هر صورت بعد از فعل می‌آید و بقیه کلمات جایگاهشان حفظ می‌شود.

۲۹۷ = ۲ جمله باید از اسمیه به فعلیه تبدیل شود: بنابراین فعل را به اَزل جمله می‌آوریم و مبتدا «الْمُؤَاسِرِينَ» را به عنوان فاعل بعد از فعل می‌آوریم، اگر فاعل جمع هم باشد، فعل در هر صورت اول جمله، مفرد می‌آید، بنابراین باید «أَكْتَفَفَ» نوشته شود، مفعول «الْأَسْمَاكُ» و بعد صفت «الْمُضِيئَةُ» و بقیه کلمات در جمله جایگاهشان حفظ می‌شود.

۲۹۸ = ۳ «الْإِعْرَاقُ» نقشی خبر را برای «أَكْبَرُ» دارد. نقش سایر گزینه‌ها صحیح است.

۲۹۹ = ۴ «اللَّهُ» فاعل برای فعل «أَنْ يَغْفِرَ» می‌باشد. البته ضمیر (واو) در «كَيْفُونَ» هم فاعل است. سایر گزینه‌ها چون اسمیه هستند و فعل ندارند بنابراین فاعل هم ندارند.

۳۰۰ = ۲ «ظَلَمَ» نقش مفعول برای فعل «تَحَوَّلَ» دارد. در سایر گزینه‌ها: (۱) «الْمُضِيئَةُ» صفت برای «الْأَسْمَاكُ» (۳) «الْأَسْمَاكُ» فاعل برای فعل «تَحَوَّلَ» (۴) ضمی: صفت برای «نَهَارٍ».

۳۰۱ = ۴ در سایر گزینه‌ها فعلی جمله مفعول دارد: (۱) شیئاً (۲) أشجاء (۳) هنا

۳۰۲ = ۴ ضمایر متصل مانند «كُم» اگر به فعل متصل شوند، نقش مفعول و به اسم متصل شوند نقش مضافیه دارند.

۳۰۳ = ۴ مفعول در سایر گزینه‌ها: (۱) قَصِيدَةُ مفعول (۲) أَحَدُ مفعول (۳) قُبْحُ مفعول

۳۰۴ = ۱ اگر ضمیر به اسم متصل شود، نقش مضافیه دارد. بنابراین ضمیر متصل «نا» در «مَعْرِضَتِنَا» مضافیه است. ضمیر متصل «نا» در فعل لُزَل شخصی جمع ماضی، نقشی فاعل دارد و در سایر فعل‌ها نقش مفعول دارد. بنابراین در فعلی امر «أَدْخِلْنَا» ما را وارد کن، نقشی مفعول دارد و در بقیه فعل‌ها وکْتَبْنَا، نَوْتِشِيمَ / أَرْسَلْنَا، فَرَسْتَادِيمَ / أَرْزَلْنَا، نَزَلُوا، نَزَلُوا، نقشی فاعلی دارد.

۳۰۵ = ۴ ضمایر متصل «هَ، هُمَا... لَتْ... كُنْ» اگر به فعل متصل شوند، نقش مفعول دارند و اگر به اسم متصل شوند، نقش مضافیه دارند. بنابراین ضمیر «هَم» در «يَعْرِفُونَهُم» مفعول / ضمیر «هَ» در «اِسْتَفْزَحْنَا» مفعول / ضمیر «كُم» در «وَجَّوْهَكُم» مضافیه / ضمیر «هَ» در «حَقَّقْنَاها» مفعول است.

۳۰۶ = ۱ نقش کلمات در جمله: «يَاكُلُ» فعل / الإِبْرَانِيُونُ: فاعل / أَرْزَلُوا: مفعول / يَوْمُ: مضافیه / الشَّقَّةُ: مضافیه برای «أَيَّامُ» و «الشَّشِيئَةُ» صفت برای «الشَّقَّةُ».

۳۰۷ = ۴ «التَّوَالَيْخُ» فاعل و «قِيَمَةُ» مفعول. در سایر گزینه‌ها فقط فاعل وجود دارد: (۱) المسلمون (۲) المؤمنون (۳) أحياء.

۳۰۸ = ۲ «يَسْتَرُ» خبر برای «حَسَنُ» و هم چنین فعل می‌باشد. در سایر گزینه‌ها خبر، اسم است: (۱) يفتاح (۲) فضاخه (۴) خادِم.

۳۰۹ = ۱ «وَأَحَدُ» صفت برای اسم قبل از خود یعنی «جَزَاءُ» است و «جَزَاءُ» خبر برای «الْخَمْسُ» می‌باشد. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۳۱۰ = ۴ چون در این عبارت خبر به صورت فعلی «يَعْمَلُ» آمده بنابراین دو جمله (یک جمله اسمیه و یک جمله فعلیه) وجود دارد. در سایر گزینه‌ها: (۱) یک جمله فعلیه است. (۲) یک جمله اسمیه است. (۳) یک جمله فعلیه است.

۳۱۱ = ۲ «الْفُؤَاوِسُ» مبتدا / ضمیر «واو» در «ذَهَبُوا» فاعل. در سایر گزینه‌ها: (۱) دو جمله اسمیه وجود دارد و چون فعل ندارد بنابراین فاعل نیز ندارد. (۲) یک جمله فعلیه دارد، بنابراین مبتدا ندارد. (۴) یک جمله اسمیه دارد، بنابراین فاعل ندارد.

۳۱۲ = ۲ در این عبارت سه فعل با حروف زائد در سوم شخص ماضی است «نَضَارْنَا (ت - ن) / تَدَخَّلُ (تد - تکرار حرف دوم) / نَذَمَ (تکرار حرف دوم)». سایر گزینه‌ها صحیح هستند: (۱) الفَبِيحُ صفت برای «عَتَلِي» (۳) ضمیر «نا» مضافیه برای «عَتَلِي» (۴) چهار جمله با فعل‌های «نَضَارْنَا / تَدَخَّلُ / نَضَحَ / نَذَمَ».

۳۱۳ = ۳ نقش کلمات در عبارت: «الذَّئِبُ» مبتدا / عَقُشُ: خبر / جَشِمَ: مضافیه / الْحَيَوَانُ: مضافیه / الْخُشْرَابُ: مضافیه.

۳۱۴ = ۳ ضمیر متصل «ي» مضافیه / شَوَابُ: صفت برای «حَدَّ» است. سایر گزینه‌ها صحیح هستند.





ششم

پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس

واژگان

■ آجِبْ الْأَسْئِلَةَ عَنِ الْفُرْدَاتِ وَ الْجَوَارِ

- ۳۱۵- عَنِ أَنْسَبِ الْكَلِمَةِ لِلْفَرَاغِ: «خَيْرُ اللَّهِ الْإِنْسَانُ أَنْ يَكُونَ _____ أَوْ مُشْرِكًا»
 (۱) مُفِيداً (۲) مُوَحِّداً (۳) عَلَیْماً (۴) عَادِلاً
- ۳۱۶- «الْحَقْدُ» وَ «النَّازُ» وَ «وَقَعَ» فِيهَا حَتَّى يَذُوبَ»
 (۱) أَطْمَأَنَّ - الْخَدِيدُ (۲) أَشْغَلَ - النَّحَاسُ (۳) أَعْلَقَ - الذَّهَبُ (۴) خَرَبَ - الْخَشَبُ
- ۳۱۷- أَتَى كَلِمَةً تُنَاسِبُ إِبَارَةَ «مَكَانٌ مَاءٌ مُغِيرٌ لِلشَّرِبِ»؟
 (۱) الْبَنُوعُ (۲) الْتَهَزَّ (۳) الْغَيْرُ (۴) الْمُسْتَنْقِعُ
- ۳۱۸- أَتَى جَوَابَ صَاحِبِهِ: «أَهْدَيْتُ وَلَدِي شَيْئاً يَجْعَلُ فِيهَا وَسَائِلَهُ»
 (۱) الْمُتَقِينَةَ (۲) الْقَلَمَ (۳) اللَّغْنَةَ (۴) الْغَاثِمَ
- ۳۱۹- «فِي الْقَصْرِ الْخَجَرِيِّ كَانَ الْإِنْسَانُ _____ يَسْتَعْمِلُ _____ لِشَلْحِ الْأَدْوَاءِ»:
 (۱) الْمُسْتَعْمِلُ - الْخَدِيدُ (۲) غَيْرُ الْمُسْتَعْمِلِ - الْجِبَارَةُ (۳) الْمُسْتَعْمِلُ - الْخَشَبُ (۴) الْبَرَزِيُّ - الْبُطَّةُ
- ۳۲۰- عَنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «الذُّنُوبُ تُسَبِّبُ أَنْ يَدْخُلَ الْفُذَيْبُ بِوَجْهِهِ _____ فِي النَّارِ»
 (۱) كَرِيمٍ (۲) فَرِحَ (۳) جَمِيلٍ (۴) مُحِبِّبٍ
- ۳۲۱- «يُؤْخِضُ الطَّيِّبُ _____ مِنَ الْفَرْغِ الشَّدِيدِ» عَنِ الْغَطَا لِلْفَرَاغِ:
 (۱) أَجَدَتْ (۲) أَمْلَحَتْ (۳) تَخَلَّصَتْ (۴) أَتَقَدَّتْ
- ۳۲۲- «وَالْحَيَوَانُ الَّذِي يَمْشِي الْأَسَابِيعَ فِي الصُّحَرَاءِ دُونَ أَنْ يَأْكُلَ شَيْئاً»:
 (۱) الْإِبِلَ (۲) الْجَرَبَاءَ (۳) الْفَرَسَ (۴) الْأَرَاظَةَ
- ۳۲۳- عَنِ الْغَطَا عَنْ عَدَدِ الْجَفْعِ الْمَكْشَرِ:
 (۱) يُخَرِّبُ الْأَعْدَاءَ بُيُوتَنَا وَ يَنْهَبُونَ أَمْوَالَنَا؛ ثَلَاثَةً (۲) وَضَلَّ السَّائِحُونَ إِلَى الْمَنَاطِقِ الَّتِي مَنَاطِقُهَا جَمِيلَةٌ؛ اِثْنَانِ (۳) الْجَيْشُ مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ الْجُنُودِ لِلذَّلَاعِ عَنِ الْوَلَدِ؛ اِثْنَانِ (۴) فَاطَمَةُ كَثِيرٌ مِنَ الْأُمَمِ دَا الْقَرْنِ وَ جَاوِوَةٌ بِالْهَدَا؛ اِثْنَانِ
- ۳۲۴- عَنِ الْغَطَا:
 (۱) يَطْلُبُ = يَرْجُو (۲) رَأَى = شَاهَدَ (۳) خَلَفَ ≠ أَمَامَ (۴) أَمَرَ = خَشَرَ
- ۳۲۵- عَنِ الصَّحِيحِ:
 (۱) الْبِنَاءُ ≠ أُلْشِعَ (۲) كَرِهَ ≠ قَبِيحَ (۳) رَغَضَ = قَبِلَ (۴) نَحَوُ = إِلَى
- ۳۲۶- «عِنْدَمَا أُخْبِرْتُ فِي الْأَمْرِ مَعَ الْآخَرِينَ. أَقُولُ: _____»
 (۱) لَا بَأْسًا (۲) أَعْتَزُّ! (۳) لَيْسَتْ مُشْكِلَةً (۴) مَا أَعْطَلَا!

ترجمه و مفهوم

■ عَنِ الْأَصَحِّ وَ الْأَدْقِّ فِي الْأُجُوبَةِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَعْنَى

- ۳۲۷- وَتَضَرَّرَ قِسْمٌ مِنَ التَّبَاعِ الْمَعْلُومَةِ إِلَى خَارِجٍ تَدْرِكُنَا»:
 (۱) قِسْمَتِي از کالای داخلی به خارج کشور صادر شد (۲) بخشی از کالای داخلی به خارج کشورمان صادر می‌شود (۳) بخشی از کالاهای داخلی به خارج کشور صادر می‌شود (۴) بخشی از کالای داخلی به خارج کشورمان صادر می‌شود
- ۳۲۸- «وَقَدْ اسْتَشْهَدَ عَدَدٌ مِنْ خَيْرِ شَبَابِ هَذَا الْبَلَدِ فِي حَرْبِ الشُّنُوبِ الْمَاضِيَةِ»:
 (۱) تعدادی از بهترین جوانان این کشور در جنگ سال‌های گذشته شهید شدند (۲) شماری از جوانان خوب این سرزمین در جنگ سال گذشته شهید شدند (۳) جوانان خوب کشور را در سال‌های گذشته در جنگ شهید کرده‌اند (۴) تعدادی از جوانان خوب آن کشور را در جنگ‌های سال‌های گذشته شهید کردند

۳۲۹- وَضَعَ الْجَنُودَ الْعَدِيدَ وَالتَّحَاشَ فِي ذَلِكَ الْفُضْيُوقِ وَ أَشْعَلُوا النَّارَ حَتَّى ذَابَ التَّحَاشُ فَاصْبَحَ سَدًّا قَوِيًّا:

- ۱) سربازان آهن و مس را در آن تنگه قرار دادند و آتش روشن شد تا مس ذوب شد و سدی قوی گردید!
- ۲) سربازان آهن و مس را در آن تنگه قرار دادند و آتش را روشن کردند تا مس ذوب شد و سدی قوی گردید!
- ۳) مس و آهن را سرباز در این تنگه قرار داد و آتش را روشن کردند تا آهن ذوب شد و سدی قوی شد!
- ۴) آهن و مس را سرباز در آن تنگه قرار داد و آتش را روشن کرد تا مس ذوب شد و سدی قوی گردید!

۳۳۰- «يَا أَيُّهَا النَّاسُ صُوبَتْ مَثَلُ فَاشْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا:

- ۱) ای مردم مثلی را زدم پس به آن گوش فرا دهید به راستی کسانی را که جز خدا می‌خوانید هرگز مگسی را نخواهند آفرید!
- ۲) ای مردم مثلی زده شد پس به آن گوش گردید همانا کسانی را که خدا می‌خوانید هرگز مگسی را خلق نکردند!
- ۳) ای مردمی که مثلی را زدید پس بدان گوش دادید کسانی را که جز خدا می‌خوانید هرگز مگسی را نمی‌آفریند!
- ۴) ای مردم مثلی زده شد پس بدان گوش فرا دهید به راستی کسانی را که جز خدا می‌خوانید هرگز مگسی را نخواهند آفرید!

۳۳۱- وَفَاطِنَةُ اللَّهِ فِي شَأْنِهِمْ وَ حَيَّرَ فِي مُحَازِيَةِ الْفُشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ أَوْ إِصْلَاحِهِمْ:

- ۱) خداوند او را درباره آنان مورد خطاب قرار داد و او را در جنگیدن با مشرکان فاسد از آن‌ها یا اصلاحشان اختیار داد!
- ۲) او را درباره آنان خداوند خطاب کرد و در جنگ با فاسدان از آن‌ها یا اصلاح مشرکانشان اختیار داده شد!
- ۳) خداوند او را درباره آنان مورد خطاب قرار داد و در جنگیدن با مشرکان فاسد از آن‌ها یا اصلاح آن‌ها اختیار داده شد!
- ۴) خداوند با او درباره آنان سخن گفت و او را در جنگ با مشرکان فاسد از آن‌ها یا اصلاحشان اختیار داد!

۳۳۲- «تَقَبُّهُمْ مِنْ هَذِهِ الْفَيْسَةِ أَنَّ الْخُتَمَانَ الضَّالِّحِينَ الْعَادِلِينَ مُحِبُّوْنَ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ خَلْقِهِ:

- ۱) از این داستان می‌فهمیم که حاکمان درستکار عادل نزد خدا و نزد آفریده‌هایش محبوب هستند!
- ۲) از این داستان می‌فهمیم همانا حاکم عادل صالح نزد خدا و نزد مردم محبوب است!
- ۳) از این داستان می‌فهمیم که حاکمان نیکوکار عادل نزد خدا و نزد مردمش محبوب هستند!
- ۴) از این داستان فهمیدیم که حاکمان نیکوکار عادل نزد خدا و خلقتش محبوب هستند!

۳۳۳- «بِإِنِّ الْإِسْلَامَ مَا فَتَحَ الْبِلَادَ يَهْدِي التَّغْرِيبَ بَلْ كَانَ يَفْتَحُ الْكُلُوبَ قَتْلَ فَتَحَ الْبِلَادَ:

- ۱) به راستی اسلام سرزمین‌ها را با هدف ویرانی فتح نکرد بلکه قلب‌ها را قبل از فتح کشور فتح کرد!
- ۲) بی‌شک اسلام با هدف ویرانی کشوری را فتح نمی‌کرد بلکه قبل از فتح کشوری قلب مردم آن را فتح می‌کرد!
- ۳) به راستی اسلام شهرها را با هدف ویرانی فتح نکرد بلکه قبل از فتح شهرها دل‌ها را فتح می‌کرد!
- ۴) همانا اسلام هدفش تخریب سرزمینی نبود بلکه پیش از فتح سرزمینی دل‌ها را فتح می‌کند!

۳۳۴- «الْشَّيَاحُ يَغْدُو أَنْ وَضَعُوا إِلَى الْقَدِيَّةِ حَيَّزَهُمُ التَّغْيِيرُ فِي الدَّهَابِ إِلَى سَاحَةِ «نَقَشَ جِهَان» أَوْ الشُّوْقِ:

- ۱) گردشگران بعد از این‌که به شهر رسیدند، مدیر آن‌ها را در رفتن به میدان نقش جهان یا بازار اختیار داد!
- ۲) گردشگران بعد از این‌که به شهر رسیدند، مدیر به آن‌ها در رفتن به بازار یا نقش جهان اختیار داد!
- ۳) گردشگران به شهر رفتند و مدیر در رفتن یا نرفتن به میدان نقش جهان یا بازار اختیار داد!
- ۴) بعد از رسیدن گردشگر به شهر، مدیر در رفتن به میدان نقش جهان یا رفتن به بازار به او اختیار داد!

۳۳۵- «فِي مَضْعُغٍ وَآلِدِي يَضْنَعُ الْقَتَالَ الْكُرَاسِيَّ الْفُشْيِيَّةَ وَ الْمِنْصَدَةَ الْخَدِيدِيَّةَ»: در کارگاه پدرم

- ۱) کارگر صندلی چوبی و میز آهنی می‌سازد!
- ۲) کارگران صندلی چوبی و میزهای آهنی می‌ساختند!
- ۳) کارگران صندلی و میزهای چوبی و آهنی می‌ساختند!

۳۳۶- «دَكَانَ الْعَرَبِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ قَوْمًا غَيْرَ مُتَعَمِّدِينَ وَ كَانُوا يَفْتَحِرُونَ بِمُحَازَبَتِهِمْ غَيْرَ نَعْمِهِمَ:

- ۱) عرب‌ها پیش از اسلام مردمی ناستمندان بودند و به جنگشان با همدیگر افتخار می‌کردند!
- ۲) عرب قبل از اسلام قومی بی‌تمن هستند و به جنگیدن خود با دیگران افتخار می‌کنند!
- ۳) عرب پیش از اسلام مردم ناستمندی بودند و افتخار آن‌ها جنگیدن با یکدیگر بود!
- ۴) اعراب پیش از اسلام مردمانی بی‌فرهنگ بودند و به جنگ خویش با سایرین افتخار می‌کردند!

۳۳۷- «سَازَ الْفُلُكُ الْعَادِلُ مَعَ جَبُوبِهِ الْعَظِيمَةِ نَحْوَ الْبِلَادِ الْأُخْرَى، فَكَانَ النَّاسُ يَرْجُوْنَ بِهِ»: پادشاه عادل

- ۱) با ارتش بزرگ خود به سوی سرزمین دیگر حرکت کرد، پس مردم به او خوشامد می‌گفتند!
- ۲) با ارتش‌های بزرگ به سمت کشورهای دیگر حرکت کرد، پس مردم با او می‌جنگیدند!
- ۳) با ارتش‌های بزرگش به سمت کشوری دیگر حرکت می‌کنند و مردم به آن‌ها خوشامد می‌گویند!
- ۴) با ارتش‌های بزرگش به سمت کشورهای دیگر حرکت کرد، پس مردم به او خوشامد می‌گفتند!



۳۳۸- «يَسْتَبِشِبْ عِبَادِيَّهٖ شَوْفَ يَطْلُبُونَ مَنَّهُ اَنْ يَخْتَكُمَ لَهُمْ وَ يَدِيرَ شُؤْلَهُمْ»:

- ۱) به خاطر عدالت از او خواهند خواست که برای ایشان حکومت کند و کارشان را سامان دهد!
- ۲) به خاطر عدالتش از او خواهند خواست که برای آن‌ها حکومت کند و امورشان را اداره کند!
- ۳) به علت عدالت او حکومت خواهند کرد و کارهایشان را خواهند چرخاند!
- ۴) به خاطر عدالت از او می‌خواهند که حکومت کند و امورشان را سر و سامان بدهد!

۳۳۹- «يَدْعُ هٰذِهِ الْأَمْطَارِ الشَّدِيدَةِ وَ الْأَدْيَادِ الْهَامِ فِي السَّهْرِ أَغْلَقَ أَهَالِي الْفُرْجَةِ سَدًّا صَغِيرًا غَلِيًّا»:

- ۱) اهالی روستا بعد از آن باران‌های شدید و زیاد شدن آب در رودخانه، سد‌های کوچکی روی آن بستند!
- ۲) بعد از این باران‌های شدید و زیاد شدن آب در رودخانه، اهالی روستا سدی کوچک بر روی آن بستند!
- ۳) بعد از آن باران شدید و زیادی آب در رودخانه‌ها، ساکنان روستا سدّ بزرگی را بر آن ساختند!
- ۴) با این باران شدید و زیاد شدن آب در رودخانه باید اهالی روستا سدی کوچک را روی آن ببندند!

۳۴۰- «مِنْهُمَا يَفْزَأُ الْقُرْآنُ فِي ضَعْفَا لَا يَنْتَكُمُ أَحَدٌ وَ يَسْتَمِيعُ لَهُ كُلُّ التَّلَامِيذِ»:

- ۱) هنگامی که در کلاس ما قرآن می‌خواند کسی سخن نمی‌گوید و همه دانش‌آموزان به آن گوش می‌دهند!
- ۲) وقتی که در کلاس ما قرآن خوانده شد کسی صحبت نکرد و هر دانش‌آموزی به آن گوش داد!
- ۳) وقتی که قرآن در کلاس ما خوانده می‌شد کسی صحبت نمی‌کرد و همه دانش‌آموزان به آن گوش می‌دادند!
- ۴) هنگامی که قرآن در کلاس ما خوانده می‌شد کسی سخن نمی‌گوید و همه دانش‌آموزان به آن گوش می‌دهند!

۳۴۱- «شَهْرٌ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»:

- ۱) در ماه رمضان قرآن نازل شد!
- ۲) خداوند در ماه رمضان قرآن را نازل کرد!
- ۳) ماه رمضان که در آن قرآن نازل شد!
- ۴) ماه رمضان ماهی است که قرآن را در آن نازل کرد!

۳۴۲- «كُودُكُ دَر بَازِي بِا دُوسْتَانِش شَنَاخْتِه مِي‌شُودَا»:

- ۱) نَمُزُفُ الطُّفْلَةُ فِي الْيُوبِ مَعَ أَصْدِقَائِهَا!
- ۲) فِي الْيُوبِ مَعَ أَصْدِقَائِهِ يُعْمَرُفُ الْأَطْفَالُ!
- ۳) الطُّفْلُ يُعْرِفُ فِي الْيُوبِ مَعَ أَصْدِقَائِهَا!
- ۴) الْمَعْقَلَةُ تُعْرِفُ فِي الْيُوبِ مَعَ أَصْدِقَائِهَا!

۳۴۳- «عَنِ الْغُلَامِ»:

- ۱) «قَالُوا لَوْ كُنَّا بِمَا نُنَزِّلُ عَلَيْنَا» گفتند: به آن چه که بر ما نازل شد ایمان می‌آوریم! ۲) «تَعْلَمُ الْمَعْلَمَةُ التَّلَامِيذَ» معلّم به دانش‌آموزان یاد می‌دهد!
- ۳) الْأَعْدَاءُ قَتَلُوا فِي الْحَرْبِ دُشْمَانِ دَر جَنگ کشته شدند! ۴) غَرَسَتْ شَجَرَةً فِي الْحَدِيقَةِ: درختی را در باغ کاشت!

۳۴۴- «عَنِ الصَّحِيحِ»:

- ۱) «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ»؛ پس به پروردگارت که بزرگ است تسبیح گوی!
- ۲) فَتَبَّحْ بِأَبِّ الْقُدْرَةِ لِلْعَلَّابِ: در مدرسه برای دانش‌آموزان باز شد!
- ۳) يُدَافِعُ الْمُسْلِمُونَ مِنْ عَقِيدَتِهِمُ الْإِسْلَامِيَّةِ: مسلمانان از عقیده اسلامی خود دفاع می‌کنند!
- ۴) ضِدِّقْنَا الْغَزِيرَ يَنْجَحْ فِي الدَّرْسِ: دوست ما عزیز است و در درس موفق می‌شود!

۳۴۵- «عَنِ الْغُلَامِ»:

- ۱) تَمَيَّزَ الْمُسْلِمُونَ فِي عِدْنَةٍ: مسلمانان در مدینه یاری شدند!
- ۲) الْأَحَابِيشُ تَمُوجُ فِي قُلُوبِ شُعْبَةٍ: احساسات در قلب‌های ملت ما موج می‌زند!
- ۳) يُسَاعِدُ الدَّهْرَ الْمُجْدِبُ: روزگار به افراد کوشاک کمک می‌کند!
- ۴) تَشَخَّبَ الْأَسْمَالُ إِلَى السَّمَاءِ بِقُوَّةٍ: ماهی‌ها را با قدرت به‌سوی آسمان می‌کشد!

۳۴۶- «عَنِ الْغُلَامِ»:

- ۱) الْإِنْسَانُ الْمُؤْمِنُ قَدْ مَنَعَ مِنَ التَّكَاثُرِ: انسان مؤمن از تنبلی منع شده است.
- ۲) تُعْرِفُ الصَّدِيقَةُ الْوَفِيَّةَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ: دوست وفادار هنگام سختی‌ها شناخته می‌شود.
- ۳) «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا»: انسان ضعیف آفریده شده است.
- ۴) يَسْتَبِشِبُ الْإِنْسَانُ خَلْفَهُ مَعَ جَمِيعِ الْكَاتِبَاتِ: خالی انسان با همه هستی ستایش می‌شود.

۳۴۷- «عَنِ الصَّحِيحِ»:

- ۱) «لْيُتَبَوَّأَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رُكْعٍ»: آن چه را پروردگارتان نازل کرد، پیروی کنید.
- ۲) «إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»: کارها را به سوی خداوند بازگردانند.
- ۳) «وَنُزِّلَ عَلَيْنَا الْبُحْرُ السَّمَاوِيَّةُ»: نعمت‌های آسمانی را بر ما نازل می‌کند.
- ۴) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الشَّيْءُ»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما نوشته شده است. (واجب شده است.)

۳۴۸- عَنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُفَةِ الْعِبَارَاتِ:

- (۱) «قَالَ لَيْتَ دَخَلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يَتَلَمَّسُونَ شَيْئًا» پس آنان وارد بهشت می‌شوند و چیزی به آن‌ها نزنند.
 (۲) «وكان الناس يطلبون منه أن يدير شؤونهم» و مردم از او می‌خواستند که کارهایشان را سامان بخشد.
 (۳) «كثير اسئمة و أعماله الصالحة» نامش و کارهایش نیکو ذکر شده است.
 (۴) «أنزلهم ذو القرنين بأن يأتوا بالحديد و التحاسن» ذو القرنین به او دستور داد که آهن و مس بیاورد.

۳۴۹- عَنِ الْفَنَائِبِ لِلْفَهْمِ: «مَنْ حَفَرَ بئرًا لِأَخِيهِ وَ قَفَعَ فِيهَا»

- (۱) برای من آب نبارد برای تو که نان دارد!
 (۲) چاه مکن بهر کسی، اول خودت دوم کسی!
 (۳) آب در هاون کوبیدن!
 (۴) از چاله درآمد به چاه افتاد!

درک مطلب

■ اقرأ النش و أجب عن الأسئلة بما يناسب النش

«بُني مسجد في مدينة. فسأل يهلول عن سبب بناء المسجد. قال بانيه: ما بُني هذا المسجد إلا لاكتساب الثواب. فقصد يهلول أن يختبر مقدار إخلاص الباني. فأتى أن يختب على جدار المسجد: قد بُني هذا المكان المقدس بأمر المؤمنين المحبين يهلول. لما انتشر هذا الخبر شكره الناس. سمع الباني هذا الخبر و غضب شديدًا و جاء عند يهلول و قال: أيها المكاذب، الناس يتحدون عليك. هذا لا يمكن! اليوم التالي شاهد الناس أن الرجل خذف اسم يهلول و كتبت اسفه. لما سمع يهلول الخبر انشم و قال: «إنما الأعمال بالنيات».

۳۵۰- عَنِ الْغَطَا:

- (۱) شكر الناس يهلولا لبناء المسجد!
 (۲) أمر يهلول أن يكتب اسمة على جدار المسجد!
 (۳) الرجل خذف اسم يهلول من جدار المسجد!
 (۴) فرح الباني من غل يهلول!

۳۵۱- عَنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) كان الناس يتحدون عن عظمة المسجد!
 (۲) غضب يهلول من خذف اسميه!
 (۳) بنى الرجل المسجد في مدينة!
 (۴) ما انتشر خبر بناء المسجد!

۳۵۲- على حسب النش، كان هدف يهلول من كتابة اسميه على الجدار أن

- (۱) يشتهر في المدينة!
 (۲) يعين إخلاص الباني و بيئه!
 (۳) يعرفه الناس!
 (۴) لا ينحت الناس عن بانيه!

قواعد

■ عَنِ الْفَنَائِبِ لِجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الثَّانِيَةِ

۳۵۳- عَنِ الْفِعْلِ الْمَجْهُولِ:

- (۱) يُنْزِلُ (۲) يَمْرُقُ (۳) يَنْتَحِمُ (۴) يَكَاثِبُ

۳۵۴- عَنِ الصَّحِيحِ عَنْ عَدَدِ الْفِعْلِ الْمَجْهُولِ فِي آيَةِ «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أُنصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»:

- (۱) واحد (۲) اثنان (۳) ثلاثة (۴) أربعة

۳۵۵- عَنِ عِبَارَةِ مَا جَاءَ فِيهَا الْفِعْلُ الْمَجْهُولِ:

- (۱) الأعداء يخربون بيوتنا! (۲) هذا أمر لا يُقْبَلُ! (۳) في بداية اليوم يطرق الباب! (۴) كل الأسبوع يُعْمَلُ فَمِيضًا!

۳۵۶- عَنِ عِبَارَةِ لَيْسَ فِيهَا فَاعِلٌ:

- (۱) نجاهد في سبيل الحق! (۲) اللهو يخلق الأبدان و يحدّد الأمل! (۳) المؤمنون لا يسرفون في الأكل! (۴) تعرف الأشياء بأسمائها!

۳۵۷- عَنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «المرأة الفسيفة» من الشبهة

- (۱) يمنع (۲) منع (۳) حيفت (۴) تمنعن

۳۵۸- عَنِ عِبَارَةِ جَاءَ فِيهَا الْفَاعِلُ:

- (۱) يورق الشهيد عند زهوا! (۲) سمع صوت المعلم! (۳) حضض الزرع! (۴) تعلّمها المعلمة!

۳۵۹- عَنِ الْغَطَا عَنِ الْكَلِمَاتِ فِي الْآيَةِ: «قَالُوا وَ مَا لَنَا أَلَّا نَقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ ديارنا و أبنائنا»

- (۱) قالوا: فعل معلوم (۲) نقاتل: فعل مجهول (۳) اللّه: مضاف إليه (۴) أخرجنا: فعل مجهول

۳۶۰- غَنِ الْغَطَاءُ عَنِ الْكَلِمَاتِ فِي هَذِهِ الْبَيَارِ: «الْعَرَبِيَّةُ لَفَةً فَصِيحَةٌ وَهِيَ لَفَةٌ دِينِيَا وَكُنَانِيَا»

١) الْعَرَبِيَّةُ مَبْتَدَأٌ ٢) فَصِيحَةٌ: خَبَرٌ ٣) دِينِيَا: مضاف إليه ٤) نَا: مضاف إليه

۳۶۱- غَنِ الْفِعْلُ الْمَاضِي الْمَجْهُولُ:

١) تَمَسَّتْ الْفَرَايِضَ قَبْلَ الْأَكْلِ ٢) أَطْعَمَ فِي الشُّقَا ٣) الْأَنْبِيَاءُ أَرْسَلُوا لِهُدَايَةِ النَّاسِ ٤) أَلَمَلَتْ يَمَلُوقُ بَعْدَ الْمَسَابِقَةِ

۳۶۲- غَنِ الْفِعْلُ الْقَضَارِعُ الْمَجْهُولُ:

١) أُعْطِيَ التَّمْلِيذُ كِتَابَهُ ٢) اسْتَقْبَلَ الشَّيْفَ مِنَ السُّطَارِ ٣) فَتَحَتْ نَافِذَةَ الْبَهَبِ ٤) تَلَاخَطَ الْمَطَرُ مِنْ وَرَاءِ الْكَافِئَةِ

۳۶۳- فِي أَيِّ بَيَارَةٍ لَا يَعْرِفُ الْفَاعِلُ؟

١) الشَّيَارَةُ نَقُلْ أَشْجَلًا مِنَ الْغَلْبَةِ إِلَى مَصْنَعِ الْوُزْرِ ٢) وَقَفَتْ الْحَافِلَةُ فِي الْمَخَطَّةِ حَتَّى يَذْهَبَ الْمَسَافِرُونَ إِلَى ذَوَارِ الْمِيَادِ ٣) صَنَعَ جِهَارٌ لِقَبْلِيلِ اسْتِهْلَاكِ الْكَهْزَاءِ فِي الْحَاسِبِ ٤) غَزَفَ الْإِنْسَانُ الثُّغْمَ مِنْ قَدِيمِ الزَّمَانِ

۳۶۴- غَنِ الْغَطَاءُ عَنِ الْأَعْمَالِ:

١) لَا يَفْتَحُ مَضَارِعَ مَجْهُولٍ مَنَفِي ٢) يَلَاخِظُ مَضَارِعَ مَعْلُومٍ ٣) أَحْضَلَنُ فَعَلَ أَمْرٍ ٤) يَشْرَفُ فَعَلَ مَضَارِعَ مَجْهُولٍ

۳۶۵- غَنِ الضَّمِيخُ عَنِ الْأَعْمَالِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

١) لَمْ تَبْعَثْ لِيَجْمَعْ الْمَالَ وَإِنَّمَا بَعَثْنَا لِنَقْلِهِ (مَضَارِعُ مَجْهُولٍ / مَضَارِعُ مَجْهُولٍ) ٢) بَنِي سَجْدٌ فِي مَدِينَتَا بِمُسَاعَدَةِ النَّاسِ (مَضَارِعُ مَجْهُولٍ) ٣) أُنْفِذْ مَالِي فِي هَذَا الْأَمْرِ (مَضَارِعُ مَجْهُولٍ) ٤) يَفْرَأُ الْقُرْآنَ فِي مَدْرَسَتِنَا كُلِّ صَبَاحٍ (مَضَارِعُ مَعْلُومٍ)

۳۶۶- غَنِ الْغَطَاءُ عَنِ الْأَعْمَالِ:

١) فِي الْمَطْعَمِ أَكَلِ الْأَعْدَاءُ (مَضَارِعُ مَجْهُولٍ) ٢) يَوْمَ الْحِسَابِ يَفْعَلُ الصَّالِحُونَ (مَضَارِعُ مَعْلُومٍ) ٣) أَذْرُسُ فِي جَابِعَةِ مَدِينَتِنَا (مَضَارِعُ مَعْلُومٍ) ٤) جِيلَتِ الْكُتُبُ فِي الْمَكْتَبَةِ (مَضَارِعُ مَجْهُولٍ)

۳۶۷- تَمَّ تَرْكِيبُهَا إِسَافِيًّا (مَضَارِعُ مضاف ومضاف إليه) تُشَاهِدُ فِي هَذِهِ الْبَيَارِ: «فَخَاطَبَهُ اللَّهُ فِي شَائِهِمْ وَخَبَرَهُ فِي شَوَارِعِ الْمَشْرِكِينَ أَوْ إِسْلَاجِهِمْ وَهُدَايَتِهِمْ»

١) إِنْتَانِ ٢) ثَلَاثَةَ ٣) أَرْبَعَةَ ٤) خَمْسَةَ

۳۶۸- غَنِ الْبَيَارَةَ الَّتِي فِيهَا الْإِصَافَةُ أَكْثَرُ:

١) فَكُنْ بَعْضُ النَّاسِ يَحْزُونُونَ بِهِ فِي سَمِيرِهِ يَسْبِقُ عِدَائِيَا ٢) وَأُجِبْتُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَبْنِيَا ٣) أَنْتُمْ تَجْتَهِدُونَ فِي أَعْمَالِكُمْ وَتَنْجَحُونَ ٤) إِذَا سَأَلْتُكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ

۳۶۹- غَنِ مَا لَيْسَ فِيهَا صِفَةٌ:

١) قَرَأْتُ كِتَابًا رَافِعًا فِي مَكْتَبَةِ الْمَدْرَسَةِ ٢) نَجَحْتُ فِي امْتِحَانِ نِهَالِيَةِ السَّنَةِ بِدَرَجَةٍ عَالِيَةٍ ٣) جَلَسْتُ تَحْتَ الشَّجَرَةِ وَالطُّيُورُ عَلَى عُصُونِهَا ٤) الطَّمْعُ الشَّدِيدُ يُوَفِّقُ الْإِنْسَانَ فِي التَّهْلُكَةِ

۳۷۰- غَنِ الْبَيَارَةَ الَّتِي فِيهَا الْوُضْفُ أَكْثَرُ:

١) رَأَى ذَنْبٌ جَانِعٌ فِي الْمَرْزَقَةِ جِمَارَيْنِ مَغْبِرَيْنِ ٢) الْقُرْآنُ هُوَ التَّوَرُّ الْقُسْبِيُّ وَالذِّكْرُ الْحَكِيمُ وَالضَّرَامَةُ الْمُسْتَقِيمَةُ ٣) إِذَا أَنْزَلْنَا قُرْآنًا غَزَبْنَا لَعَلَّكُمْ تَعْمَلُونَ ٤) «وَهَذَا كِتَابٌ مَصْنُوعٌ لِبَنِي عَرَبِيَّةٍ يُنْذِرُ الَّذِينَ ظَنَّمُوا»

۳۷۱- فِي أَيِّ بَيَارَةٍ لِلْإِسْمِ صِفَةٌ وَغَضَابٌ إِلَيْهِ مَعًا؟

١) «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» ٢) «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» ٣) أُجِبْتُ إِخْوَانِي الْمَجْدِبِينَ

۳۷۲- غَنِ مَا لَيْسَ فِيهِ فِعْلٌ مَجْهُولٌ:

١) «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ مَا يُقَوْمُ حَتَّى يَغْفِرُوا مَا بَيْنَهُمْ» ٢) «قُلْ إِنِّي أَمِيرٌ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ» ٣) «وَمَا تَحْزَنُ لِمَا تَعْبُدُ فِي عَمَلِكَ هَذَا»

۳۷۳- غَنِ الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ:

١) «أُجِبْتُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَبْنِيَا» ٢) «وَمَا تَحْزَنُ لِمَا تَعْبُدُ فِي عَمَلِكَ هَذَا» ٣) «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» ٤) «وَمَا تَحْزَنُ لِمَا تَعْبُدُ فِي عَمَلِكَ هَذَا»

۳۷۴- غَنِ مَا فِيهَا الْوُضْفُ وَالْإِصَافَةُ مَعًا:

١) «وَمَا تَحْزَنُ لِمَا تَعْبُدُ فِي عَمَلِكَ هَذَا» ٢) «وَمَا تَحْزَنُ لِمَا تَعْبُدُ فِي عَمَلِكَ هَذَا» ٣) «وَمَا تَحْزَنُ لِمَا تَعْبُدُ فِي عَمَلِكَ هَذَا» ٤) «وَمَا تَحْزَنُ لِمَا تَعْبُدُ فِي عَمَلِكَ هَذَا»

۳۷۵- في أي عبارة يعرف الفاعل؟

- ۱) ذكر أشمة و أعماله الصالحة في القرآن
۲) الشئ بيني بالحدید و التحاسی

۳۷۶- عین الفعل المجهول:

- ۱) أطمع القیدی یوقع الإنسان في المبالیة
۲) نقض الأیات یقوم یعقلون

- ۲) كان الناس یخربون به في مسیروا
۳) یعرف العجرون یسماهم

- ۲) لی أصدقاء یذكروننی بطاعة اللہ
۳) ترشد التلمیذات في أداء التکالیف

پاسخ پرسش های چهار گزینه ای درس ششم

۱۳۶

۳۷۴- ۴ «أقر: دستور داد * خُيِّر: اختیار داد» با هم متضاد هستند نه مترادف سایر گزینه ها صحیح هستند (۱) یَطْلُبُ = تَرجو: می خواهد، امید دارد (۲) زَأَى = شاهد دید (۳) خَلَفَ: پشت سر * أَمَأَمَ: روبه رو، جلو

۳۷۵- ۴ «نَحُو: آلی: سمت، په‌سوی» مترادف هستند شکل درست سایر گزینه ها: (۱) أَلْبَناء = أَلشَّج: ساختن (۲) گریه = قَبیح: زشت (۳) رَفَضَ: نپذیرفت * قَبِلَ: پذیرفت.

۳۷۶- ۲ هنگامی که در کاری با دیگران اشتباه می کنید، می گویم: «أَعَذِّرُ: عذر می خواهم». سایر گزینه ها برای جای خالی مناسب نیستند: (۱) اشکالی ندارد (۲) مشکلی نیست! (۳) اشتباه نکردم!

۳۷۷- ۳ در این عبارت به فعلی جمله که مجهول است و هم چنین ترکیب های وصفی و اضافی توجه شد، در ضمن اسم از نظر تعداد هم تعیین کننده است: «نَقَضُوا: صادر می شود» - «البضائع المحلَّة ذکالاهای داخلی» - «خارج بلدنا خارج کشورمان»

۳۷۸- ۱ این موارد قبل توجه هستند فعلی مجهول «قَدْ أَسْتَشَفْتُ: شهید شده اند» - اسم اشاره نزدیک «هذا: این» - ترکیب اضافی و وصفی و هم چنین اسم از نظر عدد «حزب التَّوَلَّات الماضيَّة: جنگ سال های گذشته».

۳۷۹- ۲ کلماتی که در این عبارت به آن ها توجه شده است: اسم از نظر تعداد «الجنود: سربازان» - معنی واژه «الحدید: آهن / التحاسی: منی» - اسم اشاره «ذلک: آن» - معنی فعلی «وَضَّحَ: بر اساسی فاعل که جمع است، جمع ترجمه شده است: قرار دادند» و معنی «أشغالوا: روشن کردند».

۳۸۰- ۴ فعل های جمله تعیین کننده هستند: فعل مجهول «صُرَّت: زده شد» - فعل امر «إسْمَعُوا: گوش کنید، گوش فرا دهید» - فعل مضارع «تَدْعُون: می خوانید» - فعل «لَنْ یُخْلَقُوا: هرگز نخواهند آفرید».

۳۸۱- ۳ با توجه به فعلی مجهول «خُيِّر: اختیار داد» «شده» گزینه های ۱ و ۴ رد می شود، در گزینه ۲، کلمه «مشركان» اشتباه آمده است.

۳۸۲- ۳ موارد قبل توجه در این عبارت: فعل مضارع «نُظِّمُوا: می فهمیم» - موصوف با دو صفت و هم چنین اسم از نظر تعداد «التَّحْکام الصَّالِحین العادِلین: حاکمان نیکوکار عادل» ضمیر متصل در «خَلَقُوا: مردمش».

۳۸۵- ۲ «خداوند به انسان اختیار داد که یکتاپرست یا مشرک باشد» سایر گزینه ها مناسب جای خالی نیستند: (۱) فاسد (۲) مستغرق (۳) با اینکه «عادل» صفتی نیک است ولی با توجه به کلمه «مشرک» در عبارت کلمه مناسبی نیست.

۳۸۶- ۲ «هنگر آتش را شعلور کرد و منی را در آن قرار داد تا ذوب شود» سایر گزینه ها: (۱) «أطفا: خاموش کرد» فعل مناسب برای جای خالی اول نیست: (۲) «أعلی: بست» فعل مناسب برای جمله نیست: (۳) «خَرَّبَ: خراب کرد» فعل نامناسب و «أَلَحَّضَ: چوب» اسم و در واقع مفعول نامناسب برای جمله می باشند.

۳۸۷- ۴ «أَلْمَسْتُفَّع: مرداب» مکانی است که آبش برای نوشیدن مضر است. سایر گزینه ها: (۱) چشمه (۲) رودخانه (۳) چشمه

۳۸۸- ۱ «الْحَقِیقَةُ: کیف» ترجمه عبارت در صورت سؤال: «به فرزندم چیزی را هدیه دادم که و سبایش را در آن قرار می دهد (می داد)». سایر گزینه ها مناسب عبارت نیستند: (۲) قلم (۳) اسباب بازی (۴) انگشتر

۳۸۹- ۲ ترجمه عبارت: «در عصر سنگی انسان غیرمتمدن سنگ را برای ساختن وسایل به کار می گرفت» ترجمه کلمات سایر گزینه ها: (۱) متمدن - آهن (۲) متمدن - چوب (۳) پهلانی - نقره.

۳۹۰- ۱ «گناهان سبب می شوند که گناهکار با چهره ای زشت وارد جهنم شود» سایر گزینه ها مناسب جای خالی نیستند: (۲) شاد (۳) زیبا (۴) دوست داشتنی

۳۹۱- ۱ «أُجِلَّت: گرفتار شدم». سایر گزینه ها مناسب جای خالی هستند. ترجمه عبارت با سایر گزینه ها: «با نسخه پزشک از بیماری شدید (۲) درست شدم، (۳) رهایی یافتم، (۴) نجات یافتم»

۳۹۲- ۱ «حیثی که هفته بدون آن که چیزی بخورد در صحرا راه می رود» «آزاد: شتر» سایر گزینه ها مناسب جمله نمی باشند: (۲) آفتاب پرست (۳) اسب (۴) زرافه

۳۹۳- ۳ فقط یک جمع مکرر در جمله آمده است: «الْجُنُود: سربازان» و مفرد آن «الْجُنْدِی: سرباز» - جمع مکرر در سایر گزینه ها: (۱) «الأعداء: دشمنان» و مفرد آن «العدو» - «بُیُوت: خانه ها» و مفرد آن «بَیت» - «أموال: مال ها» و مفرد آن «مال». (۲) «المناطِق: منطقه ها» و مفرد آن «المنطقَة» - «مناظر: منظره ها» و مفرد آن «منظر» (۳) «الأشیاء: ملتها» و مفرد آن «الأشیاء» - «الهنایا: هدیه ها» و مفرد آن «الهناء»

۳۳۲ به این کلمات باید توجه شود: فعل «مَفْتَحٌ» فتح نکرد (ماضی منفی) - کان يَفْتَحُ: فتح می‌کرد (ماضی استمراری) و اسم جمع مَکْتَر «البلاد: سرزمین‌ها، کشورها، شهرها»

۳۳۳ به این کلمات باید توجه شود: جمع مَکْتَر «الشَّيْخُ: گردشگران» - ضمیر مَثَل «هُم: آن‌ها را به آن‌ها» - يَفْتَحُ: بعد از این‌که - ترتیب کلمات «سَاحَةُ» نقش جهان و «الشُّوقُ» میدان نقش جهان یا بازار»

۳۳۴ به این کلمات باید توجه شود: «يَفْتَحُ» می‌سازند، فعل مضارع که با توجه به فاعل «الْعَمَّالُ: کارگران» باید جمع ترجمه شود - «اسم‌ها از نظر تعداد همراه با صفت و همچنین ترتیب آن‌ها «الْكُرَاسِيُّ الْعُثْبِيُّ: صندلی‌های چوبی و الیمنشده: آلوده» می‌آیند»

۳۳۵ به این کلمات باید توجه شود: اسم «الْفَرَسُ: عرب» - اسم با صفت «قَوْمًا غَيْرُ مُتَمَكِّينَ: مردمی باستمن، قومی بی‌ثمن، مردم نامتمنی» - «مَعَ بَعْضِهِمْ: با همدیگر» - فعل «كَانَ: بودند» با توجه به اسم جمع مَکْتَر بعد از خود، به صورت جمع ترجمه می‌شود - «كَانَ يَفْتَحُونَ: افتخار می‌کردند، ماضی استمراری ترجمه می‌شود» - «مَجَازِيْنَهُمْ: جنگشان، جنگیدن خود»

۳۳۶ به این کلمات باید توجه شود: فعل «سَازَ: حرکت کرد» - «كَانَ يَفْتَحُونَ: خوشامد می‌گفتند، ماضی استمراری» - اسم جمع مَکْتَر دارای مضافیه و صفت «جَبِيْوَةُ الْعَظِيْمَةِ: ارش‌های بزرگ خود، ارش‌های بزرگش» - «البلاد: کشورها، شهرها، سرزمین‌ها»

۳۳۷ به این موارد توجه شود: فعل «سَوَّفَ يَطْلُبُونَ: خواهند خواست، مستقبل» - «أَنْ يَحْكُمَ: که حکومت کند [أَنْ] پدید: که اداره کند، سامان دهد، بچرخاند، مضارع التزامی» - ضمائر «عَلَيْهِمْ: عالیشان، امده از او/آنها، برای ایشان یا برای آن‌ها/شویو/کارهایشان، امورشان» - اسم جمع مَکْتَر «شؤون: کارها، امور»

۳۳۸ به این موارد باید توجه شود: اسم اشاره «هَؤُلَاءِ: این» - جمع مَکْتَر «الْأَمْطَارُ: باران‌ها» - فعل ماضی «أَغْلَقَ: بستند» که طبق اسم جمع «أَهْلِي: اهالی»، جمع ترجمه می‌شود - «سَدًّا صَغِيرًا: سدّی کوچک، سدّ کوچکی»

۳۳۹ به فعل مضارع مجهول توجه شود: «عِنْدَمَا: هنگامی که وقتی که» - «يَفْرَأُ: خوانده می‌شود» - فعل مضارع منفی «لَا يَتَكَلَّمُ: سخن نمی‌گوید، صحبت نمی‌کند» - فعل مضارع «يَسْتَبِيحُ: گوش می‌دهند» و چون کلمه «كُلُّ» برای اسم جمع مَکْتَر «الْأَمِيَّة: آمده است، به‌صورت «همه» ترجمه می‌شود

۳۴۰ به فعل مجهول و ترتیب کلمات در جمله توجه شود: «أَنْزَلَ: نازل شد» - «وَقِيْر: در آن»

۳۴۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: شناخته می‌شود: مُعْرِفُ / مُعْرِف (فعل مضارع مجهول که مطابق با «الْمُعَلِّمَةُ» چه به عنوان مبتدا و چه به عنوان فاعل صیغه الثانیة (سوم شخص مفرد مؤنث) و مطابق با «الْمُعَلِّمُ» چه به عنوان مبتدا و چه به عنوان فاعل صیغه للثانی (سوم شخص مفرد مؤنث) می‌آید) - «كُلُّهُ: كُلُّهُ / كُلُّهُ (اسم مفرد مؤنث / مؤنث) - دوست داشتن: أَسَدَقْتُهَا / أَسَدَقْتُهَا (جمع مَکْتَر یا ضمیر متصل «ها» که به «الْمُعَلِّمَةُ» و ضمیر متصل «ه» که به «الْمُعَلِّمُ» برمی‌گردد)

۳۴۲ شکل صحیح آن: «عَرَسَتْ» فعل مجهول و ترجمه آن «گذاشته شد» می‌باشد در ضمن حرف «ر» باید حذف شود. ترجمه سایر گزینه‌ها درست است

۳۴۳ و شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: (۱) اسم دارای مضافیه و صفت است در ترجمه، اول صفت و بعد مضافیه آن می‌آید: «رَبَّكَ الْعَظِيمُ: پروردگار بزرگ»، «بِاسْمِ» ترجمه نشده است (۲) «الْمُسْلِمُونَ: مسلمانان» - «عَقِيْدَتُهُمُ الْإِسْلَامِيَّةُ: عقیده اسلامی خودشان» فعل جمله طبق فاعل خود جمع ترجمه می‌شود «دفاع می‌کنند» (۳) اسم دارای مضافیه و صفت و ضمیمه آن: «دوست عزیز ما» و حرف «و» و فعل «است» نیز اضافه آمده است

۳۴۴ شکل درست خطا در آن: «وَسَخَبَ» فعل مجهول است و معنی آن «کشیده می‌شود» می‌باشد. ترجمه عبارت: «ماهی‌ها با قدرت به سوی آسمان کشیده می‌شوند»

۳۴۵ فعل جمله، معلوم است و فاعل و انجام‌دهنده آن انسان است، بنابراین ترجمه درست عبارت به این صورت است: «انسان آفریننده‌اش را همراه با همه موجودات ستایش می‌کند» فعل‌های مجهول در سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند

۳۴۶ شکل درست ترجمه در سایر گزینه‌ها: (۱) از آن‌چه از پروردگارتان به سوی شما نازل شده، پیروی کنید. (۲) کارها به سوی خداوند بازگردانده می‌شود. (۳) نعمت‌های آسمانی بر ما نازل می‌شود

۳۴۷ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: (۱) ظلم نمی‌کنند: ظلم نمی‌شوند (لَا يَظْلِمُونَ: مضارع منفی مجهول است) (۲) کارهایش نیکو: کارهای نیکویش (أَعْمَالُهُ الْفَالِحَةُ: اسم دارای مضافیه و صفت است) (۳) او: آن‌ها (هُمْ) - «بیاورد: بیاورند (أَنْ يَأْتُوا)»

۳۴۸ صورت سؤال «هر کس برای برادرش چاهی را بکند [خودش] در آن می‌افتد» از نظر مفهوم با «چاه مکن بهر کسی، اول خودت دوم کسی» تناسب دارد. سایر گزینه‌ها متناسب نیستند

درک مطلب: «مسجدی در شهری ساخته شد. پس بهلول درباره علت ساختن مسجد پرسید. سازنده گفت: این مسجد جز برای بهجت آوردن ثواب ساخته نشده است. پس بهلول خواست مقدار اخلاص سازنده را آزمایش کند. پس دستور داد که روی دیوار مسجد نوشته شود: این مکان مقدس به دستور مؤمن نیکوکار بهلول ساخته شده است. هنگامی که این خبر پخش شد، مردم از او تشکر کردند. سازنده این خبر را شنید و سخت خشمگین شد و نزد بهلول آمد و گفت ای حیل‌گر، مردم درباره تو صحبت می‌کنند. این ممکن نیست! روز بعد مردم مشاهده کردند که مرد اسم بهلول را پاک کرد و اسم خود را نوشت. هنگامی که بهلول خبر را شنید، لبخند زد و گفت: کارها فقط به نیت‌ها است»

۳۴۹ «سازنده از کار بهلول شاد شده» با توجه به متن سازنده از کار بهلول به شدت خشمگین شد. سایر گزینه‌ها صحیح هستند (۱) مردم از بهلول برای ساختن مسجد تشکر کردند. (۲) بهلول دستور داد که اسمش روی دیوار مسجد نوشته شود! (۳) مرد اسم بهلول را از دیوار مسجد پاک کرد!

۳۵۰ «مرد مسجد را در شهری ساخت» - سایر گزینه‌ها با توجه به متن نادرست هستند (۱) مردم درباره بزرگی مسجد سخن می‌گفتند! (۲) بهلول از پاک کردن اسمش خشمگین شد! (۳) خبر ساختن مسجد پخش نشد!

۳۶۵ = ۲ «بَئِی» فعل ماضی مجهول است. شکل درست فعل‌ها در سایر گزینه‌ها: (۱) «نُبَیْتُ» مضارع مجهول و «بَیْتُنَا» ماضی مجهول (۳) «أَبَیْتُ» ماضی مجهول (۴) «بَقَرْتُ» مضارع مجهول هستند.

۳۶۶ = ۲ «یَقْفُزُ» با حرکت ضمه (ت) روی حرف مضارعه و حرکت فتحه (ت) روی عین الفعل، مضارع مجهول است. در سایر گزینه‌ها: (۱) أَكَبْتُ ماضی مجهول سوم شخص مفرد (۳) أَقْرَبْتُ مضارع معلوم اول شخص مفرد (۴) جَوَلْتُ ماضی مجهول سوم شخص مفرد

۳۶۷ = ۳ «دَشَانِمُ، مُحَارِبَةُ الْمَشْرِکِینَ، إِصْلَاحُهُمْ، هِدَایَتُهُمْ» چهار ترکیب اضافی در عبارت هستند.

۳۶۸ = ۱ چهار ترکیب اضافی در آن وجود دارد: «بَعْضُ النَّاسِ / تَسْبِیْرُهُ / سَبَبُ عِدَالَتِ / عِدَالَتُهُ». ترکیب اضافی در سایر گزینه‌ها: (۲) أَحَدُهُمْ / لَحْمُ أَخٍ / أَخِی (۳) أَعْمَالُهُمْ (۴) عِبَادِي / دَعْوَةُ الْبَیْضِ

۳۶۹ = ۳ در سایر گزینه‌ها: (۱) «رَأَعًا» صفت برای «کِتَابًا» (۲) «عَالِیَةً» صفت برای «دَرْجَةً» (۴) «السَّدِیْدَةُ» صفت برای «الْمَلْمَعُ» هستند.

۳۷۰ = ۲ سه ترکیب وصفی در این عبارت وجود دارد: «الْقُوْرُ الْمَبِیْنُ / الذِّکْرُ الْحَکِیْمُ / الضَّرَاطُ الْمُسْتَقِیْمُ». ترکیب وصفی در سایر گزینه‌ها: (۱) ذُبْتُ جَائِعٌ / جَمَازِیْنِ صَغِیْرَیْنِ (۳) قَرَأْتُ عَرَبِیًّا (۴) کِتَابٌ مُصَدِّقٌ / لِسَانٌ عَرَبِیَّةٌ هستند.

۳۷۱ = ۳ در ترکیب «إِخْوَانِی الْجَدِیْدِیْنِ» اسم «إِخْوَانِ» ضمیر «ی» را به عنوان مضاف‌الیه و «الْجَدِیْدِیْنِ» را به عنوان صفت دارد. در سایر گزینه‌ها هیچ اسمی، مضاف‌الیه و صفت را با هم ندارد.

۳۷۲ = ۱ اگر به دو فعل «لَا یَقْبُزُ / حَتَّى یَقْبُزُوا» توجه کنیم می‌بینیم، حرف مضارعه آن‌ها شقه دارد ولی عین الفعل آن‌ها (حرف اصلی دوم) حرکت فتحه ندارد، بنابراین فعل مضارع معلوم هستند. در سایر گزینه‌ها فعل مجهول وجود دارد: (۲) تَجَرَّوْزُ (۳) اُبْرْتُ (۴) اُخْذُوا.

۳۷۳ = ۴ «وُجِدَ» ماضی مجهول است. فعل در سایر گزینه‌ها معلوم است: (۱) یَجِبُ / أَنْ یَأْکُلَ مضارع معلوم (۲) لا تُحَرِّبُهُ مضارع نهی معلوم (۳) نَسَیْتُ مضارع معلوم

۳۷۴ = ۱ «الضَّرَاطُ الْمُسْتَقِیْمُ» ترکیب وصفی و «حِیَاثُهُمْ» ترکیب اضافی است. در سایر گزینه‌ها: (۲) «حَلَالًا طَیِّبًا» ترکیب وصفی (۳) «بَقْدَ ذَلِکَ» و «قَرَبْتُ مُضِیقَ» ترکیب اضافی (۴) «عَذَابٌ شَدِیْدٌ» ترکیب وصفی.

۳۷۵ = ۲ «یَرْحَبُوْنَ» فعل معلوم است. بنابراین فاعل آن مشخص است. در سایر گزینه‌ها با توجه به فعل‌های مجهول «ذَکِرَ - بَئِی - یُعْرِفُ» فاعل و انجام‌دهنده آن‌ها مشخص نیست.

۳۷۶ = ۴ «تُرْشِدُ» فعل مجهول است. در سایر گزینه‌ها فعل‌های «یُوقِعُ - یُذْکَرُوْنَ» ماضی معلوم هستند.

۳۵۲ = ۲ بر حسب متن، هدف بهلول از نوشتن اسمش روی دیوار این بود که «اخلاص مرد سازنده و نبشش مشخص شود». سایر گزینه‌ها نادرست است. (۱) در شهر مشهور شود (۳) مردم او را بشناسند (۴) مردم دنبال سازنده‌اش نگردند

۳۵۳ = ۳ فعل مضارع مجهول، حروف مضارعه آن، شقه و عین الفعل (حرف دوم اصلی) فتحه می‌گیرد. سایر گزینه‌ها حروف اصلی دوم آن‌ها کسره دارد، بنابراین فعل معلوم هستند.

۳۵۴ = ۲ دو فعل مجهول در آیه می‌باشد: «قُرِئَ / تُرْخَوْنَ».

۳۵۵ = ۱ فعل «یُخْزِبُونَ» با عین الفعل کسره (یا)، معلوم است. در سایر گزینه‌ها فعل مجهول وجود دارد: «لَا یَقْتُلُ / یَطْرُقُ / یَقْتُلُ».

۳۵۶ = ۴ برای انتخاب گزینه صحیح به فعل‌ها توجه شود. در فعل‌های مضارع دیگر عین الفعل کسره دارد، بنابراین فعل معلوم هستند و فعل‌های معلوم، فاعل یا انجام‌دهنده مشخص دارند: «یُخْلِقُ / یُجَدِّدُ / لَا یَسْرِفُونَ» ولی در «یُعْرِفُ» عین الفعل فتحه دارد، بنابراین، فاعل و انجام‌دهنده آن مشخص نیست.

۳۵۷ = ۳ «الْفَرَأَةُ» مبتدا و «السَّیْلَةُ» صفت آن و هر دو مؤنث هستند و خبر آن به صورت فعل است بنابراین فعلی مجهول سوم شخص «وُثِقَتْ» برای جای خالی مناسب است؛ ترجمه عبارت «زین سلطان از بدی و گناه منع شده»

۳۵۸ = ۴ «تَعْلَمُ» فعل معلوم و «الْمُعَلِّمَةُ» فاعل. در سایر گزینه‌ها فعل مجهول است و فاعل آن نیامده است: «یُرْزَقُ / شِیْعٌ / یَحْشَدُ»

۳۵۹ = ۲ «تُعَاتِلُ» با عین الفعل کسره (یا)، فعل معلوم است، سایر گزینه‌ها درست هستند.

۳۶۰ = ۲ «فَصِیْحَةٌ» صفت. برای اسم قبل از خود «لَقَدْ» خبر و موصوف است. سایر گزینه‌ها صحیح هستند.

۳۶۱ = ۳ «أَرِیَاوُ» فعل ماضی مجهول سوم شخص جمع است. در سایر گزینه‌ها: (۱) «تَقْسَلُ» فعل مضارع مجهول سوم شخص مفرد است. (۲) «أَعْلَمُ» فعل مضارع مجهول اول شخص مفرد است. (۴) «تَفْلَقُ» فعل مضارع مجهول سوم شخص مفرد است.

۳۶۲ = ۴ «تَلَاخَطَ» فعل مضارع مجهول سوم شخص مفرد است. در سایر گزینه‌ها فعل مجهول، ماضی سوم شخص مفرد است: (۱) أَعْطِیْتُ (۲) انْتَقَبْتُ (۳) فَبَحْتُ

۳۶۳ = ۳ به حرکات فعل‌ها دقت کنید. با توجه به فعل مجهول «ضَبَعَ»، فاعل جمله شناخته نمی‌شود. در سایر گزینه‌ها از روی حرکت فعل متوجه می‌شویم که فاعل و انجام‌دهنده آن مشخص است: (۱) «تَنْقَلُ» فعل مضارع معلوم (۲) «وَقَفْتُ» فعل ماضی معلوم / «یَنْهَبُ» فعل مضارع معلوم. (۴) «عَرَفَ» فعل ماضی معلوم.

۳۶۴ = ۴ در فعل مضارع «یُشْرِفُ» چون حرکت عین الفعل (حرف اصلی دوم، زیر تشدید آمده (کسره است) بنابراین فعل معلوم است (حرکت شقه در اول فعل مضارع شما را دچار اشتباه نکند برای مجهول بودن باید حرکت عین الفعل هم، فتحه (ت) داشته باشد).

پرسش‌های چهار گزینه‌ای درس هفتم

واژگان

■ آجب الأسئلة عن المفردات و الجوار

۳۷۷- عَنِ السَّحَابِ لِرَجْمَةِ الْكَلْبَةِ فِي عِبَارَةِ «الْأَلْفُ غَسُو لَا يُمْكِنُ الشَّمُّ دُونَهَا»:

- (۱) شبنم (۲) بوبیدن (۳) دیدن (۴) چشیدن

۳۷۸- «بَعْدَ التَّخْلُصِ مِنَ الْغُرُقِ فِي عَمَقِ الْبَحْرِ سَكَّرَتْ شُعْدِي» مَا هُوَ السَّحَابُ:

- (۱) همراهم (۲) دوستم (۳) نجات‌دهندم (۴) گروهم

۳۷۹- «نَفَرًا فِي مَوْسُوعَةٍ عَلَمِيَّةٍ عَنِ الدُّلُفِينَ»:

- (۱) دانشنامه (۲) روزنامه (۳) مجله (۴) شبکه

۳۸۰- أَيُّ خَيَوانَ ضَرْبَةٍ أَنَبَهُ قَاتِلٌ؟

- (۱) سَمَكُ الْفَرَسِ (۲) الْكَلْبُ (۳) الْبَقَرَةُ (۴) الدُّلْفِينُ

۳۸۱- «عَنْ هُوَ الشَّخْصِ الَّذِي يُؤْذِي دَوْرَةَ فِي الْفِلْمِ؟»

- (۱) الْمُتَرْشِّصُ (۲) الْأَجِيبُ (۳) الْمُتَنَبِّذُ (۴) الْمُتَجَادِدُ

۳۸۲- عَنِ الْخَطَأِ عَنِ الدُّلْفِينِ:

- (۱) هُوَ مِنَ الْخَيَوانَاتِ الْبُؤْسَةِ (۲) هُوَ مِنَ الْخَيَوانَاتِ الْبِزْزِيَّةِ (۳) هُوَ يُرْبِعُ صِغَارَهُ (۴) هُوَ مِنَ الْخَيَوانَاتِ الْمَائِيَّةِ

۳۸۳- عَنِ السَّحَابِ لِلْفُرَاغِ: «... مَكَانٌ يَزِي بِجَوَارِ الْبَحَارِ»

- (۱) الْمُحَافَظَةُ (۲) الْجَزِيرَةُ (۳) الشَّامِلِيُّ (۴) الْمُحِيطُ

۳۸۴- أَيُّ خَيَوانَ لَا يُرْبِعُ صِغَارَهُ؟

- (۱) الْفَرَسُ (۲) الْبَقَرَةُ (۳) الْخَنَازِيرُ (۴) الْبُؤْسُ

۳۸۵- «هُوَ مَعْرُوفٌ قَبْلَ الْوَقَائِعِ فِي الْإِنْسَانِ» عَنِ الْكَلِمَةِ الْمُنَاسِبَةِ:

- (۱) الْبَدُ (۲) الْغَيْبُ (۳) الذَّاكِرَةُ (۴) الْأَلْفُ

۳۸۶- «مَسْئُولُ الْاِسْتِغْبَالِ فِي الْمُنْتَدَى سَأَلَ السَّائِحَ: مَا هِيَ الْمَشْكَلَةُ؟ قَالَ لَهُ: ...» عَنِ الْخَطَأِ لِلْفُرَاغِ:

- (۱) لَيْسَتْ الْفَرْقُ نَظِيفَةً (۲) فِي عَرَفَتِي شَرِيْرٌ مَكْسُورٌ (۳) سَأَصْلِحُ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ (۴) فِي الْفَرْقِ نَوَاقِشُ

۳۸۷- عَنِ عِبَارَةِ جَاءَ فِيهَا الْجَمْعُ الْفَكْشُ أَكْثَرُ:

- (۱) الدُّلَافِينَ تَسْتَخْدِمُ أَسْوَاطَ مَعْتَنَةً (۲) إِثْمًا تَعْرِفُ مَكَانَ شَفُوطِ الْمَلَابَرَاتِ أَوْ مَكَانَ غُرْقِ الشُّقْبَانِ (۳) الْمُحِبِّطُكَ تَأْخُذُ بِالْجِيَاءِ مِنَ الْأَنْهَارِ وَالْقِيُونِ (۴) مِنَ الْعَجَابِ وَالْأَسْرَارِ اِكْتِشَافَ مَا تَحْتَ الْأَرْضِ

۳۸۸- عَنِ عِبَارَةِ جَاءَ فِيهَا التَّضَادُّ:

- (۱) الدُّلَافِينَ يَبْكِي وَ يَضْحَكُ كَالْأَطْفَالِ (۲) تَجَسَّعَتِ الْعَصَافِيرُ فَانْتَشَرَتْ بِضُوءِهَا (۳) الدُّلَافِينَ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ وَ عَدُوُّ سَمَكِ الْفَرَسِ (۴) سَمِعَ الدُّلَافِينَ أَفْضَلَ مِنْ سَمِعَ الْإِنْسَانِ

۳۸۹- عَنِ الْخَطَأِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ:

- (۱) مُنْجِي = مُنَبِّذُ (۲) اِسْتَلَمَ = أَرْسَلَ (۳) كَثَمَ = سَتَرَ (۴) بَعَثَ = فَجَأَ

۳۹۰- عَنِ الْخَطَأِ عَنِ مُفْرَدِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) الْفَوَائِدُ ← الْقَائِدَةُ (۲) الْأَخْلَاقُ ← الْخُلُقُ (۳) الْاَوَاقِيسُ ← اِنْتَابِيسُ (۴) الْمَرْقُوقُ ← الْمَرْقُوقُ

ترجمه و مفهوم

۱۴۰

پایه دهم | درس هفتم

عَبَّيْنِ الْأَضْعُ وَالْأَذَى فِي الْأُجُوبَةِ لِلتَّرَجُّعِ أَوْ الْمَقْهُومِ

۳۹۱- وَالْقِطْعَةُ تَرَى فِي الظَّلَامِ أَفْضَلَ مِنَ الْإِنْسَانِ شَيْخَ مَرَاتِبِهِ:

- (۱) گریه در تاریکی گریه را هفت برابر بهتر از انسان دیده می‌شود
(۲) دیدن گریه در تاریکی هفت برابر بهتر از انسان است!

۳۹۲- دِلَّتَ الْأَمِيْنُ دَوْرَ أَاسَاسِي فِي الشَّجَعَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ:

- (۱) دانش‌آموزان در جامعه اسلامی نقشی اساسی دارند!
(۲) دانش‌آموز در جامعه اسلامی نقش اساسی دارد!
(۳) نقش اساسی در جامعه اسلام برای دانش‌آموزان وجود دارد!
(۴) نقشی دانش‌آموزان در جامعه اسلامی اساسی است!

۳۹۳- وَالنَّاسُ يُحْتَرَمُونَ لِيَأْتِي أَكْرَمُهُمْ وَصَفَاهُمْ فِي كُلِّ مَكَانٍ:

- (۱) چون من به افراد کوچک و مردم در هر جایی احترام می‌گذارم آن‌ها نیز به من احترام می‌گذارند!
(۲) مردم مرا احترام می‌کنند برای این‌که آن‌ها و کودکانشان را در هر مکانی گرامی می‌دارم!
(۳) من به مردم احترام می‌کنم برای این‌که کودکانشان به من احترام می‌گذارند!
(۴) مردم مرا بزرگ می‌دارند زیرا من به آن‌ها و کوچک‌ترها در همه جا احترام می‌گذارم!

۳۹۴- عَلِيْلَتِ بِتَدْبِيرِ دِيْنِكَ كَمَا قَدَّرْتَ دُنْيَاكَ:

- (۱) بر توست تدبیر دین مانند تدبیر دنیایت!
(۲) تو باید در اندیشه دینت پاشی همان‌گونه که به دنیایت اندیشیدی!
(۳) تو باید مانند دنیایت در اندیشه دینت هم باشی!

۳۹۵- وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادَةِ الْغَالِبِينَ:

- (۱) مرا به لطف پندگانت با صالحین وارد بهشت کن!
(۲) به رحمت خویش مرا در صف پندگان نیکوکار وارد نما!
(۳) مرا با مهربانی‌ات با پندگان درستکار وارد کن!
(۴) با مهربانی‌ات مرا در میان پندگان شایسته‌ات وارد کردی!

۳۹۶- وَتُوْذِي الدَّلَائِلَ دَوْرًا مَّهْمًا فِي الْخَرْبِ وَ السَّلْمِ:

- (۱) دل‌بین نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا می‌کند!
(۲) نقش مهم دل‌بین‌ها در صلح و جنگ ایفا می‌شود!
(۳) دل‌بین‌ها نقش مهش‌ان را در جنگ و صلح ایفا می‌کنند!
(۴) دل‌بین‌ها نقشی مهم در جنگ و صلح ایفا می‌کنند!

۳۹۷- وَأَنْصَحْكُمْ بِقِرَاءَةِ كُتُبٍ حَوْلَ طَرِيقِ تَقْوِيَةِ الذَّاكِرَةِ لِأَنَّكُمْ كَثِيرُو النَّسَبِ:

- (۱) چون فراموشی‌تان زیاد است شما را به خواندن کتاب درباره راه‌های تقویت حافظه نصیحت می‌کنم!
(۲) شما را به خواندن کتاب‌ها در مورد راه تقویت حافظه پند دادم؛ زیرا شما فراموشی دارید!
(۳) شما را به خواندن کتاب‌های تقویت حافظه پند می‌دهم؛ برای این‌که شما بسیار فراموش‌کار هستید!
(۴) شما را به خواندن کتاب‌هایی درباره راه‌های تقویت حافظه نصیحت می‌کنم؛ زیرا شما بسیار فراموش‌کار هستید!

۳۹۸- وَاسْتَنْزَى أَبِي الْأَخْيَةِ الصَّغِيرَةِ سِوَارًا مِنْ فِئَةٍ وَلَكِنَّهَا رَفَعَتْ وَكَانَتْ تَطْلُبُ سِوَارًا مِنْ ذَهَبٍ: پدوم ...

- (۱) برای خواهر کوچکم دستبندی از جنس نقره خرید ولی او نپذیرفت و دستبندی از جنس طلا می‌خواست!
(۲) برای خواهرم که کوچک است دستبند نقره خرید اما او نپذیرفت و دستبندی از جنس طلا می‌خواست!
(۳) دستبند نقره‌ای برای خواهر کوچکم خرید و او پذیرفت و از او دستبند طلا هم می‌خواست!
(۴) با خواهر کوچکم برای خرید دستبندی از نقره رفتند ولی او نپذیرفت و دستبندی از جنس طلا می‌خواست!

۳۹۹- وَذَهَبَتْ عَنْ سَرَّتِي إِلَى صِبَاغَةِ الْعَشَاءِ: أَعَزَّنِي قَطْعُ تِيَارِ الْكُفْرِيَاءِ الْمُطْعَمِ فِي الظَّلَامِ، فَقَالُوا: إِسْبِرُوا قَلِيلًا حَتَّى يَأْتُوا بِمِصْبَاحٍ:

- (۱) خانواده را به مهمانی شام بردم، با قطع جریان برق غذاخوری در تاریکی فرو رفت، پس گفتند: اندکی صبر کنید تا چراغی بیاورند!
(۲) با خانواده‌ام به مهمانی شام رفتم، قطع جریان برق غذاخوری را در تاریکی فرو برد، پس گفتند: کمی صبر کنید تا چراغی بیاورند!
(۳) با خانواده‌ام به مهمانی شام رفتم، جریان برق قطع شد، غذاخوری در تاریکی فرو رفت، پس گفتند: کمی صبر کنید تا برق بیاید!
(۴) با خانواده‌ام به مهمانی شام رفتم، برق را قطع کردند، غذاخوری تاریک شد، پس گفتند: اندکی صبر کنید تا چراغی بیاورند!



۴۰۰- «وَأَنَا وَاصْذِقَانِي شَاهِدَانَا فَلَمَّا غَرَبَ الدُّلْفَيْنِ الَّذِي كَانَ يُنْقِذُ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ»:

- ۱) من و دوستاتم فیلمی جالب را دیدیم که یک دلفین انسانی را از غرق شدن نجات داد!
- ۲) من و دوستاتم در فیلمی جالب دلفینی را دیدیم که انسانی را از غرق شدن نجات می‌دهد!
- ۳) من و دوستاتم فیلمی جالب را درباره دلفینی که انسانی را از غرق شدن نجات داد، دیدیم!
- ۴) من و دوستاتم فیلم جالبی را درباره دلفینی که انسانی را از غرق شدن نجات می‌داد، دیدیم!

۴۰۱- «وَحِزْنِي زُؤِيَّةُ الدُّلْفَيْنِ وَكَأَنِّي لَا أَطْلُقُ أَنْ أَشَاهِدَهَا مِنْ قَرِيبٍ»:

- ۱) دیدن دلفین‌ها مرا حیران کرد و گمان نمی‌کردم که آن‌ها را از نزدیک ببینم!
- ۲) دلفین‌ها را دیدم و حیران شدم و باور نمی‌کنم که از نزدیک آن‌ها را دیدم!
- ۳) دیدن دلفین‌ها مرا حیران کرد و باور نمی‌کنم که آن‌ها را از نزدیک می‌بینم!
- ۴) حیرانی من از دیدن دلفین‌هاست و گمان نمی‌کردم که از نزدیک آن‌ها را ببینم!

۴۰۲- «وَالدُّلْفَيْنِ ذَاكِرَةً قَوِيَّةً، وَهُوَ مِنَ الْخَيَْوَاتِ اللَّيُوتَةِ الَّتِي تُرْفِعُ صِغَارَهَا»:

- ۱) دلفین‌ها حافظه قوی دارند و آن‌ها از حیوانات پستانداری هستند که به بچه‌هایشان شیر می‌دهند!
- ۲) دلفین حافظه‌ای قوی دارد و آن از حیوانات پستانداری است که به بچه‌هایشان شیر می‌دهند!
- ۳) دلفین حافظه‌ای قوی دارد و آن از جمله حیوان‌های پستانداری است که از بچگی‌شان شیر می‌خورند!
- ۴) دلفین از حیوان‌های پستانداری است که در بچگی شیر می‌خورند و حافظه قوی دارند!

۴۰۳- «فِي مَوْسُوعَةٍ عِلْمِيَّةٍ تُوَكِّدُ أَنَّ الدُّلْفَيْنِ تَلْفَنِي كَالْطُيُورِ»:

- ۱) دانشنامه‌های علمی تأکید می‌کنند که دلفین‌ها مانند پرندگان آواز می‌خوانند!
- ۲) در دانشنامه‌ای علمی تأکید می‌شود که دلفین‌ها مانند پرندوها آواز می‌خوانند!
- ۳) در دانشنامه‌ای علمی تأکید می‌شود که دلفین‌ها مانند پرندگان آواز می‌خوانند!
- ۴) دانشنامه‌ای علمی تأکید می‌کند که دلفین‌ها مانند پرندگان آواز می‌خوانند!

۴۰۴- «وَقَرَأْتُ هَذَا الْخَبَرَ فِي الصَّخْفِ أَنْ كَلْبًا يَفْعِدُ نِجَاحَ صَاحِبِهِ مِنَ الشَّهْرِ كَانَ يَقْفِزُ قُرْبَةً بِفَرْحَةٍ»:

- ۱) این خبر را در روزنامه خواندم که سگی بعد از نجات صاحبش از رودخانه با شادمانی می‌پرد!
- ۲) در روزنامه‌ها این خبر را خواندم که یک سگ بعد از نجات صاحب خود، نزدیکی در رودخانه با خوشحالی می‌پرد!
- ۳) این خبر را در روزنامه‌ها خواندم که سگی بعد از نجات دادن صاحبش از رودخانه، در نزدیکی‌اش با خوشحالی می‌پرد!
- ۴) خبری را در روزنامه‌ها خواندم که سگی با نجات دادن مالکش از رودخانه با شادی در نزدیکی‌اش می‌پرد!

۴۰۵- «وَاللَّهُمَّ الْغَنِي بِمَا غَلَفْتَنِي وَغَلَفْتَنِي مَا يُنْقِذُنِي»:

- ۱) مرا با آن‌چه که به من آموختی سود رساندی و مرا سود رساندی با آن‌چه که آموختی!
- ۲) به من سود برسان از آن‌چه آموختم و به من سود برسان با آن‌چه که به من آموختی!
- ۳) به من با آن‌چه که مرا آموختی سود برسان و چیزی را به من بیاموز که به من سود می‌رساند!
- ۴) مرا سود رساندی با آن‌چه که به من آموختی و مرا آن چیزی آموختی که به من سود می‌رساند!

۴۰۶- «دلفین باهوش ما را به مکان‌های جمع شدن ماهی‌ها رساند»:

- ۱) دلفین‌های ذکی و مسلما به ما مکان تجمع الأسماك
- ۲) دلفین‌های ذکی و مسلما به ما مکان تجمع الأسماك
- ۳) دلفین‌های ذکی و مسلما به ما مکان تجمع الأسماك
- ۴) دلفین‌های ذکی و مسلما به ما مکان تجمع الأسماك

۴۰۷- «عَنِ الْغَطَا»:

- ۱) تشجيع المتعلم أن يُرشدنا إلى اللُّجَجِ: معلمان می‌توانند که ما را به سوی موقفت راهنمایی کنند!
- ۲) إِنْ الْبَحْرُ وَالْأَسْمَاقُ نَفَقَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ الْبُلْدِ: به راستی دریا و ماهی‌ها نعمتی بزرگ از خداوند هستند!
- ۳) عَرَفْنَا عَلَى هَذَا الشَّدِيدِي: این دوست را به ما معرفی کن!
- ۴) عَمَّا نَرَى الْغُصُورَ تُكْشَفُ غَجَائِبُ وَ أَسْرَارُ: در گذر زمان شگفتی‌هایی و رازهایی را کشف می‌کنی!

۴۰۸- عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) أَطْبِقِي خَبْرًا بِأَخْبَارٍ: ای نانو، نانی بده
۲) الْأَنْتَنَةُ تَحْفَلُفَنِي مِنَ الثَّلْجِ: لباس‌ها مرا از برف حفظ می‌کنند!
۳) نَزَلِي الْإِنِّ مِنَ الْفَرْسِ: پسر مرا از اسب پایین آورد
۴) يَنْشُرُنِي أَخِي فِي التَّشْكِلاتِ: برادرم را در مشکلات یاری می‌کند!

۴۰۹- عَنِ الْغَطَا:

- ۱) «وَلَمْ نَشْرَأْ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»: و ما را بر قوم کافران پیروز کن!
۲) «وَقَالَ الْمَلَأَبُ: بَلَّغْنَا الشَّعْثَ السَّادِسَةَ مِنَ الْعَمْرِ»: دانش‌آموزان گفتند: شش سال از عمرمان گذشت.
۳) «وَكَانَ كُلُّ حَالٍ يُلْعَبُ دَوْرَةَ بِشَهَارَةٍ بِالْقَهْلَةِ»: هر دانش‌آموزی نقشش را با مهارتی کامل بازی می‌کرد!
۴) «يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرْبًا»: کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!

۴۱۰- مَا هُوَ الصَّحِيحُ؟

- ۱) «وَكُلُّ شَيْءٍ مَكْتَبٌ إِلَّا الشَّيْءَ الثَّالِثَ»: همه کلاس‌ها جز سه کلاس کولر دارند!
۲) «لَيْسَتْ عُرْفَتِي وَ عُرْفُ إِمْلَانِي تَطِيفَةً»: اتاق من و اتاق همراهانم تمیز نیست!
۳) «سَتَصْلِحُ كُلَّ شَيْءٍ بِشَرْعَةٍ»: هر چیزی را با سرعت تعمیر خواهیم کرد!
۴) «أَنَا أَسَاعِدُ أَبِي فِي قَطْعِ الْأَعْطَابِ»: من به پدرم در بریدن علف‌ها کمک کردم!

۴۱۱- عَنِ الْغَطَا:

- ۱) «أَنْزَلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ»: از آسمان غذایی برای ما فرو بفرست!
۲) «وَلِلْمَرْءِ دَوْرٌ أَسَاسِيٌّ فِي الْإِسْلَامِ»: زن نقشی اساسی در اسلام دارد!
۳) «تُغْرِبُ الدَّلَافِيْنَ سَكَنَةً الْفَرْشِ بِأَنْوَالِهَا الْحَائِطَةِ»: دلفین کوسه‌ماهی را با بینی تیزش می‌زند!
۴) «الْمُؤَاصِرُونَ يَكْتَفُونَ عَجَائِبَ وَ أَسْرَارًا تَحْتَ الْمَاءِ»: غواصان شگفتی‌ها و رازها را در زیر آب کشف می‌کنند!

۴۱۲- عَنِ الْغَطَا:

- ۱) «الدَّهْرُ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْنَا»: روزگار روزی به زیان تو و روزی به سودت است!
۲) «وَلَقَدْ نَمَرَكُمُ اللَّهُ بِتَدْرِ»: قطعاً خداوند شما را در بدر یاری کرد!
۳) «وَلَا سَأَلْتُ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ»: اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من نزدیکیما
۴) «الْوَلَمُ يَحْزُنُكَ وَ أَنْتَ تَحْزُنُ الْمَالَ»: علم تو را حفظ می‌کند و تو مال را نگه می‌داری!

۴۱۳- عَنِ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ: «شَرَفَ الْفَرْدَ بِالْعِلْمِ وَ الْأَدَبِ لَا بِالْأَسْلِ وَ التَّنْشِيبِ»

- ۱) ماه همیشه پشت ابر نمی‌ماند! ۲) ادب مرد به ز دولت اوست! ۳) «الْعِلْمُ حَبِيبٌ وَ الْكِتَابَةُ قَبِيْذٌ» ۴) «فِعْلُ الْإِنْسَانِ يَدُلُّ عَلَى أَصْلِهِ»

درک مطلب

■ اقرأ النش و أجب عن الأسئلة بما يناسب النش

«كان عند فلاح جملٌ جيده كثيرًا و يستخدمه في الإحتفال بين القرية و المدينة. في يوم من الأيام ذهب نحو شوي المدينة و فقد جملته هناك فقلب الفلاح من الناس أن يبيعوا غن الجمل. ففش الناس كل مكان، و لكن دون فائدة. و بعد تفطيش طويل و تعب كثير ... أفسهم الفلاح أمام الناس أن يبيع الجمل بدينار واحد إن وعدوا تعجب الناس من هذه القيمة الرخيصة. هو كان يفتش عن الجمل في الشوي فساء، فوجدته قرب شجرة. ففروخ و لكنه تذكر قسمة. فذكر الفلاح لحظة فأحضر قطة و جعلها على الجمل و وقف وسط الشوي و نادى: من يشتري الجمل بدينار و اللبنة يالبي دينار معاً!! الناس الذين تجمعوا حولهم فهموا أنه لا يقصد أن يبيع جملته، فذهبوا.»

۴۱۴- عَنِ الْغَطَا:

- ۱) قَبِذَ الْجَمَلُ فِي الشَّوْقِ
۲) أَحَدَ النَّاسِ وَجَدَ جَمَلَ الْفَلَّاحِ
۳) صَارَتْ قَبِذَةُ الْجَمَلِ الرُّخِيصَةُ سَبَبَ تَعَجُّبِ النَّاسِ
۴) وَضَعَ الْفَلَّاحُ قَبْلَهُ عَلَى الْجَمَلِ

۴۱۵- عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) كَانَ الْفَلَّاحُ يَسْتَعْدِمُ جَمْلَهُ فِي الْإِحْتِفَالِ بَيْنَ الْقَرْيَةِ وَ الْمَدِينَةِ
۲) النَّاسُ فَهِمُوا أَنَّ الْفَلَّاحَ لَا يَقْصِدُ أَنْ يَبِيعَ جَمْلَهُ
۳) وَجَدَ الْفَلَّاحُ الْجَمَلَ قُرْبَ شَجَرَةٍ صَبَاحًا
۴) بَاعَ الْفَلَّاحُ جَمْلَهُ بِأَلْفِ دِينَارٍ

۴۱۶- عَنِ الصَّحِيحِ عَنْ مَقْلُومِ النَّسِ:

(۲) تَشَاهَدُ الْبَيْلَةُ فِي كُلِّ مَكَانٍ

(۱) تَقْسِمُ الْإِنْسَانَ عِنْدَ الْقَسْبِ

(۴) يَحْفَظُ الْإِنْسَانُ مَا يَجِبُهُ

(۳) لَا يَتَعَاوَنُ النَّاسُ فِي الْمَشْكَلاتِ وَ التَّعْبِ

قواعد

عَنِ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الْتَالِيَةِ

۴۱۷- عَنِ عِبَارَةِ جَاءَ فِيهَا حَرْفُ الْجَزْ:

(۱) أَلْأَفْ غَضُو النَّفْسِ وَ الشَّمَا

(۳) أَعَاجِزُ مَنْ عَجَزَ عَنْ اكْتِسَابِ الثَّوَابِ

۴۱۸- عَنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي جَاءَ فِيهَا حَرْفُ الْجَزْ:

(۱) تَجْتَنِّعُ الْمُسْلِمَاتُ فِي الْمَسْجِدِ

(۳) «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ»

۴۱۹- عَنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي جَاءَتْ فِيهَا الْحُرُوفُ الْجَائِزَةُ أَقْلَ:

(۱) «سُحْبَانُ الَّذِي أَسْرَى بِعِيْدِهِ الْإِلَهِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى» (۲) «وَأَمَّا وَ رَبُّكَ الْأَكْزَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»

(۴) لَنَا زَمِيلٌ ذَكِيٌّ فَكَزَ مِنْ الشَّفِّ الْأَوَّلِ إِلَى الشَّفِّ الثَّالِثِ

(۳) عَلَيَكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي يَغْتَنِي بِهَا

۴۲۰- عَنِ عِبَارَةِ جَاءَ فِيهَا حَرْفُ الْجَزْ:

(۱) «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً»

(۳) رَأَيْتُ الدَّلَافِينَ يُؤَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعَةً

۴۲۱- عَنِ عِبَارَةِ جَاءَتْ فِيهَا الْحُرُوفُ الْجَائِزَةُ أَقْلَ:

(۱) فَطَلَ الْعَالِمُ عَلَى غَيْرِهِ كَفَطَلَ النَّبِيُّ عَلَى أَتَمِيَا

(۳) شَرَفَ الْقَرَّهَ بِالْعِلْمِ وَ الْأَدَبِ لَا بِالْأَسْلِ وَ التَّنَسِي

۴۲۲- عَنِ الصَّحِيحِ عَنْ عَدِيدِ الْفُجُورِ يَخْزِبُ الْجَزْ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ:

(۱) وَاجِدَ (۲) إِنْتَانِ (۳) ثَلَاثَةَ (۴) أَرْبَعَةَ

(۲) عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ نُورُ الْقَلْبِ

(۴) الدَّلَافِينَ تَسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اكْتِسَابِ أَمَاجِنِ تَجَمُّعِ الْأَسْمَالِ

(۳) فَإِذَا وَقَعَ نَفْسُ الدَّلَافِينَ عَلَى سَمَكَةِ الْفَرَسِ، تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا

۴۲۳- عَنِ الْجَمْعِ تَجَرُّوْراً بِحَرْفِ الْجَزْ:

(۱) رَأَيْتُ دَلْفِيناً كَبِيراً يَلْفُزُ قُرْبِي فِي الْمَاءِ يَهْرَجُ

(۳) مَسْئُولُ الْأَسْتِيقَالِ يُشْعِلُ بِالشَّعْرِفِ

۴۲۴- عَنِ عِبَارَةِ لَيْسَ فِيهَا حَرْفُ الْجَزْ:

(۱) فِي الْفَرْقَةِ الثَّالِثَةِ الْمُكْتَفَى لَا يَمْتَلِ

(۳) مَسْئُولُ الْأَسْتِيقَالِ يُشْعِلُ بِالشَّعْرِفِ

۴۲۵- عَنِ الصَّحِيحِ لِلْحُكَمَاءِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

(۱) أَدَبُ الْقَرَّهَ خَيْرٌ مِنْ دَعْبِهِ (الْخَبَرِ)

(۳) أَلْدَلْفَيْنِ صَدِيقِي الْإِنْسَانِ فِي الْبَحَارِ (الْقَيْدَتَا)

۴۲۶- عَنِ الْجَاْزِ وَ الْمَجْرُوزِ مُقَدِّماً (جاءَ فِي بِدَايَةِ الْعِبَارَةِ):

(۱) سَلَامَةُ النَّبِيِّ فِي الشُّدَارِ! (۲) النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلْكِهِمْ

۴۲۷- عَنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي جَاءَ فِيهَا الْجَاْزُ وَ الْمَجْرُوزُ مُقَدِّماً:

(۱) فِي الْفَرْقَةِ الْأُولَى سَرِيرٌ مَكْسُورٌ (۲) كُنْتُ مَقَالَةً فِي مَوْسُوعَةٍ عِلْمِيَّةٍ (۳) فِي الْأَرْضِ قَدْرُكَتَا (۴) لِلْعَرَابِ صَوْتُ يُحَدِّثُ الْحَيَوَانَاتِ

۴۲۸- عَنِ الْخَطِّ عَنْ هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «دَاكِرَتَهُ قُوَّةً، وَ سَفَقَةً يَفُوقُ سَفَقَ الْإِنْسَانِ»

(۱) لَهَا جَمَلَتَانِ اثْنَتَانِ (۲) لَهَا خَبِرَانِ اثْنَانِ (۳) لَهَا مَفْعُولٌ وَاحِدًا (۴) ثَلَاثُ إِضَافَاتٍ

(پروژه عاقلمدان)

۴۲۹- عَنِ الْعَمَلِ عَنِ تَعْيِينِ الْغَيْرِ: ۱) اَلْعَمَلُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةً ۲) اَمْتُ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظِيمَةً ۳) تَحَنُّنٌ لِّسَاعِدَتِكَ فِي عَمَلِكَ ۴) حَسَنُ الْخُلُقِ مِنْ ثَمَرَاتِ الْأَدَبِ

۴۳۰- عَنِ عِبَارَةِ فِيهَا نَوْنُ الْوَقَايَةِ:

۱) وَ لَكِنِّي رَأَيْتُ دَلْفِينًا كَبِيرًا ۲) ثُمَّ أَخَذَنِي إِلَى الشَّاطِئِ ۳) اَلْعُلَمَاءُ يُؤَكِّدُونَ أَنَّهَا تَقْتُلُ الْكَلْبُورَا ۴) سَتَصْلُحُ كُلُّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ عَلَى عَيْنَيَا

۴۳۱- عَنِ عِبَارَةِ لَيْسَ فِيهَا نَوْنُ الْوَقَايَةِ:

۱) اَدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ ۲) وَرَبُّ هَذِهِ لِي خُتْمًا وَ اَلْجَنِّي بِاَلصَّالِحِينَ ۳) وَلَا تُحْزَنِي نَوْمٌ يُبْعَثُونَ ۴) وَلَا تُحْزَنِي، اِنَّ اللَّهَ مَعَنَا

(پروژه عاقلمدان)

۴۳۲- مَا هُوَ الْخَيْرُ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ؟ «الْعَالِمُ يَلْعَقُ الْكَلْبَ جَزَاءً لِمَا فَعَلَ»

۱) يَلْعَقُ ۲) يَلْتَمِزُ ۳) كَالشَّجَرِ ۴) لَنْ

۴۳۳- مَا هُوَ الْبَعْضُ عَنْ اِعْرَابِ الْكَلِمَاتِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ؟ «وُ فِي الْغُرْفَةِ الثَّانِيَةِ الشَّرِيفُ نَاقِشٌ»

۱) الثَّانِيَةِ: صِفَةً ۲) الشَّرِيفُ: مَبْتَدَأً ۳) فِي الْغُرْفَةِ: خَبَرٌ ۴) نَاقِشٌ: خَبَرٌ

۴۳۴- عَنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا الْفَاعِلُ:

۱) اِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ اِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ. ۲) وَهُ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا ۳) ذَكَرَ اللَّهُ شِفَاءَ الْقُلُوبِ ۴) سَنَائِي عَمَالَ التَّنْظِيفِ

۴۳۵- عَنِ مَا فِيهَا الْفَاعِلُ وَ الْمَفْعُولُ وَ الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَزْ:

۱) يَجِبُ الدَّلْفِينُ الْإِنْسَانَ عَقْدًا ۲) يُشَاهِدُ أَهْلَاءُ الْأَسْرَةِ فُلْمًا رَافِعًا عَنْ الدَّلْفِينِ ۳) يَأْتِي الشَّرِيفُ مَعَ مُتَعَدِّسِ الْغِيَابَةِ ۴) اِنْقَطَعَ ثَبَاتُ الْكُفْرَاءِ فِي الْبَلَدِ

۴۳۶- أَيُّ مُنْتَخَبٍ يَكْمُلُ الْغَرَامِضَ فِي هَذِهِ الْجُمْلَةِ؟ «لَدَيْنَا زَمِيلٌ ذَكِيٌّ جَدًّا فَفَرَّ الشُّبَّ الثَّانِي الشُّبَّ الْأَوَّلَ»

۱) مِنْ / اِلِ / الْأَرْبَعَةِ ۲) اِلَى / مِنْ / الزَّائِعِ ۳) مِنْ / عَلَى / الْأَرْبَعِ ۴) مِنْ / إِلَى / الزَّائِعِ

۴۳۷- عَنِ الصَّحِيحِ لِإِعْرَابِ الْكَلِمَاتِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «جَمَالَ الْعِلْمُ نَشْرَةً وَ تَقَرُّسَةً الْعَمَلُ بِه»

۱) الْعِلْمُ: خَبَرٌ / ضَمِيرٌ «ه» فِي «نَشْرَةً»: مُضَافٌ إِلَيْهِ ۲) جَمَالَ: مُبْتَدَأٌ / مَعْلُومٌ: صِفَةٌ ۳) تَقَرُّسَةً: مُبْتَدَأٌ / ضَمِيرٌ «ه» فِي «تَقَرُّسَةً»: مَفْعُولٌ ۴) نَشْرَةً: خَبَرٌ / ضَمِيرٌ «ه» فِي «تَقَرُّسَةً»: مَفْعُولٌ

۴۳۸- عَنِ مَا لَيْسَ فِيهِ نَوْنُ الْوَقَايَةِ:

۱) اِنَّ اللَّهَ اَمْرَنِي بِتَدَارَاةِ النَّاسِ ۲) وَرَبُّ اَلْجَنِّي تَقِيْمَةُ السَّلَاةِ ۳) وَ اَدْخَلَنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادَةِ الصَّالِحِينَ ۴) اِرْجِعْنِي اِلَى زَيْتِكَ رَاسِتَةً تَرْضِيئَةً - وَ اَدْخَلْنِي جَنَّتِي

۴۳۹- أَيُّ كَلِمَةٍ لَا تَحْتَاجُ إِلَى نَوْنِ الْوَقَايَةِ؟

۱) أَعْلَى ۲) يَحْفَظُونَ ۳) سَرِيرٌ ۴) سَمِعَ

پاسخ پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس هفتم

۳۸۱- ۲ ترجمه عبارت: «شخصی که نقشش را در فیلم ایفا می‌کند، کیست؟» «اللاعب: هنرپیشه» (توجه داشته باشید که هم‌معنی «لاعب» «مُشْتَلٌّ بازیگر» می‌باشد). سایر گزینه‌ها: ۱) پرستار ۳) نجات‌دهنده ۴) گواه

۳۸۲- ۲ «او از حیوانات خشکی است». سایر گزینه‌ها: درباره دلفین صحیح هستند. ۱) او از حیوانات پستاندار است! ۳) او به جبهه‌ایش شیر می‌دهد! ۴) او از حیوانات آبی است!

۳۷۷- ۲ ترجمه عبارت: «بنی‌عصری است که پوینین بدون آن ممکن نیست»

۳۷۸- ۳ ترجمه عبارت: «بعد از رهایی یافتن از غرق شدن در عمق دریا، از نجات‌دهندمام، تشکر کردم»

۳۷۹- ۱ ترجمه عبارت: «در دانشنامه‌ای علمی درباره دلفین خواندیم»

۳۸۰- ۴ ترجمه عبارت: «کدام حیوان ضربه پوینین‌اش کشنده است؟» «الدلفین» سایر گزینه‌ها: ۱) کوسه‌ماهی ۲) سگ ۳) گاو



۳۸۳ = ۲ «الْأَشْأُطُ» ساحل، مکانی خشک در کنار دریاهاست؛ سایر گزینه‌ها مناسب جای خالی نیستند: (۱) استان (۲) جزیره (۳) قایق

۳۸۴ = ۴ ترجمه عبارت کدام حیوان به بچه‌هایش شیر نمی‌دهد؟ «الْبُوم» جغد. سایر گزینه‌ها به بچه‌هایشان شیر می‌دهند: (۱) اسب (۲) گاو (۳) خفاش

۳۸۵ = ۲ ترجمه عبارت: آن آثار ثبت وقایع (اتفاقات) در انسان است «الذِّكْرُ»: حافظه. سایر گزینه‌ها: (۱) دست (۲) چشم (۳) بینی

۳۸۶ = ۳ «هر چیزی را با سرعت تعمیر خواهم کرد» مسئول پیشواز در هتل از گردشگر پرسید: مشکل چیست؟ به او گفت: (۱) اتاق‌ها تمیز نیستند (۲) در اتاق من تختی شکسته است (۳) در اتاق‌ها کمبوهایی است

۳۸۷ = ۳ سه جمع مكثر در عبارت است: «المياه: آب‌ها» و مفرد آن «الماء» و «الأنهار: رودها» و مفرد آن «النهر» و «الغبن: چشمه‌ها» و مفرد آن «الغب» - جمع مكثر در سایر گزینه‌ها: (۱) «الدلافین: دلفین‌ها» و مفرد آن «الدلفین» - «أصوات: صداها» و مفرد آن «صوت» (۲) «الشفن: کشتی‌ها» و مفرد آن «الشفة» - توجه داشته باشید که «الطائرات: هواپیماها» جمع مؤنث سالم و مفرد آن «الطائرة» می‌باشد. (۳) «العجايب: شگفتی‌ها» و مفرد آن «العجبة» - «الأشجار: رازها» و مفرد آن «الشجر»

۳۸۸ = ۴ تضاد در سایر گزینه‌ها: (۱) «یپکی: گرمی» می‌کند ≠ یسُخِّلُ می‌خندد (۲) «تَجَفَّعْتُ: جمع شدن» ≠ «تَشْتَرْتُ: پراکنده شدن» (۳) «صديق: دوست» ≠ «عدو: دشمن»

۳۸۹ = ۲ دو کلمه با هم متضاد هستند: «استلم: دریافت کرد» ≠ «ارسل: فرستاد». سایر گزینه‌ها با ترجمه مشترک مترادف هستند: (۱) نجات‌دهنده (۳) پوشاند (۴) ناگهان

۳۹۰ = ۲ «الْوَلِيُّ» ← «الْفَقِي» عیب، کمبود. مفرد سایر گزینه صحیح می‌باشد.

۳۹۱ = ۳ کلمات قابل توجه: فعل مضارع معلوم «ثری» می‌بیند - «أفعل: بهتر از» اسم بر وزن «أفعل» و با حرف جر «مِنْ» در ترجمه با پسوند «تر» می‌آید - «سبع مؤات: هفت برابر»

۳۹۲ = ۱ کلمات مورد توجه در این عبارت: «حرف جر «إِله» با اسم مجرور «إِلَهًا» اول جمله در نقش خبر مقدم، به معنی «دارند» آمده است. «التلاميذ: دانش‌آموزان» دوو اساسی: نقش اساسی (مبتدا یا مفعول باید ترجمه شود) «این نکته برای اطلاع پیش‌تر گفته می‌شود: اسمی که خاش اشخاص و با اشیا مانند «علی، مُحَمَّد» ... نباشد و تبیین داشته باشد، در ترجمه با حرف «ی» در آخر اسم یا «یک» در ابتدای آن می‌آید»

۳۹۳ = ۲ توجه به ضمائر متصل راه گشاست. یحترمون «ی» = یحترمون (بن فعل و ضمیر یاء، نون و قایه آمده است): مرا احترام می‌کنند - اگر مَهْم: آن‌ها را گرامی می‌دارم - صغارهم: کودکانشان، کوچک‌هایشان (اسم جمع مكثر با ضمیر) - لِأَنْ: برای این‌که، زیرا

۳۹۴ = ۲ حرف جرّ «عَلَى» با ضمیر «لَهُ» و جار و مجرور بعد از آن: «عَلَيْكَ یَبندهو...» بر تو لازم است (بر توست) اندیشه...، تو باید در اندیشه... باشی. «کما» هم به معنی «همان‌طور، همان‌گونه» است. در سایر گزینه‌ها: (۱) ضمیر و فعل جمله ترجمه نشده است. (۲) ضمیر و فعل به صورت جمع ترجمه شده است. (۳) فعل، ترجمه نشده و کَلَّ عبارت در ترجمه در یک جمله نشان داده شده است.

۳۹۵ = ۲ به این کلمات توجه شود: «أدجلنی: مرا وارد نما - رَحِمْتُ: خوش - عیادُكُ الضالّین: بندگان نیکوکار، بندگان شایسته‌ات (اسم) - مضاف‌الیه - صفت -» در ترجمه فارسی: اسم + صفت + مضاف‌الیه

۳۹۶ = ۴ به این کلمات توجه کن: فعل «تَوَدَّى: ایفا می‌کنند (فعل مضارع و معلوم است) - اسم جمع مكثر «الدلافین: دلفین‌ها» - موصوف و صفت «دورا هَمْدًا: نقش مهم» - معنی کلمات «الحرب: جنگ - الشلم: صلح»

۳۹۷ = ۴ موارد قابل توجه در این عبارت: فعل مضارع به همراه ضمیر متصل «انضممت»: شما را نصیحت می‌کنم - اسم از نظر تعداد «کُتِب: کتاب‌هایی - طَرَقَ: راه‌ها» و بخش دوم عبارت «كثيرو التَّسبيح: بسیار فراموش‌کار»

۳۹۸ = ۱ موارد قابل توجه در این عبارت: اسم دارای مضاف‌الیه و صفت «الأختی الشفیرة: خواهر کوچکم» - حرف جرّ «مِنْ: از، از جنس» - فعل ماضی استمراری «كانت تَقْلُبُ: می‌خواست» - توجه شود در گزینه ۴، «إشترى» به صورت فعل ترجمه نشد و در ضمن «رفت» هم اضافه آمده و حرف جرّ «إِله» به اشتباه «با» ترجمه شده است.

۳۹۹ = ۲ در این عبارت به فعل‌ها توجه کنید: فعل ماضی اول شخص مفرد «ذهبت: رفتم» - فعل «أغزى: فرو برد» - فعل امر «اصبر: صبر کنید» - فعل «حتی یا تا: تا بیاورند» که مضارع التزامی گذرا ترجمه می‌شود.

۴۰۰ = ۲ به زمان فعل توجه شود: فعل ماضی «شاهدنا: دیدیم» و فعل ماضی استمراری «كان یُنقذ: نجات می‌داد»

۴۰۱ = ۱ به زمان فعل و هم‌چنین ضمائر متصل توجه شود: فعل ماضی و ضمیر متصل که به نشان نون و قایه آمده است: «خَرَّتْ: مرا حیران کرد» - فعل ماضی استمراری منفی «كان لا أَطَلُّ: گمان نمی‌کردم» - فعل مضارع با حرف «أَنْ» و ضمیر متصل که به «الدلافین: دلفین‌ها» برمی‌گردد «أَنْ أَسْأَلُها: که آن‌ها را بپیم»

۴۰۲ = ۲ به این موارد توجه شود: حرف جرّ «إِله» در اول جمله روی اسم مفرد «لِلدلافین: دلفین دارد» - فعل «فَرَضَ: شیر می‌دهند» - اسم جمع مكثر با ضمیر متصل «صغارها: بچه‌هایشان»

۴۰۳ = ۳ به این موارد توجه شود: حرف جرّ «فِي: در» - فعل از نظر معلوم و مجهول «تَوَدَّدَ: تأکید می‌شود / قَلَّ: آواز می‌خواند» - اسم از نظر تعداد «نُوسُفَة: دانشنامه‌ای / الدلافین: دلفین‌ها / الطیور: پرندگان».

دروک مطلب: «کشاورزی شتری داشت که آن را بسیار دوست می‌داشت و آن را در انتقال بین روستا و شهر به کار می‌گرفت. در روزی از روزها به سمت بازار شهر رفت و آن‌جا شترش را گم کرد پس کشاورز از مردم خواست که به دنبال شتر بگردند. مردم هر جایی را گشتند ولی فایده‌ای نداشت و بعد از جست‌وجویی طولانی و خستگی بسیار - کشاورز جلوی مردم قسم خورد که شتر را به یک دینار بفروشد اگر آن را پیدا کند». مردم از این قیمت ارزان تعجب کردند و غروب در بازار به دنبال شتر می‌گشت، پس آن را نزدیکی درختی یافت. پس خوشحال شد ولی قسمش را به یاد آورد. پس کشاورز لحظه‌ای فکر کرد پس گریه‌ای را آماده کرد و آن را روی شتر قرار داد و وسط بازار ایستاد و صدا زد: چه کسی شتر را به یک دینار و گریه را به هزار دینار با هم می‌خرد؟! مردمی که دور او جمع شدند فهمیدند که او قصد ندارد که شترش را بفروشد، پس رفتند.

۴۱۴-۲ «یکی از مردم شتر کشاورز را پیدا کرد» در حالی که با توجه به متن، خود کشاورز شترش را پیدا کرد. سایر گزینه‌ها درست هستند. (۱) شتر در بازار گم شد (۲) قیمت ارزان شتر باعث تعجب مردم شد (۳) کشاورز گریه‌ای را روی شتر قرار داد

۴۱۵-۲ «مردم فهمیدند که کشاورز قصد ندارد شترش را بفروشد» سایر گزینه‌ها با توجه به متن خطا هستند: (۱) کشاورز شترش را در انتقال بین روستا و مزرعه به کار می‌گرفت (۲) کشاورز شتر را در صبح نزدیک درختی یافت (۳) کشاورز شترش را به هزار دینار فروخت

۴۱۶-۴ «انسان آن‌چه را که دوست دارد، حفظ می‌کند» سایر گزینه‌ها برای متن از نظر مفهوم درست نیستند: (۱) انسان هنگام خشم قسم می‌خورد. (۲) گریه در هر جایی دیده می‌شود (۳) مردم در مشکلات و سختی با هم همپایری نمی‌کنند!

۴۱۷-۳ حرف «قن، زن، حرف جر و اسم بعد از آن «اكتساب»، مجرور به حرف جر است. در سایر گزینه‌ها حرف جر نیامده است.

۴۱۸-۲ حرف جر در سایر گزینه‌ها: (۱) «فی» «لـ» بر سر ضمیر «ه» / «فی» بر سر «السَّمَاوَاتِ» و «الأَرْضِ» (۲) حرف جر «مِنْ» بر سر «ما» که حرف «نون» تبدیل به «میم» شده و «مِیم» «ما» ادغام شده است: «مِنْ» + «ما» = «مِیم»

۴۱۹-۱ یک حرف جر دارد حرف جر: «بِ» بر سر «الْقَلَمِ» حرف جر در سایر گزینه‌ها: (۱) حرف جر: «بِ» بر سر «عَبْدُ» / حرف جر: «مِنْ» / «إِلَى» بر سر «الْقَسْعِ» (۲) حرف جر: «عَلَى» بر سر ضمیر «كُم» / حرف جر: «بِ» بر سر «شَكَرُم» - حرف جر: «بِ» بر سر ضمیر «ه» (۳) حرف جر: «مِنْ» / «إِلَى» بر سر «الْقَسْعِ» / حرف جر: «لِ» بر سر «نَا»

۴۲۰-۳ حرف جر در سایر گزینه‌ها: (۱) حرف جر: «لـ» بر سر ضمیر «كُم» / «فی» (۲) حرف جر: «بِ» بر سر «جَوَارِ» (۳) حرف جر: «عَنْ» بر سر ضمیر «ی».

۴۲۱-۴ حرف جر: «عَلَى» است و حروف جر در سایر گزینه‌ها: (۱) حرف جر: «عَلَى» بر سر «غَیْرِ» و «أَمَّا» / حرف جر: «كَنْ» بر سر «فَقُلْ» (۲) حرف جر: «عَلَى» بر سر ضمیر «لَک» / حرف جر: «بِ» بر سر «وَكَمْ» (۳) حرف جر: «بِ» بر سر «الْعَلَمِ» و «الْأَسْلَ».

۴۰۴-۲ به این موارد توجه شود: اسم اشاره «هَذَا، این»، اسم جمع مكثر: «الْصَّخْفِ: روزنامه‌ها»، فعل ماضی استمراری «كَانَ يَقْرَأُ: می‌پزد» - ترجمه «قرینت: نزدیکی‌اش».

۴۰۵-۳ ضمیر متصل «ی» که بعد از نون و قافیه به همه فعل‌ها متصل شده، نقش مفعول دارد و ترجمه آن «به من، مرا» می‌باشد. فعل‌ها به ترتیب امر «اِنْعَمُ: سود برسان» - ماضی «عَلَّمْتُ: یاد دادی، آموزش دادی، آموختی» - امر «عَلِّمْ: یاد بده، بیاموز» - مضارع «يَنْفَعُ: سود می‌رساند».

۴۰۶-۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: مفعول به شکل ضمیر برای فعل گذرا سوم مفرد آمده «ما را رساند: أَوْصَلْنَا (فعل ماضی متعدی صیغه مفرد مذكر غایب با ضمیر متصل)» چون فاعل به شکل اسم ظاهر است باید بعد از مفعول ضمیر متصل بیاید و مرفوع باشد هم‌چنین صفت آن نیز به تبعیت مرفوع است «دلفین باهوش: الدَّفِّينُ الْهَكْمُ» - اسم از نظر تعداد «مکان‌ها: أَمَاكِنَ» - «ماهی‌ها: الْأَسْمَالِيَّةُ» - کاربرد حروف جر «به مکان‌ها: إِلَى أَمَاكِنَ».

۴۰۷-۴ و شکل درست: خطاها: زمان: «الْمَصُور» - حرف «راء» حذف می‌شود. «کشف می‌کند: کشف می‌شوند (تَكْشَفُ: فعل مجهول مفرد مؤنث غایب است)» سایر گزینه‌ها درست هستند.

۴۰۸-۲ موضوع سؤال در مورد ضمیر متصل «ی» و وجود نون و قافیه بین فعل و ضمیر «ی» است. در سایر گزینه‌ها: (۱) نون و قافیه بین فعل امر و ضمیر «ی» آمده، بنابراین ضمیر، مفعول است «أَغْلِيْتُ: به من بده» (۲) «نَزَّيْ» فعل امر، دوم شخص مفرد مؤنث است و ضمیر «ی» برای شخصی فعل است بنابراین ترجمه عبارت به این صورت: «پسر را از آب پایین بیاور!» (۳) ضمیر «ی» بعد از نون و قافیه آمده، بنابراین مفعول است و «أَخ» نیز نقش فاعل را دارد: «برادر مرا در مشکلات یاری می‌کند».

۴۰۹-۲ فعل «بَلَّغْنَا» اول شخص جمع و ترجمه آن «رسیدیم» می‌باشد. «السَّابِغَةُ» عدد ترتیبی است و باید «ششم» ترجمه شود - حرف جر «مِنْ» به معنی «از» می‌باشد و ترجمه کامل آن: «دانش‌آموزان گفتند: به سال ششم از عمر رسیدیم» ترجمه سایر گزینه‌ها صحیح است.

۴۱۰-۳ شکل درست: خطاها: در سایر گزینه‌ها: (۱) همه کلاس‌ها، هر کلاسی - سه کلاس: کلاس سوم - دارند: دارد. (۲) اتاق: اتاق‌های، چون «غُرَف» جمع مكثر است (۳) کمک کرد: کمک می‌کنم، چون «أَسَاعِدُ» مضارع است.

۴۱۱-۳ شکلی درست: خطاها در این گزینه: دلفین: دلفین‌ها، چون «الدَّفِّينَ» جمع مكثر است - بینی: تیرش: بینی‌های تیرشان، چون مضاف‌الیه و صفت برای یک اسم که جمع هم است، آمده‌اند - می‌زند: می‌زنند، چون فعل جمله باید طبق عدد فاعل ترجمه شود. سایر گزینه‌ها درست ترجمه شدند.

۴۱۲-۱ در این عبارت حرف جر: «لِ» در «لَكَ» به معنی «سود» و حرف جر: «عَلَى» در «عَلَيْكَ»، به معنی «ضد، زبان» ترجمه می‌شود.

۴۱۳-۲ صورت سؤال «شرف و بزرگی انسان به دانش و ادب اوست نه به اصالت و خاندان او» از نظر مفهوم با گزینه ۲، که در آن ادب مرد را از مقام و منصب بالاتر می‌داند تناسب دارد. سایر گزینه‌ها از نظر مفهوم مناسب صورت سؤال نیستند. (۳) علم: شکار است و نوشتن بند است (۴) کار انسان بر اسل و ریشه او دالت می‌کند!

۴۲۲ حرف جز آن «في / من / إلى» هستند.

۴۲۳ «لَمْ» حرف جز و «الْمُفْعَل» جمع مکتور و مجرور به حرف جر است. در سایر گزینه‌ها جمع، مجرور به حرف جر نمی‌باشد.

۴۲۴ حرف جز در سایر گزینه‌ها: (۱) «في» (۲) «بِ» (۳) «عَلَى».

۴۲۵ «الْحَقْدُ» مبتدا است. در سایر گزینه‌ها: (۱) «الْقَرْ» مضاف‌الیه برای «أَنْتَ» مبتدا (۲) «عِبَادُ» خبر برای «الْقَرْ» مبتدا (۳) «صَدِيقُ» خبر برای «الذَّالِفِ» مبتدا.

۴۲۶ «لِلذَّالِفِ» جار و مجرور مقدم است. در سایر گزینه‌ها جار و مجرور مقدم نبوده است: (۱) «في الثَّارَةِ» (۲) «عَلَى دِينِ» (۳) «جَنِّ الثَّيَوَاتِ»

۴۲۷ «في مَوْسَعَةٍ» جار و مجرور و در وسط جمله آمده است؛ «كَتَبْتُ» فعل و فاعل، و جمله فعلیه است. سایر گزینه‌ها: (۱) «في الثَّارَةِ» جار و مجرور مقدم (۲) «في الْأَرْضِ» جار و مجرور مقدم (۳) «لِلْقَرَابِ» جار و مجرور مقدم

۴۲۸ در این عبارت سه جمله وجود دارد: دو جمله اسمیه «ذَاكَ قُوَّةٌ / شَقَّةٌ يَفُوقُ» و یک جمله فعلیه «يَفُوقُ...». سایر گزینه‌ها درست هستند. (۲) دو خبر دارد «قُوَّةٌ / يَفُوقُ» (۳) یک مفعول دارد «شَقَّ» (۴) سه ترکیب اضافی دارد «ذَاكَ» / «شَقَّةٌ» / «شَقَّ الْإِنْسَانُ»

۴۲۹ در این عبارت دو جمله اسمیه وجود دارد: «أَنْتَ» مبتدا و «الَّذِي» خبر / «في السَّمَاءِ» جار و مجرور و خبر مقدم و «عَظَمَةُ» مبتدا و ضمیر متصل «لَمْ» مضاف الیه.

۴۳۰ نون وقایه بین فعل و ضمیر متصل «ي» می‌آید: «أَخَذَ» ن + ی: أَخَذَنِي. در سایر گزینه‌ها «نون» وقایه نیست: (۱) حرف «لَكِنْ» + ی: لَكِنِّي (۲) فعل «كُنْتُ» از ریشه «كَ ن ي» (۳) اسم «عَيْن» + ی: عَيْنِي.

۴۳۱ «لَا» نهی بر سر فعل مضارع دوم شخص مفرد مؤنث «تَحْزَنِينَ» آمده و نون را از آخرش حذف کرده است؛ بنابراین ضمیر «ي» برای شخص فعل است و نقش فاعل دارد «لَا» تحزنین: لا تحزنی. در سایر گزینه‌ها بین فعل و ضمیر «ي» نون وقایه آمده است: (۱) فعل امر «أَدْعُوا» ن + ی: أَدْعُونِي (۲) فعل امر «الْجِي» ن + ی: اَلْجِنِّي (۳) فعل نهی: «لَا تَحْزَنْ» ن + ی: لَا تَحْزَنِي.

۴۳۲ خبر باید از نظر معنایی تمام‌کننده معنی مبتدا باشد؛ بنابراین در این عبارت «العَالَمُ» مبتدا - «كَالْجَرِّ» خبر و جار و مجرور است.

۴۳۳ نقش کامل کلمات: في الثَّارَةِ جار و مجرور - الثَّانِيَةُ صفت برای «الثَّارَةِ» - الثَّارَةُ مبتدا - ناقش: خبر برای «الثَّارَةُ».

۴۳۴ این جمله اسمیه است و فعلی در آن وجود ندارد تا فاعل داشته باشد. سایر گزینه‌ها جمله فعلیه هستند و فاعل در آن‌ها: (۱) الْإِنْسَانُ - غَمَلٌ (۲) الْكَافِرُ (۳) غَمَلٌ

۴۳۵ در این عبارت «أَعْضَاءُ» فاعل - فِعْلًا مفعول - الذَّالِفِ: مجرور به حرف جز هستند. در سایر گزینه‌ها: (۱) الذَّالِفِ: فاعل - الْإِنْسَانُ: مفعول، ولی مجرور به حرف جر ندارد. (۲) الْقَشْرِ: فاعل، ولی مفعول و مجرور به حرف جر ندارد. (۳) تَبَا: فاعل - اللَّيْلِ: مجرور به حرف جر؛ ولی مفعول ندارد.

۴۳۶ با توجه به معنی عبارت کلمات مناسب برای جای خالی: «دوستی بسیار زیاده داریم که از (چون) کلاس دوم به (ای) کلاس چهارم (الزَّائِع) جهش کرد»

۴۳۷ دو جمله اسمیه داریم و نقش کامل کلمات: «جَمَلٌ» مبتدا / المِمْ: مضاف‌الیه / تَشَرُّ: خبر / مَ: مضاف‌الیه / و / ثَمَرَةٌ: مبتدا / مَ: مضاف‌الیه / القَمَلُ: خبر / بِ: جار و مجرور.

۴۳۸ ضمیر «ي» در فعل «أَرَجَعِي» ادخلی جزء صرف فعل امر است و نقش فاعل دارد؛ همچنین ضمیر «ي» که به اسم «جَنَّةٌ» متصل شده، نقش مضاف‌الیه دارد؛ بنابراین، به نون وقایه نیازی ندارند. در سایر گزینه‌ها بین فعل و ضمیر «ي»، نون وقایه آمده چون ضمیر، نقش مفعولی دارد: «أَمَرُ + ي = أَمَرَنِي» به من (مرا) دستور داد / «إِجْعَلْ + ي = إِجْعَلْنِي» مرا قرار بده / «أَدْخِلْ + ي = أَدْخِلْنِي» مرا وارد کن.

۴۳۹ «سَرِير» اسم است و هنگام اتصال ضمیر «ي» به آن، نیازی به نون وقایه نیست: «سَرِيرِي» تخت‌خواب من. سایر گزینه‌ها فعل هستند و باید بین آن‌ها و ضمیر «ي» نون وقایه بیاید: «أَعْطَانِي» به من عطا کرد / يُحَفِّظُونِي: مرا نگه می‌دارند / سَمِعَنِي: به من گوش کرد. (توجه شود که «سمع» در این‌جا فعل محسوب شده ولی کلمه «سَرِير» نمی‌تواند فعل باشد).

پرسش‌های چهار گزینه‌ای درس هشتم

واژگان

- ۱۴۸
- ۴۴۰- اجب الأسئلة عن المفردات و الجوار
عَنِ الصَّحِيحِ لِلْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: «الْفَلِيحُ هُوَ الَّذِي لَهُ حَرَكَاتٌ جَمِيلَةٌ وَ كَلَامٌ جَمِيلٌ»
(۱) ورزشکار (۲) سخنران (۳) بانمک (۴) هم‌نشین
- ۴۴۱- عَنِ الصَّحِيحِ لِمَا تَحْتَهَا خَطٌّ: «الْأَسَاوِرُ زِينَةٌ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِئَةِ»
(۱) گردنبندها (۲) انگشترها (۳) گوشواره‌ها (۴) دستبندها
- ۴۴۲- «مَكَانٌ بَرِّيٌّ حَارٌّ لَا أَتَرُ مِنَ الْمَاءِ وَ الْعُشْبِ» عَنِ الصَّحِيحِ لِلْفُرَاغِ:
(۱) الغابة (۲) القلاية (۳) الجبل (۴) التضييق
- ۴۴۳- «وَالْغُبَارُ يَصْنَعُ الْغُبُرَ مِنْ ...»
(۱) الغبين (۲) الشَّحْنِ (۳) العمام (۴) الرُّبْدَةِ
- ۴۴۴- «وَأَنْ يُلَخْخِعَ فِكْرَهُ ...» يَخْلُقُ الْأَشْيَاءَ الْمُفِيدَةَ: عَنِ الْأَنْسَبِ لِلْفُرَاغِ:
(۱) قديمية (۲) بديعة (۳) بسيطة (۴) سوداء
- ۴۴۵- «هَامَ الطُّفْلُ وَ أَعْلَاهُ وَابِدَةٌ تُأَسُّ مِنْ غَصِيرِ الْفَاكِهَةِ» عَنِ الصَّحِيحِ:
(۱) تشنه شد - بوالوی (۲) خسته شد - جامی (۳) گریه کرد - آب‌ميوه (۴) خوابید - شیر
- ۴۴۶- «وَأَنْ الطَّيِّبُ صَنَعَ ...» مِنْ غُشْبٍ مَفْرُوجٍ بِالْمَاءِ وَ أَشْرَبَتْ أَخِي الْفَرِيضَ: عَنِ الْجَوَابِ الْفَنَائِبِ لِلْفُرَاغِ:
(۱) ذجاجاً (۲) مَرْقاً (۳) دواء (۴) خلیباً
- ۴۴۷- «وَلَمَّا فُهِمَ صَدِيقِي الْوَفِيُّ أَنِّي جَزَيْتُهُ فَهُوَ خَزَنَ وَ أَنَا ...» مِنْ عَقْلِي: عَنِ الْأَنْسَبِ لِلْفُرَاغِ:
(۱) فَرِحْتُ (۲) رَضِيتُ (۳) اِفْتَحْتُ (۴) تَوَدَّعْتُ
- ۴۴۸- «يَسْتَفِيدُ مِنْهُ الشَّخْصُ الَّذِي لَا يَقْدِرُ أَنْ يُشَاهِدَ الْمَكَانَ الْغَرِيبَ أَوْ التَّعَبِدَ جَدِّدًا»
(۱) التَّأَمُّرَةُ (۲) الْجَوَال (۳) الشَّحِيحَةُ (۴) الْفَتَّاحَةُ
- ۴۴۹- «كُلَّ يَوْمٍ يَذْهَبُ الْعَالِ إِلَى الْمُصْنَعِ ...» وَ يَرْجِعُونَ مِنْهُ ... عَنِ الْخَطِّ لِلْفُرَاغِ:
(۱) غداً - عَشِيَّةً (۲) فِي الطَّهْرِ - فِي الْمَغْرِبِ (۳) صَبَاحاً - مَسَاءً (۴) عَشِيَّةً - غَدًا
- ۴۵۰- عَنِ عِبَارَةِ مَا جَاءَ فِيهَا الْمُتَضَادَّ:
(۱) فِي يُغْدِيهَا عَذَابٌ فِي قَرِيبَا السَّلَامَةِ
(۲) عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِمَوْلَاهُ خَيْرٌ مِنْ أَلْبِ عَالِمٍ
(۳) أَجْبَنِي هَجَرُونِي كَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي!
(۴) لَيْسَ الْعَالِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ - !
- ۴۵۱- عَنِ الْخَطِّ:
(۱) الْوَكْنَةُ - الْوَرَّ (۲) الْوَدَّ - الْبُغْدَ (۳) شَاءَ - أَرَادَ (۴) الْحَارَّ - الْخَمِيمَ
- ۴۵۲- عَنِ الصَّحِيحِ:
(۱) نَاحٌ - صَرَخَ (۲) هَجَرَ - تَرَكَ (۳) دَنَا - قَرَّبَ (۴) أَلْفَدَا - أَلْفَدَا
- ۴۵۳- أَيُّ جُمُوعَةٍ كُلُّ كَلِمَاتِهِ جَمْعٌ؟
(۱) مَلَبَّارٌ - رَسَامٌ - مُصَنِّعٌ (۲) بَسَاتِينٌ - كِبَارٌ - بَيْرٌ (۳) أَمَارَةٌ - صَبَّارٌ - أَسَاوِرُ (۴) خَزَائِنٌ - خَلَقٌ - فَهْلَانَةٌ
- ۴۵۴- «يُشْفَرُ شَيْءٌ، بَعْدَ سَاعَتَيْنِ يَرْجِعُ الْمُشْفَرُ عِنْدَ الْبَالِغِ وَ يَقُولُ: لَهُ إِشْكَالٌ! يَقُولُ لَهُ الْبَالِغُ: ...» عَنِ الْجَوَابِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ:
(۱) أَبْذَلْتُ لِلنَّاسِ (۲) سَامِخْتَنِي (۳) مَا اشْتَرَيْتُ مِنْ هَذَا الشَّيْءِ مَا (۴) أَعْلَمْتُ الشَّيْءَ مِنْ فَطْلِكَ!
- ۴۵۵- أَيُّ مُتَنَقِّبٍ لَيْسَتْ قَلِمَاتُهُ فِي الْفَعْلِ غَرِيبَةً؟
(۱) حَبِيبٌ / وَدُودٌ / صَدِيقٌ / زَمِيلٌ (۲) نَاحٌ / بَنَى / صَرَخَ / بَنَى (۳) إِتْمَالَاتٌ / هَائِلَةٌ / إِشْدَادٌ / جَوَالٌ (۴) نَفَقَةٌ / نَارٌ / شَرَزَةٌ / مُسْتَوْرَةٌ

ترجمه و مفهوم

■ غَنِ الْأَرْضِ وَالْأَثَرِ فِي الْأُجُوتِ لِلتَّحْرِيمِ أَوْ الْمَقْهُومِ

۴۵۶- «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»:

- ۱) قطعاً موسی را با آیاتمان فرستادیم که قوم خود را از تاریکی به سوی روشنایی بیرون آور و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن که قطعاً در آن برای هر شکیبای سپاسگزاری نشانه‌هایی است.
- ۲) قطعاً موسی را با آیاتمان فرستادیم که قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون بیاور و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن که قطعاً در آن برای هر بسیار شکیبای سپاسگزاری نشانه‌هایی است.
- ۳) و به تحقیق موسی را با آیه‌های خود فرستادیم که قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی خارج کن و روز خدا را به آنان یادآوری کن همانا در این برای هر شکیبای سپاسگزاری نشانه است.
- ۴) و موسی را با آیه‌های خود می‌فرستیم تا قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون بیاورد و روزهای خدا را به آنان یادآوری کند که به‌راستی در آن برای هر بسیار صبور سپاسگزاری نشانه‌هایی است.

۴۵۷- «فَاضْبُرْ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ وَ سُبْحٌ يَخْتَدِرُ لَكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ»:

- ۱) و در آن چه می‌گفتند صبر کن و پیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروب به ستایش پروردگارت ستایش کن.
- ۲) و بر آن چه می‌گویند صبر کن و قبل از طلوع آفتاب و پیش از غروب به ستایش پروردگارت تسبیح گوی.
- ۳) و آن چه را می‌گویند صبر کن و پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب به ستایش پروردگارت تسبیح بگوید.
- ۴) و صبر کردند بر آن چه گفتند و قبل از برآمدن آفتاب و قبل از غروب به ستایش پروردگارت تسبیح گفتند.

۴۵۸- «فَعِسِّرُوا فِي الْأَرْضِ فَأَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ»:

- ۱) پس در زمین حرکت کنید و بنگرید عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود.
- ۲) پس در زمین حرکت کردند و نگاه کردند عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود.
- ۳) پس در زمین حرکت کنید و نگاه کنید سرانجام تکذیب‌شدگان چگونه بوده است.
- ۴) پس روی زمین راه بروید و بنگرید سرانجام تکذیب‌کننده چگونه است.

۴۵۹- «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُلٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُنْذِرَ لَهُمْ قَتِيلَ اللَّهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»:

- ۱) و پیامبری را به زبان قومش نمی‌فرستیم تا برای شما بیان کند پس خدا هر که را می‌خواهد گمراه می‌کند و هر که را می‌خواهد هدایت می‌کند.
- ۲) و پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا برای آنان بیان کند پس خدا هر که را می‌خواهد گمراه می‌کند و هر که را می‌خواهد هدایت می‌کند.
- ۳) و پیامبر را به زبان قومش فرستادیم تا برای آنان بیان کند پس خدا هر که را خواست گمراه می‌کند و هر که را خواست هدایت می‌کند.
- ۴) و پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم و برایشان بیان نکردیم پس خدا هر که را می‌خواست گمراه کرد و هر که را می‌خواست هدایت کرد.

۴۶۰- «وَحَلَّلْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي بَيِّنَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»:

- ۱) آسمان و زمین و آن چه را که میان آن دو است در شش روز آفریدیم.
- ۲) آسمان‌ها و زمین را آفریدیم و میان آن دو را در هفت روز.
- ۳) آسمان‌ها و زمین و آن چه را که بینشان است در شصین روز آفریدیم.
- ۴) آسمان‌ها و زمین و آن چه را که میان آن دو است در شش روز آفریدیم.

۴۶۱- «فَدَفَعْنَا السَّمَاءَ الْاِثْنَيْنِ مِنَ اللَّغَةِ الْغَرِيبَةِ وَ اَنْشَدَ بَنُوهُمْ اَبْيَاتًا مَفْرُوجَةً بِالْغَرِيبَةِ وَ الْفَارِسيَّةِ»:

- ۱) شاعران ایرانی از زبان عربی استفاده می‌کردند و بعضی از ابیات درآمیخته به عربی و فارسی را سرودند!
- ۲) شاعرانی از ایران از زبان عربی برای سرودن بعضی از بیت‌های عربی و فارسی استفاده کرده‌اند!
- ۳) شاعران ایرانی از زبان عربی استفاده کرده‌اند و برخی از آن‌ها بیت‌هایی درآمیخته به عربی و فارسی سروده‌اند!
- ۴) شاعری از ایران از زبان عربی استفاده کرده بود و چند بیت عربی را با فارسی درآمیخت!

۴۶۲- «حَافِظٌ يَنْقِذُ أَنْ فِي بَغْدِ الْخَبِيبِ عَذَابًا وَ فِي قَرْيَةِ السَّلَافَةِ»:

- ۱) حافظ اعتقاد دارد که در دوری دوست عذاب و در نزدیکی او سلامت است!
- ۲) حافظ اعتقاد داشت که در دوری دوست و نزدیکی‌اش سلامتی است!
- ۳) اعتقاد حافظ بر این بود که در دوری دوست عذاب است و در نزدیکی او آسایش است!
- ۴) حافظ معتقد بود که در نزدیکی دوست تندرستی و در دوری او رنج است!

۴۶۳- «دانش آموز با یاد گرفتن زبان عربی می تواند شعر ملمع را بفهمد»:

- ۱) يستطيع الطالب أن يفهم الشعر الملمع بتعليم اللغة العربية
۲) الطالبة تستطيع أن يفهم الشعر الملمع بتعلم اللغة العربية
۳) الطالب يستطيع أن يفهم الشعر الملمع بتعلم اللغة العربية
۴) تستطيع الطالبة أن تفهم الشعر الملمع بتعلم لغة العربية

۴۶۴- «حُزِنْتُ فَجَزَبْتُ فِي حَيَاتِي مَرَّةً وَاحِدَةً فَحَلَّتْ بِي الْهَلَاكَةُ»:

- ۱) یک بار از زموه را در زندگی اش ازموه پس پشیمانی بر او وارد شد
۲) در زندگی ام ازموه را یک بار آزمایش کردم پس پشیمانی در من فرود آمد
۳) در زندگی یکبار آزمایش را انجام دادم پس پشیمان شدم
۴) در زندگی ام بارها خود را ازموه و هر بار دچار پشیمانی شدم

۴۶۵- «وَمِثْلِي نَقْدُ شِرَاءِ الشَّرِيعَةِ تَضَعُهَا فِي هَاتِفِهَا الْجَوَالِ وَ تَحْصِلُ بِأَسْرَتِهَا»:

- ۱) هم شاکردی ام بعد از خریدن سیمکارت، آن را در تلفن همراهش قرار می دهد و با خانواده اش تماس می گیرد
۲) دوستم بعد از خرید سیمکارت تلفن همراهش با خانواده اش تماس گرفت
۳) هم کلاس ام سیمکارتی خرید و آن را در تلفن همراه قرار داد و با خانواده خود تماس گرفت
۴) هم شاکردی ام بعد از این که سیمکارت می خرد با قرار دادن آن در تلفن همراه با خانواده خود تماس می گیرد

۴۶۶- «مَا أَتَيْتُ الْقَاضِي إِلَى ظَلَمِ الرَّجُلِ لِأَنِّي أَخَذْتُ مَا كَانَ يَشْكُو مِنْهُ»:

- ۱) قاضی از ظلم مرد آگاه نشد زیرا کسی از او شکایت نکرد
۲) قاضی از ستم مرد آگاه نمی شد زیرا از او شکایت نمی شد
۳) قاضی از ستم مرد آگاه نشد زیرا کسی از او شکایت نمی کرد
۴) قاضی درباره ظلم مرد آگاه نشده بود چون هیچ کس از او شکایت نکرده بود

۴۶۷- «وَيْشَاءُ أَعْدَائِي أَنْ يُهْجُرُونِي أَجَبْتِي لِكَيْلَهُمْ سَيَذَوِقُونَ النَّارَ»:

- ۱) دشمنانم می خواهند که دوستانم را رها کنم ولی آن ها ناامیدی خواهند چشید
۲) دشمنانم می خواهند که دوستانم مرا ترک کنند ولی آن ها ناامیدی را می چشند
۳) دشمنانم می خواهند که دوستان مرا رها کنند ولی آن ها ناامیدی را چشیدند
۴) دشمنانم می خواهند که دوستانم مرا ترک کنند ولی آن ها ناامیدی را خواهند چشید

۴۶۸- «وَالشَّيَابُ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى الْغَابَةِ لِيَلْأُ خَافُوا مِنَ الظُّلْمَةِ وَ كَانُوا يَسْتَعِيثُونَ بِالْخَرَّاسِ»:

- ۱) جوانان به جنگل رفتند، از تاریکی ترسیدند و از نگهبانان کمک خواستند
۲) جوانانی که در شب به جنگل رفتند، از تاریکی ترسیدند و از نگهبانان کمک می خواستند
۳) جوانی که شبانه به جنگل می رود، از تاریکی ها می ترسد و از نگهبان کمک می خواهد
۴) جوانانی که در شب به جنگل رفتند تاریکی آن ها را ترساند و از نگهبانان کمک خواستند

۴۶۹- غَيْثُ الْخَطَا:

- ۱) «إِنَّ رِثْتَكَ هُوَ الْخَلَأُ الْعَلِيمُ»: قطعاً پروردگار تو همان بسیار آفریننده داناست
۲) «لَا يَسْتَطِيعُونَ تَمْزُجُهُ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ»: یاری کردن آن ها را نمی توانند و ایشان سپاه احضارکننده آن هانند
۳) «وَ حَزَبٌ لَنَا مَثَلًا وَ نَبِيٌّ خَلَقَهُ»: و برای ما مثلی زد و خلقت خود را فراموش کرد
۴) «وَ تَرَكْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَبَابًا»: و از آسمان آبی بابرکت فرود آوردیم پس با آن باغ هایی را رویانیدیم

۴۷۰- غَيْثُ الشُّحِيحِ:

- ۱) «الشَّارِزَةُ بِالْجَاهِلِ خَطَرًا»: مشورت کنند با نادان خطرناک است
۲) «أَتَقَلَّ مُسْلِحُ كُلِّ أَمْرٍ»: عقل اصلاح شده هر کاری است
۳) «فَبَعَثَ اللَّهُ التَّبَيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ»: خداوند پیامبران را بشارت دهنده و انذاردهنده فرستاد
۴) «الْمُسْتَضْفَعُونَ هُمْ وَارِثُونَ الْأَرْضِ»: ضعیف کنندگان همان وارثان زمین هستند

۴۷۱- غَيْثُ الشُّحِيحِ:

- ۱) «وَ نَبِّحُ فِي الصُّورِ»: و در صور دمید
۲) «وَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ»: و کسانی که هر گاه به آن ها ستم شود، یاری می جویند
۳) «تَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ»: ما آن چه را می گویند، می دانیم
۴) «وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبَّحَهُ»: و از شب پس او را تسبیح کردی



۴۷۲- عَنِ الشَّيْخِ:

- ۱) «حَتَّى يَنْدُقَ مِنْهُ خَاسَأً مِنَ الْكَرَامَةِ»: تا این که از آن جامی از بزرگواری را می چشدا
 ۲) «كَانَ الْعِلْمُ يُلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْخَوْفُ فِي الْبَحْرِ»: مخفی کننده علم، هر چیزی حتی ماهی در دریا را نفرین می کند
 ۳) «مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ»: هر کس بگوید من دانایم پس او نادان است
 ۴) «يَنْتَعِدُ الشَّدِيقُ عَنْ شَدِيقِهِ»: دوست را از دوست دور می سازد

۴۷۳- عَنِ الْخَطَا:

- ۱) «الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ»: هم نشین صالح بهتر از تنهایی است
 ۲) «وَلَا يَنْلِمْ زَنْتُكَ أَحَدًا»: و پروردگارت به کسی ظلم نکرد
 ۳) «الشُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فَسَادٌ»: سکوت طلا و سخن نقره است
 ۴) «مَنْ فِي الزَّمَانِ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ أَتَى»: زمان گذشت و قلبم می گوید قطعاً تو در حال آمدنی (تو می آیی)!

۴۷۴- عَنِ الشَّيْخِ:

- ۱) «الشَّرِيطُ فَتَشَّ حَقَائِبَ السَّافِرِينَ»: پلیس کیف مسافران را بازرسی کرد
 ۲) «يَضَعُ الْخُبْرُ مِنَ الْعَجِينَ»: نان را از خمیر درست می کنند
 ۳) «زَجَاءَ أَطْعَمِي شَرِيعَةَ الْجَوَالِ»: لطفاً، سیم کارت تلفن همراه را به من بده
 ۴) «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ غَالِظُ كُلِّ ذَنْبٍ»: خداوند آفریننده هر چیزی و آمرزنده هر گناهی است

۴۷۵- عَنِ الشَّيْخِ فِي مَفْهُومِ هَذِهِ الْآيَةِ: «وَمَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»

- ۱) جهد رزق ار کنی / برساند خدای عزوجل
 ۲) همچو خورشیده ذرات جهان قسمت کن اگر نصیب تو ز گردن همه یک نان باشد
 ۳) درویش و غنی بنده این خاک و درند / آنان که غنی ترند محتاج ترند ۴) مسکین حریص در همه عالم همی رود / او در قفای رزق و اجل در قفای او

دک مطلب

■ اِفْرَأِ الشَّمْسُ التَّالِي تَمَّ أَجَبَ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنْبَغُ الشَّمْسُ

«الشَّمْسُ أَقْرَبُ نَجْمٍ إِلَى الْأَرْضِ وَ هِيَ صَغِيرَةٌ جَدًّا بِالنِّسْبَةِ إِلَى بَعْضِ النُّجُومِ الْأُخْرَى، لَكِنَّهَا كَبِيرَةٌ جَدًّا بِالنِّسْبَةِ إِلَى الْأَرْضِ وَ هِيَ تَبْعُدُ مِثْلًا كَثِيرًا وَ مَعَ هَذَا الْبَعْدِ فَإِنَّ سُوْدَهَا يَصِلُ إِلَيْنَا جِلَالٌ ثَمَانِي ذَوَائِقٍ فَقَط! إِنَّ سُوْدَ الشَّمْسِ أَحَدُ الْفَنَائِرِ الْمُؤَثَّرَةِ فِي نَمُو الْأَشْجَارِ وَ الْأَزْهَارِ وَ الثَّمَارِ وَ أَشْعَتُهَا نَافِعَةٌ لِلْإِنْسَانِ وَ الْخِيَوَانِ وَ يَتَكَوَّنُ فِي الْجِسْمِ فِيتَامِينَ «د» وَ هُوَ يُبْعِدُ الْجِسْمَ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأَفْرَاضِ. الشَّمْسُ تُعْطِي سُوْدَهَا إِلَى الْقَمَرِ أَيْضًا وَ الْقَمَرُ يَدُورُ حَوْلَ الْأَرْضِ وَ يَمُرُّهَا فِي اللَّيْلِ، وَ هُنَاكَ "عَدَدٌ كَبِيرٌ مِنَ الْأَجْرَامِ السَّمَاوِيَّةِ حَوْلَ الشَّمْسِ يُعْرِفُ كُلُّهَا بِالنِّظْمَةِ الشَّمْسِيَّةِ»

۴۷۶- عَنِ الشَّيْخِ:

- ۱) أَشْعَةُ الشَّمْسِ لِإِسْلَامَةِ الْإِنْسَانِ مُبَرِّئَةٌ
 ۲) تدور الشمس حول الأرض
 ۳) إِنَّ الْقَمَرَ ضِيَاءٌ مِنَ الشَّمْسِ!
 ۴) الشمس أبعد نجم إلى الأرض

۴۷۷- عَنِ الْخَطَا:

- ۱) فیتامین «د» مُعْبِدٌ لِلْجِسْمِ
 ۲) الأجرام السماوية تمرُّ كُلُّهَا بِالنِّظْمَةِ الشَّمْسِيَّةِ
 ۳) إِنَّ الْقَمَرَ يَدُورُ حَوْلَ الْأَرْضِ
 ۴) الأشجار تستفيد من ضوء الشمس في نموها

۴۷۸- عَنِ الشَّيْخِ لِلْفَرَاغِ: «يَصِلُ سُوْدُ الشَّمْسِ فِي _____ إِلَى الْأَرْضِ»

- ۱) مِلَّةٌ ذَقِيقَةٌ ۲) ثَمَانِي سَاعَاتٍ ۳) خَمْسِينَ ذَقِيقَةً ۴) ثَمَانِي ذَوَائِقٍ

قواعد

■ عَنِ الْفَنَائِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

۴۷۹- اِئِي مَجْمُوعَةٍ لَيْسَتْ جَمْعًا كُلُّهَا؟

- ۱) تَبِين / رِياح / ذِكْرِيَات ۲) ثُلُوج / جِفَافُ / غُرُلَان ۳) شَفَن / تَوَاعِد / مَصَائِع ۴) صِفَار / صُخُور / أَسْرَى

۱. يَنْتَكِلُ: تَشْكِيل می شود.
 ۲. هُنَاكَ: وجود دارد.

۴۸۰- عَنِ عِبَارَةِ لَيْسَ فِيهَا جَمْعُ التَّكْسِيرِ:

۱) غُصُونُ الشَّجَرَةِ فِي الرَّبِيعِ بَدِيعَةٌ جَمِيلَةٌ

۲) الشَّرْطِيُّ فَتَشَّ حَقَائِبُ السَّافِرِينَ!

۳) أَرْبَابٌ هُوَ الَّذِي مَا نَجَّحَ فِي الْإِسْتِحْاثَاتِ!

۴۸۱- عَنِ اسْمِ الْفَاعِلِ وَاسْمِ الْمَفْعُولِ عَلَى التَّرْتِيبِ مِنْ «نَظَّمَ»:

۱) نَظَّمَ - مَنْظُومٌ

۲) مَنْظُومٌ - نَظِيمٌ

۳) مَنْظُومٌ - مَنْظَمٌ

۴) مَنْظَمٌ - مَنْظُومٌ

۴۸۲- عَنِ مَا يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَقِيَّةِ:

۱) مُصَنَّفٌ

۲) مُنْتَظَرٌ

۳) مُعْتَمَدٌ

۴) مُسْتَلِيمٌ

۴۸۳- عَنِ الشَّيْخِ عَلَى التَّرْتِيبِ عَنِ «اسْمِ الْمَفْعُولِ - اسْمِ الْفَاعِلَةِ - اسْمِ الْفَاعِلِ»:

۱) مَنْظَمٌ - ظَلَامٌ - شَاجِدٌ

۲) تَرْفَعُ - عَقَارٌ - مُجْتَمِدٌ

۳) سَائِرٌ - ضَبَّارٌ - مُكْتَلَمٌ

۴) مُكَلَّبٌ - ضَيَّادٌ - مُنْضُوبٌ

۴۸۴- عَنِ مَا لَيْسَ اسْمَ الْفَاعِلَةِ:

۱) بَنَاءٌ

۲) وَزَارَتْ

۳) خَلَقَ

۴) سَيَّارَةٌ

۴۸۵- كَمْ اسْمٌ فَاعِلٌ جَاءَ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ؟ وَكَانَ فِي قَدِيمِ الزَّمَانِ مِثْلُكَ عَادِلٌ مَوْحَدٌ يَصْلُحُ الْمُشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى التَّوْحِيدِ!

۱) اِثْنَانِ

۲) ثَلَاثَةٌ

۳) أَرْبَعَةٌ

۴) خَمْسَةٌ

۴۸۶- عَنِ الشَّيْخِ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: «إِنَّ الْحُكَّامَ الصَّالِحِينَ الْعَادِلِينَ مُحِبِّينَ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ»

۱) اسْمُ الْفَاعِلِ - اسْمُ الْفَاعِلِ - اسْمُ الْفَاعِلِ - اسْمُ الْمَفْعُولِ

۲) اسْمُ الْمَفْعُولِ - اسْمُ الْفَاعِلِ - اسْمُ الْفَاعِلِ - اسْمُ الْمَفْعُولِ

۳) اسْمُ الْمَفْعُولِ - اسْمُ الْفَاعِلِ - اسْمُ الْفَاعِلِ - اسْمُ الْمَفْعُولِ

۴) اسْمُ الْمَفْعُولِ - اسْمُ الْفَاعِلِ - اسْمُ الْفَاعِلِ - اسْمُ الْمَفْعُولِ

۴۸۷- عَنِ عِبَارَةِ مَا جَاءَ فِيهَا اسْمُ الْفَاعِلِ وَاسْمُ الْفَاعِلَةِ مُعَاً:

۱) ذَلِكَ الْمَلَأْتُ فِي صَفَا رَسَمِ الصُّورِ

۲) لَا يَلْمُ الْمُذْنِبُ أَنَّ اللَّهَ سَتَرَ الْعُيُوبَ!

۳) تَلَّارَةُ الْمَذْرُوبِ وَقَعَتْ مِنْ يَدِهِ

۴) فَرَّخَ الْوَلَدُ الْفَهَّانَةُ أَشْهُ!

۴۸۸- أَيُّ قَلِمَةٍ أُنْتُسِبَ لِعِبَارَةِ «الَّذِي يَعْلَمُ كَثِيرًا جَدًّا»؟

۱) عَالِمٌ

۲) مُعَلِّمٌ

۳) غَلَامَةٌ

۴) مُعَلِّمٌ

۴۸۹- عَنِ عِبَارَةِ مَا جَاءَ فِيهَا اسْمُ الْفَاعِلِ مُتَّصِدًا:

۱) لَوْ عَلِمَ النَّاقِصُ بِنَفْسِهِ لَكُنَّ كَالِيَا!

۲) نَعْنَى النَّاجِحِ وَالزَّائِبِ فِي نَهَائَةِ السَّنَةِ الدَّرَاسِيَّةِ!

۳) «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَايِلٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِلٌ»!

۴) إِنِّي حَافِظٌ غَهْدُكَ وَمُطَابِقٌ غَهْدُنَا!

۴۹۰- عَنِ الشَّيْخِ:

۱) رَاتِعٌ / مَنَقِدٌ / مَطْبُورٌ / اسْمُ الْفَاعِلِ

۲) نَظَافَةٌ / أَمَارَةٌ / عَلَامَةٌ / اسْمُ الْمَبْعُودِ

۳) مَجْشُوعٌ / مَجَانِسَةٌ / مَجْهَرٌ / اسْمُ الْمَفْعُولِ

۴) تَدْبِيعٌ / مُعَلِّمٌ / رَاقٍ / اسْمُ الْفَاعِلِ

۴۹۱- عَنِ الْخَطِّ بِمَا تَحْتَهَا خَطٌّ عَلَى التَّرْتِيبِ:

۱) التَّوْحِيدُونَ يَدْفَعُونَ عَنِ الْمَغْضُوبِينَ (اسم فاعل / اسم مفعول)

۲) يَشْتَرِي الرُّزَّارُ شَرِيحَةَ الْجَوَالِ (اسم مبالغة / اسم مبالغة)

۳) «إِنَّ الثَّقَلَ لَنُفَارَةُ بِالسُّوءِ» (اسم مبالغة)

۴) يَا كَاثِبُ كُلِّ مَكْرُوبٍ (اسم فاعل / اسم مفعول)

۴۹۲- عَنِ الشَّيْخِ:

۱) اسم الفاعل من «رَاحِمَ»: مُرَاجِمٌ

۲) اسم المفعول من «يُقَلَّدُ»: مُقَلَّدٌ

۳) اسم المبالغة من «فَحَشَ»: فَحْشَاءٌ

۴) اسم المفعول من «تَكْثَرُ»: مُتَكَثِّرٌ

۴۹۳- عَنِ مَا لَيْسَ فِيهَا اسْمُ الْفَاعِلِ:

۱) «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»!

۲) لَا تَنْتَقِمِ الْجَهْلُالُ فَرَسَ خِيَابِهِمَا

۳) وَحَقُّوقُ الْمَحْرُومِينَ فِي الدُّنْيَا مُغْتَضَبٌ!

۴) كَانِمٌ الْيَوْمَ يَلْمُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْتَ!

۴۹۴- عَنِ مَا فِيهَا اسْمُ الْفَعُولِ:

(۱) هولاء وجدوا الشَّعَادَةَ فِي مُسَاعَدَةِ الْآخَرِينَ

(۳) شَيْخُ الْهَوَىٰ مَنْ هُوَ غَائِقٌ فِي الْجَهْلِ

۴۹۵- أَتَى مُنْتَخَبٌ خَطَأً عَنِ الْكَلِمَاتِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ؟ «الْمُسْلِمُونَ خُمُسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ وَ الْبِلَادُ الْإِسْلَامِيَّةُ جَمْعُوعَةٌ مِنَ الشُّعُوبِ الْكَثِيرَةِ»

(۱) سُكَّانُ: اسم فاعل

(۲) الْعَالَمُ: اسم فاعل

(۳) الْمُسْلِمُونَ: مبتدأ

(۴) جَمْعُوعَةٌ: خبر

۴۹۶- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَ اسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْفَعُولِ سَعًا؟

(۱) «يَا أَيُّهَا الشَّيْخُ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِيداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِيراً»

(۳) فَوْضَئِي لِي زَيْتِي خُكْمًا وَ مَا جَعَلَنِي مِنَ الْمَكْدُونِ

۴۹۷- مَا هُوَ الْخَطَأُ عَنِ الْأَعْمَالِ؟

(۱) ائْتَمَارٌ مِنْ مَصْدَرٍ «كَثِيرٌ» تَكْثُرُ

(۳) اَلْتَّهْمُ مِنَ «تَسْتَقْبَلَانِ»: لَا تَسْتَقْبَلَانِ

۴۹۸- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ فِعْلُ الثَّنِي؟

(۱) «لَا تَصْغُرْ حَذَّكَ لِلنَّاسِ»

(۳) لَا تَجْتَمِعْ خُصَمَائِي فِي مَوْسِمٍ

۴۹۹- عَنِ الْجَوَابِ الشَّحِيحِ عَلَى وَزْنِ «إِنْفَعَالٍ»:

(۱) اِنْقِطَاعُ

(۲) اِنْتِظَارُ

(۳) اِنْتِصَارُ

(۴) اِنْتِيَاهُ

۵۰۰- عَنِ الْخَطَأِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تُحْتَمَلُ خَطَأً:

(۱) عَنِ التَّحَلُّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ (اسم المفعول)

(۳) قَدْ اسْتَغْنَى مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِبْرَانِيَّةُونَ (اسم المتباعدة)

(۲) «وَمَا بِمَنَّا زَرْقَانَهُمْ يَنْفِقُونَ» (الماضي منه «انفقوا»)

(۴) وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُغْتَلَبُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَالُهُ (الفعل المجهول)

۵۰۱- عَنِ اسْمِ الْفَاعِلِ لَيْسَ خَبَرًا:

(۱) سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ

(۳) مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ

(۲) الْجَلِيسُ الشَّالِخُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَانِ

(۴) اَلنِّسَاءُ فِي الْمَشْكَلَاتِ صَابِرَاتٌ

۵۰۲- عَنِ الْفَعْلِ الْإِعْرَابِيِّ لِاسْمِ الْفَعُولِ فِي عِبَارَةِ «مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ الشُّدَاقَةُ»:

(۱) مَفْعُولٌ

(۲) فَاعِلٌ

(۳) مُبْتَدَأٌ

(۴) خَبَرٌ

۵۰۳- مَا هُوَ الشَّحِيحُ عَنِ الْفَعْلِ الْإِعْرَابِيِّ لِمَا تَحْتَهُ خَطَأً: «بَرَى حَافِظُ الدُّهْرِ مِنْ هَجَرٍ خَبِيْثَةٍ تَالِفِيَّةَةٍ»

(۱) فَاعِلٌ - مَفْعُولٌ - مُجَرَّورٌ بِخَرَفِ الْجَزْ

(۳) فَاعِلٌ - مُضَافٌ إِلَيْهِ - مُجَرَّورٌ بِخَرَفِ الْجَزْ

(۲) فَاعِلٌ - مُضَافٌ إِلَيْهِ - مُضَافٌ إِلَيْهِ

(۴) مَفْعُولٌ - مُضَافٌ إِلَيْهِ - مُضَافٌ إِلَيْهِ



هشتم

پاسخ پرسش‌های چهار گزینه‌ای درس

۱۵۴

۴۵۳ = ۲ «بَسَاتین (مفرد: بستان؛ باغ‌ها» - «کَبائر (مفرد: کَبیره): گناهان بزرگ» - «بَیتر (مفرد: بَیتره): پندها» همه جمع مکرر هستند. در سایر گزینه‌ها: (۱) «مَلَائِک: خلیبان» و «زَمام: نقاش»، مفرد هستند و «مَصایع (مفرد: مَضَع): آب انبارها» جمع مکرر است. (۳) «أَنَارَة: بسیار امر کننده [به بدی]» و «سَتار: بسیار صبور»، مفرد هستند و «أَساور (مفرد: سیوار): دستبندها» جمع می‌باشد. (۴) «خَزائن (مفرد: خزانة): انبارها» جمع است. «خَلَق: بسیار آفریننده» و «فَهَّاتَة: بسیار فهمیده» مفرد هستند!

۴۵۴ = ۳ «ما اشتریت مِنِّي هذا القِی: این چیز را از من نخریدی» ترجمه عبارت با گزینه‌ها: «چیزی خریده می‌شود، بعد از دو ساعت، مشتری نزد فروشنده برمی‌گردد و می‌گوید: آن اشکال دارد، فروشنده به او می‌گوید: (۱) آن را برایت عوض می‌کنم! (۲) مرا ببخش! (۴) لطفاً شیء را به من بده!»

۴۵۵ = ۱ هر چهار واژه در مورد دوست هستند. در سایر گزینه‌ها: (۲) «بَنَل: به معنی «عوض کرد» و بقیه معنی «گریه و زاری» دارند. (۳) «إِنشاده» به معنی «سرودن» و بقیه مربوط به «ارتباطات» است. (۴) «نَفَقَة» به معنی «هزینه» و بقیه مربوط به «روشنایی و گرمایی» است.

۴۵۶ = ۲ به این موارد در عبارت توجه شود: فعل ماضی «قد أَرْسَلْنَا: فرستادیم» / فعل امر «أُخْرِجْ: خارج کن، بیرون آور یا بیاور» / «ذَكَّرَ: یادآوری کن» - اسم‌ها از نظر تعداد «أَيَّام: نشانه‌هایی / الظَّلَمَات: تاریکی‌ها / آیات: روزها» - اسم اشاره به دور «ذَلِكَ: آن» - اسم مبالغه «سَتَار: بسیار شکپا یا صبور». در سایر گزینه‌ها بعضی از این کلمات درست ترجمه نشدند.

۴۵۷ = ۲ به این موارد در عبارت توجه شود: فعل امر «إِسْبِرْ: صبر کن / سَبَّحْ: تسبیح گوی» فعل مضارع «يَقُولُونَ: می‌گویند» - ضمیر متصل «لَهُ» در «رَبُّكَ: پروردگارت» - حرف جرّ «عَلَى: بر». در سایر گزینه‌ها بعضی از این کلمات درست ترجمه نشدند.

۴۵۸ = ۱ به این موارد در عبارت توجه شود: فعل امر «سَبِّحُوا: حرکت کنید / اَنْظَرُوا: بنگرید، نگاه کنید» فعل ماضی «كَانَ: بود» - اسم فاعل «الْمَكْدُونِيَّينَ: تکذیب‌کنندگان» - حرف جرّ «فِي: در». در سایر گزینه‌ها بعضی از این کلمات درست ترجمه نشده‌اند.

۴۵۹ = ۲ در عبارت به این موارد توجه شود: فعل ماضی «بَنِي: ما» اَرْسَلْنَا: فرستادیم» - فعل «لِيُبَيِّنَ: تا بیان کند» - فعل مضارع «يَقِيلُ: گمراه می‌کند / يَتَّاع: می‌خواهد / يَهْدِي: هدایت می‌کند» - ضمیر متصل «لَهُم: برای آن‌ها». در سایر گزینه‌ها بعضی از این کلمات درست ترجمه نشده‌اند.

۴۶۰ = ۴ به این موارد در عبارت توجه شود: فعل ماضی اول شخص جمع «خَلَقْنَا: آفریدیم» - اسم «السَّمَاوَات: آسمان‌ها» - عدد «سِتَّة: شش». در سایر گزینه‌ها بعضی از این کلمات درست ترجمه نشدند.

۴۴۰ = ۲ «أَلْفَلِج: باتمک همان کسی است که حرکاتی زیبا و سختی زیبا دارد»

۴۴۱ = ۴ ترجمه عبارت: «دستبندها زینتی از طلا یا نقره هستند»

۴۴۲ = ۲ «أَلْفَلَا: بیابان»، مکانی خشک و گرم است که هیچ اثری از آب و علف در آن نیست. سایر گزینه‌ها مناسب جای خالی نیستند: (۱) جنگل (۳) کوه (۴) تنگه

۴۴۳ = ۱ ترجمه عبارت: «ناتوا از خمیر، نان درست می‌کنند» سایر کلمات مناسب جای خالی نیستند: (۲) شازو (۳) غذا (۴) کره

۴۴۴ = ۲ «بَدِيعَة: نو». ترجمه عبارت: «به راستی اختراع‌کننده فکری نو دارد که چیزهای مفید را می‌آفریند» سایر کلمات مناسب جای خالی نیستند: (۱) قدیمی (۳) ساده (۴) سیاه

۴۴۵ = ۱ ترجمه عبارت: «کودک تشنه شد و پدر لیوانی از آبمیوه به او داد»

۴۴۶ = ۳ ترجمه عبارت: «همانا پزشک از گیاهی درآمیخته با آب، دارویی ساخت و به برادر بیمار نوشانید». سایر گزینه‌ها مناسب جای خالی نمی‌باشند: (۱) مرغ (۲) خورش (۴) شیر

۴۴۷ = ۴ ترجمه عبارت: «هنگامی که دوست باوقافم فهمید که من او را ازموادم پس او غمگین شد و من از کارم پشیمان شدم». سایر فعل‌ها مناسب جای خالی نیستند: (۱) خوشحال شدم. (۲) راضی شدم. (۳) ایمان آوردم.

۴۴۸ = ۱ «شخصی که نمی‌تواند مکان نزدیک یا دور را خوب ببیند، از آن استفاده می‌کند»: «أَلْتَفَّازَة: عینک». سایر کلمات مناسب عبارت نمی‌باشند: (۲) تلفن همراه (۳) روزنامه (۴) کلید

۴۴۹ = ۴ «عَشِيَّة: آغاز شب، شامگاهان» - «غَدَاة: آغاز روز، صبحگاهان» چون ترکیب «كُلُّ يوم: هر روز» آمده است، این عبارت طول روز را در نظر دارد. ترجمه عبارت با گزینه‌ها: «هر روز کارگران آغاز روز / در ظهر / در صبح به کارخانه می‌روند و در آغاز شب / در غروب از آن [جا] بازمی‌گردند»

۴۵۰ = ۳ در سایر گزینه‌ها متضاد آمده است: (۱) «بَقْد: دوری» ≠ «قَرِب: نزدیکی» (۲) «أَجِيتِي: دوست‌تانم» ≠ «عَدَانِي: دشمنانم» (۴) «أَلْخِير: خوبی» ≠ «الْشَّر: بدی»

۴۵۱ = ۲ «أَلْوَدَة: دوستی» با «أَلْبَدَة: دوری» مترادف نیست. سایر گزینه‌ها مترادف می‌باشند و ترجمه مشترک آن‌ها: (۱) «لَا نه (۳) خواست (۴) گرم

۴۵۲ = ۱ «نَاخ = سَرَخ: فریاد زد». سایر گزینه‌ها: (۲) «هَجَز = تَرَنَم: رها کرد» (۳) «ذَنَا = قَرِب: نزدیک شد» (۴) «أَلْعَدَا: دشمنان» و «أَلْعَدَاة: آغاز روز، صبحگاهان» با هم مترادف نیستند.

۴۶۱ = ۲ در این عبارت دو جمله وجود دارد. در جمله اول به این کلمات توجه شود: فعل ماضی «فَدَّ اشْتَاذًا» استفاده کرده‌اند و اسم جمع مکرر که با صفت آمده «الشُّعْرَاءُ الْأَبْرَارُ»؛ شاعران ابراری. - و در جمله دوم به این کلمات توجه شود: فعل «أَشَدَّ» سروده‌اند و ترجمه کلمه «بعضی» با ضمیر «هَمْ» که به «الشُّعْرَاءُ» بر می‌گردد «بَعْضُهُمْ» برخی از آن‌ها، برخی‌شان - اسم جمع مکرر با صفت آن «أَبِيَانًا مَعْرُوجَةً» بیت‌هایی درآمخته.

۴۶۲ = ۱ در این عبارت به ترجمه فعل ماضی «يَعْتَقِدُ» اعتقاد [می] دارد و هم‌چنین ترتیب کلمات بعد از حرف «أَنَّ» که «توجه شود».

۴۶۳ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «می‌تواند: يستطيع / تستطیع - [که] بفهمد آن بفهم / آن تفهم (دو فعل عبارت مطلق با «الطَّالِبُ» / الطالب» صيغة للطالب / للطالبه می‌آید). - یاد گرفتن: تَعَلَّمَ (مصدر از باب «تَفَعَّلَ») - زبان عربی: اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ (ترکیب و صفت)

۴۶۴ = ۲ به این موارد در عبارت توجه شود: فعل ماضی اَوَّل شخص «جَزَّئْتُ» آزمایش کردم، آزمودم - «حِیَاتِي» زندگیام - «خَلَّتْ بِي» در من فرود آمد در من وارد شد، دچار شدم - ترجمه «مَرَّ وَاجِدٌ بِكَ بَلَر» - «الْمَجْزَبُ» آزموده.

۴۶۵ = ۱ به این موارد توجه شود: «شراء» خریدن - مصدر است - فعل مضارع «تَشْعُ» قرار می‌دهد / تَشْتَلُ تعاش می‌گیرد - اسم دارای مضاف‌الیه و صفت که در ترجمه، اول صفت و بعد مضاف‌الیه می‌آید «هَائِلَةٌ الْجَوَالِ» تلخن همراهش.

۴۶۶ = ۳ به ترجمه فعل‌ها در عبارت توجه شود: فعل ماضی منفی «مَا تَنْتَبِهَ» آگاه نشد و فعل ماضی استمراری منفی «مَا كَانَتْ يَشْكُو» شکایت نمی‌کرد.

۴۶۷ = ۴ به این موارد در عبارت توجه شود: ضمیر متصل «ي» در آخر «أَعْدَائِي» دشمنانم و «أَجِيتِي» دوستانم و هم‌چنین آخر فعل «أَنْ يَهْجُرَنِي» که مرا رها کنند - فعل مستقبل «سَيَذُوقُونَ» خواهند چشید.

۴۶۸ = ۲ به این موارد در عبارت توجه شود: فعل ماضی «ذُخِرُوا» رفتند و «خَفُوا» رسیدند و ماضی استمراری «كَانُوا يَسْتَعِينُونَ» کمک می‌خواستند - اسم جمع مکرر «الشُّبَّانُ» جوانان و «الْحَزَلِيُّ» نگهبانان، «مُفَرَّدُ» حارس نگهبان است.

۴۶۹ = ۲ «مُحَقَّرُونَ» اسم مفعول است و باید «احضار شده» معنی شود. سایر گزینه‌ها درست ترجمه شدند.

۴۷۰ = ۳ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: (۱) «الشَّاهُزَّةُ» مصدر است و باید «مشورت کردن» معنی شود. (۲) «مُصْلَح» اسم فاعل است و باید «اصلاح‌کننده» معنی شود. (۴) «الْمُسْتَعْفُونَ» اسم مفعول است و باید «ضعیف‌شدگان (ضعیفان)» معنی شود.

۴۷۱ = ۲ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: (۱) «نَفِخَ» فعل مجهول است و باید «دمیده شده» معنی شود. (۳) «أَعْلَمَ» اسم تفضیل است و باید به معنی «دانایم» ترجمه شود. توجه کنیم که اگر آن را فعل در نظر می‌گرفتیم با توجه به «نَحْنُ» باید «نَعْلَمُ» می‌آمد. در ضمن «بِما» به معنی «به آن‌چه» است. (۴) «سَنَفِخَ» فعل امر است و باید «تسبیح گوی» ترجمه شود.

۴۷۲ = ۳ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: (۱) «حَتَّى يَذُوقَ» به معنی «تا بچشد» (۲) «كُلَّ» فاعل است و باید به‌صورت فاعل ترجمه شود نه به‌صورت مفعول - ضمیر متصل در «يَلْقَنَهُ» او را نفرین می‌کند» ترجمه نشده است. (۳) «يَنْتَبِهَ» به معنی «دور می‌شود» است. «ضدیه» به معنی «دوست خود» است و معنی کامل عبارت «دوست از دوست خود دور می‌شود».

۴۷۳ = ۲ فعل «لَا يَنْظِلُّ» مضارع منفی است و باید «ظلم نمی‌کند» معنی شود. سایر گزینه‌ها درست ترجمه شدند.

۴۷۴ = ۴ اسم فاعل‌ها در آن درست ترجمه شدند. شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: (۱) «حَقَائِبُ» جمع مکرر است و باید «کیف‌ها» معنی شود. (۲) «يَصْنَعُ» فعل مجهول است و باید «درست می‌شود» معنی شود. حرف «رَاءَ» نیز حذف می‌شود. (۳) برای واژه «به من» در عبارت عربی ضمیری نیامده است: «أَعْطَيْ» فعل امر است به معنی «بده» و اگر «أَعْطَيْ» بود می‌توانستیم آن را «به من بده» معنی کنیم.

۴۷۵ = ۲ ترجمه آیه در صورت سؤال: «و از آنچه به آن‌ها روزی دادیم اتفاق می‌کنند» از نظر مفهوم با گزینه (۲) تناسب دارد و هر دو به اتفاق اموالی که خداوند روزی انسان می‌کند، اشاره دارند.

درک مطلب: «خورشید نزدیک‌ترین ستاره به زمین است و آن نسبت به برخی ستارگان دیگر بسیار کوچک است ولی آن نسبت به زمین بسیار بزرگ است و آن از ما بسیار دور است و با وجود این فاصله، نورش در طی فقط هشت دقیقه به ما می‌رسد. همانا نور خورشید یکی از عنصرهای مؤثر در رشد درختان و گل‌ها و میوه‌ها است و پرتوی آن برای انسان و حیوان سودمند است و در بدن ویتمین «د» تشکیل می‌شود و آن ویتمین «د» بدن را از بسیاری از بیماری‌ها دور می‌کند. خورشید نورش را به ما نیز می‌دهد و ماه دور زمین می‌چرخد و در شب آن را روشن و نورانی می‌کند. در اطراف خورشید تعداد زیادی از اجرام (کرات) آسمانی وجود دارد که همه آن‌ها به نام «منظومه شمسی» شناخته می‌شوند»

۴۷۶ = ۳ «همانا ماه نورش از خورشید است» سایر گزینه‌ها با توجه به متن نادرست هستند. (۱) پرتوی خورشید برای سلامتی انسان ضرر دارد! (۲) خورشید دور زمین می‌چرخد! (۳) خورشید دورترین ستاره به زمین است!

۴۷۷ = ۲ «اجرام آسمانی همه‌شان منظومه شمسی نامیده می‌شوند» در حالی که با توجه به متن فقط اجرام اطراف خورشید، منظومه شمسی نامیده می‌شوند. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) ویتمین «د» برای بدن سودمند است! (۲) همانا ماه دور زمین می‌چرخد! (۳) درختان از نور خورشید در رشدشان استفاده می‌کنند!

۴۷۸ = ۴ نور خورشید در «هشت دقیقه» به زمین می‌رسد!

۴۷۹ = ۲ «چاقان» به معنی «نگهبان، محافظت کردن» مفرد است: «تَلُوح» بر فراها و «غِزْلان» آهوها» جمع هستند. سایر گزینه‌ها همگی جمع هستند. (۱) «فرزندان / پادها / خاطره‌ها» (۲) «کشتی‌ها / زمان‌ها / کارخانه‌ها» (۳) «بچه‌ها / صخره‌ها / اسیران»

۴۹۲- ۱ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: ۲ و ۴ فعل‌ها بیش از سه حرف در اولین صیغه ماضی هستند، اولشان (تُ) و حرف قبل آخرشان چون تشدید دارد، فتحه - روی تشدید می‌آید، بنابراین درستشان «مُتَقَدِّر» است. ۳ اسم مبالغه بر وزن «فَعَالٌ یا فَعَالَةٌ» است، بنابراین درست آن «فَحَّاش» است.

۴۹۳- ۳ «المُحَرِّمِينَ / مُتَقَضِّبَةً» اسم مفعول هستند. در سایر گزینه‌ها اسم فاعل وجود دارد: ۱) المُسْرِفِينَ ۲) الْجَهْلَال (الجاهل) ۴) کَاتِمٌ

۴۹۴- ۲ «المُتَرَسِّلِينَ» اسم مفعول است. مواردی که در سایر گزینه‌ها احتمال اشتباه با اسم مفعول را دارند: ۱) مُسَاعِدَةٌ مصدر / الْمُتَنَقِّدُ اسم فاعل ۳) مُتَبَيِّعٌ اسم فاعل

۴۹۵- ۲ توجه کنید که «العالمُ، جهان» بر وزن فاعل از ریشه «علم» نیست. سایر گزینه‌ها صحیح هستند.

۴۹۶- ۲ «مُتَلَوٌّ» اسم مفعول و «سائلٌ / مُطَهَّرٌ» اسم فاعل. هر دو در این عبارت وجود دارد. در سایر گزینه‌ها: ۱) شَاجِدٌ / مُتَشَرِّدٌ اسم فاعل ۳) الْمُكْدِبِينَ، اسم فاعل ۴) مُقَدَّسٌ اسم مفعول

۴۹۷- ۱ مضارع از مصدر «كَتَبَ»، یَتَكَتَبُ می‌شود. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۴۹۸- ۲ «لَا تُجِيبُ» جمع نمی‌شود. فعل نفی است و فاعل آن «حُصِّلَتَانِ» است. در سایر گزینه‌ها فعل نفی وجود دارد: ۱) «لَا تُسَفِّرُ» متاب [تو] فعل نفی است و «خَذَّ» مفعول است. ۲) لَا تُحَقِّلُ تحمل نمی‌کنی [تو] فعل نفی است و ضمیر «نا» مفعول است. ۴) «لَا تَلْمِزُوا / لَا تَنْتَبِزُوا» هر دو فعل نفی هستند که حرف «لا»، نون را از آخرشان حذف کرده است. (توجه کنید که فعل نفی در صیغه دوم شخص مفرد مذکر، فاعل را در خودش مستتر دارد که همیشه فاعلش «أَنْتَ» تو» است. یک مثال ساده برای درک بهتر: «لَا تَذْهَبْ» برو [تو]»)

۴۹۹- ۱ «إِنْقِطَاعٌ» بر وزن «انفعال» و سایر کلمات بر وزن «افتعال» می‌باشند (اگر بعد از نون، حرف «ه» بیاید، بر وزن افتعال است).

۵۰۰- ۳ «الشُّعْرَاءُ» جمع مکسر و مفرد آن «الشَّاعِرُ» است بنابراین اسم فاعل می‌شود. سایر گزینه‌ها صحیح هستند.

۵۰۱- ۲ در این عبارت «خَبِرَ» خبر است و اسم فاعل «الشَّالِخُ» صفت می‌باشد. اسم فاعل در سایر گزینه‌ها نقش خبر دارند: ۱) «خَادِمٌ» خبر برای «سَيِّدٌ» ۳) «عَالِمٌ» خبر برای «أَنَا» - «جَاهِلٌ» خبر برای «هَؤُلَاءِ» «صِلَارَةٌ» خبر برای «النَّاسُ».

۵۰۲- ۱ «المُحَرِّبُ» اسم مفعول است و همچنین نقش مفعول را برای فعل «جَرَّبَ» دارد.

۵۰۳- ۳ و نقش کلمات در عبارت که جمله فعلیه است «بَرَى» فعل - حَافِظٌ فاعل - الثَّغَرُ مفعول - بَرِنَ مَجَرٌّ جار و مجرور - حَبِيبٌ مضاف الیه - یَدٌ مضاف الیه - کَالْفَيَّانَةِ جار و مجرور.

۴۸۰- ۳ «الامتحانات» جمع مؤنث سالم است. جمع مکسر در سایر گزینه‌ها: ۱) «عُشُون» شامه‌ها و مفرد آن «عُصْن» ۲) «حَقَائِب» کیف‌ها و مفرد آن «حَقِيبَةٌ» ۳) «الْمَخَارِجُ» ابزارها و مفرد آن «المَخْرَجُ» است.

۴۸۱- ۴ فعل «نَطَّمَ» ماضی سَوَم شخص است و غیر از سه حرف اصلی، یک حرف رنگ دارد، بنابراین اسم فاعل آن اولش «س» و قبل آخر آن «کسر» می‌گیرد و اسم مفعول آن اولش «س» و قبل آخر آن «فتحه» می‌گیرد. در ضمن چون تشدید دارد، کسر زیر تشدید «س» و فتحه روی تشدید «س» می‌آید.

۴۸۲- ۳ «مُعْتَمِدٌ» اسم مفعول است و سایر گزینه‌ها اسم فاعل هستند.

۴۸۳- ۲ عَلَتْ رَدَّ سایر گزینه‌ها: ۱) «مُتَعَلِّمٌ» اسم فاعل است. ۳) «سَائِر» اسم فاعل است. ۴) «مَغْضُوبٌ» اسم مفعول است.

۴۸۴- ۲ «وزارت» مفرد آن «وَرِثٌ» جمع مکسر و اسم فاعل است. سایر گزینه‌ها اسم مبالغه هستند.

۴۸۵- ۳ «عَادِلٌ، مُؤَحَّدٌ، الْمُشْرِكِينَ، الْفَالِذِينَ» اسم فاعل هستند.

۴۸۶- ۱ «الْحُكَّامُ» جمع مُكْتَسَر «الحاکم» و همچنین «الضَّالِّحِينَ، الْعَادِلِينَ» اسم فاعل هستند و «مُحْبِوِينَ» اسم مفعول است.

۴۸۷- ۴ «الْفَهْمَةُ» بسیار فهمیده» اسم مبالغه است ولی اسم فاعل در جمله نیامده است. در سایر گزینه‌ها: ۱) «الطَّالِبُ» دانش‌آموز» اسم فاعل و «زَتَامُ» نقاش» اسم مبالغه است. ۲) «الْمُذَيَّبُ» گناهکار» اسم فاعل و «بَشَّارٌ» بسیار پوشاننده» اسم مبالغه است. ۳) «الْمُدْرِسُ» معلم» اسم فاعل و «نُظَّارَةٌ» عینک» اسم مبالغه است.

۴۸۸- ۳ با توجه به ترجمه عبارت «کسی که بسیار زیاد می‌داند»، مناسب‌ترین کلمه «عَلَمَةٌ» بسیار دانا» می‌باشد.

۴۸۹- ۴ «حَافِظٌ» نگهدارنده» و «طَائِفٌ» خواهان» متضاد نیستند. در سایر گزینه‌ها دو اسم فاعل به صورت متضاد در جمله آمده‌اند: ۱) «التَّائِبُ» با «کَايِلًا» ۲) «التَّائِبُ» موق» با «الزَّائِبُ» مردود. ۳) «كَافِرٌ» با «مُؤْمِنٌ».

۴۹۰- ۱ همه کلمات، اسم فاعل هستند. همان‌طور که در قواعد درس توضیح داده شده، اسم جمع مکسر باید به مفرد برده شود تا وضعیتش مشخص شود بنابراین «طَیُورٌ» اسم فاعل است. در سایر گزینه‌ها: ۲) «نُظَّافَةٌ» پاکیزه شدن» مصدر است. ۳) «مَجَالِسَةٌ» هنجشینی کردن» مصدر است نه اسم مفعول. «مُجَهِّزٌ» آماده‌کننده» با کسره عین الفعل، اسم فاعل است. ۴) «بدیع» اسم فاعل نیست.

۴۹۱- ۲ «الرَّؤَا» مفرد آن «الرَّائِ» جمع مکسر و اسم فاعل است. «الْجَوَالُ» اسم مبالغه» سایر گزینه‌ها درست هستند: ۱) «الْمُؤْمِنُونَ» اسم فاعل / «الْمُظْلَمُونَ» اسم مفعول ۳) «أَتَارُ» اسم مبالغه ۴) کاشف» اسم فاعل / «مَكْرُوبَةٌ» اسم مفعول

تست‌های کنکور سراسری

عَيْنُ الْأَصْحٰ وَ الْأَدَقُّ فِي الْأُجُوْبَةِ لِلتَّرْجَمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ

۵۰۴- وَالْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي:

(هـ) ۹۷

- ۱) دینتان را امروز کامل گردانیدم و نعمتان را برایتان به اتمام رساندم!
- ۲) امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم!
- ۳) امروز است که دین را برایتان به کمال رساندم و نعمتان را بر شما تمام کردم!
- ۴) دین را امروز برایتان به کمال رسانیدم و نعمت خویش را برایتان به اتمام رساندم!

(ز) ۸۸

۵۰۵- وَكُنْتُ أَعْرِفُ كَاتِبًا قَدْ كَتَبَ أَكْثَرَ مَقَالَاتِهِ فِي صُحُفِ مَدِينَتِنَا:

- ۱) من نویسنده‌ای را شناختم که اکثر مقاله‌های او در روزنامه شهر ما به چاپ رسیده بود.
- ۲) نویسنده‌ای را می‌شناختم که بیش‌تر مقالات خود را در روزنامه‌های شهرستان نوشته بود.
- ۳) به نویسنده‌ای معرفی شدم که اکثر مقاله‌هایش در روزنامه شهرمان به چاپ رسیده است.
- ۴) نویسنده‌ای آشنا شدم که بیش‌تر مقالات خویش را در روزنامه‌های شهری‌مان نوشت.

(ز) ۹۴

۵۰۶- وَكَانَ أَبَاؤُنَا يُؤَكِّدُونَ دَائِمًا أَنَّ طَرِيقَ الْوُصُولِ إِلَى الْعُلَى هُوَ الْإِحْسَانُ فِي حَقِّ النَّاسِ:

- ۱) تأکید پدران ما همیشه این بوده است که طریق دست‌یابی بر بزرگی، احسان کردن به مردم است!
- ۲) سفارش نیاکان ما تأکید بر این بوده که راه حصول به بزرگی‌ها، خوبی‌کردن در حق ناس است!
- ۳) نیاکان ما دائماً سفارش می‌کنند که طریق رسیدن به بزرگی‌ها، احسان در حق الناس است!
- ۴) پدران ما همواره تأکید می‌کردند که راه رسیدن به بزرگی، نیکی‌کردن در حق مردم است!

(ز) ۹۳

۵۰۷- وَأَشْكُرُ اللَّهَ عَلَى هَذِهِ الْأَيَّامِ الْمَاطِرَةِ، فَدُ طَابَ الْهَوَاءُ وَ أَنَا الْآنَ أَشَاهِدُ ظَاهِرَةَ قَوْسِ قَرَحٍ مَعَ أَلْوَانِهَا الْجَمِيلَةِ:

- ۱) خدا را به‌خاطر این روزهای بارانی شکر می‌کنم، هوا پاک شده است و من الآن پدیده قوس قزح را با رنگ‌های زیبایش مشاهده می‌کنم!
- ۲) خدا را به‌خاطر روزهای پربرابر کنونی شکر خواهم کرد که هوا را پاک کرده و من اکنون شاهد رنگ‌های زیبای قوس قزح هستم!
- ۳) خدا را برای این روزهای پربرابری که هوا پاک شده و اکنون می‌توانم پدیده رنگین‌کمان و رنگ‌های آن را ببینم، شکرگزارم!
- ۴) خدا را شاکرم برای این روزها که باران می‌بارد، هوا پاک شده و من می‌توانم رنگین‌کمان و رنگ‌های زیبای آن را ببینم!

(ز) ۹۳

۵۰۸- وَنَحْنُ سَنَذْهَبُ مَعَ قَائِدِنَا إِلَى الْقِتَالِ وَ لَنْ نَتْرَكَ وَحِيدًا فِي الْوَقْتِ الْحَرِّ:

- ۱) ما رهبر خویش به محل نبرد رهسپار می‌شویم و او را در زمان سختی ترک نمی‌کنیم!
- ۲) به همراه فرمانده برای مبارزه خواهیم رفت و هرگز او را در وقت دشواری رها نمی‌کنیم!
- ۳) ما همراه فرمانده خود به نبرد خواهیم رفت و هنگام سختی او را تنها ترک نخواهیم کرد!
- ۴) ما با رهبر خود به میدان جنگ می‌رویم و او را در زمان دشواری تنها رها نخواهیم کرد!

(ت) ۹۵ با ترجمه (توضیح)

۵۰۹- وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ:

- ۱) الله آسمان و زمین را به حق آفرید، قطعاً در آن آسمان و زمین برای مؤمنان نشانه‌ای هست!
- ۲) خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق خلق کرده همانا در آن خلقت آیتی است مؤمنان را!
- ۳) آفریدن آسمان‌ها و زمین‌ها از جانب خداوند است، همانا در آن نشانه‌ای برای مؤمنین است!
- ۴) خلق کردن آسمان و زمین‌ها به وسیله الله می‌باشد، تا در آن آیتی باشد مؤمنین را!

(ز) ۸۷

۵۱۰- وَتَقِينَا أَسْبُوعَيْنِ كَامِلَيْنِ فِي الْعَابَةِ نَلْبَحِثُ عَنْ آثَارِ الْحَيَوَانَاتِ النَّادِرَةِ:

- ۱) کاملاً دو هفته در جنگل‌ها برای یافتن آثار حیوانات نادر به سر بردیم!
- ۲) ما دو هفته کامل در جنگل گذرانیدیم تا آثار نادر حیوانات را دنبال کنیم!
- ۳) دو هفته کامل در جنگل باقی ماندیم تا به دنبال آثار جانوران کمیاب بگردیم!
- ۴) دو هفته در جنگل کاملاً به سر بردیم تا رد پای جانوران نایاب را جستجو کنیم!

(ز) ۸۵

۵۱۱- وَقَدْ آتَمَّ اللَّهُ بَعَثَهُ عَلَى بَعْضِ الْحَيَوَانَاتِ بِإِعْطَائِهَا قُدْرَةَ سَمْعِ حَادَّةٍ تَسَاعِدُهَا فِي الطَّيْرَانِ: خداوند.....

- ۱) نعمت خود را بر بعضی حیوانات با اعطای قدرت شنوایی قوی‌ای که آن‌ها را در پرواز کمک می‌کند، کامل کرده است!
- ۲) نعمت را بر برخی حیوانات کامل کرده است و آن به وسیله اعطای قدرت شنوایی قوی و کمک کردن به پرواز آن‌هاست!
- ۳) با بخشیدن قدرت شنوایی تیز به بعضی حیوان‌ها نعمت را تمام کرده است و این نعمت آن‌ها را در پرواز کمک می‌کند!
- ۴) نعمت‌های خود را با بخشیدن قدرت شنوایی نیرومندی به برخی حیوان‌ها و مساعدت آن‌ها در پرواز تمام کرده است!

(۹۱)

۵۱۲- «مَنْ يَشْمَعُونَ نِصَامَ الْأَنْبِيَاءِ الْحَقِّ قَلِيلُونَ، أَوْلَتْكَ هُمُ الْفَائِزُونَ وَ الْمُرْشِدُونَ إِلَى طَرِيقِ الْحَقِّ»:

- ۱) آن‌ها که سخنان درست را از پیامبران شنیده‌اند کم می‌باشند و آنان رستگاری‌اند که به طریق حق راهنمایی شده‌اند!
- ۲) کسانی که سخن حق انبیاء را می‌شنوند اندک هستند؛ آن‌ها همان رستگاران و هدایت‌شدگان به راه حق می‌باشند!
- ۳) آن‌ها که حقیقتاً کلام انبیاء را بشنوند اندک هستند؛ آن‌ها همان رستگاران و راهنمایان به طریق حق می‌باشند!
- ۴) کسانی که سخن حق را از انبیاء بشنوند کم‌اند؛ ولی آن‌ها همان رستگاران و هدایتگران به راه حق‌اند!

(۸۸)

۵۱۳- «لَا تَقْرَءُوا شَيْئًا مِنْ أَمْرِ دِينِكُمْ لِإِصْلَاحِ دُنْيَاكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ يَفْتَحُ عَلَيْكُمْ مَا هُوَ أَضْرُ مِنْهُ»:

- ۱) نباید دین را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک کرد؛ زیرا باب آن‌چه که از آن ضرر بخش‌تر است بر شما باز می‌شود!
- ۲) آن‌چه از امور دینی است برای اصلاح دنیایان نباید رها شود؛ زیرا خداوند چیزی را بر شما می‌گشاید که از آن زیان‌بارتر است!
- ۳) چیزی از امر دینتان را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک نکنید که خدا آن‌چه را که ضررش از آن بیش‌تر است بر شما می‌گشاید!
- ۴) امری از امور دینتان را به خاطر امور دنیا رها نکنید؛ زیرا چیزهایی به شما روی می‌آورد که زیان آن‌ها بیش‌تر است!

(۹۳)

۵۱۴- «وَالْمَشَاقَاتُ الَّتِي تَحْتَلُّهَا فِي طَرِيقِي إِلَى التَّقَدُّمِ، تَبْدُو لِي الْآنَ صَغِيرَةً وَ سَهْلَةً»:

- ۱) در راه به سوی کمال سختی‌هایی کشیدم که الآن به نظرم کوچک و راحت می‌آید!
- ۲) آن‌چه از سختی به سمت ترقی تحقّل کردم، حالا دیگر در نظرم کوچک است و ساده!
- ۳) مشقت‌هایی را که در راهم به سوی پیشرفت تحقّل کردم، اکنون به نظرم کوچک و آسان می‌آیند!
- ۴) سختی‌های زیادی در راه من به سمت پیشرفت و ترقی بود که اکنون به نظرم کوچک می‌رسند و ساده!

(تفسیر: ۸۷)

۵۱۵- «وَلِلْأَيَّامِ الْعَاطِرَةِ نَظَارَةٌ جَمِيلَةٌ تَنْتَكُونُ مِنَ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ تَجْعَلُ السَّمَاءَ خَلَائِفًا»:

- ۱) پدیدهای زیبا در روزهای بارانی در آسمان وجود دارد با رنگ‌هایی متنوع و آسمانی دیدنی و دلربا!
- ۲) روزهای بارانی پدیدهای زیبا دارد که از رنگ‌های مختلف که آسمان را دلربا می‌کند تشکیل می‌شود!
- ۳) روزهای بارانی پدیدهای زیبا از رنگ‌های متفاوت تشکیل می‌دهد و آسمان را زیبا می‌سازد و چشم‌ربا!
- ۴) پدیدهای زیبا برای روزهای بارانی است که آسمان به سبب آن دلربا شده و رنگ‌های مختلفی به‌وجود می‌آورد!

(تایید: ۹۶ با کلمه تفسیر)

۵۱۶- «إِنَّ الشَّاعِرَ الْحَقِيقِيَّ يُشْفَعُ شَبَابٌ مَجْتَمِعُهُ عَلَى الْإِنْتِفَاحِ مِنْ قَرْمِي الْخِيَاةِ لِلْوُصُولِ إِلَى الْغَنَمَةِ»:

- ۱) شاعر واقعی جوانان جامعه خویش را به بهره‌بردن از فرصت‌های زندگی برای رسیدن به عظمت تشویق می‌کند!
- ۲) شاعر حقیقی است که فرزندان اجتماع خود را به بهره‌گیری از فرصت حیات برای وصول به عظمت تشجیع می‌کند!
- ۳) قطعاً شاعر حقیقی کسی است که فرزندان جامعه‌اش را به استفاده از فرصت‌های حیات برای دستیابی بر مجد و عظمت برمی‌انگیزد!
- ۴) مسلماً یک شاعر واقعی جوانان اجتماعش را به غنیمت شمردن فرصت‌های زندگی برای دست یافتن بر بزرگی فرا می‌خواند!

(تایید: ۹۶ با کلمه تفسیر)

۵۱۷- «وَالْفَرَّالُ كَأَنَّهُ إِنْسَانٌ شَاعِرٌ يَدْرُسُ جَمَالَ اللَّيْلِ وَ هُوَ بِقَرَبِ الْقَمَرِ يَعْجَبُ كَثِيرًا»:

- ۱) آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می‌نماید و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می‌کند.
- ۲) چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می‌داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می‌کند.
- ۳) این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره‌گر زیبایی ماه است.
- ۴) گویی که این آهو هم‌چون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می‌کند و به طوری عجیب نظاره‌گر ماه است!

(تفسیر: ۹۰)

۵۱۸- «كَدِيفٌ تَقْفَاخَرُ بِالْمَالِ وَ الْأَهْلِينَ، وَ مَا هُمْ إِلَّا وَدَائِعُ لَا يَدُ مِنْ أَتْنَا سَتَرَكِهِمْ غَدًا وَ بَعْدَ غَدًا»:

- ۱) چگونه به خاطر مال و خانواده فخر می‌روشی و حال این‌که آن‌ها فقط ودیعه‌هایی هستند که فردا یا پس فردا ناچار آن‌ها را ترک خواهیم کرد!
- ۲) چگونه است که فقط به مال و فرزندان افتخار می‌کنی و حال این‌که آن‌ها امانت‌هایی هستند که امروز یا فردا ترکشان خواهیم گفت!
- ۳) به چه سبب بر مال و فرزندان خود افتخار می‌کنی، در حالی‌که امروز یا فردا این ودایع را باید ترک گفت!
- ۴) به چه علت به سبب مال و خانواده‌ات فخر می‌کنی، در حالی‌که این‌ها امانت‌هایی هستند که فردا یا پس فردا ناچار ما را ترک خواهند کرد!

(تایید: ۹۵)

۵۱۹- «وَنُزِّلُ مِنَ الْفَرَّانِ مَا هُوَ شَفَاءُ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ»:

- ۱) از قرآن هر چه را نازل کرده‌ایم شفا و رحمت است مؤمنین را!
- ۲) چیزی را از قرآن نازل می‌کنیم که برای مؤمنان شفا و رحمت است!
- ۳) آن‌چه را که برای مؤمنان مایه شفا و رحمت است به وسیله قرآن نازل کرده‌ایم!
- ۴) نازل می‌کنیم از قرآن فقط آن‌چه را برای مؤمنین شفا بخش و رحمت‌آفرین باشد!

(تایید: ۹۵)

۵۲۰- «وَاللَّيْلُ قَدْ جَعَلَتْ لَنَا مَشَاكِلَ غَدِيَّةً فِي الدُّنْيَا حَتَّى تَرْتَبِنَا، فَيَسِّرْهَا أَتْنَا عَلَيْنَا أَيْسًا»:

- ۱) خدایا، در دنیا مشکلات متعددی را برای ما قرار داده‌ای تا ما را تربیت کنی، پس تو خود نیز آن‌ها را بر ما آسان کن!
- ۲) پروردگارا، مصیبت‌های مختلفی را در دنیا برای ما گذاشتی تا تربیت شویم، پس تو نیز آن‌ها را برایمان آسان می‌کنی!
- ۳) پروردگارا، مصیبت‌های متعددی را در دنیایمان گذاشتی تا پرورشان دهی، پس خودت نیز آن‌ها را بر ما آسان کن!
- ۴) خدایا، در دنیا مشکلات مختلفی را برایمان نهاده‌ای تا تربیتمان کنی، پس تو خود نیز آن‌ها را برایمان آسان می‌کنی!



(تور ۸۵ با ۸۵۹)

۵۲۱- «يَسِيرُ أَتْنَاءَ أَمْتِنَا نَحْوَ التَّقْدَمِ وَ التَّجِدِ لِنَبْنِئَ مَجْتَمَعٍ سَعِيدٍ عَلَى آسَاسِ الْعَدَالَةِ»:

- ۱) جوانان امت ما برای بنای اجتماع سعادتمند بر پایه عدل، به سوی ترقی و عظمت سیر می‌کنند!
- ۲) افراد ملت ما به خاطر برپایی یک جامعه سعادتمند بر پایه عدل، به سمت تغییر و دگرگونی رهسپار می‌گردند!
- ۳) فرزندان ملت ما برای ساختن جامعه‌ای خوشبخت بر اساس عدالت به سوی پیشرفت و عظمت تلاش می‌کنند!
- ۴) فرزندان امت ما برای ساختن مجتمعی خوشبخت بر اساس عدل و داد، به‌سوی تحول و عظمت، تلاش می‌کنند!

(تور ۹۱)

۵۲۲- «كَلِمَةُ خَيْرٍ ثَقِيْلَةٍ، أَفْضَلُ مِنْ كِتَابٍ لَا فَائِدَةَ لَهُ»:

- ۱) کلمه خوب پر فایده، بهتر از آن کتابی است که فایده‌ای به کسی نرساند!
- ۲) سخن نیکی که تو از آن بهره ببری، برتر است از کتابی که هیچ فایده‌ای نرساند!
- ۳) یک کلمه خوب که مفید باشد، بهتر از کتابی است که هیچ فایده‌ای نداشته باشد!
- ۴) یک سخن نیک که به تو فایده‌ای برساند، بهتر از آن کتابی است که فایده‌ای در آن نباشد!

(تور ۸۴)

۵۲۳- «وَقَدْ تَرْتَّبَتِ الْأَرْضُ فِي الرِّبَيعِ فَتَنْبُتُحُ عَيْوُنُنَا لَمَّا نَنْظُرُ إِلَيْهَا»:

- ۱) زمین در بهار آراسته گشته لذا هنگامی که به آن می‌نگریم چشمان ما شاد می‌گردد!
- ۲) زمین در بهار تزئین گشته لذا چشم را در زمان نگریستن به آن به وجد می‌آورد!
- ۳) در فصل بهار زمین خود را مزین می‌کند لذا زمانی که به آن نگاه می‌کنیم چشم‌ها به وجد می‌آید!
- ۴) در هنگام بهار زمین خود را می‌آراید لذا هنوز به آن نگاه ننهادسته‌ایم که چشمانمان شاد می‌شود!

(تور ۸۴)

۵۲۴- «وَالْمَجْتَوُونَ يَنْجَحُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ لِأَنَّهُمْ يَسْتَعِيدُونَ مِنَ الْفُرْصِ جِدًّا»:

- ۱) افراد ساعی و کوشا در زندگی خود پیروز هستند چون از موقعیت‌ها به خوبی سود می‌جویند!
- ۲) تلاشگران در این زندگی موفق می‌شوند زیرا آنان از فرصت‌ها، به خوبی استفاده می‌کنند!
- ۳) انسان‌های کوشا در این دنیا موفق هستند برای این‌که از فرصت‌های خوب استفاده بردارند!
- ۴) اشخاص فعال در این حیات به توفیق دست یافته‌اند از امکانات بهره‌مند هستند!

(تور ۸۴)

۵۲۵- «وَنَحْنُ بِحَاجَةٍ إِلَى جَنَاحِي الْعِلْمِ وَالذِّهْنِ، حَتَّى نَقْدِرَ عَلَى الطَّيْرَانِ بَعْمَا»:

- ۱) ما به دو بال علم و دین احتیاج داریم، تا بتوانیم با آن دو پرواز کنیم!
- ۲) احتیاج ما به بال دانش و دین می‌باشد که قادر شویم به پرواز درآئیم!
- ۳) ما مانند پرندة محتاج به دو بال هستیم: علم و دین، تا توانایی پرواز را داشته باشیم!
- ۴) مسلماً نیاز ما به دو بال دانش و شریعت می‌باشد تا قدرت خود را در پرواز نشان دهیم!

(تور ۸۹)

۵۲۶- «إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ صَارُوا مَفَاتِيحَ لِأَبْوَابِ الْهَدَايَةِ وَ أَقْلَالاً لِأَبْوَابِ الْهَلَاكَةِ»:

- ۱) کلید درب‌های هدایت و قفل برای درب‌های هلاکت در میان بندگان خداست!
- ۲) عده‌ای از بندگان خوب خدا برای درهای هدایت کلید هستند و برای درب هلاکت قفل!
- ۳) در میان بندگان خدا کسانی هستند که کلید درب هدایت هستند و حال این‌که قفل بوده‌اند برای درب، نباشد!
- ۴) از میان بندگان خدا کسانی هستند که کلیدهایی برای درب‌های هدایت گردیدند و قفل‌هایی برای درهای هلاکت!

(تور ۹۷)

۵۲۷- «وَأَلَيَوْمَ حَاصِلَتْ أَنْ أُعْطِيَ ذَلِكَ الْعَامِلَ هَدِيَّةَ تَقَلُّلٍ مِنْ تَعَبِ عَمَلِهِ»:

- ۱) تلاش من امروز این بود که با دادن هدیه‌ای به آن کارگر از سختی کارش بکاهم!
- ۲) امروز تلاش کردم به آن کارگر هدیه‌ای بدهم که از سختی کارش کم کند!
- ۳) امروز سعی نمودم که با دادن هدیه از سختی کار آن کارگر بکاهم!
- ۴) با تلاش امروزم در دادن هدیه به آن کارگر سختی عمل او کم شد!

(تور ۹۶)

۵۲۸- «وَقَدْ أَشْبَهَ هَذَا الشَّاعِرُ أَبْيَاتاً مُتَعَدِّدَةً فِي وَصْفِ الْعِلْمِ وَ الْعَالَمِ لِيُقَرِّأَهَا فِي مَجْلِسِ تَكْرِيمِ الْعُلَمَاءِ الْكِبَرِ»:

- ۱) شاعران بی‌شماری ابیاتی در مورد دانش و دانشمند سروده‌اند تا در مجالس بزرگداشت علمای بزرگ خوانده شود!
- ۲) این شاعر ابیات متعددی را در وصف علم و عالم سروده تا آن‌ها را در مجلس بزرگداشت دانشمندان بزرگ بخواند!
- ۳) بیت‌های فراوانی را این شاعر درباره علم و عالم می‌سراید تا در مجلسی برای تکریم دانشمندان بزرگ آن‌ها را بخواند!
- ۴) در توصیف دانش و دانشمند این شاعر بیت‌های زیادی سروده است تا در همایش بزرگ علمای بزرگ خوانده شود!

(تور ۹۰)

۵۲۹- «وَأَلْأَفْضَلُ لِلطَّلَافِ أَنْ يَتَخَبَّرَ فِرْعَ الْجَامِعِي بِدَقَّةٍ حَتَّى لَا يَنْدِمَ فِي الْمُسْتَقْبَلِ»:

- ۱) دانش‌آموز باید رشته دانشگاهی خود را با دقت انتخاب کند که بعداً پشیمانی نشود!
- ۲) دانش‌آموز خوب، رشته دانشگاهی خود را دقیق انتخاب می‌کند که در آینده دچار پشیمانی نشود!
- ۳) بهتر برای دانش‌آموز این است که رشته دانشگاهی خود را با دقت انتخاب کند تا در آینده پشیمان نشود!
- ۴) برای هر دانش‌آموزی بهتر این است که رشته دانشگاهی خود را دقیقاً انتخاب نماید تا بعداً دچار پشیمانی نشود!

(زبان ۸۷ به تصویر)

۵۳۰- وَأَجْزَتْ الطَّالِبَ الْمَشَاكِلَ إِلَى أَنْ يَنْتَحِثَ عَنْ عَمَلِ تَأْمِينِ مَعَاشِهِ:

- ۱) مشکلات دانش‌آموز را به دنبال کاری برای تأمین معاش خود برآید
- ۲) دانش‌آموز به مشکلات و سختی‌ها پناه آورده تا کاری برای تأمین زندگی خود بیابد
- ۳) دانش‌آموز با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کند تا راهی برای تأمین معاش خود بیابد
- ۴) پناه بردن به سختی‌ها است که دانش‌آموز را به بحث درباره تأمین زندگی خویش واداشته است

(زبان ۸۵ به تصویر)

۵۳۱- وَعَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يُحَاوِلَ بِالْإِسْتِفَادَةِ مِنَ النِّعَمِ الْإِلَهِيَّةِ فِي حُرْكَتِهِ نَحْوَ الْكَمَالِ:

- ۱) انسان باید در استفاده از نعمت‌های الهی برای حرکت به سوی کمال سعی کند
- ۲) بشر باید برای بهروری از نعمت‌های خداوندش در حرکت به سوی کمال سعی کند
- ۳) بر انسان است که برای استفاده از نعمت‌های الهی در حرکتش به سوی کمال تلاش کند
- ۴) بر انسان است که برای حصول فایده از نعمت‌های خدا در رفتن به سوی کمال شدن تلاش کند

(زبان ۹۶)

۵۳۲- وَعَلَيْنَا أَنْ نَخْتَرُمَ قُلَّ مَنْ يُؤَدِّي لَنَا خِدْمَةً حَتَّى يَسْتَمِزَّ هَذَا الْعَمَلُ الْحَسَنَ عِنْدَ النَّاسِ:

- ۱) باید همه خدمتگزاران که خدمتی انجام می‌دهند مورد احترام ما واقع شوند تا بین مردم این اعمال خوب رایج شود
- ۲) بر ما است که هر کس را که برای ما خدمتی انجام می‌دهد احترام کنیم تا این عمل نیک نزد مردم استمرار یابد
- ۳) احترام گذاشتن به هر کسی که خدمتی را به ما ارائه می‌دهد واجب است تا این عمل نیک نزد مردم ادامه یابد
- ۴) همه کسانی را که برای ما خدمتی انجام می‌دهند، باید احترام بگذاریم تا نیک‌ترین عمل نزد مردم رایج شود

(زبان ۹۶)

۵۳۳- وَجَهَرُ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ مَخْلُوقَاتِهِ بِخُصَائِصٍ مُتَنَازِرَةٍ حَتَّى يَسْتَفِيدَ مِنْهَا فِي الْحِفَافِ عَنْ نَفْسِهِ مَقَابِلَ خُشُوعَةِ الْحَيَاةِ:

- ۱) خداوند به هر کدام از آفریده‌ها خلعت ممتازی داده تا بدان وسیله بتوانند از خود در مقابل خشونت زندگی محافظت نمایند
- ۲) خدا همه مخلوقات را به خصلت برجسته‌ای مجهز کرده تا آن‌ها را در حفاظت از خود در برابر ناملایمات زندگی به کار گیرند
- ۳) خدا هر یک از مخلوقاتش را خصوصیت ممتازی بخشیده تا با آن خود را در زندگی خشن و سخت محافظت کند
- ۴) خداوند هر یک از آفریدگانش را به خصوصیاتی برجسته تجهیز کرده تا از آن‌ها در حفاظت از خویش در مقابل خشونت زندگی استفاده کند

(توضیح ۸۷)

۵۳۴- وَيُؤَدِّي فِي الْقُرْآنِ أَنْ مِنْ وَاجِبَاتِ الشَّعْيِ فِي سَبِيلِ الْإِسْتِفَادَةِ الشَّحِيحَةِ مِنَ النِّعَمِ الْإِلَهِيَّةِ لِلشَّيْرِ نَحْوَ الْكَمَالِ:

- ۱) قرآن به ما تأکید می‌کند که از وظایف ما سعی و کوشش در راه‌های استفاده از موهبت‌های الهی و تحرک به سمت کمال است
- ۲) در قرآن تأکید می‌شود که سعی و کوشش در راه استفاده صحیح از نعمت‌های الهی برای حرکت به سوی کمال بر ما لازم است
- ۳) تأکید قرآن این است که بر ما لازم است که در راه کاربرد صحیح نعمت‌های الهی و حرکت به سمت رشد و کمال سعی کنیم
- ۴) در قرآن تأکید شده است که از واجبات ما تلاش در مسیر کاربرد صحیح از نعمت‌های الهی و حرکت به سوی کمال می‌باشد

(زبان ۸۹ به تصویر)

۵۳۵- وَإِنَّ نِعْمَ الدُّنْيَا تَعْدُو فِي نَظَرِ الْقُرْآنِ رِزْقًا لِلْإِنْسَانِ وَوَسِيلَةً لَتَكْمُلَهُ:

- ۱) آن چه رزق انسان و وسیله‌ای برای تکامل او شمرده می‌شود، در نظر قرآن همان الطاف و نعم خدا در دیانت است
- ۲) از دیدگاه قرآن، نعمت‌های دنیا، رزقی برای انسان و وسیله‌ای برای تکامل او شمرده می‌شوند
- ۳) از دیدگاه قرآن آن چه روزی و وسیله کمال انسان است همان نعم الهی دنیا است
- ۴) از نعمت‌های دنیا از دیدگاه قرآن روزی انسان و یا وسیله رشد او را می‌شمارند

(زبان ۹۳)

۵۳۶- وَالْكِتَابُ هُوَ الَّذِي يَقَعُ أَنْ يَكُونَ شَدِيدَ قَلْبِ الْفَاحِشِ وَيُنْجِيكَ مِنَ الضَّلَالِ وَبِرَشْدِكَ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ:

- ۱) کتاب است که می‌تواند دوست مخلص تو باشد و تو را از گمراهی نجات دهد و به راه هدایت ارشاد کند
- ۲) این کتاب است که می‌تواند همان دوست خوب تو باشد که از گمراهی رهانیت بخشد و به هدایت کشاند
- ۳) کتاب همان کسی است که برای تو دوست خوب و نجات‌بخش است و تو را به راه درست هدایت می‌کند
- ۴) این کتاب است که می‌تواند دوستی خالص برایت باشد و تو را از گمراهی نجات بخشد و به راه هدایت افکند

(زبان ۹۵)

۵۳۷- وَإِنَّ الْإِسْكَازَ قِسْمَ الشَّمْسِ فِي قَطَرَاتِ الْمَاءِ الشَّيْئَةِ الْمَوْجُودَةِ فِي الْجَوْءِ عِنْدَ زُلُولِ الْمَطَرِ، يُحْدِثُ ظَاهِرَةً قَوْسَ قَرَحٍ:

- ۱) شکستن نور خورشید در قطرات کوچک آب موجود در جو هنگام بارش باران، پدیده قوس قزح را به وجود می‌آورد
- ۲) با شکستن نور خورشید هنگام برخورد با قطرات موجود در جو، زمان باریدن باران، پدیده رنگین‌کمان به وجود می‌آید
- ۳) برخورد قطره‌های کوچک آب باران با نور خورشید، باعث شکستن آن شده، پدیده‌ای چون رنگین‌کمان را به وجود می‌آورد
- ۴) هنگام بارش باران، نور خورشید در قطره‌های کوچکی از آب می‌شکند و سبب می‌شود که پدیده‌ای به نام قوس‌قزح به وجود آید

(زبان ۸۷)

۵۳۸- وَقَدْ حَاوَلَ الْمُفْلِسُونَ كَثِيرًا فِي الدِّفَاعِ عَنِ الْمُظْلَمِينَ فِي عَالَمِنَا الَّذِي ثَلَمَ بِالظُّلْمِ:

- ۱) مسلمانان فراوانی برای دفاع کردن از ستم‌دیدگان در دنیای مملو از ستم، ما تلاش نموده‌اند
- ۲) مسلمانان در دفاع از مظلومان در دنیای ما که مملو از ظلم شده است، بسیار تلاش کرده‌اند
- ۳) برای دفاع از مظلومان این جهان پر از ظلم و ستم، سعی و تلاش زیادی کرده‌اند
- ۴) مسلمانان بسیاری در جهان پر از ظلم و ستم، سعی و تلاش زیادی کرده‌اند



(تور ۸۶)

۵۳۹- «مِنْ أهدافنا التَّهْفِةُ تشجيع الطلاب إلى الاستفادة من فُرص الخير»:

- ۱) از اهداف مهم ما تشویق دانش‌آموزان است به استفاده از فرصت‌های خوب!
- ۲) از هدف‌های اصلی واداشتن شاگردان به بهره‌وری از فرصت‌های نیک می‌باشد!
- ۳) استفاده از فرصت‌های بهتر از اهداف تشویق دانشجویان به امور مهم می‌باشد!
- ۴) تشویق دانش‌آموزان در به‌کارگیری خوب از فرصت‌ها از اهداف اساسی ما است!

(تور ۸۶)

۵۴۰- «إِنَّ سَبِيحَ تَقْدَمُ الفُلسِمِينَ العِلْمِي تَكْرِيم الإسلام العلم والعلماء»:

- ۱) قطعاً پیشرفت علم در نزد مسلمانان، احترام اسلام به دانش و دانشمندان بوده است!
- ۲) قطعاً علت پیشرفت علمی مسلمانان بزرگ داشتن علم و دانشمندان توسط اسلام است!
- ۳) بی‌شک محترم شمردن علم و عالمان در اسلام، باعث پیشروی مسلمانان در علم بوده است!
- ۴) همانا احترام گذاشتن به دانش و دانش‌پژوهان، باعث پیشرفت علم در نزد مسلمانان شده است!

(تور ۹۱)

۵۴۱- «لَمَّا تَسَيَّتُ أَنْ تَرَى الْكِتَابَ الَّذِي اسْتَعْرَفْتَهُ مِنَ الْمَكْتَبَةِ، وَ لَمْ تَضَعْهُ فِي مَكَانِهِ»:

- ۱) به چه دلیل کتابی را که از کتابخانه گرفتی، فراموش کردی به آنجا برگردانی و در جای خود قرار دهی؟
- ۲) چرا کتابی را که از کتابخانه به عاریت گرفتی، فراموش شده است که آن را مسترد داری و در مکان خود قرار دهی؟
- ۳) به چه علت کتابی را که از کتابخانه به امانت گرفتی فراموش کردی برگردانی و آن را در جای خود قرار ندادی؟
- ۴) چرا کتابی را که از کتابخانه به امانت گرفتی و فراموش کردی آن را مسترد داری و در مکان خود قرار ندادی؟

(هنر ۸۶ یا ۸۷)

۵۴۲- «وَعَمَلِي الْبَنَاتُ وَالْأَشْجَارُ طَعَامُ الْإِنْسَانِ وَالْحَيَوَانُ إِضَافَةٌ إِلَى تَلْفِيفِ الْجَوَاءِ»:

- ۱) نباتات و درختان غذای آدمی و حیوانات را داده‌اند که این کار اضافه بر پاک کردن هواست!
- ۲) گیاهان و درختان غذای انسان و جانوران را همراه با لطیف کردن هوا بر عهده گرفته‌اند!
- ۳) گیاهان و درختان علاوه بر لطیف کردن هوا، غذای انسان و حیوان را می‌دهند!
- ۴) سبزه‌ها و درختان علاوه بر بخشدن غذای انسان به تلطیف هوا هم کمک می‌کنند!

(هنر ۹۵)

۵۴۳- «دَلِيلُ عَمَلِكَ الشَّعَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَعْذِبُ مَنْ يَشَاءُ»:

- ۱) ملک آسمان‌ها و زمین از آن الله است، هر کس را بخواد مورد غفران قرار می‌دهد و هر کس را بخواد عذاب می‌دهد!
- ۲) از آن خداوند است ملک آسمان و زمین، کسی را که مایل باشد غفران می‌دهد و کسی را که نخواهد عذاب می‌کند!
- ۳) ملک آسمان‌ها و زمین‌ها برای خداوند است، می‌امزد آن را که خواستار آمرزش است و عذاب می‌دهد آن را که نخواهد!
- ۴) تلقی به الله دارد ملک آسمان و زمین‌ها، مورد آمرزش قرار می‌دهد آن را که مایل باشد و عذاب می‌دهد آن را که نخواهد!

(هنر ۹۵)

۵۴۴- «رَبَّنَا! إِنْ كَذَّبَ عَمَّا شَرُّ مَا قَدَّمْنَا، فَسَنَذِقُ الْحَلَاةَ فِي الْعَاقِبَةِ»:

- ۱) خدایا! این‌که شر آن‌چه را از پیش فرستاده‌ایم از ما برطرف می‌کنی، شیرینی عاقبت را به ما می‌چشانی!
- ۲) پروردگارا! اگر شر آن‌چه را که پیش فرستاده‌ایم از ما برطرف کنی، در پایان، شیرینی را خواهیم چشید!
- ۳) پروردگارا! اگر بدی‌هایی را که از قبل انجام داده‌ایم از ما برداری، ذائقه جلاوت را در عاقبت خواهیم یافت!
- ۴) خدایا! این‌که بدی را از آن‌چه از قبل انجام داده‌ایم برمی‌داری، ذائقه شیرینی را در عاقبت به ما می‌چشانی!

(هنر ۹۰)

۵۴۵- «هَوْلَاءُ شَاعِرَاتُ وَ لَهُنَّ أَشْعَارُ ذَاتُ عَاطِفَةٍ نَافِذَةٌ وَ شَعُورٌ عَمِيقَةٌ»:

- ۱) این‌ها شعرايي هستند که اشعارشان دارای عاطفه‌ای نافذ و احساساتی عمیق است!
- ۲) اینان شاعر هستند و اشعاری دارند که عاطفه‌ای نافذ و احساسی عمیق دارد!
- ۳) این شاعران را اشعاری است با عاطفه تأثیرگذار و احساس عمیق!
- ۴) این شعرا اشعاری دارند با عواطف تأثیرگذار و احساسی عمیق!

(تور ۸۷)

۵۴۶- «دَعَيْنَا أَنْ تَسْتَعِي لِلْإِسْتَفَادَةِ مِنَ النِّعَمِ الْإِلَهِيَّةِ فِي طَرِيقِ خَرَكِنَا نَحْوَ الْكَمَالِ»:

- ۱) بر ماست که برای استفاده از نعم الهی و رسیدن به کمال و رشد سعی و تلاش کنیم!
- ۲) ما باید برای استفاده از نعمت‌های الهی در راه حرکتان به سوی کمال سعی و تلاش کنیم!
- ۳) ما برای بهره‌مندی از مواهب الهی در طریق حرکت به سوی سعادت و کمال خویش باید کوشش کنیم!
- ۴) بر ما لازم است که جهت بهره‌وری از نعمت خدایی در حرکت خویش به سمت رشد و کمال سعی کنیم!

(تور ۹۰ یا ۹۱ یا ۹۲)

۵۴۷- «وَعَلَيْنَا أَنْ تَنْقَشَلَتْ بِأَهْلِ الْقُرْآنِ، قَهْمُ الَّذِينَ لَا يَتَعَارَفُونَ الدِّينَ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ»:

- ۱) تمسک ما باید به اهل قرآنی باشد که دین با آن‌ها معارضه نمی‌کند و بر سر آن اختلاف ندارند!
- ۲) مستمسک ما باید با یاوران قرآن باشند، همان‌ها که با دین مخالفتی نمی‌کنند و در آن اختلافی ندارند!
- ۳) بر ماست که به اهل قرآن تمسک بجویم، چه آن‌ها هستند که نه با دین مخالفت می‌کنند و نه در آن اختلاف پیدا می‌کنند!
- ۴) ما باید به افراد شایسته در قرآن متوسل شویم که نه دین را برای نمایش عرضه می‌کنند و نه اختلافی را در آن مطرح می‌کنند!

(زبان ۸۵)

۵۴۸- «كَانَتْ شَمْسُ الصَّحَرَاءِ حَرَقَتْ جَدًّا وَ النَّاسُ يُوَاصِلُونَ طَرِيقَهُمْ فِيهَا بِصُعُوبَةٍ»:

- ۱) خورشید صحرا جدّاً می‌سوزاند و باعث می‌شود مردم راهشان را با سختی بپیمایند!
- ۲) در صحرا خورشید جدّاً داغ می‌کند و مردم راهشان را با سختی زیاد طی می‌کنند!
- ۳) در صحرا آفتاب واقعاً سوزان است و مردم راه خود را در آن سخت می‌پیمایند!
- ۴) آفتاب صحرا واقعاً سوزان بود و مردم در آن به سختی راهشان را ادامه می‌دادند!

(۱۸۰)

۵۴۹- «إِنَّ الْإِعْتَادَ مِنَ التَّيْبَةِ وَ التَّكَاثُلِ كَانَ مِنْ أَسْبَابِ التَّقَدُّمِ لِلْعُيُوبِ الْمُتَعَدِّةِ»:

- ۱) دوری کردن از تبعیت و تنبلی علت پیشرفت ملت‌های متقدم بوده است!
- ۲) دوری چستن از دنباله‌روی و کاهلی از جمله علل پیشرفت ملل پیشرفته بود!
- ۳) اگر ملل پیشرفته تبعیت تنبلی را کنار بگذارند به پیشرفت بیش‌تری نائل خواهند شد!
- ۴) چنان‌چه ملتها از دنباله‌روی و کاهلی دوری کنند وسیله پیشرفت و تقدم خود را فراهم می‌سازند!

(تلاش ۸۹ با کسر ۱۵۵۵)

۵۵۰- «دَعَيْنَا أَنْ نَنْظُرَ فِي عُيُوبِ أُنْسَانَا حَتَّى نَقْلُعَ عَنْ عُيُوبِ الْآخِرِينَ، لَأَنْ مِنْ يَنْظُرُ فِي عُيُوبِ النَّاسِ يَنْسِ عُيُوبَ نَفْسِهِ»:

- ۱) فقط باید عیوب خود را ببینیم زیرا اگر به عیوب مردم نگاه کنیم قطعاً عیوب‌های خود را فراموش می‌کنیم!
- ۲) نگرستن در عیوب خود غفلت از عیوب‌های دیگران است، زیرا کسی که عیوب مردم را نگاه می‌کند خود را فراموش کرده است!
- ۳) باید در عیوب‌های خود بنگریم تا از عیوب‌های دیگران غافل شویم، زیرا هر کس در عیوب‌های مردم بنگرد عیوب‌های خود را فراموش می‌کند!
- ۴) لازم است در عیوب‌های خود بنگریم تا اینکه از عیوب‌های دیگران غافل شویم، زیرا نگاه‌کردن در عیوب‌های مردم فراموش کردن عیب خود است!

(هزار ۸۸)

۵۵۱- «وَتَشْغُرُ السَّالِبَاتُ بِالسَّكِينَةِ حِينَمَا يُشَاهِدْنَ تَجَاوُزَ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ»:

- ۱) دانش‌آموزان وقتی قبولی خود را در امتحانات می‌بینند احساس آرامش می‌کنند!
- ۲) هنگامی که دانش‌آموزان نتیجه امتحانات را دیدند آرامش زیادی به آن‌ها دست داد!
- ۳) شاگردان آرامش را حس می‌کنند وقتی از موفقیت خویش در امتحانات مطلع شوند!
- ۴) وقتی که شاگردان قبولی خود را در امتحانات دیدند احساس آرامش به آن‌ها دست داد!

(تلاش ۹۰)

۵۵۲- «وَبِنَا مُتَكَلِّفُونَ بِالْإِفْتِخَاعِ مِنَ الصِّبْيَاتِ الَّتِي خَلَقَتْ لَنَا فِي حَيَاتِنَا، لَأَنَّهُا تَضْمَنُ سَلَامَةَ أَرْوَاحِنَا وَ أَبْدَانِنَا»:

- ۱) ما متکلف هستیم که از پاکیزه‌هایی که آفریده شده‌اند در زندگی استفاده کنیم، چه سلامت روح و بدن را تضمین می‌کنند!
- ۲) ما به بهره‌بردن از روزی‌های پاک که برای ما به‌وجود آمده است متکلف هستیم، زیرا که سلامت روان و جسممان را تضمین می‌کنند!
- ۳) ما متکلف به بهره‌مند شدن از روزهای پاکی شده‌ایم که خداوند برای ما خلق کرده، تا در زندگانی سلامت روان‌ها و بدن‌هایمان را تضمین کنند!
- ۴) ما به استفاده از پاکیزه‌هایی که برای ما در زندگی‌مان آفریده شده است متکلف شده‌ایم، زیرا آن‌ها سلامت روح‌ها و بدن‌های ما را تضمین می‌کنند!

(تلاش ۸۷)

۵۵۳- «وَيَا عِبَادَ اللَّهِ! لَا تَحْزَنُوا فَإِنَّهُمْ فِي أَعْلَى دَرَجَةِ إِنْ كُنْتُمْ مُحِبِّينَ لَهُ»:

- ۱) غم نخورید، پس شما اگر دوستدار او باشید در برترین مرتبه هستید!
- ۲) غمگین مشوید در حالی که در بهترین مراتب هستید اگر دوستدار وی باشید!
- ۳) هرگز غم نخورید، چه شما اگر او را دوست بدانید در بالاترین درجات قرار می‌گیرید!
- ۴) هیچ‌گاه غمگین مشوید در حالی که در بالاترین مرتبه‌اید تا زمانی که دوستدار او هستید!

(تلاش ۹۱ با کسر ۱۵۵۵)

۵۵۴- «وَأَخَذَتْنِي الْجَبْرِ عِنْدَمَا وَجَدْتُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ آراءَ وَ نَظَرَاتِ كَانِ الْمُسْلِمُونَ قَدْ طَرَحُوهَا لِأَوَّلِ مَرَّةٍ»:

- ۱) شگفتی مرا فرا گرفت زمانی که افکار و نظراتی را که برای بار اول مسلمین در برخی کتاب‌ها طرح کرده بودند، یافتم!
- ۲) حیرت مرا فرا گرفت هنگامی که در بعضی کتاب‌ها آراء و نظریاتی یافتم که مسلمانان برای اولین بار آن‌ها را مطرح کرده بودند!
- ۳) دچار تعجب شدم وقتی دریافتم در بعضی کتاب‌ها آراء و نظریاتی از مسلمانان آمده که برای نخستین بار آن‌ها، آن را مطرح کرده بودند!
- ۴) دچار حیرت و تعجب شدم هنگامی که افکار و نظراتی را که توسط مسلمین برای بار نخست طراحی شده بود در آن کتاب‌ها یافتم!

(تلاش ۹۶)

۵۵۵- «وَالْحِلْمُ حِجَابٌ سَائِرٌ وَ الْعَقْلُ سَيْفٌ قَابِلٌ، فَاسْتَرْ سَيِّئَاتِ خَلْقِكَ بِحِلْمِكَ وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ»:

- ۱) حلم برداشتن برای پوشاندن و شمشیر برای قطع کردن، لذا باید بدی‌های اخلاقی با حلم پوشیده شود و عقلت با نفس بجنگد!
- ۲) بردباری حجابی پوشیده و عقل شمشیری قطع‌کننده است، بنابراین بدی‌های اخلاقی باید با آن پوشیده شود و عقلت با هوای نفس بجنگد!
- ۳) بردباری حجاب پوشاننده تو است و عقل شمشیر برنده توست، پس بدی‌های اخلاقی را با بردباری ببوشان و به‌وسیله عقلت با هوای نفس بجنگ!
- ۴) حلم برداری پوشاننده و عقل شمشیری برنده است، پس بدی‌های اخلاقی را با حلم خود ببوشان و به‌وسیله عقل خود با هوای نفس خویش بجنگ!

(تلاش ۹۶)

۵۵۶- «عَيْنُ الْغَلَا»:

- ۱) هَذِهِ أَيْدِيُ حَيْثُهَا اللَّهُ: این دست است و خداوند آن را دوست می‌دارد!
- ۲) هَذِهِ يَدُ حَيْثُهَا اللَّهُ: این دستی است که خداوند آن را دوست می‌دارد!
- ۳) هَؤُلَاءِ الْمُكَذِّبُونَ لَا يَتَكَبَّرُونَ عَلَى أَوْلَادِهِ: این گرامیان بر آن‌ها تکبر نمی‌ورزند!
- ۴) هَؤُلَاءِ مُكْرَمُونَ لِأَنَّهُمْ لَا يَتَكَبَّرُونَ عَلَى الْآخَرِينَ: اینان گرامی هستند، چون بر دیگران تکبر نمی‌کنند!

(تلاش ۸۸)

۵۵۷- «عَيْنُ الْغَلَا»:

- ۱) أَعْرِفِ الْمَسَائِلَ حَوْلَكَ لِأَنَّهُا مُؤَثِّرَةٌ فِي عَزَمِكَ: مسائل پیرامون خود را بشناس زیرا در تصمیم‌گیری تو اثرگذار هستند.
- ۲) وَ لَا تَفْجُرْ فِي عَزَمِكَ حَتَّى تَعْرِفَ كُلَّ الطَّرِيقِ بِدَقَّةٍ: در تصمیم‌گیری خود عجله مکن تا همه راه‌ها را با دقت بشناسی.
- ۳) ثُمَّ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ اتَّقِ اللَّهَ عَلَى نَفْسِكَ وَ قَدْرَاتِكَ: سپس به خدا توکل کن و بر خود و توانایی‌هایت اعتماد کن.
- ۴) وَ بَعْدَ ذَلِكَ ائْتِ بِطَرِيقٍ يُقَرِّبُكَ إِلَى هَدْيِكَ، وَ بَعْدَ ذَلِكَ ائْتِ بِطَرِيقٍ يُقَرِّبُكَ إِلَى هَدْيِكَ: تو نزدیک می‌شود!

۵۵۸- عَنِ الْخَطَا:

- ۱) حافظوا على الصلاة وتزكوا بها، نماز را نگاه دارید و به وسیله آن تقرب بجوید.
- ۲) و يقول لنا دائماً إنَّها بين وصايا النبي ﷺ، و همواره به ما می‌گفت که آن از توصیه‌های پیامبر ﷺ است.
- ۳) أبى أن لا يترك صلاة أول الوقت أبداً، پدرم هرگز نماز اول وقت را ترک نمی‌کرد.
- ۴) فأعلم أن كل شيء من مملك تبع لصلواتك؛ پس می‌دانی که هر چیزی از اعمال تو در گرو نماز است!

(تذکره ۹۵ با کسر تکرور)

۵۵۹- عَنِ الْخَطَا:

- ۱) أصح غملاً حتى تری جمال العلم و فوائدك؛ عملت را اصلاح کن تا زیبایی و فواید علم را ببینی!
- ۲) فلي الخى و لا تخف عواقبه لأن قيمتك بشجاعتك؛ حق را بگو و از عواقب آن بیم نداشته باش، زیرا ارزش تو به شجاعت تو است!
- ۳) إن العالم كذا يحاول في كسب العلم لا يتعب؛ عالم هر چند در راه علم می‌کوشد ولی خسته نخواهد شد!
- ۴) إذا تبعد الثوم الكثير عن نفسك فستتقدم في جميع أمورك؛ هرگاه خواب زیاد را از خود دور کنی در همه کارهای خود پیشرفت خواهی کرد!

(تذکره ۹۱)

۵۶۰- عَنِ الشَّيْخ:

- ۱) فقل الإنسان أن يتخو من كل عبودية إلا لله تعالى؛ پس انسان باید از هر عبودیتی جز برای الله تعالى آزاد شود!
- ۲) و إن عبادهم الأحرار، و هي أفضل العبادات؛ و عبادت آن‌ها، مثل آزادگاست که عبادت برتر شناخته می‌شود!
- ۳) يمتدون الله و يجزونه، لأن حب الله أمر فطري للعباد؛ خدا را عبادت می‌کنند چون بندگان فطرتاً او را دوست دارند.
- ۴) عباد الرحمن هم الذين يشكرون الله على نعمائه دائماً؛ همواره بندگان خدای رحمان او را بر نعمتش شکرگزار هستند.

(تذکره ۸۹)

۵۶۱- «لا تترك الدنيا ليخلص على الأخرى» عَنِ الْخَطَا عَنْ مفهوم العبارة:

- ۱) لا تحصل على الآخرة إلا بترك الدنيا
- ۲) يجب أن تكون الدنيا وسيلة لكسب الآخرة
- ۳) يجب عليك أن تعمل في الدنيا للآخرة
- ۴) يكتسب ما في الآخرة بما في هذه الدنيا!

(تذکره ۸۸)

۵۶۲- «كلم الناس على قدر عقولهم» عَنِ المناسِب للمفهوم:

- ۱) إن خير الكلام ما يمكن فهمه للناس
- ۲) إنكم مسؤولون عن كلامكم بين الناس
- ۳) يجب عليكم أن تحفظوا لسانكم أمام الناس
- ۴) تأمل قبل أن تبدأ بالكلام أمام الناس!

(تذکره ۹۳)

۵۶۳- «نیک و بد روزگار در گذر است» عَنِ الفَناسِب لِلمفهوم:

- ۱) فسر الأمال في الدنيا تفر
- ۲) رأيت الدهر مختلفاً يدور
- ۳) واغتنم عمرك أيام الصبا
- ۴) وما المال والأهلون إلا ودائع

(تذکره ۹۶)

۵۶۴- «العلم بلا غل غشقة بلا قفر» عَنِ الأتسِب لِلمفهوم:

- ۱) قيمة الإنسان ما يحسب!
- ۲) ثمره العلم إخراج العقل
- ۳) عَنِ الفَناسِب لِلمفهوم: عَنِ الأتسِب لِلمفهوم:

(هلا ۹۷)

■ عَنِ الفَناسِب لِلمفهوم: عَنِ الأتسِب لِلمفهوم:

۵۶۵- «وتنزل الأمطار الكثيرة في فصل الربيع» عَنِ السُّؤال الفَناسِب:

- ۱) متى تنزل الأمطار الكثيرة؟
- ۲) كيف تنزل الأمطار الكثيرة في فصل الربيع؟
- ۳) هل تحبب نزول الأمطار الكثيرة؟
- ۴) لماذا تنزل الأمطار الكثيرة في فصل الربيع؟

(تذکره ۸۷)

۵۶۶- عَنِ الشَّيْخ عَنِ الضَّمير (عَلَى حَسَبِ مَرَجِعِهِ):

- ۱) في مدرستنا مدرسة كتيبة، ترجع الأمور كلها إليها
- ۲) اشتريت أشياء كثيرة من السوق، بعضه لأني، دفعتهما له، وفرحتا
- ۳) عَنِ الغَدِّ صِلَةُ:

(تذکره ۹۵)

۵۶۷- عَنِ الغَدِّ صِلَةُ:

- ۱) أذكر في أمالك اليومية اثنين: الشدق والوفاء بالمهدا
- ۲) إن أثر الأبادي المجتمعة أكثر بقاء من اليد الواحدة!
- ۳) عَنِ الغَدِّ غَيْرِ صِلَةُ:

(تذکره ۸۹)

۵۶۸- عَنِ الغَدِّ غَيْرِ صِلَةُ:

- ۱) خذ فلاناً إنني مديون المزرعة الكبيرة
- ۲) يجب علينا أن نكون في الموقف في الساعة الشاهمة
- ۳) عَنِ ما يَبْسِي فِيهِ الغَدِّ صِلَةُ:

(تذکره ۸۹)

۵۶۹- عَنِ ما يَبْسِي فِيهِ الغَدِّ صِلَةُ:

- ۱) اشتريت لك اثني عشر قملاً في سبعة ألوان
- ۲) قرأت حتى الآن فصلين اثنين من كتابنا في الكيمياء
- ۳) عَنِ الغَدِّ صِلَةُ:

(تذکره ۹۷ با کسر تکرور)

- ۱) إليك الثالث من علماء مدينتنا، فأمر قدراً
- ۲) شددت شاكلاً ثالثاً بين قريقتنا وقريقتكم في الأسبوع الثاني

- ۵۷۰- «صَلِّحْتُ فِي الصَّلَاةِ فِي السُّطُرِ الْخَطَا ۱» عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغَاتِ:
 (۱) الحادية عشرة / الخامس / العاشر (۲) أحد عشر / الخامسة / العشر
 (۳) حادي عشر / الخامس / عشرة (۴) حادية عشر / الثالث / الاثنتان (تکرار ۸۶)
- ۵۷۱- عَيْنُ حَرْفِ «النون» لَيْسَتْ مِنَ الْحُرُوفِ الْأَصْلِيَّةِ لِلْفِعْلِ:
 (۱) إنكسر الإلهاء الزجاجة بيد الطفل غفلة
 (۲) إنكسر الإلهاء الزجاجة بيد الطفل غفلة
 (۳) إنكسرت خمس مقالات من بين عشرة كتب لمعلماني (تکرار ۹۵)
- ۵۷۲- مَا هُوَ الْفَاعِلُ فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ؟ «كَثِيرًا مَا تَتَرَاكُمُ الشُّجُبُ فِي الْجَوِّ»
 (۱) الجوّ (۲) الشُّجُب
 (۳) مَا (۴) هي مستتر (تکرار ۷۶)
- ۵۷۳- عَيْنُ الْفَاعِلِ فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «مَعْلَمَتِي أَخَذَتْني إِلَى الْمَكْتَبَةِ»
 (۱) ضمير «هي» (۲) ضمير «ت»
 (۳) ضمير «ي» (۴) كلمة «معلمة» (تکرار ۷۸)
- ۵۷۴- عَيْنُ «الفاعل» لَيْسَ اسْمًا ظَاهِرًا:
 (۱) لم تُفَقِّرْ الطَّالِبَاتُ فِي آدَاءِ واجباتهنّ الدراسية
 (۲) رُبْتُ هَذِهِ الشَّاعِرَةَ أَوْلَادَهَا عَلَى الْقِيَمِ الْإِسْلَامِيَّةِ
 (۳) لِنَ الْإِسْلَامِ عَذُّ الْقُلَامِ مِنَ الْمَجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 (۴) عند الغروب يَهْجُو الْأَطْفَالُ لِشَارِكُو فِي إِقَامَةِ الصَّلَاةِ (تکرار ۷۶)
- ۵۷۵- عَيْنُ الْفَاعِلِ فِي الْآيَةِ الْكُرَيْمَةِ: «يَسَّالَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»
 (۱) السماوات والأرض (۲) ضمير «ه»
 (۳) ضمير «هو» المستتر (۴) مَنْ (تکرار ۸۸)
- ۵۷۶- عَيْنُ الْفِعْلِ الْمَجْهُولِ:
 (۱) أَكْثَرُ وَالِدَيَّ بِإِطَاعَتِهِمَا وَالْاهْتِمَامِ بِأَمْرِهِمَا
 (۲) أُرِيدُ أَنْ أَخْبِرَ الْآخِرِينَ بِمَا أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 (۳) لَا يُمْكِنُ لَنَا أَنْ نَغْتَرِبَ يَوْمَ إِجْرَاءِ الْمَرْحُومَةِ
 (۴) لَا نَسْمَحُ أَنْ يُتْرَكَ أَحْتِرَامُ الشُّعْرَاءِ بِسَبِّ صَفَرِهِمَا (تکرار ۸۹)
- ۵۷۷- عَيْنُ الْمَعْنَى لِلْمَجْهُولِ:
 (۱) لَا شَيْءَ يُجَرِّئُنِي كِفَارَتَنَا
 (۲) لَا تُؤَخِّرْ عَمَلَ الْيَوْمِ إِلَى غَدَا
 (۳) الْعِلْمُ لَا يُضَيِّعُ عَمَرَ الْإِنْسَانِ بَلْ يَفِيدُهُ
 (۴) لَا تُزَيِّدُ الْحَقِيقَةَ إِذَا لَا يَرِيدُ الْإِنْسَانُ رُؤْيَاهَا (تکرار ۹۱)
- ۵۷۸- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْبِنَاءِ لِلْمَجْهُولِ:
 (۱) هَذِهِ الْآيَاتُ تُسَمِّعُ خَيْرَ نَجَاحِ شَبَابٍ فِي الْمَجَالَاتِ الْعِلْمِيَّةِ
 (۲) كَسَمِعْتُ الْأَمْثَالَ السَّائِرَةَ لِبَيَانِ مَا فِي سِرِّهِ الْإِنْسَانِ
 (۳) أَتَخَيَّرْتُ هَذَا الشَّابَّ لِأَنَّهُ يَعْتَمِدُ عَلَى نَفْسِهِ وَفِدْرَتِهِ
 (۴) هَذَانِ الْمُرَكَّبَانِ لَمْ يُؤَسَّسَا إِلَّا لِعِلَاجِ الْمَرْضَى (تکرار ۹۱)
- ۵۷۹- عَيْنُ الْمَعْنَى لِلْمَجْهُولِ:
 (۱) يُبَادِرُ الْمُسْلِمُ بِتَهْذِيبِ نَفْسِهِ قَبْلَ غَيْرِهِ
 (۲) لَمْ يُشْغَعْ صَوْلُكَ لِأَنَّكَ كُنْتَ بَعِيدًا عَنْهُ
 (۳) عَيْنُ الْفِعْلِ الَّذِي يُمْكِنُ أَنْ يُبْنَى لِلْمَجْهُولِ:
 (۱) تَتَمَنَّى أَنْبَاءَ بِالشَّائِلِ الْجَمِيلِ فِي الرُّبْعِ
 (۲) فِي حَدِيثِنَا أَرْهَافٌ كَثِيرَةٌ تَفُوحُ رَائِحَتُهَا فَتَشْفِرُ بِالْفَرْحِ
 (۳) لَا تُبْجِدُ تَدَابِيرُ الْمُتَعَلِّمِينَ الْطَّلَابُ عَنْ الْخُمُولِ
 (۴) وَالْطَّلِبَةُ تَقْدُ شُغْرًا تَجْتَمِعُونَ عَلَى اسْتِخْدَامِ أُسْلُوبِ مُتَعَلِّمِهِمْ (تکرار ۹۶ یا تکرار ۹۷)
- ۵۸۰- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْقَبْنِي لِلْمَجْهُولِ:
 (۱) لَا تَقْبِ أَسَقَبَ مِنْ أَنَّ الْإِنْسَانَ يُتْرَكَ وَحِيدًا
 (۲) جُعِلْتُ لِلْمُؤْمِنِينَ قُلُوبٌ هِيَ نَسْأُ الْإِيمَانَ بِاللَّيْلِ
 (۳) عَيْنُ الْخَطَا فِي الْبِنَاءِ لِلْمَجْهُولِ:
 (۱) يَبْنِي هَذَا الْمَعْمَارُ كَثِيرًا مِنَ الْمَسَاجِدِ - يَبْنِي كَثِيرًا مِنَ الْمَسَاجِدِ
 (۲) يَضْرِبُ اللَّهُ بَعْضَ الْأَمْثَالِ لِقَهْمِنَا - يَضْرِبُ الْأَمْثَالَ لِقَهْمِنَا
 (۳) يُنْظِمُ الْقَائِمُونَ الْمُظْلَمُونَ كَثِيرًا فِي الدُّنْيَا - نَلْظِمُ الْمُظْلَمُونَ كَثِيرًا فِي الدُّنْيَا
 (۴) يُنْتَخِبُ الْمَدِيرُ شَاتَيْنِ يَعْتَمِدَانِ عَلَى نَفْسِهِمَا - يَنْتَخِبُ شَاتَيْنِ يَعْتَمِدَانِ عَلَى نَفْسِهِمَا (تکرار ۹۵)
- ۵۸۱- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْقَبْنِي لِلْمَجْهُولِ:
 (۱) لَا تُبْجِدُ تَدَابِيرُ الْمُتَعَلِّمِينَ الْطَّلَابُ عَنْ الْخُمُولِ
 (۲) جُعِلْتُ لِلْمُؤْمِنِينَ قُلُوبٌ هِيَ نَسْأُ الْإِيمَانَ بِاللَّيْلِ
 (۳) عَيْنُ الْخَطَا فِي الْبِنَاءِ لِلْمَجْهُولِ:
 (۱) يَبْنِي هَذَا الْمَعْمَارُ كَثِيرًا مِنَ الْمَسَاجِدِ - يَبْنِي كَثِيرًا مِنَ الْمَسَاجِدِ
 (۲) يَضْرِبُ اللَّهُ بَعْضَ الْأَمْثَالِ لِقَهْمِنَا - يَضْرِبُ الْأَمْثَالَ لِقَهْمِنَا
 (۳) يُنْظِمُ الْقَائِمُونَ الْمُظْلَمُونَ كَثِيرًا فِي الدُّنْيَا - نَلْظِمُ الْمُظْلَمُونَ كَثِيرًا فِي الدُّنْيَا
 (۴) يُنْتَخِبُ الْمَدِيرُ شَاتَيْنِ يَعْتَمِدَانِ عَلَى نَفْسِهِمَا - يَنْتَخِبُ شَاتَيْنِ يَعْتَمِدَانِ عَلَى نَفْسِهِمَا (تکرار ۹۵)
- ۵۸۲- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْقَبْنِي لِلْمَجْهُولِ:
 (۱) لَا تَقْبِ أَسَقَبَ مِنْ أَنَّ الْإِنْسَانَ يُتْرَكَ وَحِيدًا
 (۲) جُعِلْتُ لِلْمُؤْمِنِينَ قُلُوبٌ هِيَ نَسْأُ الْإِيمَانَ بِاللَّيْلِ
 (۳) عَيْنُ الْخَطَا فِي الْبِنَاءِ لِلْمَجْهُولِ:
 (۱) يَبْنِي هَذَا الْمَعْمَارُ كَثِيرًا مِنَ الْمَسَاجِدِ - يَبْنِي كَثِيرًا مِنَ الْمَسَاجِدِ
 (۲) يَضْرِبُ اللَّهُ بَعْضَ الْأَمْثَالِ لِقَهْمِنَا - يَضْرِبُ الْأَمْثَالَ لِقَهْمِنَا
 (۳) يُنْظِمُ الْقَائِمُونَ الْمُظْلَمُونَ كَثِيرًا فِي الدُّنْيَا - نَلْظِمُ الْمُظْلَمُونَ كَثِيرًا فِي الدُّنْيَا
 (۴) يُنْتَخِبُ الْمَدِيرُ شَاتَيْنِ يَعْتَمِدَانِ عَلَى نَفْسِهِمَا - يَنْتَخِبُ شَاتَيْنِ يَعْتَمِدَانِ عَلَى نَفْسِهِمَا (تکرار ۹۵)
- ۵۸۳- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْبِنَاءِ لِلْمَجْهُولِ:
 (۱) يَبْنِي هَذَا الْمَعْمَارُ كَثِيرًا مِنَ الْمَسَاجِدِ - يَبْنِي كَثِيرًا مِنَ الْمَسَاجِدِ
 (۲) يَضْرِبُ اللَّهُ بَعْضَ الْأَمْثَالِ لِقَهْمِنَا - يَضْرِبُ الْأَمْثَالَ لِقَهْمِنَا
 (۳) يُنْظِمُ الْقَائِمُونَ الْمُظْلَمُونَ كَثِيرًا فِي الدُّنْيَا - نَلْظِمُ الْمُظْلَمُونَ كَثِيرًا فِي الدُّنْيَا
 (۴) يُنْتَخِبُ الْمَدِيرُ شَاتَيْنِ يَعْتَمِدَانِ عَلَى نَفْسِهِمَا - يَنْتَخِبُ شَاتَيْنِ يَعْتَمِدَانِ عَلَى نَفْسِهِمَا (تکرار ۹۵)
- ۵۸۴- عَيْنُ الْفَحِيحِ لِلْفَرَاغِ حَتَّى يَصْبِحَ الْخَبَرُ جُمْلَةً فَعْلِيَّةً: «هَؤُلَاءِ يُؤَدِّينَ الْأَوْلَادَ صَغَارًا»
 (۱) مَنْ (۲) معلّمات
 (۳) الْأَهْلَاءُ (۴) هُنَّ اللَّاتِي (تکرار ۹۵)
- ۵۸۵- عَيْنُ مَا فِيهِ اسْمُ الْفَاعِلِ مِنْ مَزِيدٍ ثَلَاثِي:
 (۱) إِنَّ جَمِيعَ التَّسْلِيمِينَ حَمَلُوا رَايَةَ الْعِلْمِ طَوْلَ الْكَارِبِ
 (۲) الْمَقْلُوبَةُ مِنْ أَجْمَلِ مَرَاهِلِ عَمَرِ الْإِنْسَانِ
 (۳) أَرَى فِيكَ كَثِيرًا مِنَ الْخَيْرِ وَالْمَرْوَةِ وَصَفَاءِ الْقَلْبِ
 (۴) رَأَيْتَهَا وَالتَّوَرُّدَ ظَاهِرًا عَلَى وَجْهِهَا (تکرار ۹۵)

پاسخ تست‌های کنکور سراسری

۵۱۷ = ۱ به این موارد توجه شود: آمدن «الْفَرْأَلْ: أهو» در اول جمله، ترجمه کلمه «كَاثَّةٌ كَوِي» - فعل مضارع «يُدْرِكُ: درک می‌کند، درک می‌نماید». در گزینه ۴، کلمه «این» اضافه آمده است.

۵۱۸ = ۱ به این موارد توجه شود: ترجمه کلمه پرسشی «كَيْفَ: چگونه» - فعل مضارع «وَتَنَافَخُوا: فخر می‌فروشی».

۵۱۹ = ۲ با توجه به فعل مضارع «نَزَّلَ: نازل می‌کنیم» گزینه‌های ۱ و ۳، رد می‌شوند. در گزینه ۴، کلمه «فقط» اضافه آمده است.

۵۲۰ = ۱ به این موارد باید توجه شود: ترجمه اسم با صفت آن «مَشَاكِلٌ عَدِيدَةٌ: مشکلات متعددی» - فعل ماضی «قَدْ جَعَلْتُ: قرار داده‌ای» - فعل امر «يَسِّرْ: آسان کن» - توجه به داشتن یا نداشتن ضمیر متصل «لَنَ: برای ما، برایمان» - في الدنيا: در دنیا

۵۲۱ = ۳ باید به این موارد توجه شود: ترجمه اسم‌ها: «أَبْنَاءُ: فرزندان» - «الْمَقْدَمُ: پیشرفت» - «مَجْتَمَعٌ: جامعه‌ای» - فعل «يَسِرُّ: رهسپار می‌شوند، راهی می‌شوند، می‌روند، حرکت می‌کند».

۵۲۲ = ۳ به این موارد باید توجه شود: فعل مضارع «تَفِيدُ: مفید باشد» - در گزینه‌های ۱ و ۴، کلمه «آن» اضافه آمده است.

۵۲۳ = ۱ به این موارد باید توجه شود: فعل ماضی «قَدْ تَزَيَّجْتُ: آراسته گفتم، تزئین گفتم» - که ماضی از باب تَفَعَّل می‌باشد - فعل مضارع «كُنْتُهَجَّ: شاد می‌گردم، شاد می‌شود» - اسم جمع مكثر با ضمیر متصل «وَعِيْنَا: چشم‌ها، چشم‌های ما».

۵۲۴ = ۲ به این موارد باید توجه شود: فعل مضارع «يَتَجَحَّوْنَ: موفق می‌شوند» - فعل مضارع «يَسْتَفِيدُونَ: استفاده می‌کنند» که مضارع از باب استفعال می‌باشد - ترجمه اسم جمع مكثر «الْقُرَى: فرست‌ها».

۵۲۵ = ۱ به این موارد باید توجه شود: ضمیر در اول جمله اسمیه «نَحْنُ: ما» - اسم متنی با مضافیه «جَنَاحِي الْعِلْمِ وَالْذِّينِ: دو بال علم و دین» که در اصل «جناخین» بوده و به خاطر مضاف واقع شدن، نوشت حذف شده است.

۵۲۶ = ۴ با توجه به اسم جمع مكثر «مَقَاتِلِح: گلبدنهایی» سایر گزینه‌ها رد می‌شوند.

۵۲۷ = ۲ به این موارد باید توجه شود: فعل ماضی اول شخص مفرد «جَاوَزْتُ: تلاش کردم» - فعل مضارع «أَنْ أَعْبِي: که بدهم» اول شخص مفرد با حرف «أَنْ» که به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود - اسم اشاره دور «ذَلِكَ: آن»

۵۰۴ = ۲ به ضمیر متصل در عبارت توجه شود: ضمیر متصل با حرف جر «لَكُمْ: برایتان، برای شما / عَلَيْكُمْ: بر شما» - ضمیر متصل با اسم «دِينَكُمْ: دینتان / نِعْمَتِي: نعمتم، نعمت خود، نعمت خویش».

۵۰۵ = ۲ با توجه به فعل «كُنْتُ أَغْرَفُ: می‌شناختم» که معادل ماضی استمراری است سایر گزینه‌ها رد می‌شوند.

۵۰۶ = ۴ با توجه به فعل «كَانَ ... يُؤَكِّدُونَ: تأکید می‌کردند» سایر گزینه‌ها رد می‌شوند.

۵۰۷ = ۱ با توجه به فعل مضارع اول شخص مفرد «أَشْكُرُ: شکر می‌کنم» جواب صحیح به دست می‌آید و سایر گزینه‌ها رد می‌شوند - ترکیب اضافی وصفی «وَالْوَلِيَّاتُ الْجَمِيلَاتُ: رنگ‌های زیبایش»

۵۰۸ = ۳ به این موارد باید توجه شود: ضمیر «نَحْنُ: ما» - فعل مستقبل «سَتَذْهَبُ: خواهیم رفت».

۵۰۹ = ۲ به این موارد توجه شود: فعل ماضی «خَلَقَ: خلق کرد، آفرید» - اسم از نظر تعداد «السموات: آسمان‌ها» - «الأرض: زمین».

۵۱۰ = ۳ به این موارد توجه شود: فعل ماضی اول شخص جمع «بَقِيْنَا: باقی ماندیم» - ترکیب وصفی «أَسْبُغِينَ كَامِلِينَ: دو هفته کامل» که اسم مثنی نیز می‌باشند.

۵۱۱ = ۱ با توجه به «يَقْمَتُهُ: نعمت خود» که اسم مفرد است، سایر گزینه‌ها رد می‌شوند.

۵۱۲ = ۲ با توجه به فعل مضارع «يَسْمَعُونَ: می‌شنوند» سایر گزینه‌ها رد می‌شوند - ترکیب وصفی اضافی «كَلَامَ الْأَنْبِيَاءِ الْخَقِّ: سخن حق انبیاء»

۵۱۳ = ۳ به فعل‌ها توجه شود: فعل نهی: «لَا تَزْكُوا: ترک نکنید، رها نکنید» در جمله اول و فعل مضارع «يَنْتَحِ: می‌گشاید» که جمله دوم.

۵۱۴ = ۳ به این موارد توجه شود: فعل ماضی اول شخص مفرد «تَحَقَّلْتُ: تحقّل کردم» - و اسم از نظر تعداد «الْمَشَقَّاتُ: مشقّت‌هایی، سختی‌هایی».

۵۱۵ = ۲ به این موارد توجه شود: فعل مضارع «تَتَكَوَّنُ: تشکیل می‌شود» که فعل از باب تَفَعَّل می‌باشد و برای اِثْرِ بَدَلِی بکار می‌رود، حرف جر «بِ: دارد» که در اول جمله بر سر اسم آمده است.

۵۱۶ = ۱ به این موارد توجه شود: فعل مضارع «يَسْتَجِيبُ: تشویق می‌کند، تشجیع می‌کند» - ترجمه جمع مكثر «شباب: جوانان» (در گزینه ۲ و ۳ «فرزندان» ترجمه شده است)، در گزینه ۴ «غنیمت شمردن» ترجمه مناسبی برای «الْإِنْتِفَاعُ: سود بردن، بهره بردن، بهره‌گیری» نیست.

۵۲۸ = ۲ به این موارد باید توجه شود: فعل ماضی «فَدَّ أَنْشَدَ» سروده [است]، در گزینه ۲، کلمه «مجلس» به اشتباه «همایش» ترجمه شده و در گزینه ۱، به صورت جمع ترجمه شده است و همچنین «تکریم» بزرگداشت که به اشتباه «بزرگ» ترجمه شده است.

۵۲۹ = ۳ با توجه به اسم تفضیل «الْأَفْضَلُ» بهتر [است]، گزینه‌های ۱ و ۲ رد می‌شوند. در گزینه ۴، کلمه «هر» و «این» اضافه آمده است.

۵۳۰ = ۱ به این موارد باید توجه شود: فعل ماضی «أَجْزَتْ» واداشت، مجبور کرد» که ماضی از باب افعال می‌باشد. اگر به ترجمه جمله دقت کنیم یا به حرکت «الْمَشَاكِلُ» مشکلات» توجه کنیم، می‌فهمیم که فاعل و مرفوع و در واقع انجام‌دهنده کار است و «الطَّالِبُ» دانش‌آموز» مفعول و منصوب و در واقع کار بر آن واقع شده است، بنابراین ترجمه «مشکلات» دانش‌آموز را واداشت» درست است.

۵۳۱ = ۳ با توجه به اسم و ضمیر متصل آن «حَرْكِي» حرکتش» سایر گزینه‌ها رد می‌شوند.

۵۳۲ = ۲ باید به این موارد توجه شود: فعل مضارع لیل شخص جمع «أُنْ لَحْرِيَّ» که احترام بگذاریم، که احترام کنیم» که با حرف «أُنْ» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود. فعل مضارع سوم شخص مفرد «يُؤَدِّي» انجام می‌دهد، ایفا می‌کند.

۵۳۳ = ۴ به این موارد باید توجه شود: فعل ماضی «جَهَّزَ» تجهیز کرده [است]، مجهز کرده [است]، کلمه «كُلَّ» با حرف «يَنْ» بیاید «هر یک از» ترجمه می‌شود. اسم جمع با ضمیر متصل آن «مَخْلُوقَاتِهِ» آفریدگانش، مخلوقاتش» - اسم جمع مکسر با صفت آن «خِصَالُشْ» ممتاز، خصوصیات برجسته.

۵۳۴ = ۲ با توجه به فعل مضارع مجهول «يُؤَكِّدُ» تأکید می‌شود» سایر گزینه‌ها رد می‌شوند.

۵۳۵ = ۲ با توجه به فعل مضارع مجهول «تُعَدُّ» شمرده می‌شوند» و همچنین اسم جمع مکسر با مضاف‌الیه بعد از خود «يَعْمُ الدُّنْيَا» نعمت‌های دنیا» سایر گزینه‌ها رد می‌شوند.

۵۳۶ = ۱ با توجه به ترکیب «صَدِيقُكَ الْمَخْلِيشُ» دوست مخلص تو» که در آن یک اسم، مضاف‌الیه و صفت را با هم دارد (اسم + مضاف‌الیه + صفت ترجمه اسم + صفت + مضاف‌الیه) سایر گزینه‌ها رد می‌شود. در گزینه‌های ۲ و ۴، کلمه «این» اضافه آمده است.

۵۳۷ = ۱ با توجه به ترکیب اضافی «إِنْكَسَارُ قُوَّةِ الشَّمْسِ» شکستن نور خورشید» گزینه‌های ۲ و ۳ رد می‌شوند. در گزینه ۲، کلمه‌های «با» و «هنگام» برخورد» اضافه آمده است.

۵۳۸ = ۲ باتوجه به ترکیب اضافی «عَلَيْنَا دُنْيَا» ما» سایر گزینه‌ها رد می‌شوند.

۵۳۹ = ۱ با توجه به ترکیب «أَهْدَانَا الْمُهَيَّزَةَ» اهداف مهم ما» سایر گزینه‌ها رد می‌شوند. در گزینه ۲ کلمه «فرصت‌ها» بدون صفت «خوب» آمده و همچنین «اساسی» معنی مناسبی برای «الْمُهَيَّزَةُ» نمی‌باشد.

۵۴۰ = ۲ با توجه به ترکیب «تَقَدَّمَ التَّسْلِيمِينَ الْعِلْمِيُّ» پیشرفت علمی مسلمانان» سایر گزینه‌ها رد می‌شوند.

۵۴۱ = ۳ به این موارد باید توجه شود: ترجمه کلمه «لِمَاذَا» چرا، به چه علت» - فعل ماضی دوم شخص «تَسْتَبْتُ» فراموش کردی، حرف (و) در گزینه ۴، اضافه آمده است.

۵۴۲ = ۳ با توجه به فعل مضارع «تُعْطِي» می‌دهند»، سایر گزینه‌ها رد می‌شوند.

۵۴۳ = ۱ با توجه به اسم از نظر تعداد «السَّمَاوَاتُ: آسمان‌ها» و «الْأَرْضُ: زمین» سایر گزینه‌ها رد می‌شوند.

۵۴۴ = ۲ با توجه به فعل مستقبل «سَتَذُوقُ» خواهیم چشید» سایر گزینه‌ها رد می‌شوند.

۵۴۵ = ۲ باید به این موارد توجه شود: اسم اشاره با اسم بدون آل «هَؤُلَاءِ» شاعران: اینان شاعر هستند» که در این صورت اسم اشاره جمع به صورت جمع ترجمه می‌شود - حرف جر «بِه» بر سر اسم «لَهُنَّ» دارند.

۵۴۶ = ۲ به این موارد باید توجه شود: اسم جمع مکسر با صفت آن «الْعَمَّ الْأَهْلِيَّةُ» نعمت‌های الهی» - ترکیب اضافی با ضمیر متصل «طَرِيقِ حَرْكِيَّة» راه حرکتشان»

۵۴۷ = ۳ با توجه به حرف جر «عَلَى» در اول جمله و همچنین حرف «أَنْ» بر سر مضارع «عَلَيْنَا أَنْ نَتَّقَلَّشْ» بر ماست که تمسک بجوییم» سایر گزینه‌ها رد می‌شوند.

۵۴۸ = ۲ به این موارد باید توجه شود: فعل ماضی «كَانَتْ» بود» - ترکیب اضافی «شَمْسُ الشَّجَرَةِ» خورشید صحرا، آفتاب صحرا».

۵۴۹ = ۲ به این موارد باید توجه شود: مصدر «الْإِتِمَادُ» دوری چستن» - جمع مکسر «أَسْبَابُ عِلَل» علت‌های» - فعل «كَانَ» بود».

۵۵۰ = ۳ به این موارد توجه شود: هر جمله اول، حرف جر «عَلَى» در اول جمله و حرف «أَنْ» بر سر فعل مضارع «عَلَيْنَا أَنْ نَنْظُرَ» باید [که] بنگریم، لازم است [که] بنگریم» - در جمله شرطی آخر که با اسم «مَنْ» هر کس» شروع می‌شود فعل اولی «يَنْظُرُ» بنگرد» التزامی و فعل دوم «يَنْتَشِرُ» فراموش می‌کند» اخباری ترجمه می‌شود.

۵۵۱ = ۱ به فعل عبارت توجه شود: فعل با حرف جر «بِه» «تَشْفُرُ» بالشیکیه: احساس آرامش می‌کنند» - فعل مضارع «يُشَاهِدُنَّ» می‌بینند».

۵۵۲ = ۴ باید به این موارد توجه شود: اسم مفعول «مُكَلَّفُونَ» مکلف شده‌ایم» - فعل مجهول ماضی «خَلِفْتُ» آفریده شده [است] - اسم با ضمیر متصل «حَيَاتِنَا» زندگی‌مان» - جمع مکسر «أَرْوَاحُ» ارواح، آبدان، بدن‌ها».

۵۵۳. ۱ در گزینه‌های دیگر: (۲) کلمه «درحالی‌که» اضافه آمده و «مرباب» به‌صورت جمع آمده است. (۳) کلمه «هرگز» اضافه آمده و «درجات» به‌صورت جمع آمده است. (۴) کلمه «هیچ‌گاه» و «درحالی‌که» اضافه آمده‌اند. توجه داشته باشیم که اگر حرف «ان» اگر: بر سر فعل ماضی بیاید، فعل در ترجمه به صورت مضارع التزامی می‌آید «گشتی باشید».

۵۵۴. ۲ به این موارد توجه شود: فعل ماضی با ضمیر متصل که بین آن‌ها نون و قایه آمده و فاعل بعد از مفعول آمده است «أَخَذْتُ الْجَيْزَ» حیرت مرا فراگرفت، شگفتی مرا فراگرفت. - اسم تفضیل با مضاف‌الیه «أَوَّلَ مَرَّةٍ» اولین بار، که به‌صورت صفت عالی با «ترین» ترجمه می‌شود.

۵۵۵. ۴ به این موارد توجه شود: اسم فاعل در نقش صفت «جِجَلِبُ سَائِرِ» یردای پوشاننده / سیف قاطع، شمشیری برنده، شمشیری قطع‌کننده (در گزینه ۳ «تو است، توست» اضافه آمده است). فعل امر «أَنْشُرْ» بیوشان / فاعل: جنگ.

۵۵۶. ۱ شکل درست ترجمه عبارت «این دست، خدا آن را دوست می‌دارد. (این دست را خدا دوست می‌دارد)» (اسم بعد از اسم اشاره «هَذِهِ» «ال» دار است بنابراین خبر جمله نیست که با فعل ربط «است» معنی شود. خبر فعل «يُحِبُّ» است. سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند: (۲) بعد از اسم اشاره «هَذِهِ» اسم بدون «ال» در نقش خبر آمده است و باید فعل ربط «است» در جمله باشد. (۳) بعد از اسم اشاره «هَؤُلَاءِ» اسم «ال» دار آمده و خبر فعل «لَا يَنْتَكِبُونَ» تکثر نمی‌ورزند است.

(۴) بعد از اسم اشاره «هَؤُلَاءِ» اسم بدون «ال» در نقش خبر است و باید فعل ربط «است» در جمله باشد. در ضمن اسم اشاره طبق شخص خودش «اینان» ترجمه می‌شود.

۵۵۷. ۴ شکل درست آن «و بعد از آن راهی را انتخاب کن که تو را به هدف نزدیک کند» سایر گزینه‌ها درست هستند.

۵۵۸. ۴ شکل درست آن «پس بدان که هر چیزی از عمل تو پیرو نماز توست»

۵۵۹. ۳ شکل درست آن: «همانا عالم هر چه در کسب علم می‌کوشد، خسته نمی‌شود» سایر گزینه‌ها درست هستند.

۵۶۰. ۱ علت رد سایر گزینه‌ها: (۲) ترجمه کامل عبارت: «و به راستی عبادت آن‌ها، عبادت آزادگان است و آن برترین عبادت‌هاست» (۳) ترجمه کامل عبارت: «خدا را عبادت می‌کنند و او را دوست می‌دارند زیرا دوستی خدا امری فطری برای بندگان است» (۴) «لَمَتَشْ: نعمت‌هایش» (لَمَعْلَمَه، جمع مکتسر است) ترجمه کامل عبارت: «بندگان [خدای] رحمان همان کسانی هستند که همیشه خدا را به‌خاطر نعمت‌هایش شکر می‌کنند»

۵۶۱. ۱ ترجمه عبارت «دنیا را برای بعدست آوردن آخرت رها نکن» در مفهوم، فقط با گزینه (۱) «آخرت را جز با ترک دنیا به‌دست نمی‌آوری» تناسب ندارد. سایر گزینه‌ها از نظر مفهوم با عبارت صورت سؤال تناسب دارند: (۲) «دنیا باید وسیله‌ای بر کسب آخرت باشد» (۳) «تو باید در دنیا برای آخرت کار کنی» (۴) «آن چه در آخرت کسب می‌شود با آن [وابسته به آن] چیزی است که در این دنیا است»

۵۶۲. ۱ ترجمه عبارت «با مردم به اندازه عقلشان صحبت کن» از نظر مفهوم با عبارت «به راستی بهترین کلام آن است که فهمش برای مردم ممکن باشد» متناسب است. سایر گزینه‌ها مناسب صورت سؤال نیستند: (۲) «همانا شما در مورد سخنان در بین مردم مسئول هستید» (۳) «شما باید زبانتان را جلوی مردم حفظ کنید» (۴) «پیش‌دیش قبل از این‌که جلوی مردم سخن را شروع کنی»

۵۶۳. ۲ «مختلف بودن گردش روزگار و ادامه نیافتن غم و شادی» دلیل بر «گذرا بودن نیک و بد روزگار» است. سایر گزینه‌ها مناسب صورت سؤال نیستند: (۱) «آرزوها را در دنیا کوتاه کن تا پیروز شوی پس راهنمای عقل کوتاه کردن آرزو است» (۳) «روزهای کودکی عمرت را غنیمت شمار پس آن اگر به پیری بپیوندد کم می‌شود» (۴) مال و خانواده جز امت‌هایی نیستند و به ناچار روزی امت‌ها برگردانده می‌شود»

۵۶۴. ۴ با توجه به ترجمه عبارت «دانشمند بی‌عمل مانند درختی بدون میوه است» مناسب‌ترین مفهوم «بالاترین [درجه] علم چیزی است که در اعضای بدن آشکار شود» که به رفتار و کردار شخص در همه وجود او اشاره دارد. ترجمه سایر گزینه‌ها:

- (۱) آموزش انسان به چیزی است که آن را احسان می‌کند.
- (۲) و هر کس بزرگی خواهد شبها بیداری می‌کشد.
- (۳) نتیجه دانش خالص گردانیدن عمل است.

۵۶۵. ۱ ترجمه عبارت «باران‌های فراوان، در فصل بهار می‌بارد» و سؤال مناسب آن «چرا باران‌های فراوان می‌بارد؟» می‌باشد. سؤال‌های دیگر مناسب عبارت نیستند: (۲) «چگونه در فصل بهار، باران‌های فراوان می‌بارد؟» (۳) «آیا دوست داری باران‌های زیاد ببارد؟» (۴) «چرا در فصل بهار باران‌های زیاد می‌بارد؟»

۵۶۶. ۴ در این عبارت: ضمیر متصل «ه» در «لَا تُهْ» به اسم مفرد مذکر «الْقَوْتُ» برمی‌گردد و درست می‌باشد. خطاها و شکل درست آن‌ها در سایر گزینه‌ها: (۱) ضمیر متصل «ه» در «إِلَيْهِ» به اسم مؤنث «مَدِيرَةُ» برمی‌گردد. بنابراین ضمیر مناسب آن «ها» - «إِلَيْهَا» می‌باشد. (۲) ضمیر متصل «ها» در «أَشْهَاءُ» باید طبق مرجع خود که اسم مذکر «هَذَا الْفُطْلُ» است، «ه» - «أَهْ» باشد. (۳) ضمیر متصل «ه» در «بَعْضُهُ» به اسم جمع غیرعاقل «أَشْهَاءُ» که مؤنث است، برمی‌گردد و باید «ها» - «بَعْضُهَا» باشد. ضمیر «ه» در «لَهُ» به اسم مؤنث «أُمُّ» برمی‌گردد و باید «ها» - «لِهَا» باشد.

۵۶۷. ۳ هرگاه نقش صفت از عدد خواسته شود باید دنبال عدد اصلی ۱ و ۲ یا اعداد ترتیبی بگردیم که قبلشان اسم یا مشخصات خودشان به عنوان موصوف آمده باشد. بنابراین عدد اصلی «الوَاحِدَةُ» یک، برای اسم مؤنث قبل از خود «الْبَيْتِ» صفت محسوب می‌شود. اعدادی ۱ و ۲ که نقش‌های دیگری دارند: (۱) «ثَلَاثِينَ» مفعول برای فعل «أَذْكُرُ» (۲) «وَاحِدًا» مفعول برای فعل «اخْتَارَ» (۴) عدد ترتیبی «الْمِائَةُ» مجرور به حرف جر می‌باشد.

۵۶۸. عدد اصلی «إِثْنَا عَشَرَ» دوازده» نقشی غیر از صفت دارد. عدد در سایر گزینه‌ها نقش صفت دارد: (۱) عدد اصلی «إِثْنَان» صفت برای اسم قبل خود «فَلَّاحَان» و ترکیب وصفی می‌باشد. (۲) عدد اصلی «وَاحِد» صفت برای اسم قبل از خود «رَاكِبٌ» و ترکیب وصفی می‌باشد. (۳) عدد ترتیبی «الثَّانِيَّة» برای اسم مؤنث قبل از خود «السَّاعَةِ» صفت می‌باشد.

۵۶۹. «إِثْنِي عَشَرَ» دوازده» عدد اصلی است که نمی‌تواند نقش صفت بگیرد. در سایر گزینه‌ها عدد در نقش صفت آمده است: (۲) «أَلْتَايْت» سوم» عدد ترتیبی و صفت برای «إِبْن» (۳) «إِثْنَيْن» دو» عدد اصلی و صفت برای اسم قبل از خود «فَمُسْلِمَيْن» (۴) «ثَالِثَةً» سوم» عدد ترتیبی و صفت برای «مُسْلِمَةً»

۵۷۰. با توجه به ترجمه و ساختار، عبارت به اعداد ترتیبی نیاز دارد «در صفحه یازدهم در سطر پنجم، خطای دهم را تصحیح کردم»

۵۷۱. «إِنكَتَزَ» ماضی باب اِنْفَعَال و سه حرف اصلی آن «كَتَرَ» است. بنابراین حرف نون در آن اضافه می‌باشد. در سایر گزینه‌ها «ن» در فعل از حروف اصلی می‌باشد. (۲) «إِنَشْتَرَتْ» ماضی از باب اِنْفَعَال است و سه حرف اصلی آن «نَشَرَ» می‌باشد. (۳) «إِنْتَحَبَتْ» ماضی اول شخص مفرد از باب اِنْفَعَال است و سه حرف اصلی آن «نَحَبَ» می‌باشد. (۴) «أَنَقَشْتُ» ماضی اول شخص مفرد از باب اِنْفَعَال است و سه حرف اصلی آن «نَقَعَ» می‌باشد.

۵۷۲. «الشَّحَبُ» فاعل (اسم ظاهر) و مرفوع است که بعد از فعل آمده است.

۵۷۳. شروع جمله با اسم است، بنابراین «مُعَلَّمَةٌ» نقش مبتدا دارد و خبر آن، فعل «أَخَذْتُ» می‌باشد و از فعل به بعد جمله فعلیه محسوب می‌شود که در این صورت باید فاعل داشته باشد و چون فعل «أَخَذْتُ» ماضی سوم شخص مفرد است، در آن ضمیر مستتر «هِيَ» فاعل می‌باشد که به اسم مؤنث قبل از خود «مُعَلَّمَةٌ» برمی‌گردد.

۵۷۴. فعل «عَدَّ» ماضی سوم شخص مفرد در وسط جمله است و در آن ضمیر مستتر «هُوَ» فاعل است که به اسم «الإِسْلَام» قبل از فعل برمی‌گردد. در سایر گزینه‌ها فاعل به صورت اسم ظاهر بعد از فعل آمده است: (۱) «الطَّالِبَات» فاعل برای فعل «لَمْ تَقْرَأْ» (۲) «هَدِيَّة» فاعل برای فعل «وَرَيْتُ» (۳) «الْأَطْفَال» فاعل برای فعل «يَذْهَبُ» می‌باشد.

۵۷۵. اسم ظاهر «مَنْ: کسی که» برای فعل «يَسْأَلُ» نقش فاعل دارد. ضمیر متصل «ه» که به فعل متصل شده است، نقش مفعولی دارد و قبل از فاعل (که اسم ظاهر است) آمده است. ترجمه عبارت: «کسی که در آسمان‌ها و زمین از او می‌پرسد»

۵۷۶. فعل مضارع «أَنْ يَتَرَكْ» حرف مضارعة آن ضمه «يَه» و عین‌الفعل آن فتحه «ر» دارد. بنابراین فعل «يَتَرَكْ» مجهول می‌باشد. در سایر گزینه‌ها حرکت ضمه (ت) روی حرف مضارعه به خاطر وزن فعل می‌باشد ولی عین‌الفعل هیچ یک فتحه (ت) ندارد: (۱) «أَكْرَمَ» مضارع معلوم اول شخص مفرد از باب تفعیل است. (۲) «أَرَبَدَ» مضارع معلوم اول شخص مفرد و «خَجِرَ» مضارع معلوم دوم شخص مفرد از باب اِنْفَعَال هستند.

۵۷۷. «تَرَى» فعل مضارع منفی مجهول سوم شخص مفرد می‌باشد. سایر فعل‌ها به باب رفته‌اند و در مضارع، اولشان ضمه دارد ولی عین‌الفعل آن‌ها فتحه (ت) ندارد، بنابراین مجهول نمی‌باشند: (۱) «يَحْرَنْ» مضارع معلوم سوم شخص مفرد از باب اِنْفَعَال است. (۲) «لَا تُؤَخَّرُ» فعل مضارع نهی معلوم دوم شخص مفرد از باب تفعیل است. (۳) «يُسْقَى» مضارع معلوم سوم شخص مفرد از باب تفعیل است. «يُقَيَّدُ» مضارع معلوم سوم شخص مفرد از باب اِنْفَعَال است.

۵۷۸. چون فعل مجهول «لَمْ يُوَسَّسْ» نقش خبر را برای اسم متنی قبل از خود یعنی «هذه الأفرکان» دارد باید از نظر تعداد و جنس از آن پیروی کند، بنابراین شکل صحیح فعل مجهول «لَمْ يُوَسَّسَا» می‌باشد. در سایر گزینه‌ها تناسب کلمات از نظر جنس و عدد در جمله رعایت شده است.

۵۷۹. «لَمْ يُسْمَعْ» با حرکت ضمه روی حرف مضارعة «يَه» و حرکت فتحه روی عین‌الفعل «سَمِعَ» فعل مضارع مجهول است. فعل‌های مضارع در سایر گزینه‌ها به باب رفته‌اند و با حرکت کسره (ب) در عین‌الفعل، همگی معلوم از باب مُفَاعَلَة هستند: (۴) «أَكْرَمَ» مضارع اول شخص مفرد از باب اِنْفَعَال است.

۵۸۰. «تَحَفَّظَ» حفظ می‌کند» فعل گذرا است و می‌تواند مجهول شود. در سایر گزینه‌ها فعل ناگذر است و مجهول نمی‌شود: (۱) «تَمَتَّعَ» (۲) «تَأَمَّلَ / تَفَقَّرَ» (۳) «تَوَخَّعَ / تَشَفَّعَ»

۵۸۱. «لَا تُبْعَدُ» دور نمی‌کند» با حرکت ضمه حرف مضارعه و کسره عین‌الفعل، فعل معلوم است نه مجهول. در سایر گزینه‌ها فعل مجهول وجود دارد: (۲) «لَا تَقِيلُ» (۳) «يَسْتَجِيبُونَ» (۴) «أَنْ لَا تَكْتَسِبَ»

۵۸۲. «يَتَّقُونَ» با کسره عین‌الفعل زیر تشدید (ت) و «يَتَعَبَّدُ» فعل معلوم هستند نه مجهول. در سایر گزینه‌ها فعل مجهول وجود دارد: (۱) «يَتَرَكُ» (۲) «جِيلَتْ» (۳) «تُخَرَّبُ»

۵۸۳. در ساختن فعل مضارع مجهول از مضارع معلوم، و فعل ماضی مجهول از ماضی معلوم ساخته می‌شود، ولی در گزینه (۳) مجهول از فعل مضارع «يُظَلِّمُ» «يُظَلِّمُ» می‌شود نه «ظَلِمَ». در سایر گزینه‌ها ساخت فعل مجهول به درستی انجام شده است: (۱) «يَبْنِي» «يَبْنِي» «يَضْرِبُ» «يَضْرِبُ» (۴) «يَنْتَجِبُ» «يَنْتَجِبُ»

۵۸۴. چون «هَوَالَا» اسم اشاره است، فقط اسم «وَال» دار می‌تواند بعد از آن بیايد تا فعل بعد از آن «يُوَدَّبُونَ» نقش «خبر» بگیرد، بنابراین «الْأَهْلَاءُ» مناسب جای خالی است «این مادران، فرزندان را از کوچکی ادب می‌کنند»

۵۸۵. «الْمُسْلِمِينَ» اسم فاعل از ثلاثی مزید و فعل مضارع «يُسَلِّمُ» است که در سوم شخص ماضی خود «أَسْلَمَ» یک حرف زائد «أ» دارد.



اول

سوالات امتحانی درس

الف) ترجم الكلمات التي تحته خطاً: (کلماتی که زیرشان خط است را ترجمه کن.)

- ۱- الشمس جذوبها مُستَوِرَةٌ _____
 ۲- الشجرة ذات النُصون الثَّخيرة _____ /
 ۳- الله ذو حِكْمَةٍ بالغة _____
 ۴- كيف صارت حبة شجرة _____
 ۵- خالط هو الله _____
 ۶- الفُستان ذات الألوان المُختلفة _____

ب) اكتب مفردة أو جمع الكلمات: (مفرد یا جمع کلمه ها را بنویس.)

- ۷- بخت: _____
 ۸- ضديق: _____
 ۹- عُصون: _____
 ۱۰- أنصار: _____

ج) اكتب في الفراغات الكلمات المترادفة والمتضادة: (در جاهای خالی کلمات مترادف و متضاد را بنویس.)

راسب / جذوة / زقد / ينع / شرة / شراء / نام / ناجح

- ۱۱- _____ = _____
 ۱۲- _____ = _____
 ۱۳- _____ = _____
 ۱۴- _____ = _____

د) ترجم العبارات التالية: (عباراتی زیر را ترجمه کن.)

- ۱۵- أنزل الله المطر من الغيم.
 ۱۶- نمت الحبة من الأرض ثم ظهرت شجرة.
 ۱۷- خلق الله الشمس في السماء للسياه.
 ۱۸- رأيت الأجرم مثل الدرر في الليل.
 ۱۹- الله هو الذي أنعمت بكل الموجودات كثير.
 ۲۰- ليحت قل من يخرج من الشجرة الثمرة؟
 ۲۱- لا تنظروا إلى الشمس في وسط السماء لأن ثوزها الشديد يضر إلى عيونكم.
 ۲۲- أقطع عصون الشجرة التي ليست لها ثمرة.
 ۲۳- علينا الشكر لأنعم الكثير في الطبيعة.
 ۲۴- الشمس في الشيف حرارتها شتيرة في كل مكان.
 ۲۵- تنظر إلى الليل فمن أوجد فيه القمر؟
 ۲۶- الله وإن الليل بأنهم تالدور الشتيرة.
 ۲۷- القمر كوكب يدور حول الأرض؛ سيالة من الشمس.
 ۲۸- و انظر إلى النيم فمن أنزل منه الثمر؟

هـ) كمل الفراغات في الترجمة: (جاهای خالی را در ترجمه کامل کن.)

- ۲۹- من ذا الذي أنعمت منهيرة؟
 ۳۰- كان الطلاب يكتبون الرؤس يدق.
 ۳۱- والحمد لله الذي خلق السموات والأرض وجعل الفلکات والنور.
 ۳۲- «و يتكبرون في خلقي السموات والأرض ربنا ما خلقت هذا باطلا»
 ۳۳- الفهم بخار متراكب في السماء ينزل منه المطر.
 ۳۴- كه نعمت هایش _____ است؟
 ۳۵- دانش آموزان _____ را با دقت _____
 ۳۶- از آن خدایی است که _____ و زمین را _____ و روشنی را _____
 ۳۷- و در آفرینش آسمان ها و زمین _____ (ومی گویند) پروردگار _____
 ۳۸- بخاری به هم فشرده در آسمان است که _____ باران _____

و) عین الترجمة الصحيحة: (ترجمه صحیح را مشخص کن.)

- ۳۴- كانت التلميذة تكتب دروسها.
 ۳۵- دانش آموز درس هایش را (۱) می نویسد. (۲) می نوشت. ()
 ۳۵- ذهبنا مع أستاذي إلى الغابة و قالوا لاتعطوا الأشجار.
 ۳۶- با خانوادهم به جنگل (۱) رفتم. (۲) رفتیم. () و گفتند: درختان را (۱) قطع نمی کنید. (۲) قطع نکنید. ()

۳۶- أَوْجَدَ اللَّهُ الثَّيَابَاتِ مِنَ الْأَرْضِ.

خداوند گیاهان را از زمین (۱. پدید آورد ☐ ۲. پدید می آورد ☐).

۳۷- أَنْظِرْ إِلَى قُدْرَةِ اللَّهِ وَأَقُولِ الْحَقَّ لِلَّهِ.

به قدرت خداوند (۱. نگاه کن ☐ ۲. نگاه می کنم ☐) و (۱. می گویم ☐ ۲. بگو ☐) سپس برای خداست.

۳۸- اللَّهُ يَزِينُ الْأَشْجَارَ بِالْأَوْرَاقِ الْمَلَوْنَةِ فِي الْخُرَيْفِ.

خداوند درختان را با (۱. برگ های ☐ ۲. برگ ☐) رنگارنگ در پاییز (۱. زینت داد ☐ ۲. زینت می دهد ☐).

۳۹- ضِيَاءُ الشَّمْسِ كَثِيرٌ وَخَرَارَتُهَا مُنْتَشِرَةٌ.

(۱. فاصله ☐ ۲. روشنایی ☐) خورشید زیاد و گرمایش (۱. کم ☐ ۲. پخش شده ☐) است.

۴۰- رُحْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ عَنْ نَشٍ قَصِيرٍ حَوْلَ غُلَامَةٍ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ ثُمَّ تُرْجَمَةُ مُسْتَعِينًا بِالْمُعْجَمِ.

در کتابخانه در مورد متنی (۱. کوچک ☐ ۲. کوتاه ☐) درباره عظمت آفریده های خداوند (۱. پژوهش کن ☐ ۲. پژوهش کنید ☐) سپس آن را با

(۱. استفاده ☐ ۲. کمک ☐) وازنامه (۱. ترجمه کنید ☐ ۲. ترجمه کن ☐).

ج. ضَعِ فِي الْفَرَغَاتِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ عَلَى حَسَبِ الْمَعْنَى: «كَلِمَةٌ وَاجِدَةٌ زَائِدَةٌ.» (برحسب معنی در جاهای خالی کلمه مناسب را قرار بده.) «یک کلمه اضافه است.»

الْمَسَافِرَةُ / الشَّمْسُ / الدُّرُزُ / الشَّرْوَةُ / الْفَاعَةُ

۴۱- مَكَانَةٌ يَنْتَظِرُ فِيهَا سَلَالِجُ الْمَطَارِ. ☐ ۴۳- قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ.

۴۲- مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ. ☐ ۴۴- ذَهَابٌ إِلَى مَكَانٍ بِالشَّيْئَةِ أَوْ الْحَافِلَةِ أَوْ الْمَلَائِزَةِ.

ج. اِنتْخِبِ الْجَوَابَ الْمُنَحْبِجَ: (جواب صحیح را انتخاب کن.)

۴۵- مَنْ يُخْرِجُ الشَّرْوَةَ مِنَ الشَّجَرَةِ؟

(۱. الماء و الشمس ☐ ۲. الله ☐)

۴۶- مَاذَا رَأَيْتَ فِي اللَّيْلِ وَسَطَ السَّمَاءِ؟

(۱. الشمس ☐ ۲. القمر ☐)

۴۷- حَتَّى صَارَتْ أَوْرَاقُ الشَّجَرَةِ ذَاتَ اللَّوْنِ الْأَخْضَرِ؟

(۱. فصل الخريف ☐ ۲. فصل الربيع ☐)

۴۸- وَمَا يَنْزِلُ الْمَطَرُ؟

(۱. النسيم ☐ ۲. الجذوة ☐)

ج. كَمِّلِ الْفَرَغَاتِ بِالْكَلِمَةِ الْمُنَاسِبَةِ: (جاهای خالی را با کلمه مناسب کامل کن.)

۴۹- يَنْدَوِرُونَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ. (هُمْ ☐ هُنَّ ☐) ۵۳- التَّلْمِيذَاتُ يَضُوتُ مَرْتَفِعٍ. (مضارع مناسب از «ضَرَعَ»)

۵۰- أَنْتُمْ كِتَابُ الْعَرَبِيِّ. (تَقْرَأُونَ ☐ تَقْرَأُ ☐) ۵۴- الْفَصْلُ الرَّابِعُ مِنَ الشَّيْءِ هُوَ فَصْلُ... (الشيء ☐ الخريف ☐)

۵۱- يَا سَعِيدَ وَحَمِيدَ دُرُوسَتُكَمَا. (أَكْتُبَا ☐ كُتِّبَا ☐) ۵۵- نَأْكُلُ فِي اللَّيْلِ... (الغذاء ☐ الهدى ☐)

۵۲- هَذِهِ الشَّجَرَةُ. (فعل نهی از «تَقْرَأَانِ») ۵۶- مَجْلَةٌ... (هذا ☐ هذو ☐)

د. اَكْتُبِ وَزْنَ الْكَلِمَاتِ وَخُرُوفَهَا الْأَصْلِيَّةَ: (وزن کلمات و حروف اصلی آن ها را بنویس.)

۵۷- «فَقَارَ، مُغْفَرٌ» _____ ۵۹- «مِصْبَاح، صَبَاح» _____

۵۸- «شُكْرٌ، شَاكِرٌ» _____ ۶۰- «عَلِمَ، مُعَلِّمٌ» _____

د. اَكْتُبِ جَوَاباً مُنَاسِباً عَنِ السُّؤَالَاتِ: (درباره سؤالات جوابی مناسب را بنویس.)

۶۱- مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ _____ ۶۵- كَيْفَ السَّاعَةُ الْآنَ؟ _____

۶۲- حَتَّى مُوَعِدَ أَذَانِ الشُّبْحِ؟ _____ ۶۶- مَا هُوَ لَوْنُ التَّوَرِّ؟ _____

۶۳- مَنْ ذَلِكَ الْوَلَدُ؟ _____ ۶۷- يَمُ تَسَافِرُ إِلَى مَشْهَدٍ؟ _____

۶۴- مَاذَا تَقْرَأُ؟ _____ ۶۸- كَيْفَ قَلَمًا فِي حَقِيقَتِكَ؟ _____

ج. شغ هذه التركيبات و الجملتين في مكانها المناسب، ثم ترجمها: (این ترکیب‌ها و دو جمله را در مکان مناسبشان بگذار، سپس آن‌ها را ترجمه کن.)

هؤلاء معلمات / هاتان الفاترتان / يملك البطارية / هذان الذيلان / ذلك التلميذ

۷۳ - جمع مؤنث:

۷۱ - مثنى مذکر:

۶۹ - مفرد مذکر:

۷۲ - مثنى مؤنث:

۷۰ - مفرد مؤنث:

د. اكتب نوع الأفعال و ترجمها: (نوع فعل‌ها را بنویس و آن‌ها را ترجمه کن.)

۷۷ - سوف تملأ بريرة المؤمنين:

۷۲ - املأ حقل:

۷۸ - هم كانوا يملأون الأجرة:

۷۵ - الطالبات لا يملأن الرطب:

۷۹ - لا تملأ دفتر زميلك:

۷۶ - أنتم ما تملأون ثمرة الشجرة:

ه. رتب الكلمات و اكتب سؤالاً و جواباً صحيحاً: (کلمات را مرتب کن و سؤال و جواب صحیحی را بنویس.)

۸۱ - مع الأسف / هل / إبرون / لا / إلى / سافرت / ۱ / ۲

۸۰ - ما / إسمي / أشعل / خست / الكريم / ۱ / ۲

و. أرسم عقارب الساعة: (عربه‌های ساعت‌ها را بکش.)



۸۳ - الثانية إلا ربما



۸۲ - السادسة و الربع

ز. اكتب الساعة: (ساعت را بنویس.)



۸۵



۸۴

ح. اقرأ النص ثم أجب عن الأسئلة: (متن را بخوان سپس به سؤالات جواب بده.)

۸۶ - ذهب علي يوماً من فريته إلى الغابة و بعد غد رأى الغيوم في السماء بلون أسود ثم أصبح الجو بارداً و هو شعر بالبرد و بعد قليل نزل المطر، فجلس علي تحت الشجرة و بعد قطع المطر رجع إلى القرية.

۲) إلى أين ذهب علي؟

۱) ما رأى علي في السماء؟

۴) متى رجع علي إلى القرية؟

۳) هل شعر علي بالحر الشديد؟

أول

پاسخ سؤالات امتحانی درس

۱. جذوة = شجرة (پاره آتش، اخگر)

۲. راسب = ناجح (مردود = موفق)

۳. رقد = نام (خوابید)

۴. بيع = شراء (فروش = خرید)

۵. خداوند باران را از آبر نازل کرد (فرستاد).

۶. دانه از زمین رویید سپس درختی ظاهر (نمایان) شد.

۷. خداوند خورشید را در آسمان، برای روشنایی آفرید.

۸. ستارگان را در شب همانند مرواریدها دیدم.

۹. خداوند همان کسی است که نعمت‌هایش برای همه موجودات فراوان است.

۱۰. جست‌وجو کن و بگو چه کسی از درخت، میوه را درمی‌آورد؟

۱. فروزان

۲. دارای - تر و تازه

۳. کامل

۴. شد

۵. آن

۶. پیراهن زنانه

۷. آنجا: پژوهش‌ها

۸. اشدق: دوستان

۹. غش: شاخه

۱۰. نابرس: پاری کننده

۶۱. به خورشید در وسط آسمان نگاه نکنید زیرا نور شدید آن به چشم‌های شما ضرر می‌رساند.
۶۲. شاخه‌های درختی را که میوه‌ای ندارد، قطع می‌کنم.
۶۳. ما باید به خاطر نعمت‌های زیاد در طبیعت شکرگزار باشیم.
۶۴. خورشید در تابستان حرارتش در هر جایی پخش (پراکنده) است.
۶۵. به شب نگاه کن پس چه کسی ماه را در آن پدید آورد؟
۶۶. خداوند شب را با ستارگانی مانند مرواریدهای پخش شده (پراکنده) زینت داد.
۶۷. ماه سیاره‌ای است که دور (اطراف) زمین می‌چرخد؛ روشنایی‌اش از خورشید است.
۶۸. و به ابر نگاه کن پس چه کسی از آن باران را فرو فرستاد؟
۶۹. این چیست (مَنْ ذَا) - ویزان (مَنْهیره)
۷۰. درس‌ها (التَّوَرُوتُ جمع مکتوب) - می‌نوشتند (کاز) - یکتیون - ماضی استمراری
۷۱. ستایش (الْحَمْدُ) - آسمان‌ها (الْأَسْمَانُ) - افرید (خَلَقَ فعل ماضی) - تاریکی‌ها (الظُّلُمَاتُ) - قرار داد، پیمان (عَمِلَ فعل ماضی)
۷۲. می‌اندیشند (يَتَفَكَّرُونَ فعل مضارع) - ما (ضمیر متصل «نا») - نیافریدی (مَا خَلَقْتَ ماضی منفی)
۷۳. اَبَر (الْعَمِيْمُ) - از آن (بِنَهْ) - نازل می‌شود، می‌بارد (يَنْزِلُ فعل مضارع)
۷۴. ۲. دانش آموز درس‌هایش را می‌نوشت.
- (کَلَّمَ ... تَكْتَبُ ماضی استمراری ترجمه می‌شود)
۷۵. ۲. با خانواده‌ام به جنگل رفتیم و گفتند: درختان را قطع نکنید (ذَهَبْنَا وَفَتِيْمٌ لَا تَقْلَعُوا! فعل مضارع نهی است)
۷۶. ۱. پدید آورد (أَوْجَدَ فعل ماضی)
۷۷. ۲. نگاه می‌کنم (أَنْظُرُ مضارع اول شخص مفرد) - (أ) می‌گویم (أَقُولُ مضارع اول شخص مفرد)
۷۸. ۱. برگ‌های (أَوْرَاقُ جمع مکتوب) - زینت می‌دهد (يُزَيِّنُ مضارع)
۷۹. ۲. روشنایی (ضِيَاءُ) - ۲. پخش شده (مَنْتَشِرَةٌ)
۸۰. ۲. کوتاه (قَصِيْرٌ) - (أ) پژوهش کن (ابْحَثْ فعل امر مفرد) - ۲. کمک (مُسْتَعِيْنٌ) - ۲. ترجمه کن (تَرْجِمْ فعل امر مفرد)
۸۱. اَلْقَاعَةُ (سالن، مکانی است که مسافر فرودگاه در آن منتظر می‌ماند)
۸۲. اَلدَّرَجُ (مرواریدها، از سنگ‌های زیبای گران هستند)
۸۳. اَلشَّرَرَةُ (خاگر، تکه‌ای از آتش است)
۸۴. اَلْمُسَافِرَةُ (مسافرت، رفتن به جایی با خودرو یا اتوبوس یا هواپیما است)
۸۵. چه کسی میوه را از درخت بیرون می‌آورد؟ (أَيُّهَا اَللَّهُ)
۸۶. در شب وسط آسمان چه دیدی؟ (أَيُّهَا اَلْقَمَرُ)
۸۷. چه وقت برگ‌های درخت دارای رنگ سبز شد؟ (أَيُّهَا اَلزَّيْتُونُ)
۸۸. از چه چیزی باران می‌بارد؟ (أَيُّهَا اَلْعَمِيْمُ)
۸۹. «هَم» مناسب فعل «يَدُورُونَ» است.
۹۰. فعل «تَفَرَّضُونَ» با ضمیر «انتم» تناسب دارد.
۹۱. «اَكْتُبْ» با توجه به دو اسم که مورد خطاب قرار گرفته‌اند و هم‌چنین ضمیر متصل «كما» آمده است.
۹۲. «لَا» نهی نوب اعراب را از آخر فعل مضارع حذف می‌کند: «لَا تَقْرَأْ»
۹۳. فعل در جمله بعد از اسم آمده است، بنابراین از «اَلتَّكْمِيْلَات» پیروی می‌کند: يَمْرُؤُنَ
۹۴. فصل چهارم در سال همان فصل «الشَّتَاء» زمستان است.
۹۵. «اَلْعِشَاء» نام «را در شب می‌خوریم»
۹۶. «هَدِيَّة» مناسب اسم مؤنث «مَجَلَّة» است.

۹۷. فَعَالَ - مفعول - غ ف ر
۹۸. فَعُول - فاعل - ش ک ر
۹۹. مِفعَالَ - فاعل - ص ج ح
۱۰۰. مَفْعُل - ع ل م
۱۰۱. تو اهل کجا هستی؟ انا من طهران (أنا طهراني)
۱۰۲. اذان صبح چه وقت است؟ الزَّائِعَةُ وَ اَلصُّف (چهار و نیم)
۱۰۳. آن پسر کیست؟ صَدِيقِي (دوستم است) / حابِذُ (حامد است)
۱۰۴. چه چیزی می‌خوانی؟ أَقْرَأُ اَلْكِتَابَ (کتاب می‌خوانم) / اَلْمَجَلَّةُ (مجله) / اَلْصَحِيفَةُ اَلْيَاضِيعَةُ (روزنامه ورزشی)
۱۰۵. الآن ساعت چند است؟ اَلْعَاشِرَةُ وَ اَلزَّيْع (ده و ربع)
۱۰۶. «دانش آموز عزیز، شما می‌توانید هر ساعت دیگری را بنویسید»
۱۰۷. رنگ موز چیست؟ لَوْنُهُ اَسْفَرُ اَلْأَسْفَرُ (زرد).
۱۰۸. با چه چیزی به مشهد مسافرت می‌کنی؟ بِاَلْحَافِلَةِ (با اتوبوس) - بِاَلشَّيْطَةِ (با خودرو).
۱۰۹. چند قلم در کیفت است؟ ثَلَاثَةُ
۱۱۰. ذَلِكَ التَّلْمِيذُ: آن دانش‌آموز
۱۱۱. يَتَلَكَّ البَيْطَارُ: آن باتری
۱۱۲. هَذَانِ الذَّلِيلَانِ: این دو راهنما
۱۱۳. هَاتَانِ اَلْفَاتِنَتَانِ: این برندگان، این دو برنده
۱۱۴. هَؤُلَاءِ مُعَلِّمَاتُ: این‌ها معلم هستند.
۱۱۵. امر - بخواه
۱۱۶. مضارع منفی (نقی) - نمی‌خواهند
۱۱۷. ماضی منفی (نقی) - نخواستید
۱۱۸. مستقبل - خواهیم خواست
۱۱۹. معادل ماضی استمراری - می‌خواستند
۱۲۰. نهی - نخواه
۱۲۱. مَا شَيْئُكَ اَلْكُرْمُ؟ اَلِسْمِي خَشِيْمٌ (اسم شریف چیست؟ اسم حسین است)
۱۲۲. هَلْ سَافَرْتُ اِلَى اِيْرَانِ؟ لَا مَعَ اَلْأَشْفِ (آیا به ایران سفر کردی؟ نه، متأسفانه)
۱۲۳. اَلزَّائِعَةُ وَ اَلصُّف
۱۲۴. اَلْحَادِيَةُ عَشْرَةُ ثَمَلَامًا
۱۲۵. روزی علی از روستایش به جنگل رفت و بعد از مدتی ابرها را در آسمان به رنگ سیاه دیده سپس هوا سرد شد و او احساس سرما کرد و بعد از آن‌دکی، باران بارید پس علی زیر درخت نشست و بعد از قطع شدن باران به روستا برگشت.
۱۲۶. ۱. علی در آسمان چه چیزی دید؟ رَأَى اَلْعَمِيْمُ فِي اَلسَّمَاءِ بَلَوْنِ اَسْوَدَ.
۲. علی به کجا رفت؟ ذَهَبَ اِلَى اَلْعَاقِيَةِ.
۳. آیا علی گرمای شدید احساس کرد؟ لَا شَعَرَ بِأَلْتَرْدِ.
۴. چه وقت علی به روستا برگشت؟ رَجَعَ عَلِيٌّ بَعْدَ قَطْعِ اَلْعَمَلِ.





دوم

سوالات امتحانی درس

الف) ترجمه کلمات التي تحتها خط: (کلماتی را که زیرشان خط است، ترجمه کن.)

- ۸۷- قَرَأْتُ أَرْبَعِينَ كِتَابًا —————
 ۸۸- مِثْلُ خَيْبٍ —————
 ۸۹- مَنْ وَرَثَ مِصْحَفًا —————
 ۹۰- الْفَقْرُ وَالْوَجْبُ —————
 ۹۱- اَتَلْعَلَّ تَقْدِيرٌ عَلَى حَمَلٍ شَيْءٍ ثَقِيلٍ —————
 ۹۲- زَانَتْ كَلْبًا فِي خَرِيفَةٍ —————
 ۹۳- مَنْ حَفَرَ بَيْتًا —————
 ۹۴- يَسْتَبِينَ يَلْمِذًا —————
 ۹۵- غَلَامَةُ الْمُؤْمِنِ الْجَلِيمِ عِنْدَ النَّصِيبِ —————
 ۹۶- مَنْ غَرَسَ لَخْلًا —————

ب) اَكْتُبْ مُفْرَدَةً أَوْ جَمْعَ الْكَلِمَاتِ: (مفرد یا جمع کلمات را بنویس.)

- ۹۷- تَسَاكِينِ —————
 ۹۸- بَابٍ —————
 ۹۹- أُيُتَةُ: —————
 ۱۰۰- عُقْدٌ —————

ج) اَكْتُبْ فِي الْفُرَاغَاتِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَاوِفَةَ وَ الْمُتَضَادَّةَ: (در جاهای خالی کلمات مترادف و متضاد را بنویس.)

زائد / نالغی / آجرة / ضیاء / کلیا / موعظة / نوز / نصيحة

- ۱۰۱- = —————
 ۱۰۲- = —————
 ۱۰۳- = —————
 ۱۰۴- = —————

د) ترجمه عبارات بالفارسیّة: (عبارت‌ها را به فارسی ترجمه کن.)

- ۱۰۵- في الدرس الثاني نقرأ المواضع الغدّة من رسول الله ﷺ
 ۱۰۶- إثنان خير من واحد وثلاثة خير من اثنين ... فعليتكم بالجماعة.
 ۱۰۷- غلامة المؤمن الزوج في الخلوة والصدق عند الخوف.
 ۱۰۸- العبادة عشرة أجزاء، تسعة أجزاء منها في طلب رزق خلاي.
 ۱۰۹- قام أخي من النوم في الساعة السادسة إلا ربعاً.
 ۱۱۰- كلوا من الطعام جميعاً ولا تفرقوا، فإنّ التفرقة مع الجماعة.
 ۱۱۱- يأخذ الفائز الأوّل جائزة ذهبية والفائز الثاني جائزة فضية.
 ۱۱۲- هل نعلم أنّ ثمانين في المئة من موجودات عالم خسرات؟
 ۱۱۳- اکتلب تقدیر علی شماع صوت الساعة من مسافة أربعين قدماً.
 ۱۱۴- سئع يجري للعبد أجرهنّ و هو في قبره بعد موته.
 ۱۱۵- جعل الله الرحمة مئة جزء و يجرؤ واحد منها يتراحم الخلق.
 ۱۱۶- تفكر ساعة في خلق الله و فلتزیه خير من عبادته سبعين سنة.
 ۱۱۷- «من جاء بالخشنة قلّة عشو أمثالها»
 ۱۱۸- ظهرت منابع الحكمة من قلب المؤمنين على إسماء.
 ۱۱۹- قال سائق: ما أجمل غلات مازندران و طيبقتها.
 ۱۲۰- يجري أجر من علم علماً أو تركه ولما يستغفر له بعد موته.
 ۱۲۱- يجري أجر استغفار الولد لوالديه بعد موتهما.
 ۱۲۲- إذا كان النان يتشاجبان فلا تدخل بيتهما.

هـ) انتخاب الجواب الصحيح في الترجمة: (پاسخ صحیح را در ترجمه انتخاب کن.)

- ۱۲۳- ذهبت إلى بيت صديقي الضيف به خانه دوست رفتم. —————
 ۱۲۴- «... فلبت فيهم ألف سنة إلا خمسين عاماً» پس در بین آن‌ها اقامت کرد. —————

و) كَمِّلْ تَرْجُمَةَ الْجُمْلَةِ: (ترجمه جملات را کامل کن.)

- ۱۲۵- قرأت صديقتي سنة و ثلاثين كتاباً و أنا قرأت كتابين إثنين.
 ۱۲۶- «ربّ استرح لي ضرري و يشر لي أمري»
 ۱۲۷- «رَبَّنَا أفرغ علينا صبراً و ثبّت أقدامنا»
 ۱۲۸- «و ما تَقْلَمُوا لِأَفْعِيَّتِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تُجِدُّهُ عِنْدَ اللَّهِ»
 دوستم ————— کتاب خواند و من ————— کتاب خواندم.
 پروردگار من ————— را برابم بگشای و کارم را برای من —————
 پروردگار ————— صبر عطا کن و ————— را استوار کن.
 و هر چه را از کار نیک برای ————— پیش بفرستید ————— خدا می‌باید.



۱. ترجمه الأفعال التي تحتها حُلَّةٌ ثُمَّ اكْتُبْ نَوْعَهَا: (فعل‌هایی را که زیرش خط است ترجمه کن، سپس نوعشان را بنویس.)

- ۱۲۹- تَحَنَّنْ تَرْفَقْكُمْ. / —
 ۱۳۰- هُوَ يَعْبُدُ رَبَّهُ. / —
 ۱۳۱- الْأَبْ وَرَثَ مَضْخَفًا. / —
 ۱۳۲- هِيَ فَرَحَتْ. / —
 ۱۳۳- افْكُرُوا أَنْتُمْ رَبَّكُمْ. / —
 ۱۳۴- أَنَا أُغَيِّرُكَ. / —
 ۱۳۵- أَنْتَ لَا تَجْلِسُ فِي الصَّفِّ. / —
 ۱۳۶- أَمْسَلْتُ خَيْلًا. / —
 ۱۳۷- حَسَنَ الرَّجُلِ كَأَن يَنْهَزُ. / —
 ۱۳۸- سَيَجْرِي مَاءُ النَّهْرِ. / —
 ۱۳۹- أَنْتَن لَّا تَنْدَعْنِ. / —
 ۱۴۰- هُنَّ مَا عَلِمْنَ. / —
 ۱۴۱- هُمَا كَانَتَا تَنْصَحَانِ. / —
 ۱۴۲- أَنْتُنَّ مَا وَضَعْتُنَّ. / —

۲. اكْتُبِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلْفُرَاقَاتِ: (کلمه مناسب را برای جاهای خالی بنویس.)

- ۱۴۳- خَمْسَةٌ وَ ثَمَانُونَ زَائِدَ خَمْسَةِ عَشَرَ يُسَاوِي —
 ۱۴۴- الفصل الـ — في السنة الإبرائية فصل الشتاء.
 ۱۴۵- الْيَوْمَ الثَّانِي مِنْ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ يَوْمُ الـ —
 ۱۴۶- يَأْخُذُ الْفَائِزُ الـ — جَائِزَةً ذَهَبِيَّةً وَ الْفَائِزُ الثَّانِي جَائِزَةً فِضِّيَّةً.

۳. اكْتُبِ الْأَعْدَادَ وَ السَّاعَاتِ بِالْأَرْقَامِ: (عددها و ساعت‌ها را به رقم بنویس.)

- ۱۴۷- السَّاعَةُ الْآنَ السَّاعَةُ إِلَّا خَمْسَتَ دَقَائِقَ: —
 ۱۴۸- لِي اثْنَا عَشَرَ كِتَابًا: —
 ۱۴۹- يَجْلِسُ أَرْبَعَةً وَ عِشْرُونَ تِلْكَ فِي الصَّفِّ: —
 ۱۵۰- أَجَابَ الطَّالِبُ التَّحْرِيْرَ الثَّانِي مِنَ التَّحْرِيْرَاتِ: —
 ۱۵۱- إِلَيَّ رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَلْبًا: —
 ۱۵۲- السَّاعَةُ الزَّائِدَةُ وَ أَرْبَعُونَ دَقِيقَةً: —

۴. ترجمه العقلیات الجسائیة ثُمَّ اكْتُبْهَا بِالْأَرْقَامِ: (عملیات ریاضی را ترجمه کن سپس آن‌ها را با عددها (به رقم) بنویس.)

— ناقص / + تقسیم / × ضرب / في

- ۱۵۳- سِتَّةٌ وَ ثَلَاثُونَ زَائِدَ أَرْبَعَةِ عَشَرَ يُسَاوِي خَمْسِينَ. —
 ۱۵۴- ثَمَانُونَ نَاقِشَ عِشْرِينَ يُسَاوِي سِتِّينَ. —
 ۱۵۵- أَرْبَعَةٌ وَ أَرْبَعُونَ تَقْسِمْ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي عِشْرِينَ. —
 ۱۵۶- ثَمَانِيَّةٌ فِي أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي ثَمَانِيَّةً وَ ثَمَانِينَ. —

۵. اكْتُبِ فِي الْفُرَاقَاتِ أَعْدَادًا مُنَاسِبَةً: (در جاهای خالی عددهای مناسب را بنویس.)

- ۱۵۷- الْأَعْدَادُ الْأَصْلِيَّةُ ثَمَانِيَّةٌ / عَشْرَةٌ / أَحَدَ عَشَرَ / —
 ۱۵۸- الْغَقُودُ خُصُونُ / يَسْتَوْنَ / ثَمَانُونَ / —

۶. رَتِّبِ الْكَلِمَاتِ وَ اكْتُبْ سُؤَالَ وَ جَوَابًا صَحِيحًا: (کلمات را مرتب کن و سؤال و جواب صحیحی را بنویس.)

- ۱۵۹- «مَرَّةٌ / لِثَمَرَةٍ / كَمْ / جِدْتُ / الثَّانِيَّةُ / جِدْتُ / ؟»
 ۱۶۰- «أَنْتَ / إيراني / مِنْ / أ / أَنَا / بَاكِسْتَانِ / ؟»
 ۱۶۱- «عَمْرَتُكَ / عَمْرِي / عَامًّا / كَمْ / سِتَّةٌ عَشَرَ / ؟»

۷. اِقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ اجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: (متن را بخوان سپس به سؤالات جواب بده.)

- ۱۶۲- ذَهَبَ رَجُلٌ مَعَ ثَلَاثَةِ أَبْنَائِهِ إِلَى الْغَابَةِ لِيَنْتَظِرُوا^۱ وَ كَانَ أَحَدُ الْأَبْنَاءِ صَبِيًّا وَ شَاهَدُوا هُنَاكَ أَسَدَيْنِ وَ خَمْسَةَ كِلَابٍ وَ سَبْعَةَ ذِئَابٍ وَ غَرَالًا خَمِيلًا^۲ أَرَادَ ذَلِكَ الْوَلَدُ شَيْدَ الْغَرَالِ وَ لَكِنْ شَفَعَهُ الْوَلَدُ وَ قَالَ: إِنَّا نَسْأَلُكَ عَنْ الْبِقَاعِ وَ التَّبَهَاتِمْ وَ فِي الثَّاهِيَةِ نَدِمُ الْإِنْسَانَ مِنْ عَنَلِيهِ.
 (۱) لِمَاذَا ذَهَبَ الْوَلَدُ مَعَ أَوْلَادِهِ إِلَى الْغَابَةِ؟
 (۲) كَمْ نَوْعًا مِنَ الْخَيَوَانَاتِ شَاهَدُوا؟
 (۳) كَمْ عَدَدًا مِنَ الْخَيَوَانَاتِ شَاهَدُوا؟
 (۴) هَلِ انْصَرَفَ الْإِنْسَانُ عَنِ الصَّيْدِ؟

دوم

پاسخ سوالات امتحانی درس

۹۷۷. به ما - گام‌هایمان
۹۷۸. خودتان - آن را نزد
۹۷۹. روزی می‌دهیم (مضارع)
۹۸۰. عبادت می‌کند (مضارع)
۹۸۱. به ارث گذاشت (ماضی)
۹۸۲. شاد شد (ماضی)
۹۸۳. یاد کنید (امر)
۹۸۴. باخبر کردم (ماضی)
۹۸۵. نمی‌نشین (مضارع منفی)
۹۸۶. به دست گرفت و نگه داشت (ماضی)
۹۸۷. آشکار می‌شد (معادل ماضی استمراری)
۹۸۸. جاری خواهد شد (مستقبل)
۹۸۹. پشیمان نمی‌شوید (نهی)، پشیمان نشوید (نهی)
۹۹۰. ندانستند (ماضی منفی)
۹۹۱. پند می‌دادند، نصیحت می‌کردند (معادل ماضی استمراری)
۹۹۲. نرسیدید (ماضی منفی)
۹۹۳. هشتاد و پنج به اضافه پانزده مساوی است با: $۱۰۰ = ۸۵ + ۱۵$.
۹۹۴. رابع (چهارم)
۹۹۵. الآخذ (یک‌شبهه)
۹۹۶. أَوَّل (اول)
۹۹۷. ۶۵۵
۹۹۸. ۱۲ کتب
۹۹۹. ۲۴ دانش‌آموز
۱۰۰۰. تمرین ۲۸ (دوم)
۱۰۰۱. ۱۱ سگ
۱۰۰۲. ۴۴۰
۱۰۰۳. سی و شش به علاوه چهارده مساوی است با پنجاه. $(۳۶ + ۱۴ = ۵۰)$
۱۰۰۴. هشتاد منهای بیست مساوی است با شصت. $(۸۰ - ۲۰ = ۶۰)$
۱۰۰۵. چهل و چهار تقسیم بر دو مساوی است با بیست و دو. $(۴۴ \div ۲ = ۲۲)$
۱۰۰۶. هشت ضرب در یازده مساوی است با هشتاد و هشت. $(۸ \times ۱۱ = ۸۸)$
۱۰۰۷. تسعة - اثنا عشر
۱۰۰۸. سبعون - تسعون
۱۰۰۹. کَمْ مَرَّةً چقدر؟ چَتَّى لِمَرَّةٍ الْكَاتِبَةِ (چند بار آمدی؟ برای بار دوم آمدم)
۱۰۱۰. أَأَنْتَ مِنْ بَاكِسْتَانٍ؟ آنا ایرانی (آیا تو از پاکستان هستی؟ نه، من ایرانی هستم)
۱۰۱۱. کَمْ عَشْرَةً؟ قَمَرِي بِسَئَةِ عَشْرَ عَامًا (چند ساعت است؟ شانزده سالم است)
۱۰۱۲. مردی با سه پسرش به جنگل رفت تا تفریح کنند و یکی از پسران شکارچی بود و در آن جا دو شیر و پنج سگ و هفت گاو و یک آهوی زیبا را مشاهده کردند آن پسر خواست تا آهو را شکار کند اما پدر او را منع کرد و گفت: ما در برابر زمین‌ها و چارپایان مسئولیم و در پایان پسر از کارش پشیمان شد
۱) برای چه پدر با فرزندان به جنگل رفتند؟ ذَهَبُوا لِتَنْتَهِوْا.
۲) چند نوع از حیوانات را مشاهده کردند؟ شَاهَدُوا أَرْبَعَةَ أَنْوَاعٍ.
۳) چند تا حیوان دیدند؟ شَاهَدُوا خَمْسَةَ عَشْرَ (۱۵) عَدَدًا.
۴) آیا پدر از شکار منصرف شد؟ نَعَمْ، تَصَرَّفَ وَ تَذِمَ مِنْ عَقْلِهِ (مِنَ الشَّيْءِ).

۹۷۷. چهل
۹۷۸. دانه
۹۷۹. قرآن
۹۸۰. درد
۹۸۱. مورچه
۹۸۲. سگ
۹۸۳. چاه
۹۸۴. شصت
۹۸۵. بردباری
۹۸۶. کاشت
۹۸۷. مشکین: بیچاره
۹۸۸. آبواب: درها
۹۸۹. إمام: پیشوا
۹۹۰. عباد: بندگان
۹۹۱. ضياء = نور (روشنایی)
۹۹۲. مَوْعِظَةٌ = نصیحة (پند)
۹۹۳. زائد = ناقص (به علاوه = منها)
۹۹۴. أُجْرَةٌ = دنیا (آخرت = دلیا)
۹۹۵. در درس دوم، پنجاهای عددی از پیامبر خدا ﷺ را می‌خوانیم.
۹۹۶. دو [نفر] بهتر از یک [نفر] و سه [نفر] بهتر از دو [نفر] است ... پس بر شما لازم است با جماعت باشید.
۹۹۷. نقشه‌مومن پارسایی [پرهیز از گناه] در خلوت و راستگویی هنگام ترس است.
۹۹۸. عبادت ده قسمت است، نه قسمت از آن در خواستن روزی‌ای حلال است.
۹۹۹. برادریم در ساعت یک ربع مانده به شش از خواب برخاست.
۱۰۰۰. همگی از غذا بخورید و پراکنده نشوید، پس بی‌گمان برکت با جماعت است.
۱۰۰۱. برنده اول جایزه‌ای طلایی و برنده دوم جایزه‌ای نقره‌ای می‌گیرد.
۱۰۰۲. آیا می‌دانی که هشتاد درصد از موجودات جهان حشرها هستند؟
۱۰۰۳. سگ قادر است صدای ساعت را از فاصله چهل قدمی بشنود.
۱۰۰۴. هفت [چیز] پاداششان برای بنده جاری می‌شود (است) درحالی‌که او بعد از مرگش در قبرش است.
۱۰۰۵. خداوند رحمت را صد جزء قرار داد و با یک جزء از آن مردم به هم مهربانی می‌کنند.
۱۰۰۶. ساعتی اندیشیدن در آفرینش خدا و قدرت او بهتر از عبادت هفتاد سال است.
۱۰۰۷. هر کس کار نیکمی بیاورد پس ده برابر مانند آن برای اوست (ده برابر آن پاداش دارد).
۱۰۰۸. چشمه‌های حکمت از قلب مومن بر زبان‌ش آشکار شد.
۱۰۰۹. گردشگری گفت: جنگل‌های مازندران و طبیعت آن چه زیبا هستند!
۱۰۱۰. پاداش کسی که علمی را یاد داد، یا فرزندی را برای گذاشت که بعد از مرگش برای او آموزش می‌خواهد، جاری می‌شود (است).
۱۰۱۱. پاداش آموزش خواستن فرزند برای پدر و مادر بعد از مرگشان جاری است (جاری می‌شود).
۱۰۱۲. هرگاه دو نفر با هم راز می‌گویند پس میان آن‌ها وارد نشو.
۱۰۱۳. ۲) مهمان‌دوستم
۱۰۱۴. ۲) ألف سنة إلا خمسين عاماً: نهصد و پنجاه سال
۱۰۱۵. سی و شش - دو
۱۰۱۶. سینعمان - آسان کن



سوم

سوالات امتحانی درس

۱۷۶

الف ترجمه کلماتی که تحت خط است، (کلماتی را که زیرشان خط است، ترجمه کن.)

- ۱۶۳- اِنَّهُ اَنَارُ الشَّحَابِ بِالزَّيَاحِ
 ۱۶۴- هَلْ تَصَدَّقُ اَنْ تَرَى مَطَرُ الشَّمْسِ.
 ۱۶۵- اَنَا ارْسَلْتُ رَسَائِلَ غَيْرِ الْاِثْرِيَةِ.
 ۱۶۶- وَ يُسْقَوْنَ «مِهْرَجَانِ» مَطَرُ الشَّمْسِ.
 ۱۶۷- وَجَدَ الْعُلَمَاءُ جَمِيعَ الْأَسْمَالِ الْمُنْتَشِرَةِ عَلَى الْأَرْضِ.

ب اکتب مفرداً أو جمعاً الكلمات: (مفرد یا جمع کلمات را بنویس.)

- ۱۶۸- ثُلُوج: —————
 ۱۶۹- قَلَم: —————
 ۱۷۰- أَهَالِي: —————
 ۱۷۱- مَطَرًا: —————

ج اکتب في الفراغات الكلمات المترادفة والمتضادة: (در جاهای خالی کلمات مترادف و متضاد را بنویس.)

يُسْقَمُ / مَكَان / نَزُول / مَخْلُ / صَارَ / سَعَدَ / أَصْبَحَ / بَخِيَ

- ۱۷۲- = —————
 ۱۷۳- = —————
 ۱۷۴- ————— =
 ۱۷۵- ————— =

د ترجمه بالفارسی: (به فارسی ترجمه کن.)

- ۱۷۶- اِنْ نَزَلَ الْمَطَرُ وَ التَّحَيُّ مِنَ السَّمَاءِ شَيْءٌ مَلْبَعِي
 ۱۷۷- فَانْظُرْ إِلَى هَذِهِ الشُّوَرِ حَتَّى تَصَدِّقَ.
 ۱۷۸- خَرِثَ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ الثَّلَاثُ سَنَوَاتٍ مَلُوبِلَةً
 ۱۷۹- اَنْتَ تَشَاهِدُ سَقُوطَ الْأَسْمَالِ مِنَ السَّمَاءِ.
 ۱۸۰- تَحَدَّثَ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي الشِّتَاءِ أحياناً
 ۱۸۱- حَاوَلَ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ
 ۱۸۲- اِنَّ الْأَسْمَالِ لَيْسَتْ مُتَعَلِّقَةً بِالْمَاءِ الْمُجَاوِزِ
 ۱۸۳- اِنَّ هَذَا الْإِضْغَارَ يَسْحَبُ الْأَسْمَالِ إِلَى السَّمَاءِ بِقُوَّةٍ
 ۱۸۴- عِنْدَمَا يَقَعُ الْإِضْغَارُ سُرْعَةً تَتَساقَطُ الْأَسْمَالُ عَلَى الْأَرْضِ
 ۱۸۵- يَحْتَفِلُ النَّاسُ فِي الْهِنْدُورَاسِ بِهَذَا الْيَوْمِ شَتَوْتاً

ه عَيِّن التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ: (ترجمه درست را مشخص کن.)

۱۹۶- «يَحْدُثُ مَطَرُ الشَّمْسِ شَتَوْتاً فِي جُمْهُورِيَّةِ الْهِنْدُورَاسِ فِي أَمْرِيكَا الْوُسْطَى.»

- (۱) بلژن ملای سالانه در جمهوری هندوراس در آمریکای مرکزی رخ می دهد. ☐
 (۲) بلژن ملای مغله در جمهوری هندوراس در آمریکای مرکزی رخ نداده است. ☐
 ۱۹۷- «ارجمی إلى زئلي» به سوی پروردگار
 (۱) بازگشتی. ☐
 (۲) بازگرد. ☐
 ۱۹۸- «و لا تياسوا من روح الله» و از رحمت خدا
 (۱) ناامید نمی شوند. ☐
 (۲) ناامید نشوید. ☐
 ۱۹۹- «ولا تكلفن الله نفساً إلا وسعها» خدا به کسی جز به اندازه
 (۱) درخواستی ☐
 (۲) توانی ☐

۲۰۰- «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» و با آنان به [شیوه‌ای] که — است، گفت‌وگو کن.

(۱) خوب ☐ (۲) بهتر ☐

۲۰۱- «أَنَا وَرَمِيلِي نَسْتَلِمُ رَسَائِلَ غَيْرِ الْإِنْتَرْنِتِ، مِنْ وَهْمِ شَاكَرْدِيَامِ نَامِعِهَائِي رَا از راه اینترنت —

(۱) دریافت می‌کنیم. ☐ (۲) می‌فرستیم. ☐

۲۰۲- «نَحْنُ اسْتَغْفِرُوا.

(۱) ما آمرزش می‌خواهیم. ☐ (۲) ما آمرزش خواستیم. ☐

و. مَضَعُ الْأَخْطَاءِ فِي التَّرْجُمَةِ: (اشتباهات را در ترجمه اصلاح کن.)

۲۰۳- «اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ»؛ خداست که باد را فرستاد. (۲ خطا)

۲۰۴- «الْعَبْتُ فَابْكُهُ بِأَكْلِهِ النَّاسُ مَجْلُفَةً أَبْشَاءُ»؛ انار میوه‌ای است که مردم آن را به صورت تازه نیز می‌خورند. (۲ خطا)

۲۰۵- «فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»؛ پس ما را یاد کن؛ تا شما را یاد کنم. (۲ خطا)

۲۰۶- يَا زَمِيلَايَ، هَلْ احْتَفَلْتُمْ؟؛ ای هم‌کلاسی من، آیا جشن می‌گیری؟ (۲ خطا)

ز. اكْمِلِ الْفُرَاقَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ: (جاهای خالی را در ترجمه کامل کن.)

۲۰۷- «وَأَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» — آن چه را —.

زمین یا — پوشیده —.

مردم — هستند؛ پس هرگاه — بیدار می‌شوند.

لطفاً — یتان را در دستانتان —.

و بر آن چه — شکبیا باش و از — دور شو.

۲۰۸- تُضَيِّعُ الْأَرْضَ مَفْرُوشَةً بِالْأَسْمَالِ.

۲۰۹- «النَّاسُ نِيَامُوا، فَلَمَّا مَاتُوا انْتَبَهَوْا»

۲۱۰- رَجَاءُ إِبْرَاهِيمَ جَوَارِيكُمْ فِي أَيْدِيكُمْ

۲۱۱- «وَأَسْبِرْ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ وَاعْزِزْهُمْ»

ح. عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ: (جواب درست را مشخص کن.)

۲۱۲- اَلنَّمْصَرُ مِنْ «تَنْصَعُ»؛ ☐ اِسْتَمِعَ ☐ تَنْصَعُ ☐ اِسْمَاعَ ☐

۲۱۳- اَلْأَمْرُ مِنْ «تَبْشِيعُ»؛ ☐ تَبْشِيعُ ☐ اِبْتِشِمَ ☐ اِبْتِشِمَ ☐

۲۱۴- اَلْمُضَارَعُ مِنْ «تَكْتَبُرُ»؛ ☐ يَكْتَبُرُ ☐ يَكْتَبُرُ ☐ يَكْتَبُرُ ☐

۲۱۵- اَلْمَاجِئِي مِنْ «يَنْقَطِعُ»؛ ☐ قَطَعَ ☐ اِنْقَطَعَ ☐ اِنْقَطَعَ ☐

ط. اَكْتُبْ مَا كَلِّبَ مِنْكَ: (آن چه از تو خواسته شده، بنویس.)

۲۱۶- اَللَّهِي مِنْ «تَحْتَرِقُونَ»؛ —

۲۱۷- اَلْمُسْتَقْبَلُ مِنْ «يَعْتَرِفُونَ»؛ —

۲۱۸- اَللَّهِي مِنْ «تَنْخَرُجِينَ»؛ —

۲۱۹- اَللَّهِي مِنْ «اِنْتَظَرْنَا»؛ —

۲۲۰- مُضَارَعُ مِنْ «تَعْرِفُ»؛ —

۲۲۱- اَمْرُ مِنْ «اِنْفَتَحَ»؛ —

ی. مَضِعُ فِي الْفُرَاقَاتِ فِعْلاً مُنَاسِباً: (در جاهای خالی فعل مناسب قرار بده.)

۲۲۲- كَانُ السَّمَاءِ — هَذِهِ اللَّيْلَةَ؛ ☐ يُسَمِكُ ☐ تُعْمِلُ ☐

۲۲۳- اِنْ شَاءَ اللَّهُ سَوْفَ — كُلُّنَا مِنَ الْمَدْرَسَةِ؛ ☐ نَخْرُجُ ☐ نَتَخَرَّجُ ☐

۲۲۴- كَانَتْ صَدِيقَتِي — وَالذَّهَبُ لِلْأَهَابِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؛ ☐ تَنْتَظِرُ ☐ يَنْتَظِرُ ☐

۲۲۵- إِلَهِي — رَجَائِي وَنِلْفَ؛ ☐ لَا يَنْقَطِعُ ☐ لَا يَنْقَطِعُ ☐

ک. تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ ثُمَّ عَيِّنِ نَوْعَهَا: (فعل‌ها را ترجمه کن سپس نوعشان را مشخص کن.)

۲۲۶- هُمْ مَا اعْتَذَرُوا. / — ۲۲۰- أَنْتَ لَا تَنْتَهِي. / —

۲۲۷- هِيَ مَا قَانَتْ. / — ۲۲۱- أَنَا أَنْخَرُجُ. / —

۲۲۸- هُنَّ اسْتَرْجَعْنَ. / — ۲۲۲- تَعْلَمُوا أَنْتُمْ. / —

۲۲۹- نَحْنُ سَتَفْتَلُونَ. / — ۲۲۳- اِغْرَسِي أَنْتِ. / —

۱. اَكْتُبِ الْأَعْمَالَ مِنَ الْمَصَادِرِ، ثُمَّ تَرَجِّمْهَا: (فعلها را از مصدرها بنویس، سپس آن‌ها را ترجمه کن.)

۲۳۴- اَلْمُخَارِجُ مِنْ «إِخْرَاقِ» أَتَشْ كَرَفْتُمْ: / ۲۳۶- اَلْمَانِي مِنْ «تَكَلَّمَ» صَحِبْتَ كَرَفْتُمْ: /

۲۳۵- اَلْأَمْرُ مِنْ «إِشْرَاجِ» پَس كَرَفْتُمْ: /

۳. اِتَّخَذَ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ عَلَى خَسْبِ الْمَعْنَى. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَالِدَةٌ»: «كَلِمَةٌ مُنَاسِبٌ رَا بِحَسَبِ مَعْنَى اِتِّخَاظِ كُنْ.» «يَكْ كَلِمَةُ اِضَافَةٍ اسْت.»

اَلْمِشْيُ / اَلْفَوْثُ / اَلْضُّ

۲۳۷- يَدُوسُ فِيهِ اَلْمَلَّابُ. / ۲۳۸- فَاهَيْتُ يَأْكُلُهَا اَلنَّاسُ مَحْفَقَةً اَيْضًا.

۴. رَتَّبِ الْكَلِمَاتِ وَاتَّخِذْ سُؤَالَ وَجَوَابًا صَحِيحًا: (كلمات را مرتب کن و سؤال و جواب صحیحی را بنویس.)

۲۳۹- «وُ / اُرْبَعَةُ / كَمْ / اَلْمَرَّافِقَيْنِ / اَلْبَائِي / عَدَدُ / اَخْتَانِي / : / . / ؟»

۲۴۰- «لَحْنُ / بَلَدُ / اِيْرَانِ / اُنِّي / مِنْ / اَيْنِ / اَنْتُمْ / ؟»

۲۴۱- «بَطْلَانُ / نَعَمْ / اَلدُّخُولُ / اَعِنْدَكُمْ / هَلْ / ؟»

۵. اِقْرَأِ النَّصْءَ الثَّانِيَّ ثُمَّ اجِبْ عَنِ اَلْأَسْئَلَةِ: (متن زیر را بخوان، سپس به سؤالات جواب بده.)

۲۴۲- يَحْدُثُ إِصْطِلَاقٌ شَدِيدٌ وَ السَّمَاءُ تَمِطُ أَسْمَاكًا. يُسْتَمْتِ النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ اَلطَّبِيعِيَّةَ «مَنْظَرُ السَّحَابِ». خَبَّرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ النَّاسَ شَتَوَاتٍ طَوِيلَةً قَمَا وَجَدُوا

لَهَا جَوَابًا. يَحْدُثُ «مَنْظَرُ السَّحَابِ» شَتَوَاتٍ فِي جُمْهُورِيَّةِ اَلْهِنْدُوْرَسِ فِي اَمْرِيْكَا اَلْوُسْطَى. تَحْدُثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَزِيْنِيْنَ فِي اَلشَّتَةِ اَحْبَابًا.

۱) مَاذَا يُسْتَمْتِ النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ اَلطَّبِيعِيَّةَ؟

۲) هَلْ وَجَدَ النَّاسُ لِهَذِهِ الظَّاهِرَةَ جَوَابًا؟

۳) اَيْنَ يَحْدُثُ «مَنْظَرُ السَّحَابِ»؟

پاسخ سؤالات امتحانی درس سوم

۱۵۰. این پدیده بعضی وقتها (گاهی) دو بار در سال اتفاق می‌افتد.
۱۵۱. دانشمندان برای دانستن (شناخت) راز آن پدیده عجیب تلاش کردند.
۱۵۲. به‌راستی که ماهی‌ها متعلق به آب‌های مجاور نیستند.
۱۵۳. همانا این گردباد با نیرویی ماهی‌ها را به سوی آسمان می‌کشد.
۱۵۴. هنگامی که گردباد سرعتش راز دست می‌دهد، ماهی‌ها روی زمین می‌افتند.
۱۵۵. مردم در هندوراس این روز را سالانه جشن می‌گیرند.
۱۵۶. مردم ابری سیاه بزرگ و پادهایی قوی را به مدت دو ساعت می‌بینند.
۱۵۷. پس مردم ماهی‌ها را برای پختنشان و خوردنشان می‌گیرند (برمی‌دارند).
۱۵۸. گروهی را برای دیدن جا و شناختن آن پدیده فرستادند.
۱۵۹. ماهی‌ها متعلق به آب‌های اقیانوس اطلس هستند.
۱۶۰. اقیانوس اطلس مسافت دویست کیلومتر از جای افتادن ماهی‌ها دور است.
۱۶۱. پس برای گناهان خویش آموزش خواستند و کیست جز خدا که گناهان را می‌آمرزد.
۱۶۲. مسافران گذرنامه‌هایشان را در دست‌هایشان گرفتند (گذاشتند) و برای بازرسی آماده شدند.
۱۶۳. پس بگو نهان فقط برای خداست پس منتظر باشید، همانا من با شما از منتظرانم.

۱۶۴. برانگیخت
۱۶۵. باور می‌کسی
۱۶۶. از راه، از طریق
۱۶۷. جشنواره، فستیوال
۱۶۸. پخش‌شده
۱۶۹. تلج (برق)
۱۷۰. افلام (فیلم‌ها)
۱۷۱. اهل (ساکن، مردم)
۱۷۲. اَمْعَارُ (باران)
۱۷۳. مَكَان = مَنْحَل (جا)
۱۷۴. صَا = اَصْبَحَ (شد)
۱۷۵. اَيْشَمُ = بَغَى (خندید = گریه کرد)
۱۷۶. تَزُول = سَعَدُ (پایین آمدن = بالا رفتن)
۱۷۷. یَقْبِیْنا بارش باران و برف از آسمان چیزی طبیعی است.
۱۷۸. پَس به این تصاویر (عکس‌ها) نگاه کن تا باور کنی.
۱۷۹. این پدیده سال‌های طولانی مردم را حیران کرد.
۱۸۰. تُو ریزش (افتادن) ماهی‌ها را از آسمان می‌بینی.

۷۶۲. همانا شما حتی در برابر قطعه‌های زمین و چارپایان مسئول هستید.
۷۶۳. خدا [همان] کسی است که پادها را می‌فرستد پس ابری را برمی‌انگیزد و آن را در آسمان می‌گستراند.
۷۶۴. (۱) باران ماهی سالانه در جمهوری هندوراس در آمریکای مرکزی رخ می‌دهد.
۷۶۵. (۲) بازگرد (زرجعی؛ فعل امر)
۷۶۶. (۳) ناامید نشوید. (لا تَیأسُوا؛ فعل نهی)
۷۶۷. (۴) تواتش (تَوَشَّعَا)
۷۶۸. (۵) بهتر (أَحْسَنُ؛ اسم تفضیل)
۷۶۹. (۱) دریافت می‌کنیم. (نَسْتَقْبِلُ؛ مضارع اول شخص جمع)
۷۷۰. (۲) ما آموزش حواسیم. (اِسْتَفْعَزْنَا؛ ماضی اول شخص جمع)
۷۷۱. یاد: پادها (اَلزَّيَاحُ) - فرستاد: می‌فرستد (يُرْسِلُ)
۷۷۲. آتار: انگور (اَلْعِنَبُ) - تازه: خشک (مُجَفَّفَةٌ)
۷۷۳. ما را یاد کن: مرا یاد کنید. (اَذْكُرُونِي) - «ن» و «ی»
۷۷۴. هم‌کلاسی: هم‌کلاسی‌های (زَمِيلَاتُ) - جشن می‌گیری: جشن گرفتید (اِخْتَفَلْنَا؛ ماضی جمع)
۷۷۵. می‌دانم - نمی‌دانید
۷۷۶. ماهی‌ها - می‌شود
۷۷۷. خفتگان - بمیرند
۷۷۸. گزرنامه‌ها - بگیرید (بِغْزَارِدِ)
۷۷۹. می‌گویند - ایشان (أَن‌ها)
۷۸۰. اِسْتِمَاعُ
۷۸۱. يُعْشِمُ
۷۸۲. يَنْكُثُ
۷۸۳. اِنْقَطَعَ
۷۸۴. لا تَحْتَرِقُوا (لای نهی، نون را از آخر فعلی مضارع حذف می‌کند، جز صیغه جمع مؤنث)
۷۸۵. سَبَعَتَرَفُونَ (سوف یَمُتَرَفُونَ)
۷۸۶. لا تَخْرُجِينَ (لای نهی، آخر فعل مضارع را تغییر نمی‌دهد)
۷۸۷. ما انتظرنا
۷۸۸. يَتَعَرَّفُ
۷۸۹. اِنْفِجَحُ
۷۹۰. «نُشِيطٌ»: گویی آسمان امشب می‌بارد.

۷۹۱. «نُشِيطٌ»: اگر خدا بخواهد، همه‌مان از مدرسه دانش‌آموخته خواهیم شد.
۷۹۲. «نُشِيطٌ»: دوستم برای رفتن به مدرسه انتظار مادرش را می‌کشید.
۷۹۳. «لا يَنْقَطِعُ»: خدای من امیدم از تو قطع نمی‌شود.
۷۹۴. عذر نخواستند. (ماضی منفی)
۷۹۵. پرنخواست. (ماضی منفی)
۷۹۶. پس گرفتند. (ماضی)
۷۹۷. کار خواهیم کرد. (مستقبل)
۷۹۸. بیدار نشو. (فعل نهی)
۷۹۹. دانش‌آموخته می‌شوم. (مضارع)
۸۰۰. یاد بگیرید. (امر)
۸۰۱. بکار. (امر)
۸۰۲. یحترق - آتش می‌گیرد
۸۰۳. اِشْتَرَجَعَ - پس بگیر
۸۰۴. تَكَلَّمَ - صحبت کرد
۸۰۵. اَلْقَفَ؛ کلاس - دانش‌آموزان در آن درس می‌خوانند.
۸۰۶. اَلْبَشِيشُ: زردآلو - میوه‌ای است که مردم آن را خشک نیز می‌خورند.
۸۰۷. كَمْ عَذَّ الشَّرَافِقِينَ؟ اَرَمَعُ؟ وَالِدَائِي وَأَخْتَايَ. (تعداد همراهان چند نفر است؟ چهار نفر: پدر و مادرم و دو خواهرم)
۸۰۸. مَن أَتَى بَلَدَ أُنْتُمْ؟ نَحْنُ مِن إِيْرَانَ. (شما از کدام کشور هستید؟ ما از ایران هستیم.)
۸۰۹. قَبْلَ عِنْدَكُمْ بِطَافَاتِ الدَّخُولِ؟ نَعَمْ. (ایساکارت‌های (بلیط‌های) ورود همراهتان هست؟ بله.)
۸۱۰. گردبادی شدید اتفاق می‌افتد و آسمان ماهی‌هایی را می‌بارد. مردم این پدیده طبیعی را «باران ماهی» می‌نامند. این پدیده سال‌های طولانی مردم را شگفت‌زده کرد پس جوابی برایش نیاوردند. «باران ماهی» سالانه در جمهوری هندوراس در آمریکای مرکزی اتفاق می‌افتد. این پدیده گاهی دو بار در سال اتفاق می‌افتد.
۸۱۱. (۱) مردم این پدیده طبیعی را چه می‌نامند؟ يُسَمِّي النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ الطَّبِيعِيَّةَ «مَطَرُ الشُّكَلْبِ».
۸۱۲. (۲) آیا مردم جوابی برای این پدیده یافتند؟ لا، مَا وَجَدُوا لَهَا جَوَابًا.
۸۱۳. (۳) باران ماهی در کجا رخ می‌دهد؟ يَحْدُثُ «مَطَرُ الشُّكَلْبِ» سَنَوِيًّا فِي جُمْهُورِيَّةِ الْهِنْدُورَاسِ فِي امْرِیْكَا الْوَسْطَى.



چهارم

سوالات امتحانی درس

۱۸۰

الف) ترجمه کلماتی التي تحثها على: (کلماتی را که برپاشان خط است، ترجمه کن.)

- ۲۴۲- رسالة الإسلام على مژ العصور قائمة على اجتناب الإسائة. /
 ۲۴۳- إذا قال أحد كلاماً يفرق المسلمين. /
 ۲۴۴- وكأنه وفي حميم. /
 ۲۴۵- أكثر فبنامين C لئلا نقتل في بشره.

ب) اكْتُبْ مَعْرُودَ الْكَلِمَاتِ أَوْ جَمْعَهَا: (مفرد کلمات یا جمعشان را بنویس.)

- ۲۴۶- غفلة: ۲۵۰- شعوب: ۲۴۹- متفرقة: ۲۵۱- غفلة: ۲۵۲- غفلة:

ج) اكْتُبْ فِي الْفُرَاقِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَ الْمُتَعَادِلَةَ: (در جاهای خالی کلمات مترادف و متضاد را بنویس.)

تَجَلَّى / كَثُرَ / عَاشَ / تَفَرَّقَ / زَجَا:

- ۲۵۳- ۲۵۵- ۲۵۴- ۲۵۶- ۲۵۵- ۲۵۶-

د) ترجمه عبارات الثالثية: (عباراتی را زیر را ترجمه کن.)

- ۲۵۷- إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْتِي الْمُسْلِمِينَ لَا يَشْكُو مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ.
 ۲۵۸- الْإِسْلَامُ يَحْتَرِمُ الْأَدْيَانَ الْإِلَهِيَّةَ مَعَ خُرْبَةِ الْعَقِيدَةِ.
 ۲۵۹- هَلْ يَنْتَفِعُ أَحَدٌ بِالْإِصْرَارِ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ؟
 ۲۶۰- تَخْتَلِفُ لُغَاتُ الشُّعُوبِ السَّلَامَةِ وَ الْوَلَاهِدِ.
 ۲۶۱- الْمُسْلِمُونَ خَشِسَ سُكَّانِ الْعَالَمِ، يَعْشُونَ فِي وَسْخَةٍ وَاسِعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ.
 ۲۶۲- مَنْ رَأَى مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى التَّغْرِيفِ، فَهُوَ عَمِلَ الْغَدْوِ.
 ۲۶۳- خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثَى أَتَمَّا أَنْ يَكْتَلَا إِمَانَهُمَا.
 ۲۶۴- خَلَقَ اللَّهُ النَّاسَ فِي الْأَوَّانِ الْمُخْتَلِفَةِ وَ جَعَلَهُمْ شُعُوبًا وَ قِبَالًا.
 ۲۶۵- «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَمَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ شَوَاهِدَ بَيْنَا وَ بَيْنَكُمْ»
 ۲۶۶- مَنْ يَحَاوِلُ إِجْعَادَ التَّغْرِيفِ بَيْنَ شُعُوبِ الْمُسْلِمِينَ فَهُوَ عَدُوٌّ.

هـ) صَحِّحِ الْأَخْطَاءَ فِي التَّرْجُمَةِ: (غلطها را در ترجمه درست کن.)

- ۲۷۷- «يَعِشُ سُكَّانُ الْعَالَمِ الْمُسْلِمُونَ فِي وَسْخَةٍ وَاسِعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ»: ساکنان جهان اسلام در سطح کوچکی از زمین زندگی می کنند. (۲ خطا)
 ۲۷۸- «اخْتَلَفَتْ شُعُوبٌ كَثِيرَةٌ مِنَ الْبِلَادِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي لُغَاتِهَا وَ أَلْوَانِهَا»: ملت های زیادی از سرزمین های اسلامی در زبان و رنگشان اختلاف دارند. (۲ خطا)
 ۲۷۹- «يَتَجَلَّى الْحَادُ أَثْنَاءَ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي شَوْرٍ كَثِيرَةٍ»: اتحاد ما امت اسلامی در شکل زیادی جلوگیری می شود. (۲ خطا)
 ۲۸۰- «سَلَامَةُ غَيْمَةٍ شَدِيدَةٍ»: ای سر سیاه را دیدم. (۱ خطا)

و) عَيِّنِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ: (ترجمه درست را انتخاب کن.)

- ۲۸۱- كَانَ الْإِمَامُ الْخَمِينِي «رَه» يُؤَكِّدُ عَلَى وَحْدَةِ الْأُمَّةِ.
 ۲۸۲- أَمَرْنَا الْقُرْآنَ لَا نَسْبَ مَعْبُودَاتِ الْكُفَّارِ.
 ۲۸۳- عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَمَازُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَمَازًا يَسْلَمًا.
 ۲۸۴- هُمَ مَرْدَمٌ بِا يَكْدِيكِرُ مَسَالِمَتِمْ هُمَزِيْسِي مِي كُنْدَن.
 ۲۸۵- هُمَ مَرْدَمٌ بِا يَكْدِيكِرُ مَسَالِمَتِمْ هُمَزِيْسِي مِي كُنْدَن.
 ۲۸۶- هُمَ مَرْدَمٌ بِا يَكْدِيكِرُ مَسَالِمَتِمْ هُمَزِيْسِي مِي كُنْدَن.
 ۲۸۷- هُمَ مَرْدَمٌ بِا يَكْدِيكِرُ مَسَالِمَتِمْ هُمَزِيْسِي مِي كُنْدَن.

۲۸۲- لَا تَعْبُدُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَحَدًا.

(۱) کسی را به جای خدا نپرستید.

(۲) کسی را به جای خدا نمی‌پرستید.

۲۸۵- قَدْ أَرْسَلْنَا كَتَائِبُكُمْ.

(۱) کتایبان را فرستاده‌ایم.

(۲) کتایبان را می‌فرستیم.

۲۸۶- «إِنَّ الْخَسَنَاتِ يَذْهَبْنَ الشَّيْئَاتِ»

(۱) بی‌گمان خوبی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برد.

(۲) همانا بدی‌ها، خوبی‌ها را از میان می‌برد.

ج. عَيْنُ قَرْجَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَفَّةٌ: (ترجمه کلماتی که زیرش خط است را مشخص کن.)

۲۸۷- «وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» /

و هرگاه نادانان‌ها ایشان را خطاب کنند، سخن آرام می‌گویند.

۲۸۸- «الْحَقُّ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا» /

ستایش آن خدایی است که ما را به این [نعمت‌ها] رهنمون ساخت.

۲۸۹- «وَ أَدْخَلْنَا فِي رَحْمَتِكَ»

و ما را در رحمت خود وارد کن.

۲۹۰- «وَ عِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» / /

و بندگانی [خدای] بخشاینده کسانی‌اند که روی زمین با آرامش و فروتنی راه می‌روند.

ح. كُلُّي التَّوَجُّعَةِ: (ترجمه را کامل کن.)

۲۹۱- «وَبِئْسَ الْإِنِّي لِمَا أَنْزَلْتُ إِلَيْكَ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»

پروردگارا! من بی‌گمان به آن چه از خبر برایم ، نیازمندم.

۲۹۲- «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»

که با خدا آرام می‌گردد.

۲۹۳- «قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»

گفت: می‌دانم آن چه را .

۲۹۴- «وَأَحْسِنَ تَمَّا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ»

نیکی کن . که خدا نیکی کرده است.

ط. اكْمِلِ الْفُرَاقَاتِ فِي الْجَدُولِ: (جایای خالی را در جدول کامل کن.)

الماضي	التصارع	الأمر	المصدر
أرسل: فرستاد	۲۹۵-	۲۹۶-	۲۹۷-
۲۹۸-	۲۹۹-	۳۰۰-	تدریس: درس دادن

ی. عَيْنُ نَوْعِ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا خَفَّةٌ: (نوع فعل‌هایی که زیرش خط است را مشخص کن.)

۳۰۱- تَعَجَّبَ السَّيْرُ وَ تَخَضَّعَا - تَتَمَاشَى تَعَامِشًا سَلَميًا - أَنْتُمْ تَعَالَوْنَا كَالْإِخْوَانِ - إِنْ كَانَتْ نَفْسُكَ تَفْعَلُ

ک. ترجم جمل هذو الجدول: (جمله‌های این جدول‌ها را ترجمه کن.)

شاهد - يُشَاهِدُ - مُشَاهَدَةٌ: دیدن

۳۰۲- أ أَنْتُمْ شَاهَدْتُمْ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ؟	۳۰۳- شَاهَدْتُ الْفَرَائِصَ.	۳۰۴- يَا أَيُّهَا شُحَاهِدِينَ عَمَلِي.	۳۰۵- أَنْتُمْ شَاهَدُوا هَذِهِ السُّورَ.
تصافح - يتصافح - تصافح: با یکدیگر دست دادن			
۳۰۶- الرِّمَالَاتُ تصافحْنَ.	۳۰۷- يتصافح الناس يوم العيد.	۳۰۸- تصافحني إبتداء اليوم.	۳۰۹- لا تصافحوا حين الغرض.

ل. ترجم الافعال التي تحتها خفَّة و اكتب نوع الافعال: (فعل‌هایی را که زیرشان خط است ترجمه کن و نوع فعل‌ها را بنویس.)

۳۱۰- تَتَعَلَّمُونَ مِنَ الْمُعَلِّمِينَ وَ تَعْلَمُونَ التَّلَامِيذَ. /

۳۱۱- «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذُنُوبِكَ» /

۳۱۲- «وَاللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» /

۳۱۳- «وَ بِالْحَقِّ نَزَّلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ» /



۴. عَنِّي الْجَوَابُ الصَّحِيحُ: (جواب صحیح را مشخص کن.)

- ۳۱۴- الأمر مِنْ «تخرجين»
 ۳۱۵- الماضي مِنْ «يُحاول»
 ۳۱۶- التَّهَيُّ مِنْ «تَقْبَلُونَ»
 ۳۱۷- التَّضَارُعُ مِنْ «نَزَلَ»
- أخرج ☐ آخرجي ☐
 حاول ☐ حوّل ☐
 لا تقبلوا ☐ لا تقبلوا ☐
 ينزل ☐ ينزل ☐

۵. ضَعْ فِي الْفُرَاغَاتِ فِعْلاً مُنَاسِباً: (در جاهای خالی فعلی مناسب را قرار بده.)

- ۳۱۸- الرُّتْلَاءُ ————— مَعَ بَعْضٍ فِي بِدَايَةِ الشَّتِّ الدَّرَاسِيَّةِ
 ۳۱۹- الْفَعَالُ مَا ————— شَيْئاً
 ۳۲۰- هُمْ ————— الْأَطْفَالُ
 ۳۲۱- نَدِمَ أَجْبَى وَ ————— وَتِي
 ۳۲۲- عَلَيَّ صَدِيقَةٌ عَنَرِ الْإِثْرِيَّةِ
- يعرفون ☐ يتعارفون ☐
 أخرجوا ☐ خرجوا ☐
 جلسوا ☐ أجلسوا ☐
 اعتذرت ☐ اعتذرت ☐
 كتبت ☐ كاتب ☐

۶. عَيِّنْ تَوَعُّدَ الْأَفْعَالِ ثُمَّ تَرَجِّمَهَا: (نوع فعل‌ها را مشخص کن سپس آن‌ها را ترجمه کن.)

- ۳۲۳- هَمَا مَا اجْتَمَعَا. /
 ۳۲۴- نَحْنُ لَكَاتِبَةٌ. /
 ۳۲۵- أَنْتُمْ لَا تَتَعَبُونَ. /
 ۳۲۶- أَنْتَ تَدْخُلِينَ. /
- ۲۲۷- الْفَرَاتُ حَذَرُ الْحَيَوَانِ. /
 ۲۲۸- أَيُّهَا الْمَعْلَمُونَ شَجَعُوا التَّلَامِيذَ. /
 ۲۲۹- أَنْتُمْ إِنْتَقَرْتُمْ. /

۷. ضَعْ فِي الْفُرَاغَاتِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ: «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ» (در جاهای خالی کلمه‌ای مناسب از کلمات زیر را قرار بده.) «یک کلمه اضافه است.»

الشَّعْبُ / قَالِمَةٌ / دُكُورِيَّاتٍ / لَدَيَّ / سَوَاءٌ

- ۳۳۰- كَتَبَ السَّائِخُ ————— سَفَرِهِ
 ۳۳۱- رُفِّلَا فِي الدَّرْسِ عَلَى حَدِّ ————— .
- ۲۳۲- جَوَّالٌ تَفَزَّعَ بَعْلَارِيَّتُهُ خِلَالَ يَصْفِ يَوْمٍ
 ۲۳۳- لَا يَقْبَلُ ————— الْأَبْرَارِي الْفُرْقَةَ

۸. اِنتَجِبْ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلْجِبَارَاتِ عَلَى حَسَبِ الْمَعْنَى: «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ» (کلمه مناسب را برحسب معنی برای عبارات انتخاب کن.) «یک کلمه اضافه است.»

الْبِقَعَةُ / الْأَعْمِيلُ / الشَّدَاغُ / ذَالَتْ / الْفَرَشَةُ

- ۳۳۴- يَمْعَلُ لِمَصْلَحَةِ الْغَدِّ. —————
 ۳۳۵- اسْمُ الْإِشَارَةِ لِغَيْرِ الْقَرِيبِ —————
- ۲۳۶- قِطْعَةٌ مِنَ الْأَرْضِ. —————
 ۲۳۷- وَجَعَ فِي الرَّأْسِ —————

۹. ارْتَبِ الْكَلِمَاتِ وَارْتَبِ سَوَالاً وَجَوَاباً صَحِيحاً: (کلمات را مرتب کن و سؤال و جواب صحیحی را بنویس.)

- ۳۳۸- نَفْتِيشُ / مَا هِيَ / بِسِمْطٍ / الشَّكْلَةُ / ؟
 ۳۳۹- قُرْشَةُ / مَاذَا / الْمُعْجُونُ / وَ / فِي / الْأَسْنَانِ / الْحَقِيقَةُ / ؟
- ۳۴۰- خَبُوتٌ / الْخُبُوتُ / هَذِي / مَا / سَهْدَتُهُ / ؟
 ۳۴۱- هَذَا / لَيْسَ / مَا / كِتَابُ / الْكِتَابِ / كَفْتَرُ / نَزَلُ / ؟

۱۰. اقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: (متن را بخوان سپس به سؤالات جواب بده.)

۳۴۲- الْبِلَادُ الْإِسْلَامِيَّةُ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الشُّعُوبِ الْكَثِيرَةِ تَتَعَايَشُ مَعَ الْأُمَمِ الْأُخْرَى تَعَايُشاً سَلَامِيّاً وَ لَا يَجُوزُ الْإِصْرُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ. عَلَى حَسَبِ أَمْرِ الْقُرْآنِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ أَنْ لَا يَتَّبِعُوا مَعْبُودَاتِ الْآخَرِينَ لِأَنَّ فِي هَذِهِ الْحَالَةِ هُمْ يُشْبِهُونَ مَعْبُودَةَ الْمُسْلِمِينَ.

- ۱) كَيْفَ تَتَعَايَشُ الْأُمَّةُ الْإِسْلَامِيَّةُ مَعَ الْأُمَمِ الْأُخْرَى؟
 ۲) لِمَاذَا لَا تُسَبِّحُ مَعْبُودَاتِ الْآخَرِينَ؟
 ۳) حَلَّ يَجُوزُ الْإِصْرَ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ؟
 ۴) مَا هُوَ مَعْنَى «الْآخَرِينَ» وَ مَفْرَدُ «الْبِلَادِ»؟

پاسخ سوالات امتحانی درس

چهارم

۷۷۴. و شما را ملت‌ها و قبیله‌هایی قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید به راستی گرمی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین است.
۷۷۵. زرافه در یک روز نمی‌خوابد مگر کمتر از سی دقیقه.
۷۷۶. بر ما لازم است (ما باید) که جز خدا را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم.
۷۷۷. پافشاری بر نقاط اختلاف و بر دشمنی جایز نیست.
۷۷۸. ساکنان جهان اسلام ساکنان مسلمان جهان (سُكَنَاءُ الْعَالَمِ الْمُسْلِمِينَ) - کوچکی، وسیعی، گسترده‌ای (وَاسِعَةٌ)
۷۷۹. زبان: زبان‌هایشان (لُغَاتُهُمْ) - رنگشان: رنگ‌هایشان (أَلْوَانُهُمْ)
۷۸۰. اتحاد ما امت اسلامی: اتحاد امت اسلامی‌مان (اتِّحَادُ أُمَّتِنَا الْإِسْلَامِيَّةِ) - شکل: شکل‌های (شُُورُ)
۷۸۱. دیدم: خواهیم دید (نَشَاهِدُ)
۷۸۲. ۲) کَانَ - یُؤَكِّدُ: تأکید می‌کرد (ماضی استمراری) / الْأَكْبَرُ: امت مفرد است
۷۸۳. ۲) أَمْرًا: به ما دستور داد / أَلَّا نَسُبَّ: که دشنام ندهیم.
۷۸۴. ۲) عَلَى كُلِّ نَفْسٍ: بر همه مردم لازم است (همه مردم باید) / أَنْ يَتَمَایَشُوا: که همزیستی کنند.
۷۸۵. ۱) لَا تَعْبُدُوا: نپرستید
۷۸۶. ۱) قَدْ أَرْسَلْنَا: فرستاده‌ایم
۷۸۷. ۱) الْأَخْشَابُ: خوبی‌ها / الْأَشْيَاءُ: بدی‌ها
۷۸۸. خطاب کنند (خَاطَبُوا) - نادان‌ها (الْجَاهِلُونَ)
۷۸۹. ستایش (الْحَمْدُ) - رهنمون ساخت (هَذَا هُدًى)
۷۹۰. پندگان (عِبَاد) - راه می‌روند (يَمْشُونَ) - روی زمین (عَلَى الْأَرْضِ)
۷۹۱. نازل کردی.
۷۹۲. آگاه باشید - يَادُ - دل‌ها
۷۹۳. من بی‌گمان (هَمَانِ مَنْ) - نمی‌دانید
۷۹۴. همان‌گونه (هَمَانِ طَوْر) - به تو
۷۹۵. تَرْبِيٍّ: می‌فرستد
۷۹۶. اَرْبِيٍّ: بفرست
۷۹۷. اِرْسَال: فرستادن
۷۹۸. تَرْشُ: درس داد
۷۹۹. يُدْرِسُ: درس می‌دهد
۸۰۰. تَرْشُ: درس بده
۸۰۱. تَعَجَّبَ: ماضی - تَعَمَّاشُ: مضارع - تَعَاوَنُوا: امر - كَاتِبَتَ: ماضی
۸۰۲. آیا شما این پدیده را دیدید؟
۸۰۳. دو آهو را دیدم.
۸۰۴. ای مادر! کارم را خواهی دید.

۸۰۵. استوار، ایستاده - بدی کردن
۸۰۶. پراکنده می‌کند، جدایی می‌اندازد.
۸۰۷. گرم و صمیمی
۸۰۸. رهبرمان
۸۰۹. جلوگیری می‌شود.
۸۱۰. پوست
۸۱۱. مُغَلِّبٌ (گورستان‌ها را نگاه‌ها)
۸۱۲. شُغْب (مَلَتْ)
۸۱۳. عَقِيدَةٌ (عقیده، پنداشت)
۸۱۴. غَمْلَةٌ (مزدور)
۸۱۵. مَتَكَّنٌ = عَاشَ (زندگی کرد)
۸۱۶. مِنْ فُضِّلِكَ = رَجَاءٌ (املاً)
۸۱۷. تَجَمُّعٌ = تَفَرُّقٌ (جمع شدن = پراکنده شدن)
۸۱۸. عِدَاوَةٌ = صِدَاقَةٌ (دشمنی = دوستی)
۸۱۹. بی‌گمان قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که معبودهای (خداها) مشرکان و کافران را دشنام ندهند.
۸۲۰. اسلام ادیان الهی را همراه با آزادی عقیده محترم می‌شمارد.
۸۲۱. آیا کسی از پافشاری بر نقاط اختلاف بهره می‌برد؟
۸۲۲. زبان‌ها و رنگ‌های ملت‌های مسلمان مختلف هستند (با هم تفاوت دارند)
۸۲۳. مسلمانان یک پنجم ساکنان جهان هستند، در سطح وسیعی از زمین زندگی می‌کنند.
۸۲۴. هر کس از شما کسی را ببیند که به دودستگی (تفرقه) فرا می‌خواند پس او مزدور دشمن است.
۸۲۵. خداوند انسان را از مرد و زن آفرید که ایمانشان را کامل کنند.
۸۲۶. خداوند مردم را در رنگ‌های متفاوت آفرید و آن‌ها را ملت‌ها و قبیله‌هایی قرار داد.
۸۲۷. یگو ای اهل کتاب، به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است بیاوید.
۸۲۸. هر کس برای، به‌وجود آوردن (ایجاد) تفرقه (دودستگی) بین صف‌های مسلمانان تلاش کند پس او دشمن است.
۸۲۹. نیکی و بدی برابر نیستند (بدی را] به گونه‌ای که بهتر است دفع کن.
۸۳۰. و به کسانی که [کافران] به جای خدا می‌خوانند دشنام ندهید پس خدا را دشنام دهند.
۸۳۱. هیچ اجباری در دین نیست و هر گروهی به آن‌چه دارند، شادمانند.
۸۳۲. بی‌گمان این امت شمامست، امتی یگانه و من پروردگارتان هستم، پس مرا بپرستید.
۸۳۳. اسب می‌تواند ایستاده بر پاهایش (در حالی که بر پاهایش ایستاده است) بخوابد.
۸۳۴. خداوند در قرآن بر آزادی عقیده انسان تأکید می‌کند.

۴۴۷. لَدَيْهِ دَارُمْ - تَلْفَن هَمْرَاهِي دَارُمْ که در نصف روز باطری‌اش خالی می‌شود.

۴۴۸. اَلشُّعْبَةُ: مَلَتْ - مَلَتْ اِیرَانِي پِرَاکَنْدَگِي (تفرقه) را نَمِي‌پَذِيرِد.

۴۴۹. اَلْعَمَلُ: مَزْدُور - بِه نَفْع دَشْمَن کَار می‌کَنْد.

۴۵۰. دَالَتْ: اِسْم اِشاره بِرَای غَیر نَزْدِیک (دور) اِست.

۴۵۱. اَلْبُقْعَةُ: قَطْعَةُ اِز زَمِین

۴۵۲. اَلْمُدَاغُ: سِرْدَر - دَرْدی در سَر اِست.

۴۵۳. مَا هِيَ اَلْمَشْكِلَةُ؟ نَفْتِشِی تَسِیْطَ (مشکل چیست؟ بازرسی ساده است)

۴۵۴. مَاذَا فِی اَلْحَقِیقَةِ؟ فَرِشَاةُ اَلْأَسْنَانِ وَ اَلْمَعْجُونُ (چه چیزی در کیف

است؟ مسواک و خمیردندان)

۴۵۵. مَا هَذِهِ اَلْحَبِیْبَةُ؟ حَبِیْبُ مِهْدَلْتُمْ (این قرص‌ها چیست؟ قرص‌های

آرام‌بخش)

۴۵۶. مَا هَذَا اَلْكِتَابُ؟ لَیْسَ كِتَابًا، بَلْ دَفْتَرًا (این کتاب چیست؟ کتاب نیست؛

بلکه دفتر است)

۴۵۷. سِرْزَمِین‌های اسلامی مجموعه‌ای از مِلّت‌های بسیار هستند که با

دیگر مِلّت‌ها به شکل مسالمت‌آمیز هم‌زیستی می‌کنند و پافشاری

بر نقاط اختلاف جایز نیست. طبق دستور قرآن مسلمانان نباید به

معبودهای دیگران دشنام دهند برای این‌که در این حالت آن‌ها [تیز]

به معبود مسلمانان دشنام می‌دهند.

۱) اِلْتِ اِسلامی چگونه با اِلْت‌های دیگر هم‌زیستی می‌کنند؟

تَعْمَاشِ مَعَ اَلْأَسْمِ اَلْأُخْرَى تَعَامُشًا بِسَلِیْمَةٍ (با اِلْت‌های دیگر به شکل

مسالمت‌آمیز هم‌زیستی می‌کنند)

۲) چَرَا نَباید به معبودهای دیگران دشنام دهیم؟ لَأَتَهْمُ فِی هَذِهِ اَلْحَالَةِ

یُسْتَبُونُ مَعْبُودَتَهُ (زیرا در این حالت، آنان به معبود ما دشنام می‌دهند)

۳) آیا اِصرار بر نقاط اختلاف جایز است؟ لا، لَایَجُوزُ اَلْإِصرَارُ عَلَی نِقَاطِ

اَلْخِلَافَةِ (نه، پافشاری بر نقاط اختلاف جایز نمی‌باشد)

۴) مَعْنَى «اَلْأَخْرَینَ» وَ «مُفْرَدِ اَلْهِلَادِ» چیست؟ اَلْأَخْرَینَ: دِیْگَران -

اَلْهِلَادُ: اَلْهَلْدُ

۴۵۸. شَمَا اِین تِصَاوِیر را بِهینید.

۴۵۹. هَم‌شاگردی‌ها با هَم دِست دادند.

۴۶۰. مَرْدَم در روز عید با هَم دِست می‌دهند.

۴۶۱. در اِبتدای روز دِست بدم.

۴۶۲. در هَنگام بِماری با هَم دِست ندهید.

۴۶۳. تَعَلَّمُون: بِاد می‌گیرید (فعل مضارع) - تَعَلَّمُون: بِاد می‌دهید (فعل مضارع)

۴۶۴. اِشْبِرْ: صَبِر کن (فعل امر) - اِشْتَفِزْ: اَمْرُش بِخَواه (فعل امر)

۴۶۵. اَهْوَدُ اِیمان اُورَدند (فعل ماضی) - اُخْرَجْ: بِیرون می‌بَرَد (فعل مضارع)

۴۶۶. اَنْزَلْتُمْ نَازِل کَرْدِید (فعل ماضی) - نَزَلْ: نَازِل شَد (فعل ماضی)

۴۶۷. اُخْرِجِ

۴۶۸. حَازِلْ

۴۶۹. لَا تَقْبَلُوا

۴۷۰. یَنْزِلْ

۴۷۱. یَتَعَارَفُونْ: با هَم اَشْنا می‌شوند.

۴۷۲. [ما] اُخْرَجُوا: بِیرون نِیاورَدند.

۴۷۳. اُجْلَسُوا: نِشاندند.

۴۷۴. اِغْتَذَرْ: پوزش خِواست.

۴۷۵. کَاتِبْ: با ... نَامه‌نگاری کَرَد.

۴۷۶. مَا اِجْتَمَعَا: مَاضِی مَنفِی - جَمع نِشَدند.

۴۷۷. نِکَاتِبْ: مَضَارِع - نَامه‌نگاری می‌کَنیم با ...

۴۷۸. لَا تَتَعَجَّبُونْ: مَضَارِع مَنفِی - تَعَجَّب نَمِ‌کَنید.

۴۷۹. تَدْخِلِینْ: مَضَارِع - وَارَد می‌کَی.

۴۸۰. حَذَرْ: مَاضِی - هَشْدَار داد.

۴۸۱. شَجَعُوا: اَمْر - تَشْوِیق کَنید.

۴۸۲. اِنتَفَرْتُمْ: مَاضِی - مَنتَظَر شَدید.

۴۸۳. چُکْرِبَاتْ: خَاطِرَات - چِهانگَرَد خَاطِرَات سَفَرش را نِوشت.

۴۸۴. نِوَاد: پِکسان، بِرَابِر - هَم‌شاگردی‌هایم در دِرس در حُد مساوی (پِکسان)

هَستند



پنجم

سوالات امتحانی درس

الف) ترجمه کلماتی التي تحتها خط: (کلماتی که زیرش خط است را ترجمه کن.)

- ۳۴۳- فَبَلَّغُوا الْفَيْضَ جُرْجَةً عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَمِثَ. —————
 ۳۴۴- قَهْوٌ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ. —————
 ۳۴۵- أُنْشِدَ شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ. —————
 ۳۴۶- لِلْبَيْتَةِ عُدَّةٌ تَحْتَوِي زِينًا خَاصًّا. —————

ب) اَكْتُبْ مَفْرُودَةً أَوْ جَمْعَ الْكَلِمَاتِ: (مفرد یا جمع کلمات را بنویس.)

- ۳۵۰- قَصُورٌ: —————
 ۳۵۱- شَاعِرٌ: —————
 ۳۵۲- عُذَّةٌ: —————
 ۳۵۳- أَسْوَادٌ: —————

ج) اَكْتُبْ فِي الْفُرَاقَاتِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَ الْمُتَشَابِهَةَ: (در جاهای خالی کلمات مترادف و متشابه را بنویس.)

فَرَحٌ / يَنْبُوعٌ / إِحْسَانٌ / بَنَى / إِسَاءَةٌ / عَيْنٌ / ضَعْفٌ / خَرَبٌ

- ۳۵۴- = ————— ۳۵۵- = ————— ۳۵۶- = ————— ۳۵۷- = —————

د) ترجمه عبارات الثانیة: (عبارت‌های زیر را ترجمه کن.)

- ۳۵۸- كَانَ الْفُؤَاصُونَ يَذْهَبُونَ إِلَى أَسْطِافِ الْمَحِيطِ لِلْاِكْتِشَافِ الْجَدِيدِ.
 ۳۵۹- «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَجَدَ».
 ۳۶۰- يَمْضِي الْعَبُورُ تَعْرِفُ الْأَشْجَابَ الطَّبِيعَةَ.
 ۳۶۱- عَيْنُ الْيَوْمِ تَلْبَنَةٌ وَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسُهَا.
 ۳۶۲- أَغْلَبَ الْخَيَوَانَاتِ ثَمَلُكٌ لَفَّةً عَائِقَةً.
 ۳۶۳- تَسْتَطِيعُ الْجِرَاءُ أَنْ تَرَى فِي الْجَاهِزِينَ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ.
 ۳۶۴- «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ»
 ۳۶۵- ثَبَاتَاتٌ مُعِزَّةٌ لِلْمُعَالَجَةِ تَسْتَعِيدُ مِنْهَا كَدُّوهُ.
 ۳۶۶- الْمُؤْمِنُ، قَلِيلُ الْكَلَامِ وَ كَثِيرُ الْعَمَلِ.
 ۳۶۷- «لَا تُبْلِكُ لِنَفْسِي نَعْمًا وَلَا شَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ»
 ۳۶۸- الْفُؤَاصُونَ شَاهَدُوا مِثَالَ الْقَصَابِيعِ الْمَلَوْنَةِ مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيقَةِ.
 ۳۶۹- اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَسْوَادَ تُنْبِتُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيقَةِ.
 ۳۷۰- وَ هِيَ تَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعْمِلُ الْقُشْبَ الْفَنَائِسَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ.
 ۳۷۱- الْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيقَةُ تَعِيشُ تَحْتَ عَيْنِ بِلَاقِ الْأَسْمَاكِ.
 ۳۷۲- لِلْعُرَابِ صَوْتٌ يَحْدُو بِهِ بِقِيَّةَ الْخَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الْخَطَرِ.
 ۳۷۳- لِلْبَيْتَةِ عُدَّةٌ طَبِيعَةً بِالْقَرَبِ مِنْ ذَنْبِهَا.
 ۳۷۴- وَ لِكَيْتَها تَمْوُضَ هَذِهِ النُّفُصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ نَاحِيَةٍ.
 ۳۷۵- تَسْتَطِيعُ الْجِرَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي أَتْجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ.
 ۳۷۶- الْخَسَدُ يَأْكُلُ الْخَسَنَاتِ حَتَّى تَأْكُلَ النَّارُ الْخَطْبَةَ.
 ۳۷۷- هِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَها مَقْبِيزَ وَ سَبْعِينَ فَرْجَةً دُونَ أَنْ تَحْرُلَ وَجْهَها.

هـ) اكْمِلِ الْفُرَاقَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ: (جاهای خالی را در ترجمه کامل کن.)

- ۳۷۸- «و يَنْفَتَحُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»
 ۳۷۹- أَحَبَّ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفُسَهُمْ لِيُجَابِدُوا.
 ۳۸۰- «و مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ»
 ۳۸۱- «وَبَايَعْنَا إِيَّاهُ مُتَمَدِّدِينَ يُبَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ فَآمَنَّا»
 ای پروردگار ما، قطعاً ما صدای پیام‌دهنده را ————— که به ایمان دعوت می‌کرد که به پروردگارتان، ایمان بیاورید و ما —————
 هر کسی چشیده ————— است.
 ۳۸۲- «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»
 ۳۸۳- «و شَرِبْنَا مِنْهُ مِنْهُ وَ نَبِيَّ خَلْقَهُ»
 ۳۸۴- مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْغَدَائِ

۹. **اِنتَخِبْ تَرْجُمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَقْلٌ:** (ترجمه کلماتی را که زیرشان خط است، انتخاب کن.)

۳۸۵- «أَتَأْتِرُونَ النَّاسَ بِالْبُرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»

☐ (۲) دستور می‌دهید - فراموش می‌کنید

☐ (۱) امر می‌کنند - فراموش می‌کنند

۳۸۶- «أَطْرَفُ الْمَسَافَةِ سَبْعَةً وَثَلَاثِينَ كِيلُومِترًا»

☐ (۲) گمان می‌کنم - سی و هفت

☐ (۱) گمان کردم - هفتاد و سه

۳۸۷- «رَزَقْنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بِالْإِلَهِ»

☐ (۲) آن چه را آفریدی

☐ (۱) نیافریدی

۳۸۸- «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ»

☐ (۲) آسانی

☐ (۱) سختی

۱۰. **اصْحَحِ الْأَخْطَاءَ فِي التَّرْجُمَةِ:** (خطاها را در ترجمه درست کن.)

۳۸۹- أُغْلِبَ الْخُيُوفَاتِ ثَمَلِكٌ لَفَةً عَاطِفَةً تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا:

بیش تر حیوانات زبانی ویژه دارند که می‌توانند با دیگران به تفاهم می‌رسند. (۳ خطا)

۳۹۰- الْبَطْنُ مِنَ الْأَحْيَاءِ الَّتِي تَعِيشُ فِي الْمَاءِ وَالْبَرِّ:

اردک موجودی است که در آب و پاتلاق زندگی می‌کند. (۲ خطا)

۳۹۱- «أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ»:

خداوند آرامش را بر فرستاده خویش و بر مؤمن نازل می‌کند. (۳ خطا)

۳۹۲- «لَا يَنْظِلُّ رِزْقُكَ أَحَدًا»:

کسی به پروردگار تو ستم نمی‌کند. (۲ خطا)

ج. **عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ:** (کلمه غریبه (ناشنا) را با بیان علت مشخص کن.)

۳۹۳- وَقَابَةٌ ☐ غَزَبَةٌ ☐ طَائِسَةٌ ☐ حَافِلَةٌ ☐

۳۹۴- كَلْبٌ ☐ جِزْبَاءٌ ☐ بُسُومٌ ☐ قَيْطٌ ☐

۳۹۵- زَيْتٌ ☐ رُجَاجَةٌ ☐ مَاءٌ ☐ شَايٌ ☐

ط. **عَيِّنِ الْمُعْتَدَّ وَالْحَيَازَ:** (مبتدا و خبر را مشخص کن.)

۳۹۶- أَلْتَدَّ عَلَى الشُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ التَّدَمُّ عَلَى الْكَلَامِ /

۳۹۸- أَخَذَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعَهُمْ لِعِبَادِهِ. /

۳۹۷- صُدُّوا الْأَحْرَارَ قُبُورَ الْأَسْرَارِ. /

۳۹۹- أَلَلَهُ غَايِرُ الدُّبُورِ. /

ی. **عَيِّنِ الْمَخْلُوعَ الْإِعْرَابِيَّ (الْفَاعِلُ أَوِ الْمَفْعُولُ) لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَقْلٌ:** (نقش (فاعل یا مفعول) را برای کلماتی که زیرشان خط است مشخص کن.)

۴۰۰- «لَا أَهْلِكَ لِنَفْسِي نَفْعًا»

۴۰۳- الْخَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ

۴۰۴- «يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ»

۴۰۱- «وَلَا يَنْظِلُّ رِزْقُكَ أَحَدًا»:

۴۰۲- «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ»:

ک. **عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الْبَعِثِيَّةَ وَالْإِسْمِيَّةَ:** (جمله فاعلیه و اسمیه را مشخص کن.)

۴۰۵- سَيِّدَ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي الشَّرِّ:

۴۰۷- الْفُلَانَةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ:

۴۰۶- «لَا يَكْفُلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَشَعْبًا»:

۴۰۸- تَشْرُفْنَا بِزِيَارَةِ الْعَتَابِ الْمُقَدَّسَةِ:

ل. **عَيِّنِ الْمَخْلُوعَ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَقْلٌ:** (نقش کلماتی را که زیرش خط است، مشخص کن.)

۴۰۹- طَبَخَ الْأُمُّ الْخَتُونَ طَعَامَ الْعِشَاءِ /

۴۱۰- أَلَيْلِمُ كُنْتُ غَظِيْبِي. /

۴۱۱- إِضَاعَةُ الْفَرْصَةِ غَضَبٌ. /

۴۱۲- تَعَطَّى الْبَهْرَةُ الْخَلِيبِ. /

۴۱۳- «إِنْكُمْ غَلَبْتُمْ أَنْفُسَكُمْ»

۴۱۴- «وَوَضَرْتُ لَنَا مَثَلًا وَبَسِي خَلْقَهُ» /

۴۱۵- «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ» /

۴۱۶- أَكْبَرُ الْخَشْيَةِ الْإِعْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ. /

۴۱۷- أَلَيْلِمُ ضَيْدٌ وَالْكَيْتَةُ قَيْدٌ. /

۴. اَكْتُبِ الْإِسْمَ الْمُنَاسِبَ فِي الْفُرَاقَاتِ: (اسم مناسب را در جاهای خالی بنویس.)

الجرباء / الكلاب / الطاووس / الغرباء

۴۱۸- يُؤَسِّلُ أخبار الغاية.

۴۱۹- يَحْفَظُ الشَّرْطِي الْأَمْنُ بِ.....

۵. عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ: (جواب صحیح را مشخص کن.)

۴۲۲- الماضي من «يَسْتَذِلُّ»: (بَدَّلَ / يَسْتَذِلُّ / يَسْتَذِلُّ / يَسْتَذِلُّ)

۴۲۳- عَلَى وَزْنِ «الْفِتْعَالِ»: (اِشْتَرَقَ / اِشْتَبَلَمَ / اِشْتَبَلَمَ / اِشْتَبَلَمَ)

۶. ضَعِ فِي الْفُرَاقَاتِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً «كَلِمَةً زَائِدَةً». (در جاهای خالی کلمه‌ای مناسب بگذار.) «یک کلمه اضافه است.»

يَكْلَفُ / اِنْزَلْنَا / اِسْتِخْدَامَ / لَا تَتَّبِعِدُوا / تَقَرُّوْا / سَتَقَرُّوْا

۴۲۶- فعل ماضٍ: ۴۲۹- فعل نهی:

۴۲۷- فعل مضارع: ۴۳۰- مصدر:

۴۲۸- فعل امر:

۷. رَتِّبِ الْكَلِمَاتِ وَاَكْتُبِ سُؤَالَ وَجَوَابًا صَحِيحًا: (کلمات را مرتب کن و سؤال و جوابی صحیح بنویس.)

۴۳۱- الْمَسَافَةُ / أَطْلُ / مِنْ / إِلَى / سَبْعَةُ / كِيلُومِتْرًا / هُنَاكَ / بَعْدًا / وَ / ثَلَاثِينَ / كَمِ / ٩ / .

۴۳۲- أ / نَعَمْ / مَنْ / أَغْرِقَهُ / هُوَ / نَعْرِفُ / ٩ / .

۸. اقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ اجِبْ عَنِ الْمَسْئَلَةِ: (متن را بخوان سپس به سؤالات جواب بده.)

۴۳۳- اَثَلَتْ حَفْرَةً صَغِيرَةً جَدًّا وَ مَعَ ذَلِكَ فَهِيَ مُهَنْدَسَةٌ مَعِمَارِيَّةٌ عَظِيمَةٌ. ثِنْتِي الْبُيُوتِ وَالْغُرُفِ بِمَهَارَةٍ وَ تَجْعَلُ لَهَا نَوَافِذَ لِإِدْخَالِ الْهَوَاءِ الْبَارِدِ وَ نَوَافِذَ

لِإِخْرَاجِ الْهَوَاءِ الْحَارِّ. نَوْعٌ مِنَ الثَّمَلِ يَقُومُ بِزِرَاعَةِ ثَبَاتَاتٍ ثُمَّ يَحْصِصُهَا وَ يَخْرِثُهَا فِي مَخَارِيزِهِ لِفَصْلِ الشَّتَاءِ.

(۱) إِمَّاذَا تَجْعَلُ الثَّمَلَةَ نَافِذَةً لِلْغُرْفَةِ؟ (۲) أَيُّ نَوْعٍ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ الثَّمَلَةُ؟

(۳) مَا هُوَ شَعْنُ «نَوَافِذَ» وَ «الْشَّتَاءُ» بِكَلِمَةٍ «لِإِخْرَاجِ»؟ (۴) مَاذَا تَزْرَعُ الثَّمَلَةُ وَ إِمَّاذَا؟

پاسخ سوالات امتحانی درس پنجم

۴۳۴. بَنَى = ضَعَّ (ساخت)

۴۳۵. قَرَّحَ = حَزَبَ (شاد = غمگین)

۴۳۶. إِحْسَانَ = إِسْأَفَةً (بکی کردن = بدی کردن)

۴۳۷. غَوَاصَانِ = غَوَاصَانِ (غواصان برای اکتشافات جدید به اعماق اقیانوس می‌رفتند.)

۴۳۸. هَرَكْسَ جَبِيزِي = هَرَكْسَ جَبِيزِي (کند) و تَلَّاشَ كَرْدَ (کند، یافت (می‌یابد).

۴۳۹. بَرَخِي = بَرَخِي (برخی پرندگان گیاهان دارویی را می‌شناسند.)

۴۴۰. چشَمَ جَدَدَ ثَابِتَ = چشَمَ جَدَدَ ثَابِتَ (چشم جغد ثابت است و می‌تواند سرش را بچرخاند.)

۴۴۱. بِيَشَ = بِيَشَ (بیش تر حیوانات زبانی عمومی دارند.)

۴۴۲. أَفْتَابَ = أَفْتَابَ (آفتاب پرست در یک زمان می‌تواند در دو جهت (دو جهت را) ببیند.)

۴۴۳. بَغُو = بَغُو (بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه [خداوند] آفرینش را آغاز کرد.)

۴۴۴. گیاهان مفیدی برای درمان هست که از آن‌ها هم چون دارویی استفاده می‌کنیم.

۴۴۵. مَوْثِنٌ = مَوْثِنٌ (مؤمن، کم حرف و پرکار است)

۴۴۶. زخم

۴۴۷. جنگل

۴۴۸. سرود[ند]

۴۴۹. روغن

۴۵۰. مایع

۴۵۱. ترکیبی

۴۵۲. جغد

۴۵۳. قصر (کاخ)

۴۵۴. شقراء (شاعران)

۴۵۵. غُذَدَ (غذاه)

۴۵۶. ضَوْءٌ (نور، روشنی)

۴۵۷. پنبه = غَبِنَ (چشمه)

۳۶۷. من مالک سود و زبانی برای خویش نیستم، مگر آن چه را خدا بخواهد.
۳۶۸. غواصان صدها چراغ رنگارنگ را از ماهی‌های نورانی دیدند.
۳۶۹. دانشمندان کشف کردند که این نورها از نوعی باکتری نورانی فرستاده می‌شود.
۳۷۰. او می‌داند که چگونه گیاه مناسب را برای پیشگیری از بیماری‌های مختلف به کار گیرد.
۳۷۱. باکتری نورانی زیر چشم‌های آن ماهی‌ها زندگی می‌کند.
۳۷۲. کلاغ صلیبی دارد که با آن بقیه حیوانات را هشدار می‌دهد تا از خطر دور شوند.
۳۷۳. درک غنای طبیعی نزدیک دم خود دارد.
۳۷۴. ولی او این عیب را با حرکت دادن سرش به هر ناحیه‌ای جبران می‌کند.
۳۷۵. آفتاب‌پرست می‌تواند چشم‌هایش را در جهت‌های مختلفی بچرخاند.
۳۷۶. حادثه خوبی‌ها را می‌خورد همان‌گونه که آتش هیزم را می‌خورد.
۳۷۷. او می‌تواند سرش را دوپست و هفتاد درجه بچرخاند بنحوی که بدنش را حرکت دهد.
۳۷۸. آسمان‌ها (السموات) می‌اندیشند (یتفکرون).
۳۷۹. دوست‌داشتنی‌ترین بندگان (أحبّ عباد) - سونم‌دترین (أنفع)
۳۸۰. ستیگران (القلمین) - پلورانی (الصار)
۳۸۱. شنیدیم (سَمِعْنَا) - ایمان آوردیم (آمَنَّا)
۳۸۲. مرگ (الموت)
۳۸۳. مثالی (مثلاً) - فراموش کرد (نَسِيَ)
۳۸۴. چیزی (شئاً) - برتر (أَفْضَل) - تقسیم نکرد (ما قَسَمَ)
۳۸۵. دستور می‌دهید - فراموش می‌کنید
۳۸۶. گمان می‌کنم - سی و هفت
۳۸۷. نیافریدی
۳۸۸. آسانی
۳۸۹. یزداد عمومی (عامة) / یا دیگران: یا همدیگر (مع بعضهم) / به تفاهم می‌رسند
- به تفاهم برسند (أَنْ تَتَفَاهَمَ)
۳۹۰. موجودی: از موجوداتی (بِأَنَّ الْأَحْيَاءَ) / اطلاق: خشکی (الْبَرِّ)
۳۹۱. آراشی: آرایش خود (سَكِينَةً) / مؤمن: مؤمنان (الْمُؤْمِنِينَ) / نازل می‌کنند
- نازل کرد (أَنْزَلَ)
۳۹۲. کسی به پروردگار تو: پروردگار تو به کسی (ترجمة فاعل و مفعول جابه‌جا شده است)
۳۹۳. وفات: پیشگیری، غزبه: واگن / طایفه: هواپیما / حایله: اتوبوس / وسیله حمل و نقل هستند
۳۹۴. بوم: جغد / کلب: سگ / جرباد: آفتاب‌پرست / قبط: گربه / پرند نیستند.
۳۹۵. رُجاجة: شیشه وزینت، روغن / ماد آب / شای: چای / از مایعات هستند.
۳۹۶. اَلْتَّمَعَ مبتدا / خبر: خبر
۳۹۷. صَدُرَ: مبتدا / اقْبُرُوا: خبر
۳۹۸. أَحْبَبَ: مبتدا / أَنْفَعُ: خبر
۳۹۹. أَلَمَّ: مبتدا / غَاغَرُ: خبر
۴۰۰. نفعاً: مفعول
۴۰۱. رَبَّه: فاعل
۴۰۲. أَلَمَّ: فاعل / اَلْتَمَسَ: مفعول

۴۰۳. اَلْتَمَسَ: مفعول
۴۰۴. أَلَمَّ: فاعل / الْأَمَلُ: مفعول
۴۰۵. شروع جمله با اسم (سَمِعْتُ) است، بنابراین جمله اسمیه می‌باشد.
۴۰۶. شروع جمله با فعل (اَلْتَمَعْتُ) است، بنابراین جمله فعلیه می‌باشد.
۴۰۷. شروع جمله با اسم (اَلْقَضَاءُ) است، بنابراین جمله اسمیه می‌باشد.
۴۰۸. شروع جمله با فعل (اَلْتَمَسْتُ) است، بنابراین جمله فعلیه می‌باشد.
۴۰۹. الْأَمُّ: فاعل / الْقَضَاءُ: مضاف‌الیه
۴۱۰. اَلْتَمَعَ: مبتدا / عَظِيمٌ: صفت
۴۱۱. إِشَاعَةُ: مبتدا / نَشَأَ: خبر
۴۱۲. اَلْتَمَرَةُ: فاعل / اَلْخَلْبُ: مفعول
۴۱۳. اَنْفَسَ: مفعول
۴۱۴. مَثَلًا: مفعول / خَلَقَ: مفعول
۴۱۵. أَلَمَّ: فاعل / سَكِينَةً: مفعول
۴۱۶. أَكْبَرُ: مبتدا / الْإِعْرَاقُ: خبر
۴۱۷. صَبَدُ: خبر / الْكَيْفَةُ: مبتدا
۴۱۸. الْغُرَابُ: کلاغ / خبرهای جنگل را می‌فرستد.
۴۱۹. الْكِلَابُ: پلیس امنیت را با سگ‌ها حفظ می‌کند.
۴۲۰. اَلْجِرْبَادُ: آفتاب‌پرست / چشم‌هایی متحرک دارد.
۴۲۱. اَلْمَلُوسِي: دم ملووس / زیبات.
۴۲۲. اَلْتَمَلَّ
۴۲۳. اِسْتَرَقَ: در مصدر بِر وزن اِفْتَعَالِ، بعد از حرف «ت» سه حرف باقی می‌ماند.
۴۲۴. شاهد
۴۲۵. بَنَيْتُ
۴۲۶. فعل ماضی (اَنْزَلْنَا)
۴۲۷. فعل مضارع (يَكْتَلِفُ)
۴۲۸. فعل امر (كُنْ)
۴۲۹. فعل نهی (لَا تَتَفَاهَمُوا)
۴۳۰. مصدر (اِسْتَعْدَمَ)
۴۳۱. كُنَّ اَلْمَسَافَةُ مِنْ تَعْدَادِ اِلَى هَذَلِكَ اَنْشَأَ شَيْئَةً وَ فَلَائِكَ كِيلُومَتَرًا (مسافت از بغداد تا آن‌جا چقدر است؟ گمان می‌کنم سی و هفت کیلومتر است)
۴۳۲. اَتَعْرِفُ مَنْ هُوَ؟ نَعَمْ اَعْرِفُهُ (آیا می‌دانی او کیست؟ بله او را می‌شناسم)
۴۳۳. مورچه: حشرهای بسیار کوچک است و با وجود آن، او مهندس معماری بزرگی است. خفه‌ها و اطلق‌ها را با مهارت می‌سازد و برای آن‌ها پنجره‌هایی برای ورود هوای سرد و پنجره‌هایی برای خروج هوای گرم قرار می‌دهد. نوعی از مورچه به کشت گیاهانی می‌پردازد سپس آن‌ها را درو می‌کند و آن‌ها را برای فصل زمستان در گله‌هایش ذخیره می‌کند.
- ۱) چرا مورچه برای اطلاق پنجره‌ای قرار می‌دهد؟ لِادْخَالِ الْهَوَاءِ الْبَارِدِ و لِاِخْرَاجِ الْهَوَاءِ الْحَارِّ.
- ۲) مورچه چه چیزی می‌کارد و چرا؟ اَلْتَمَلَّةُ تَزْرَعُ نَبَاتَاتٍ ثُمَّ تَحْصِلُهَا وَ تَخْزِنُهَا فِي مَخَارِزِهَا لِإِفْصَالِ الشَّتَاءِ.
- ۳) مورچه از چه نوع حیواناتی است؟ اَلْتَمَلَّةُ مِنْ الْحَشَرَاتِ.
- ۴) ترجمه «نواذع» و متضاد برای کلمه «الإخراج» چیست؟ نواذع: پنجره‌ها / متضاد: «إخراج» (خارج کردن)، «إدخال» (وارد کردن) می‌شود.



ششم

سؤالات امتحانی درس

الف ترجمه الکلمات التي تحثها على: (کلماتی که زیرش خط است را، ترجمه کن.)

۲۳۲- «إِنْ بَغَضَ الظَّنُّ إِلَيْهِ» / ۲۳۷- أَشْعَلُوا النَّارَ حَتَّى ذَابَ النَّحَاسُ. /

۲۳۵- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ» / ۲۳۸- رَفَعُ الْقُرْفَةَ عِشْرُونَ.

۲۳۶- وَ خَيْرُهُ فِي مُحَازِنَةِ الشَّعْرَيْنِ. / ۲۳۹- وَ تَخَلَّصُوا مِن قَبِيلَتَيْنِ.

ب اَكْتُبْ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعَ الْكَلِمَاتِ: (مفرد یا جمع کلمات را بنویس.)

۲۴۰- جُنُود: ۲۴۱- خَشَب: ۲۴۲- جَبُوش: ۲۴۳- هَدِيَّة:

ج اَكْتُبْ فِي الْفَرَاقَاتِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَ الْمُتَضَادَّةَ: (در جاهای خالی کلمات مترادف و متضاد را بنویس.) =

قَبِيلَ / غَرِيه / ذَهَاب / قَبِيح / زَفَنِي / وَفَت / رُجُوع / مَوْعِد

۲۴۴- = ۲۴۶- =

۲۴۵- = ۲۴۷- =

د ترجمه العبارات التالية: (عبارت‌های زیر را ترجمه کن.)

۲۴۸- نَحْنُ نَسَاعِدُكَ فِي عَمَلِكَ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ الْعَدُوُّ أَنْ يَهْجُمَ عَلَيْكَ.

۲۴۹- فَأَطَاعَهُ كَثِيرٌ مِّنَ الْأُمَمِ وَ اسْتَقْبَلُوهُ لِبَدَائِيهِ.

۲۵۰- وَ قَالُوا لَهُ: نَزَّجُو مِنكَ إِغْلَاقَ هَذَا الْمَضِيقِ بِسَدِّ عَظِيمٍ.

۲۵۱- فَحَكَّمَهُمُ الْبُعْدَالَةُ وَ أَصْلَحَ الْغَابِذِينَ مِنْهُمْ.

۲۵۲- فَأَعْتَمَتُوا الْقُرْصَةَ مِنْ وَصُولِهِ.

۲۵۳- سَارَ ذَوَالْفَرَيْنِ تَعِجُ جَبُوشِيه تَحُو السَّمَالَ أَنْ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ.

۲۵۴- «وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْفَرَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا»

۲۵۵- فَخَيَّرَ بَيْنَ بَيْتُونَا وَ يَنْهَبُونَ أَمْوَالَنَا.

۲۵۶- لِأَنَّهُمْ كَانُوا فِي غَدَابٍ شَدِيدٍ مِنْ قَبِيلَتَيْنِ وَخَشِيَتَيْنِ.

۲۵۷- وَ دَخَلَ النَّحَاسُ بَيْنَ الْخَدِيدِ، فَأَصْبَحَ سَدًّا قَوِيًّا أَمَامَ هَاتَيْنِ الْقَبِيلَتَيْنِ.

ه عَيِّنِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ: (ترجمه صحیح را مشخص کن.)

۲۶۸- مَا هُوَ طَعَامُ الْفُطُور؟

(۱) غذای شام چیست؟

۲۶۹- كَانِ ذَوَالْفَرَيْنِ يَحْكُمُ مَنَاطِقَ وَاسِعَةً.

(۱) ذوالفرین بر منطقه‌های وسیعی حکومت می‌کرد.

۲۷۰- ذَكَرَ لَشَعَةً فِي الْقُرْآنِ.

(۱) نام او را در قرآن یاد کردند.

۲۷۱- «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ...»

(۱) بگو همانا من دستور داده شدم که خدا را عبادت کنم.

(۲) غذای صبحانه چیست؟

(۲) ذوالفرین بر منطقه‌های وسیعی حکومت می‌کند.

(۲) نام او در قرآن یاد شد.

(۲) گفت همانا من دستور دادم که خدا را عبادت کنم.

۲۷۲- «... وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا»

- ۱) و غیبت دیگران را نکنند. ☐ ۲) و غیبت همدیگر را نکنند. ☐
- ۴۷۳- لَيْسَ هَذَا يَفْتَحُ عَرَفَتِي
- ۱) این کلید اتاقم نیست. ☐ ۲) این کلید اتاق است. ☐

و كَلَّيَ الْفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ: (جاهای خالی را در ترجمه فارسی کامل کن.)

- ۲۷۴- كَانَ فِي قَدِيمِ الزَّمَانِ مَلِكٌ عَادِلٌ مُؤَحَّدٌ. در زمان قدیم پادشاهی عادل و بود.
- ۲۷۵- كَانَ اللَّهُ قَدْ أَعْطَاهُ الْقُوَّةَ. خداوند قدرت
- ۲۷۶- «و لَا تَلْبِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَلْبِزُوا بِالْأَلْقَابِ» و از عیب نگیرید و به همدیگر زشت ندهید.
- ۲۷۷- «... لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ» نباید مردمانی، مردمانی [دیگر] را ریشخند کنند، شاید آن‌ها باشند.
- ۲۷۸- «أَيُّ حَبِيبٍ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ...» آیا کسی از شما که گوشت برادر مردمش را ؟

ر صَحِّحِ الْأَخْطَاءَ فِي التَّرْجُمَةِ: (خطاها را در ترجمه درست کن.)

- ۲۷۹- مَا قَبِلَ ذَوَا الْقَرْنَيْنِ الْهَدْيَا أَلْتِي جَاءَ النَّاسُ بِهَا ذَوَا الْقَرْنَيْنِ هَدِيَّاهُ يَ: که مردم با آن آمدند، نپذیرفت. (۳ خطا)
- ۴۸۰- أَمْلَأْ بِكُمْ أَنْ تَسَاعِدُونِي فِي بِنَاءِ هَذَا الشَّيْءِ: از شما خواستم که در ساختن آن سد کمک کنید. (۳ خطا)
- ۴۸۱- «رَبَّنَا الَّذِي أَمَلَى كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى:» پروردگار من کسی است که به هر چیزی آفرینش را داد سپس راهنمایی شد. (۳ خطا)

ج عَنِ الْجَوَابِ الصَّحِيحِ: (جواب صحیح را مشخص کن.)

- ۴۸۲- الْمَاضِي مِنْ «يَسْتَعْرِقُ»: ☐ ۱) أَغْرَقَ ☐ ۲) اسْتَعْرِقَ ☐
- ۴۸۳- الْأَمْرُ مِنْ «تُعَلِّمِينَ»: ☐ ۱) عَلَّمِي ☐ ۲) أَعْلَمِي ☐
- ۴۸۴- التَّهْنِئَةُ مِنْ «تُكْرِمَانِ»: ☐ ۱) لَا تُكْرِمَا ☐ ۲) لَا تُكْرِمَانِ ☐
- ۴۸۵- التَّضَارُعُ مِنْ «عَوْضُ»: ☐ ۱) يَقْوُضُ ☐ ۲) يَقْوُضُ ☐
- ۴۸۶- التَّنْصَرُّ مِنْ «أَفْعَدُ»: ☐ ۱) إِنْغَدَ ☐ ۲) تَنْقِذَ ☐
- ۴۸۷- الْفِعْلُ الْمُنْجِهُولُ: ☐ ۱) يُخَابِلِبُ ☐ ۲) يَخْلَحُطُ ☐

ه أَكْتُبْ مَعْنَى الْأَفْعَالِ الثَّانِيَةِ: (معنی فعل‌های زیر را بنویس.)

- ۴۸۸- أَلْطَلَّابُ عُلِّمُوا: _____
- ۴۸۹- الْأَطْيَابُ يَبْتَخُونَ: _____
- ۴۹۰- أَلطَّالِبُ أَجْلِسَ فِي الشَّيْءِ: _____
- ۴۹۱- الْجُنْدِيُّ يَقْتُلُ فِي سَبِيلِ الْحَقِّ: _____

و أَكْتُبْ هَذِهِ الْأَفْعَالُ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ، ثُمَّ تَرْجُمُهَا: (این فعل‌ها را در مکان مناسب‌شان بنویس، سپس آن‌ها را ترجمه کن.)

سَيُصْلَحُ / كَانَ يُفْسَلُ / لَا يَسْكُنُونَ / عَزَلْتُ / مَا لَيْتُنَا / لَا تَحْبِزُ

- ۴۹۲- ماضی منفی: _____ / ۴۹۵- معادل ماضی استمراری: _____
- ۴۹۳- مضارع منفی: _____ / ۴۹۶- نهی: _____
- ۴۹۴- امر: _____ / ۴۹۷- مستقبل: _____

ی ضَعِ فِي الْفَرَغَاتِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً، ثُمَّ تَرْجِمُ الْعِبَارَةَ: (در جاهای خالی کلمه‌ای مناسب را بگذار، سپس عبارت را ترجمه کن.)

إِخْتَارَ / أَصْلَحَ / مُقْسِدُونَ / زَفَقَ / ذَابَ / أَسْكَنَ

- ۴۹۸- «وَايَا آدَمَ... آتَتْ وَ زُوَّجَتْ الْجَنَّةَ»: _____
- ۴۹۹- «إِنَّ بَاجُوجَ وَ مَا جُوجَ... فِي الْأَرْضِ»: _____
- ۵۰۰- «وَوُ... مَوْسَى قَوْمَةً سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا»: _____
- ۵۰۱- مَنْ تَابَ مِنْ عَثَرِي سِوَايَ قَوْمٍ غَنَلَتْ بِقَوْمِهِ اللَّهُ: _____

ل عَنِ الْأَعْمَالِ الْمَجْهُولَةِ ثُمَّ تَرْجِمُ الْعِبَارَاتِ: (فعل‌های مجهول را مشخص کن سپس عبارت‌ها را ترجمه کن.)

- ۵۰۲- «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»
 ۵۰۳- يَفْتَحُ بَابَ الْمَدْرَسَةِ فِي السَّابَحِ وَ يَتَلَقَّى فِي الْمَسَاءِ.
 ۵۰۴- يَبْنِي سَدًّا بِالْحَدِيدِ.

م عَنِ الْمُوصُوفِ وَالْبَيْفَةِ، الْمُضَافِ وَالْمُضَافَ إِلَيْهِ: (موصوف و صفت، مضاف و مضاف‌الیه را مشخص کن.)

- ۵۰۷- رَأَى النَّاسَ غَطَمَةً جَنِيهِهِ وَ أَعْمَالَةَ السَّالِحَةِ.
 ۵۰۸- وَقَدْ عُرِفْتُكَ مِثْنًا وَ عِشْرُونَ.
 ۵۱۰- سَارَ مَعَ جَيْوشِهِ الْعَظِيمَةِ.

ن رَتَّبِ الْكَلِمَاتِ وَ اكْتُبْ سَوْأَلًا وَ جَوَابًا صَحِيحًا: (کلمات را مرتب کن و سؤال و جوابی صحیح را بنویس.)

۱۱۱- زُرْتُ / مَا هُوَ / فَتَحَ / الْغَدَاةَ / دَجَايَا / طَعَامًا / ۲ / ۱

۱۱۲- مَتَى / فِي / التَّصَفِّي / وَ / الْقَطْرِ / الْقَطْرِ / السَّيْفَةِ / مَوْعِدًا / ۲ / ۱

س اقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ اجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: (متن را بخوان سپس به سؤالات جواب بده.)

- ۱۱۳- كَانَتْ الْخَيَوَانَاتُ مِنْ قَدِيمِ الزَّمَانِ تَعِيشُ فِي الْغَائِيَةِ يَوْمَ مِنَ الْأَيَّامِ الْأَسَدُ وَ الذَّنْبُ كَانَا يَتَحَدَّثَانِ عَنْ قَتْلِ الْخَيَوَانَاتِ وَ الشَّيْطَانَةِ عَلَى الْغَائِيَةِ وَ لَكِنَّ سَمِعَتْ الْبُومَةَ تَلَامُ هَذَيْنِ الْوَحْشَيْنِ، وَ طَلَبَتْ مِنْ حَيَوَانَاتِ الْغَائِيَةِ أَنْ تُحَارِبَهُمَا. فَفَلَبَّتِ الْخَيَوَانَاتُ وَ سَاعَدَتْهَا فِي هَذَا الْأَمْرِ كُلُّهَا، وَ فِي الْفَلَامِ وَصَّغَتْ شَبَكَةً فِي مَرِيقِ الْأَسَدِ وَ الذَّنْبِ وَ وَقَعَا فِيهَا. تَحَلَّصَتْ الْغَائِيَةُ مِنْ هَذَيْنِ الْوَحْشَيْنِ وَ الْخَيَوَانَاتُ شَكَرَتْ الْبُومَةَ لِإِشْرَادِهَا.
 (۱) ماذا سمع من الأسد و الذنب؟
 (۲) من سمع كلام الأسد و الذنب؟
 (۳) هل قبلت الخيوانات كلام البومة و ماذا عملت؟
 (۴) كيف تحلصت الغاية من الأسد و الذنب؟

پاسخ سؤالات امتحانی درس ششم

۲۶۲. گناه
 ۲۶۵. دوری کنید
 ۲۶۶. اختیار داد - جنگیدن
 ۲۶۷. شعله‌ور کردند - ذوب شد
 ۲۶۸. اتاق
 ۲۶۹. راهی یافتند
 ۲۷۰. جَنَدِيَّ (سرباز)
 ۲۷۱. أخشاب (چوب‌ها)
 ۲۷۲. جيش (ارتش)
 ۲۷۳. دنایا (ده‌په‌ها)
 ۲۷۴. گریه = فُجِعَ (زشت)
 ۲۷۵. وقت = مَوْعِدَ (زمان)
 ۲۷۶. قَبِلَ ≠ رَفَضَ (پذیرفت ≠ نپذیرفت)
 ۲۷۷. ذَهَبَ ≠ رَجَعَ (رفتن ≠ برگشتن)
 ۲۷۸. ما در کارت به تو کمک می‌کنیم تا دشمن نتواند که به ما حمله کند.
 ۲۷۹. پس بسیاری از اقباها از او پیروی کردند و به خاطر عدالتش از او استقبال کردند.
۲۸۰. به او گفتند از تو می‌خواهیم این تنگه را با سدی بزرگ ببندی.
 ۲۸۱. پس با عدالت بر آن‌ها حکومت کرد و افراد فاسد از آن‌ها را اصلاح کرد.
 ۲۸۲. پس فرصت را از رسیدن او غنیمت شمردند.
 ۲۸۳. ذوالقرنین با ارتش‌های خود به سمت شمال رفت که مردم را به یکتاپرستی دعوت کند.
 ۲۸۴. و از تو درباره ذوالقرنین می‌پرسند، بگو یادی از او برای شما خواهیم خواند.
 ۲۸۵. پس خانم‌هایمان را ویران می‌کنند و اموالمان را غارت می‌کنند.
 ۲۸۶. زیرا آن‌ها از دو قبیله‌ای وحشی در عذلی شدید بودند.
 ۲۸۷. و مس داخلی آهن شد و سدی قوی در برابر این دو قبیله گردید.
 ۲۸۸. به علت عدالتش مردم در مسیرش به او خوشامد می‌گفتند.
 ۲۸۹. به مناطقی رسید که در آن مرداب‌هایی بود که آب‌هایش دارای بوی بد و ناپسندی بود. (بوی بد و ناپسندی داشت)
 ۲۹۰. خداوند او را درباره کار آن‌ها خطاب کرد پس ذوالقرنین هدایتشان را برگزید.
 ۲۹۱. تا به مردمی نامتمدن رسید که در آن منطقه زندگی می‌کردند.
 ۲۹۲. پس آنان را به ایمان به خدا دعوت کرد و بر آنان حکمرانی کرد تا آنان را به راه راست هدایت کرد (کند).

۳۶۶. به قومی رسید که نزدیک تنگه‌ای میان دو کوه بلند زندگی می‌کردند.
۳۶۷. پس ذوالقرنین آن را پذیرفت و گفت: بخشش خدا از بخشش دیگران (غیر او) بهتر است.
۳۶۸. و پروردگارش را به خاطر موقوفتش در پیروزی‌هایش شکر کرد.
۳۶۹. این قوم عظمت لشکرش و کارهای نیکویش را دیدند.
۳۷۰. ذوالقرنین به آن‌ها دستور داد که آهن و مس بیاورند.
۳۷۱. غذای صیاحه چیست؟
۳۷۲. (۱) ذوالقرنین بر منطقه‌های وسیعی حکومت می‌کرد.
۳۷۳. نام او در قرآن یاد شد.
۳۷۴. (۱) یگو همانا من دستور داده شدم که خدا را عبادت کنم.
۳۷۵. (۲) و غیبت همدیگر را نکنند.
۳۷۶. (۱) این کلید اتاقم نیست.
۳۷۷. بکتایرست (فَوْحِد).
۳۷۸. او را به او (ضمیر متصل «ه») داده بود (کان قد أعطی).
۳۷۹. خودتان (انفسکم) / لقب‌های (اللقاب).
۳۸۰. بهتر از خودشان (خیراً منهنم).
۳۸۱. دوست می‌دارد (یحب) / بخورد (أَن یأکل).
۳۸۲. هدیه‌ای: هدیه‌هایی (الهدایا) / با آن آمدند آن‌ها را آوردند (جاء بها).
۳۸۳. خواست: می‌خواهم (أطلب) / آن (هذا) / ترجمه «مرا» برای ضمیر متصل «ی» نیامده است.
۳۸۴. من: ما (ضمیر متصل «نا») / آفرینش: آفرینش، آفرینش آن (ضمیر متصل «ه» در «خَلَقَ» / راهنمایی شد: راهنمایی کرد (هَدَى) ماضی معلوم).
۳۸۵. (۲) استغفری نشانه آن این است که در ماضی هم باید حرف (سین) باشد.
۳۸۶. (۱) غَلَمی: چون بعد از حذف حرف مضارعه (ت) حرف حرکت‌دار دارد، نیازی به همزه ندارد.
۳۸۷. (۱) لا تُکرَم: ولا ی لهی، حرف نون را از آخر مثنی و جمع مذکر حذف می‌کند.
۳۸۸. (۲) یُؤخِّر: در مضارع هم باید دومین حرف اصلی (عین‌الفعل) تشدید بگیرد.
۳۸۹. (۱) إِنْذَار: اگر ماضی همزه داشته باشد، مصدر هم همزه می‌گیرد.
۳۹۰. (۲) یَلْتَاحِظُ: در مضارع مجهول علاوه بر حرکت ضمه (ت) روی حرف مضارعه باید حرف اصلی دوم (یکی مانده به آخر) نیز فتحه (ت) داشته باشد.
۳۹۱. یاد داده شدند (ماضی مجهول).
۳۹۲. فرستاده می‌شوند (مضارع مجهول).
۳۹۳. نشانده شد. (ماضی مجهول).
۳۹۴. کشته می‌شود. (مضارع مجهول).
۳۹۵. ما لیتنا / نماندند، درنگ نکردند.
۳۹۶. لا یُسْتَعْمَلُ / زندگی نمی‌کنند.
۳۹۷. حَرَّزْتُ / حرکت بدم.
۳۹۸. کَانَ یُقَسَلُ / شسته می‌شد.

۳۹۹. لا تُخَيَّرُ / اختیار ندم.
۴۰۰. سَتُصْلَحُ / اصلاح خواهد شد.
۴۰۱. اَسْكُنْ / او ای آدم، تو با همسر در بهشت ساکن شو.
۴۰۲. عُفِیدُونَ (به راستی یا جوج و ما جوج در زمین فسادکنندگان هستند).
۴۰۳. اِخْتَارَ / او موسی (از میان) قوم خود هفتاد مرد را برای میعادگاه ما برگزید.
۴۰۴. اَصْلَحَ (هر کسی از عمل بدی توبه کند سپس عملش را اصلاح کند خداوند او را می‌امرزد).
۴۰۵. اُنْزِلَ (ماضی مجهول). ماه رمضان که در آن قرآن نازل شد.
۴۰۶. یُعَلِّقُ / یُعَلِّقُ (مضارع مجهول). در مدرسه در صبح باز می‌شود و در عصر بسته می‌شود.
۴۰۷. بَنِي (ماضی مجهول). سدی با آهن ساخته شد.
۴۰۸. تَمَثَّلَ (مضارع مجهول). لباس‌هایمان بعد از هر مسابقه‌ای شسته می‌شود.
۴۰۹. سُرِبَ (ماضی مجهول). ای مردم مثالی زده شد پس به آن گوش فرادهید.
۴۱۰. غُلَطَّةٌ (مضارع) / جَبَشِي (مضاف‌الیه برای «غُلَطَّةٌ» و مضارع) / به (مضاف‌الیه برای «جَبَشِي») / اَعْمَالٌ (مضارع و موصوف) / به (مضاف‌الیه برای «اَعْمَالٌ») / الشَّالِجَةُ (صفت برای «اَعْمَالٌ»)
۴۱۱. رَفَمَ (مضارع) / عَرَفَ (مضاف‌الیه برای «رَفَمَ» و مضارع) / لَتَ (مضاف‌الیه برای «عَرَفَ»)
۴۱۲. قَبِلْتَنِي (مضارع، اسم مثنی) / یا جوج (مضاف‌الیه برای «قَبِلْتَنِي»)
۴۱۳. جَبُوشَ (مضارع و موصوف) / به (مضاف‌الیه برای «جَبُوشَ») / العظيمة (صفت برای «جَبُوشَ»)
۴۱۴. ما هُوَ طَعَامُ الْفَقَاءِ؟ زُرَّ مَعَ دَجَاجٍ (غذای ناهار چیست؟ برنج یا مرغ).
۴۱۵. مَتَى تَوَعَّدَ الْفُلُورُ؟ الْفُلُورُ فِي السَّيْفَةِ وَ السَّيْفَةُ (زمان صبحانه چه وقت است؟ صبحانه در (ساعت) هفت و نیم است).
۴۱۶. حیوانات از زمان قدیم در جنگل زندگی می‌کردند، روزی از روزها شیر و گرگ درباره کشتن حیوانات و تسلط بر جنگل صحبت می‌کردند. ولی جغد سخن این دو وحشی را شنید و از حیوانات جنگل خواست که با آن دو بجنگند. پس حیوانات پذیرفتند و همگی آن‌ها در این کار به او کمک کردند و در تاریکی در راه عبور شیر و گرگ دامی گذاشتند و آن‌ها در آن افتادند. جنگل از این دو وحشی رهایی یافت و حیوانات از جغد به خاطر راهنمایی‌اش سپاس‌گزاری کردند.
۴۱۷. (۱) از شیر و گرگ چه چیزی شنیده شد؟ کَانَ الْأَسَدُ وَ الذَّبُّ يَنْتَحِظَانِ عَنْ قَتْلِ الْخَيَاطَاتِ وَ السَّيْطَرَةِ عَلَى الْعَاقِبَةِ.
۴۱۸. (۲) چه کسی سخن شیر و گرگ را شنید؟ اَلْبُومَةُ.
۴۱۹. (۳) آیا حیوانات سخن جغد را پذیرفتند و چه کار کردند؟ نَعَمْ، قَبِلَتْ الْخَيَاطَاتُ وَ سَاعَدَتْهَا فِي الْمُحَارَبَةِ كُلُّهَا.
۴۲۰. (۴) چگونه جنگل از شیر و گرگ رهایی یافت؟ وَصَلَتْ الْخَيَاطَاتُ شَيْكَةً فِي طَرِيقِ الْأَسَدِ وَ الذَّبِّ وَ وَقَعَا فِيهَا.



هفتم

سوالات امتحانی درس

الف) ترجم الكلمات التي تحثها خطُّه: (کلماتی که زیرش خط است را، ترجمه کن.)

- ۵۱۴- الذَّلَیْلَیْنِ یَصْغُرُ کَالْإِنْسَانِ. —————
 ۵۱۵- لَهُ ذَاکِرَةٌ قُوَّةٌ. —————
 ۵۱۶- شَرِیْزٌ عُزْفَتِیْ مَكْسُورٌ. —————
 ۵۱۷- وَ وَرَثَةٌ یَبْلُغُ ضِغْفِیْ وَرَثِ الْإِنْسَانِ. —————
 ۵۱۸- اَلذَّلَافِیْنِ تُؤَذِیْ خَرْکَابَ جَمَاعَةٍ. —————
 ۵۱۹- عَزَفْنَا عَلَیْ هَذَا الشَّدِیْقِ. —————

ب) اکتب مفردة أو جمع الكلمات: (مفرد یا جمع کلمات را بنویس.)

- ۵۲۰- طَرْقٌ: —————
 ۵۲۱- یُورَا: —————
 ۵۲۲- نَقَصٌ: —————
 ۵۲۳- عُزْفٌ: —————

ج) اکتب في الفراغات الكلمات المتروضة و المتضادة. (در جاهای خالی کلمات مترادف و متضاد را بنویس.) =

استلم / ستر / أقل / دفع / بغنة / ختم / أكثر / فجأة

- ۵۲۴- = —————
 ۵۲۵- = —————
 ۵۲۶- = —————
 ۵۲۷- = —————

د) ترجم العبارات التالية إلى الفارسية: (عبارات های زیر را به فارسی ترجمه کن.)

- ۵۲۸- إِنَّ الذَّلَیْلَیْنِ خَبِرَا دُکْیَ یُنْجِی الْإِنْسَانَ فِی الْبَحَارِ مِنَ الْعَرْقِ. —————
 ۵۲۹- قَدْ یَقْتُلُ شَعْلُ الْفَرْشِ بِأَنْوَابِ الذَّلَافِیْنِ الْحَادِثِ. —————
 ۵۳۰- قَرَأْتُ خَبْرًا فِی الْإِنْتَرْنِتِ أَنَّ رَجُلًا نَجَا مِنَ الْعَرْقِ. —————
 ۵۳۱- وَجَدْتُ دَلَمِیْنًا یَغْفِرُ قُرْبَ الشَّغْبَةِ فِی الْمَحِیْطِ الْأَطْلَسِ. —————
 ۵۳۲- یَسْتَعِیْذُ الْإِنْسَانُ الذَّلَافِیْنِ فِی اِکْتِشَافِ أَمَاکِنِ تَجْمَعُ الْأَسْمَکَ. —————
 ۵۳۳- یَسَاعِدُ الذَّلَافِیْنِ الْمَكْتَشِفِیْنَ فِی بَحْثِ مَکَانِ شَقُوطِ الطَّائِرَةِ. —————
 ۵۳۴- شَاعَدْتُ فِلْمًا عَنِ الذَّلَافِیْنِ الَّذِی أَوْضَلَ غَرِیْقًا إِلَى الشَّالِیْطِ. —————
 ۵۳۵- الْیَوْمَ عَصَفَتْ رِیَاحٌ شَدِیْدَةٌ فِی مَدِیْنَتِنَا وَ هَدَمَتْ بَیْتَ جَارِنَا. —————
 ۵۳۶- اَلْخَفَافُ مِنَ الْخِیَوَانَاتِ الْیَبُوتَةِ الَّتِی تُرْوِجُ صِغَارَهَا. —————
 ۵۳۷- الْإِنْسَانُ یَتَکَلَّمُ الْأَخْلَاقِ مَحْبُوبٍ عِنْدَ اللّٰهِ. —————

هـ) عین الترجمة الصحيحة: (ترجمه صحیح را مشخص کن.)

- ۵۴۸- أَخَذَنِي أَخُوکَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ. —————
 ۵۴۹- عَلِیْتُ بِذِکْرِ اللّٰهِ فَرَانَةً نُّورِ الْقُلُوبِ. —————
 ۵۵۰- «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» —————
 ۱) برادرست را به کتابخانه ببرد. ☐
 ۲) برادرست را به کتابخانه ببرد. ☐
 ۱) علیک بذكر الله، فرائة نور القلوب. ☐
 ۲) برتوست یاد خداوند، همانا او نور دل است. ☐
 ۱) هرگز به نیکی دست نیافتید تا برای آن چه که دوست داشتید، انفاق کنید. ☐
 ۲) هرگز به نیکی دست نخواهید یافت تا از آن چه که دوست می دارید، انفاق کنید. ☐



۵۵۱- «وَلَقَدْ نَزَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ»

۱) و خدا تو را با بدر یاری کرد.

۲) و خدا شما را در بدر یاری کرد.

۵۵۲- «وَكُلُّ دَنبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ»

۱) هر گناهی جز بد اخلاقی توبه دارد.

۲) برای همه گناهان جز بد اخلاقی توبه است.

و ضَحِیْحُ الْأَخْطَاءِ فِي التَّرْجُمَةِ: (خطاها را در ترجمه درست کن.)

۵۵۳- أَنْصَحْتُمْ بِقِرَاءَةِ السُّحُفِ كُلِّ يَوْمٍ تَوْرًا بِهْ خَوَانِدِن رُوزَنَمِه در هر روز سفارش کردم. (۳ خطا)

۵۵۴- الْفَلَاحُونَ يَتَخَلَّصُونَ الْأَمْرَ فِي الْمَرْعَةِ مِنَ السُّبْحِ إِلَى الْمَسَاءِ كَشَاوِرِزَانِ كَارَ رَا صَبْحٍ وَ مَزْرَعَه به عهده گرفتند. (۴ خطا)

۵۵۵- لِلذَّلَافِينِ الْوُفُ حَادَّةٌ دَلَفِينِ بِنِیْشِ تِیزِ اسْت. (۴ خطا)

ز اكْمِلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ: (جاهای خالی را در ترجمه کامل کن.)

۵۵۶- لَا يَطْلُبُ شَيْءٌ فِي آيَاتِ شَهْرِ رَمَضَانَ فِي الْمَطْلَبِ.

ماه رمضان چیزی در آشپزخانه

۵۵۷- «وَلْنُزَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»

و مردم کافر

۵۵۸- «إِفْرَأْ وَ زَيْتُ الْأَكْثَرِ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»

و پروردگارت گرامی ترین است؛ همان که

۵۵۹- «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ»

و به کسانی که در راه خدا ، نگویید بلکه اند

ح عَيِّنِ تَرْجُمَةً مَا تَخْتَهُ خَلْفَ: (ترجمه آن چه را که زیر خط است، مشخص کن.)

۵۶۰- «وَبِئْسَ الْيَوْمُ الْحَاقُّ»

پروردگارا، به من حکمتی (دانشی) بخش.

۵۶۱- «وَلَا تُحْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ»

و روزی که برانگیخته می شوند، رسوایم مکن.

۵۶۲- «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ»

روزی که نه دارایی و نه فرزندان سود نمی رساند.

۵۶۳- «أَذْجَلِي بِرَحْمَتِكَ فِي مِجَالَةِ الصَّالِحِينَ»

مرا با رحمت در (صف) بندگان نیکوکار قرار کن.

۵۶۴- غَشَقَتْ رِيَّاحٌ شَدِيدَةً وَ حَدَثَ تَبَارٌ فِي مَاءِ السَّحَابِ.

بادهایی شدید وزید و جریانی در آب اقیانوس به وجود آمد.

۵۶۵- اِشْتَرَى أَبِي لَأَخْتِي الشَّغِيرَةَ بِسَوْرًا مِنْ دَهْمٍ.

پدرم برای خواهر کوچکم دستبندی از طلا خرید.

ط صَحِّحْ فِي الْفَرَاقَاتِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ: (در جاهای خالی کلمه ای مناسب از کلمات را قرار بده.)

الْأَنْفُ / بَلَّغْتُ / دَوَّرَ / قَلَّرَ / أَسْرَى / التَّوَسُّعُ

۵۶۶- كَانَ كُلُّ طَالِبٍ يَلْعَبُ _____ بِهَازِةٍ بِالْقَلَمِ.

۵۶۷- قَالَ الْمَلَأَبُ: _____ الشَّيْءَ السَّادِسَةَ مِنْ عَمْرِي.

۵۶۸- لَدَيْنَا زَمِيلٌ ذَكِيٌّ جَدًّا _____ مِنَ الشَّيْءِ الْأَوَّلِ إِلَى الشَّيْءِ الثَّالِثِ.

۵۶۹- غَضِبَ الشُّنْفُسُ وَ الشَّمُّ.

۵۷۰- مُعْجَمٌ يَجْمَعُ كَثِيرًا مِنَ الْقُلُومِ.

ي أَكْتُبُ الْأَعْمَالِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ ثُمَّ تَرْجُمُهَا: (فعل ها را در مکان مناسبان بنویس سپس آن ها را ترجمه کن.)

نَتَرَاخَمُ / يَرْضَوْنَ / اِعْتَصِمُوا / لَا يَبْلُغْنَ / لَا تَفْرُقْ / سَوْفَ تَحْتَفِلُ / اِسْتَعْدِمُ / اَوْضَلُ

۵۷۵- فعل نفی:

۵۷۱- ماضی:

۵۷۶- فعل مستقبل:

۵۷۲- مضارع:

۵۷۷- فعل نهی:

۵۷۳- ماضی مجهول:

۵۷۸- فعل امر:

۵۷۴- مضارع مجهول:

ک. عَيْنُ الْمُخَلِّ الإِعْرَابِي لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَلَقَةٌ: (نقش کلماتی را که زیرش خط است، مشخص کن.)

- ۵۷۹- حَسَنَ السَّوَالِ يَصِفُ الْعِلْمَ /
 ۵۸۰- لَقَدْ نَزَعْتُمْ اللَّهَ بِتَدْرٍ /
 ۵۸۱- سَمَكَ الْفَرَسُ عَدُوَّ الدَّافِنِينَ فِي الْبَحَارِ
 ۵۸۲- قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ
 ۵۸۳- رُبُّ أَجْعَلَنِي مُفِيمَ الصَّلَاةِ
 ۵۸۴- شَرَفَ الْفَرَسَ بِالْعِلْمِ وَالْأَدَبِ
 ۵۸۵- الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالِ /
 ۵۸۶- الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ /

ل. عَيْنُ الْمُبْتَدَأِ وَالْخَبَرِ وَالْفَاعِلِ وَالْمَفْعُولِ وَالْجَائِزِ وَالْمَجْرُورِ فِي الْجُمْلِ: (مبتدا و خبر و فاعل و مفعول و جار و مجرور را در جمله ها مشخص کن.)

- ۵۸۷- سَمَّيْتُ كُلَّ شَيْءٍ بِسَرِيَةٍ
 ۵۸۸- غَضَبْتُ رِيَاخَ شَدِيدًا
 ۵۸۹- إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ قَطَعَ غُفْلَةً إِلَّا ...
 ۵۹۰- مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ
 ۵۹۱- الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ
 ۵۹۲- يُؤَدِّي الدَّافِنُ ذُورًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَالسَّلَامِ

م. رَتَّبِ الْكَلِمَاتِ وَارْتَبِ سَوَالًا وَجَوَابًا صَحِيحًا: (کلمات را مرتب کن و سؤال و جوابی صحیح را بنویس.)

- ۵۹۳- عَرَفْتِي / مَا هِيَ / لَيْسَتْ / تَطْيِفَةٌ / الْمَشْكَلَةُ / ؟ /
 ۵۹۴- الْأُخْرَى / فِي / الْمَشْكَلَاتِ / الثَّانِيَةِ / شَرَفْتُ / مَا / الْعَرَفَةِ / نَاقِضَ / ؟ /

ن. اِقْرَأِ النَّصَّ الثَّانِي ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: (متن زیر را بخوان سپس به سؤالات جواب بده.)

- ۵۹۵- أَنَا وَ زَيْلَتِي كُنَّا قَدْ ذَهَبْنَا إِلَى خَدِيقَةِ الْخَيْوَانَاتِ وَ زَانِنَا هُنَاكَ خَيْوَانَاتٍ كَثِيرَةً نَعْلَمُنَا أَنَّ بَعْضَ الْخَيْوَانَاتِ تَعِيشُ فِي الْبَرِّ وَ الْغَلِيَّةُ بِمِثْلِ الْأَسَدِ، الذَّبُّ وَ الْغَزَالِ ... وَ تَعِيشُ مِنْهَا تَعِيشُ فِي مَاءِ النَّهْرِ وَ الْبَحَارِ بِمِثْلِ السَّمَكِ، سَمَكَ الْفَرَسِ وَ الدَّفِينِ، تَعِيشُ تَطْيِرُ فِي السَّمَاءِ بِمِثْلِ الْخَمَاقَةِ وَ الْخَمَاقَةُ وَ بَعْضُ الْخَيْوَانَاتِ تَعِيشُ فِي الْمَاءِ وَ الْبَرِّ وَ تَرْحَلُ عَلَى الْأَرْضِ بِمِثْلِ التَّمَسَّاحِ وَ التَّعْبَانِ، بَعْضُ الْخَيْوَانَاتِ تَأْكُلُ الْقَشَبَ وَ بَعْضُهَا تَأْكُلُ لَحْمَ الْخَيْوَانَاتِ الْأُخْرَى.
 (۱) أَيُّ خَيْوَانٍ لَا يَأْكُلُ اللَّحْمَ؟ ۱. سَمَكَ الْفَرَسِ ۲. الْغَزَالِ ۳. التَّمَرُ ۴. كَيْفَ يَسِيرُ التَّعْبَانُ؟
 (۲) مَا هُوَ مَعْنَى «الْخَمَاقَةُ» وَ مَعْرِزُ «زَيْلَتِي»؟
 (۳) أَيُّ خَيْوَانٍ تَعِيشُ فِي الْمَاءِ وَ الْبَرِّ؟

پاسخ سؤالات امتحانی درس هفتم

۶۷۸. به راستی دلفین حیوانی باهوش است که انسان را از غرق شدن در دریاها نجات می دهد.
 ۶۷۹. گاهی کوسه ماهی با بیبی های تیز دلفین ها کشته می شود.
 ۶۸۰. خبری را در اینترنت خواندم که مردی از غرق شدن نجات یافت.
 ۶۸۱. دلفینی را یافتیم که نزدیک کشتی در اقیانوس اطلس می پرید.
 ۶۸۲. انسان از دلفین ها در کشف جاهای جمع شدن ماهی ها استفاده می کند.
 ۶۸۳. دلفین به کشف کنندگان در پیدا کردن مکان سقوط هواپیما کمک می کند.
 ۶۸۴. فیلمی را درباره دلفین دیدم که غرق شده ای را به ساحل رسانده بود.
 ۶۸۵. امروز بادهای شدیدی در شهرمان وزید و خانه همسایه ما را ویران کرد.
 ۶۸۶. خفاش از حیوانات پستانداری است که به پشه ها شش شیر می دهد.
 ۶۸۷. انسان با صفات نیکو نزد خداوند دوست داشتنی است.
 ۶۸۸. باور نمی کنم؛ این کار عجیبی است. واقعاً مرا حیران می کند.
 ۶۸۹. اعضای خانواده فیلمی جالب را درباره دلفین می بینند.
 ۶۹۰. دلفین ها نقش مهمی را در جنگ و صلح ایفا می کنند.

۶۷۷. سوت می زند
 ۶۷۸. حافظه
 ۶۷۹. تخت
 ۶۸۰. دو برابر
 ۶۸۱. گروهی
 ۶۸۲. معرفی کن به ما
 ۶۸۳. طریق (راه)
 ۶۸۴. آساور (دستبندها)
 ۶۸۵. نوازش (کمبودها)
 ۶۸۶. غرقه (تاق)
 ۶۸۷. ستر = کتَمَ (پوشاند)
 ۶۸۸. بَعَثَ = فجأة ناگهان
 ۶۸۹. استلَمَ = دَفَعَ (دریافت کرد = پرداخت)
 ۶۸۷. اَقْلَ = أَكْثَرَ (کم تر = بیش تر)

۱. تَرْحَلُ: می خزد
 ۲. التَّعْبَانِ: مار

۶۷۲. در دانش‌نامه‌ای علمی خواندم که آن می‌تواند با به کارگیری صداهایی مشخص صحبت کند.
۶۷۳. دلفین‌ها مانند پرندگان آواز می‌خوانند و مانند کودکان گریه می‌کنند.
۶۷۴. هنگامی که خواستم از نجات‌دهنده‌ام تشکر کنم، کسی را نیافتم.
۶۷۵. جریان آب مردی را با شدت به اعماق کشید.
۶۷۶. همانا خداوند مرا به مدارا کردن با مردم دستور داد همان‌گونه که مرا به برپاداشتن واجبات دستور داده است. (داد)
۶۷۷. زیبایی علم گسترش آن و میوه‌اش عمل به آن است.
۶۷۸. و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم.
۶۷۹. ۲) ضمیر متصل «ی» مرا» ترجمه می‌شود «برادرت مرا به کتابخانه برد»
۶۸۰. ۲) «القولوب» دل‌ها» جمع مکرر است.
۶۸۱. ۳) «لجینون» دوست می‌دارد» (به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود)
۶۸۲. ۲) ضمیر متصل «کم» شما را» و حرف جر «به» در اینجا «در» ترجمه می‌شود.
۶۸۳. ۱) «ذلسب» گاهی» مفرد است و هم چنین «کل» بر سر آن «هر» ترجمه می‌شود. حرف جر «ب» بر سر اسم «دارد» ترجمه می‌شود.
۶۸۴. تورا شما را (کم) / روزنامه، روزنامه‌ها (الشخب) / سفارش کردم؛ سفارش می‌کنم (النبیخ).
۶۸۵. «من از / و؛ تا (الی)» / شب: عصر (الفساء) / به عهده گرفتند: به عهده می‌گیرند (یتحملون).
۶۸۶. دلفین: دلفین‌ها (الذلافین) / جمع مکرر / آنوف: بینی‌هایی / ضمیر «اش» اضافه است. است: دارند (حرف جر «به» در اول جمله)
۶۸۷. در (فی) / روزهای (ایام) / پخته نمی‌شود (لا یتبخ).
۶۸۸. ما را (نا) / بر (علی) / پیروز کن (انصر)
۶۸۹. بخوان (اقرأ) / به وسیله قلم (بالقلم) / آموخت (علم)
۶۹۰. کشته می‌شوند (یقتل) / مرده (اموات) / زنده (احیاء)
۶۹۱. لی: به من
۶۹۲. یتغوث: برانگیخته می‌شوند (مضارع مجهول)
۶۹۳. لا یتفح: سود نمی‌رساند (مضارع منفی) / یتون: فرزندان
۶۹۴. اذیل: وارد کن (فعل امر) / التالیعین: نیکوکاران]
۶۹۵. ریاح: بادهایی (جمع مکرر) / تیار: جریانی / التخطیط: اقیانوس
۶۹۶. یشتری: خرید (ماضی) / ذهب: طلا
۶۹۷. دوز: هر دانش‌آموزی نقشش را با مهارتی کامل بازی می‌کرد.
۶۹۸. تلتع: دانش‌آموز گفت: به سال ششم از عمرم (به شش سالگی) رسیدم.
۶۹۹. قفز: دوستی بسیار باهوش داریم که از کلاس اول به کلاس سوم جهش کرد.
۷۰۰. الالف: بینی عضو نفس کشیدن و بویایی است
۷۰۱. آلفوسوغه: دانش‌نامه فرهنگ لغتی است که بسیاری از علوم را جمع می‌کند.
۷۰۲. اوصول: رسانید
۷۰۳. تتراحط: به هم مهربانی می‌کنیم.
۷۰۴. استخبد: به کار گرفته شد.
۷۰۵. یرشدون: راهنمایی می‌شوند.
۷۰۶. لا یبلغن: نمی‌رسند.
۷۰۷. سوف نحتفل: جشن خواهیم گرفت.
۷۰۸. لا تفرق: جدا نکن.
۷۰۹. اعتصموا: چنگ زنید.
۷۱۰. حسن: مبتدا / العلم: مضاف‌الیه
۷۱۱. الله فاعل / پدر: مجرور به حرف جر
۷۱۲. البحر: مجرور به حرف جر
۷۱۳. الأرض: مجرور به حرف جر
۷۱۴. مقیم: مفعول دوم برای فعل «اجعل» است.
۷۱۵. ترف: مبتدا
۷۱۶. العلم: مبتدا / المال: مفعول
۷۱۷. الشایخ: صفت / من الیوخذ: جاز و مجرور
۷۱۸. کل: مفعول / یسرعه: جاز و مجرور (ضمیر مستتر «نحن» در فعل، فاعل است)
۷۱۹. ریاح: فاعل
۷۲۰. الإنسان: فاعل / غفل: فاعل
۷۲۱. متجالتن: مبتدا / عبادة: خبر
۷۲۲. العلم: مبتدا / خبر: خبر / من المال: جاز و مجرور
۷۲۳. التلغین: فاعل / ذور: مفعول / فی الخرب: جاز و مجرور
۷۲۴. ماهی: مشکلة؟ لیست عرفتی تطیقة (مشکل چیست؟ انانم تمیز نیست)
۷۲۵. ما التفسیلات الاخری؟ فی الفرقة الثانیة شرفش نایقش. (مشکلات دیگر چیست؟ در اتاق دوم ملاقه کم است)
۷۲۶. من و هم: کلاسی‌هایم به باغ وحش رفته بودیم و حیوانات زیادی را در آن‌جا دیدیم. آموختیم که بعضی از حیوانات مثل شیر، گرگ و آهو ... در خشکی و جنگل زندگی می‌کنند و بعضی از آن‌ها [حیوانات] مثل ماهی، کوسماهی و دلفین در آب رودخانه و دریاها زندگی می‌کنند. بعضی از آن‌ها مثل گنجشک و کبوتر در آسمان پرواز می‌کنند و بعضی حیوانات در آب و خشکی زندگی می‌کنند و زوی زمین می‌خزند مثل تمساح و مار. بعضی حیوانات گیاه می‌خورند و بعضی از آن‌ها گوشت حیوانات دیگر را می‌خورند.
۷۲۷. ۱) کدام حیوان گوشت نمی‌خورد؟ الفزائل
۷۲۸. ۲) مار چگونه حرکت می‌کند؟ الثعبان یرحف علی الأرض
۷۲۹. ۳) کدام حیوان در آب و خشکی زندگی می‌کند؟ التمساح و الثعبان
۷۳۰. تعیشان فی الماء و البر
۷۳۱. ۴) ترجمه «الحمامة» و مفرد «زئلا» چیست؟ کبوتر / زئیل

۶۷۲. در دانش‌نامه‌ای علمی خواندم که آن می‌تواند با به کارگیری صداهایی مشخص صحبت کند.
۶۷۳. دلفین‌ها مانند پرندگان آواز می‌خوانند و مانند کودکان گریه می‌کنند.
۶۷۴. هنگامی که خواستم از نجات‌دهنده‌ام تشکر کنم، کسی را نیافتم.
۶۷۵. جریان آب مردی را با شدت به اعماق کشید.
۶۷۶. همانا خداوند مرا به مدارا کردن با مردم دستور داد همان‌گونه که مرا به برپاداشتن واجبات دستور داده است. (داد)
۶۷۷. زیبایی علم گسترش آن و میوه‌اش عمل به آن است.
۶۷۸. و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم.
۶۷۹. ۲) ضمیر متصل «ی» مرا» ترجمه می‌شود «برادرت مرا به کتابخانه برد»
۶۸۰. ۲) «القولوب» دل‌ها» جمع مکرر است.
۶۸۱. ۳) «لجینون» دوست می‌دارد» (به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود)
۶۸۲. ۲) ضمیر متصل «کم» شما را» و حرف جر «به» در اینجا «در» ترجمه می‌شود.
۶۸۳. ۱) «ذلسب» گاهی» مفرد است و هم چنین «کل» بر سر آن «هر» ترجمه می‌شود. حرف جر «ب» بر سر اسم «دارد» ترجمه می‌شود.
۶۸۴. تورا شما را (کم) / روزنامه، روزنامه‌ها (الشخب) / سفارش کردم؛ سفارش می‌کنم (النبیخ).
۶۸۵. «من از / و؛ تا (الی)» / شب: عصر (الفساء) / به عهده گرفتند: به عهده می‌گیرند (یتحملون).
۶۸۶. دلفین: دلفین‌ها (الذلافین) / جمع مکرر / آنوف: بینی‌هایی / ضمیر «اش» اضافه است. است: دارند (حرف جر «به» در اول جمله)
۶۸۷. در (فی) / روزهای (ایام) / پخته نمی‌شود (لا یتبخ).
۶۸۸. ما را (نا) / بر (علی) / پیروز کن (انصر)
۶۸۹. بخوان (اقرأ) / به وسیله قلم (بالقلم) / آموخت (علم)
۶۹۰. کشته می‌شوند (یقتل) / مرده (اموات) / زنده (احیاء)
۶۹۱. لی: به من
۶۹۲. یتغوث: برانگیخته می‌شوند (مضارع مجهول)
۶۹۳. لا یتفح: سود نمی‌رساند (مضارع منفی) / یتون: فرزندان
۶۹۴. اذیل: وارد کن (فعل امر) / التالیعین: نیکوکاران]
۶۹۵. ریاح: بادهایی (جمع مکرر) / تیار: جریانی / التخطیط: اقیانوس
۶۹۶. یشتری: خرید (ماضی) / ذهب: طلا
۶۹۷. دوز: هر دانش‌آموزی نقشش را با مهارتی کامل بازی می‌کرد.
۶۹۸. تلتع: دانش‌آموز گفت: به سال ششم از عمرم (به شش سالگی) رسیدم.
۶۹۹. قفز: دوستی بسیار باهوش داریم که از کلاس اول به کلاس سوم جهش کرد.
۷۰۰. الالف: بینی عضو نفس کشیدن و بویایی است
۷۰۱. آلفوسوغه: دانش‌نامه فرهنگ لغتی است که بسیاری از علوم را جمع می‌کند.
۷۰۲. اوصول: رسانید
۷۰۳. تتراحط: به هم مهربانی می‌کنیم.



هشتم

سوالات امتحانی درس

الف) ترجمه کلماتی التي تحتها خط. (کلماتی را که زیر خط است، ترجمه کن.)

- ۵۹۶- مُحَمَّدٌ تُوِّجَ بِهِ كَرِيمٌ كَمَا مَوْرَأَى صَفَاتِي. —————
 ۵۹۷- وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُجِبُّ. —————
 ۵۹۸- حَمَاقَةُ الْخَطِيبِ. —————
 ۵۹۹- جَوَابٌ تَلَخَ بَدِيعٌ اسْتِزْازَ أَنْ دَهَانَ نَبَاتِي. —————
 ۶۰۰- اُنْتَبَدُوا أَبْيَاتًا مَمْرُوجَةً بِالْفَرْيَةِ. ————— /
 ۶۰۱- تَهَيَّمُ فِي الْقُلُوبِ. —————
 ۶۰۲- قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ أَنِي. —————
 ۶۰۳- تَفَعَّلَ الشَّرِيحَةُ فِي جَوَالِهَا. —————

ب) اَكْتُبْ مُفْرَدَةً أَوْ جَمْعَ الْكَلِمَاتِ: (مفرد یا جمع کلمات را بنویس.)

- ۶۰۴- وَكُنَات: —————
 ۶۰۵- بَيِّنَات: —————
 ۶۰۶- بَسْتَان: —————
 ۶۰۷- زَكَب: —————

ج) اَكْتُبْ فِي الرُّغَائِطِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَالْمُتَصَادِفَةَ: (در جاهای خالی کلمات مترادف و متضاد را بنویس.)

وَدَّ / نَهَايَةً / شَاءَ / بَدَايَةً / يَفْعَدُ / دَنَا / حَبَّ / أَرَادَ

- ۶۰۸- ————— = —————
 ۶۰۹- ————— = —————
 ۶۱۰- ————— = —————
 ۶۱۱- ————— = —————

د) ترجمه عبارات التالية: (عبارات های زیر را ترجمه کن.)

- ۶۱۲- قَدْ اسْتَفَادَ الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيِّينَ مِنَ التَّلَمِيحِ فِي أَشْعَارِهِمْ. —————
 ۶۱۳- مَنْ جَزَبَ الْمُجْرِبُ حُلَّتَ بِهِ التَّلَامَةُ. —————
 ۶۱۴- وَ اللَّهُ مَا زَايَا حَتَّى لَا غِلَافَةَ. —————
 ۶۱۵- مِنْ فَضْلِكَ أَعْطَيْتَنِي بِمِلَاقَةٍ يَمْلِكُ خَمْسَةً وَ عَشْرِينَ رِيَالًا. —————
 ۶۱۶- أَنْتَ تَسْتَطِيعِينَ أَنْ تَصْنَعِي رَصِيدَ جَوَالِيكَ غَيْرَ الْإِيتْرَةِ. —————
 ۶۱۷- وَ إِنْ شَكَوْتُ إِلَى الطَّيْرِ لَحْنٌ فِي الْوَكُنَاتِ. —————
 ۶۱۸- «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُشْرِفٌ كَذَّابٌ» —————
 ۶۱۹- عَلِيمٌ يُنْقَضُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. —————
 ۶۲۰- بَرَزَ حَافِظُ الدُّعْرِ مِنْ جَفْرِ حَبِيبِهِ كَالْفَيَافَةِ. —————
 ۶۲۱- وَ إِنْ هَجَرْتُ مَتَى سَوَاءَ عَشِيتُ وَ غَدَايَ. —————
 ۶۲۲- إِنْ أَلْفَعَةُ الْغَرِيْبَةِ لَعْنَةُ الْفَرَانِ وَ الْأَحَادِيثِ وَ الْأَدْعِيَةِ. —————
 ۶۲۳- أَخَافُ مِنْكَ وَ أَرْجُو وَ اسْتَعِثْ وَ أَدْنُو. —————
 ۶۲۴- كَاتِمُ الْعِلْمِ يُلْعَنُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوثِ. —————
 ۶۲۵- أَجِئْتِي هَجْرَتِي كَمَا تَشَاءُ غَدَايَ. —————
 ۶۲۶- وَجَدْتُ رَايِحَةَ الْوَدِّ إِنْ شَفَعْتُ زَفَاتِي. —————
 ۶۲۷- مَتَى الرُّمَانِ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ أَنِي. —————
 ۶۲۸- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَاصِمُهُمْ فِي الشُّعْرِ. —————
 ۶۲۹- جَمَالَ الْقَرْمِ فَصَاحَةً لِسَالِيهِ. —————
 ۶۳۰- أَلَسْتُ كَوْتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِصْلٌ. —————
 ۶۳۱- أَلْهَجْتُ إِبْنَعَادَ الشَّدِيدِ عَنْ صَدِيقِهِ أَوْ الرُّوجِ عَنْ رُوحِيهِ. —————

هـ) عَيِّنِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ: (ترجمة صحیح را مشخص کن.)

- ۶۳۲- فِي بُعِيدِهَا غِلَافٌ وَ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ. —————
 (۱) در دوری او عذاب و در نزدیکی اش سلامت است. —————
 ۶۳۳- قَدْ تَفَشَّشَ غَيْبُ الْخَيَالِ فِي الْفَلَكَمَاتِ. —————
 (۱) به تحقیق چشمه های زندگی را در تاریکی جستجو می کنی. —————
 ۶۳۴- الْأَطْلَابُ كَانُوا يَتَكَلَّمُونَ تَرْجُمَةَ الْجَمَلِ. —————
 (۱) دانش آموزان ترجمه جمله ها را کامل می کردند. —————
 ۶۳۵- «إِنَّهُ لَا يُجِبُّ الظَّالِمِينَ» —————
 (۱) زیرا او ستمگران را دوست نداشت. —————
 (۲) در دوری تو عذاب می کشم و در نزدیکی ات راحتم. —————
 (۲) گاهی چشمه زندگی در تاریکی ها جستجو می شود. —————
 (۲) دانش آموزان ترجمه جمله ها را کامل می کنند. —————
 (۲) زیرا او ستمگران را دوست نمی دارد. —————



198

۴. صحیح فی الفَرَاقَات کَلِمَةً مُنَاسِبَةً ثُمَّ تَرْجُمُهَا: (در جاهای خالی کلمه مناسب قرار بده سپس آن را ترجمه کن.)

لا تُهَيِّزْنِي / عَلَامَةٌ / أَرَشِدُنْ / مَا غَيْبَتُنَا / مُحَمَّدٌ / عَلَمَاءُ / كَانُوا يَقْتُلُونُ / يُعَيِّرُ

.....	۶۸۰- اسم فاعل:		۶۸۴- أمر:
.....	۶۸۱- ماضی منفی:		۶۸۵- مجهول:
.....	۶۸۲- ماضی استمراری:		۶۸۶- اسم مبالغه:
.....	۶۸۳- اسم مفعول:		۶۸۷- نهی:

۵. عَيْنُ الْفَعْلِ الْإِعْرَابِيُّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَقٌّ. ثُمَّ تَرْجِمُ الْعِبَارَاتِ: (نقش کلماتی که زیرشان خط است را مشخص کن، سپس عبارت‌ها را ترجمه کن.)
۶۸۸- ثَمَرَةُ الْعَقْلِ شِدَارَةُ النَّاسِ.

۶۸۹- «لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ»

۶. صَنَعَ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ لِلْفَرَاقَاتِ «كَلِمَةً وَاحِدَةً زَائِدَةً». (کلمه‌ای مناسب از کلمات را برای جاهای خالی قرار بده.) «یک کلمه اضافه است.»

أَيُّوْفُ / الْكَرَامَةُ / الْفَلِيحُ / الْزُكْبُ

۶۹۰- شَرَفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِزَّةٌ النَّفْسِ. ————— ۶۹۲- هُوَ الَّذِي لَهُ حَزَنَاتٌ جَمِيلَةٌ وَ كَلَامٌ جَمِيلٌ.

۶۹۱- تَبَيَّتِ الطُّيُورُ.

۷. رَتَّبِ الْكَلِمَاتِ وَالْأَثْبَ سَوَالاً وَ جَوَاباً صَحِيحاً. (کلمات را مرتب کن و سؤال و جوابی صحیح را بنویس.)

۶۹۳- الشَّيْخُ / أَعْلَنِي / هَلْ / بِطَلَقَ / مِنْ فُطَيْلُكُ / تَرِيدِينَ / ۴۰۰

۸. اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِي ثُمَّ اجِبْ عَنِ الْأَسْئَلِ. (متن زیر را بخوان سپس به سؤالات جواب بده.)

۶۹۴- إِنَّ يَهُودِيًّا مَلَّبً دَبْنَهُ * مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ لَكِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَهُ: الْآنَ مَا عِنْدِي شَيْءٌ أَنْ أَدْفَعُ دَبْنَكَ. فَقَالَ الْيَهُودِي: فَإِنَّا لَا أَسْتَحْ بِخُرُوجِكَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَتَنْبَشُمُ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: أَجْلِسْ مَعَكَ وَ لَا أَخْرُجْ مِنَ الْمَسْجِدِ! أَصْحَابُ النَّبِيِّ ﷺ الَّذِينَ شَاهَدُوا هَذَا الْمَنْظَرَ غَضِبُوا وَ هَدَّدُوا الْيَهُودِيَّ، وَلَكِنَّ النَّبِيَّ ﷺ مَتَّعَهُمْ وَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ مَا يَتَمَتَّعُ بِرَسُولِهِ لِلْعُلَمِ عَلَى النَّاسِ! يَهْدِي كَلَامَ النَّبِيِّ ﷺ أَشْهَدُ الْيَهُودِي ثُبُوءَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ الْأَصْحَابِ.

۱) ما عَمِلَ الْأَصْحَابُ بَعْدَ مُشَاعَدَةِ عَقْلِ الرَّجُلِ الْيَهُودِي؟

۲) ماذا سمع اليهودي أنه أشهد ثبوءَ رسول الله؟

۳) هَلْ دَفَعَ النَّبِيُّ ﷺ مَلَّبَ الْيَهُودِي فوراً؟

۴) ما معنى «لَا أَخْرُجُ» وَ مَفْرَظُ «أَصْحَاب» فِي هَذَا النَّصِّ؟

پاسخ سوالات امتحانی درس هشتم

- ۶۹۰- نهادنه (پایان) (افعال)
- ۶۹۱- بعد از دنا (دور شد) (نزدیک شد)
- ۶۹۲- به تحقیق شاعران ایرانی از تلمیح در شعرهایشان استفاده کرده‌اند.
- ۶۹۳- هر کس آزموده را آزمود (بیانماید) دچار پشیمانی شد (می‌شود).
- ۶۹۴- به خدا سوگند که عشقی بدون سرزنش ندیدیم.
- ۶۹۵- لطفاً کآرتی به مبلغ بیست و پنج ریال به من بده.
- ۶۹۶- تو می‌توانی سیم‌کارت تلفن همراهت را از طریق اینترنت شارژ کنی.
- ۶۹۷- و اگر به پرندگان شکایت کردم، در لانه‌ها شیون می‌کنند.
- ۶۹۸- قطعاً خدا کسی را که او اسراف‌کننده بسیار دروغ‌گوست، هدایت نمی‌کند.
- ۶۹۹- دانشمندی که از علمش بهره برده می‌شود بهتر از هزار عبادت‌کننده است.
- ۷۰۰- حافظ از دوری محبوبش روزگار را هم‌چون قیامت می‌بیند.
- ۷۰۱- و اگر جدا شدی (شوی) شب و روزم یکسان است.
- ۷۰۲- همنا (بهراستی) زبان عربی زبانی قرآن و حدیث‌ها و دعاهاست.
- ۷۰۳- ستایش‌ها
- ۷۰۴- بانگ
- ۷۰۵- هیزم
- ۷۰۶- نو (برای نخستین بار)
- ۷۰۷- سرودند / درآمیخته
- ۷۰۸- بی‌پایان‌ها
- ۷۰۹- در حال آمدن
- ۷۱۰- سیم‌کارت
- ۷۱۱- وکنه (نم)
- ۷۱۲- بی‌بیت (خانه‌ها) (آیات (بیت‌های شعر)
- ۷۱۳- بسانین (باغ‌ها)
- ۷۱۴- راکب (سوار)
- ۷۱۵- وَدَّ = حُب (دوستی)
- ۷۱۶- شَاءَ = أَرَادَ (خواست)

۳۶۷. از تو می‌ترسم و [به تو] امید دارم و [از تو] کمک می‌خواهم و [به تو] نزدیک می‌شوم.
۳۶۸. پنهان کننده علم، هر چیزی حتی ماهی او را لعنت می‌کند.
۳۶۹. دوستانم مرا رها کردند همان‌طور که دشمنانم می‌خواهند.
۳۷۰. اگر خاک قبرم را ببویی (بوییدی)، بوی عشق را می‌بوی (یافتی).
۳۷۱. زمان گذشت و قلب من می‌گوید به راستی تو در حال آمدنی (می‌ایی).
۳۷۲. سرور قوم، خدمت‌گزار آن‌ها در سفر است.
۳۷۳. زیبایی آدمی شیوایی گفتارش است.
۳۷۴. سکوت تلاطم و سخن گفتن، نقره است.
۳۷۵. جدایی دور شدن دوست از دوست خود یا شوهر از همسرش است.
۳۷۶. ۱) در دوری او غلب و در نزدیکی‌اش سلامت است.
۳۷۷. ۲) گاهی چشمه زندگی در تاریکی‌ها جست‌وجو می‌شود.
۳۷۸. ۱) دانش آموزان ترجمه جمله‌ها را کامل می‌کردند. (معادل ماضی استمراری)
۳۷۹. ۲) زیرا او مستقران را دوست نمی‌دارد. (مشارع منفی)
۳۸۰. می‌خواهم؛ می‌خواهد (ترید) / - بگیرم - بگیرد (آن تَنبِل / موقوف نمی‌شود؛ شازر نمی‌شود (لا یُشْحَر) / اداره، مخابرات (الإتصالات)
۳۸۱. ما من (ضمیر متصل «ی» / داده بدم (فعل امر «أعِطْ»)
۳۸۲. او ایشان (ضمیر متصل «هم» / اتفاق می‌کند اتفاق می‌کنند. (فعل جمع «یُفْقَوْنَ»)
۳۸۳. مردود (اُزْیِیْب) / قبول نشده موقوف نشد (ما نَبِیْح).
۳۸۴. درستکار (الصَّالِح) / تنهایی (الْوَحْدَة)
۳۸۵. دوری می‌کنند (یَجْتَنِبُونَ) / خشمگین می‌شوند (غَضِبُوا)
۳۸۶. هر کس (مَن) / او، او (ضمیر متصل «ه»)
۳۸۷. پروردگارش (رَبِّهِمْ) / نماز (الْعِلَاقَة)
۳۸۸. آماده
۳۸۹. گذشتند
۳۹۰. دیدم‌شده
۳۹۱. حفظ‌شده
۳۹۲. بسیار امرونده
۳۹۳. کامل‌کننده
۳۹۴. بسیار امرکننده [به بدی]
۳۹۵. بلورکننده
۳۹۶. بسیار دروغگو
۳۹۷. تقلیل‌کننده
۳۹۸. جمع‌شده
۳۹۹. اعتماد شده (مورد اعتماد)
۴۰۰. (عَبْد). میان راه ساحل را از دور دیدیم.
۴۰۱. (مُتَقَبِّل). پلبس کیف‌های مسافران را گشت.
۴۰۲. (اُشْوَار). دستپند زینتی از طلا یا نقره در دست زن است.
۴۰۳. (تُرْش). برادرم قانع است. به غذایی اندک راضی می‌شود.
۴۰۴. (بُکِّل). لطفاً این پیراهن را عوض کن، چون آن کوتاه است.
۴۰۵. (الْقُلُوب). در پیلان‌ها گیاه زیادی زندگی نمی‌کند.
۴۰۶. نان از خمیر درست می‌شود. «درست»
۴۰۷. حافظ و سعدی ملتماتی ندارند. «نادرست»
۴۰۸. شاخه‌های درختان در بهار، نو و زیبست. «درست»
۴۰۹. خرید سیم‌کارت از اداره مخابرات ممکن است. «درست»
۴۱۰. مُرَاقِبِین: اسم فاعل (همراهان)

۳۶۷. شَتَار: اسم مبالغه (بسیار پوشاننده)
۳۶۸. مَالِك: اسم فاعل (دارنده، صاحب) / اَمْلَأْتُ: اسم مفعول (داشته‌شده، دارای)
۳۶۹. هَمَكی: اسم فاعل هستند اَشْجَل (پرسشگر) / اَلْفَتْکَلَم (گوینده) / اَلْمُسْتَعِی (شنونده) / اَلْفُجْج (دوستدار)
۳۷۰. غَلَام: اسم مبالغه (بسیار دانا)
۳۷۱. صَائِغ: اسم فاعل (سازنده) / مَصْنُوع: اسم مفعول (ساخته‌شده)
۳۷۲. شَبَّار: اسم مبالغه (بسیار صبرکننده)
۳۷۳. اَلْمُفْتَرِخ: اسم فاعل (پیشنهاددهنده) / مَجْتَهِز: اسم مفعول (آماده‌شده)
۳۷۴. اَلْمُعَلِّم: اسم فاعل (یاددهنده) / اَلْمَالِی: اسم فاعل (دانا) / مَتَعَلِّم: اسم فاعل (یادگیرنده)
۳۷۵. اَلخَلَّاق: اسم مبالغه (بسیار آفریننده)
۳۷۶. مُنْتَظِر: انتظار کشنده
۳۷۷. مَضْرُوب: زده شده
۳۷۸. کَبَّار: بسیار بزرگ
۳۷۹. تَحِیْن: نیکوکار
۳۸۰. عُلَمَاء: دانشمندان (مفرد: عالم)
۳۸۱. مَا قُضِیَتْ: خشمگین نشدند
۳۸۲. کَالَمَا: بقیه‌رو: می‌پریدند.
۳۸۳. مَحْمُود: ستایش شده
۳۸۴. اُرْشِدُن: راهنمایی کنید.
۳۸۵. یَحْتَز: حیران می‌شود.
۳۸۶. غَلَامَة: بسیار دانا
۳۸۷. لَا تُهْجَرُ: از من جدا نشو.
۳۸۸. اَلْعَقْل: مضایقه / اَشْدَاد: خیر / اَلتَّاسِ: مضایقه. (نتیجه عقل، مدرا)
۳۸۹. کردن با مردم است)
۳۹۰. مَن: فاعل / اَلشَّامُوت: مجرور به حرف جر / اَلْعَبْد: مفعول. (کسی در آسمان‌ها و زمین جز خداوند نهان را نمی‌داند)
۳۹۱. اَلکَرَامَة: کرامت، شرافت و بزرگی و عَزَة: نفس است.
۳۹۲. اَلْوُثَر: لایه، خانه پرندگان است.
۳۹۳. اَلْمَلِیْح: بلکه، همان کسی است که حرکاتی زیبا و سخنی زیبا دارد.
۳۹۴. حَلْ تَرِیدَیْن: مطایفه اَلشَّحْن: «بُن فَضِلْتُ اَعْلَی» (با کارت شازر می‌خواهی؟ لطفاً به من بده)
۳۹۵. یک یهودی طلبش را از پیامبر خدا (ص) درخواست کرد ولی پیامبر به او گفت: الان چیزی ندارم که طلبت را بدهم پس یهودی گفت پس من به تو اجازه خروج از مسجد را نمی‌دهم پیامبر (ص) لبخند زد و گفت: با تو می‌شنیم و از مسجد خارج نمی‌شوم یاران پیامبر (ص) که این صحنه را دیدند خشمگین شدند و یهودی را تهدید کردند ولی پیامبر آن‌ها را بازداشت (منع کرد) و فرمود: همانا خداوند فرستاده‌اش را برای ظلم بر مردم نفرستاده است پیامبر (ص) شخص یهودی نزد یاران به پیامبری فرستاده خدا شهادت داد.
- ۱) یاران بعد از مشاهده کار مرد یهودی چه کردند؟ اَلْأَصْحَابُ غَضِبُوا وَ هَدَّمُوا اَلتَّيْهَوْدِی.
- ۲) یهودی چه چیزی شنید که به نبوت فرستاده خدا شهادت داد؟ شَمِيعَ مِنْ اَللَّهِ اَنْ اَللهُ مَا يَنْتَ رَسُولُهُ اَللَّعْلَمُ عَلَی اَلتَّاسِ.
- ۳) آیا پیامبر طلب یهودی را بلافاصله داد؟ لا. لِأَنَّ فِی ذَلِكِ اَلْوَقْتِ مَا کَانَ عِندَهُ شِیْءٌ اَنْ يَنْتَفِعَ ذِیْنَهُ.
- ۴) ترجمه «وَلَا أُخْرِجُ» و مفرد «أَصْحَاب» در این متن چیست؟ «وَلَا أُخْرِجُ: خارج نمی‌شوم» / مفرد «أَصْحَاب: صاحب»

آزمون (۱) - مدت امتحان: ۶۰ دقیقه

ردیف	سؤالات	بارم
۱	الف: مهارت واژه شناسی (۲ نمره) ترجم کلمات التي تحتها خطاً: (کلماتی که زیرش خط است، ترجمه کن). ۱- أَنْظِرْ لِيْتِلْكَ الشَّجَرَةَ ذَاتَ الْقُومُونَ الثَّمَرَةِ ۲- وَ الزَّلْزَلِ مِنَ السَّمَاءِ مَاذَ	۰/۲۵
۲	اكتب في الفراغات التالية العبارات التي بين القوسين المتضادتين، «كلماتي بالذاتان» (دو کلمه مترادف و دو کلمه متضاد را در جاهای خالی بنویس. «دو کلمه اضافه است») «قبيح / أُميد / جميل / لاخط / رَفَعَ / شاهدَه» ۱- = ۲- ≠ عَنِ الثَّلْجَةِ الْغَرِيبَةِ نَعَم بِيَانِ الشَّيْبِ: (کلمه ناشنا را با بیان علت مشخص کن).	۰/۱۵
۳	شهرتاً ☐ أشبهتاً ☐ بلبتاً ☐ شقوتاً ☐	۰/۲۵
۴	اكتب مُعْرَظَ أَوْ جَمْعَ التَّكْلِيفِ: (مفرد یا جمع دو کلمه را بنویس). ۱- جبال ۲- أخ ب: مهارت ترجمه به فارسی (۷ نمره) ترجم هذه الجمل: (این جملهها را ترجمه کن). ۱- وَ النَّظَرُ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي جَذَبَتْهَا مَسْتَعْرِظٌ. ۲- اللَّهُ زَانِ اللَّيْلِ بِالْقَمَرِ وَ أَجْمَمَ الْكَافِرُ الْمُنْتَحِرَةَ. ۳- مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا يَجْرِي لَهُ أَجْرُهُ وَ هُوَ فِي قَبْرِهِ يَبْعَثُ مَوْتِهِ. ۴- الْأَصْلَاءُ يَنْتَخِبُ الْأَسْمَاءُ إِلَى السَّمَاءِ يَفُوقُ وَ عِنْدَمَا يَفْقِدُ شَرَعَتِ تَسْقِطُ الْأَسْمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ. ۵- حَاطِلُ الْعُلَمَاءِ مَعْرِفَةٌ بِرَءِ ثَلَاثِ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ. ۶- التَّاسِ يَأْمُ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا. ۷- هُوَ لَا تَبْشُرُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْتَوْا اللَّهُ ... ۸- الْفَرَسُ قَادِرٌ عَلَى الثَّوْمِ وَإِقْفَا عَلَى أَقْدَامِهِ. ۹- أَنْكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنْ الْبَيْعِ وَ التَّهْلِيمِ. ۱۰- مَنْ رَأَى مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى التَّوْحِيدِ فَهُوَ عَمِلٌ الْغَدْرِ.	۰/۱۵
۵	اكتب الترجمة الصحيحة: (ترجمه صحیح را انتخاب کن). ۱- هُوَ لَا تَبْأَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ وَ أَرْحَمَتِ خُدا (الف) ناامید نشوند. ☐ (ب) ناامید نشوید. ☐ ۲- «أَحْسَنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (الف) نیکی کن همانگونه که خدا به تو نیکی کرده است. ☐ (ب) نیکی کردن همانند نیکی خدا به تو نیکوست. ☐	۰/۱۵
۶	اكتب العبارات في الترجمة الفارسية: (جاهای خالی را در ترجمه فارسی کامل کن). ۱- علامات المؤمن: الزور في الخلو، والجلم عند الغضب، نشانه‌های مؤمن، در خلوت، و هنگام خشم است. ۲- «لا يَكْفُلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» خدا به کسی به اندازه تکلیف نمی‌دهد. ۳- الشَّدَاغُ وَجَعٌ فِي الزَّاسِ تَخْتَلِفُ أَنْوَاعُهُ در سر است که انواع آن مختلف است.	۱/۱۵
۷	ج: مهارت شناخت و کاربرد قواعد (۷/۵ نمره) ترجم الكلمات التي تحتها خطاً: (کلماتی را که زیرش خط است، ترجمه کن). ۱- أولئك الصالحون. ۲- سوف تكتب واجباتنا. ۳- أيها الطلاب تعلموا القرآن. ۴- هم كانوا يفتخرون. ۵- الساعة الشاذلة إلا زيماً. ۶- لا تقبلوا المرض. ۷- اليوم السادس من أيام الأسبوع يوم الخميس. ۸- أعلم ما لا تعلمون. ۹- اقترن ريح شديدة. ۱۰- تعافد الموظف بعد ثلاثين سنة.	۰/۲۵
۸	۱- أولئك الصالحون. ۲- سوف تكتب واجباتنا. ۳- أيها الطلاب تعلموا القرآن. ۴- هم كانوا يفتخرون. ۵- الساعة الشاذلة إلا زيماً. ۶- لا تقبلوا المرض. ۷- اليوم السادس من أيام الأسبوع يوم الخميس. ۸- أعلم ما لا تعلمون. ۹- اقترن ريح شديدة. ۱۰- تعافد الموظف بعد ثلاثين سنة.	۰/۲۵

امتحان نوبت اول (میان سال)

آزمون (۱) - مدت امتحان: ۶۰ دقیقه

ردیف	سؤالات	بارم
۹	عَنِ الْكَلِمَةِ الْمُنَاسِبَةِ لِلْمُرَافَعَةِ (کلمه مناسب را برای جاهای خالی مشخص کن): ۱- وَزْنَ الْكَلِمَةِ «أَخْمَرُ»: (فَعَّلَ) ☐ أَفْعَلَ ☐ ۲- تَلْمِذَيْنِ: (أَنْتَ) ☐ أَنْتُمْ ☐ ۳- الْمَطْبُوعِ مِنْ «يَنْقَطِعُ»: (انْقَطَعَ) ☐ قَطَعَ ☐ ۴- الْمُسَارِعِ مِنْ «حَذَرُ»: (يُحَذِرُ) ☐ يُخَذِّرُ ☐ ۵- فَلَانَتْ: (هَوَّلًا) ☐ يَلَكُ ☐ ۶- مَا أُرْسِلْتُ: (أَنَا) ☐ هِيَ ☐	۱/۵
۱۰	عَنِ نَوْعِ الْبَعْلِ الَّذِي قَعَلَهُ خَلْقٌ ثُمَّ تَرَجَعَهُ: (نوع فعلی را که زيرش خط است مشخص کن سپس آن را ترجمه کن): - اللَّيْلَةُ وَاللَّيْلَةُ الَّذِينَ أَهْنُوا بِخُرُوجِهِمْ مِنَ الْفُلَمَاتِ إِلَى التَّوَرِ.	۱
۱۱	عَنِ الْكَلِمَةِ الَّتِي يَحْتَلِكُ نَوْعُهَا فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ: (در هر مجموعه کلمه‌ای را که نوعش متفاوت است مشخص کن): ۱- أُرْسِلَ ☐ يَنْتَبِذُ ☐ تَكَلَّمَ ☐ اِغْتَضَمَ ☐ ۲- تَحَرَّطُمْ ☐ تَسَابَعُوا ☐ تَشَفَّعُوا ☐ تَكَاثَبُوا ☐	۱/۵
۱۲	صَبَّحَ فِي الْفَرَلَيْنِ عَدَدًا مُنَاسِبًا: (در دو جای خالی عددی مناسب قرار بده): ۱- الْفَعْلُ أَلْ فِي السَّاعَةِ الْإِبْرَانِيَّةِ فَضْلُ الشَّامِ. (عدداً ترتیبیاً) ۲- أَضْبَرُ ضَبْرٌ عِنْدَ الْمُصَيَّبَةِ، وَ ضَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ ضَبْرٌ عَنِ الْمُعَصِيَةِ. (عدداً أصلياً)	۱/۵
۱۳	اَكْتُبْ لِلشَّاعَةِ بِالزَّيْقَمِ: (ساعت را با رقم بنویس): - السَّاعَةُ وَ عِشْرُونَ دَقِيقَةً.	۱/۲۵
۱۴	اَكْتُبْ الْفَعْلِيَّةَ الْإِسْمِيَّةَ التَّالِيَةَ بِالزَّيْقَمِ: (عمل ریاضی زیر را با رقم بنویس): - خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ زَائِدَ خَمْسَةٍ وَ عِشْرِينَ مُسَاوِي مَنَعٌ.	۱/۲۵
۱۵	د: مهارت درک و فهم (۲ نمره) عَنِ الشَّعْبِيَّةِ وَ غَيْرِ الشَّعْبِيَّةِ خَسْبُ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَالِقِ: (درست و نادرست را برحسب حقیقت و واقعیت مشخص کن): ۱- الْأَصْحَارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ، لَا تَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ. ۲- رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ فَائِزَةٌ عَلَى أَسَاسِ الْبُنْيَانِ وَ اجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ.	۱/۵
۱۶	عَنِ الْكَلِمَةِ الْمُنَاسِبَةِ لِلْمِثَالِ: (کلمه مناسب را برای دو عبارت مشخص کن: «یک کلمه اضافه است»): «الْعِيمُ / الْقَمَرُ / اللَّيْلُ» ۱- الْوَقْتُ الْمُنْعَدُ مِنْ مَغْرِبِ الشَّمْسِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ. ☐ ۲- تَخَلَّ شَرَاكِمُ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ. ☐	۱/۵
۱۷	اِقْرَأْ الْقُرْآنَ وَ اجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: (متن را بخوان و به سؤالات پاسخ بده): «الْقُرْآنُ نَبِيٌّ، جَوَادٌ تَلْمِذٌ ذَكِيٌّ وَ هُوَ فِي السَّادَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمُرِهِ هُوَ يَدْرُسُ فِي مَدْرَسَةٍ قَرِبَ بَيْتِهِ هُوَ يَقُومُ صَبَاحاً فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ وَ النِّصْفِ وَ يَمْدُ صَلَاةَ الصُّبْحِ يَأْكُلُ الْفُطُورَ وَ يَلْبِسُ مَلَابِسَهُ وَ يَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ وَ الرَّبْعِ هُوَ يَمَاسِي زَمَانَهُ فِي الشَّغْرِ الْيَلْمِيَّةِ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ» ۱- فِي أَيِّ يَوْمٍ يَذْهَبُ جَوَادٌ إِلَى الشَّغْرِ الْيَلْمِيَّةِ؟ ۲- مَتَى يَقُومُ جَوَادٌ مِنَ النَّوْمِ؟ ۳- مَاذَا عَمِلَ الْجَوَادُ بَعْدَ السَّلَاةِ؟ ۴- مَا هُوَ مَعْنَى «سَبَّحْتُ» وَ مَعْرَدُ «زَمَانَهُ»؟	۱
۱۸	ه: مهارت مکالمه (۱/۵ نمره) اجِبْ عَنِ السُّؤَالَيْنِ: (به دو سؤال پاسخ بده) ۱- أَيْنَ كَتَبْتُ؟ ۲- مَتَى مَوْعِدُ أَذَانِ الصُّبْحِ؟	۱/۵
۱۹	رَتِّبْ الْكَلِمَاتِ وَ اَكْتُبْ سَوَالاً وَ جَوَاباً صَحِيحاً مِنَ الْجَوَابِ: (کلمات را مرتب کن و سؤال و جوابی درست از گفتگو بنویس): ۱- جِئْتُ / كَيْفَ / الْأَوَّلَى / مَرَّةً / بِالْمَرْءِ / جِئْتُ / لِلزَّيَارَةِ / ۲ / ۱ ۲- مَاذَا / قَرَأْتُ / فِي / الْأَسْنَانِ / الْخَفِيِّ / وَ / الْمُعْجُونِ / ۲ / ۱	۱
۲۰	موفق باشید.	جمع نمره

امتحان نوبت اول (میان سال)

آزمون (۱) - مدت امتحان: ۶۰ دقیقه

ردیف	پاسخنامه	ردیف	پاسخنامه
۱	۱- دارای - تر و تازه ۲- نازل کرد، فرو فرستاد	۹	۱- أَفْعَلَ ۲- أَنْتَ (با توجه به فعل مضارع «تَطْبِيعَ» ضمیر دوم شخص مفرد می آید) ۳- انْقَطَعَ ۴- يَحْذَرُ
۲	۱- لا حَظَّ = شاهد (دید) ۲- قَبِيح = جمیل (زشت + زیبا)	۱۰	۵- هَؤُلَاءِ (اسم اشاره جمع، مشترک بین اسمهای جمع مذکر و جمع مؤنث است) ۶- اَنَا (با توجه به فعل «مَا أُرْسَلْتُ» ضمیر اول شخص مفرد می آید)
۳	۱- سلمتاً: مسالمت آمیز، سایر کلمات مربوط به زمان هستند: شهرتاً؛ ماهانه / اشیئاً: هفتگی / سنوئاً: سالانه	۱۱	۱- اَتَيْنُوْهُ (ماضی، ایمان آوردند) - يَخْرُجُ (مضارع، خارج می کند)
۴	۱- خَبِلَ ۲- إِخْوَةُ، إِخْوَان	۱۲	۱- «إِنِّيْذُ» دور شو» فعل امر است. سایر کلمه ها فعل ماضی هستند: «أُرْسَلُ» فرستاد / تَكَلَّمَ: سخن گفت / اِعْتَصَمَ: چنگ زد. ۲- «تَكَاتَبَ» با هم نامه نگاری کردند» فعل ماضی است. سایر کلمه ها فعل مضارع هستند: «تَحْتَرَمُ» احترام می گذارد / تُسَاعِدُ: کمک می کند / تُشَفِّقُ: آموزش می خواهد.
۵	۱- و به خورشیدی بنگر که پاره آتش آن فروزان است. ۲- خدایند شب را با ماه و ستارگانی مانند مروردهای پخش شده زینت داد. ۳- هر کس دانشی را یاد داد، پاداشش برای او جاری است در حالی که او بعد از مرگش در قبرش است. ۴- گردباد با نیرویی ماهی ها را به سوی آسمان می کشد و هنگامی که سرعتش را از دست می دهد، ماهی ها روی زمین می افتند. ۵- دانشمندان برای شناخت راز آن پدیده عجیب تلاش کردند. ۶- مردم خفتگان اند پس هرگاه بمیرند، بیدار می شوند. ۷- و به کسانی که به جای خدا می پرستند دشنام ندهید که [آنان نیز] خدا را دشنام خواهند داد. (می دهند) ۸- اسب می تواند ایستاده بر پاهایش بخوابد. ۹- بی گمان شما حتی در مورد زمین ها و چارپایان مسئول هستید. ۱۰- هر کس از شما کسی را دید (ببیند) که به جدایی (پراکندگی) فرامی خواند پس او مزدور دشمن است.	۱۳	۱- التَّوْبِيعُ (چهارم) ۲- ثَلَاثَةً (با توجه به توضیح بعد از آن می فهمیم که سه تا است) ۷: ۲۰
۶	۱- (ب) ۲- (الف)	۱۴	۱۰۰ = ۷۵ + ۲۵ (هفتاد و پنج به علاوه بیست و پنج مساوی است با صد)
۷	۱- پارسایی، پرهیز - بردباری ۲- جز - توانش ۳- سردرد - فردی	۱۵	۱- «گردباد، باد شدیدی است که از مکتبی به مکان دیگر منتقل نمی شود. ۲- «رسالت اسلام بر اساس منطق و دوری از پدی استوار است.
۸	۱- (چون اسم بعد از اسم اشاره، اسم ال دار آمده، اسم اشاره، مفرد ترجمه شد) ۲- خواهیم نوشت، (مستقبل) ۳- یاد بگیرد، بیاموزد ۴- می انداختند (ماضی استمراری) ۵- پنج و چهل و پنج دقیقه (یک ربع به شش) ۶- نویسد ۷- ششم - پنجشنبه ۸- می دانی، (مضارع اول شخص مفرد) ۹- نزدیک شد. ۱۰- بازنگشتی ۱۱- هشدار بده.	۱۶	۱- زمان پیوسته از غروب خورشید تا طلوع سپیده دم، اَللَّيْلُ (شب) ۲- بخاری فشرده در آسمان که از آن باران می بارد، اَلْقِيمُ (بر)
		۱۷	«امروز شبیه است جواد دانش آموزی باهوش است و شانزده سالش است. او در مدرسه ای نزدیک خاتلش درس می خواند. او صبح در ساعت پنج و سی دقیقه برمی خیزد و بعد از نماز صبح صبحانه می خورد و لباس هایش را می پوشد و در ساعت هفت و پانزده دقیقه به مدرسه می رود. او روز دوشنبه هم کلاس هایش را در سفر علمی همراهی می کند» ۱- در چه روزی جواد به سفر علمی می رود؟ فی نِوَمِ الْاِثْنَيْنِ ۲- چه وقت جواد از خواب برمی خیزد؟ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ وَ التَّصْفِی. ۳- جواد بعد از نماز چه کار کرد؟ وَ بَعْدَ صَلَاةِ الشُّحِ أَكَلَ الْقُلُوْزَ وَ نَیْسَ مَلَپَسَةً وَ هَذَبَ اِلَى الْمَدْرَسَةِ فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ وَ التَّوْبِیْعِ. ۴- ترجمه «سَبَّ» و مفرد «مَلَأَ» چیست؟ سَبَّ: شبنه - مَلَأَ: زمیل
		۱۸	۱- فی محفلتی (در کیم) / عَلَى الْمِنْبَرِ (روی میز) ۲- التَّوْبِعَةُ وَ التَّصْفِ (چهار و نیم (سی دقیقه))
		۱۹	۱- کَم مَرَّةٍ جِئْتَ لِلزَّيَارَةِ؟ جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الْأُولَى. (چند بار برای زیارت آمده ام؟ برای بار اول آمده ام) ۲- مَاذَا فِي الْحَقِيقَةِ؟ قُرْآنُ الْأَسْبَانِ وَ الْمَعْجُونُ. (چه چیزی در کیم است؟ مسواک و خمیر دندان)

امتحان نوبت دوم (پایان سال)

آزمون (۲) - مدت امتحان: ۶۰ دقیقه

ردیف	سؤالات	بارم
۱	الف: مهارت واژه‌شناسی (۲ نمره) ترجم کلمات التي تحملها حذو: (کلماتی که زیرش خط است ترجمه کن). ۱- فَيَهْوِ عَمِيلُ الْعَدُوِّ. ۲- يَلْبِطُ عُذَّةً طَبِيعِيَّةً. ۳- هَذَا الْمُشْتَقُّ كَبِيرٌ.	۰/۷۵
۲	اكثر في الفقرات الكلفتين المترادفتين والكلفتين المتضادتين، «كلمة واحدة واحدة»، (دو کلمه مترادف و دو کلمه متضاد را در جاهای خالی بنویس). (یک کلمه اضافه است.) «مَوْخَذٌ / بَعَثَ / مَوَّعِدٌ / أَرْسَلَ / مُشْرِكٌ» _____ - ۱ _____ - ۲ _____ - ۳	۰/۱۵
۳	عَنِ الْكَلِمَةِ الْفَرِيقَةِ فِي الْفَتْحِ: (کلمه نا آشنا را در معنی مشخص کن). زَيْتٌ ☐ مَاءٌ ☐ رُجَاجَةٌ ☐ شاي ☐	۰/۲۵
۴	اكتب مقراً أو جملتين الكلفتين: (مقرد یا جمع دو کلمه را بنویس). ۱- أبولاب: _____ ۲- ذعاب: _____	۰/۱۵
۵	ب: مهارت ترجمه به فارسی (۷ نمره) ترجم هذه الجمل: (این جملها را ترجمه کن). ۱- تنظر إلى الليل فمن أوجد فيه القمر؟ ۲- سنغ يخبري لغيري أخزعت و هو في قبره بعد موتي. ۳- هل تصدق أن ترى في يوم من الأيام الأسماك تتساقط من السماء؟ ۴- لا يجوز الإصرار على نفاذ الخلاف و على العدوان، لأنه لا ينفع به أحد. ۵- هل يمكن أن يستفيد البشر يوماً من تلك المعجزة البحرية و يستعين بالتكنولوجيا الفضية لإنارة المدن؟ ۶- فاختار ذوالقرنين هدايتهم و دعوتهم إلى التوحيد و الإيمان بالله. ۷- «و هو الذي يقبل التوبة عن عباده و يغفو عن السيئات و يعلم ما تفعلون» ۸- وضعت كل مناجاة كما تحب و ترضى.	۰/۱۵ ۰/۱۵ ۰/۷۵ ۰/۱۵ ۰/۷۵ ۰/۱۵ ۰/۷۵ ۰/۷۵ ۰/۱۵
۶	اشرح الترجمة الضعيفة: (ترجمه صحیح را انتخاب کن). ۱- «و اضرب على ما يقولون و اعجزهم» الف) و بر آن چه گفتند شکبیا باش و از آن‌ها دور شو. ☐ ب) و بر آن چه می‌گویند شکبیا باش و از آن‌ها دور شو. ☐ ۲- «يعرف المجرمون يسماهم» الف) مجرمان از چهره‌شان شناخته می‌شوند. ☐ ب) مجرمان را با چهره‌شان می‌شناسند. ☐	۰/۱۵
۷	اكتب الفقرات في الترجمة الفارسية: (جاهای خالی را در ترجمه فارسی کامل کن). ۱- «رب إني لما أنزلت إلي من خير فقير» هرودگارم، _____ به آن چه از خیر برایم _____ نیازمندم. ۲- «و لا تلزموا أنفسكم و لا تلزموا الألقاب» و از _____ عیب نگیرید و به همدیگر _____ زشت ندهید. ۳- «و الذين يجتنبون كبائر الإثم و الفواحش و إذا ما غصبوا هم يغفرون» و کسانی که از گناهان بزرگ و کارهای زشت _____ و هنگامی که _____ آن‌ها می‌بخشایند.	۱/۵
۸	ج: مهارت شناخت و کاربرد قواعد (۷/۵ نمره) ترجم الكلمات التي تحملها حذو: (کلماتی که زیرش خط است را ترجمه کن). ۱- الساعة الآن التاسعة إلا ربعا. ۲- «سيعلم الذين ظلموا» ۳- شجعوا التلاميذ إلى التعلم. ۴- نرجو منك إطلاق الباب. ۵- يفتح باب الصف. ۶- إن الله أمرني بشارة الناس.	۱/۵

امتحان نوبت دوم (پایان سال)

آزمون (۲) - مدت امتحان: ۶۰ دقیقه

ردیف	سوالات	بارم
۹	عَنِ الْكَلِمَةِ الْمُنَاسِبَةِ لِلْمُرَافَعَاتِ: (کلمه مناسب را برای جاهای خالی مشخص کن.) ۱- يَأْخُذُ الْفَائِزُ الْأَوَّلُ جَائِزَةً ذَهَبِيَّةً وَ الْفَائِزُ الْ..... جَائِزَةً فِصِيَّةً. (العدد المناسِب) ۲- أَنَا وَ زَمِيلِي رَسَائِلَ عِزْرِ الْإِثْرِيَتِ. ۳- التَّمَسُّدُ مِنْ «تَعْلِمٍ» ۴- الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: ۵- قَالَ الْمَلَأَبُ: الشَّيْءَ السَّابِقَةَ مِنَ الْقَمَرِ. ۶- كَانَ كُلُّ طَالِبٍ يَلْتَمِسُ دُرَّةَ بَهَارِهِ بِالْعَمَلِ. ۷- «و لَا يَنْظُرُ بَرَكْتُ أَحَدًا» ☐ (استقلمت) ☐ (تعلیم) ☐ (تدفع) ☐ (تلغنا) ☐ (ماضی استمراری) ☐ (فعل التهی) ☐ (استقلمتنا) ☐ (إغلام) ☐ (يَعْتَرِ) ☐ (فَقَرِ) ☐ (مضارع) ☐ (فعل التهی)	۱/۵
۱۰	عَنِ الْكَلِمَةِ الَّتِي يَخْتَلِفُ لَوْحُهَا فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ: (کلمه‌ای را که نوع آن در هر مجموعه‌ای متفاوت است، مشخص کن.) ۱- تَغْلُصُ ☐ تَعْرِفُ ☐ أَنْزَلَ ☐ تَعْلَمُ ☐ ۲- السَّائِلُ ☐ الْمَسْتَعْلَمُ ☐ الْمُتَعَلِّمُ ☐ الْمُسْتَفِيعُ ☐	۰/۵
۱۱	عَنِ الْفِعْلِ الْإِعْرَابِ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خُطَّةٌ: (نقش کلماتی را که زیرش خط است، مشخص کن.) ۱- إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَقْلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ. ۲- «الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالِ» ۳- أَتَبَّطُ طَائِرٌ مَائِي.	۱/۵
۱۲	تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْفِيَارَةَ: ثُمَّ عَنِ الْفِعْلِ الْمَجْهُولِ فِي الْفِيَارَةِ: (آیه و عبارت را ترجمه کن، سپس فعل مجهول را در عبارت مشخص کن.) ۱- «وَا إِلَهِهَا النَّاسُ شَرِبَتْ مِثْلَ فَنَاتِجِعُوا لَه» ۲- يَمْتَحِنُ الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ يَنْتَعِلُ الْعَلَابِ.	۱
۱۳	عَنِ اِسْمِ فَاعِلٍ وَ اِسْمِ مَفْعُولٍ وَ اِسْمِ الْفَاعِلَةِ: ثُمَّ تَرْجِمْهُ: (اسم فاعل و اسم مفعول و اسم مفاعله را مشخص کن، سپس آن‌ها را ترجمه کن.) «مَنْ جَرَّبَ الْمَجْرُبَ حَلَّتْ بِهِ الْعِلْمَانَةُ - قَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيُّونَ - يَا سَتَّارَ الْغُيُوبِ»	۱/۵
۱۴	د: مهارت درک و فهم (۲ نمره) عَنِ الْكَلِمَةِ الْمُنَاسِبَةِ لِتَكْمِلِ بَيَارَةَ: «كَلِمَةً وَاحِدَةً وَاقِدَّةً» (کلمه مناسب را برای هر عبارتی مشخص کن. «یک کلمه اضافه است») «الْهَجَرُ / الْبُيُوتُ / الْجِرَاءُ» ۱- تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَهَا فِي الْإِجَاهَاتِ مُخْتَلِفَةٍ. ۲- لِيَتِمَّ الشَّدِيدُ عَنْ صَدِيقِهِ أَوْ الْوَجْهِ عَنْ زَوْجَتِهِ.	۰/۵
۱۵	عَنِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ خَسْبَ الْوَلَايَةِ: (درست و نادرست را بر اساس واقعیت مشخص کن.) ۱- الْأَلْفُ عَشْرُ الْتَمَنِّي وَ الشَّمِ. ۲- الْتَلَجُّ نَوْعٌ مِنْ أَنْوَاعِ لِرَوْلِ الْمَاءِ يَنْزِلُ عَلَى الْجِبَالِ فَقَط.	۰/۵
۱۶	إِفْرَأَ الشَّيْءَ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: (متن را بخوان سپس به سوالات پاسخ بده) «الشَّيَارَةُ الْأَجْرَةُ وَسِيلَةٌ لِاتِّغَالِ السَّافِرِينَ. عَلَيَّ سَائِقُ أَحَدِ هَذِهِ الشَّيَارَاتِ. فِي نَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ رَكِبْتُ رَجُلًا وَ أَوْصَلْتُهُ إِلَى مَقْصِدٍ طَلَبْتُ مِنْهُ. وَلَكِنْ عِنْدَ الرَّجُوعِ لَمَادَتْ شَيْتَارَةً يَسْتَارَةً أُخْرَى. فَهَمَّا انْتَفَرَا حَتَّى يَأْتِيَ الشَّرْطِيُّ وَ يَغْتَنِّي الْمَقْصَرُ. جَاءَ الشَّرْطِيُّ، وَ عَرَفَ سَائِقَ تِلْكَ الشَّيَارَةِ مُقْشَرًا» ۱- مَا هِيَ شَيْتَارَةُ عَلِيٍّ؟ ۲- مَاذَا حَدَّثَ عِنْدَ رُجُوعٍ؟ ۳- مَنْ عَرَفَ الْمُقْشَرَّ؟ ۴- مَا هُوَ مَعْنَى كَلِمَتَيْنِ «السَّائِقُ» وَ «حَتَّى» يَغْتَنِّي؟	۱
۱۷	ه: مهارت مکالمه (۱/۵ نمره) أَجِبْ عَنِ السُّؤَالِ: (به دو سؤال پاسخ بده) ۱- كَمْ عَمْرُكَ؟ (عمرت؟) ۲- فِي أَيِّ صَفٍّ أَنْتَ (أَنْتِ)؟	۰/۵
۱۸	رَتِّبِ الْكَلِمَاتِ وَ اكْتُبْ سُؤَالَ وَ جَوَابًا صَحِيحًا مِنَ الْجَوَابِ: (کلمات را مرتب کن و سؤال و جوابی درست از گفتگو بنویس) ۱- مَا هُوَ / مِثْلَانِ / رَقْمٌ / وَ / عَرَفْتِكُ / عِشْرُونَ / ؟ ۲- هَلْ / طِلَافَةٌ / نَعَمْ / تُرِيدِينَ / مِنْ فَضْلِكَ / التَّحَنُّنِ / ؟	۱
جمع نمره	۲۰	موفق باشید.

امتحان نوبت دوم (پایان سال)

آزمون (۲) - مدت امتحان: ۶۰ دقیقه

ردیف	پاسخنامه	ردیف	پاسخنامه
۱	۱- مزدور ۲- آردک ۳- مرداب	۱۰	۱- وَتَعَزَّ: معزّی می‌کند. سایر کلمه‌ها فعل ماضی هستند: تَعَزَّضَ: رهایی یافت / آنزل: نازل کرد. فرو فرستاد / تَعَلَّقَ: یاد گرفت. آموخت
۲	۱- بَقْتُ = آرسل (فرستاد) ۲- مَوْخَد = شَرَك (یکتاپرست = مشرک)	۱۱	۲- مَعْتَمِد: با حرف «م» در اول و با حرکت فتحه در عین‌الفعل (منا، اسم مفعول و بقیه اسم فاعل هستند.
۳	۱- وَجَاجَة: شیشه. سایر کلمه‌ها مایع هستند: زَيْت: روغن - ماء: آب - شاي: چای	۱۲	۱- الْإِنْسَان: فاعل، عَمَل: فاعل ۲- المال: مجرور به حرف جر «مِن» - أَلْبَسَ: مبتدا - أَمَّال: مفعول ۳- مائِي: صفت
۴	۱- باب ۲- أدعية	۱۳	۱- ای مردم، متالی زده شد پس به آن گوش فرادهید. / سَرَبَ: فعل ماضی مجهول ۲- فعل مجهول مشخص می‌شود تا دانش‌آموز آن را بیاموزد. / يَتَعَيَّن: فعل مضارع مجهول
۵	۱- به شب بنگر پس چه کسی در آن ماه را پدید آورد؟ ۲- پادشاه هفت [چیز] برای بنده جاری است درحالی‌که او بعد از مرگش در قبرش است. ۳- آیا باور می‌کنی که ببینی در روزی از روزها ماهی‌ها از آسمان می‌افتند؟ ۴- پافشاری بر نقاط اختلاف و دشمنی جایز نمی‌باشد. برای این‌که کسی از آن بهره نمی‌برد. ۵- آیا ممکن است که انسان روزی از آن معجزه دریایی استفاده کند و برای نورانی کردن شهرها از باکتری نورانی باری بگوید (کمک بگیرد)؟ ۶- ذوالقرنین هدایت‌آنان و دعوتشان به یکتاپرستی و ایمان به خدا را برگزید. ۷- و او کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و از بدی‌ها درمی‌گذرد و آن‌چه را انجام می‌دهید، می‌داند. ۸- هر [چیز] باثباتی را وصف کردم همان‌طور که تو دوست داری و راضی می‌شوی.	۱۴	۱- الْمُجْتَزِب: اسم مفعول، آرموده - الشَّعْرَاء (جمع الشَّاعر): اسم فاعل، دانشمندان - سَتَّار: اسم مبالغه، بسیار پوشاننده
۶	۱- (ب). «تَوَلَّوْنَ» فعل مضارع است. ۲- (الف). «مَعَزَّ» فعل مجهول است.	۱۵	۱- الجُرَاءَة: آفتاب پرست (آفتاب پرست، می‌تواند که دو چشمش را در جهت‌های مختلفی بچرخاند) ۲- الْهَجَر: جدایی (دور شدن دوست از دوست خود یا شوهر از همسر خود است.) ۱- بیتی عضو نفس کشیدن و بویایی است. ۲- برف نوعی از انواع بارش آب است که فقط روی کوه‌ها می‌بارد.
۷	۱- بی‌گمان - فرستادی ۲- خودتان - لقب‌های ۳- دوری می‌کنند - خشمگین شدند	۱۶	ترجمه متن: «ناکسی وسیله‌ای برای انتقال مسافران است. علی راننده یکی از این خودروهاست. در روزی از روزها مردی سوار شد و [علی] او را به مقصدی که از او خواست رسانید. ولی هنگام برگشت خودرویش با خودروی دیگری تصادف کرد. پس آن‌ها منتظر ماندند تا پلیس بیاید و مقصر را مشخص کند. پلیس آمد و راننده آن خودرو مقصر شناخته شد.» ۱- خودرو علی چیست؟ الشَّيْرةُ الأَجْرَة ۲- هنگام برگشت چه اتفاقی افتاد؟ تصادم سَيَّارَة عَلِيّ بِسَيَّارَة أُخْرَى. ۳- چه کسی مقصر شناخته شد؟ عُرف سابقَ تِلْكَ الشَّيْرة مُقْصِرًا. ۴- ترجمه دو کلمه «الشَّائِق» و «[حَتَّى] يَتَعَيَّن» چیست؟ الشَّائِق: راننده - [حَتَّى] يَتَعَيَّن: مشخص کند.
۸	۱- هشت و چهل و پنج دقیقه (یک ربع به نه) ۲- خواهند دانست. (مستقبل) ۳- تشویق کنید. (امر) ۴- بستن (مصدر) ۵- باز می‌شود (مضارع مجهول) ۶- مرا دستور داد، به من دستور داد (فعل ماضی + نون وقایه + ضمیر متصل «ي»)	۱۷	۱- عمرت چقدر است؟ (چند ساله؟) عُمُرِي خَمْسَة عَشْرَة سَنَة. (عمرم پانزده سال است). شما می‌توانید عدد دیگری را بنویسید. ۲- در کدام کلاس هستی؟ (کلاس چندم هستی؟) أَنَا فِي السَّفْلِ کلاس دهم هستم. شما می‌توانید عدد دیگری را بنویسید.
۹	۱- الثَّانِي (دوم) ۲- إِنْشَأْنَا (با توجه به «أنا و زمیلی» من و دوستم» فعل اول شخص جمع، مناسب جای خالی است) ۳- إِنْغَلَام ۴- يَذْغَل (در مضارع مجهول علاوه بر حرکت شبه (ت) و «ی» حرف مضارع، حرکت حرف اصلی دوم هم باید فتحه باشد) ۵- بَلَّغْنَا: رسیدیم» با توجه به جمع بودن اسامی معنی جمله، این فعل مناسب است. ۶- وَكَانَ ... يَلْعَبُ» معادل ماضی استمراری است. ۷- لَا يَلْعَبُ: فعل نفي است، چون حرف «لَا» آخر فعل را ساکن نکرده است.	۱۸	۱- ما هُوَ زَمَنُ عُزْبَتِكَ؟ وَتَقَاتِي وَ عِشْرُونَ. (شماره انقضا چند است؟ دوپست و بیست) ۲- هَلْ تُرِيدِينَ بِطَاقَةِ السَّحْنِ؟ نَعَمْ، مِّنْ فَضْلِكَ. (آیا کارت شارژ می‌خواهی؟ بله، املفا)

Screenshot saved

مجموعه کتابهای
پُرسِمان



Screenshot saved



۲۰۷



✓ کنکور ۱۰۰٪ بزن
✓ امتحان ۲۰٪ بیلر

استفادہ بہن الملی

گاج

سیرتاپیاز ۱۰

مجموعہ کتابہلی



Screenshot saved

اطلاع رسانی و فروش

۰۲۱-۶۲۸۰۸۰۸

www.gajmark.com